

جلد سوم

(حیوة القلوب)

((در امامت))

از مؤلفات :

علامه مجلسی رحمة الله عليه

از انتشارات :

کتابفروشی اسلامیة

تهران - خیابان بوذرجمهری - تلفن ۴۱۹۶۶ / ۵

چاپ افست اسلامیة

☆ ((حیوة القلوب)) ☆

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این مجلد سوم است از کتاب حیوة القلوب تألیف خادم اخبار ائمه اطهار محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله مع موالیهما الاخیار در بیان وجوب امام علیه السلام و منصوب بودن او از جانب ملک علام و عصمت او از گناهان صغیره و کبیره و انصاف او بمنزات کمالیه بغیر از نبوت و آیاتیکه در شأن ائمه علیهم السلام مجعلا نازلشده و آن مشتملت بر دوازده باب

باب اول

در بیان وجوب وجود امام علیه السلام در هر عصر و آنکه هیچ عصر خالی از امام نمیشد و در وجوب اطاعت او و آنکه هدایت نمیابند مردم مگر با او و آنکه میباید از گناهان معصوم و از جانب خدا منصوص باشد و بیان بعضی از نصوص برایشان و برخی از فضایل ایشان و در آن چند فصلت

فصل اول

در وجوب امامت و آنکه هیچ زمانی خالی از امام نمیشد

بدانکه خلافت میان علمای امت در آنکه نصب امام آیا واجبست بعد از انقراض زمان نبوت یا نه و بر تقدیر وجوب آیا بر خدا واجب است یا بر امت و بر هر تقدیر آیا وجوبش عقلیست که عقل حکم میکند بوجوبش تا از دلایل سمعیه و جوبش معلوم شده است - پس قاطبة علمای امامیه را اعتقاد آنست که نصب امام بر حقتعالی واجبست عقلا و سمعا و بعضی از معتزله اهل سنت و جمیع خوارج را اعتقاد آنست که نصب امام مطلقا بر خدا و خلق واجب نیست و اشاعره و اصحاب حدیث و اهل سنت و بعضی از معتزله قائلند که نصب امام بر مردم واجبست بدلیل سمعی نه عقلی و جمعی از معتزله را اعتقاد آنست که واجبست بر مردم نصب امام با امن از فتنه نه با خوف و بعضی گفته اند بر عکس و امام در لغت عرب بمعنی مقتدا و پیشواست و در اصطلاح فرقة ناجیه در باب صلوة که امام میگویند غالباً بمعنی پیشماز است و در علم کلام که امام میگویند مراد شخصی است که از جانب خدا بخلافت و نیابت حضرت رسالت پناه مین شده باشد و گاهی هست که به پیغمبر ص نیز امام اطلاق مینمایند و از بعضی اخبار معتبره که انشاء الله بعد از این مذکور خواهد شد معلوم میشود که مرتبة امامت بالاتر از مرتبة پیغمبرست چنانچه حقتعالی بعد از نبوت بعصرت ابراهیم خطاب فرموده که انی جاعلک للناس اماما و بعضی از محققان گفته اند امام شخصی است که حاکم باشد بر خلق از جانب خدا

بواسطه آدمی در امور دین و دنیای آنها مثل پیغمبر الا آنکه پیغمبر از جانب خدا بیواسطه آدمی نقل میکند و امام بواسطه آدمی که آن پیغمبر است.

**مؤلف گوید:** این تعریف نیز مشکوکست زیرا که بسیاری از پیغمبران غیر اولوالعزم تا بنام انبیای اولوالعزم بوده اند و شریعت ایشان را بخلق میرسانیدند و احادیث بسیار خواهند آمد که امه ما صلوات الله علیهم بتوسط ملائکه و روح القدس استفاده علوم از خداوند حی و قیوم مینمودند و فرقی چند در احادیث میان نبی و امام مذکور است که انشاء الله بیان خواهد شد و حق اینست که در کمالات و شرایط و صفات فرقی میان پیغمبر و امام نیست بجز آنچه در اخبار ذکر خواهد شد و از برای تعظیم حضرت رسالت پناه و آنکه آنجناب خاتم النبیا باشد منع اطلاق اسم نبی و آنچه مرادف آنست بر آنحضرت کرده اند و شیخ مفید در کتاب مسائل باین قائل شده و نسبت بفرقه ناجیه امامیه داده است و ظاهر است که در امم سابقه بعد از وفات پیغمبری از انبیای صاحب شریعت تا مبعوث گردیدن صاحب شریعت دیگر پیغمبران بسیار بودند که اوصیای پیغمبر سابق و حافظ ملت و شریعت او بودند لهذا روایت شده است از حضرت رسول ص که علمای امت من مانند پیغمبران بنی اسرائیلند و تفسیر علما در بعضی از روایات با امه (ع) شده است و معلومست که هر فایده که بروجود رسول و نبی مرتب می شود بروجود امام مرتبست از دفع فساد و حفظ شریعت و منع مردم از ظلم و جور و معاصی و اما وجوب نصب امام بر حق تعالی پس فرقه ناجیه امامیه را بر آن دلایل عقلیه بسیار است که در کتب مبسوطه ابراد نموده اند مانند شافعی سید مرتضی و تلخیص شیخ طوسی قدس سره و غیر آنها و ما بایراد و دلیل از آنها اکتفا مینمائیم زیرا که موضع این کتاب ابراد دلایل سمعیه است از قرآن مجید و اخبار متواتره از طریق خاصه و عامه

**دلیل اول** آنست که لطف بر خدا واجبست زیرا که کردن آنچه نسبت به بندگان اصلحست بر خدا لازم است از جهت آنکه عقل حاکمست بر آنکه افعال کریم لایزال مبنی بر حکمت و مصلحت است و هر گاه اصلح که راجح و انفعست مانع نداشته باشد ترک آن و تبدیلس بغير اصلح با آنکه ترجیح مرجوحست از فاعل مغتار غنی کریم قبیح نیز هست عقلا و چون وجوب اصلح ثابت شد باید که لطف نیز بر خدا واجب باشد زیرا که لطف عبادتست از امریکه بسبب آن فعل نامور به و ترک منتهی عنه بر مکلف آسان شود و بسبب آسانی فعل و ترک آن آزو بعمل آید اما بشرطی که بعد الجأ واضطرار نرسد چه علت استحقاق ثواب و عقاب اختیاری بودن فعلست پس باین سبب قایلان بحسن و قبح عقلی و وجوب صلح قایلند بروجوب لطف بر حق تعالی و دلیل برین آنست که تکلیف مشتملست بر منافع و مصالح بسیار بحسب دنیا و عقبی برای عباد و تکلیف مشتملست بر لطف و لطف البته اصلحست از غیر آن پس لطف بر خدا واجب باشد بنا بر وجوب اصلح و این معلومست که وجود امام لطفست زیرا که علم ضروری همه کس را حاصلست که هر گاه مردم را سر کرده بوده باشد که ایشان را منع کند از فتنه و فساد و ظلم و ستم بر یکدیگر و ارتکاب معاصی و بدادد آنها را بر طاعات و عبادات و انصاف و مروت البته امور مردم منسق و منظم میگردد و بصلاح اقرب و از فساد ابعذ خواهند بود

**دلیل دوم** آنست که شریعت حضرت رسول را حافظی ضرور است که از تعریف و تشییر و زیادت و نقصان آنرا نگاهدارد و آیات قرآنی مجمل است و اکثر احکام از ظاهر قرآن معلوم نمیشود و از جانب خدا مفسری میباشد که استنباط احکام از قرآن تواند نمود برخلاف آنکه هر مرد و قتیکه حضرت رسول ص در هنگام ارتحال بعالم قدس دوات و قلم طلبید که نامه برای امت بنویسد که هرگز گمراه نشوند گفت ان الرجل لیهجر حسبنا کتاب الله یعنی این مرد هدایان می گوید کتاب خدا ما را کافیست با آنکه آن تفسیر یک آیه قرآن را نمیدانست و هر مسئله که عارض میشد او و رفیقش معطل میماندند و

پناه بحضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌آوردند تا آنکه سنیان نقل کرده‌اند که در هفتاد موضع عمر گفت **لولا علی لهلك عمر** اگر علی نمی‌بود عمر هلاک میشد و اگر کتاب خدا بس بود امت را اینقدر اختلاف در میان آنها چرابهم می‌رسید و در ضمن تفسیر آیات و ترجمه احادیث دلایل بسیار مذکور میشود انشاءالله - اما آیاتی که خدا می‌فرماید انما انت منذر و لکل قوم هاد بعضی از مفسران گفته‌اند که یعنی تومی ترساننده و هدایت کننده هر قوم که هاد عطف باشد بر منذر و بعضی گفته‌اند مراد آنست که تومی ترساننده کفار و فجار از عذاب الهی و هر قوم را هدایت کننده هست پس از قبیل عطف جمله بر جمله خواهد بود و دلالت میکند بر آنکه هیچ عصر خالی از امام هدایت کننده نیست و بر تفسیر اخیر احادیث از طریق عامه و خاصه بسیار است چنانکه عامه از ابن عباس روایت کرده‌اند که چون این آیه نازل شد رسول خدا فرمود که من انذار کننده‌ام و علی هدایت نماینده یا علی بتو هدایت می‌باید هدایت یافتگان و ابوالقاسم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل روایت کرده از ابی بربده اسلمی که حضرت رسول ص آب وضو طلبید و حضرت علی بن ابی طالب ع حاضر بود چون از وضو فارغ شد دست حضرت امیرالمؤمنین را گرفت و بسینه مبارک خود چسباند و فرمود که انما انا منذر یعنی منم منذر پس دست خود را بسینه علی گذاشت و فرمود و لکل قوم هاد یعنی تومی هدایت کننده امت بعد از من پس فرمود که تومی علامت هدایت و پادشاه قاریان قرآن و گواهی می‌دهم که تو چنینی - و در بصائر الدرجات بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که رسول خدا منذر است و بعد از آن حضرت در هر زمان هدایت کننده از ما هست که هدایت می‌نماید مردم را بسوی آنچه رسول خدا از جانب او آورده است و هادی بعد از او علی بن ابی طالب و امامان بعد او و هر یک بعد از دیگری تا روز قیامت - و بسندهای معتبر روایت شده است از آن حضرت که حضرت رسول ص منذر و علی هادی است و بسند دیگر وارد شده است که فضل بن یسار از حضرت صادق «ع» روایت کرده است در تفسیر انما انت منذر و لکل قوم هاد فرمود که هر امامی هدایت کننده آن قومی است که او در میان ایشان است - و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده است که حضرت رسول ص منذر است و علی (ع) هادیست و بخدا سوگند که هدایت کننده از میان ما بر طرف نمیشود و پیوسته در میان ما هست تا روز قیامت و بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که حضرت رسول ص منذر و علی ع هادی است پس حضرت پرسید که آیا امروز در میان ما هادی هست گفت بلی فدای تو شوم پیوسته در میان ما شما هادی بعد از هادی بوده تا بتو رسیده پس حضرت فرمود که خدا رحمت کند تو را اگر چنین می‌بود که آیه بر کسی نازل شود آن شخصی که آیه برو نازل شده بمیرد و کسی بعد از او نباشد که معنی آن آیه را بداند و حکم آن را در میان مردم جاری کند هر آینه کتاب بمیرد یعنی بیفایده شود و حکمش بر طرف گردد و لیکن کتاب خدا زنده است تا روز قیامت و حکم قرآن باجماع جمیع امت باقی است تا روز قیامت و تکلیف الهی از مردم هرگز ساقط نمیشود و هر گاه مفسری نباشد که معصوم از خطا شود و حکم کتاب را برای امت بیان کند کتاب بیفایده خواهد بود و اگر تکلیف باقی باشد تکلیف غافل لازم می‌آید و او ظلمست و برخدا روا نیست و این یکی از دلایل بینة وجوب نصب امام است از جانب خدا. و ابن بابویه در کتاب اکمال الدین بسند صحیح از امام محمد باقر «ع» روایت کرده است در تفسیر آیه و لکل قوم هاد که مراد امامیست که در هر زمان هادی آن قومست که در میان ایشانست، و علی بن ابراهیم بسند صحیح از آن حضرت روایت کرده که منذر رسول خدا ص و هادی امیرالمؤمنین ع و امامان بعد از او یعنی در هر زمانی امامی هست که مردم را هدایت میکنند براه خدا و بیان میکنند حلال و حرام الهی را برای ایشان و آیه دوم آنستکه خدا می‌فرماید و لقد وصلنا لهم القول لعلهم یتذکرون اکثر مفسرین گفته‌اند که یعنی پیوند کرده‌ایم برای ایشان آیه را بعد از آیه و قصه را بعد از قصه و وعد را بعد از وعید و نصایح را بقصه تا که موجب عبرت گردد که شاید ایشان

متذکر شوند و وپندپذیر گردند اما حدیث بسیار از طریق اهل بیت وارد شده است که مراد نصب امامیست بعد از امامی چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر خود وصفار در بصایرو کلینی در کافی و محمد بن عیاش ابن ماهیار در تفسیر خود و شیخ طوسی در مجالس رضوان الله علیه بسندهای معتبر از حضرت امام جعفر صادق ع روایت کرده اند که در تفسیر قول حق تعالی ولقد وصلنا لهم یعنی امامی بعد از امام دیگر و این تاویل چند احتمال دارد.

**اول آنکه** مراد آن باشد که پیوند کردیم برای مردم قول را یعنی بیان حق و تبلیغ احکام حق و شرایط را بنصب کردن امامی بعد از امامی .

**دوم آنکه** مراد آن باشد که پیوند کردیم قول را یعنی قایل شدن بامامت امامی بعد از امامی تا روز قیامت .

**سوم آنکه** اشاره باشد بآیه کریمه که خدا در هنگام اراده خلق آدم بملائکه خطاب کرد که انی جاعل فی الارض خلیفه یعنی ابن وعده خلیفه در زمین قرار دادن مخصوص زمان آدم نیست بلکه متصل است تا روز قیامت و هیچ زمانی بدون خلیفه نمیباشد و وجه اول اظهار است و بر هر تقدیر شاید تاویل بطن آیه باشد و منافات با ظاهر آیه که مفسران گفته اند نداشته باشد والله اعلم - و در بصایر الدرجات از حضرت باقر روایت کرده است در تاویل آیه و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به که ظاهر لفظش آنستکه از آنجماعت که ما خلق کردیم گروهی هستند که هدایت مینمایند مردم را بحق و بان عدالت میکنند حضرت فرمود که مراد از این گروه امامان بر حقند و تفسیر این آیه مذکور خواهد شد و اما اخبار ابن بابویه در کتاب مجالس و اکمال الدین از حضرت امام زین العابدین ع روایت کرده است که ما یمیم پیشوایان مسلمانان و حجتهای خدا بر عالمیان و سادات مؤمنان و کساننده رو دست و پا سفیدان بسوی بهشت یعنی شیعیان که در روز قیامت روها و دستها و پناهای ایشان از نور وضوء سفید و نورانی خواهد بود و ما یمیم مولا و آقاء مؤمنان و ما یمیم باعث ایمنی اهل زمین از عذاب الهی چنانچه ستارهها امامان اهل آسمانند یعنی ما تادر زمین قیامت بر پا نمیشود و عذاب فر مردم نازل نمیشود و تا ستارها در آسمان هستند ملائکه خوف قائم شدن قیامت ندارند چون ما از زمین بر طرف شوبه علامت بر طرف شدن نظام زمین و مردن اهل آنست و چون ستارها از آسمان فرو ریزند علامت بر طرف شدن آسمانها و متفرق شدن ملائکه است از جاهای خود فرمود ما یمیم آنانکه بیرکت ماخذانگه میدارد آسمان را از آنکه بر زمین فرود آید مگر باذن او که در قیامت باشد بیرکت ما خدا نگاه میدارد زمین را از آنکه در گردد با اهلش و سرنگون گردد و بیرکت ما خدا باران را میفرستد و رحمت خود را بپهن میکند و بسبب ما بر کتهای زمین را بیرون میآورد و اگر امامی از ما بر روی زمین نباشد هر آینه فرورود زمین با اهلش پس حضرت فرمود که هرگز خالی نبوده است زمین از روزیکه خدا خلق کرده است حضرت آدم را از حجتی که خدا را در زمین بوده باشد یا حجت ظاهر مشهور یا حجت غایب مستور و خالی نمیباشد زمین تا روز قیامت از حجت خدا و اگر حجت خدا در زمین نباشد عبادت کرده نخواهد شد زیرا که طریق عبادت را از او میآموزند و او مردم را امر بعبادت میفرماید راوی پرسید که چگونه منتفع میشوند مردم بعبثتی که غایب و پنهان باشد از ایشان فرمود که چنانچه شما منتفع میشوید از آفتابیکه در زیر ابر پنهانست - مترجم گوید که از اینجا معلوم میشود که امام غایب فیوض و برکاتش بخلق میرسد و اگر شبهه عامی در میان خلق بهم رسد ایشان را هدایت مینماید بنحویکه او را نشانند و بسا باشد که غیبت او برای جمعی لطف باشد که حق تعالی داند که اگر آنحضرت حاضر شود ایمان نخواهند آورد بلکه اکثر خلق چنین اند زیرا که در حضور آنحضرت تکالیف شدیدتر خواهد بود در جهاد با اعدای دین و غیر آن و بسا باشد که دیدهای کوروش و دلهای اخفش ایشان تاب انوار و اسرار آنحضرت نیاورند چنانچه شب پره از نور آفتاب منتفع نمیکردند و بسیاری از

سلاطین و متکبران هستند که در غیبت امام ایمان دارند و آرزوی حضور او مینمایند و با حضور آن حضرت که شریف و ضعیف و پادشاه و گدازا باهم برابر کرده اند بسا باشد که تاب نیاورند و کافر شوند چنانکه طلحه و زبیر را حضرت امیرالمؤمنین (ع) باغلامیکه در روز پیش آزاد شده بود در عطا برابر گردانید و باعث کفر ایشان گردید و آن ضرها که از ایشان بدین و اهل دین رسید. و از برای لطف بودن وجود امام علیه السلام در حال غیبت همین بس است که اعتقاد بوجود او و امامت او موجب حصول ثواب غیر متناهی برای ایشان میگردد. و سید مرتضی علیه الرحمه در شافی در رساله غیبت و غیر او چند جواب فرموده اند از اعتراض بدم انتفاع مردم بامام غایب.

**اول آنکه** چون در همه وقت احتمال ظهور آن حضرت میدهند همین معنی باعث انزجار ایشان از بعضی قبایح میگردد پس فرقت میان عدم امام و غیبت او.

**دوم آنکه** حق تعالی لطف را بعمل آورده و مانع از انتفاع مردم دشمنان آن حضرتند چنانچه رسول ص در مکه بود و کفار قریش مانع بودند از انتفاع مردم از آن حضرت خصوصا در آن چند سال که آن حضرت در شعب ابیطالب با سایر بنی هاشم پنهان و کفار قریش مانع بودند از آن که کسی بخدمت آن حضرت برسد و در آن ایام که در غار مخفی بود تا هنگامی که بمدينه مشرفه نزول اجلال فرموده و هیچیک از اینها منافی لطف در وجود نبی نبود.

**سوم آنکه** ممکنست که علت غیبت امام بدوستان نیز راجع شود با آنکه حقتعالی داند که اگر امام ظاهر شود ایشان ایمان نخواهند آورد و این باعث کفر ایشان میگردد.

**چهارم آنکه** لازم نیست که انتفاع عام باشد ممکنست که جمعی آنحضرت را به بینند و از او منتفع شوند چنانکه نقل می کنند که شهری هست که اولاد آن حضرت در آنجا میباشند حضرت با آن شهر تشریف میبرند هر چند مردم آنجزیره آن حضرت را نمی بینند امام سائل خود را از آن حضرت بواسطه بن و راه حجاب اخذ مینمایند و سید مرتضی رحمه الله بعد از ذکر بعضی از وجوه مقدمه فرموده است که انتفاع امت بامام تمام نمیشود مگر بامری چند از جانب خدا که باید بعمل آورد و امری چند از جانب امام که باید حاصل شود و امری چند از جانب ما که باید بعمل آوریم اما آنچه از جانب خداست آنست که امام را ایجاد نماید و متمکن گرداند و او را از قیام بلوازم امامت از علم و شرایط امامت و نص کردن بر امامت و بر اولاد آن گردانیدن که قیام نماید بامورات. و امری که از جانب امام است آنست که قبول نماید آن تکلیف را و بر خود قرار دهد که قیام بآن نماید و اما آنچه راجع بامت میشود آنست که متمکن گردانند امام را از تدبیر امور ایشان و دفع حایلها و مانعها از آن بکنند و اطاعت و اقیاد او نمایند و آنچه او تدبیر مینماید بعمل آورند پس آنچه راجع بخدا میشود اصلست در این باب باید اول بعمل آید پس آنچه تعلق بامام دارد متفرع بر آن میگردد و آنچه تعلق بامت دارد بر هر دو متفرع میگردد پس تا بعمل نیاید آنچه تعلق بخدا و بامام دارد بر امت چیزی لازم نمیشود و بعد از آن که آنها متحقق شود از جانب خدا و امام اگر مانع از جانب امت بهم رسد و باعث غیبت امام گردد ضرر بلطف الهی نمیرساند و آنچه برخدا و امام لازمست بعمل آورند و تقصیر از جانب امت خواهد بود و تفصیل این مبحث در کتاب غیبت مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و کلینی و ابن بابویه و دیگران بسند معتبر و وایتکرده اند که حضرت صادق (ع) از هشام بن سالم که از فضلی اصحاب آنحضرتست پرسیدند که چه کردی با عمرو بن عبید بهری که از علمای صوفیه اهل سنت بود و چگونه از او سؤال کردی هشام گفت فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا ص من از شما شرم میکنم و زبان من در خدمت شما کار نمیکنند که سخن بگویم حضرت فرمود هر گاه ما شما را امر کنیم باید اطاعت کنید هشام گفت که بن خبر رسید دهوی فضیلت عمرو و نشستن او در مسجد بصره و افاده کردن او بر من بسیار گران آمد پس روانه شدم در روز جمعه داخل بصره شدم و بمسجد بصره در آمدم و حلقه

بزرگی دیدم که بدو عمرو در آمده بودند و او یکجامة سیاهی از پشم بکمر بسته و یکجامة دیگر چنین ردا کرده بود و مردم ازو سؤالا میکردند پس راه گشودم و در میان حلقه داخل شدم و در آخر همه بدو زانو نشستم پس گفتم ای عالم من مرد غریبم و مسئله دارم رخصت میدهی که سؤال کنم گفت بلی گفتم آیا چشم داری گفت ایفرزند آیا این چه سؤالت گفتم سؤال من چنینست گفت ایفرزند سؤال کن هر چند مسئله احمقانه است گفتم چشم داری گفت بلی گفتم بآن چه می بینی گفت رنگها و شخصها را گفتم آیا بینی داری گفت بلی گفتم بآن چکار میکنی گفت استشمام میکنم بوهارا گفتم آیا دهان داری گفت بلی گفتم بآن چکار میکنی گفت بآن مزه چیزها را میبایم گفتم آیا زبان داری گفت بلی گفتم بآن چکار میکنی گفت بآن سخن میگویم گفتم آیا گوش داری گفت آری گفتم بآن چکار میکنی گفت بآن صداها را میشنوم گفتم آیا دست داری گفت بلی گفتم بآن چکار میکنی گفت چیزها را فرا میگیرم گفتم آیا دل داری گفت بلی گفتم بآن چکار میکنی گفت بآن تمیز میکنم آنچه را که بر اعضا و جوارح وارد میشود گفتم آیا آن جوارح بس نبودند و از دل مستغنی نبودند گفت نه مستغنی از دل نیستند و حال آنکه همه صحیح و سالمند گفت ای فرزند وقتی که این اعضا شك میکنند در چیزیکه بوییده اند و شنیده و بایشپیده و یا لمس کرده اند برمیگردانند بدل پس او یقین را جزم میکند و شك را باطل میکند گفتم پس خدا دل را در بدن حاکم باز داشته است برای آنکه شك جوارح را بر طرف کند گفت آری گفتم پس البته دل باید در بدن باشد و ناچار است از آن و اگر دل نباشد ادراکات جوارح مستقیم نمیکردند گفت بلی پس گفتم ای ابو مروان خداوند عالیمان اعضا و جوارح تو را نگذاشته است بی امامی و پیشوایی که آنچه خواهند برای ایشان بیان کند و شك را از ایشان زایل گرداند و جمیع خلائق را در حیرت و شك و اختلاف گذاشته و امامی و مقتدایی از برای ایشان نصب نکرده است که در حیرت و شك باو رجوع کنند که ایشان را بحق مستقیم بدارد و شك را از ایشان بردارد و چون این را گفتم ساکت شد و هیچ جواب نکفت پس بجانب من التفات نمود و گفت تو هشام نیستی گفتم نه گفت با او همنشینی کرده گفتم نه گفت مردم کجایی گفتم از اهل کوفه ام گفت البته تو هشامی پس بر خاست و مرا در برگرفت و در جای خود نشانید و حرف نزد تا من بر خاستم چون این قصه را نقل کردم حضرت صادق «ع» خندید و فرمود ای هشام این را از که آموخته بودی گفتم ای فرزند رسول خدا چنین بر زبانم جاری شد - و بروایت دیگر گفت از شما اخذ کرده بردم اجزای آن را و با یکدیگر تالیف کردم حضرت فرمود بخدا سوگند که این مضمون در صحف ابراهیم «ع» و موسی «ع» نوشته شده است .

مترجم گوید : که انسان عالم صغیر است و نمونه عالم کبیر چنانچه حضرت امیرالمؤمنین «ع» فرموده است « **اتحسب انك جرم صغیر و فیک انطوی العالم الا کبیر** » یعنی آیا گمان میکنی که تو جسم کوچکی و در تو منظوی و پنهان شده است عالم بزرگتر چنانچه استخوانها در بدن بمنزله کوهها بند در زمین و گوشت بمنزله خاک و رگهای کوچک و بزرگ بمنزله نهرهای کوچک و بزرگند و سر که محل اکثر قوی و مشاعر است و مشرفست بر بدن بمنزله آسانهاست که محل کواکب نیراست و اشعه آنها بر زمین میتابد و بخارات که از معده متصاعد میشود و بدماغ میرسد و سرد میشود و از چشم و دماغ متقاطر میگردد بمنزله ابغره است که از زمین متصاعد میگردد و بکوه زمهریر که میرسد متقاطر میگردد و ایضاً قوای دماغیه بتوسط دماغ بجمیع بدن میرسد چنانچه اشعه کواکب در زمین تاثیر میکند و چنانچه امرا و سلاطین و حکام در زمین هستند و در بدن نیز بعضی از قوی خادم بعضی دیگرند و پادشاه کل نفس ناطقه است که تعبیر از آن بقلب میکنند باعتبار آنکه اولاً تعلق بروح حیوانی میگیرد و آن از قلب منبث میشود و چنانچه معموره دنیا در

جانب شمالست دل که سبب معموری بدنست در جانب شمالست و چنانچه ملوک را رزرا میباشد که از ذاق رعایا را قسمت میکنند آنچه در کبد طبخ می یابد بر جمیع بدن منقسم میشود و چنانچه نصیبی از برای زمین از فضلات مقرر شده که بسدریا منتهی شده در بدن انسان نیز مقرر شده است و استقصای این مطلب بسط عظیم دارد که مناسب این کتاب نیست . و **کلینی و شیخ طبرسی** روایت کرده اند از یونس بن یعقوب که مردی از اهل شام بخدمت حضرت صادق (ع) آمد و گفت من مردی صاحب علم کلام و علم فقه و علم فرائض و میراث هستم آمده ام با اصحاب تو مناظره و مباحثه کنم حضرت فرمود کلام تو از کلام رسول خداست یا از پیش خود میگوئی گفت بعضی از کلام آن حضرت است و بعضی را از پیش خود میگویم حضرت فرمود پس تو شریک رسول هستی گفت نه گفت پس وحی را از خدا شنیده که تو را خبر داده است باحکام خود گفت نه فرمود پس اطاعت تو واجب است چنانچه اطاعت رسول خدا واجب است گفت نه یونس گفت پس حضرت بجانب من ملتفت شد و فرمود ؛ ای یونس این مرد پیش از آنکه سخن بگوید کلام خود را باطل کرد زیرا که کسی که وحی الهی باو نرسد و خدا او را واجب الاطاعه نکرده باشد سخن گفتن او در امور دین باطل خواهد بود بلکه خود را شریک خدا گردانیده خواهد بود پس هشام بن حکم که از متکلمان اصحاب آنحضرت بود و در نهایت فضل و علم و فطانت بود در آنوقت خطش تازه دمیده بود داخل مجلس شد حضرت او را تعظیم فرمود و جایی از برای او گشود و فرمود تو یاری کننده مائی بدل و زبان و دست پس از آن که جمعی از اصحاب آنحضرت با او سخن گفتند و برو غالب شدند حضرت بشامی فرمود با این پسر مناظره کن پس شامی گفت یا هشام بامن گفتگو کن در باب امامت این مرد ؛ هشام از این سخن بی ادبانه او در غضب شده گفت: ای مرد آیا خدا نسبت بمردم مهربان تر است یا مردم نسبت بخود ؟ گفت بلکه خدا مهربان تر است ؛ هشام گفت بمهربانی خود چه کرده است نسبت بمردم ؛ شامی گفت از برای ایشان حجتی و راهنمایی اقامت کرده است که پراکنده نشوند و اختلاف در میان ایشان بهم نرسد و امور ایشان را منتظم گرداند و خبر دهد ایشان را بفرائض پروردگار ایشان ؛ هشام گفت آن مرد کیست ؟ گفت رسول خدا ؛ هشام گفت پس بعد از رسول خدا ص کی بود ؟ گفت کتاب خدا و سنت رسول خدا ص ، هشام گفت آیا کتاب و سنت بما نفعی بخشیده است امروز در آن که اختلاف را از ما برطرف کند ؟ گفت بلی هشام گفت پس چرا ما و تو اختلاف داریم و از جهت این اختلاف تو از شام بسوی ما آمده که مناظره کنی ؟ پس شامی ساکت شد و جواب نتوانست داد پس حضرت بشامی فرمود که چرا سخن نمیگوئی ؟ شامی گفت اگر گویم که اختلاف نداریم دروغ گفته ام و اگر گویم که کتاب و سنت از رجوع آنها رفع اختلاف از ما میکند غلط گفته ام زیرا که احتمال وجوه بسیار دارد و هر کس آنها را مطابق مطلب خود عمل میکند و اگر گویم که اختلاف داریم و هر دو بر حقیق پس کتاب و سنت بما نفعی بخشیده است اما من نیز می توانم همین سخن را باو برگردانم حضرت فرمود - برگردان تا جوابش را بشنوی ؛ شامی گفت خدا مهربان تر است بخلق یا خود نسبت بخود مهربانترند هشام گفت خدا مهربان تر است ؛ شامی گفت آیا کسی را باز داشته است که اختلاف را از ایشان برطرف کند و امور ایشان را باصلاح آورد و حق و باطل را برای ایشان تمیز دهد هشام گفت زمان حضرت رسول ص را میگوئی یا امروز را شامی گفت در زمان حضرت رسول ص آنحضرت بود امروز بگو کیست ؟ هشام گفت این بزرگوار است که اینجا نشسته است و از اطراف عالم بار می بندند و بسوی او می آیند و ما را خبر می دهد باخبر آسمان بمیراثی که از پدر وجد خود دارد شامی گفت از کجا این بر من معلوم تواند شد هشام گفت بپرس از او هر چه خواهی شامی گفت عذر مرا قطع کردی اکنون بر منست که سؤال کنم ؛ حضرت فرمود: ای شامی تو را خبر دهم که سفر



تو چگونه بوده و در راه بر تو چه واقع شده است چون حضرت همه را خبر داد گفت راست میگوئی الحال بتو ایمان آوردم و مسلمان شدم حضرت فرمود بلکه الحال ایمان آوردی و پیشتر چون کلمتین میگفتی مسلمان بودی و اسلام پیش از ایمان بهم میرسد و احکام دنیا از میراث و نکاح و غیر آنها بر اسلام مترتب میشود و ثواب آخرت بر ایمان میباشد و تا اعتقاد بر امامت ائمه نکند مستحق بهشت نمیشود شامی گفت راست گفتی من در این ساعت گواهی بیگانگی خدا و رسالت حضرت رسول ص میدهم و گواهی میدهم که تو وصی اوصیائی • و کلیفی و ابن بابویه و کثی بسندهای معتبر روایت کرده اند از منصور بن حازم که گفت به حضرت صادق (ع) عرض کردم که خدا جلیل تر و بزرگتر است از آنکه او را بخلق بشناسند بلکه خلق را بخدا میشناسند حضرت فرمود راست گفتی گفتم هر که بداند که او را پروردگاری هست باید بداند که آن پروردگار را خشنودی و غضبی هست بعضی از اعمال باعث خشنودی او میگردد و بعضی باعث سخط و غضب او و باید بداند که خوشنودی و غضب او را نمیتوان دانست مگر بوحی یا رسولی پس کسیکه وحی باو نرسد باید که طلب کند پیغمبران را پس هر گاه ایشان را ملاقات کند میداند که ایشان حجت خدایند بمعجزات و علوم که خدا بایشان داده است و آنکه اطاعت ایشان واجب است و گفتم بسنیان که رسول خدا حجت خدا بود بر خلق گفتند بلی گفتم وقتی که از دنیا رفت که بود حجت خدا گفتند قرآن پس نظر کردم در قرآن دیدم که مخصوصه میکنند بقرآن سنیان و جبریان و زندقی که اعتقاد بقرآن ندارند تا آنکه غالب میشوند بر مردم بحقیقت خود پس دانستم که قرآن حجت نمیتواند بود مگر بر کسی که تفسیر کننده قرآن باشد و معانی همه را داند و آنچه گوید حقیقت خود را ظاهر تواند کرد پس گفتم بسنیان که کیست تفسیر کننده قرآن و حافظ آن گفتند ابن مسعود میدانست و عمر میدانست و حدیقه میدانست گفتم همه را میدانستند گفتند نه بعضی را میدانستند پس نیافتند کسی را که معنی کل قرآن را داند بغیر از علی بن ابیطالب (ع) و هر گاه چیزی در میان جماعتی باشد و هر یک از ایشان گویند که ماهمه را نمیدانیم و یکی گوید که من میدانم و بر راستی بیان کند میدانم که آن علی بن ابیطالب است پس گواهی میدهم که او قیم و حافظ و مفسر قرآن است و اطاعت او بر خلق واجبست و حجت بوده است بر مردم بعد از حضرت رسول ص و آنچه در تفسیر قرآن و استنباط احکام از آن بگویند حجت حضرت فرمود : خدا رحمت کند تو را منصور گفت برخاستم و سر مبارک آن حضرت را بوسیدم و گفتم علی (ع) از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود گذاشت چنانچه رسول خدا بعد از خود حجتی گذاشت و حجت بعد از او حضرت امام حسن (ع) بود و گواهی میدهم بر امام حسن (ع) که او حجت خدا بود و اطاعتش بر خلق واجب بود باز حضرت فرمود خدا تو را رحمت کند پس سرش را بوسیدم و گفتم شهادت میدهم بر امام حسن (ع) که از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود گذاشت چنانچه رسول خدا و پدرش گردانیدند و حجت بعد از او حسین بن علی (ع) بود و اطاعت او واجب بود باز حضرت فرمود که خدا تو را رحمت کند پس سرش را بوسیدم و گفتم شهادت میدهم بر حسین بن علی (ع) که از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود گذاشت و حجت او بعد از او علی بن العسین (ع) بود و اطاعت او واجب بود پس فرمود رحمت الله گفتم سر خود را بده بیوسم مساین سر مبارک او را بوسیدم پس آن حضرت خندید از مکرر بوسیدن تا آنکه نوبت بآن حضرت رسید و میدانست که میخواهم آن حضرت را بگویم پس گفتم گواهی میدهم که پدرت از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود نصب کرد چنانچه پدرش کرده بود و گواهی میدهم بخدا که آن حجت تویی حضرت فرمود پس است خدا تو را رحمت کند گفتم سر ترا بده بیوسم پس خندید و فرمود هر چه میخواهی از من بپرس که بعد از این چیزی از تو پنهان نخواهم کرد •

مترجم گوید: که آنچه خدا را بخلق نمیتوان شناخت بلکه خلق را بخدا میشناسند چند احتمال دارد - اول آنکه علم بوجود صانع بدیهی و فطرتیست و هر کس در اول آنکه بعد شعور وتمیز رسد میدانند که خالقی دارد که او را آفریده است و کافران بسبب اغراض فاسده انکار صانع میکنند و در وقت اضطرار در دریا و صحرا رو بخدا میآورند و بسا و متوسل میگردند و چون خود را از اغراض باطله خالی کنند و رجوع بنفس خود کنند میدانند که خود آفریننده خود نیستند و ممکن مثل ایشان را نیافریده چنانچه حق تعالی میفرماید: «لئن سفهتکم من خلق السموات والارض ليقولن الله» یعنی اگر از کافران سؤال کنی که آفریده است آسمانها و زمینها را البته میگویند که خدا آفریده بنا بر آنکه مخصوص مشرکان منکر نباشد و احادیث بر این مضمون بسیار است در اینکه خلقا بخدا میشناسند یعنی حقیقت انبیا و اوصیا علیهم السلام بمعجزة چند ظاهر میشود که حق تعالی بر دست ایشان جاری میسازد - دوم آنکه خدا را بشباهت مخلوقات نمیتوان شناخت یا آنکه او را تشبیه کنند بنور کواکب یا صفات کمالیه را بنوعی که در مخلوقات هست برای او اثبات نمایند و خلقا بخدا میتوان شناخت بسبب آنکه او ایشان را آفریده و ظاهر ساخته با آن که علوم و معارف و حقایق اشیاء همه از جانب خدا بر خلق فایز می گردد - سوم آنکه کمال معرفت حق تعالی و صفات کمالیه او را بدون وحی و الهام نمی توان دانست و معرفت رسالت رسل و امامت ائمه را باز بوحی الهی میتوان دانست - چهارم وجوه الهی را بگفته انبیا و رسل و ائمه نمی توان دانست و الا دور لازم می آید بلکه خدا را بقلی که عطا کرده و بآیاتی که در آفاق و انفس بر وجوه و صفات کمالیه خود اقامت نموده می توان شناخت و حقیقت انبیا و رسل را بمعجزات که بر دست ایشان جاری کرده می توان دانست و تفصیل آن معانی دیگر که میتوان گفت در بحار الانوار مذکور است و دلیلی که منصور بن حازم بر وجود امام و حقیقت ائمه حق بیان کرده متین ترین دلایل است و حاصلش آنست که معلوم است که حق تعالی این خلقرا عبث نیافریده و اگر تکلیفی نباشد، و این خلقرا خالق کرده باشد که مانند حیوانات بخورند و بیاشامند و بگردند و نشاء دیگر نباشد که غرض استحقاق ثبوت ابدی آن نشاء باشد هر آینه این خلق عبث خواهد بود زیرا که الهای این دنیای فانی براحتش زیادتی مینماید و هیچ لذتی نیست در دنیا که مقرون بچندین الم نباشد زیرا که یکی از لذات خوردن و آشامیدن است و غالب خلقرا مشقت بسیار در تحصیل آنها باید کشید و بعد از خوردن و آشامیدن غالب اوقات مورث دردها و آزارها می گردد و همچنین تحصیل لباس و مسکن متضمن انواع مشقت ها است تا آنکه تمتع قلبی از آنها ببرند و همچنین زوجه بلذات قلبی که او برزند انواع الم از نفقه و کسوت او و تحصیل ضروریات او و سوء معاشرت او باید متحمل شد و اگر دابه برای سواری تحصیل کند باندک راحتی و لذتی که از سواری آن باید انواع آزارها از حفظ آن و تربیت آن و تحصیل مایحتاج آن میکشند و اگر مال دنیاست باندک توهه لذتی که نادر است خود از آن منتفع شود انواع تعبها در تحصیل و حفظ آن از استیلاء دزدان و ظالمان باید دید بلکه همه لذات دنیا دفع الم چند است چنانچه خوردن دفع الم کرسنگی و آشامیدن دفع الم تشنگی و جماع کردن دفع آزار شهوت و منی است که در اوعیه جمع میشود و همچنین سایر لذات برین قیاس است و جمیع این لذات توهمی با علم بآنکه این نشاء فانی است و مرگ البته می آید و هر يك از اینها در معرض فنا و زوالست منقض و مکدر می گردد و بعینه مثل آن خواهد بود که شخصی جمعی را بضيافت بیاورد و درخانه خرابی که مشرف بانهدام باشد و آنرا فانا مترصد آن باشند که آنخانه بر سر ایشان فرود آید و طعامیکه نزد ایشان آورد بخاک و خاشاک بسیار آلوده باشد و هر لقمه که خواهند بردارند مار و عقرب و زنبور بر دست و دهان ایشان زنند و این خانه مملو باشد از شیر و پلنگ و ببر و انواع درندها که قصدجان ایشان

کنند و خواهند لقمه‌ها را از ایشان بگیرند چنین ضیافتی اگر مقصود محض خوردن این لقمه‌ها باشد جمیع عقلا مذمت خواهند کرد چنانچه حقتعالی فرموده است امحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لا ترجعون یعنی آیا گمان میکنید که ما شمارا عبث آفریده ایم و آنکه شما در قیامت بسوی ما باز نخواهید گردید زیرا که دلالت میکند بر آنکه اگر بازگشت قیامت و ثواب و عقاب نباشد خلق ایشان عبث و بیفایده خواهد بود پس معلوم شد که خلق ایشان برای نشاء دیگر است و معلوم است که تحصیل آن نشاء بهره‌عملی نمی‌تواند شد پس باید که حقتعالی راهنمایی بآن نصب نماید که طریق تحصیل منویات اخرویرا از معرفت و عبادت تعلیم ایشان نماید و در زمان انبیا ایشان راهنمایانند و بعد از ایشان احتیاج به عاقل شریعت و استنباط‌کننده احکام از قرآن مجید حاصل است و هر دلیلیکه بر عصمت پیغمبر ص و علم او به جمیع احکام شریعت و سایر صفات پیغمبر دلالت میکند دلالت بر وجود این صفات در امام میکند و عصمت و کمال علم را بجز از حقتعالی کسی نمیداند پس البته باید از جانب خدا منصوب و منصوص باشد و باتفاق امت غیر از امیر المؤمنین علیه الصلوٰة والسلام نص بر آن نشده است پس باید که آن حضرت امام باشد و ایضا هر گاه امامت متردد باشد میان حضرت امیر علیه السلام و میان ابوبکر و عمر و عثمان باتفاق امت حضرت امیر (ع) اعلمه و اشجع و اورع و احسب و انسب از آن سه نفر بوده باشد البته او بامامت اولی خواهد بود زیرا که تفضیل مفضول قبیحست عقلا و ایضا حقتعالی میفرماید هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولو الالباب یعنی آیا مساویند آنها که میدانند و آنها که نمیدانند متذکر میشوند آن را مگر صاحبان عقول و باز فرموده است افمن یندی الی الحق احق ان یتبع من لا یندی فما لکم کیف تحکمون یعنی آیا کسی که هدایت کند بسوی حق سزاوار تر است بآنکه متابعت او کنند یا کسی که هدایت یافته نشود مگر آنکه کسی او را هدایت کند چه میشود شما را چگونه حکم میکنید در وقتیکه ملائکه خود را احق دانستند بخلاف در زمین از حضرت آدم (ع) حقتعالی با علمیت آدم (ع) بر ایشان حجت تمام کرد و در وقتیکه بنی اسرائیل ریاست و پادشاهی طالوت را قبول نمیکردند خداوند عالمیان اهلیت او را بعلم و جسم که ملزوم شجاعت است بیان کرد و فرمود و زاده بسطة فی العلم و الجسم و از طریق عامه و خاصه متواتر است که همه اصحاب خصوصاً آن سه خلیفه بناحق در آیات و احکام مشکله به حضرت امیر (ع) رجوع میکردند و آن حضرت هرگز بایشان در حکمی از احکام یا تفسیر آیه از آیات محتاج نشد و همچنین در زمان حضرت امام حسن (ع) امر خلافت مردد بود میان آن حضرت و معاویه و قطع نظر از کفر معاویه هیچ عاقل شک ندارد در اعلمیت و سایر کمالات آن حضرت و تقص و اجتماع کل معایب در معاویه و همچنین حضرت امام حسین (ع) و معاویه و یزید و همچنین ائمه بعد علیهم السلام با خلفای جور و جفا که در زمان ایشان بودند و بهمین دلیل امامت ائمه همه ثابت میشود - و این بابویه بسند معتبر از جابر روایت کرده است که گفت بخدمت حضرت امام محمد باقر (ع) عرض کردم که بچه سبب محتاجند مردم به پیغمبر و امام حضرت فرمود از برای آنکه عالم بر صلاح خود باقی بماند زیرا که خداوند رحمن دفع میکند عذاب را از اهل زمین هر گاه در آن پیغمبری یا امامی بوده باشد چنانچه حقتعالی میفرماید و ما کان الله لیهذبهم و انت فیهم یعنی نخواهد بود که خدا عذاب کند ایشان را و حال آنکه تو در میان ایشان و حضرت رسول ص فرمود که ستارگان امانند برای اهل آسمان از آنکه ایشان از جاهای خود بدر روند و اهل بیت من امانند برای اهل زمین پس چون ستارگان بر طرف شوند بیاید بسوی اهل آسمان آنچه نخواهند و چون اهل بیت من از زمین بر طرف شوند بیاید بسوی اهل زمین آنچه نخواهند - این بابویه گفته است که مراد با اهل بیت امامانند که مقرون گردانیده است خدا اطاعت ایشان را باطاعت خود که فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و ایشان معصومند از گناهان و مطهرند از هیبها و گناه نمیکند و مؤیدند و موقتند و مسدند و ببرکت ایشان

خدا روزی می دهد بندگانش را و بایشان آبادان میگرداند شهرهای خود را و بایشان باران از آسمان میفرستد و بایشان بر کتهای زمین را میرو باند و بایشان مهلت می دهد گناهکاران را و تمجیل در عقوبت ایشان نمی کند و عذاب بر ایشان نمیفرستد و مفارقت نمی کند از ایشان روح القدس و ایشان ازو مفارقت نمی کنند و ایشان از قرآن جدا نمی شوند و قرآن از ایشان جدا نمی شود و باند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که چون پیغمبری آدم منقضی شد و عمرش با آخر رسید حق تعالی وحی نمود که ای آدم ایام پیغمبری تو تمام شد و عمرت با آخر رسید پس نظر کرد بسوی آنچه نزد تست از علم و ایمان و میراث پیغمبری و بقیه علم و اسم اعظم و همه را بقب خود بهیبه الله بده بدرستی که من زمین را نمیگذارم هرگز بغیر عالمی که باو دانسته شود طاعت من و دین محمد ص و نجاتی باشد برای هر کس که اطاعت او کند و بسند معتبر از حضرت امیرالمومنین (ع) منقولست که گفت خداوند ائمه را تو زمین را خالی نمیگذاردی از حجتی بر خلق که یا ظاهر او هویدا باشد یا پنهان نا آنکه باطل نگردد حجتها و بیانات تو . و بسند صحیح روایت کرده است از یقوب سراج که گفت از حضرت صادق (ع) پرسیدم که آیا باقی میماند زمین بدون عالم زنده که ظاهر باشد امامت او و مردم پناه برند باو و سؤال کنند از حلال و حرام خود فرمود که اگر چنین باشد پس خدا عبادت کرده نخواهد شد و این بابویه و صفار و شیخ مفید بسندهای صحیح و معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که زمین باقی نمیماند مگر آنکه در آن عالمی بوده باشد که زیادت و نقصان در دین را بداند پس اگر زیاده کنند مؤمنان در دین خدا بر گردانند ایشان را و اگر کم کنند چیزی را کامل گردانند از برای ایشان پس بگوید بگریبید دین خدا را کامل و تمام و اگر چنین نباشد هر آینه مشتبه شود بر مؤمنان امر دین ایشان و فرق نکنند میان حق و باطل . و بسندهای صحیح بسیار از آن حضرت منقولست که اگر زمین یکساعت بی امام بماند هر آینه فرود رود .

**مؤلف گوید** که ممکن است فرود رفتن کنایه از خرابی و برطرف شدن انتظامش شود . و کلینی و ابن بابویه و دیگران بسندهای معتبر از آن حضرت روایت کرده اند که اگر در زمین دو مرد باشد البته یکی از ایشان امام خواهد بود و فرمود که آخر کسی که میمیرد امامست تا آنکه کسی بر خدا حجت نداشته باشد که مرا بیحجت گذاشتی . و ابن بابویه و دیگران بسند های معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که جبرئیل بر محمد ص نازل شد و خبر آورد از جانب خدا که ای محمد ص من زمین را نگذاشتم مگر آنکه در آن عالمی بوده باشد که بداند طاعت مرا و راه هدایت مرا و سبب نجات خلق باشد در مابین وفات پیغمبر تا بیرون آمدن پیغمبری دیگر و نمی گذارم شیطان را که مردم را گمراه کند و نبوده باشد در زمین حجتی و دعوت کننده بسوی من و هدایت کننده بسوی راه من و عارف و دانا با من دین من بدرستی که من برانگیخته ام و مقرر گردانیده ام از بسرای هر قومی هدایت کننده که هدایت کند او سعادت مند او حجت باشد بر اشقیاء . و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که مردم باصلاح نمی آیند مگر با امام و صلاحیت نمی باید زمین مگر با امام . و بسند معتبر روایت کرده اند از آن حضرت که اگر باقی نماند دو زمین مگر دو مرد هر آینه یکی از آنها حجت خدا خواهد بود و بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند که فرمود بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزیکه آدم را از دنیا برده است بدون امامی که هدایت یابند بسبب او بسوی خدا و او حجت خدا باشد بر بندگانش هر که ترک متابعت او کند هلاک می گردد و هر که متابعت او کند و ملازمت او نماید نجات می یابد واجبست این بر حق تعالی . و ایضا از آن حضرت روایت کرده اند که باقی نمیماند زمین مگر با امام ظاهری یا پنهانی . و در حدیث دیگر فرموده که خالی نبوده است دنیا از روزیکه خدا آسمانها و زمین ها را خلق کرده است از امام عادل و خالی نخواهد گذاشت تا روز قیامت که حجت خدا باشد بر خلقش . و کلینی و ابن بابویه و شیخ طوسی بسند صحیح

روایت کرده اند از ابو حمزه ثمالی که گفت از حضرت صادق (ع) پرسیدم که آیا زمین بی امام باقی میماند فرمود که اگر باقی بماند فرو خواهد رفت. و بسند بسیار از حضرت امام محمد باقر ع مرویست که خدا زمین را نگذاشته است بیعالمی که کم کند آنچه مردم زیاد کنند و زیاد کند آنچه مردم کم کنند و اگر چنین نباشد هر آینه بر مردم مختلط و مشتبه گردد امور ایشان. و سلمان جعفری از حضرت امام رضا ع پرسید که آیا زمین از حجت خالی میشود فرمود که اگر یک چشم زدن از حجت خالی باشد هر آینه با اهلش فرو میرود. و در حدیث صحیح دیگر فرمود که حجت خدا بر خلق قائم نمیگردد و تمام نمیگردد مگر با امام زنده که او را بشناسند. و حمیری از حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که در هر خلقی و عصری از امت من عادلانی از اهل بیت من میباشد که نهی میکنند از دین تحریف کردن غالبان را و ادعاهای دروغ اهل بطالت را و تاویل کردن جاهلان را. و ابن بابویه از فضل بن شاذان روایت کرده است که حضرت امام رضا ع فرمود که اگر کسی گوید که چرا حق تعالی اول الامر را مقرر گردانیده و امر باطاعت ایشان کرده جواب میگویم که از جهت علت های بسیاری.

اول آنکه چون از برای خلق اندازه قرار کرده اند در هر چیزی که از آن تجاوز نمایند که باعث فساد ایشان گردد پس ناچار بود که امینی برایشان موکل شود که منم نماید ایشان را از تعدی از حلال و داخل شدن در حرام که اگر این نبود هیچکس ترك لنت و منفعت نمیگردد از جهت فساد دیگری پس تصرف میکردند در عرض و مال یکدیگر و منجر بقتال و فساد و نزاع میشد پس سر کرده و قیمی برای ایشان تعیین نمود که منع کند ایشان را از فساد و برپا دارد در میان آنها حدود و احکام خدا را.

دوم آنکه هیچ فرقه از فرق و ملتی از ملل باقی نمانده اند و زندگانی نتوانستند کرد مگر بر رسی و سر کرده از برای امور دین و دنیای خود پس جایز نبود در حکمت حکیم که امری را که همه عقول حکم میکنند بحسن آن و آنکه ضرور است در انتظام امور مردم ترك نماید آن را پس ضرور بود که کسی تعیین نماید که با استعانت او قتال نمایند با دشمنان خود و قسمت نماید میان ایشان غنائم و اموال ایشان را و اقامت جمعه و جماعت میان ایشان بکنند و دست تعدی ظالم را از مظلوم کوتاه گردانند.

سوم آنکه اگر از برای ایشان امام قیم امین حافظ مستودعی قرار نمیداد که قیام نمایند بامر خلق باشد و خیانت در دین خدا نکنند و حافظ دین و شریعت باشد و امانت دار اسرار رسول شود هر آینه مندرس میشد ملت و دین خدا بر طرف میشد و سنتها و احکام پیغمبر ص تغییر مییافت و زیاد میکردند در دین خدا صاحبان بدعت چنانچه صوفیان میکنند و کم میکردند از دین خدا ملامحدان چنانچه اسماعیلیه کردند و مشتبه میکردند اینهارا بر مسلمانان زیرا که مبینم خلق را ناقص و محتاج بمری و مادی و غیر کامل باختلافیکه در فهمها و خواهشها و طریقهای ایشان هست پس اگر قیم و حافظی برای ایشان مقرر نکند خدا که آنچه حضرت رسول ص از جانب خدا آورده حفظ نماید هر آینه فاسد شوند ایشان و تغییر یابد شریعتها و سنتها و احکام الهی و ایمان و تغییر آنها موجب فساد جمیع خلق میگردد. و بسند صحیح از حضرت صادق ع منقول است که میان حضرت عیسی و حضرت رسول ص پانصد سال فاصله بود و در دو بیست و پنجاه سال نه پیغمبری بود و نه عالم ظاهری. راوی گفت پس چه میکردند مردم فرمود که متمسک بودند بدین عیسی ع پرسید که حال ایشان چه بود فرمود که مؤمن بودند و فرمود که تمیما شد زمین بدون عالمی یعنی اگر ظاهر نباشد پنهان خواهد بود. و کلینی و ابن بابویه و غیر ایشان بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند که اگر امام یک ساعت از زمین بر طرف شود هر آینه زمین با اهلش بوج آید چنانچه دریا با اهلش بوج آید. و

ابن بابویه بسند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که اگر نمی بودند حجتهای خدا بر روی زمین هر آینه می تکانید زمین آنچه در میانش بود و بر رویش بودند بدرستی که زمین یکساعت از حجت خالی نمیباشد. و ایضاً بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام رضا فرمود که ما ایم حجتهای خدا بر روی زمین و ما ایم خلیفهای خدا در میان بندگان خدا و ما ایم امینهای خدا بر رازهای خدا و ما ایم کلمه تقوی که خدا در قرآن فرموده **وَالزَّهْمُ كَلِمَةُ التَّقْوَى** یعنی ولایت مابعث نجات از عذاب خداست و ما ایم عروة الوثقی که خدا در قرآن ذکر کرده است یعنی ولایت و متابعت ما حلقه محکمی است که هر که چنگ در او زند گسستن ندارد و او را بیبهشت میرساند و ما ایم گواهان خدا و نشانهای هدایت خدا در میان مردم بسبب ما خدا نگاه میدارد آسمانها و زمین را از آنکه زایل شوند و از جای خود حرکت کنند و بیرکت ما باران میفرستد و رحمت خود را پهن میکند و زمین هرگز خالی نباشد از امام قائمی از ما که یا ظاهر شود یا پنهان و اگر بیکروز زمین خالی شود از حجت خدا هر آینه با اهلش بوج در آید چنانکه دریا در طوفان با اهلش بوج میآید. و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت شده است که اگر زمین بیکروز بی امام بماند هر آینه با اهلش فرورود و خدا عذاب کند ایشانرا بیدترین عذابهایی خود بدرستی که حقتعالی امام را حجت خود گردانیده است در زمین و امامان در زمین از برای اهل زمین از آنکه عذاب برایشان نازل شود و پیوسته در امانند از آنکه زمین ایشان را فرورد مادامیکه ما در میان ایشانیم پس هر گاه خدا خواهد که ایشانرا هلاک کند و مهلت ندهد مارا از میان ایشان میبرد پس آنچه خواهد نسبت برایشان از عذاب و عقاب بعمل میآورد. و بسند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت شده که خالی نبوده است زمین از روزیکه آفریده شده است از حجت عالمی که زنده گرداند آنچه را ایشان بپرانند از حق پس این آیه را خواند **« يَرْيِدُونَ لِيُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مَتَمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ »** یعنی کافران میخواهند که خاموش کنند و فرو نشانند نور خدا را بدهنها و خدا تمام کننده نور خود است هر چند نخواهند کافران. و در روایت دیگر فرمود که حجت خدا پیش از خلق بود و با خلق هست و بعد از خلق خواهد بود. و بسند صحیح از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده است که علمی که بآدم فرود آمد بالا نرفت و علم بمیراث میرسد و هر چه از علم و آثار رسولان و پیغمبران که از غیر اهل بیت حضرت رسول ص اخذ نمایند باطل است بدرستی که علی (ع) عالم این امت بوده و از ما اهل بیت عالمی از دنیا بیرون نمیروند مگر آنکه بعد از خود کسی را میگذارد که علم او را بداند یا آنچه خدا خواهد. و بسندهای معتبر از حضرت صادق (ع) روایت شده که نگذاشته است زمین را بدون عالمی که مردم باو محتاج شوند و او بر مردم محتاج نشود و حلال و حرام را بداند.

**راوی گفت:** فدای تو شوم از کجا میداند؟ فرمود: از میراثی که از رسول خدا و علی بن ابیطالب (ع) باو رسیده است. و این بابویه و صفار و برقی روایت کرده اند از حضرت صادق (ع) که همیشه خدا را در زمین حجتی بوده که حلال و حرام را میدانسته است و مرد مرا بسوی راه خدا دعوت مینموده است و حجت از زمین منقطع نمیشود مگر چهل روز پیش از روز قیامت پس چون حجت از زمین مرتفع شود در توبه بسته میشود و نفع نمی بخشد ایمان آوردن کسی که پیش از برطرف شدن حجت ایمان نیاورده باشد و از جماعت بدترین خلق خدا خواهند بود و قیامت بر ایشان قائم میگردد. و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر (ع) منقولست که حضرت رسول فرمود: مثل اهل بیت من در این امت مانند ستارهای آسمانست که هر ستاره که فرو میرود ستاره دیگر طلوع میکند و همچنین هر امامی که از اهل بیت رحلت مینماید بعد از او دیگری بامامت قیام کند.

و این بابویه بسند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین (ع) در خطبه که

مسجد کوفه خواند فرمود: خداوند! بدرستی که ناچار است زمین تو را از حجتی از برای تو بر خلق تو که ایشان را هدایت کند بسوی دین تو و پیامو زد بایشان علم تو را تا باطل نگردد و حجّت و گمراه نگردد تا بماند و دوستان تو بعد از آنکه ایشان را هدایت کند و آن حجّت بعد از این با امام ظاهری خواهد بود که اطاعت او نمایند یا پنهان خواهد بود که انتظار ظهور او برند اگر شخصش از مردم پنهانست در دولت باطل اما علم و رایش در دلهای مؤمنان ثابتست پس بآن عمل نمایند تا ظاهر شدن او و انس بگیرند بآنچه وحشت میکنند از ایشان تکذیب کنندگان و ابا میکنند از آن گمراهان و در بصائر الدرجات بسند حسن از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که از آنحضرت پرسیدند که در زمین دو امام میتواند بود؟ فرمود: نه مگر آنکه یکی خاموش باشد و امام پیش از او دعوی امامت کند و بعد از رفتن او امام شود. هجر چم گوید: احادیث در باب اتصال وصیت از زمان آدم «ع» تا آخر اوصیاء در جلد اول گذشت و عاده آنها موجب تکرار است.

### فصل دوم = در بیان آنکه امام میباید معصوم باشد از جمیع گناهان

بدانکه اجماع علمای امامیه منعقد است بر آنکه امام معصوم است از جمیع گناهان صغیره و کبیره از اول عمر تا آخر عمر خواه عمداً و خواه سهواً و مخالفت نکرده است در این باب کسی بغیر ابن بابویه و استاد او ابن الولید رحمهما الله که ایشان تجویز کرده اند که در غیر تبلیغ رسالت و احکام خدا جایز است که ایشان سهو بفرمایند از برای مصلحتی مثل آن که سهو کند در نماز و سایر عبادات و سایر امور بغیر بیان احکام و تبلیغ رسالت که در آنها هیچ نوع از سهو را جایز نمیدانند و سایر فرق اسلام بغیر اسماعیلیه شرط نمیدانند و دلایل نقلیه و عقلیه بر مذهب امامیه بسیار است و بعضی از آنها در جلد اول بیان شد و اما دلایل عقلیه که در این باب ایراد کتبه چند دلیلست

**اول آنکه** مقتضی نصب امام آنست که خطا بر رعیت رواست پس کسی میباید که ایشان را از خطا حفظ نماید پس اگر بر او نیز خطا جایز شود محتاج بامام دیگر خواهد بود پس یا تسلسل لازم می آید و آن معالست یا منتهی میشود بامامیکه بر او خطا روا نباشد پس امام او خواهد بود.

**دوم آنکه** حفظ کننده شریعتست زیرا که قرآن ظاهراً متضمن تفصیل احکام شریعت نیست و همچنین از سنت و احادیث نبوی معلوم نمیشود جمیع احکام شرع و از اجماع امت نیز معلوم نمیشود زیرا که اجماعیکه معصوم در میان ایشان نباشد چنانچه بر هر يك خطا جایز است بر مجموع نیز جایز است و از قیاس نیز معلوم نمیشود زیرا که در اصول بطلان عمل بآن بدلائل ثابت شد است و بر تقدیر تسلیم حافظ جمیع احکام شرع نمیتواند بود و نه ببراءت اصلیه زیرا که اگر عمل بآن بایست کرد فرستادن پیغمبران در کار نبود پس حافظ شریعت بجز امام نتواند بود اگر خطا بر او جایز شود اعتماد نمیداند بر گفته او در طاعات و تکالیف الهی و آن منافی غرض تکلیف است که انقیاد او امر الهی باشد.

**سوم آنکه** اگر از او خطا واقع شود واجب خواهد بود که مردم بر او انکار کنند و این منافی وجوب اطاعت او است که خدا فرموده است **اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منكم** و ایضاً او نیز اگر معصوم نباشد تواند بود که امر بمعصیت و نهی از طاعت کند و بر رعایا واجب خواهد بود که او را اطاعت کنند و وجوب اطاعت در معصیت مستلزم آنست که يك فعل از یکجهت هم طاعت باشد و هم معصیت و آن معالست.

**چهارم آنکه** اگر معصیت از او صادر شود غرض از نصب امام که انقیاد امت است او را و متابعت او کردن در اقوال و افعال بر همه میغورد و این منافی نصب امام است و استقصای دلایل عقلیه

مناسب این کتاب نیست و آنچه در اول کتاب و در اینجا مذکور شد برای اثبات این مطلب بر منصف کافست و علمای عامه که عصمت را شرط میدانند ظهور جور و نسق را نیز مبطل امامت میدانند و لهذا بامامت خلفای بنی امیه و بنی عباس با آن ظلمها و فسقها قابل شده اند و شخصیکه از مشاهیر علمای ایشانست در عقایدش گفته معزول نمیشود امام از امت بسبب فسق و جور و ملا سعدالدین در شرحیکه بر عقاید نوشته دلیل بر این مدعا چنین گفته که از برای آنکه ظاهر شد فسق و منتشر گشت جور از امامان بعد از خلفای راشدین و حال آنکه پیشینیان مطیع و منقاد ایشان بودند و ایضاً در شرح مذکور گفته است که اهل حل و عقد از امت اتفاق نموده اند بر خلافت خلفای بنی عباسی و ایضاً ملا سعدالدین در شرح مقاصد گفته است که منعقد میشود امامت بقهر و غلبه پس اگر کسی مردم را مغلوب سازد از راه شوکت منعقد میشود امامتش هر چند فاسق و جاهل شود و بعد از این گفته که اگر کسی بقهر و غلبه امام شود و دیگری بیاید او را مقهور و مغلوب سازد مقهور معزول میگردد و غالب امام میشود و اینست کلمات واهیة ایشان و عقل کدام عاقل تجویز میکند که امام و پیشوای خلق از اهل جهنم باشد و حتمالی فاسق را از اهل جهنم شمرده از آنجا که فرمود **و اما الذین فسقوا فماویهم النار** و نیز فرموده: **( ان الله لایهدی القوم الفاسقین )** و هر گاه ثابت شد که عصمت در امام شرطست پس امامت ابوبکر باطل شد زیرا که باتفاق او معصوم نبود پس امامت امیرالمؤمنین ع بی واسطه ثابت شد زیرا که باتفاق امت امامت بعد از حضرت رسول ص مردد است میان آن حضرت و ابوبکر هر گاه یکی باطل شد دیگری ثابت میشود و بدانکه قایلان بعصمت خلاف کرده اند در آنکه معصوم آیا قادر بر فعل معصیت هست یا نه؟ اما آنها که قایلند که قادر نیست بعضی میگویند که در بدنش یا در نفسش خصوصیتی هست که مقتضی آنستکه محالست اقدام بمعصیت نماید و بعضی گفته اند که عصمت قدرت بر طاعتست و عفت و عدم قدرت بمعصیت و اکثر علمای امامیه قایلند بآنکه قدرت بر معصیت دارد و بعضی از ایشان تفسیر کرده اند عصمت را بآنکه امر بستکه حق تعالی میکند نسبت بینده از الطافی که نزدیک گردانیده بطاعتست که بآن محالست اقدام بمعصیت نمیکند اما بشرطی که بعد الجاء و اضطرار و جبر نرسد و بعضی گفته اند ملکه نفسانیه است که صادر نمیشود از صاحبش بآن معاصی و بعضی گفته اند که عصمت لطفی است از خدا نسبت به بنده میکند که بآن لطف بنده راداعی بترك طاعت و ارتکاب معصیت نیاید و اسباب آن لطف چهار چیز است - اول آنکه نفسش را یا بدنش را خاصیتی باشد که مقتضی ملکه شود که مانع از فجور باشد - دوم آنکه حاصل میشود او را علم بمعایب و بدیهای معاصی و مناقب و نیکیهای طاعت - سوم آنکه تاکید شود این علوم بتتابع وحی و الهام از جانب خدا - چهارم مواخذه کردن او بر مکروه و ترك اولی بحیثیتی که بدانند که هر گاه در غیر واجب کار را بر او تنگ میگیرد در واجبات و محرمات با او مسامحه نخواهد کرد پس هر گاه این امور در کسی جمع شود او معصوم خواهد بود و حق آنستکه قدرت او بر معصیت بر طرف نمیشود و الاستحقاق مدح بر ترك معصیت نخواهد بود و ثواب و عقاب در حق او نخواهد بود پس از تکلیف بیرون خواهد بود و آن باطل است باجماع و نصوص متواتره و ایضاً عصمت فضل و کمال نخواهد بود چه بنا بر این هر کس را جبر کند معصوم خواهد بود و تحقیق آنستکه آدمی با قوت عقل و وفور فطنت و قابلیت و کثرت عبادت و ریاضت و هدایت ربانی و توفیقات سبحانی بمرتبه میرسد که پیوسته مراقب جناب رب الارباب می باشد بلکه از مرادات و ارادات خود بالکلیه خالی می گردد بمقام **«وما تشاؤون الا ان یشاء الله»** میرسد و مصداق **( لی یسمع و لی یبصر و لی یشی )** می گردد پس در این حال ترك طاعت و صدور معصیت بلکه خلاف اولی از او محال شود مثل کسیکه در پیش پادشاهی



در کمال محبت و شفقت واحسان و امتنان و معذک در نهایت سطوت و قدرت سلطان حاضر شود و غایت شفقت و محبت او را نسبت بخود مشاهده نماید و خود نیز نهایت محبت بآن پادشاه داشته باشد البته چنین کسی از سه جهت مجال باشد که خلاف رضای او هیچ کار کند هر چند سهل باشد یکی از جهت شدت محبت چه بالضروره محب هر گاه بحقیقت محبت رسیده باشد خلاف رضای محبوب از او صادر نشود.

دوم شرم و حیا چه البته با این همه محبت واحسان و شفقت و امتنان در غیبت او مخالفت او را روا نماید چه جای آنکه در حضور او مخالفت نماید.

سوم خوف و بیمه چه با اینقدر خصوصیت و قدرت و سلطنت هر گاه رعایت رضای او نکند بالضروره مستحق نهایت عقوبت شود و از غایت عذاب این نباشد و کدام عقوبت صاحب این مقام را بتغییر محبت و تنزل از مرتبه قرب و عزت رسد و کمال ظهور دارد که با اینکه در مثل اینحال صدور معصیت مجالست اما نه مجالست که جبر لازم آید چه جبر آنست که قدرت و اراده بنده را تأثیر نباشد و در این مقام قدرت و اراده چنین کسی هیچ کمتر از دیگری نیست و چنانچه همه فساق مثلا اقدام بر شرب خمر می توانند نمود معصوم نیز قدرت دارد و می تواند اقدام نمود پس مطلقا شبیه جبر در اینجا نیست و اما آیاتی که دلالت کند بر وجوب عصمت امام از جمله آنها آنست که حقتعالی خطاب کرد بحضرت ابراهیم که **انی جاعلک للناس اماما** یعنی گردانیده ام تو را از برای مردم امام حضرت ابراهیم (ع) گفت **ومن ذریعتی** یعنی سؤال میکند که بعضی از ذریه مرانیز امام گردانی حقتعالی در جواب فرمود که **لاینال عهدی الظالمین** یعنی نمیرسد عهد من که امامت باشد بستمکاران و هرفاسقی که ظالمست و ستمکار بر نفس خود و اما احادیث پس اکثر آنها در مجلد اول در باب عصمت انبیاء کور شد و ابن بابویه در کتاب خصال در تفسیر این آیه گفته است که یعنی از برای امامت صلاحیت ندارد کسی که بت پرستیده باشد یا یک چشم زدن شرک بخدا آورده باشد هر چند آخر مسلمان شود و ظلم گذاشتن چیزی است در غیر موضعش و اعظم ظلم شریک از برای خدا قراردادن است حق تعالی می فرماید **ان الشریک لظلم عظیم** و همچنین امامت را شایسته نیست کسی که مرتکب حرامی شود خواه صغیر و خواه کبیر هر چند بعد از آن توبه کند و اقامت حد نمی تواند کرد کسی که بر او حدی لازم شده باشد پس امام البته می باید معصوم باشد و عصمت او را نمی توان دانست مگر بنص خدا بر او بر زبان پیغمبرش زیرا که عصمت در ظاهر خلقت ظاهر نمیشود که دیده شود مانند سیاهی و سفیدی و اشباه اینها بلکه امر پنهانیست که معلوم نمیشود مگر باعلام خداوند که دانای عیبهاست و اما اخبار پس اکثر آنها در مجلد اول گذشته و ابن بابویه در عیون اخبار الرضا (ع) روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که هر که خواهد نظر کند بدرخت یاقوت که حقتعالی بدست قدرت خود کاشته و چنگ در آن زند پس اعتقاد کند امامت علی (ع) و امامان از فرزندان او را بدرستی که ایشان اختیار کرده و برگزیده خدایند از میان خلائق و معصومند از گناهی و خطائی و در اکثر کتبش بسند حسن از ابن ابی عمیر روایت کرده است که گفت در مدت مصاحبتم با هشام ابن الحکم از او استفاده نکردم سخنی که بهتر باشد از این سخن روزی از او پرسیدم که امام آیا معصوم است گفت بلی گفتم بچه دلیل توان دانست که او معصوم است گفت جمیع گناهان چهاروجه میدارد که پنجم ندارد حرص و حسد و غضب و شهوت و هیچیک از اینها در او نمیباشد و جایز نیست که حریص شود بر دنیا زیرا که همه دنیا در زبر نگیں او است و او خزینه دار مسلمانانست پس

او حرص در چه چیز میدارد و جایز نیست که حسود باشد زیرا که حسد آدمی بر کسی می‌برد که بالاتر از او باشد و کسی بالاتر از او نمی‌باشد چگونه حسد برد بر کسیکه پست‌تر از او شود و جایز نیست که غضب کند از برای چیزی از امور دنیا مگر آنکه غضب او از برای خدا باشد زیرا که خدا واجب کرده است بر او اقامت نمودن و آنکه ملامت ملامت کننده او را مانع اجرای احکام الهی نگردد و در دین خدا رحم کردن مانع جاری کردن حد نگردد و جایز نیست که متابعت شهوت و لذتهای دنیا بکند و اختیار کند دنیا را بر آخرت زیرا که آخرت را محبوب او گردانیده است چنانچه دنیا را محبوب ما گردانیده است پس او نظر بسوی آخرت میکند چنانچه ما نظر بسوی دنیا میکنیم آیا دیده‌ام کسی را که روی خوب را ترک کند برای روی زشتی و طعام لذیذی را برای طعام تلخی و جامه نرمی را ترک کند برای جامه درشتی و نعمت دایم باقی را ترک کند برای نعمت زایل فانی و ایضاً در معانی الاخبار از حضرت امام زین العابدین «ع» روایت کرده که فرمود امام ما نمی‌باشد مگر معصوم و عصمت در ظاهر خلقت نمی‌باشد که توان شناخت پس نمی‌باشد امام مگر آنکه خدا و رسول نص بر امامت او کرده باشند پرسیدند که ای فرزند رسول خدا پس چه معنی دارد معصوم فرمود که معصوم آنستکه معصمه باشد و چنگ زند در حبل متین خدا و حبل خدا قرآنست و امام و قرآن از يك دیگر جدا نمیشود تا روز قیامت و امام هدایت میکند مردم را بسوی قرآن و قرآن هدایت میکند مردم را بسوی امام این است معنی قول حق تعالی «ان هذا القرآن یهدی للتی هی لقوم یعمی» بدستیکه این قرآن هدایت میکند مردم را بسوی ملت و طریقت که آن درست‌ترین ملت‌ها و طریقه‌ها است که طریق متابعت و ولایت اوست حق بوده باشد

**فخرچشم**؛ یعنی آنکه تفسیر عصمت با اعتصام بحبل الله کردن یا باعتبار این است که عاصم است خدا او را از گناهان بسبب اینکه او بقرآن معتصم است یا مراد از معصوم آنستکه خدا آن را معصمه بقرآن گردانیده که عمل نماید بجمیع قرآن و معانی جمیع قرآن را بداند. و ایضاً روایت کرده است که هشام ابن الحکم از حضرت صادق (ع) پرسید از معنی معصوم حضرت فرمود که معصوم آنستکه خود را نگاه دارد بتوفیق خدا از جمیع محرمات چنانچه حق تعالی میفرماید «ومن یتعم به الله فقد هدی الی صراط مستقیم» که معنی ظاهر لفظش آنستکه هر که چنگ زند بدین خدا در جمیع امور بخواهد پس البته هدایت یافته شده است بسوی راه راست و بنابراین یک آن حضرت فرمودند که هر که خود را نگاه دارد از گناهان بتوفیق خدا پس البته هدایت یافته شده است براه راست و کراچکی در کنز الفوائد روایت کرده است از رسول خدا ص که خبر داد مرا جبرئیل که کاتبان اعمال امیرالمؤمنین «ع» گفتند که از روزیکه با آن حضرت مصاحب شده‌ایم تا حال گاهی بر آن حضرت نوشته‌ایم و از طریق اهل بیت روایت کرده است از عمار بن یاسر که رسول خدا ص فرمود که دو ملک که کاتب اعمال حضرت امیرالمؤمنین (ع) اند فخر میکنند بر سایر کناتبان با آنکه با آن حضرتند زیرا که هرگز عملی را بالا نبردند که موجب غضب خدا باشد و در عقاید امامیه که حضرت صادق (ع) برای اعمش بیان کرده مذکور است که پیغمبران و اوصیاء ایشان معصومند از گناهان و مطهرند از صفات ذمیه و در عقاید اهل بیت که حضرت امام رضا «ع» برای مامون نوشته مذکور است که حق تعالی واجب نمیکرداند بر خلق اطاعت کسی را که داند که او کافر خواهد شد باو و عبادت او با اطاعت شیطان خواهد کرد و در علل الشرایع بسند معتبر از سلیم ابن قیس هلالی روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود که واجب بودن اطاعت

نمیباشد مگر از برای خدا و رسول خدا و اولی الامر و امر باطاعت اولی الامر از برای آن کرده اند که ایشان معصومند از گناهان و پاکیزه اند از بدی ها و امر نمیکنند مردم را بمعصیت خدا و شیخ طبرسی در مجالس و ابن معاذلی شافعی از طریق عامه روایت کرده است از ابن عباس مسمود که حضرت رسول ص فرمود که منم دعا کرده پدرم ابراهیم ع گفتم یا رسول الله تو دعا کرده اویی فرمود که حتمالی وحی کرد بسوی ابراهیم ع « که انی جاعلك للناس اماما پس ابراهیم از بسکه شاد شد از وعده امامت خواست که از فرزندان او بدر نرود گفت و از ذریه من مثل من امام قرار ده پس خدا وحی کرد بسوی او که ای ابراهیم من باتو عهدی نمیکنم که بآن وفا نمایم ابراهیم گفت پروردگارا کدام است آن عهدیکه وفا بآن نمینمائی از برای من فرمود که با تو عهد نمیکنم که ظالمی از ذریه تو را امام بگردانم گفت پروردگارا کدام است آن ظالمیکه عهد امامت باو نمیرسد فرمود که کسی است که سجده کند بتی را او را هرگز امام نمی گردانم و نمیتواند بود که او امام باشد پس ابراهیم گفت و اجنبینی و بنی ان نعبدا الا صنم رب انهن اضللن کثیرا یعنی واجتناب فرما مرا و فرزندان مرا از آن که بپرستیم بتها را پروردگارا این بتها گمراه کردند بسیاری از مردم را پس حضرت رسول فرمود که پس منتهی شد دعوت امامت بسوی من و بسوی برادرم علی ع « که هیچیک از ما هرگز سجده نکرده بتی را پس مرا پیغمبر گردانید و علی را وصی من »

و ایه با بویه از ابن عباس روایت کرده است که شنیدم از رسول خدا که من و علی و حسن و حسین ع « و نه نفر از فرزندان حسین ع » مطهرند از عیبها و معصومند از گناهان و وعیاشی و دیگران روایت کرده اند از صفوان جمال که گفت مادرمکه بودیم سخن از تاویل این آیه جاری شد و اذابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمه حضرت صادق ع فرمود که پس تمام کرد امامت را بمحمد و علی و امامان از فرزندان علی در آنجا که فرموده است ذریه بعضها من بعض والله سمیع علیم پس گفت انی جاعلك للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین گفت پروردگارا در میان فرزندان من ظالم خواهد بود وحی آمد که بلی ابوبکر و عمر و عثمان و هر که متابعت ایشان کند ابراهیم ع گفت پروردگارا پس تعجیل کن از برای محمد و علی و آنچه وعده دادی مرا در حق ایشان و تعجیل کن یاری و نصرت ایشان را و اشاره باین است آنچه خدا فرموده و من یرغب عن هله ابراهیم الا من نفه نفسه و لقد اصطفیناه فی الدنیا و انه فی الاخرة لمن الصالحین که مفاد لفظش آنست که کیست که نخواهد ملت ابراهیم را مگر کسیکه نفس خود را سفیه و بی خرد گرداند و بتحقیق که برگزیده ام او را در دنیا و بدرستی که او در آخرت از جمله شایسته گانست حضرت فرمود که مراد از ملت امامتست پس چون ساکن گردانید ذریه خود را در مکه گفت « ربنا انی اسكنت من ذریتی بواد غیر ذی ذرع عند بیتک المحرم ربنا لقیمو الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم و ارزقهم من الثمرات »

و در جای دیگر فرمود « رب اجعل هذا بلدا آمنا و ارزق اهله من الثمرات من آمن بالله و الیوم الاخر » ظاهر آیه اولی اینست که ای پروردگارا ما بدرستی که من ساکن گردانیدم بعضی از اولاد خود را در وادیکه در آن زراعت نمی شود نزد خانه صاحب حرمت تو ای پروردگارا ما از برای آنکه نماز را برپا دارند پس بگردان دلهای مردم را که مایل گردد بسوی ایشان و روزی کن ایشان را از میوه و ظاهر آیه ثانیه آنست که پروردگارا بگردان این را شهر صاحب ایمنی و روزی نما اهلش را از میوه ها هر که ایمان آورد از ایشان بخدا و روز قیامت حضرت فرمود که بر این تخصیص کرد به مؤمنان از

ترس آنکه مبادا مانند سؤال امامت در معرض قبول در نیاید چنان چه فرمود که نمیرسد عهد من بستمکاران پس خدا فرمود (من كفر بالله فامته قليلا ثم اضطره الى عذاب النار) ظاهرش آنست که هر که کافر باشد او را بر خوردار می گردانم اندکی که مدت زندگانی دنیا باشد پس مضطر می گردانم او را بسوی عذاب جهنم و بد معمل باز گشتی است جهنم از برای ایشان چون این را فرمود ابراهیم پرسید که کیستند آنها که ایشان را بر خوردار می گردانی از نعمتهای دنیا و بساز گشت ایشان بسوی جهنم است وحی باو رسید که ابوبکر و عمر و عثمان و تابعان ایشانند.

و کلینی و شیخ مفید و دیگران از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که حق تعالی حضرت ابراهیم (ع) را وصف کرد به بندگی پیش از پیغمبری و او را پیغمبر گردانید پیش از آن که او را رسول گرداند و رسول خود گردانید او را پیش از آن که خلیل خود گرداند و خلیل گردانید او را پیش از آن که امام گرداند پس این پنج صفت عظیم بزرگوار از برای او جمع شد و حق تعالی فرمود: «انی جاعلك للناس اماماً» از بس که عظیم نمود در دیده ابراهیم (ع) خواست که این بزرگواری از فرزندان او بدر نرود گفت: (قال و من ذیتی) حق تعالی در جواب فرمود: (قال لا ینال عهدی الظالمین) حضرت فرمود: یعنی سفیه پیشوای پرهیز کار نمیتواند بود. و ایضا روایت کرده اند از ائمه علیهم السلام که انبیاء و رسولان بر چهار طبقه اند پس پیغمبری باشد که بر خود پیغمبر است و دیگری تهمی نمی کند و در خواب میبیند و صدای ملک را می شنود و در بیداری ملک را نمی بیند و بر احدی میبوس نشده و بر او دیگری امام است مثل حضرت لوط که حضرت ابراهیم (ع) بر او امام بود - و پیغمبری که در خواب می بیند و صداهمشنود و ملک را می بیند و بر جماعتی فرستاده شده خواه کم و خواه زیاد باشد چنانچه حقتعالی در باب حضرت یونس فرموده است (و ارسلاناه الى مائة الف او یزیدون) یعنی فرستادیم او را بسوی صد هزار بلکه زباده بر صد هزار کس بود و بر او امام بود - و پیغمبری هست که در خواب میبیند و صدای ملک را می شنود و خود امام است بر دیگران و در اول حضرت ابراهیم پیغمبر بود و امام نبود تا آن که حقتعالی فرمود: «انی جاعلك للناس اماماً» و چون از برای ذریت خود استدعا کرد حقتعالی فرمود «لا ینال عهد الظالمین» یعنی کسی که بت یا صورتی و مثالی را پرستد. و تعلیمی از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که خدا اشاره کرده است بظهارت اهل بیت علیهم السلام از رجس که شک و گناه است چنانچه در آیه تطهیر فرموده است که (انما یرید الله لیزحمتکم الرجس) و محمد بن عباس و ابن ماهیار در تفسیرش از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که حقتعالی ما را بخود نمیگذارد و اگر ما را بخود بگذارد ما نیز مثل سایر مردم خواهیم بود در گناه و خطا ولیکن خدا در حق ما فرموده (ادعونی استجب لکم) یعنی دعا میکنیم خدا مستجاب می کند - فایده - دانستی که علمای امامیه رضوان الله علیهم اتفاق کرده اند بر عصمت ایشان از جمیع گناهان و در بسیاری از دعاها و ادعیه صحیفه کامله اعتراف گناه از ائمه (ع) واقع شده و در بعضی احادیث نیز امری چند که موهوم صدور معصیت باشد وارد شده و آنها را بچند وجه تأویل می توان کرد

اول - آنکه ترك مستحب و فعل مکروه را گناه هست که گناه و معصیت می نامند بلکه ارتکاب بعضی از مباحات نظر بجلالت و رفعت شأن آنها تعبیر از آن بگناه می کنند باعتبار پستی این مرتبه نسبت بسایر احوال ایشان چنانچه صاحب کشف الغمه فرموده است که اکثر اوقات ایشان بیاد خدا و مراقبت الهی مصروف است و خاطر ایشان بملاء اعلی متعلق است پس گاهی که از آن مرتبه نزول کند و مشغول شوند بخوردن و آشامیدن و جماع کردن بسایر مباحات اینها را گناه مینامند و استغفار از آن میکنند نمیبینی که اگر غلامان بعضی

از ارباب دنیا در حضور آقای خود متوجه این امور گردد محل ملامتست و از آن عذر خواهند طلبید  
**دوم** - آنکه هرگاه مرتکب بعضی امور گردند از معاشرت خلق و تکبیل و هدایت ایشان  
 که از جانب حقیقی مأمور بآنها شده اند پس عود کنند بمقام قرب و وصال و مناجات حضرت  
 ذوالجلال چو این مرتبه عظیم تر از آن مرتبه است خود رامقصر میبایند واستغفار وتضرع مینمایند  
 هر چند آن حالت نیز بامر پروردگار باشد همچنان که بلا تشبیه اگر یکی از پادشاهان بعضی از  
 مقربان را که پیوسته در مجلس حضور بوده باشد بخدمتی از خدمات مأمور گرداند و بسبب آن از  
 مجلس حضور مهجور گردد بعد از وصول بمقام وصال خود را بجرم و تقصیر نسبت میدهد باعتبار  
 حرمان از مجلس انس ومحل قرب.

**سوم** - آن که چون علوم و فضایل و عصمت ایشان از لطف و فضل جناب اقدس الهی است  
 و اگر این نبود ممکن نبود که انواع معاصی از ایشان صدور یابد پس چون نظر باین حالت  
 خود مینمایند اقرار بفضل پروردگار و عجز و نقص خود باین عبارات میفرمایند و حاصلش بر آن  
 میگردد که اگر عصمت تونبود گناه خواهم کرد و اگر توفیق تو نبود خطای بسیار از من صادر میشد  
**چهارم** - آنکه چون مراتب معرفت غیر متناهی است و انبیاء و اوصیاء و اولیاء پیوسته  
 در ترقیندر حصول کمالات و صعود بر معارج قرب و ترقیات در هر ساعتی از ساعات بلکه در هر  
 آنی از آنات در درجه از مدارج عرفان و در مرتبه از مراتب ایقان بر می آیند که مرتبه سابقه  
 را نسبت باین مرتبه قاصر می شمارند و عباداتی که بآن حالت واقع شده خود را در آن عبادات  
 مقصر میدانند و از آنها استغفار مینمایند و شاید اشاره باین معنی باشد آن که حضرت رسول ص میفرمود  
 که من در هر روز هفتاد مرتبه استغفار میکنم.

**پنجم** - آن که چون ایشان معرفت معبود را در مرتبه کمال دارند و نعمت های الهی را  
 نسبت بخود تمام مینمایند چنان که سعی در طاعات و عبادات مینمایند لایق آن جناب نمیدانند و  
 طاعات خود را از این جهت معصیت می شمارند و از آنها استغفار مینمایند و بغیر وجه اول که اکثر  
 علماء گفته اند سایر وجوه بخاطر این قاصر رسیده و کسیرا که از باده محبت قطره بکامش رسیده  
 کمال این وجوه را تصدیق مینمایند - (ومن لم یجمل الله له نوراً فما له من نور)

و این بابویه (ره) در رساله عقاید عقاید گفته است که اعتقاد ما در انبیا و رسل (ع) آنست که ایشان  
 معصوم و مطهرند از دنس و گناه و عیبی و آن که گناه صغیره و کبیره از ایشان صادر نمی شود و  
 معصیت خدا نمی کنند در آنچه خدا امر کرده است ایشان را بآن و میکنند آنچه بآن مأمور شده اند  
 و کسی که نفی عصمت از ایشان نماید در حالی از احوال ایشان پس نشناخته است ایشان را و اعتقاد  
 ما در ایشان آنستکه ایشان موصوفند بکمال و تمامیت علم از اوایل امور ایشان تا اواخر احوال  
 ایشان و در هیچ حال از احوال موصوف بنقص و جهل و عصیان نیستند

**فصل سوم** در بیان آنکه امامت بنص خدا و رسول میباشد نه به بیعت و اختیار  
 مردم و آنکه واجبست بر هر امام که نص کند بر امام بعد از خود و  
 بعضی از دلایل این مطلب در فصل اول مذکور شد

بدانکه اجماع علمای امامیه معتقد است بر آن که امام میباید که از جانب خدا و رسول منصوب  
 باشد و عباسیه می گویند که نص میباید با میراث باشد و زیدیه می گویند یا بنص یا بدعوت بوی خود  
 و کافه اهل سنت میگویند یا بنص است یا با اختیار و بیعت اهل حل و عقد.  
 ودلالت عقلیه بر حقیقت مذهب امامیه بسیار است - دلیل اول آنکه معلوم شد که امام میباید معصوم

باشد و عصمت امریست مخفی که بعد از خدا کسی نمیداند پس میباید که نص از جانب خدا باشد زیرا که او عالمست بعصمت .

**دلیل سوم** آنست که بحکم تنبیح عادات بنی آدم و ملاحظه آثار طبایع خلق عالم عقلا را معلوم میشود که هر گاه ایشان را حاکمی زاجروسلطان قاهر نباشد که ایشان را از ظلم و غضب و اتباع شهوات و ارتکاب منہیات باز دارد و اکثر آدمیان را داعیه غلبه بر نوع خود بوجه ظلم و تعدی و دست درازی و غارت اموال و قتل نفوس بغیر حق خواهد شد و این سبب انواع فساد و هرج و مرج و انتظام عالم و خلل در سلسله بنی آدم میشود یقین است که حق تعالی باین خصال راضی نیست چنانکه مبرماید ان الله لا یحب الفساد پس بر حق تعالی واجبست که دفع فساد نماید و این بحکم عادت نمیشود الا بآنکه در هر زمانی حکومت و ریاست بنی آدم بشخصی مفوض شود که از جاده صلاح و طریق فلاح اصلا با بیرون نهد و بمقتضای شریعت ضبط مصالح معاش و معاد کافه عباد نماید و چنین شخصی امام است پس اگر حق تعالی در هر زمانی تعیین امام نکند هر آینه بفساد راضی خواهد بود و فساد قبیح است و رضا بقبیح بر حق تعالی محالست .

**دلیل سوم** آنست که بعقل و نقل بشبوت پیوسته که شفقت و رأفت حق تعالی در باره عباد و هدایت ایشان براه سداد و ارشاد بصلاح معاش و معاد بیفایت است چنانچه در چند موضع در قرآن فرموده است ان الله رؤف بالعباد و دلیل کمال رأفت و نهایت شفقت حضرت عزت بسا کافه بندگان خود آنکه در اصلاح جزئیات اعمال و افعال افعال جایز نداشته چنانچه قاعده نوره کشیدن و شارب گرفتن و کیفیت داخل شدن به بیت الخلا و بیرون آمدن و استنجا بآب و سنک کردن و آداب جماع نمودن و امثال آن از امور جزئی را با التمام و الکمال بر زبان رسول ذوالرافته و الافضال بتفصیل اعلام بندگان خود کرده چنانچه بر کافه ائمه ظاهر و باهر گشته و یقین است که تعیین خلیفه برای رسول که بعد از او ضبط شریعت و نسق قاعده دین و ملت نماید و از شر و فساد مخالفان و امثال آن مردم را محافظت نماید بچندین مرتبه اهم است از جزئیات مذکوره و چون حضرت باری در آن امور جزئی مساهله را جایز ندانسته چگونه در مثل این امر خطیر که اعظم ارکان دین است اهمال فرماید پس یقین است که تعیین خلیفه که حاکم بر جمیع عباد باشد فرموده بعضی رسول ص بتعین امام وحی فرستاده و اجماع مسلمانان منمقد است بر اینکه غیر حضرت امیر المؤمنین (ع) نص نشده پس باید که آن حضرت بنص تعیین شده باشد .

**دلیل چهارم** آنست که باعتراف اهل سنت عادت جناب اقدس الهی نسبت بهمه انبیا از آدم تا خاتم این بوده که نا خلیفه برای ایشان تعیین نموده از دنیا رحلت فرموده و سنت حضرت رسالت پناهی در همه غزوات و سفرهای جزئی که آن حضرت را از مدینه مشرفه سانج می شد بلکه مادام که در مقام شریف خود نیز مقیم میبود و در هر قریه از قرای اسلام که جمع قلبی در آنجا ساکن بودند یا سرب و لشگری بجای مقرر مینمود تعیین رئیس و خلیفه را مهمل و باختیار رعیت نمیکذاشت تا خود بامر حق تعالی امیر و حاکم تعیین نمیفرمود پس در مثل این سفر بی انجام چون تمام اهل اسلام را در همه شرایع و احکام الی یوم القیام معطل و باختیار جمعی مهمل میکذاشت .

**دلیل پنجم** آنکه منصب امامت نظیر نبوتست زیرا که هر دو ریاستی عام است بر همه مکلفین در جمیع امور دین و دنیا و مردم را شناختن چنین شخصیکه قابل چنین منصب بزرگ باشد میسر نیست و با این همه رایهای مختلف باطل بر تقدیریکه اتفاق بر امری تواند نمود بقدر فهم و همت و

اغراض باطلهٔ ایشان خواهد بود نه موافق مصلحت کلی و حکمت الهی و حال آنکه بالضروره آرای متفرقه هر يك اختيار کسی کند که برای خود اصلح داند بلی اتفاق بر این قسم امور بتغلیب و قهر تواند شد و این سلطنت سلاطین جبابره و ملوک جابره است نه امامت و امارت شریعت. ایضاً هر گاه رعیت فوایق مصلحت الهی اختیار امام تواند کرد اختیاری نیز میتوانند نمود و آن باتفاق باطلست و طرفه اینست که اگر پادشاهی حاکم شهری را عزل کند و بهوض او کسی را نصب ننماید بارئیس دهی از دهی بیرون رود و بجای خود کسی تعیین نکند که مباشر رتق و فتق امور رعیت شود بلکه با اختیار خودشان گذارد هر آینه آن جماعت که قائل بوجود نصب امام بر خدا و بر رسول نیستند آن رئیس را نهایت مذمت و توبیخ کنند و این امر قبیحاً که از رئیس قریه مستحسن نشمارند از خدا و رسول حسن دانند و گویند پیغمبر خود را از دنیا برد و تعیین خلیفه نکرد بلکه نصب امام را با اختیار رعیت گذاشت \*

**دلیل ششم** آنستکه بر تقدیری که امت از همه غرضها و هوای نفس خود منزّه شوند و باهتمام تمام متوجه اختیار امام گردند چون همه جایز الخطایند تواند بود که اختیارشان خطا باشد و ترك مستحق امامت و اختیاری نامستحق کرده باشند چنانکه در اختیارات ملوک و سلاطین و سایر مردم واقع میشود که مدتی کسی را برای امری امین و معتمد و قابل میدانند و بعد از آن خلاف آن ظاهر میشود و در حدیث حضرت صاحب الامر «ع» این دلیل به تفصیل مذکور خواهد شد.

**دلیل هفتم** بر تقدیری که اختیار امت تعلق بصوابهم گیرد بسی ظاهر است که عالم السرو الخفیات بندگان خود را بهتر میشناسد و میدانند هر کس برای چکار مناسبست و این کار بر آن البته مناسب تر است پس با وجود این خود ترك و تفویض بدیگران نمودن که اگر دانند و توانند در کمال اشکال خواهد بود و ترجیح مرجوحست و صدورش از قادر حکیم قبیح و محال نیز هست.

**دلیل هشتم** آنکه اگر امامت با اختیار امت شود دو احتمال دارد اول آنکه اختیار ایشان خطا باشد و چون حضرت عزت البته پیش از اختیار میدانست که ایشان خطا خواهند کرد پس با وجود علم و قدرت و حقیقت و حکمت تفویض تمشیت دین و تربیت مسلمین بجهنمیکه البته خطا کنند و اختیار حاکم ظاهر نمایند در غایت قباحت است و از حکیم علمه صدورش محال و اگر علم الهی تعلق گرفته که ایشان قابل امامت را اختیار خواهند کرد شناختن چنین کسی و شناساندن او بر رعیت و ایشان را ملجاء بضاعت او کردن و دفع نزاعهای منازعان و دفع حسد های حاسدان نمودن کاری است در نهایت اشکال و بر جناب مقدس الهی در نهایت سهلست پس چنین کاری باین دشواری را بدیگران گذاشتن و جمعی از ضعفها را بر چنین امری باین عظمت گذاشتن در نهایت قباحتست و بر حکیم متعال بسا آنکه خود فرموده است (یرید الله بکمه الیسر ولا یرید بکمه العسر)

یعنی خدا آسانی شمارا میخواهد و دشواری شمارا نمیخواهد و باز فرموده (ما جعل علیکم من الدین من حرج) یعنی خدا قرار نداده است بر شما در دین هیچ تنگی و دشواری را و کدام دشواری از این عظیم تر می باشد و این دلیل فی الحقیقه مرکب است از دلیل سابق - « و اما آیات - آیه اول » آنکه حق تعالی میفرماید « الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت » یعنی امروز تمام کردم از برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را و باتفاق بعد از نبوت دین را بهیچ چیز آن قدر حاجت و مسلمان را بهیچ نعمت آنقدر ضرورت نیست که بوجود امام

بعیثتی که اگر امام نباشد در اندک وقتی از دین اثری و از مسلمین خبری باقی نماند پس با وجود این همه احتیاج دین و مسلمین هر دو بی امام ناتمام و بی نظام است پس اگر حق تعالی تعیین امام ننموده و اقلامت را بآن امر مقرر نفرموده پیغمبر خود را از دنیا برده باشد لازم آید که دین و نعمت هر دو ناتمام باشند و هر که تجویز آن کند تکذیب قرآن و رسول خداوند رحمن نموده خواهد بود و مکذذب آنها کافر است قظمه نظر از احادیث متواتره که از طریق عامه و خاصه وارد شده است که این آیه کریمه بعد از نص بر حضرت امیرالمؤمنین نازل شد و انشاء الله در مجلس ایراد خواهد نمود.

دوم آنست که حق تعالی در بسیاری از آیات قرآنی فرموده است که ماهه چیز را در قرآن بیان کردیم مثل قول حق تعالی ما فرطنا فی الكتاب من شیء و فرموده و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً للکلی، و فرموده ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین و امثال اینها از آیات که حاصل همه آنست که هیچ چیز نیست که حکم آنرا در کتاب ذکر نکرده باشیم پس هر گاه همه چیز را در کتاب بیان فرموده باشد حکم امامت وی تعیین امام را که اهم اشیاء و اعظم احکام است البته بیان فرموده و ترک ننموده و باختیار دیگران نگذاشته خواهد بود و هر کس خلاف این گوید تکذیب قرآن کرده کافر خواهد بود.

سوم از آیات آنست که در بسیار جانی از قرآن فرموده است که همه امور در دست خداست و دیگر را اختیاری نیست مثل قول حق تعالی در وقتی که منافقان میگفتند که آیامارا در امر اختیاری هست حق تعالی فرمود قل ان الامر کله لله یعنی بگو ای محمد بایشان که تمام کار با خداست و شما را در هیچ کار اختیاری نیست و در جای دیگر فرموده ایس ملک من الامر شیء یعنی اختیار هیچ چیز با تو نیست پس هر گاه اختیار هیچ کار بآنحضرت نباشد و امامت از آنجمله است پس دیگران سزاوارترند بآنکه بی اختیار باشند و اخبار از طریق اهل بیت (ع) وارد شده است که این آیه در باب امامت نازل شده است. چنانکه عیاشی از جابر جمفی روایت کرده که گفت در خدمت حضرت امام محمد باقر (ع) این آیه را خواندم که لیس لك من الامر شیء حضرت فرمود که بخدا سوگند که برای حضرت رسول بود اختیار چیزی و چیزی و چیزی و مراد از آیه آنست که تو فهمیده و لیکن تو را خبر میدهم بسبب نزول بدوستی که حق تعالی امر کرد پیغمبرش را که اظهار کند ولایت و امامت علی (ع) را متفکر گردید در باب عداوت قومش نسبت بامیرالمؤمنین (ع) چون ایشان را میشناخت و میدانست که چون حق تعالی آنحضرت را تفضیل داد بر سایر صحابه در جمیع خصلتهای او زیرا که او اول کسی بود که ایمان آورد بخدا و رسول پیش از همه نصرت و یاری حضرت رسول و خدا کرد و دشمنان رسول و خدا را بیش از همه کشت و دشمنی بامخالفان خدا و رسول زباده از همه کرد و علمش از همه بیشتر بود و مناقبش آنقدر بود که احصا نمیتوان کرد پس حضرت رسول (ص) چون فکر کرد در عداوت قومش نسبت بامیرالمؤمنین (ع) بسبب این خصلتها و حسدی که بر او می بردند رسید که ایشان اطاعت او نکنند در این باب پس خدا او را خبر داد که او را در امر امامت و خلافت اختیاری نیست و اختیار با خداست و خدا علی را وصی او گردانیده است و بعد از آنحضرت او را صاحب اختیار امور امت ساخته مراد از این آیه اینست و باز بسند دیگر از جابر روایت کرده است که از حضرت باقر (ع) سؤال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود که ای جابر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم حریص بود بر آنکه خلافت بعد از او بر علی قرار گیرد و بر علم الهی چنان بود که مردم را از برای امتحان بحال خود بگذارد





و اما اخبار ابن شهر آشوب در مناقب از حضرت صادق (ع) در تفسیر این آیه روایت کرده است - (و ربك یخلق ما یشاء و ینتار) فرمود که محمد ص و اهل بیت او را اختیار کرده است و ایضا از طرق عامه از انس بن مالک روایت کرد است و سید بن طاوس نیز در طرابع از تفسیر محمد بن مؤمن روایت کرده است از انس که گفت پرسیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله از تفسیر (و ربك یخلق ما یشاء) گفت: خدا خلق کردم آدم را از گل بهر نحو که خواست پس گفت «و ینتار» بدرستی که برگزید مرا و اهل بیت مرا بر جمیع خلق و اختیار کرد ما را پس مرا رسول گردانید و علی بن ابی طالب را وصی من گردانید پس گفت «ما کان لهم الغیرة» یعنی نگردانید از برای مردم که اختیار کنند ولیکن من اختیار میکنم هر کرا میخواهم پس من و اهل بیت من برگزیده و اختیار کرده خدائیم از خلق پس گفت - (سبحان الله) یعنی منزله است خدا از آنچه شریک می گردانند با خدا کفار مکه پس گفت (و ربك) پروردگار تو ای محمد ص (یعلم ما تکن صدوره) می داند آنچه را پنهان می کند سینه های ایشان حضرت فرمود: یعنی بعضی منافقان نسبت بتو و اهل بیت تو (و ما یعلمون) - یعنی آن چه آشکارا می کنند بزبانهای خود از دوستی تو و اهل بیت تو (و حمیری در قرب الاسناد) بسند صحیح از حضرت امام رضا «ع» روایت کرده که واجب است بر امام در وقتی که خوف وفات داشته باشد آنکه حجت بر مردمان تمام کند در باب امام بعد از خود بحجت معروف ظاهری حقتعالی میفرماید در کتابش: (و ما کان الله لیضل قوماً بعد از هدیبهم حتی یتبین لهم) یعنی حکم نمی کند خدا بگمراهی گروهی بعد از آنکه ایشان را هدایت کرده باشد تا آن که بیان کند از برای ایشان آن چه پیرهنند از آن

پس راوی پرسید که امام وصیت می کند بامام بعد از خود هر کس را که خواهد تعیین میکند؟ فرمود: وصیت را بامر خدا میکنند بهر که خدا تعیین نماید و در بصائر الدرجات نیز این روایت بسند معتبر منقول است و شیخ طبرسی در احتجاج و دیگران روایت کرده اند که ابن عبدالله بخدومت حضرت امام حسن عسکری «ع» رفت که از مسئله چندی سؤال کند کودک در کنار آن حضرت نشسته بود چون مسائل خود را پرسید حضرت بآن کودک اشارت کرد و فرمود: از مولای خود سؤال کن یعنی حضرت صاحب الامر پس از جمله مسائلی که سؤال کرد ایان بود که ای مولای من مرا خبر ده که چه علت دارد که امت اختیار امام از برای خود نمی توانند کرد؟ حضرت فرمود: امامیکه مصلح احوال ایشان باشد یا مفسد؟ گفت امامی که مصلح باشد حضرت فرمود: آیا جایز است که اختیار ایشان بر مفسدی واقع شود و ایشان گمان کنند که او مصلح است برای آنکه کسی اطلاع بر ضییر دیگری ندارد که ازاده صلاح دارد یا ازاده فساد گفت بلی حضرت فرمود: بهمین علت نمی توانند اختیار امام کرد و این مطلب را تقویت میکنم از برای تو به برهانی که قبول کند عقل تو گفت بلی حضرت فرمود: خیر ده مرا از رسولانی که حق تعالی بر گزیده است ایشان را و کتاب ها برای ایشان فرستاده است و ایشان را تقویت بوحی و عصمت نموده زیرا که ایشان راهنمای امتیابند از جمله ایشان حضرت موسی و حضرت عیسی علیهما السلام اند آیا جایز است با وفور عقل و کمال و علم ایشان هرگاه قصد کنند که جمعی را اختیار نمایند و اختیار ایشان بر منافقی واقع شود و گمان کنند که مؤمن است؟ گفت نه؟ حضرت فرمود: حضرت موسی (ع) کلیم خدا با وفور عقل و کمال و علم او و نازل شدن وحی بر او اختیار کرد از اعیان قوم و وجوه لشکر خود از برای میقات پروردگار خود هفتاد مرد را از جماعتی که شکمی در ایمان و اخلاص ایشان نداشت پس معلوم شد که آنها

منافق بودند چنانچه خدا فرموده است « و اختار موسی و هارون سبعین رجلا لمیقاتا فلما اخذتهم » تا آخر آیات که تفسیر آنها در مجلد اول گذشت پس حضرت فرمود که یافتیم اختیار آن کسی را که خدا از برای پیغمبری برگزیده است بر فاسدترین مردم افتاد و او گمان میکرد که ایشان صالحترین مردمانند دانستیم که اختیار نمی‌تواند کرد کسیکه نداند چیزهایی که در سینه‌های مردم پنهان و در ضمایر خلق مستور است و کسی اختیار میتواند کرد که رازهای پنهان مردم نزد او هویداست و هرگاه پیغمبران اختیار اصلاح نتوانند نمود مهاجرین و انصار چگونه اختیار اسامی توانند کرد و تمام حدیث در باب احوال صاحب الامر بیان خواهد شد انشاءالله.

و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت صادق «ع» روایت کرده است که حق تعالی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را صدو بیست مرتبه به آسمان برد و در هر مرتبه وصیت کرد بسوی آنحضرت در باب ولایت جناب علی بن ابیطالب «ع» و امامان بعد از او زیاده از آنچه وصیت کرد در باب فرایض دیگر .

و در قرب الاسناد از حضرت موسی (ع) روایت کرده است که حق تعالی در هیچ امری بر بندگان تاکید نکرده است آنقدر که در باب اقرار بامامت تاکید نموده است و مردم در هیچ امر آنقدر انکار نکرده است که در امامت کردند . و ابن بابویه و کلینی و دیگران بسند های معتبر روایت کرده اند که از حضرت صادق «ع» پرسیدند که چگونه امامت در فرزندان حضرت امام حسین (ع) قرار یافت نه در فرزندان امام حسن (ع) و حال آنکه هر دو فرزند رسول خدا ص و فرزند زاده او و بهترین جوانان اهل بهشت بودند ؟ حضرت فرمود که موسی و هارون «ع» هر دو پیغمبر مرسل بودند و برادر ؛ حق تعالی پیغمبری را در صلب هارون قرار داد نه در صلب موسی و کسی را روا نبود که بگوید چرا خدا چنین کرد بدستی که امامت خلافت خداست کسی را نیست که بگوید چرا امامت را در صلب حسین «ع» قرار داده اند نه در صلب حسن زیرا که حق تعالی حکیم است در اعمالش سؤال کرده نمیشود و از آنچه او میکند و دیگران سؤال کرده میشوند.

و کلینی و ابن بابویه و صفار و دیگران زیاده از بیست سند معتبر روایت از حضرت صادق «ع» کرده اند که فرمود که شما گمان میکنید که اختیار امامت با ما است بهر که میخواهیم میدهیم و الله امامت مهدیست از جانب رسول خدا ص بسوی يك يك بخصوص تا آخر نامه «ع» . و بسندهای دیگر از آنحضرت روایت کرده اند که هیچ امامی از ما از دنیا نمیرود مگر آنکه خدا او را اعلام میکند که کرا وصی خود گرداند و بروایت دیگر امام میدانند امام بعد از خود را با وصیت میکنند و بروایت دیگر امام از دنیا نمیرود تا میدانند که بعد از او امام است .

و ابن شهر آشوب در مناقب از محمد بن جریر طبری روایت کرده است که در وقتی که حضرت رسول ص خود را عرض میکرد بر قبایل عرب و از ایشان بیعت می‌خواست بسوی قبیله بنی کلاب آمد و از ایشان اسلام و بیعت طلبید ایشان گفتند که ما بیعت میکنیم بشرط آنکه امر خلافت را بعد از خود بما بگذاری حضرت فرمود که این امر بدست خداست اگر خواهد در شما قرار میدهد و اگر خواهد در غیر شما ، ایشان که این را شنیدند بیعت نکردند و گفتند ما بیاییم و از برای تو شمشیر بزنیم و تو دیگری را بر ما حاکم نمایی . و ایضا روایت کرده است که ابوالحسن رفا از یکی از علمای اهل سنت پرسید وقتی که پیغمبر از مدینه بیرون رفت آیا کسی را در مدینه خلیفه کرد گفت بلی علی را خلیفه کرد و گفت چرا باهل مدینه نگفت که شما کسی را در میان خود اختیار کنید که شما اجتماع بر ضلالت نمیکند سنی گفت از مخالفت یکدیگر و حدوث فتنه ترسید

ابوالحسن گفت که اگر فساد میانه ایشان بهم می رسید بعد از برگشتن باصلاح می آورد سنی گفت این روش محکم تر و از حدوث فتنه دور تر بود ابوالحسن گفت آیا کسی را تعیین کرد که بعد از وفات جانشین او باشد گفت نه ابوالحسن گفت حالت فوت اعظم و احتیاج مردم بغلیفه بیشتر بود از حالت سفر پس چگونه در حالت موت ترسید از اختلاف امت و فتنه و در حالت سفر که تدارکش بزودی ممکن بود ترسید سنی ساکت شد و جواب نتوانست گفت .

### فصل چهارم

در بیان وجوب معرفت امام است و آنچه مردم معذور نیستند در ترک ولایت امام حق و آنکه هر که بمیرد و امام خود را نشناسد مرده خواهد بود با کفر و نفاق

بدانکه نزد شیعه اقرار بامام از اصول دین است و بترک آن در احکام آخرت با کفار شریکست و در اکثر احکام دنیوی بروش مسلمانان با ایشان سلوک می کنند مگر آنها که اظهار عداوت اهل بیت علیهم السلام کنند مانند خوارج که ایشان در احکام دنیوی نیز حکم کفار دارند و از بعضی روایات ظاهر می شود که در زمان عدم استیلای امام حق از برای شفقت بر شیعه حکم اسلام بر ایشان ظاهراً جاری کرده اند که کار بر شیعه در معاشرت ایشان دشوار نشود و بعد از ظهور دولت حق و قیام قائم (ع) حکم کفار صرف بر ایشان جاری میشود و اکثر علمای شیعه را اعتقاد اینست که بغیر از مستضعفین ایشان در جهنم مخلد خواهند بود مثل سایر کفار و نادری از علمای شیعه قابل شده اند که بعد از مکث طویل در عذاب الهی امید نجات در باب ایشان هست و مستضعف آنست که باعتبار ضعف عقل تمیز میان حق و باطل نتواند کرد با آن که دلیل حقیقت مذهب حق با عدم تقصیر بر او تمام نشده باشد مانند کسانی که در میان حرم پادشاهان سنی برآمده باشند و اختلاف مذهب را نشنیده باشند یا اگر شنیده باشند کسیرا نیابند که حقیقت مذهب امامیه را برایشان اثبات کند ایشان را امید نجات در آخرت هست و حق این است که غیر از مستضعفین را امید نجات نیست و در عذاب الهی مخلد خواهند بود و خاصه و عامه بطریق متواتر از حضرت رسول (ص) روایت کرده اند که (من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة) یعنی هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مرده خواهد بود بروش مرده اهل جاهلیت پیش از مبعوث شدن رسول خدا (ص) که بر کفر و جهل در اصول و فروع دین می میرند و آنکه بعضی از متکلمین و متعصبین اهل سنت گفته اند که مراد از امام زمان قرآنست هر عاقلی می داند که تعبیر از کتاب بامام کردن مجاز و خلاف ظاهر است . و ایضا اضافه زمانه ظاهر است در آنکه در هر زمانی امامی دارد و قرآن مشترکست میان زمانها و این که مراد حضرت رسول باشد بوجه ثانی مندفست و ایضا امام گذشته را امام زمان نمی گویند پس معلوم شد که هر زمانی امامی باشد که مردم او را بشناسند و باتفاق بغیر امامیه کسی قائل نیست بآنکه در هر عصری امامی هست و هیچ عصر خالی از امام نمی باشد و برقی در معاصرین بسند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که حضرت رسول (ص) فرموده که هر که بمیرد و امام خود را نشناسد و نداند بمردنی جاهلیت مرده است پس شمارا با اطاعت امام خود بتحقیق دیدید اصحاب امیر المؤمنین (ع) که متابعت نکردند بکجا منتهی شد امر ایشان و شما پیروی نکنید کسی را که مردم معذور نیستند بجهالت و نشناختن او در شان ماست گرایه قرآن یعنی هر آیه که دلالت بر فضیلتی می کند و ما گروهیه که خدا اطاعت ما را واجب گردانیده است و زمینهای انفال از ماست و برگزیده غنیمت از ماست .

و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که زمین صلاحیت ندارد مگر بامام هر که بمیرد و امام خود را نشناسد می میرد بمردنی جاهلیت و محتاج ترین احوال هر يك از

شما بمعرفت امام در وقتی است که جانش باینجا برسد و بدست اشاره کرد بسینه مبارک خود و فرمود در آنوقت خواهد گفت بر امر نیکی و مذهب خوبی بوده‌ام و آنوقت است که احوال آخرت بر او ظاهر می‌شود و حال خود را خوب مشاهده می‌نماید و بسند حسن از حسین ابن ابی العلاء منقولست که گفت از حضرت صادق (ع) پرسیدم از معنی قول رسول ص که هر که بمیرد و او را امامی نباشد بمرک جاهلیت مرده است حضرت فرمود بلی اگر مردم متابعت علی ابن الحسین (ع) میکردند و ترک مینمودند عبدالملک مروان را هدایت مینیافتند پس گفتم کسیکه بمیرد امام زمان را نشناسد بمرک کفر میبرد فرمود که نه مرک ضلالت میبرد .

مترجم گوید که میتواند بود که مراد از ابن حدیث آن باشد که در دنیا حکم کفر بر ایشان جاری نمیشود بمراد مستضعفین باشد چنانچه در احادیث معتبره دیگر از آنحضرت منقولست که یعنی مردن کفر و ضلالت و نفاق . و ایضاً در معاسن و غیر آن بسند معتبر روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر (ع) که فرمود هر که بمیرد و امام نداشته باشد پس مردنش مردن جاهلیت است و معذور نیستند مردم تا امام خود را بشناسند و هر که بمیرد و امام خود را شناسد ضرر نمی‌کند او را که ظاهر شدن امام پیش افتد یا پس و هر که بمیرد و امام خود را شناسد چنان است که باحضرت قائم (ع) باشد در زیر خیمه او . و ذرا کمال الدین بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت امام رضا (ع) پرسیدند که هر که بمیرد و امام خود را نشناسد بمرک جاهلیت مرده است فرمود که بلی هر که شک کند و توقف نماید در امامت امام کافر است و هر که انکار کند یا اظهار عداوت امام نماید مشرکست یعنی مانند بت پرست .

و کلینی و نعمانی بسند صحیح از ابی حمیر روایت کرده اند که از حضرت امام رضا (ع) پرسید از تفسیر این آیه **وَمَنْ اضلَّ مِمَّنْ ابغى هوىه بغیر هدى من الله** یعنی کبست گمراه تراز کسی که متابعت کند خواهش خود را بی‌هدایتی از جانب خدا حضرت فرمود مراد کسی است که در دین خود برای خود عمل کند بی آن که متابعت امامی از ائمه هدی نماید . و ایضاً روایت کرده اند از حضرت صادق (ع) که هر که شریک گرداند با امامی که امامش از جانب خداست کسی را که امامتش از جانب خدا نیست پس او مشرکست و چنانست که بر خدا شریک قرار داده است .

و نعمانی بسند قوی از ابن ابی یعقوب روایت کرده است که گفت بعضی از اهل بیت (ع) عرض کردند که مردی هست که شمارا دوست میدارد و از دشمنان شما بیزار می‌جوید و حلال شمارا حلال و حرام شمارا حرام میداند و اعتقاد دارد که امامت از شما اهل بیت بسلسله دیگر بدر نمی‌رود و اما میگوید که ایشان اختلاف دارند و ایشان پیشوایان و راهنمایانند پس وقتی که همه اتفاق کنند بر یک کس من قائل بامامت او خواهم شد حضرت فرمود که اگر باین حال بمیرد بمرک جاهلیت مرده است و بر این مضمون احادیث بسیار روایت کرده است .

علی بن ابراهیم و ابن بابویه و غیر ایشان بسند های معتبر روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر (ع) که معذور نمیدارد خدا در روز قیامت کسی را که گوید پروردگار من ندانستم که فرزندان فاطمه علیها السلام والی‌اند بر همه خلق و در حق شیعه فرزندان حضرت فاطمه (ع) و در پس این آیه نازل شده است **يا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم لا تفتنظوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعا انه هو الغفور الرحيم** یعنی ای بندگان من که بسیارستم کرده اید بر جانهای خود به بسیار کردن گناهان ناامید مشوید از رحمت خدا بدستیکه خدا گناهان را همه می‌آمرزد اگر خواهد بدستیکه او آمرزنده و مهربان است مراد حضرت آنست که شیعیانند که استحقاق آمرزش

دارند نه ایشان و غیر ایشان مخلدند در جهنم . و حمیری بسند صحیح از حضرت امام رضا «ع» روایت کرده‌است که هر که دوست دارد که میان او و خدا حاجایی نباشد او نظر کند برحمت الهی و خدا نظر رحمت کند بسوی او پس او دوست دارد آل محمد را و بیزاری جوید از دشمنان ایشان و متابعت کند امام از جمله ایشان را هر گاه چنین کند پیوسته نظر کند برحمت و کرم خدا و نظر رحمت خدا از او منقطع نگردد . و در عیون الاخبار الرضا از آنحضرت روایت کرده‌است از پسران بزرگوارش که حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود که هر که ببرد و امامی از فرزندان من نداشته باشد بمرک جاهلیت ببرد و خدا او را عقاب کند بآن که در جاهلیت و اسلام کرده باشد .

**وشیخ طوسی** در مجالس روایت کرده است در تفسیر این آیه کریمه **و انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی** که حضرت فرمود که والله اگر کسی توبه کند از شرک و ایمان بیاورد بخدا و روز قیامت و اعمال شایسته بکند و هدایت نیابد بولایت و محبت ما و شناختن فضل ما آنها هیچ فایده باو نمی‌بخشد پس عمده ایمان و جزء اخیرش اعتقاد به امامت ائمه حق و متابعت ایشانست . و در علل الشرایع روایت کرده است از حنن بن سدید از حضرت صادق (ع) پرسید که چه علت دارد که هر امامیکه بعد از پیغمبر است میباید بشناسیم و امامهایی که پیش از آنحضرت بودند مخالف شریعت آنحضرت بود و ما مکلف بشریعت آنها نیستیم باین سبب معرفت آنها در کار نیست بخلاف امامها که بعد از آنحضرت بودند و حافظ شریعت آنحضرت بودند و در معانی الاخبار بسند معتبر روایت کرده‌است که سلیم بن قیس از حضرت امیر المؤمنین (ع) پرسید که کمتر چیزی که آدمی باو گمراه میشود چیست فرمود آنست که نشناسد کسی را که خدا امر کرده است باطاعت او و واجب گردانیده است ولایت و محبت او را و او را حجت خود گردانیده است در زمین و گواه خود گردانیده است بر خلق پرسید که کیستند ایشان یا امیر المؤمنین فرمود آنجماعتند که اطاعت ایشان را مقرون باطاعت خود و پیغمبر خود کرده است و گفته است **اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم** پس سلیم سر مبارک حضرت را پیوسید و گفت واضح کردی از برای من و غم ازدل من برداشتی و هرشکی که در دل من بود برطرف کردی .

و در علل الشرایع روایت کرده است از حضرت صادق «ع» که روزی حضرت امام حسین «ع» بیرون آمد بسوی اصحابش و گفت ایها الناس بدرستی که خداوند جلیل خلق نکرده است بندگانش را مگر این که او را بشناسند پس هر گاه او را شناختند عبادت می‌کنند او را و هر گاه عبادت کردند او را بی‌نیاز می‌شوند بعبادت او از عبادت غیر او پس مردی گفت یا بن رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد معرفت خدا چیست فرمود که شناختن اهل هر زمان امامی را که واجب است بر ایشان اطاعت او .

**مترجم گوید:** که معرفت خدا را به معرفت امام تفسیر کردند برای آنکه خدا را نمیتوان شناخت مگر از جهت امام یا از اینجهت که خداشناسی بدون شناختن امام فایده نمی‌بخشد یا از این جهت که کسی خدا را چنین شناسد که مردم را مهمل میگذارد و امامی برای ایشان تعیین نمی‌نماید خدا را بلطف و کرم نشناخته . و در عقاب الاعمال از طریقه عامه از ابوسعید خدری روایت کرده‌است که روزی حضرت رسول ص نشست بود و در خدمت آنحضرت حضرت امیر المؤمنین (ع) با اجل اصحاب نشسته بودند حضرت فرمود که هر که **لااله الا الله** بگوید داخل بهشت میشود پس ابو بکر و عمر گفتند ما **لااله الا الله** می‌گوییم حضرت فرمود که قبول نمیشود **لااله الا الله** مگر ازین یعنی امیر المؤمنین

و شیعیان او که پروردگار ما پیمان ایشان را بولایت گرفته است پس ابوبکر و عمر باز گفتند که ما میگوییم (لا اله الا الله) پس حضرت رسول دست بر سر جناب امیر گذاشته گفت علامت قبول شهادت از شما آنست که بیعت او را نشکنید و منصب او را غصب نکنید و سخن او را نسبت بدروغ ندهید. و از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که فرمود از ماست امامی که اطاعت او واجبست هر که او را انکار نماید یهودی بمیرد یا نصرانی بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزی که حضرت آدم (ع) را از دنیا برده است مگر آنکه در زمین امامی بوده است که مردم بسبب او هدایت مییافتند بسوی خدا و حجت خدا بود بر بندگان هر که دست از متابعت او بر میداشت هلاک میشد و هر که ملازمت او میکرد نجات مییافت و بر خدا لازمست که چنین باشد.

و گلپینی بسند معتبر از حضرت باقر (ع) روایت کرده است که عبادت نمی کند خدا را مگر کسیکه خدا را شناسد اما کسیکه خدا را نشناسد خدا را میپرستد از روی گمراهی راوی گفت معرفت خدا چیست فرمود که تصدیق کند خدا را و تصدیق کند پیغمبر او را و اعتقاد نماید بامامت علی (ع) و پیروی کند او را و امامان هدایت را و بیزاری جوید از دشمن ایشان همچنین خدا را میباید شناخت.

و گلپینی و برقی و نعمانی بسندهای صحیح و معتبر از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده اند که هر که عبادت کند خدا را بعبادتی که اهتمام کند در او و بتعب اندازد خود را و بامام عادل که از جانب خدا منصوب باشد اعتقاد نداشته باشد بدستیکه همیشه نزد خدا مقبول نیست و او گمراه و حیرانست و مثل او مثل گوسفندیست که گم کرد شبان و گله خود را و حیران گردید و رفت و آمد در تمام روز چون شب او را فرو گرفت گله گوسفندی را دید با شبانش پس ملحق بآن گله شد و شب با آنها بسر آورد پس چون شبان گله خود را بچرا برد او را نبرد گوسفندی که گله و شبان او نیست پس برگردید حیران و طلب شبان و گله خود میکرد پس گله دیگری دید و میل بسوی آن کرد و شبان آن گله او را صدا زد که ملحق شو بگله خود که حیرانی و شبان و گله خود را گم کرده پس برگشت حیران و ترسان نه شبانی داشت که او را بچراگاه خود راهنمایی کند یا از چراگاه بآوای خود بپرساند ناگاه در این حالت گرگ او را دریافت و تنهایی او را غنیمت شمرد و او را خورد و همچنین است هر که صبح کند در این امت و او را امامی از جانب خدا نباشد که عادل باشد صبح کرده خواهد بود حیران و اگر بر این حال بمیرد بمرگ کفر و نفاق مرده است و بدانکه امامان حق و اتباع ایشان بر دین خدایند و امامان جور مزولند از دین خدا و از حق و خود گمراهند و مردم را گمراه مینمایند و اعمالیکه میکنند مانند خاکستریست که پاد تند بر آن بوزد و روزیکه باد تند بر آن بوزد پراکنده کند و قادر نیستند از آنچه کسب کرده اند بر چیزی مگر بگمراهی دور دراز.

مترجم گوید که وجه تشبیه از اینجهت است که کسیکه امام حق داشته باشد و بعد از او متابعت خلیفه او ننماید نزد هر امامیکه می رود و خلاف آنچه از امام حق دیده و شنیده است مشاهده مینماید از او نفرت میکند و بنزدیک دیگری می رود و امام جور نیز هر گاه از او خلاف بماطلی که در دست دارد به بیند او را دور می گرداند که بمبادا اتباعش را فاسد گرداند و او بر این حالت است تا اینکه شیطان که گرگ راه دینست این حیرانی او را غنیمت می شمارد و او را یا از دین بالکلیه بدر می برد یا بتابعیت یکی از ائمه جور راغب گرداند و هلاک میگرداند. و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده که امام علم و نشانه ایست میان خدا و خلق پس هر که او را شناسد مؤمنست و هر که او را

نشناسد کافر . و نعمانی بسند معتبر روایت کرده است که محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام پرسید : مرا خبر ده از کسی که انکار کند امامی از شما را حال او چیست ؟ حضرت فرمود کسی که انکار کند امامی را که امامت او از جانب خدا باشد و بیزاری جوید از او و از دین او پس کافر است و مرتد شده است از اسلام زیرا که امام از جانب خدا و دینش دین خداست پس هر که بیزاری جوید از دین خدا خونس مباح است در آن حال مگر آنکه توبه کند و برگردد بسوی خدا از آنچه گفته است .

### فصل پنجم = در بیان آنکه هر که انکار يك امام کند چنانستکه انکار همه کرده باشد

**کلینی و ابن بابویه و نعمانی و دیگران بسندهای صحیح و معتبر از حضرت صادق (ع)** روایت کرده اند که هر که انکار کند امامت يك امام زنده را پس انکار کرده است جمیع امامهای گذشته را . و ابن بابویه و دیگران بسند معتبر از ابان بن تغلب روایت کرده اند که گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم که کسیکه امامهای گذشته را بشناسد و امامی که در زمان او است نشناسد آیا مؤمن است ؟ حضرت فرمود نه ، پرسیدم که آیا مسلمانست ؟ فرمود : بلی ؛ این بابویه گفته است که اسلام اقرار بشهادتین است و این باعث آن می شود که خون و مال ایشان محفوظ می شود و ثواب آخرت بایمانست حضرت رسول خدا (ص) گفت هر که شهادت دهد به یگانگی خدا و پیغمبری من مال و جانش را حفظ کرده است مگر آنکه مستحق کشتن با مال گرفتن باشد و حسابش بر خداست . و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که بدانید اگر کسی انکار کند پیغمبری عیسی (ع) را و اقرار کند به جمیع پیغمبران دیگر مؤمن نیست قصد کنید راه خدا را بطلب کردن امامی که علامت راه حق است و چون امام شما محجوب و پنهان باشد طلب کنید احادیث و آثار ایشان را که در میان شما است تا کامل گردانید امر دین خود را و ایمان آورده باشید پروردگار خود . و بسند معتبر از حضرت امام رضا (ع) روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : یا علی تو و امامان از فرزندان تو بعد از من حجتهای خداوند بر خلق و نشان راه هدایتند در میان بندگان خدا هر که انکار کند یکی از ایشان را مرا انکار کرده است و هر که معصیت کند یکی از ایشان را مرا معصیت کرده و هر که جفا کند یکی از ایشان را مرا جفا کرده است و هر که وصل کند با شما با احسان با من وصل کرده است و هر که اطاعت کند شما را مرا اطاعت کرده است و هر که با شما دوستی کند با من دوستی کرده است و هر که با شما دشمنی کند با من دشمنی کرده زیرا که شما از منید و از طینت من آفرینده شده اید و من از شمایم .

**و ایضا نعمانی از محمد بن نما روایت کرده است که** بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که فلان شخص که مولی و شیعه تست ترا سلام میرساند و می گوید که ضامن شوا از برای من که در قیامت مرا شفاعت کنی حضرت پرسید که از شیعیان و دوستانان ماست ؟ گفته بلی پس فرمود : شان او از آن ارفع است که محتاج بسالتماس شفاعت ما باشد پس من عرض کردم که هر بستکه علی علیه السلام را امام می داند و دوست می دارد و اوصیای بعد از او را نمی شناسد حضرت فرمود : او گمراه است گفته اقرار بهمه امامها دارد و امام آخر را انکار میکند فرمود او مانند کسی است که اقرار بپیغمبری عیسی (ع) داشته باشد و انکار بپیغمبری محمد (ص) نماید یا اقرار بپیغمبری محمد (ص) داشته باشد و انکار بپیغمبری عیسی (ع) نماید پناه میبرم بخدا از کسیکه بکجحت از حجتهای خدا را انکار کند .

**مترجم گوید :** که پیغمبران و اوصیائیکه حتمالی در قرآن ایشان را یاد کرده است



مانند حضرت ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام یا در سنت پیغمبر (ص) نبوت و وصایت ایشان بتواند رسیده باشد و ضروری دین شده هر که یکی از ایشان را انکار کند کافر است و سایر انبیاء و اوصیاء را مجعلاً باید اذعان کرد اما بخصوص دانستن واجب نیست مثل آنکه اقرار کند که همه پیغمبران و رسولان و اوصیای ایشان برحقند.

و گلینی و نعمانی بسند موثق از محمد بن مسلم روایت کرده اند که بخدمت حضرت صادق (ع) عرض کرد که مردی بمن گفت که امام آخر را که امام زمانست بشناسی ضرر نمیرساند که امام پیش را ندانی حضرت فرمود که خدا لعنت کند این مرد را من او را دشمن میدارم با آنکه او را نمی شناسم امام آخر را نمیتوان شناخت مگر با امام اول و گلینی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده است که بنده مؤمن نیست تا خدا و رسول و جمیع ائمه و امام زمان خود را بشناسد و رد کند هر چه بر او مشتبه شود بسوی او انقیاد کند او را پس فرمود که چگونه امام آخر را می شناسد کسیکه جاهل باشد امام اول را و امامت او را. و ایضاً بسند صحیح از زراره روایت کرده است که از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم که مرا خبرده که معرفت امام بر خلق واجب است؟ حضرت فرمود که خداوند عالمیان محمد (ص) را مبعوث گردانید برسالت بر همه مردم و حجت خدا بود بر همه خلق در زمین پس هر که ایمان بخدا و رسول بیاورد و متابعت و تصدیق او نماید و حق ایشان را نشناسد چگونه واجب تواند بود بر او معرفت امام بندهایی و حال آنکه او ایمان بخدا و رسول نیاورده و حق ایشان را نشناخته زراره گفت چه می گوئی در حق کسیکه ایمان بخدا و رسول آورده و تصدیق رسولش کرده در هر چیز بکه خدا بر او فرستاده آیا واجبست بر ایشان حق معرفت شما حضرت فرمود که سنیان معرفت ابوبکر و عمر را با آن قبایح ایشان واجب می دانند زراره گفت بلی حضرت فرمود که گمان میکنی که خدا معرفت آن دو یلید را در دل ایشان انداخته است نه والله کسی بغیر شیطان در دل ایشان نینداخته است و بخدا سوگو کند که الهام نکرده است بمؤمنان معرفت ما را بغیر خداوند عالمیان. و ایضاً بسند معتبر روایت کرده است از جابر که گفت شنیدم از حضرت باقر (ع) که گفت خدایا نشناسد و عبادت خدا نمیکند مگر کسیکه خدایا بشناسد و امام خود را از ما اهل بیت بشناسد و کسیکه خدایا و امام خود را از ما اهل بیت نشناسد پس البته او غیر خدایا بشناسد و غیر خدایا میپرستد و بخدا سوگو کند که بی راهه می رود از روی ضلالت و گمراهی و ایضاً بسند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که شما شایسته و صالح نیستید تا معرفت حاصل کنید و معرفت حاصل نکرده اید تا تصدیق نکنید و تصدیق نکرده اید تا تسلیم و انقیاد کنید چهار چیز را که در آیه مذکور خواهد شد که توبه و ایمان و عمل صالح و هدایت یافتن بولایت و متابعت ائمه حقست پس فرمود که صلاحیت نمی یابد و درست نمی شود اول آنها مگر بآخر آنها و بدون ولایت آنها فایده نمی بخشد و گمراهند اصحاب سه تا و حیران شده اند خیرانی دور و دراز بدرستی که خدا قبول نمیکند مگر عمل شایسته را و قبول نمیکند خدا مگر وفا بشرطها و عهدها که در آیه مذکور است پس هر که وفا کند بشرطهای خدا و بکار فرماید آنچه را خدا در قرآن از او عهد گرفته میرسد ثوابها که خدا وعده داده است او را بدرستی که خداوند عالمیان خبر داد است بنده گان را براههای هدایت و علامتها بر راه هدایت نصب کرده است و خبر داده است ایشان را که چگونه این راه را طی کنند پس گفت «وانی لفقار لمن تاب و آمن و عمل صالحاً ثم اهتدی» یعنی بدرستی که من بسیار آمردندم کسی را که توبه کند از شرک و کفر و ایمان آورد بخدا و رسول در روز قیامت پس هدایت یابد و فرموده است «انما يتقبل الله من المتقين» یعنی بدرستی که قبول نمیکند خدا اعمال را مگر از پرهیزکاران پس کسیکه از خدا بترسد در آنچه امر کرده او را خدایا ملاقات کند با ایمان آنچه محمد (ص) آورده است هیبت هیبت چه دور است احوال این جماعت از نیل سعادت گذشتند

جماعت بسیار و مردند پیش از آنکه هدایت بیابند بولایت و متابعت ائمه حق و گمان کرده اند که ایمان آورده اند و شرک آوردند بخدا بنادانی هر که خانه ها را از در گاهش بدر آید او هدایت یافته است و هر که از غیر درگاه داخل خانه شود راه هلاک پیموده است و در گاه علم رسول ص ائمه چندند چنانکه حضرت رسول ص فرمود من شهرستان علم و حکمت و علی در گاه او است و خدا فرموده است **و اتوا بیوت من ابوابها** یعنی خانه ها را از در گاهش داخل شوید . خدا بیوند کرده است اطاعت ولی امر را که امام باشد باطاعت رسولش و وصول کرده اطاعت رسول را باطاعت خود چنانچه فرموده است **« اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم »** پس هر که ترک کند اطاعت و الیای امر را نه اطاعت خدا کرده و نه اطاعت رسول و اطاعت ایشان اقرار است بآنچه خدای تعالی فرموده است **خذوا زینتکم عند کل مسجد** یعنی بگیریید زینت خود را نزد هر مسجد و از اخبار ظاهر میشود که مراد از مسجد نماز است و زینت شامل زینتهای جسمانی و روحانی هر دو است و بهترین زینت های روحانی ایمانست که عبادات بدون آنها مقبول نیست و عمده آنها ولایتست و متابعت ائمه حق و پیشوایان دین است . پس حضرت فرمود طلب کنید خانه های ما را که خدا بعد از آیه نور که در شأن اهلبیت «ع» نازل شده فرموده است که **فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمه** که تاویلش در احادیث چنین وارد شده است که این نور در خانه آباد افروخته است که خدا رخصت داده و مقرر فرموده که همیشه بلند مرتبه و بلند آوازه باشد و باد خدادار آنخانه ها میشود باشد پس حضرت فرموده که پس بدرستی که خبر داده است شمارا که آنخانه آبادها با سکنه آنخانه ها کیستند فرموده است **« رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله »** یعنی مردانی چندند که غافل نمی گرداند ایشان را تجارتی و نه بیعی از یاد خدا و از بها داشتن نماز و ادا کردن زکوة و میترسند از روزی که از دهشت آن بر میگردد دلها و دیده ها پس فرمود بدرستی که حقتعالی برگزید و مخصوص گردانید رسولان و پیغمبران را از برای امر خود که هدایت خلق و بیان شرایع دین باشد پس برگزید بعد از ایشان گروهی را که تصدیق کنند پیغمبران را در اندازها که خدا بر زبان رسول فرستاد پس فرمود **وان من امة الا خلا فیها نذیر** یعنی هیچ امتی نیست مگر اینکه گذشته است در آن انداز کننده و ترساننده از عقوبات الهی حیرانست هر که نادانست و هدایت یافته هر که بینا و عاقلست و مراد از بینائی بینائی دالست که خدامی فرماید **لا تهی الا بصار و لکن تعمی القلوب الی فی الصدور** یعنی بدرستی که کور نیست دیده های سر ایشان ولیکن کور است دلها که در سینه های ایشانست و چگونه هدایت یابد کسی که دلش نابینا باشد و چگونه بینا شود کسی که تدبیر و تفکر نکند در آیات و احادیث متابعت کند رسول خدا و اهلبیت او را اقرار کنید بآنچه از جانب خدا نازل شده است متابعت کنید آثار هدایترا که ائمه حق باشند بدرستی که ایشان علامتهای امانت و دینداری و پرهیز کار بند و تتمه حدیث ترجمه اش گذشت.

ایضا بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق «ع» که عبدالله بن الکوا که از جمله خارجیان بود بخدمت حضرت امیر «ع» آمد و پرسید از تفسیر این آیه **« و علی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم »** حضرت فرمود: مائمه اعرافی که بر اعراف خواهیم بود و میشناسیم باوران خود را بعلامتهاییکه در سیمای ایشانست و مائیم اعرافی که نمیتوان شناخت خدا را مگر براه معرفت ما و مائیم اعرافیکه خدا می شناساند بما بر صراط احوال دوستان و دشمنان ما را پس داخل بهشت نمیشود مگر کسی که ما را شناسد و ما او را شناسیم و داخل جهنم نمیشود مگر کسیکه ما را شناسد و ما او را شناسیم اگر خدا میخواست میتواندست خود را به بندگان شناساند ولیکن مصلحت در این دانست که ما را درهای معرفت خود گرداند و صراط و راه نجات سازد و مائیم وجه خدا که از جهت ما

بر خدا میتوان رسید پس کسیکه عدول نماید از ولایت ما یا غیر ما را بر ما ترجیح دهد پس ایشان از راه راست گردیده اند مساوی نیستند آنجماعت که مردم چنگ در متابعت ایشان زده اند با ما زیرا که مردم که غیر شیعیان باشند رفته اند بسوی چشمهای گل آلود چند که بعضی ریخته باشد و آنها ما که بسوی ما آمده اند بر چشمه صاف چند آمده اند که پیوسته جاریست بامر پروردگار آنها که آخر شدن ندارد و هرگز منقطع نمی گردد . مترجم گوید: که حضرت تشبیه فرموده اند علم را بآب از جهت آنکه چنانچه آب باعث حیات بدنست علم باعث حیات روحست و علوم مخالفان را از جهت قلت و هدم ارتفاع بآنها و مخلوط بودن بشکلهای و شبههها با آبهای کمی که در گودالها جمع شده باشد و مخلوط بگل و لجن و کثافات بوده باشد و از اینجهت که ایشان از یکدیگر این علوم فاسده را اخذ کرده اند و بخدا و رسول و ائمه حق «ع» که علوم حق نزد ایشانست منتهی نمیشود و تشبیه فرموده است که آن چشمها بعضی در بعضی ریخته میشود و علوم اهل بیت را تشبیه فرموده است بچشمه صافی که پیوسته جاری میشود از جانب پروردگار از اینجهت که علوم ایشان یقینی و منبسط و وحی و الهام الهی است و در آن راه شک و شبهه نیست و پیوسته با تقای روح القدس و الهامات یقینیه که بر قلب ایشان فایض میشود انقطاع و آخر شدن ندارد چنانچه بعد از این مذکور میشود . و ایضا بسند معتبر از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که حضرت باقر ع باو گفت ای اباحمه احدی از شما اگر چند فرسخ راه خواهد برود و دلیلی و راهنمایی پیدا میکند که راه را گم نکند و تو جاهلتری براههای آسمان از راههای زمین پس از برای خود در راهنمایی طلب کن و مراد براههای آسمان عقاید و اعمالی چند است که آدمی بسبب آنها بیهوش و درجات عالیه قرب الهی و کمالات معنوی فایز گردد . و بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که از آنحضرت پرسیدند از تفسیر این آیه (ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیراً کثیراً) یعنی هر که حکمت باو داده شده پس بتحقیق که غیر بسیار باو داده شده است حضرت فرمود مراد از حکمت طاعت خداست و شناختن ما . مترجم گوید: حکمت علوم حق یقینی است که مقرون بعمل باشد چنانکه گفته اند که حکیم راست گفتار و درست کردار است لهذا حضرت تفسیر فرمود بعرفت امام که سرمایه کل سعاداتست و علوم یقینیه را از او کسب باید نمود و بطاعت خدا که عمل کردن علومست و از اینجا معلوم میشود که حکمت آن علوم باطله نیست که جمعی از ارباب ضلالت بعقلهای قاصر خود استنباط کرده اند و حکمت نام نهاده اند و اکثر شرایع انبیاء و کتب الهی را بآن برهم زده و مردم را از معرفت کتاب الهی و احادیث رسول خدا ص و ائمه هدی ع محروم داشته بدون علم بشرایع و دانستن مسائل ضروریه بسبب چند مسئله باطله خود را عالم و حکیم نام کرده اند .

و ایضا بسند موثق از حضرت باقر «ع» روایت کرده است در تفسیر این آیه (او من کان میتاً فاحییناه و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس کم من مثله فی الظلمات لیس یحتاج منها) یعنی آیا اگر کسی مرده باشد پس ما او را زنده گردانیم و بگردانیم از برای او نوری که بآن نور راه رود و در میان مردم باشد کسی است که مثل و صفت او آن باشد که در تاریکهای کفر و ضلالت باشد و هرگز از اینها بیرون نیاید حضرت فرمود که مراد از مرده کسی است که چیزی نداند و علم بعقاید حقه نرساند و مراد بنوری که راه رود بآن در میان مردم امامت و پیروی او نماید و کسیکه در ظلمات باشد کسی است که امام خود را نشانسد . و بسند معتبر از حضرت صادق «ع» روایت کرده است که ابو عبدالله جدلی بخدمت حضرت امیر المؤمنین «ع» آمد حضرت فرمود که ای ابو عبدالله میخواهی ترا خبر دهم از تفسیر قول حق تعالی «من جاء بالحسنة فله خیر منها و هم من فزع یؤمنون و من جاء بالسیئة فکبیر و جوههم فی النار هل تجزون الا بما کنتم تعملون» که ترجمه ظاهر لفظش آنست که هر که حسنه بیاورد بدرگاه خدا پس از برای او است ثوابی بهتر از آن

زیرا که در عوض خبیث شریف و در عوض فانی باقی و در عوض یک ده تا هفتصد باو عطا میکند و ایشان از فزع و خوف روز قیامت ایمنند و هر کس سیئه بیاورد یعنی گناه بدی و اکثر تفسیر بشرک کرده اند پس بر روی می اندازند ایشان را بر جهنم آبا جزا داده میشوند مگر بآنچه کرده اید ابو عبدالله گفت بلی یا امیرالمؤمنین فدای تو شوم حضرت فرمود که حسنه معرفت و ولایت و امامت ما است و محبت ما اهل بیت و مراد از سیئه در اینجا انکار ولایت ما و بغض ما اهل بیت است که باعث آن میشود که او را بمدت و خواری بر رو بجهنم میاندازد.

### فصل ششم = در وجوب اطاعت ائمه حق است

کلینی و غیر او بسند حسن کالصحیح از حضرت امام محمد باقر «ع» روایت کرده اند که بلندی امر دین و رفتش و کلیدش و درگاه همه امور و خشنودی خداوند رحمان اطاعت امام است بعد از شناختن او پس فرمود که حقیقتی می فرماید: «ومن يطع الرسول فقد اطاع الله ومن تولى فما ارسلناك عليهم حفيظا» یعنی هر که اطاعت رسول کند پس بتحقیق که اطاعت خدا کرده و هر که پشت بکند و روی از اطاعت بگرداند پس ما ترا نفرستادیم که حافظ برایشان باشی اعمال ایشان را و آنکه حساب کنی ایشان را بر آنها که بر تو رسانیدنست و بر ما حساب کردن و ثواب و عقاب دادن .  
مترجم گوید: که استشهاد بآیه بجهت آنستکه حضرت رسول ص در مرطن متعدده امر فرموده است مردم را بمتابعت ایشان پس اطاعت ایشان اطاعت رسول است و اطاعت رسول اطاعت خداست پس اطاعت ایشان اطاعت خداست .

و بسند معتبر از ابوالصباح روایت کرده است که گفت گواهی میدهم که شنیدم از حضرت صادق (ع) که فرمود: گواهی میدهم که علی «ع» امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود و حسن بن علی «ع» امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود و محمد بن علی «ع» امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که آنحضرت فرمود: آیا ما گروهیم که خدا واجب گردانیده است اطاعت ما را و شما اقتدا میکنید بکسیکه معذور نیستند مردم بشناختن او و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که حضرت باقر «ع» فرمود در تفسیر قول حقیقتی که در حق آل ابراهیم می فرماید «وآئینناهم ملکا نظیما» که یعنی عطا کردیم بایشان پادشاهی بزرگ، مراد از پادشاهی بزرگ طاعت مفروض است یعنی آنکه اطاعت ایشان را بر همه خلق واجب گردانیده است رسول خدا و اهل بیت او ص در آل ابراهیم «ع» داخلند . و از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که بابوالحسن عطار گفت شریک گردان انبیاء و اوصیاء را در طاعت یعنی چنانچه اطاعت پیغمبران واجب است اطاعت اوصیاء ایشان نیز واجب است . و ایضا بسند صحیح روایت کرده است که ما گروهیم که حضرت عزت اطاعت ما را واجب گردانیده و قرار داده است انقالی را که حاصل گوهرها و رودخانه ها و غیر آنها که در مجلس مذکور است و برگزیده مال غنیمت را و ما میم راسخان در علم که ثابت قدمیم در علم و علوم ما یقینی است و ما میم حسد بردها که خدا در حق ما فرمود است «ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله» یعنی آیا حسد می برند بر آنچه خدا عطا کرده است بایشان از فضل خود . و ایضا بسند هراتی کالصحیح از حسین بن ابی العلاء روایت کرده است که گفت بخدایت حضرت صادق «ع» عرض کردم اعتقاد شیعیان را در باب اوصیاء که اطاعت ایشان فرض است از جانب خدا؟ حضرت فرمود بلی ایشان آن جماعتند که خدا در حق ایشان فرموده است «اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم»

یعنی اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و اولوالامر از خود را؛ بعد از این انشاءالله مذکور خواهد شد که مراد از اولوالامر ائمه معصومند که امرامامت با ایشان است و اطاعت امر ایشان واجب است و ایشانند آنجماعت که خدا در حق ایشان فرموده است - ( انما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کون ) یعنی اولی بامر و صاحب اختیار شما نیست مگر خدا و رسول او و آن جماعتی که برپا میدارند نماز را و میدهند زکوة را در حالتی که در رکوعند و باتفاق خاصه و عامه از غیر حضرت امیر ع تصدق در رکوع بعمل نیامد و موافق بعضی از احادیث از ائمه «ع» تصدق در رکوع بعمل آمد و صیغه جمع مؤید اینست . و بسند صحیح منقول است که مردی از اهل فارس از امام رضا «ع» پرسید که اطاعت تو فرضست؟ گفت آری، پرسید که مثل اطاعت علی بن ابیطالب «ع» فرضست؟ فرمود آری و ایضاً بسند معتبر از ابوبصیر روایت کرده است که از حضرت صادق «ع» سؤال کرد که آیا ائمه در امر امامت و وجوب اطاعت همه بمنزله یک شخصند و حکم ایشان یکی است حضرت فرمود بلی و ایضاً کلینی و دیگران بسندهای معتبر از محمد بن طبرسی روایت کرده اند که گفت بر بالای سر امام رضا «ع» ایستاده بودم در خراسان و جمع کثیر از بنی هاشم در خدمت آن حضرت بودند از جمله ایشان اسحاق بن موسی بن عیسی بن عباس بود پس حضرت فرمود ای اسحاق بن خبر رسیده که مردم می گویند که مادعی میکنند که مردم بندگان مایند؛ نه بحق قرابتی که من بعضی رسول ص دارم من هرگز این سخن را نگفته ام و نشنیده ام از احدی از پدران من که این را گویند و خبر نیز بمن نرسیده است از احدی از آباء من که این را گفته باشند ولیکن می گویند که مردم بندگان مایند در اطاعت یعنی بمنزله بندگانند در حالیکه اطاعت ما بکنند مولی و آزاد کرده های مایند در دین که بسبب متابعت ما در دین از آتش جهنم آزاد شده اند پس باید این سخن را حاضران بفایسان برسانند . و ایضاً کلینی بسند صحیح از ابی سلیمان روایت کرده است که گفت از حضرت صادق «ع» شنیدم که میفرمود: ما ایم جماعتی که حضرت عزت اطاعت ما را بر خلق واجب کرده و مردم را چاره نیست از معرفت ما و معذور نیستند مردم در شناختن ما هر که ما را بامامت بشناسد مؤمنست و هر که انکار نماید کافر و هر که ما را نشناسد و انکار نیز نکند در مقام شک باشدمانند مستضعفین او گمراه است تا برگردد بسوی آبتی که خدا بر او واجب کرده است از اطاعت و آنچه ما و اگر بر آن ضلالت بمیرد خدا باو میکند آنچه میخواهد از عذاب یا عفو . و ایضاً بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت امام رضا «ع» پرسیدند از بهتر چیزی که بندگان تقرب جویند بسوی پروردگار فرمود که بهترین آنچه تقرب جویند بآن بسوی خدا اطاعت خدا و اطاعت رسول خدا و اطاعت اولی الامر است حضرت باقر «ع» فرمود که دوستی با ایمانست و دشمنی با کفر . و ایضاً بسند معتبر روایت است که گفت حضرت امام محمد باقر «ع» عرض کردم که میخواهم عرض کنم بر تو دین خود را که خدا را با آن عبادت میکنم فرمود بگو عرض کردم شهادت میدهم بوحدانیت خدا و رسالت حضرت رسالت پناه و اقرار دارم آنچه پیغمبر آورده است از جانب خدا و اقرار دارم بآنکه علی امامی بود که خدا اطاعت او را واجب کرده بود پس بعد از آن حسن «ع» امامی بود که خدا اطاعت او را واجب کرده بود بعد از آن حسین «ع» امامی بود که خدا اطاعت او را واجب کرده بود بعد از او علی بن حسین ع امامی بود که خدا اطاعت او را واجب کرده بود پس همه ائمه «ع» را چنین گفتم تا آنحضرت رسیدم پس گفتم که تو بعد از ایشان امام واجب الاطاعة حضرت فرمود که این دین خدا و ملائکه خداست هترجم گویند: که دین ملائکه خداست یعنی ملائکه این دین را از برای بندگان خدا می پسندند چنانچه در دین الله این مراد است یا اینکه مراد اینست که ملائکه مکلفند باین اعتقادات چنانچه از اخبار دیگر ظاهر می شود .

فصل هشتم = در بیان آنکه هدایت نمی توان یافت مگر از جهت ائمه حق  
رایشانند وسیله میان خدا و خلق و بدون معرفت ایشان نجات  
از عذاب الهی حاصل نمیگردد

و ابن بابویه در مجالس و دیگران بسندهای معتبر از حضرت صادق «ع» روایت کرده که آن  
حضرت فرمود: بلیه مردم بر ما عظیمست اگر ایشان را بسوی خود خوانیم اجابت نمینمایند و اگر واگذاریم  
بغیر از ما هدایت نمی یابند . و ایضا در خصال روایت کرده است که رسول خدا ص با جناب امیر (ع) فرمود  
که سه چیز است که قسم یاد می کنم که آنها حقند - اول آنکه تو و اوصیای تو بعد از تو عرفا باند که  
خدا را نمی توان شناخت مگر براه معرفت شما - دوم آنکه شما عرفا شناسایانید که داخل بهشت نمی شود  
مگر کسی که شما را بشناسد و شما او را بشناسید - سوم آنکه شما عرفا باند که داخل جهنم نمی شود مگر  
کسی که شما را نشناسد و شما او را نشناسید . و در علل الشرایع بسند صحیح روایت کرده است که حضرت  
امام حسن عسکری (ع) با اسحق بن اسمعیل نوشته که حضرت عزت بمنت و رحمت خود چون فرایض را بر شما  
واجب کرده است واجب نگردانید بر شما برای احتیاجی که بآن داشته باشد بلکه رحمتست از خداوندی که  
بجز او خداوندی نیست بسوی شما تا آنکه جدا کند خبیث را از طیب و از برای آنکه امتحان کند آنچه  
سینه های شماست و خالص گرداند آنچه در دل های شماست و از برای آنکه پیشی گیرید بسوی رحمت او  
و از برای آنکه زیادتى بهم رساند منزل های شما در بهشت او پس واجب گردانید بر شما حج و عمره را و  
بر پاداشتن نماز و دادن زکوة و روزه و ولایت اهل بیت «ع» را گردانید بشما در گاهی برای آنکه بگشاید  
بآن درها فرایض را و کلیدی باشد بسوی او و اگر محمد و اوصیاء او از فرزندان او نبودند هر آینه  
شما مانند چهار پایان حیران بودید و هیچ واجبی از واجبات را نمی دانستید و آیا داخل شهر  
می توان شد مگر از در دروازه اش پس چون منت گذاشت با آنکه بعد از پیغمبر شما امامان و  
صاحبان اختیار برای شما بر پا داشت در روز غدیر گفت - ( الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت  
علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً ) یعنی امروز کامل گردانیدم از برای شما دین شما را و تمام  
گردانیدم بر شما نعمت خود را و بسندیدم اسلام را برای شما دین و واجب گردانیدم بر شما و از برای دوستان  
خود حق چند که امر کردم شما را بادای آنها برای آنکه حلال شود از برای شما آنچه دارید از زنان و  
اموال شما آنچه می خورید و می آشامید و برای آنکه بشناساند شما را و عطا کند برکت و نمو و  
فراوانی در آنها و برای آنکه معلوم شود که اطاعت می کند او را در پنهان و باز فرموده (فللاستلکه  
علیه اجراً الا المودة فی القربی) یعنی بگو یا محمد سوال نمی کنم از شما مزدی بر پیغمبری بغیر  
از مودت و دوستی در خویشان خود پس بدانید که هر که بخل نماید بخل نمینماید مگر بر نفس خود زیرا  
که نفش بخودش عاید می گردد و بدوستیکه خدا بینیاز است از شما و شما فقیران و محتاجانید بسوی  
خدا پس بعد از آنکه حق بر شما ظاهر شد هر چه خواهید بکنید پس خدا و رسول او بزودی می بینند  
عمل شما را و مؤمنان می بینند پس باز گشت شما بسوی دانای آشکار و نهانست پس خبر می دهد از  
کرده های شما و عاقبت نیکو برای پرهیز کارانست ( و الحمد لله رب العالمین ) در معانی الاخبار  
از حضرت باقر (ع) روایت کرده است که حضرت رسول فرمود یا علی چون روز قیامت می شود بنشینیم من و  
تو و جبرئیل بر صراط پس نگردد احدی از صراط مگر آنکه با او نامه باشد که در آن بیزاری از آتش جهنم  
بولايت تو بوده باشد . و شیخ طوسی در مجالس از حضرت صادق روایت کرده است که ما بینم سبب میان شما  
و میان خدای عزوجل . از حضرت امام حسین (ع) روایت کرده است که رسول خدا ص با حضرت امیر المؤمنین ع  
خطاب کرد که یا علی تو و اصحاب تو در بهشتید یا علی تو و اتباع تو در بهشتید . و در احتجاج از هب الله  
ابن سلیمان روایت کرده است که در خدمت حضرت باقر «ع» بودم مردی از اهل بصره بخدمت

آنحضرت عرض کرد حسن بصری می گوید آنها که پنهان می کنند علم را آزار خواهد داد کندشکمه های ایشان اهل جهنم را حضرت فرمود هر گاه چنین باشد بس هلاک می شود مؤمن آل فرعون که خدا در حق او فرموده است «و یکتبم ایمانه» و مدح کرده است او را بکتمان ایمان همیشه علم پوشیده بوده است و پنهان از روزی که خدا حضرت نوح را بیغمبری فرستاده است پس حسن اگر خواهد بجانب راست رود و اگر خواهد بجانب چپ رود بخدا سوگند که یافتنمیشود علم مگر نزد اهل بیت (ع) پس حضرت فرمود محنت مردم بر ما عظیم است اگر ایشان را می خوانیم بسوی خدا اجابت ما نمیکنند و اگر دست بر میداریم از ایشان غیر ماهدایت نمییابند. و بسند صحیح در بصائر الدرجات از حضرت باقر ع روایت کرده است که بسبب ما خدا عبادت کرده میشود و بسبب ما خدا شناخته می شود و بسبب ما خدا را به یگانگی شناسند و محمدمص حجاب خداست یعنی واسطه است میان خدا و خلق. و در بشارت المصطفی بسند معتبر روایت کرده است از حضرت باقر ع که هر که خدا را بواسطه ما بخواند فلاح و رستگاری یافته است و هر که خدا را بی وسیله ما بخواند یعنی غیر ما بخواند خود هلاک شده و دیگران را هلاک کرده.

### فصل هشتم = در حدیث ثقلین و امثال آن

در بشارت المصطفی از طرق عامه از رافع آزاد کرده ابوذر روایت کرده که دیدم ابوذر را بعلقه در کعبه چسبیده و می گفت هر که مرا شناسد شناسد و هر که نشناسد بشناسد منم ابوذر غفاری شنیدم از رسول خدا ص هر که مقاتله کند با من در دفعه اولی و مقاتله کند با اهل بیت من در دفعه ثانیه خدا معشور گرداند او را در دفعه ثالثه با دجال بدرستی که مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است هر که در آن کشتی سوار شد نجات یافت و هر که تخلف ورزید از آن غرق شد و مثل در گاه حطه بنی اسرائیل است هر که داخل آن درگاه شد نجات یافت و هر که داخل نشد هلاک شد و شیخ طبرسی (ره) بطریق بسیار این حدیث را روایت کرده است از ابوذر و در بعضی از روایات در آخرش این زیادتیه هست که حضرت در آخرش سه مرتبه فرمود آیا رسانیدم رسالت خدا را. و سید بن طاوس در طریف از مستند احمد بن حنبل روایت کرده از ابوسعید خدری که رسول خدا ص فرمود بدرستی که در میان شما دو چیز بزرگ گذاشته ام مادامیکه متمسک با آنها باشید هر گز گمراه نمی شوید و بعد یکی بزرگتر است از دیگری و آن کتاب خداست و آن ریسمانیست کشیده از آسمان بسوی زمین و دیگر عترت من اهل بیت منند بدرستی که ایشان از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر وارد بر من شوند. و ایضا از احمد روایت کرده است که اسرائیل بن عثمان گفت من زید بن ارقم را دیدم در خانه مختار پس با او گفتم آیا شنیدی از رسول خدا ص میگفت «انی تارك فيکم الثقلین» یعنی در میان شما دو چیز بزرگ گذاشته ام گفت بلی و ایضا احمد روایت کرده است از زید بن ثابت که حضرت رسول ص فرمود بدرستی که من در میان شما دو چیز میگذارم بزرگ که خلیفه و جانشین منند در میان شما کتاب خدا ریسمانیست کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من که اهل بیت منند بدرستی که از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد میشوند و این حدیث را شیخ با بنطریق در عمده روایت کرده است. و ایضا سید بن طاوس بطریق روایت کرده است و از جامع الاصول که از معتبرترین کتابهای عامه است در این زمان و خود از اصل آن بیرون نوشته ام و افظ آنرا نقل میکنم و در صحیح مسلم نیز دیده ام همگی روایت کرده اند از زید بن حیان گفت رفتم من و حصین بن سبیره و عمر بن مسلم بنزد زید بن ارقم پس نشستیم نزد او حصین باو گفت ای زید تو خیر بسیار بسیار یافته دیده رسول خدا ص را و حدیث او را شنیده با او جنگ و جهاد کرده و در عقب او نماز کرده ای زید و ملاقات خیر بسیار کرده ای زید حدیث کن ما را با آنچه شنیده از رسول خدا ص زید گفت ای پسر برادر من بخدا سوگند که سال من بسیار شده و عهد من با آنحضرت قدیمست و فراموش کرده بعضی از آنها را بخاطر گرفته بودم از رسول خدا ص پس هر چه را بشمار وایتکنم و حدیث کنم قبول کنید و آنچه را روایت نکنم تکلیف نکنید مرا که روایتکن پس گفت

قام رسول الله صلى الله عليه وآله يوما فينا خطيبا بماء يدعى حما بين مكة و مدينة فحمد الله و اننى عليه و وعظ ثم ذكر و قال الا ايها الناس انما انا بشر يوشك ان ياتينى رسول ربى و انى تارك فيكم الثقلين اولهما كتاب الله فيه الهدى و النور فخذوا بكتاب الله و استمسكوا به فبئس حث على كتاب الله و رغب فيه ثم قال و اهل بيتى اكرمهم الله فى اهل بيتى اذ كرمهم الله فى اهل بيتى اذ كرمهم الله فى اهل بيتى. فقال له حصين و من اهل بيته يا زيد اليس نسائه من اهل بيته فقال نسائه من اهل بيته و لكن اهليته و من حرم الصدقة بعده قال و من هم قال آل على و آل عقيل و آل جعفر و آل عباس قال كل هؤلاء حرم الصدقة قال نعم

یعنی حضرت رسول ص ایستاد روزی در میان ما و خطبه خواند در آبی که اورا حم میگویند در میان مکه و مدینه پس حمد و ثناء خدا گفت و پند داد و آخرت را بیاد مردم آورد و فرمود که ای گروه مردم نیستی من مگر بشری نزد یکست که بیاید رسول پروردگما را یعنی ملک موت پس اجابت کنم و بروم بدرستی که می گذارم در میان شما دو چیز بزرگ اول آنها کتاب خداست که در آن هدایت و نور هست پس بگیرد کتاب خدا را و چنگ زیند در آن پس حضرت تحریر و ترغیب نمود در عمل بکتاب خدا پس فرمود و دیگر اهل بیت من سه مرتبه فرمود که خدا را بیاد شما می آورم در حق اهل بیت من یعنی آزار ایشان نکنید و حرمت ایشان را رعایت کنید و حق امامت را از ایشان غصب نکنید پس حصین گفت که اهل بیت او کیستند یا زید آیا زنان او از اهل بیت او نیستند زید گفت که از اهل خانه او هستند اما مراد از اهل بیت در اینجا آنهاست که محرومند از تصدق بعد از او گفت کیستند آنها زید گفت آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس حصین گفت اینها محرومند از صدقه گفت بلی هترجم می گوید که بعد ازین مذکور خواهد شد که زید غلط کرده است و اهل بیت مخصوص آل عبا است و ایضا این مضمون را باندک اختلافی در جامع الاصول و سایر کتب روایت کرده اند و سید از این معاذلی شافعی بچندین طریق روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که بدرستی که نزدیک شده است که مرا بخوانند بحاله قدس و اجابت نمایم و بدرستی که در میان شما دو چیز بزرگ گذاشته ام کتاب خدا ریسمانیست محکم کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من که اهل بیت منند و بدرستی که خداوند لطیف و خبیر خبر داد مرا که این دو تا از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد میشوند پس نظر کنید که چگونه خلافت خواهید کرد در رعایت ایشان . و ایضا سید از کتاب فضایل قرآن ابن ابی الدنیا روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که منم فرط شما بر حوض کوثر که پیش از شما وارد شوم که از برای شما مهیا کنم پس چون وارد شوید و مرا ملاقات کنید سؤال خواهم کرد از تقلید چگونه خلافت من در حق ایشان کرده اید پس ندانستیم که تقلید چیست تا اینکه مردی از مهاجرین برخواست و گفت ای پیغمبر خدا پدرم و مادرم فدای تو باد تقلید کدامند حضرت فرمود بزرگترین آنها کتاب خداست یکطرف آن بدست خدا و طرف دیگر بدست شماست پس چنگ زیند در آن تا نلفزیده و گمراه نشوید و کوچک تر آنها عترت منند هر که از ایشان رو بقبله من کند و اجابت دعوت من کند پس مکشید ایشان را و فریب مدهید بدرستی که من سؤال کرده ام از خداوند صاحب لطف و احسان و دانا پس عطا کرد مرا که هر دوزد من آیند در حوض کوثر مانند این دو تا و اشاره کرد بانگشت شهادت و میان یاری کننده این دو تا یاری کننده منست و خوار کننده این دو تا خوار کننده من و دشمن این دو تا دشمن منست و بدانید بدرستی که هلاک نشدند امتی بیش از شما مگر آنکه عمل کردند بخواشهای نفسانی خود و معاونت یکدیگر کردند در ضرر پیغمبر خود و کشتند آنها را که امر بعدالت میکردند در میان ایشان . و ایضا صاحب ظرایف از ثعلبی که یکی از مفسرین عامه است روایت کرده است در تفسیر آیه و اعتصموا بحبل الله جميعا بچندین



سند که رسول خدا فرمود که ایها الناس گذاشته‌ام در میان شما دو امر بزرگ که خلیفه و جانشین منند در میان شما اگر بپذیرید و عمل کنید و متابعت آنها را بکنید هرگز گمراه نشوید بعد از من یکی بزرگتر است از دیگری که آن کتاب خداست ریسمانی کشیده میان زمین و آسمان و عترت من که اهل بیت منند از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بنزد من آیند و این نیز در جامع الاصول که بالفعل در میان عامه متداول و معتبر است روایت کرده است از صحیح ترمذی از جابر بن عبدالله انصاری که گفت دیدم رسول خدا ص را در روز عرفه که بر ناقه قضبا سوار بود و خطبه می‌خواند شنیدم که میگفت من گذاشته‌ام در میان شما چیزی را که اگر اخذ کنید بآن گمراه هرگز نمی‌شوید کتاب خدا و عترت من که اهل بیت منند و ابضا از صحیح ترمذی از زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا ص فرمود که من در میان شما می‌گذارم چیزی را که اگر متمسک باو شوید هرگز گمراه نگردید بعد از من دو چیز است که یکی از دیگری بزرگتر است و آن کتاب خداست ریسمانی کشیده از زمین تا آسمان و عترت من که اهل بیت منند هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند پس نظر کنید که چگونه خلافت من در حق ایشان خواهد کرد و در احتجاج از کتاب سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که گفت روزی من و جیش بن المقر در مکه بودیم ناگاه ابوذر رضی الله عنه برخواست و حلقه در خانه کعبه را گرفت و بصدای بلند ندا کرد در مومنه حج ایها الناس هر که مرا شناسد و هر که نشناسد منم چندی و منم ابوذر ایها الناس من شنیدم از پیغمبر شما که گفت که مثل اهل بیت من در امت من مثل کشتی نوحست در میان قومش هر که سوار شد در آن کشتی نجات یافت و هر که تخلف کرد غرق شد و مثل درگاه حطه است در بنی اسرائیل ایها الناس من شنیدم از پیغمبر شما که گفت بدرستی که من گذاشتم در میان شما دو چیز که هرگز گمراه نشوید مادامیکه متمسک بآن باشید کتاب خدا و اهل بیت من تا آخر حدیث پس ابوذر بمدینه آمد عثمان فرستاد بسوی او و گفت چه باعث شد ترا که در مومنه حج ایستادی و آنها را گفتی گفت عهدی بود که رسول خدا بامن کرده بود و مرا بآن امر کرده بود عثمان گفت که از برای تو گواهی اینها می‌دهد پس برخواست جناب امیر «م» و مقداد (رض) شهادت دادند پس هر سه بیرون رفتند عثمان اشاره کرد به حضرت و گفت این دو مصاحبش گمان میکنند که کاری از پیش خواهند برد و چیزی بدستشان خواهد آمد و ابن بابویه در امالی بسند معتبر روایت کرده است که رسول خدا ص فرمود که هر که بدین من اعتقاد کند و بر طریقه من راه رود و متابعت سنت من کند پس باید که اعتقاد کند که ائمه از اهل بیت من بهترند از جمیع امت من بدرستی که مثل ایشان درین امت مثل باب حطه است در بنی اسرائیل.

و ابضا در عیون اخبار الرضا بسندهای بسیار از آنحضرت روایت کرده اند که رسول خدا ص فرمود که مثل اهل بیت من در میان شما مثل سفینه نوحست هر که در کشتی متابعت اهل بیت سوار شود نجات یابد و هر که تخلف کند از آن در پس گردنش زنند و در آتش جهنم اندازند و همین حدیث را ابن اثیر از اعظم علمای عامه در نهاییه نقل کرده است و در صحیفه الرضا نیز مذکور است و عیاشی در تفسیرش از حضرت امام رضا روایت کرده است در تفسیر آیه «قولوا حطه نغفر لکم خطایاکم» که حضرت باقر «ع» فرمود ما میم باب حطه شما.

مترجم گوید میان مفسران و مؤخران خلاف بسیار است در دخول باب حطه و آنچه مشهور است آنستکه بعد از وفات حضرت موسی (ع) که چهل سال مدت تبه تمام شد حضرت یوشع وصی موسی بنی اسرائیل را برداشت و بچنگ عمالقه آمد که شهر اربعه را که از بلاد شامست فتح کند پس چون فتح کردند عمالقه را کشتند و بلاد شام را متصرف شدند حق تعالی امر کرد ایشان را که داخل شهر اربعه شوند از روی تواضع و مثل استغفار کنندگان سرها بزیر افکندند چنانچه خدا فرموده است

و اذقلنا ادخلوا هذه القرية فكلوا منها حيث شئتم و غداً و ادخلوا الباب سجداً و قولوا حطة نغفر لكم خطاياكم و اكثر سجود را تفسیر کرده اند بخم شدن و فروتنی کردن و حطه را تفسیر کرده اند به (حطه عتا خطایانا) یعنی فرو ریزد از ما گناهان ما را و گفته اند که گناه ایشان آن بود که در زمان حضرت موسی (ع) قبول نکردند که داخل اریحا شوند و مبتلا به بلیه شدند و از ابن عباس روایت کرده اند که حطه بمعنی لا اله الا الله است (و سنزید الحسنین) یعنی بزودی زیاد می کنم نیکی بر نیکی کنندگان «فبدل الذین ظلموا قولا غیر الذی قیل لهم» یعنی پس بدل کردند آنها که ستم کردند بر خود گفتار غیر آنچه بایشان گفته شده بود که بگویند گفته اند که ایشان خم نشدند و نشستن گاه خود را بر زمین می کشیدند و میرفتند و بجای حطه می گفتند حطاً سمقانا یعنی گندم سرخی می خواهیم از روی استهزا و استخفاف بامر خدا پس خدا برایشان تاریکی و طاعون فرستاد که در یک ساعت هزار کس از ایشان کشت پس خدا رحم کرد و از ایشان طاعون را برداشت چنانچه خدا فرموده است (فانزلنا علی الذین ظلموا رجراً من السماء بما كانوا یفسقون) یعنی پس فرو فرستادیم بر آنها که ستم کرده بودند عذابی از آسمان بسبب فسقی که ایشان کرده اند پس اهل بیت (ع) در این امت مثل آن در گاهست زیرا که ایشان باب الله اند و هر که در درگاه متابعت ایشان داخل شود از عذاب دنیا و آخرت نجات یابد و هر که تکبر کند از اقرار بامامت ایشان و متابعت ایشان نکند هلاک شود بهلاک معنوی و گمراه گردد و در دنیا و عقبی بعذابهای الهی معذب گردد و در جلد اول تفسیر امام نقل شده که حقه تعالی صورت محمد و علی را در دروازه شهر ممثل گردانید و امر کرد ایشان را که سجده کنند بر آن مثالها و تازه کنند بر خود بیعت و محبت ایشان را تا آخر آنچه گذشت پس حضرت فرمود که حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود که از برای بنی اسرائیل دروازه حطه را نصب کردند و نصب کردند از برای شما ای امت محمد (ص) درگاه حطه اهل بیت محمد (ص) را و امر کردند شما را متابعت و ملازم بودن طریقت ایشان تا خدا گناهان شما را بپارزد و نیکوکاران شما را ثواب زیاد کرامت فرماید و باب حطه شما بهتر است از باب حطه بنی اسرائیل زیرا که در گناه ایشان از چوب چند است و ما سخن گویان و راستگویان مؤمنان رعایت کنندگان فاضلانیم چنانچه رسول خدا (ص) فرمود که ستارها در آسمان امانند از غرق شدن و اهل بیت من امانت منند از گمراه شدن در دین خود و ایشان در زمین هلاک نمیشوند مادامی که از اهل بیت من کسی باشد که متابعت سیرت و سنت او نمایند.

و ایضا حضرت رسالت پناه (ص) فرمود هر که خواهد که بروش زندگانی من زندگانی کند و بروش مردن من بمیرد و ساکن شود در جنت عدن که پروردگار من مرا وعده داده است و چنگ زند در درختی که حقه تعالی بدست قدرت خود غرس نموده است و فرموده است که باش پس بهم رسیده است پس ولایت علی بن ابیطالب (ع) را اختیار کند و اقرار نماید بامامت او دوست باشد و بسا دشمن او دشمن و اختیار کند بسد از او ولایت فرزندان فاضل او را که اطاعت خدا می کنند بدرستی که ایشان از طینت من خلق شده اند و خدا روزی ایشان کرده فهم و علم مرا پس وای بر آنها از امت من که تکذیب فضل ایشان کنند و قطع کنند از ایشان پیوند مرا خدا نرساند بایشان شفاعت مرا و حدیث سفینه نوح رسید در طرایف از کتاب ابن المغالزی شافعی به چندین طریق روایت کرده است از ابن عباس و ابوذر و مسلمة بن الاکوع و غیر ایشان و حدیث سفینه و باب حطه راسلیم بن قیس از حضرت علی بن الحسین روایت کرده که به حضرت عرض کرد که زیاده از صد نفر از فقهای صحابه شنیده ام و این بابویه رحمة الله در امالی و اکمال الدین از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا (ص) به علی بن ابی طالب فرمود یا علی من شهر حکمت و تودروازه آنی داخل شهر نمیتوان شد مگر از دروازه آن و دروغ میگوید کسیکه دعوی میکند که مرادوست میدارد

و ترا دشمن می‌دارد زیرا که تو از منی و من از توام گوشت تو از گوشت من است و خون تو از خون من و روح تو از روح منست و پنهان تو از پنهان منست و آشکار تو آشکار من و تو امام امت منی و خلیفه و جانشین من بر امت من بعد از من سعادت مند کسی است که اطاعت تو کند و شقی کسی است که نافرمانی تو کند و سعادت مند کسی است که ولایت تو اختیار کند و زیانکار کسی است که با تو دشمنی کند و دستگیر کسی است که از تو جدا نشود و هلاک شده کسی است که از تو جدا شود مثل تو و مثل امامان از فرزندان تو بعد از من کشتی نوحست که هر که سوار شد نجات یافت و هر که تغلف کرد غرق شد و مثل شما مثل ستارگان آسمانست که هر ستاره که فرو میرود ستاره دیگر طلوع می‌کند تا روز قیامت . و ایضا از زید بن ثابت روایت کرده که رسول خدا ص فرمود **«انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيته الا وهما الخليفةتان من بعدى و ان يفترقا حتى يردا على الحوض و در اكمال الدين و معاني الاخبار و خصال از ابوسعید خدری روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که من در میان شما دو چیز بزرگ می‌گذارم که یکی بلندتر است از دیگری کتاب خدا که ریسمانی است کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من بدرستی که از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند راوی گفت از ابوسعید پرسیدم که عترت او کیست گفت اهل بیت او .**

**و ایضا از ابو عبیر و مصاحب ابوالعباس نعوی لغوی شنیدم که میگفت اینها را از برای آن نقل می‌گفتند که تمسک بآنها سنگین و دشوار است . و ابن بابویه حدیث ثقلین را در اكمال الدين و غیر آن به بیست سند روایت کرده است از ابوسعید خدری و ثعلبی و ابوهریره و حضرت امیرالمؤمنین «ع» و زید بن ارقم و جابر بن عبدالله انصاری و ابوذر غفاری و زید بن ثابت و غیر ایشان از صحابه و علی بن ابراهیم روایت کرده است که حضرت رسول ص در حجة الوداع در مسجد خیف فرمود که من فرط شمایم و بیش از شما بنزدیک حوض می‌روم و شما بعد از من وارد میشوید بر حوض حوضیکه عرضش از ما بین بصری شام است تا صنعاء بمن و در آن قدحها از نقره خامست بعد ستارهای آسمان و بدرستی که در آنجا سؤال خواهم کرد از شما از ثقلین که چه کردید بآنها گفته بارسول الله کدامند فرمود کتاب خدا که ثقل بزرگست یک طرفش بدست خدا و طرف دیگر بدست شماست پس دست زید بآن تا که راه نشوید و هرگز نلفزید و عترت من که اهل بیت منست بدرستی که خبر داد مرا خداوند صاحب لطف و احسان و دانای آشکار و پنهان که این دو تا از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند مانند این دو انگشت من و دو انگشت را باهم منظم کرد و نمی‌گویم مانند این دو تا که یکی بر دیگری زیاده‌تی کند و جمع کرد میان سبابه و انگشت میان . هترجم گوید در آنچه پیش مذکور شد که باین دو انگشت تشبیه شد منظور جدا نشدن بود و تشبیه بانگشت شهادت و میانین از یک دست مناسب تر بود و در آنجا منظور پیشی نگرفتن است و تشبیه بدو انگشت شهادت مناسب تر است و انگشت میان مناسب نیست زیرا که بلند تر است و پیشی می‌گیرد بر انگشت شهادت و مقصود از هر دو فی الجمله آنست که لفظ و معنی قرآن نزد اهل بیت ع و دیگری تمام هر دو را ندارد . و ایضا عمل قرآن مجید بتمامه از اوامر و نواهی مخصوص ایشانست چنانچه در وصف حضرت رسول ص وارد شده است که خلق آنحضرت بود . و ایضا ایشان شهادت می‌دهند بر حقیقت قرآن و قرآن شهادت می‌دهد بر حقیقت ایشان چنانچه در حدیث وارد شده که ثلث قرآن در فضایل ایشانست و ثلثی در مثالب دشمنان ایشان و بعضی از روایات ربع وارد شده است . و ابن بابویه در اکثر کتب خود از حضرت سیدالشهدا «ع» روایت کرده است که از حضرت امیرالمؤمنین «ع» پرسیدند که عترت کیست گفت که منم و حسن و حسین و نه فرزندان او که نهم ایشان مهدی قائم صلوات الله علیه است جدا نمی‌شوند از کتاب خدا و کتاب خدا از ایشان جدا نمیشود تا در حوض بر من وارد میشوند و صفار در بصائر الدرجات و عیاشی در تفسیر حدیث ثقلین را**

بسندهای بسیار از طریق اهل بیت (ع) روایت کرده اند .

و ایضا در بصائر الدرجات از حضرت باقر (ع) روایت کرده است که خدا در زمین سه حرمتست قرآن و عترت من و کعبه که خانه محترم خداست اما قرآن را پس تعریف کردند و تفسیر دادند و اما کعبه را پس خراب کردند و اما عترت مرا پس کشتند همه اینها امانتهای خدا بودند همه را ضایع کردند بدانکه حدیث ثقلین و سفینه و باب حطه متواترند و لغویان همه نقل کرده اند و ابن اثیر در نهایت گفته است که در حدیث وارد شده است «انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي» گفته است که چرا اینها را نقل نامید از برای آنکه اخذ با آنها و عمل کردن با آنها سنگین و دشوار است و هر چیز خطیر نفیس را نقل می گویند پس اینها را نقل نامید از جهت اعظام قدر آنها و تقخیم شان ایشان و باز در نهایت گفته که در حدیث است که « مثل اهل بیتی که مثل سفینه نوح من تخلف عنها رنج الله فی النار » و در قاموس گفته است که نقل مهر که هر چیز نفیس است که ضبط کنند و پنهان دارند و باین معنی است حدیث «انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي»

و سید مرتضی رضی الله عنه در شافی گفته است که هایل بر صحت حدیث ثقلین آنستکه جمیع امت آنرا تلقی بقبول نموده اند و احدی از ایشان باختلافیکه در تاویلش کرده اند در صحت حدیث نکرده اند و قاعده علماء آنستکه اگر شک در صحت حدیث داشته باشند اول در آن باب سخن میگویند و بعد از آن در تاویل و معنی آن سخن میگویند و عدول کردن ایشان از این قاعده دایلمست بر آنکه شک در صحت آن ندارد و بعد از آن گفته است که عترت آدمی دولت نسل او است مانند فرزند و فرزند فرزند او و بعضی از اهل امت توسعه دادند و گفته اند عترت نزدیکترین قوم او است بسوی او در نسب پس بنا بر قول اول ظاهر و حقیقت لفظ شامل حسن و حسین (ع) و اولاد ایشان خواهد بود و بنا بر قول ثانی شامل ایشان و جمعیکه در قرب نسب مثل ایشانند نیز خواهد بود با آنکه حضرت رسول ص مقید فرموده است هعیندا بقیدیکه شبهه را از آن زایل گردانیده است و سخن را واضح نموده است با آنکه فرموده است عترت من اهل بیت من است پس حکم را متوجه ساخته است بسوی کسیکه مستحق هردو نام بوده باشد و ما می ذانیم کسیکه از عترت آدمی موصوف باشد با آنکه از اهل بیت او است اولاد اولاد است و کسیکه جاری مجرای ایشان باشد از نسب قریب با آنکه حضرت رسول ص خود بیان فرموده که اهل بیت او چه جماعتند زیرا که اخبار متضافره وارد شده است که جمع کرد آنحضرت حضرت امیر المؤمنین (ع) و فاطمه و حسن و حسین (ع) را در خانه خود و عیالی بر روی ایشان افکند و گفت خداوند اینها اهل بیت منند پس رجز و بدبها و شک را از ایشان دور گردان و پاک کن ایشان را از گناه و صفات ذمیه پاک گردانیدنی پس آیه تطهیر نازل شد در اینوقت پس ام سلمه زوجه آنحضرت گفت یا رسول الله آیا من اهل بیت تو نیستم حضرت فرمود که نه ولیکن تو بر خیری پس نام اهل بیت را مخصوص اینجماعت گردانید و غیر ایشان را داخل نگردانید پس می باید که حکم در حدیث ثقلین متوجه باشد بسوی ایشان و بسوی کسیکه ملحق باشد با ایشان بدلیل دیگر و اجماء کرده اند که هر که اینحکه را ثابت گردانیده است در ایشان یعنی وجوب تمسک با ایشان و پیروی کردن ایشان بر آنکه اولاد نیز جاری مجری ایشان و حکم ایشان دارند و اگر گویند که بنا بر بعضی از احتمالات که مذکور شد می باید که جناب امیر (ع) داخل عترت نباشد جواب میگوید که کسیکه عترت را مخصوص اولاد اولاد او می داند از شیعہ می گوید که جناب امیر صلوات الله علیه هر چند که ظاهر لفظ عترت آنحضرت شامل نیست اما پدر عترتست و سید و بهتر و مهتر ایشانست و حکم در باب عترت بدلیل خارج شامل آنحضرت هست و اگر گویند که گاه باشد که حکم بعدم ضلالت از برای کسی باشد که متمسک بکتاب و عترت هردو بوده باشند نه بعترت تنها جواب گوئیم که بنا برین سخن بیفایده می شود زیرا که هر گاه کتاب بتنهائی حجت باشد

چیزی که بپنهنای حجت نباشد بآن ضم کردن فایده نخواهد داشت و خصوص عترت دخل نخواهد داشت همه کس و همه چیز هم چنین است که هر گاه موافق کتاب باشد حجت خواهد بود پس عترت تخصیص کردن و قطع کردن بر آنکه ایشان از کتاب جدا نمی شوند تا روز قیامت دلیل آنست که قول ایشان بپنهنای حجت است و عامه این حدیث را حمل کرده اند بر آنکه اجماع اهلیت (۴) حجت است و این فایده نمیکنند زیرا که معلوم است اجماع ایشان بر آنکه حضرت امیرالمؤمنین (ع) «بعد از حضرت پیغمبر ص» بیفاصله خلیفه است الا شاذی که خروج ایشان از اجماع ضرر ندارد بآنکه از همین حدیث ممکن است استدلال کردن بر آنکه در هر عصری حجتی معصوم مأمون می باید باشد زیرا که ما می دانیم که حضرت رسول ص ما را مخاطب با بنسخن نکرد مگر برای آنکه قطع عذر ما بکنند و حجت بر ما تمام کند در امر دین و راهنمایی کند ما را بچیزی که بسبب آن نجات یابیم از شک و ریب مؤید و موضح آنست آنچه در روایت زید بن ثابت مذکور است «و هما الخلیفتان من بعدی یعنی کتاب و عترت دو خلیفه و جانشین منند بعد از من زیرا که معلومست که مراد آنستکه آنچه را در حال حیات من بمن رجوع میکردید باید که بعد از من بایشان رجوع کنید پس می گوئیم که خالی از دو صورت نیست»

اول آنکه اجماع ایشان حجت است چنانکه مخالف فهمیده است.

دوم آنکه در هر عصری معصومی در میان ایشان هست که قول او حجتست اگر اول مراد باشد حجت را بر ما تمام نکرده خواهد بود و قطع عذر ما شده خواهد بود و در میان ما خلیفه که قایم مقام او باشد نگذاشته خواهد بود زیرا که در هر مسئله واجب نیستکه اجماع ایشان منعقد گردد و آنچه اجماع ایشان بر آن منعقد شده است شاید بیکجزو از هزار جزو مسائل شریعت بوده باشد پس حجت چگونه بر ما تمام میکنند در شریعت بکسی که نزد او از حاجت ما نیست مگر اندکی از بسیار پس این دلیلست بر آنکه ناچار است در هر عصری از حجتی در میان اهل بیت که مأمون باشد و بگفته او قطع حاصل شود و این دلیلست بر وجود حجت و باده خاصه معلوم میشود که آن حجت کیست بر سبب تفصیل و چون فرمود که از هم جدا نمی شوند تا روز قیامت پس حکم کتاب و اصل آن تا روز قیامت باقیست باید که آن حجت نیز همیشه باقی باشد با تصاف و در هر عصری فردی از آن بوده باشد. هترجم گویید که بلکه احتیاج بحجت زیاده است از احتیاج بکتاب زیرا که از ظاهر قرآن قلبی از احکام معلوم می شود و آنها نیز در نهایت اجمال و تشابه چنانچه بعضی گفته اند که محکم ترین آیات قرآن آیه وضوه است و در آن هشتاد تشابه هست پس در اصل اکثر عمده احکام شریعت با شرح و تفسیر و تفصیل احکام موجوده در ظاهر قرآن محتاجند بخلیفه و از اینجا نیز ظاهر می شود که قول با آنکه رجوع بکتاب و عترت با هم است صورت ندارد زیرا که سایر احکام که از قرآن ظاهر نمیشود بلکه آنها که ظاهر می شود نیز از جهت تشابه بر مردم مشتبه می نماید و قطع عذر ایشان باین هر دو نمی شود و اما دلالت این عبارت بر تنصیب بر امامت و خلافت و وجوب متابعت پس کسیکه از دك عقلی و انصافی داشته باشد شك نمیکنند در آن مثل آنکه هر گاه پادشاهی یا حاکمی از شهر بیرون رود و بگوید که فلان را در میان شما گذاشته ام از آن نمی فهمند بفر آنکه چنانچه اطاعت من میکردید باید که اطاعت او را کنید و کسیکه از خانه خود اراده سفر کند و گوید فلان را در میان شما می گذارم دلالت نمیکنند مگر بر آنکه او وکیل منست و صاحب اختیار خانه منست خصوصاً وقتیکه اول بگوید که من بشرم و بزودی داعی پروردگار خود را اجابت میکنم و بعد از آن بگوید که من در میان شما عترت و کتاب را می گذارم. و اما آنچه در اکثر اخبار مذکوره تفصیل کتاب بر عترت وارد شده است و از غفاری اخبار بسیار دیگر تفصیل عترت بر کتاب ظاهر می شود جمع در میان اینها خالی از اشکال نیست و حقیر را وجهی متینی بغاطر قاصر رسیده و تفسیر آنرا در کتاب

عین الحیات ایراد نموده‌ام.

مجلس آنست که قرآن مجید را الفاظ و معانی بسیار است از ظهر و بطن تاهفت بطن وهفتاد بطن موافق احادیث بسیار لفظ قرآن و تماش مخصوص اهل بیت ع است بلکه علم ماکان وما یکون تاروز قیامت و جمیع شرایع و احکام در قرآن هست و علمش نزد ایشان مغز و نست پس حامل کامل قرآن مجید ایشانند و همچنین عمل نمودن بحمیم احکام بشرایع قرآن مخصوص ایشانست چون از جمیع گناهان معصوم و بحمیم کمالات بشری متصفند . و ایضا اکثر قرآن در مدح ایشان و مذمت مخالفان ایشان است چنانچه سابقاً مذکور شد و این معنی نیز ظاهر است که مدح هر صفت کمالی که در قرآن واقعست بمدح صاحب آنصفت بروجه کمال ایشانند و مذمت هر صفت نقصی که وارد شده است بمذمت صاحبان آن صفات عاید می گردد که دشمنان ایشانند و چون قرآن شخصی نیست قایم بذات بلکه عرضی است که در مجال مختلفه ظهورات مختلفه دارد چنانچه پیوسته در علم ملک علام بوده است و از آنجا در لوح ظاهر گردیده و از آنجا بقلب حضرت جبریل منتقل شده و از جانب خدا بلا واسطه یا بواسطه جبریل در روح مقدس و قلب منور حضرت رسالت پناه ص ظاهر گردیده و از آنجا بقلوب اوصیاء و مؤمنین در آمده و در صورت کتابی جلوه نموده پس اصل قرآن را حرمتی است و بسبب آن در هر جا که ظهور کرده آن محل را حرمتی بخشیده و در هر جا که ظهور زیاد است موجب حرمت آن بیشتر گردیده پس هر گاه آن نقشهای مرکب و لوح کاغذی که بر آن نقش بسته و جلدی که مجاور آنها گردیده با آنکه بست ترین ظهورات آنست آنقدر حرمت بآن بخشیده که اگر کسی خلاف آدابی نسبت بآنها بعمل آورد کافر می شود پس قلب مؤمنی که حامل قرآن گردیده حرمتش زیاد از نقش و کاغذ قرآن خواهد بود چنانچه وارد شده است که مؤمن حرمتش از قرآن بیشتر است و از مضامین و اخلاق حسنه قرآن هر چند در مؤمن بیشتر ظهور کرده موجب احترام او زیاد گردیده و هر چند خلاق آن اوصاف از نقایص و معاصی و اخلاق رذیله ظهور کرده موجب نقصان ظهور قرآن و نقص حرمت او گردیده پس این مراتب ظهورات قرآن و اوصاف او زیاد می گردد تا چون بمرتبه حضرت رسالت و اهل بیت او برسد مرتبه ظهورش بنهایت میرسد بلکه اگر بحقیقت نظر کنی قرآن حقیقی ایشانند که محل لفظ قرآن و معنی آن اخلاق و اخلاق آنند چنانچه دانستی که قرآن چیزی را گویند که نفس قرآن در آن باشد و نقش کامل قرآن بحسب لفظ و معنی در قلوب مطهره ایشان حاصلست چنانچه حضرت امیر المؤمنین (ع) میفرمود که منم کلام الله ناطق و احادیث باین مضامین بسیار است که در عین الحیات بعضی از آنها را ایراد کرده ام پس بنا بر تحقیق حاصل این احادیث این خواهد بود که این جهت ایشان که جهت اتحاد با قرآن و حاصل علم آن بودنست بهتر است از سایر جهات ایشان چنانچه حضرت فرموده است (اقعد فضلنا هم علی علم علی العالمین) و سایر جهات ایشان انساب شریفه و نصوص و امثال اینهاست اگر چه اینها را نیز داخل جهت قرآنست میتوان کرد اما عمده جهت قرانیت علم است والله یعلم .

### فصل نهم

در بیان سایر نصوص متفرقه ایشان که مجعلا در ضمن اخبار مختلفه وارد شده است در کتاب بشاره المصطفی از ابوهریره روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که بهتر شما بهتر شماست از برای اهل بیت من بعد از من .

و ایضا از حضرت رسول ص روایت جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که فرمود هر که فرزند آن بدری عصبه یعنی خویشان بدری می دارند که منسوب بآنها می باشند مگر فرزندان فاطمه «ع» که من ولی ایشان و عصبه ایشانند و ایشان عترت منند و از طینت من خلق شده اند وای بر آنها که تکذیب نمایند فضیلت ایشان را هر که ایشان را دوست دارد خدا آن را دوست دارد و هر که ایشان را دشمن

دارد خدا او را دشمن میدارد . و ایضاً بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ع روایت کرده است بدرستی که حضرت عزت بر بندگان پنج چیز را واجب گردانیده است و واجب نگردانیده مگر خوب و نیکو را نماز و زکوة و حج و روزه و ولایت اهل بیت پس عمل کردند مردم بچهار چیز و استخفاف کردند به پنجم بخدا سوگند که کامل نکرده اند آن چهار خصلت را تا کامل گردانند آنها را پنجم یعنی با اعتقاد امامت اهل بیت ع شرط قبول آنها . ایضا از آنحضرت روایت کرده است که ما ایم تجیبان و اولاد ما اولاد پیغمبرانند و گروه ما گروه خدایند و گروهی که بر ما خروج کرده اند لشکر شیطانند کسیکه ما را با ایشان مساوی گرداند از ما نیست و صاحب کتاب مصباح الانوار از حضرت صادق ع روایت کرده است حضرت رسول ص فرمود که من ترا زوی علمم و علی ع دو کفه آنست و حسن و حسین ع ریسمانهای آنتند و فاطمه ع علاقه آن و امامان بعد از ایشان بآن ترازو وزن میکنند دوستان و دشمنان خود را که بر آن دشمنانست لعنت خدا و لعنت کنندگان . و این اثر در جامع الاصول نقل کرده است از صحیح ترمذی از حضرت صادق ع که حضرت رسول ص دست حسن و حسین ع را گرفت و فرمود هر که دوست دارد مرا دوست دارد این دوتارا و پدر ایشانرا با من خواهد بود در درجه من در قیامت . و ایضا از صحیح ترمذی از زید بن ارقم روایت کرده که رسول خدا ص فرمود از برای علی ع و فاطمه و حسن و حسین ع که من جنگم با کسیکه با شما جنگست و صلحم با کسیکه با شما صلح است . و دیلمی از محدثان عامه در فردوس الاخبار روایت کرده است از حضرت امیرالمؤمنین ص که رسول خدا ص فرمود ما اهل بیتیم که خدا از ما فواحش آشکار و پنهانرا دور گردانیده و ایضا روایت کرده است . و سید رضی رضی الله عنه در نهج البلاغه روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین در خبطه که ذکر آل محمد ص در آن خطبه میکرد فرمود که ایشان موضع رازهای پیغمبرند و ملجأ رسالت اویند و صندوق علم اویند و محل بازگشت حکم اویند و غارها و مخزنها اویند و ریسمان دین اویند بایشان راست کرد منحنی شدن پشت او را و بایشان ذابیل گردانید ترس او را قیاس نمی توان کرد بآل محمد از این امت احدی را و مساوی نمیتوان کرد هرگز با ایشان گروهی را که نعمت آل محمد ص برایشان جاری گرداند و ببرکت ایشان هدایت یافته اند ایشانند بنای محکم دین و ستون یقین بسوی ایشان باید برگردد کسیکه غلو کرده و از اندازه بدر رفته و بایشان باید ملحق شود کسیکه پس مانده و از برای ایشانست خصایص حق ولایت که محبت ایشان بر همه خلق واجبست و در میان ایشانست وصیت و وراثت یعنی ایشان اوصیای پیغمبرند و وراثت اویند و این بابویه در امالی بسند معتبر از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که خبر داد مرا جبرئیل از جانب خدا که فرمود علی بن ابیطالب ع حجت منست بر خلق و دین مرا او برپا گرداند و از اصل او امامی چند بیرون می آورم که قیام مینمایند بامر من و مردمرا میخواهند بسوی راه من ببرکت ایشان دفع میکنند عذابرا از غلامان و کنیزان خود و بسبب ایشان نازل میگرددانه رحمت خود را . و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از امام سید رضی الله عنه که گفت شنیدم از رسول خدا ص که میفرمود علی بن ابیطالب ع و امامان از فرزندان او بعد از من بزرگواران اهل زمینند و کشاننده روسفیدان و دست و پا سفیدانند در قیامت بسوی بهشت . و ایضا بسند قوی از حضرت رسول روایت کرده است که چون مرا بالا بردند بآسمان هفتم و از آنجا بسدره المنتهی و از سدره بچجا بهای نور ندا کرد مرا پروردگار من جل جلاله که یا محمد تو بنده منی و منم پروردگار تو پس از برای من خضوع کن و مرا عبادت کن و بس و بر من توکل کن نه غیر من و بر من اعتماد کن و بس پس بدرستی که ترا پسندیدم که بنده من و دوست من و رسول و پیغمبر می باشی و پسندیدم برادر تو علی را که خلیفه و جانشین تو و درگاه علم تو باشد پس او حجت منست بر بندگان من و امام و پیشوای خلق من است

باودانسته میشود دوستان من و دشمنان و باوممتاز میشوند گروه شیطان از گروه من و باو برپا میشود دین من و حفظ کرده میشود حدود من و جاری میشود احکام من و باو امامان از فرزندان او رحم میکند بندگان و کنیزان خود را و بقاتم از شامعمور و آبادان می گردانم زمین خود را به تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تمجید خود و باو پاک میگردانم زمین را از دشمنان خود و بمراث میدهم زمین را بدوستان خود و باو سخن و کلمه کافران را بست میگردانم و کلمه و دین خود را بلند میگردانم و باو زنده میگردانم بندگان و کنیزان خود را بلم خود و از برای اوظاهر میگردانم گنجها و ذخیرهها را بمشیت خود و او را مطلع می گردانم بر ازاها آنچه در خاطرهای مردم است باراده خود و اعانت میکنم او را بملائکه خود تا آنکه تقویت کنند او را بر جاری کردن امر من و اظاهر گردانیم دین من اوست دوست من بحقیقت و مهدی بندگان منست بر راستی و ایضاً بسند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده است رسول خدا ص فرمود یا علی تو برادر منی و وصی منی و خلیفه جانشین منی در اهلیت من و امت من در حیات من و بعد از وفات من دوست تودوست منست و دشمن تودشمن منست یا علی من و تو و امامان از فرزندان تو سرور خلقند در دنیا و پادشاهانند در آخرت هر که ما را شناخت پس خدا را شناخته است و هر که انکار کرد پس بتحقیق خدای عزوجل را انکار کرده است و ایضاً بسند معتبر از امام محمد باقر (ع) روایت کرده است که حضرت رسول «ع» فرمود بگیرید دامان ابن انرعرای یعنی علی زیرا که پیشانی آن حضرت گشاده بود پس بدرستی که او است صدیق اکبر یعنی تصدیق پیغمبر پیش از همه کس کرده است در کردار و گفتار و از همه صدیقان بزرگوارتر و اوست فاروق که جدائی میافکنند میان حق و باطل هر که دوست دارد او را هدایت کرده است او را و هر که او را دشمن دارد خدا او را دشمن دارد و هر که از او تغلف کند خدا او را هلاک گرداند و از او بهم رسیده اند دو سیط پیغمبر یعنی فرزند زاده رسول ص حسن و حسین علیهم السلام و اینها فرزندان منند از حسین «ع» امامان هدایت کننده خدا عطا کرده است بایشان علم و فهم مرا پس ایشانرا دوست دارید و اولی امر خود قرار دهید و راز داری بفر ایشان نگیرید پس حلول کند بر شما غضبی عظیم از پروردگار شما هر که حلول کند بر او غضبی از پروردگار پس فرو رفته است در فوای ضلالت و عذاب الهی و نیست زندگانی دنیا مگر متاع فریبت و عالی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین (ع) که در بعضی از خطبها فرمود: بتحقیق میدانند آنها که حفظ کنندگان احادیثند از اصحاب محمد ص که آن حضرت فرمود بدرستی که من و اهلیت من مطهران و معصومانیم پس برایشان پیشی نگیرید که گمراه شوید و از ایشان تغلف مورزید که از راه خلق بلغزید و مخالفت ایشان نکنید که جاهل گردید و ایشانرا چیزی تعلیم نکنید که ایشان دانانترند از شما ها ایشان دانانترین مردمنند در بزرگی و بردبارترین مردمنند در خوردسالی پس متابعت کنید حق را و اهل حق را هر جا باشد و ایضاً بسند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده است چون روز قیامت برپا شود بطلبند محمد ص را پس پوشانند او را حله گلرنگ پس باز دارند او را در جانب راست عرش پس بطلبند ابراهیم «ع» را حله سفیدی پوشانند و برپا دارند در جانب چپ عرش پس بطلبند امیر المؤمنین علی «ع» را حله گلرنگی پوشانند و از جانب راست حضرت رسول ص برپا دارند پس اسمعیل ع را بطلبند و حله سفیدی پوشانند و از جانب چپ ابراهیم ع برپا دارند پس امام حسن ع را و حله گلرنگی پوشانند و در جانب راست امیر المؤمنین (ع) برپا دارند پس امام حسین را بطلبند و حله گلرنگی پوشانند و از جانب راست امام حسن ع برپا دارند پس شیعیان ایشانرا بطلبند و در پیش روی ایشان بایستند پس بطلبند فاطمه «ع» و زنانرا از فرزندان و شیعیان او پس داخل بهشت کنند ایشانرا بی حساب پس منادی از میان عرش ندا کند از جانب رب العزت و از افق اعلی که نیکو بدریست پدر تو یا محمد و او ابراهیم است و نیکو برادری است برادر تو و او علی بن ابیطالب است



و نیکو فرزند زادهای تو و ایشان حسن و حسین اند و نیکو فرزند سقط شده است چنین تو که او محسن است فرزند علی (ع) و فاطمه (ع) که عمر او را شهید کرده و نیکو امامان هدایت یافتگانند فرزندان و ایشان را یک بیک نام ببرند و نیکو شیعیانند شیعیان تو بدرستی که محمد (ص) و وصی او و فرزند زاده او و امامان از فرزندان او دستگارانند پس امر کنند که ایشان را ببهشت ببرند و این مضمون قول خدا « فمن زحزح عن النار و ادخل الجنة فقد فاز » یعنی هر که درو گردانیده شود از آتش جهنم و داخل گردانیده شود در بهشت پس بتحقیق که او دستگار گردیده. و صفار بسندهای معتبر بسیار از حضرت امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) روایت نموده که حضرت رسول (ص) فرمود که هر که خواهد بروش زندگانی من زندگانی کند و روش مردن من بمیرد و داخل شود در بهشتی که وعده داده است مرا پروردگار من که آن جنت عدنست و منزل من است در بهشت یک درخت از درختان آن را پروردگار من بدست قدرت و رحمت خود غرس نموده پس گفت باش پس آن بهم رسید پس دوست دارد و اعتقاد کند بامامت علی بعد از من و امامت اوصیاء از فرزندان مرا که خدا عطا کرده است بآنها فهم و علم مرا و بخدا سوگند که خواهند کشت فرزندان مرا خدا نرساند بایشان شفاعت مرا. و در روایت دیگر فرمود که پس اختیار کند ولایت علی (ع) را و اوصیای بعد از او را و انقیاد کند فضیلت ایشان را بدرستی که ایشانند هدایت کنندگان و بسندیدگان خدا عطا کرده است بایشان فهم مرا و علم مرا و ایشان عترت منند و از گوشت و خون من بهم رسیده اند بخدا شکایت میکنم دشمنان ایشان را از امت من که انکار فضیلت ایشان میکنند و قطع میکنند در حق ایشان صلوه و پیوند مرا و الله که فرزند مرا خواهند کشت خدا شفاعت مرا بایشان نرساند. و در روایت دیگر از حضرت باقر (ع) روایت کرده است که رسول خدا (ص) فرمود که هر که خوش آید او را که زندگی کند بنحوزندگی من و بمیرد بنحوز مردن من و داخل جنت عدن شود پس ولی و امام خود را قرار دهد علی بن ابیطالب (ع) را و اوصیای او را بعد از من که ایشان داخل نمیکند شمارا در درگاه ضلالتی و بیرون نمیکند شما را از درگاه هدایتی و ایشانرا تملیم میکنید زیرا که ایشان دانانترند از شما و سؤال کردم از پروردگار خود که جدایی نیفکنند میان ایشان و میان قرآن تا آنکه بایکدیگر درحوض کوثر بر من وارد شوند چنین و دوانگشت خود را بایکدیگر ضم کرد و عرض آن حوض بقدر مابین بصری شام است تا صفای یمن و در آن قدحها هست از نقره و طلا بعد دستارهای آسمان و ابن بطریق مضامین این روایات را از کتاب حلیة الاولیا بچندین سند از ابن عباس و زید بن ارقم روایت کرده است و صاحب کشف الغمه از مناقب خوارزمی از حضرت صادق (ع) روایت کرده است و شیخ مفید رحمه در مجالس خود روایت کرده است از حضرت امام رضا که رسول خدا (ص) فرمود یا علی بشما فتح میکند خدا امامت را و شماخته میکند پس صبر کنید بر غصب غاصبان و جور دشمنان بدرستی که عاقبت نیکو برای پرهیز کارانست شما گروه خدایید و دشمنان شما گروه خدا نیستند بلکه گروه شیطانند خوشا حال کسی که اطاعت شما کند و وای بر کسی که نافرمانی کند شما را شما باید بر خلق و شما باید عروة الوثقی که هر که بآن مستمسک شود هدایت یابد و هر که آنرا ترک کند گمراه گردد و از خدا سؤال میکنم از برای شما بهشت را کسی سبقت نمیگیرد بر شما بسوی طاعت خدا و شما ولی و احقید بطاعت الهی از دیگران.

و ایضا روایت کرده است از حضرت اسد الله الغالب غالب کل غالب مظهر العجايب و مظهر القریب علی بن ابیطالب (ع) که رسول خدا (ص) فرمود یا علی خدا بما ختم میکند دین را چنانچه بما افتتاح کرد و بما الفت میدهد خدامیان دلهای شما بعد از عداوت و کینهها.

و در کتاب فضایل از حضرت صادق (ع) از پدرانش روایت کرده است از جابر انصاری

که حضرت رسول فرمود که فاطمه سرور دل منست و دو پسرانش میوه های دل منند و شوهرش نور دیده منست و امامان از فرزندان او امانت منند و ریسمان کشیده اند از آسمان بزمین هر که چنگ زند در ایشان نجات یابد و هر که تخلف کند از ایشان فرو رود در درکات ضلالت و در کتاب روضه و فضایل از ابن عباس روایت کرده اند که گفت چون از حجة الوداع برگشتم در مسجد رسول ص در خدمت آن حضرت نشسته بودیم که فرمود حضرت عزت منت گذاشت بر اهل دین که هدایت کرد ایشان را بمن و من منت می گذارم بر اهل دین که هدایت میکنند ایشان را بر علی بن ابیطالب «ع» پسر عم من و پدر فرزندان من هر که هدایت یابد بایشان نجات یابد و هر که تخلف نماید از ایشان گمراه گردد و ای گروه مردمان خدا را بیاد آورید و از خدا بترسید در باب عترت من و اهلبیت من بدرستی که فاطمه پاره تن منست و دو فرزند او دو بازوی منند من و شوهر او چراغ راه هدایتیم خدا با رحم کن هر که ایشان را رحم کند و میامرز کسی را که برایشان ستم کند پس آب از دیده های مبارکش جاری شد و فرمود که گویا میبینم آن ستمپارا که برایشان وارد خواهد شد و در عبون الاخیار الرضا بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که تو باعلی و فرزندان تو برگزیده های خدا مید از خلقش و ایضاً از حضرت امام رضا روایت کرده که حضرت رسول فرمود هر که من مولی و صاحب اختیار اویم پس علی ع اولاً به نفس و صاحب اختیار او است خداوند دوستی کن با هر که با او دوستی کند و دشمنی کن با هر که با او دشمنی کند و یاری کن هر که با او یاری کند و مدد کن هر که با او مدد کند و دشمنش را مخدول گردان و یاور او و فرزندان او باش و خلیفه او باش در فرزندان او و برکت ده ایشان را در آنچه بآنها عطا کرده و تا باید کن ایشان را بروح القدس و حفظ کن ایشان را بهر طرف از زمین که متوجه شوند و امامت را در میان ایشان قرار ده و زنده کن هر که ایشان را اطاعت کند و هلاک کن هر که ایشان را نافرمانی کند بدرستی که تو نزدیکی بدعا کننده و اجابت مینمائی - و ابن بابویه در کتاب فضایل الشیعه از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که مردم غافل شدند از گفتار حضرت رسول ص در حق علی «ع» و روز غدیر خم چنانچه غافل شدند از گفتار حضرت در حق علی (ع) در غرّه مسترمادر ابراهیم در وقتی که مردم بیعت حضرت رسول ص در آمدند در آن غرّه پس علی (ع) داخل شد و خواست نزدیک آنحضرت بنشیند جایی نیافت پس چون حضرت رسول ص دید که آنحضرت را جا ندادند فرمود که ای گروه مردم اینها اهل بیت منند و شما استخفاف بشأن ایشان میکنید و هنوز زنده ام در میان شما بخدا سوگند که اگر من غایب شوم از شما خدا غایب نخواهد شد از شما بدرستی که روح و راحت و خوشنودی و بشارت و دوستی و محبت برای کسی است که اقتدا کند بعلی ع و اعتقاد کند بامامت او و تسلیم و اقیاد نماید از برای او و اوصیاء بعد از او لازم است بر من که داخل گردانم ایشان را در شفاعت خود زیرا که ایشان اتباع منند و هر که متابعت میکنند پس او از منست ابن مثلی است که در ابراهیم جاری شد و گفت فمن تمهنی فانه منی زیرا که من از ابراهیمم و ابراهیمم از منست و دین من دین او است و سنت من سنت او است و من افضل از او و فضیلت او فضیلت منست بتصدیق قول پروردگار من ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم

**باب دوم = در بیان آیتانی که در شان ائمه مجعلا نازل شده و در آن چند فصاحت**

**فصل اول = در تأویل سلام علی آل یس**

حق تعالی فرموده است یس و القرآن الحکیم و فرموده است سلام علی آل یس مفسران از حضرت امیر المؤمنین و امام محمد باقر ع روایت کرده اند که پس اسم مبارک حضرت رسول است و

در آیه دوم فخر رازی گفته است که نافع و ابن عامر و یعقوب آل بس خوانده اند باضافه لفظ آل بلفظ بس و باقی قراء بکسر حمزه و سکون لام خوانده اند و در قرائه اولی سه وجه گفته اند - اول آنکه الیاس پسر یسین است دوم آنکه آل یاسین آل محمد است سوم آنکه یس اسم قرآن است و از طریق خاصه و عامه احادیث بسیار وارد شده است که قرائت منزله آل یس است و مراد آل محمد است و ابن حجر در صواعق از فخر رازی نقل کرده است که اهل بیت حضرت رسول ص با آنحضرت مساویند در پنج چیز در سلام در باره اهل بیت که «سلام علی آل بس» و فرموده است در باره رسول ص «السلام علیک ایها النبی» و در صلوات بر او و بر ایشان در تشهد و فرموده در حق رسول ص (طه) یعنی باطاهر و در شان اهل بیت و بطهر کم تطهیر آ و در حرمت تصدق و در محبت در شان رسول ص «فاتبعونی بحبکم الله و در شان اهل بیت قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی و علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت صادق ع که یس اسم رسول خداست و دلیل برین آنکه بعد از آن فرموده است انک لمن المرسلین و ایضا گفته است در تفسیر سلام علی آل بس که محمد است و ائمه اند در امالی و معانی الاخبار و تفسیر محمد بن العیاش بن ماهیار روایت کرده اند از حضرت صادق ع فرمود و در تفسیر قول حق تعالی (سلام علی آل یس) که یس محمد است و ما یم آل بس و ایضا از امالی و معانی الاخبار روایت کرده است از ابی مالک که یس محمد است و ایضا در هر دو کتاب از ابن عباس روایت کرده است در قول حق تعالی سلام علی آل یس که گفت یعنی علی آل محمد و ایضا در معانی الاخبار بسند دیگر از ابن عباس روایت کرده است در تفسیر سلام علی آل یس یعنی سلام از جانب پروردگار عالمیان بر محمد و آل او و سلامتی از برای کسیکه ولایت ایشان را اختیار کند در قیامت از عذاب خدا و ایضا در معانی الاخبار از ابن عباس روایت کرده است در قول حق تعالی سلام علی آل یس که گفت یعنی علی آل محمد و ایضا در معانی الاخبار بسند دیگر از ابوعبدالله سلمی روایت کرده است که عمر بن الخطاب (سلام علی آل یس) را میخواند ابوعبدالله گفت که آل یس آل محمد است و ابن ماهیار در تفسیرش روایت کرده است از سلیم بن قیس هلالی که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که رسول خدا ص اسمش یاسین است و ما یم که خدا در شان ما فرموده است سلام علی آل یس و ایضا ابن ماهیار و فرات ابن ابراهیم در تفسیرات خود بطریق متعدده این مضمون را از ابن عباس روایت کرده اند در حدیث طولانی که حضرت امام رضا ع احتجاج نموده بر علماء عامه در فضل عترت طاهره مذکوره که حضرت از ایشان پرسید که خبر دهید مرا از قول حق تعالی یس و القرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم مراد به یس کیست علما گفتند محمد است کسی در آن شکی ندارد حضرت فرمود که یس خدا اعطا کرده است به محمد باین سبب فضیلتی که کسی بکنه وصف آن نمیرسد مگر کسی که درست تعقل کند آن را زیرا که خدا سلام نفرستاده است مگر بر انبیا پس فرموده است سلام علی نوح فی العالمین و فرموده است (سلام علی ابراهیم) و فرموده است «سلام علی موسی و هرون» نفرموده است سلام علی آل نوح و آل ابراهیم و آل موسی و هرون فرموده است «سلام علی آل یس» یعنی آل محمد ص

**فصلی دوم = در بیان آنکه اهل ذکر اهل بیت اند و آنکه بر شیعه سؤال از ایشان**

**واجبست و بر ایشان جواب واجب نیست**

حق تعالی فرموده «که فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون بالبینات و الزبر» و در جای

دیگر نیز فرموده **هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ امْكُ بِغَيْرِ حِسَابٍ** و فرموده است **وَإِنَّ لَذِكْرَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ** ظاهر آیه اولی و ثانیه آنستکه سؤال کنید از اهل ذکر اگر باشید که ندانید و خلاف کرده اند مفسران که اهل ذکر کیستند بعضی گفته اند اهل علمند و بعضی گفته اند اهل کتابند و اخبار بسیار وارد شده استکه ائمه اند بدو وجه **وَجْهٌ أَوَّلٌ** آنکه ایشان اهل علمه قرآنند چنانچه بعد از این آیه در سوره نحل فرموده است که **وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ**

**دوم آنکه** ایشان اهل رسولند و رسول ذکر است چنانچه فرموده است **قُلْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمُ ذِكْرًا رَسُولًا** و در آیه سیم مشهور میان مفسران آنستکه خطاب به حضرت سلیمان (ع) است یعنی این پادشاهی عطا میست از ما بتو داده ایم خواهی بده و منت گذار و خواهی امساک کن ر مده بی آنکه بر تو حسابی باشد نه در دادن و نه در نگاهداشتن و از اخبار آینده ظاهر میشود که مراد عطای علمست. **و در آیه چهارم** اکثر مفسرین ذکر را بشرف تفسیر کرده اند یعنی قرآن شریفست از برای تو و از برای قوم تو و در قیامت سؤال کرده خواهید شد از ادای شکر قرآن و قیام نمودن بحق آن. و در احادیث آینده وارد شده استکه مراد آنست که سؤال از علوم و احکام قرآن از شما خواهند کرده و علی بن ابراهیم و صفار بسندهای بسیار روایت نموده اند که زراره از حضرت امام محمد باقر (ع) سؤال کرد از اهل ذکر حضرت فرمود که ما میم زراره گفت پس از شما باید سؤال کنند فرمود بلی زراره گفت ما میم سؤال کنندگان فرمود بلی گفت پس بر ما واجبست که از شما سوال کنیم فرمود بلی گفت بر شما واجبست جواب ما بگوئید فرمود نه اختیار با ماست اگر میخواهیم جواب میگوئیم و اگر نمیخواهیم نمیگوئیم پس این آیه را خواند **هَذَا عَطَاؤُنَا** تا آخر

**مترجم گوید** که هدایت گمراهان و نهی از منکر و امر ب معروف بدون مانعی و با تحقق شرایط بر همه کس واجبست خصوصاً بر امامان و پیشوایان دین که ایشان برای این امور منصوبند پس این حدیث و امثال آن بامم ولند بر حال تقیه که مامور نیستند که ترك تقیه کنند و یا ظن ضرر البته اظهار حق نکنند و یکی از شرایط امر ب معروف و نهی از منکر عدم خوف ضرر است و شرط دیگر تجویز تاثیر است یا معمولند بر بعضی از تاویل آیات نسبت بجمعی که عقول ایشان تاب فهم آنها نداشته باشد یا بعضی از دقایق معرفت الله یا معرفت احوال غریبه حضرت رسول ص و حضرات ائمه معصومین ص که فهم اکثر خلق قاصر است از ادراک آنها زیرا که ائمه معاصم از شیعیان قاصر الفهم زیاده از سنن تقیه میگردند بسبب آنکه بعضی از شیعیان از دیدن بعضی از معجزات غریبه یا شنیدن بعضی از احوالات عجیبه ایشان غالی شدند و بالوهیت ایشان قابل شدند و اما استشهاد بآیه قصه سلیمان (ع) یا آنستکه بر سبیل مثل و نظیر ذکر کرده اند یعنی همچنانچه حضرت سلیمان (ع) را در امور دنیوی مغیر نموده بودند میان عطا و منع ما را در افاضه علوم و حقایق مغیر گردانیده اند یا آنکه در قصه حضرت سلیمان نیز مراد خصوص علم و معارف باشد یا اعم از اینها و از امور دنیویه یا آنکه در حق ائمه ما (ع) نیز اعم از هر دو مراد باشد. و در عیون اخبار الرضا (ع) در حدیث احتجاج در فضیلت عترت طاهره آنحضرت فرمود پس ما میم اهل ذکر که خدا در قرآن فرموده است پس از ما سوال کنید اگر ندانید پس علمای عامه گفتند مراد باهل ذکر یهودند و نصاری حضرت فرمود سبحان الله آیا جایز استکه از ایشان پرسیم اگر از ایشان سؤال کنیم ما را بدین خود دعوت خواهند کرد خواهند گفت که دین ما بهتر است از دین اسلام مامون گفت که آیا شرحی و بیانی بخلاف گفته ایشان نزد شما هست حضرت فرمود که بلی ذکر رسول خداست و ما اهل او میم و این مطلب در کتاب خدامین و واضعست در آنجا که در سوره طلاق میفرماید **الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا** و در قرب الاسناد

و بصایر الدرجات و کافی بسند صحیح روایت کرده اند که حضرت امام رضا (ع) نوشت باین ابی نصر که حضرت عزت میفرماید «فاسئلواهل الذکر ان کتبه لا تعلمون» و ایضاً میفرماید (وما کان المؤمنون لیفتروا کافة فلولاً نفر من کل فرقة منهم طائفة لیفقهوا فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیه لیملمهم بحدرون >

یعنی نبوده اند مؤمنان که بیرون آیند از شهر های خود پس چرا از هر فرقه طایفه بیرون نمی آیند از برای آنکه مسایل دین خود را بیاموزند و بترسانند قوم خود را از عذاب الهی چون برگردند بسوی ایشان شاید حذر کنند حضرت فرمود پس واجب شده است بر شما سؤال کردن بسوی ما و بر ما واجب نکرده اند جواب گفتن را حقتعالی میفرماید ( فان لم یتجیبوا لك فاعلم انما یتبعون اھوامهم و من اضل ممن اتبع ھو بہ بغير ھدی من اللہ) یعنی اگر استجابات تو نکنند و سخن تو را قبول نکنند پس بدانکه ایشان متابعت نمیکنند مگر خواهشهای نفسانی خود را و کیست گمراهتر از کسیکه بیرون کند خواهش خود را بغير هدایتی از جانب خدا.

**هترجم گوید** ظاهراً حضرت آیه را تاویل فرمودند بآنکه هر گاه دانیکه استجابات تو نمیکنند در کار نیست تبلیغ رسالت و مبالغه در آن نیست بایشان پس دلیل این خواهد بود که جواب برایشان گفتن واجب نیست . و در بصایر الدرجات بچندین طریق موثق آزراره روایت کرده است که گفت از حضرت امام محمد باقر (ع) پرسیدم که اهل ذکر کیستند فرمود که ما میم پرسیدم آنها که مامور شده اند که سؤال از ایشان بکنند کیستند فرمود که شما میم یعنی شیعیان گفته پس چنانچه مامور شده ایم سؤال میکنم و گمان کردم که از این راه که بدرآیم هر چه سؤال کنم جواب خواهد گفت پس فرمود که شما مامور بسؤال شده اید و ما مامور بجواب نشده ایم اختیار با ما است اگر خواهیم جواب می گوئیم و اگر نخواهیم نمیگوئیم . و صفار در بصایر الدرجات زیاده از سی سند معتبر این مضمون را روایت کرده است و عیاش نیز در تفسیر بسندهای بسیار روایت کرده است و ابن طریق تفسیر ثعلبی روایت نموده است از حضرت صادق «ع» که ما میم اهل ذکر و از حضرت امیر المؤمنین «ع» نیز چنین روایت کرده است و علامه حلی (رح) در کتاب کشف الحق از تفسیر محمد بن موسی شیرازی که از علمای عامه است و از دوازده تفسیر استخراج کرده است و روایت نموده است که او از ابن عباس روایت کرده است که اهل ذکر محمد ص و علی «ع» و فاطمه «ع» و حسن «ع» و حسین «ع» اند ایشان اهل ذکر و علم و عقل و بیانند و اهل بیت نبوتند و معدن رسالتند و محل آمدن و رفتی ملائکه اند و الله که خدا مومن را مومن ننماید مگر از برای کرامت امیر المؤمنین «ع»

و سفیان نوری نیز این حدیث را روایت کرده است از سدی از حارث اعور و در بصایر الدرجات بچهار سند صحیح از حضرت باقر و صادق روایت کرده است در تفسیر ( و انه لذكر لك و لقومك فسوف تستلون ) که ذکر قرآنست و ما میم قوم آنحضرت و از ما سؤال میکنند معانی و احکام قرآنرا .

و در روایت دیگر حضرت بساقر ع فرمود که مقصود باین آیه ما میم و ما میم اهل ذکر و ما میم سؤال کرده شده که باید از ما سؤال کنند . و در روایت دیگر صحیح فرمود در تفسیر این آیه که رسول خدا ص و اهل بیت او ع اهل ذکرند و از ایشان سؤال میکنند . و بسند صحیح و معتبر از حضرت امیر المؤمنین (ع) روایت کرده است

و ایضاً بسند معتبر از حضرت امام رضا «ع» روایت کرده است که ما میم قوم آنحضرت . و ابن ماهیار در تفسیرش مثل این روایات را از سلیم بن قیس از حضرت امیر المؤمنین «ع» روایت کرده است و ایضاً بسند معتبر از حضرت صادق «ع» روایت کرده است که حضرت این آیه را خواندند و فرمودند که رسول خدا «ص» و اهل بیت او اهل ذکرند و ایشانند سؤال کرده

شدگان خدا امر کرده است مرد مرا که از ایشان سؤال کنند پس ایشانند و ایان مردم و اولی بامر ایشان پس حلال نیست احدی از مردم را که این حق که خدا از برای ایشان واجب گردانیده است از ایشان بگیرند

و ایضاً در حدیث معتبر دیگر از آنحضرت روایت کرده است که قوم آنحضرت امیرالمؤمنین است و مردم را از ولایت آنحضرت در قیامت سؤال خواهند کرد و در کافی بسند معتبر روایت کرده است از موسی بن اشیم که گفت در خدمت حضرت صادق بودم شخصی از تفسیر آیه سؤال کرد حضرت جواب فرمود پس مرد دیگر داخل مجلس شد و از همان آیه سؤال کرد حضرت تفسیر و جواب دیگر فرمود غیر آنکه باول فرموده بود پس مرا حالتی عارض شد که خدا میداند حتی آنکه گویا دلم را پاره پاره کردند و در دل خود گفته که من ابوقتاده را در شام گذاشتم که یک حرف مانند او خطا نمیکنند آدمم بنزد این مرد که چنین خطای بزرگی میکند در این حال بودم که مرد دیگری آمد و از همان آیه سؤال کرد و تفسیر دیگر فرمود بفر آنچه بهر دو گفته بود پس نفس من ساکن شده دانستم که این خطا نیست دانسته اینها را فرموده از برای تقیه و مصلحت و چون حضرت باعجاز دانستند که چه در خاطر من گذشت بجان من التفات نمودند و فرمودند که ای پسر اشیمه خدا تفویض کرد بحضرت سلیمان و فرمود ( هذا عطاؤنا فامنن او امسك بغير حساب ) و به پیغمبر تفویض کرد و فرمود ( ما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا ) یعنی هر چه عطا کند شما را رسول پس بگیرید و عمل نکنید آنچه نهی کند شما را از آن پس ترک کنید و آنچه بحضرت رسول ص تفویض کرده بود بما تفویض نموده و در کتاب اختصاص همین حدیث را روایت کرده و در آخرش چنین است که چون حاضران مجلس بیرون رفتند نظر کرد بسوی من و فرمود که گویا دلتنک شدی گفته فدای تو شوم دلتنک شدم از سه قول مختلف از یک سؤال حضرت فرمود ای پسر اشیمه بدرستی که خدا تفویض کرد به پسر داود امر پادشاهی او را فرمود « هذا عطاؤنا فامنن او امسك بغير حساب » و تفویض کرده به محمد امر دین خود را و فرمود « ما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا » و بدرستی که خدا تفویض کرده است بائمه از ما بسوی ما آنچه تفویض کرده بود به محمد ص پس دلتنک مشو

در بصایر بسند حسن کالصحیح روایت کرده که صفوان از حضرت امام رضا « پرسید که آیا می توان بود که از امام بیسند از مسئله حلال و حرام و جوابش نزد او نباشد فرمود که نه اما گاه هست که جوابش نزد او هست و نمیگوید از برای مصلحت و از حضرت صادق ع بسند صحیح روایت کرده است که ما ئیم اهل ذکر و اولوالعلم و نزد ما است علم حلال و حرام و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه « الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذکر الله » یعنی آنها که ایمان آورده اند و مطمئن و ساکن میگردند دلهای ایشان بیاد خدا فرمود که یاد خدا امیرالمؤمنین ع و ائمه اند یعنی ولایت ایشان با آنکه یاد ایشان یاد خداست و این ماهیار روایت کرده است از حضرت امام موسی « ع » در تفسیر این آیه « لقد انزلنا الیکم کتاباً فیہ ذکر که افلا تعقلون » یعنی بتحقیق که فرستاده ایم بسوی شما کتابی را که در آن ذکر شماست آیا نمیفهمید و تعقل نمیکنید فرمود که مراد بذکر اطاعت امام است بعد از پیغمبر که مورث شرف دنیا و آخرت است

### فصل سوم = در بیان آنکه ایشانند اهل علم قرآن و را سخون در علم و انداز کنندگان بقرآن

ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده است در تفسیر این آیه « فالذین آتیناهم الكتاب یؤمنون به » یعنی پس آنها که داده ایم به ایشان کتاب را ایمان می آورند با آنحضرت فرمود که مراد با آنها که کتاب با ایشان داده شده است آل محمدند ص که علم قرآن با ایشان داده شده است ( و من هؤلاء من یؤمن به )

یعنی و از این جماعت بعضی هستند که ایمان می آورند بکتاب فرمود که مراد اهل ایمانند از اهل قبله و ایضا او و کلینی و دیگران روایت کرده اند بسند های بسیار از حضرت صادق در تفسیر این آیه بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم یعنی بلکه قرآن آیات واضحه چند است در سینه های آنها که علم بایشان داده شده است فرمود که مراد بآنها که علم بایشان داده شده است ائمه اند از آل محمد و لفظ و معنی قرآن در سینه های ایشان است .

و در بصائر الدرجات بسند معتبر از ابوبصیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت این آیه را خواند بعد از آن فرمود که خدا نکفت که در میان دو جلد مصحف است بلکه گفت در سینه آنهاست که علم بایشان داده شده است ابوبصیر گفت که شما می دانید آنها فرمود که بغیر ما می تواند بود؟ و قریب به بیست سند روایت کرده است که این آیه در شان ایشان است و محتسب است که فی صدور الذین اوتوا العلم متعلق به بینات گردانیده باشند یعنی وضوح در سینه آنها است و کسی بغیر ایشان معانی و اسرار را نمیداند پس در فهم قرآن رجوع بآنها باید کرد و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه میمونه الذین آتواهم الکتاب یتلونه حق تلاوته اولئک یؤمنون به یعنی آنها که کتاب بایشان داده ایم تلاوت میکنند آنرا چنانچه سزاوار تلاوت گردنست ایشانند که ایمان آورده اند بکتاب حضرت فرمود آنها که کتاب بایشان داده شده است ائمه اند

مترجم گوید : که بعضی از مفسران گفته اند که مراد بکتاب توریة است و آنها که علمش بایشان داده شده است آن جماعتند از یهود و نصاری که ایمان ب حضرت رسول صلی الله علیه و آله آورده بودند و بعضی گفته اند که کتاب قرآن است و آنها که کتاب بایشان داده شده است مؤمنان این امتند و تفسیری که آنحضرت فرموده اند مبتنی بر این است و موافقتر است بسیاق آیه کریمه زیرا که چون تلاوت قرآن موقوفست بر علم باسرار و بطون آن و آن مخصوص ایشان است چنانچه ایمان بکامل داشتن بقرآن بعمل نیاید مگر از ایشان

و کلینی بسندهای معتبر از حضرت صادق (ع) روایت نموده است در تفسیر این آیه کریمه - و اوحی الی هذا القرآن لانیذرکم به من بلغ یعنی وحی کرده شد بسوی من این آیه قرآن که بترسانم بآن شما را و هر که بترسد حضرت فرمود که یعنی هر که بعد امامت برسد از آل محمد ص و انذار میکند مردم را بقرآن چنانچه انذار میکرد رسول خدا (ص) بآن و علی بن ابراهیم روایت کرده است که و من بلغ امام است و فرموده که محمد صلی الله علیه و آله انذار می کرد و ما انذار میکنیم چنانچه آن حضرت انذار میکرد

مترجم گوید : که اکثر مفسرین گفته اند و من بلغ عطفست بر ضمیر مفعول لانیذرکم یعنی از برای آنکه انذار کنم شما را و انذار کنم هر کس را که قرآن باو برسد تا روز قیامت و بنا بر آنچه در احادیث وارد است عطفست بر ضمیر فاعل انذار کم خواهد بود و علی بن ابراهیم بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق (ع) که قرآن زجر کننده است و امر کننده و امر میکند بیهشت و زجر میکند از جهنم و در آن محکم است که واضح الدلاله است بر معنی و مشابه است که معانی بسیار در آن محتمل است و فهم معنی مقصود از آن مشکل است امام محکم را پس ایمان میاوری بآن و عمل می کنی بآن و امامت مشابه را پس ایمان میاوری بآن و عمل نمی کنی و اینست معنی قول حتمالی فاما الذین فی قلوبهم زیغ فتتبعون ما تشابه منه ابتغاء التفتنه و ابتغاء تاویل و ما یعلم تاویل الا الله و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل و راسخون در علم آل محمد (ص) اند و ایضا علی بن ابراهیم و صاحب اختصاص بسندهای صحیح و معتبر از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت نموده که رسول خدا ص بهترین راسخان در علم بود و دانست آنچه خدا برا فرستاده بود از تنزیل قرآن و تاویل آن یعنی ظهور و بطن

قرآن ونخواستہ بود کہ براو فرو فرستد آیه را کہ تاویلش را تعلیم او نکنند و اوصیای او کہ بعد از او آمدند همه تنزیل و تاویل قرآن را میدانستند . و در کافی و بصائر تمه هست کہ آنها کہ تاویلش را نمیدانند از شیعیان چون عالم یعنی امام از روی علم و از بیان ایشان بیان کند میگوید ایمان آوردیم بآن همه از جانب پروردگار ما است و قرآن در آن خاص میباشد و عام می شود و محکم و متشابہ میباشد و ناسخ و منسوخ میشود و راسخان در علم همه را میدانند .

**مترجمه گوید :** اول آیات چنین است « **هو الذی انزل علیک الکتاب** » یعنی او است خداوندی کہ فرستاده است بر تو آن را « **هنه آیات محکمات هن ام الکتاب** » از جمله قرآن آیه چند است واضح الدلاله کہ آنها اصل قرآن است « **و آخر متشابہات** » و آیه چند دیگر هست کہ معنی آنها شبیه یکدیگر است و معنی مقصود در آن واضح نیست « **فاما الذین فی قلوبهم زیغ** » پس آنها کہ در دلهای ایشان میل بسری باطل هست « **فیتبعون ما تشابہ منه** » پس متابعت می کنند آنچه متشابہ است از قرآن « **وابتغاء تاویله** » از برای آنکہ مردم را گمراه کنند و شبہہ اندازند و از برای آنکہ بخواهش خود تاویل کنند « **وما یعلم تاویله الا اللہ و الراسخون فی العلم** » یعنی میدانند تاویل متشابہ را مگر خدا و آنان کہ ثابتند در علم و بنای علم ایشان بریقین است و در این جا خلاف است میان مفسران اکثر ایشان وقف می کنند بر اللہ و این را ابتدای کلام می دانند « **و یقولون آهنا بہ کل من عند دینا** » را خبر آن میدانند و میگویند ایمان آوردیم بمتشابہ همه از جانب پروردگار ما است هر چند معنی آن را ندانیم و بعضی بر اللہ وقف نمی کنند و راسخون را عطف بر اللہ همی کنند یعنی راسخون در علم نیز میدانند یعنی متشابہ قرآن را و احادیث بسیار وارد شده است بر این تفسیر و بر آن کہ مراد از راسخان رسول خدا ص و ائمه هدی اند . و در بعضی از روایات وارد شده است کہ « **یقولون** » استیناف کلام است و فاعل آن شیعیانست یعنی چون شیعیان از ائمه خود کہ راسخ در علمند تاویل متشابہ کلام را میشوند تصدیق ایشان میکنند و می گویند همه از جانب پروردگار ما است .

**و کلینی بسند صحیح از حضرت صادق (ع)** روایت کرده است کہ ما میم راسخان در علم و ما میدانیم تاویل متشابہ قرآن را و بسند معتبر دیگر از آن حضرت منقولست کہ راسخان در علم امیر المؤمنین و امامان بعد از او است . و در بصائر الدرجات روایت کرده بسند صحیح از امام محمد باقر «ع» کہ هیچ آیه در آن نیست مگر آنکہ آنرا ظہری و بطنی است و هیچ حرفی در آن نیست مگر آنکہ اشاره است بامری کہ حادث میشود و حدوث و ظهور آن بر امام وقتی دارد و بر امام زنده علم آن فاض میشود و بر امام گذشته چنانچه خدا میفرماید کہ نمیداند تاویل آنرا مگر خدا و راسخان در علم و ما میدانیم آن را . و **علی بن ابراهیم** روایت کرده است از حضرت صادق (ع) در تفسیر این آیه کریمه **قال الذین او تو العلم ان الخزی الیوم و السوء علی الکافرین** : یعنی خواهند گفت آنجماعتی کہ داده شده است بایشان علم کہ خواری امروز و حال بد بر کافرانست حضرت فرمود کہ آنجماعت کہ علم بایشان داده شده ائمه اند . و ایضاً روایت کرده است در تفسیر این آیه **ویری الذین او تو العلم الذی انزل الیک هن ربک هو الحق** : یعنی و میدانند کہ علم بایشان داده شده است کہ آنچه نازل شده است بسوی تو از پروردگار تو آن حقت حضرت فرمود کہ مراد بامیر المؤمنین (ع) است تصدیق کرد حضرت رسول را در آن چه خدا براو فرستاده است .

**و کلینی** روایت کرده است بسند معتبر از حضرت باقر «ع» کہ دعوی نکرده است احدی از مردم کہ همه قرآنرا چنانچه نازل شده است میدانند مگر دروغگویی و جهم نکرده و حفظ نکرده است قرآنرا چنانچه خدا فرستاده است مگر **علی بن ابیطالب** «ع» و ائمه بعد از او در روایت دیگر فرمود نمیتواند



دعوی کند کسیکه نزد او جمیع قرآن هست و باطنش غیر اوصیای پیغمبر (ص) و در حدیث دیگر فرمود که از جمله علمها که خدا بماداده است تفسیر قرآنست و احکام و علم تفسیر زمانی و حوادثی که در زمانه واقع می شود پس فرمود اگر ضبط کننده می یافتیم که اسرار ما را فاش نکند یا کسی که رازی باو توان گفت میگفتیم . و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که فرمود بخدا سوگند که من میدانم کتاب خدا را از اول تا آخر چنانکه گویا در کف منست در قرآن خبر آسمان هست و خبر زمین و گذشته و خبر آینده خدا میفرماید « فیه تبیان کلشیء » یعنی در قرآنست بیان همه چیز . و در حدیث دیگر فرمود که در شأن آصف وزیر سلیمان گفته است که گفت آنکسی که نزد او علمی از کتاب بود که من می آورم برای تو تخت بلقیس را پیش از آنکه چشم بهم زنی پس حضرت انگشتها را گشود و بر سینۀ حقیقت دینه خود گذاشت و فرمود والله علم جمیع کتاب نزد ما است . و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده است که معاویه بن عمار از آنحضرت سوال کرد از تفسیر این آیه « قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم ومن عنده علم الکتاب » یعنی بگو یا محمد که بس است خدا گواه میان من و میان شما و آنکه نزد اوست علم کتاب یعنی علم قرآن بالوح محفوظ حضرت فرمود مراد ما میم و علی (ع) اول ما و بهتر ماست بعد از پیغمبر (ص) و در بصائر بسند معتبر روایت نموده است که شخصی بخدمت امام موسی (ع) عرض نمود که شما تفسیری چند میکنید کتاب خدا را که ما نشنیده ایم از دیگری حضرت فرمود قرآن بر ما نازل شده پیش از دیگران و از برای ما تفسیر شده پیش از آنکه در میان مردم منتشر گردد پس ما می دانیم حرام و حلال قرآنرا و ناسخ و منسوخ آنرا و ما میدانیم که کدام آیه در سفر نازل شده و کدام آیه در حضر نازل شده و در شأن که در چه بساط در کدام شب نازل شده پس ما حکیمان و دانایان خدا میم و در زمین گواهان خدا میم بر خلق او و این مقام قول حضرت عزت می باشد « ستکتب شهادتیه و یستلون » یعنی بزودی نوشته می شود شهادت ایشان و از ایشان سوال می کنند حضرت فرمود شهادت از برای ماست و سؤال کردن از برای مشهور علیه است که سایر امت باشند پس این علم آن چیز است که اعلام کردم بسوی تو و ادا نمودم بسوی تو آنچه لازم شده بود بر من پس اگر قبول کنی شکر کن و اگر ترک کنی پس بر همه چیز خدا گواه است .

### فصل چهارم = در بیان آنکه آیات و بیانات خدا و کتاب خدا ایشانند در بطن قرآن

علی بن ابراهیم روایت نموده است در تفسیر این آیه (الذین کذبوا بآیاتنا صم بکم فی الظلمات من بشاء الله یضلله ومن یجمله علی صراط مستقیم )

ظاهر لفظش آنستکه کسانی که تکذیب کردند بآیات ما کرانند که نمیشنوند آیات را که از آن منتفع گردند و لایانند که گویا بحق نمیگردند و در تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت حیران مانده اند هرگز خدا خواهد گمراهی او را گمراه گرداند او را یعنی هر که مستحق الطاف الهی نیست او را بگوید میگذارد و هر گمراهی او را بر راه راست حضرت فرمود این آیه نازل شد در شأن جماعتیکه تکذیب کردند اوصیای انبیا را کران و لایانند چنانچه خدا فرموده است در ظلمه اند هر که از فرزندان شیطانست تصدیق نمیکند باولیا و ایمان نمیآورد با ایشان هرگز و اینهاست که خدا گمراه کرده است ایشانرا و هر که از فرزندان آدم است و شیطان در نطفه او شریک نشده است ایمان میآورد با اوصیای ایشانند که بر راه راستند . راوی گفت از حضرت شنیدم که میفرمود هر جا که « کذبوا بآیاتنا » در قرآن وارد شده است مراد تکذیب همه اوصیای است . مترجم گوید تکذیب بآیات را تاویل کردن بتکذیب اوصیای دو وجه دارد - اول آنکه بآیات علامات عظمت جلال الهی باشد و ایشان اعظم علامات بزرگی الهی اند چنانچه بعد از این خواهد آمد - دوم آنکه مراد آیتی باشد که در شأن آنها در قرآن وارد شده است و تکذیب بآنها متضمن تکذیب همه قرآنست و ایضا از علی بن ابراهیم در تفسیر اقرن آیه روایتست - (والذینهم

عن آیاتنا غافلون یعنی و آن جماعتی که ایشان از آیات ما غافلند که مراد از آیات امیرالمؤمنین و ائمه (ع) اند و دلیل بر این قول حضرت امیرالمؤمنین (ع) است که فرمود خدایا آیتی از من بزرگتر نیست . و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی **وما تنف الايات والنذر عن قوم لا يؤمنون** یعنی فائده نمی بخشد آیات و نذر یعنی ترسانندگان گروهی که ایمان نمیآوردند فرمود که آیات ائمه اند و نذر پیغمبران و باز فرموده است در این آیه **والذین کفروا و کذبوا بآياتنا فاولئك لهم عذاب مهین** یعنی آنها که کافر شدند و تکذیب نمودند بآیات پس از برای ایشانست عذاب خوار کننده که مراد آن گروهی اند که ایمان نیاورده اند بولایت امیرالمؤمنین و ائمه «ع» و باز گفته است در تفسیر این آیه **سیریکم آیاته فتمرفونها** یعنی بزودی مینماید خدا بشما آیات خود را پس خواهد شناخت آنها را فرمود که مراد امیرالمؤمنین و ائمه «ع» اند چون برمی گردند در رجعت دشمنان ایشان میشناسند ایشان را چون می بینند و باز روایت کرده اند بسند حسن کالصحیح از حضرت صادق «ع» در تفسیر این آیه **ان نشاء نزل علیهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها خاضعين** یعنی اگر خواهیم میفرستیم برایشان از آسمان آیتی پس برمیگردد گردنهای ایشان برای آن آیه خاضع و ذلیل که مراد خضوع گردنهای بنی امیه است در وقتی که صدا از آسمان باسم صاحب الامر «ع» ظاهر گردد و ایضاً گفته اند در تفسیر قول حق تعالی **و ما یجحد بآياتنا الا الکافرون** یعنی انکار نمی کنند آیات ما را مگر کافران . و ایضاً بسند معتبر از حضرت امام موسی «ع» روایت کرده است در تفسیر این آیه شریفه **کریمه ذاک باذنه کانت تاتیهم رسالهم بالبینات** که مراد از بینات ائمه «ع» اند .

و کلینی از حضرت صادق «ع» روایت کرده است در تفسیر این آیه **میمونه و اذا اتقی علیهم آیاتنا بینات قال الذین لا یرجون لمانائات بقرآن هذا او بدله** یعنی و چون تلاوت میشود برایشان آیات ما در حالتی که بین و واضحند میگویند آن جماعتی که امید ملاقات ما ندارند یعنی اعتقاد بآخرت ندارند بیاور قرآنی غیر این یا بدل کن این را حضرت فرمود که یعنی بدل کن علی «ع» را گویا مراد این باشد که ایشان می گفتند قرآنی بیاور که ولایت علی «ع» در آن نباشد یا در این قرآن بجای علی «ع» دیگری را قرار ده .

و در احادیث بسیار بروایت ابن ماهیار و دیگران از حضرت صادق و امام رضا «ع» وارد شده است در تفسیر این آیه **وانه فی الام الکتاب لدینا لعلی حکیم** که اکثر مفسران گفته اند که مراد آنستکه بدرستی که قرآن در لوح محفوظ نزد ما محفوظ است از تغییر و بلند مرتبه است در میان کتاب های آسمان و حکیمست یعنی مشتمل است بر حکمتها با محکم است و منسوخ نمیگردد بغیر خود فرمودند مراد آنستکه حضرت امیرالمؤمنین (ع) در سوره حمد که ام الکتابست مذکور است و حکیم ودانا است و ابن مبنی بر آنستکه الصراط المستقیم علی «ع» است و راه ولایت و متابعت او چنانچه مقولست که از حضرت امام رضا «ع» پرسیدند که در کجای ام الکتاب ذکر علی بن ابیطالبست «ع» فرمود که در اهدنا الصراط المستقیم که علی «ع» (۴) صراط مستقیمست و در دعای روز غدیر ذکر شده است که شهادت میدهم علی «ع» امام هادی و رشید است و امیر مؤمنانست که او را در کتاب خود ذکر کرده است که گفته **وانه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم**

### فصل پنجم

در بیان آنکه بر سزیده بندگمان و آل ابراهیم ائمه (ع) اند و در این باب چند آیه است آیه اول آنکه حق تعالی میفرماید **ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینامن عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصدون منهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر جنات عدن**

بدخلو نها تا آخر آیه یعنی پس بپیرا دادیم کتاب را که قرآن باشد یا توره یا مطلق کتابهای الهی را «الذین اصطفینا من عبادنا» با آنها که برگزیده ایم از بندگان خود بعضی گفته اند علمای امت محمد است واحادیث بسیار خواهد آمد که این مخصوص اهل بیت است **فمنهم ظالم لنفسه** پس بعضی از ایشان ستم کننده اند مرتفس خود را اختلاف کرده اند مفسران در مرجع ضمیر منهم سید مرتضی رضی الله عنه و جماعتی از مفسران گفته اند که ضمیر راجعست بمباد یعنی بعضی از بندگان ما ستم کننده اند بر نفس خود و بعضی گفته اند که راجعست بر برگزیدگان و منهم مقتصد و بعضی از ایشان میانه روند و منهم سابق باخیرات باذن الله و بعضی از ایشان پیشی گیرنده اند بخیرات و نیکیها بتوفیق خدا **ذالك هو الفضل الكبير** اینست آن فضیلت بزرگ باز اختلاف کرده اند مفسران در احوال این سه فرقه که در آیه مذکور شده بعضی گفته اند همه نجات مییابند و بعضی گفته اند آنها که ظالمند از عذاب الهی نجات نمییابند چنانکه قناده گفته است که ظالم از اصحاب مشتمه و مقتصد اصحاب میمنه است و سابق و سابقون مقر بوند جنات عدن بدخلو نها بهشتهای عدن و دار اقامت که ایشان داخل میشوند آنها را خلاف کرده اند در آنکه ضمیر فاعل بدخلو نها بچه چیز راجعست بعضی گفته اند بهر سه راجعست و هر سه داخل بهشت میشوند و بعضی گفته اند راجعست بر برگزیدگان که **الذین اصطفینا من عبادنا** و بعضی گفته اند راجعست بمقتصد و سابق و ظالم داخل نیست - و اما احادیث که در این باب وارد شده است .

در معانی الاخبار از حضرت صادق متقولست که ظالم پیوسته متابعت شهوات نفس خود میکند و مقتصد در گرد دل خود میگردد یعنی سعی در تصحیح عقاید خود مینماید یا بسداد صلاح نفس خود است یا در عبادت و اغراض دنیوی نیز او را منظور میباشد و سابق بخیرات گرد برورد کار خود میگردد یعنی از مرادات خود خالی شده و بخر رضای پروردگار خود غرضی نمیدارد . و ایضا بسند معتبر از حضرت باقر «ع» روایت کرده است که ظالم از ذریه حضرت رسول ص است که حق امام را نداند و مقتصد آنستکه امامت امام را اعتقاد کند و حق او را داند و سابق بخیرات امامست . و در مجمع البیان از حضرت صادق «ع» روایت کرده است این مضمون را و در آخرش فرمود که همه ایشان آمرزیده اند «جنات عدن بدخلو نها» یعنی سابق و مقتصد داخل جنات عدن میشوند . و ایضا بسند معتبر از امام محمد باقر «ع» روایت کرده است که از تفسیر این آیه سؤال کرده اند فرمود که در حق ما اهل بیت نازل شده ابو حمزه ثمالی گفت که پرسیدم ظلم کننده بر خود از شما کیست فرمود آنستکه گناه و ثواب او برابر باشد از ما اهل بیت یعنی ذریه حضرت رسول ص پس او ظلم کننده است بر نفس خود که تقصیر در عبادت خدا کرده است گفتم کیست مقتصد از شما فرمود آنستکه عبادت خدا کند در حال شدت و رخا یا در حال غلبه اهل حق و حال غلبه اهل باطل تا وقتیکه مرگ متیقن باو برسد گفتم کیست سابق بخیرات از شما فرمود آنستکه مردم را براه پروردگار خود بخواند و امر کند مردم را به نیکیها و طاعات و نهی کند مردم را از بدیها و معاصی و یا در گمراه کنندگان نباشد و از جانب خیانت کنندگان خصمی ننماید و راضی بحکم فاسقان نباشد مگر کسیکه بر نفس خود و دین خود ترسد و یاوری نیابد که با ایشان معارضه کند و از روی قبیله با ایشان مدارا کند و علی بن ابراهیم گفته **الذین اصطفینا** ائمه (ع) اند و **ظالم** لنفسه از آل محمد ص که غیر ائمه اند که انکار حق امامت کنند و مقتصد آنست که اقرار بامام کند از آل محمد ص «و سابق بالخیرات» امامست . و در احتجاج روایت نموده که ابو بصیر از حضرت صادق ع سؤال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود توچه میگوئی گفت من میگویم مخصوص فرزندان فاطمه «ع» است حضرت فرمود کسیکه شمشیر بلند کند و مردم را بسوی خود دعوت کند و بسوی ضلالت و گمراهی و بناحق دعوی کند خواه از فرزندان فاطمه

باشد و خواه از غیر ایشان داخل این آیه نیست گفت پس که داخلست در این آیه فرمود که ظالم بر نفس خود آنست که مردم را نه بسوی ضلالت میخواند و نه بسوی هدایت و مقصد از ما اهل بیت است که حق امام را می شناسد و سابق بخیرات امامست . و در بصایر الدرجات چهارده طریق معتبر روایت کرده که سابق بخیرات امامست و از حضرت صادق (ع) روایت کرده که «الذین اصطفینا آل محمدند» و سابق بخیرات امامست از حضرت باقر (ع) روایت کرده که این آیه در شأن ما نازل شده است و سابق بخیرات امامست و بسند دیگر از آنحضرت روایت نموده که سابق بخیرات امامست و این آیه در شأن فرزندان علی و فاطمه (ع) نازل شده . و در کشف الغمّه از دلایل حمیری روایت کرده که ابوهاشم جعفری گفت سؤال کردم از حضرت امام حسن عسکری (ع) از تفسیر این آیه فرمود که هر سه از آن محمدند و ظالم نفسه آنستکه اقرار بامام نمی کند ابوهاشم گفت پس آب از دیده من ریخت و در خاطر خود گذرانیدم که این چه بزرگیست که خدا بآل محمد داده حضرت باعجاز دانستکه این معنی در خاطر من خطوط کرده پس نظر کرد بسوی من و فرمود که امر امامت عظیم تر و رتبه امام بزرگتر است از آنچه در خاطر گذرانیدی از عظمت شان آل محمد پس حمد کن خدایا که ترا متمسک بحبل ایشان گردانیده است و معتقد بامامت ایشان نموده ترا در روز قیامت بنام ایشان خواهند طلبید در وقتی که هر گروهی را بنام امام خود بخوانند پس شاد باش ای ابوهاشم که تو بر مذهب حقی .

و در مجمع البیان از ابوالدردا روایت نموده گفت شنیدم از رسول خدا (ص) که در تفسیر این آیه میفرمود که سابق داخل بهشت می شود بی حساب و مقصد را حساب میکنند حساب آسان و ظلم کننده بر نفس خود را مدتی طولیه در مقام حساب او را حبس میکنند پس داخل بهشت می شود پس ایشانند که میگویند «الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن» یعنی حمد و سپاس خداوندی را سزااست که از ما بر طرف کرد ترس و اندوه و بدی عاقبت را و از امام محمد باقر (ع) روایت کرده است که ظالم کننده از ما آنستکه عمل شایسته کند و عمل دیگر بد و شایسته کنند و مقصد عبادت کننده است که سعی بسیار در عبادت کند و سابق بخیرات علی و حسن و حسین (ع) است و هر که شهید گشته شود از آل محمد (ص) و سید بن طاوس در کتاب سعد السعود از تفسیر محمد بن العیاش روایت نموده و صاحب تاویل آیات الباهره نیز از روایت کرده است بسند او از ابی اسحق سمیعی که گفت بحج رفته محمد بن علی را ملاقات کردم یعنی ابن الحنفیه پس از تفسیر این آیه پرسیدم او گفت قوم تو در تفسیر این آیه چه میگویند و مراد از اقوام او اهل کوفه اند گفته که مراد شیعیانند فرمود پس چرا میترسند هر گاه از اهل بهشتند گفته پس توجه میگوئی فدای تو شوم فرمود که این مخصوص ما اهل بیت است . ای ابواسحق اما سابق بخیرات پس علی بن ابیطالب و حسن و حسین (ع) است و هر امامی از ما . و در بعضی از نسخ و هر شهیدی از ما و مقصد آنست که روزها روزه میدارد و شب بعبادت می ایستد و اما ظالم بخود پس دروهست آنچه در حق توبه کاران نازل شده است . و در بعضی از روایات آنچه در سایر مردم است و او آمرزیده است و ای ابواسحق بسبب ما نازل میگردد اند خدا عیبهای شما را و بما ادا می کند قرضهای شما را و بما افتتاح میکند خلافت و هدایت را و بما ختم می کند نه بشما و ما میم غار شما و پناه شما مانند اصحاب کف و ما میم کشتی نجات شما مانند کشتی نوح و ما میم در گاه حطه شما مانند باب حطه بنی اسرائیل و سید (ره) فرموده است که محمد بن العیاش تاویل این آیه را باین وجه به بیست طریق روایت کرده است باندک زیادتی و نقصانی و فرات ابن ابراهیم نیز روایت کرده باندک تفاوتی . و در کتاب تاویل آیات الباهره از تفسیر محمد بن العیاش بسند معتبر از سوره بن کلب روایت کرده است که از امام محمد باقر (ع) سؤال کردم از تفسیر این آیه حضرت فرمود که «ظالم لنفسه» آنست که امام را نشناسد گفته پس مقصد کیست گفت آنست که امام را شناسد گفته سابق بخیرات کیست گفت امامست

گفته پس از برای شیعیان چیست گفت گناهان ایشان آمرزیده شود و قرضهای ایشان ادا میشود و مایه باب حطه ایشان و بهما آمرزیده میشود گناهان ایشان.

و ایضاً بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر «ع» روایت کرده است که «الذین اصطفینا» آل محمدند ص که برگزیده خدایند و ظلم کننده بر نفس خود هالکت و مقتصد صالحانند و سابق بخیرات علی مرتضی «ع» است خداوند عالم میفرماید «ذلک هو الفضل الکبیر» یعنی قرآن جنات عدن یدخلونها یعنی آل محمد ص داخل میشوند در قصور بهشتها که هر قصری از یک دانه مروارید است که در آنشکافی و وصلی نیست اگر جمع شوند اهل اسلام در آن قصر گنجایش همه داشته باشد و در آن قصر قبهها از زبرجد بوده باشد و در هر قبه دودر گاه بوده باشد که هر در گاهی طولش دوازده میل بوده باشد که چهار فرسخ است بعد از آن خدا میگوید که ایشان چون داخل بهشت شوند گویند حمد و سپاس خداوندی را سزاوار است که از ما برداشت حزن را حضرت فرمود که حزن از چیزی است که درد نیا بایشان رسیده باشد از ترسها و شدتها و سختیها.

**مقرحهم** گویند که حاصل این احادیث بیکی از دو وجه بر میگردد اول آنکه ضمایر راجع باهل بیت «ع» و سایر ذریه طیبه بوده باشد و ظالم و فاسق ایشان باشد و مقتصد صالح ایشان باشد و سابق بخیرات امام باشد و بنا برین درین قسمت داخل نخواهد بود کسیکه دعوی امامت بناحق کند یا از جهت دیگر عقایدش درست نباشد. دوم آنکه ظالم کسی باشد که اعتقادش درست نباشد و مقتصد کسی باشد که عقایدش درست باشد و امری که منافی ایمان باشد از او صادر نشود پس ضمیر یدخلونها راجع بمقتصد و سابق است نه ظالم و میتواند بود که هر دو مراد باشد بحسب ظاهر و بطن آیه یا بطون مختلفه و بر هر تقدیر مراد باصطفا آن خواهد بود که خدا این ذریه طیبه را برگزیده است بآنکه در میان ایشان اوصیا و ائمه قرار داده اند نه آنکه هر یک از ایشان را وصی و امام گردانیده و همچنین مراد بمیراث در آن کتاب آنست که بعضی از ایشان را علم کتاب داده و این شریفست برای همه اگر ضایع نکنند.

**آیه دوم ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم** یعنی بدرستی که حق تعالی برگزید برای نبوت و امامت و خلافت آدم و نوح را و آل ابراهیم را که اولاد اویند و رسول خدا و ائمه هدی «ع» نیز داخلند و آل عمران را و خلافت که کیستند بعضی گفته اند مراد موسی و هرون و اولاد ایشانند زیرا که موسی و هارون پسرهای عمران بودند و بعضی گفته اند مریم و عیسی مرادند زیرا که مریم دختر عمران بود. و شیخ طبرسی رحمه گفته است که در قراءت اهل بیت چنین است **و آل محمد سلمی العالمین** و از ائمه (ع) منقولست که آل ابراهیم آل محمد است.

و ایضا طبرسی گفته است که واجبست که آنجماعتی که خدا ایشانرا برگزیده است مطهر و معصوم و منزّه باشند از قبایح زیرا که خدا اختیار نمیکند و بر نمیکز بند مگر کسی را که چنین باشد و ظاهرش مثل باطنش باشد در طهارت و عصمت پس بنا برین اصطفا مخصوص کسی خواهد بود که معصوم باشد از آل ابراهیم و آل عمران خواه پیغمبر باشد و خواه امام ذریه بعضی اولاد و اوصیا چندند **بعضها من بعض** که بعضی از ایشان از بعضی دیگرند یعنی یاری یکدیگر میکنند یا از نسل یکدیگرند زیرا که ذریه آدمند پس ذریه نوح پس ذریه ابراهیم چنانچه از حضرت صادق ع منقولست که فرموده است آنها که خدا ایشان را برگزیده است یعنی از نسل بعضی اند تمام شد کلام طبرسی و علی بن ابراهیم در تفسیر گفته است که عالم یعنی امام موسی کاظم فرمود که آیه چنین نازل شده **و آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین** پس آل محمد را از قرآن انداختند و شیخ طوسی در مجالس بسند معتبر از ابراهیم بن عبد الصمد روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت صادق «ع» که این آیه را چنین میخوانند **ان الله اصطفى آدم و نوحا**

و آل ابراهیم و آل محمد علی العالمین » و فرمود چنین نازل شده . و در کتاب تاویل آیات از حضرت باقر (ع) روایت کرده که رسول خدا ص فرمود : چیست حال جماعتیکه چون آل ابراهیم و آل عمران را یاد میکنند شاد میشوند و چون آل محمد را یاد میکنند دل‌های ایشان منقبض میشود سوگند یاد میکنم بآن خدا می‌کند که جان محمد در دست قدرت او است که اگر یکی از آنها بقیامت بیاید با عمل هفتاد پیغمبر خدا از او قبول نکند تا ولایت من و علی بن ابی طالب را اقرار نکند .

و ایضا روایت کرده است از ابن عباس که گفت رفته بخدمت حضرت امیرالمؤمنین (ع) و گفتم ای ابوالحسن خیر ده مرا بآنچه رسول خدا وصیت فرموده است بسوی تو گفت خبر میدهم شما را بدرستی که خدا برگزید از برای شما دین خود را و پسندید آنرا از برای شما و تمام کرد نعمت خود را بر شما و شما سزاوارتر بودید بآن نعمت و اهل آن بودید و بدرستی که حق تعالی وحی کرد بسوی پیغمبرش که وصیت کند بسوی من پس حضرت فرمود یا علی حفظ کن وصیت مرا و رعایت کن امان مرا و وفا کن بعهده من و بوعده‌های من و ادا کن قرضهای مرا و اجبا کن سنتهای مرا و دعوت کن مردم را بسوی ملت من زیرا که خدا برگزید مرا و پسندید مرا پس بخاطر آوردم دعای برادر من موسی (ع) را پس گفتم خداوند بگردان از برای من و زبیری از اهل من چنانچه هارون را از برای موسی قرار دادی پس حق تعالی وحی کرد بسوی من که علی وزیر تست و باور تست و خلیفه تست بعد از تو یا علی تو از امامان هدایتی و اولاد تو از تواند پس شما کشتانید گانید بسوی هدایت و تقوی و درختید که من اصل آنم و شما شاخها و فرع او می‌د هر که بآن درخت چنگ زند پس بتحقیق که نجات یافتند است و هر که از آن تخلف کند پس هلاک گردیده است و در درکات ضلالت فرورفته است و شما می‌د آنها که حق تعالی واجب گردانیده است مودت و محبت شما را و اقرار بامامت شما را و شما می‌د آنها که حق تعالی واجب گردانیده است مودت و محبت شما را از برای بندگانش پس فرموده است « ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم » پس شما می‌د برگزیده از جانب خدا از آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و بهترین قبیله اید و شیمه اید از اسمعیل و عترت هدایت کنندگانید از محمد . و عیاشی از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده است در تفسیر « ان الله اصطفى تا ذریة بعضها من بعض » فرمود ما از آن ذریه‌یم و بقیه آن عترتیم . و پسندید بگردانید برگزیده است که در قرآن بجای آل عمران و آل محمد بوده است آنها که قرآنرا جمع کرده اند نامیرا بجای نامی گذاشته اند . و چند سند دیگر روایت کرده که رسول خدا ص فرمود : روح و راحت و رحمت و نصرت و آسانی و توانگری و خوشنودی و غلبه بر اعدای و قرب خدا و محبت از جانب خدا و از جانب رسول او از برای کسی است که علی را دوست دارد و پیروی کند او صیای بعد از او را بر من واجب است که ایشان را داخل گردانم در شفاعت خود و پروردگار من لازمست که شفاعت مرا در حق ایشان قبول کند زیرا که ایشان اتباع منند و هر که متابعت من نماید از منست مثل ابراهیم جاری شده است در من که ابراهیم گفت « فمن تبعنی فانه منی » زیرا که ابراهیم از منست و من از اویم و دین من دین او و دین او دین منست و سنت من سنت او است و سنت او سنت منست و فضیلت من فضیلت اوست و من از او افضلم و این تصدیق فرموده پروردگار منست که فرموده « ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم » و این بطریق در کتاب عمدة از تفسیر ثعلبی روایت کرده است از ابی و ابل که گفت خوانده‌ام در مصحف عبدالله بن مسعود ( ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل محمد علی العالمین ) - آیه سوم قول خداست « الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفى » یعنی سپاس مخصوص خداوند عالمیانست و سلام خدا بر بندگان او که برگزیده است ایشان را . علی بن ابراهیم گفته است که آن بندگان برگزیده آل محمد ص اند

آیه چهارم - « ربنا انی اسكنت من ذریمتی » تا آخر آیات در وقتیکه حضرت ابراهیم (ع) اسمعیل و هاجر را بامر الهی در نزد کعبه معظمه گذاشت گفت ای پروردگارا بدرستی که من ساکن گردانیدم بعضی از ذریه و فرزندان خود را (بواد غیر ذی زرع) دروادی که در آنجا زراعت نمیشود و قابل زراعت نیست چون سنگست (عند بیتک الحرم) نزد خانه تو که مکرم و محترم است همیشه «ربنا لیقیموا الصلوة» ای پروردگارا ما را از برای آن که نماز را برپا دارند فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم پس بگردان دلهای چند از مردم را که سرعت کنند بمودت و شوق بسوی ایشان یا دوست و مشتاق ایشان باشند و از رفقههم من الثمرات و روزی کن ایشانرا از میوهها لعلمهم یشکرون شاید که ایشان شکر کنند این نعمتها را عیاشی و ابن شهر آشوب از حضرت باقر (ع) روایت کرده اند که مائمه بقیه آن عترت و دعای حضرت ابراهیم از برای ما بود و بس. و بروایت دیگر مائمه بقیه آن ذریه و در تفسیر فرات از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا ص فرمود مراد از افئدة من الناس دلهای شیعیان ماست که میل میکنند و مسارعت مینمایند بسوی محبت ما. و بسند دیگر از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده است که حقتعالی فرمود «فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم» که ضمیر راجع بذریه باشد و فرمود الیه که ضمیر راجع بخانه کعبه باشد پس شما گمان میکنید که خدا بر شما واجب گردانیده است آمدن بسوی سنگهارا و دست مالیدن بسوی اینهارا و واجب نگردانیده است بر شما آمدن بسوی ما و اسؤال کردن مسائل از ما را و محبت ما اهل بیت را والله که بر شما واجب نگردانیده است غیر این را - آیه پنجم ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا و الله ولی المؤمنین یعنی سزاور ترین مردم با تساب بحضرت ابراهیم آنجماعتند که پیروی او کردند و این پیغمبر و آنها که ایمان آورده اند با او خدا ولی و باور مؤمنانست در وافی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده است که مراد باینها که ایمان آورده است ائمه (ع) اند و اتباع ایشانند. و در مجمع البیان از عمر بن یزید روایت کرده است که حضرت صادق فرمود شما والله از آل محمد بد گفتیم از خودشان گفت بلی والله از خودشان سه مرتبه فرمود پس نظر کردم بسوی او پس فرمود ای عمر حقتعالی در کتابش میفرماید «ان اولی الناس» تا آخر آیه ششم - «اولئک الذین انعم الله علیهم من الذین من ذریة آدم و ممن حملنا مع نوح و من ذریة ابراهیم و اسرائیل و ممن هدینا و اجبتینا اذ اتلنا علیهم آیات الرحمن خروا سجداً و بکیا ترجمه ظاهر لفظش آنستکه ایشان آنجماعتند که انعام کرده است خدا بر ایشان از پیغمبران از فرزندان آدم و از آنجماعت که ایشانرا بار کردیم با نوح (ع) در کشتی و از ذریه ابراهیم و اسرائیل که بعقوبت و از آنجماعت که ایشانرا هدایت کردیم و برگزیدیم گروهی هستند که هر گاه خوانده میشود بر ایشان خداوند رحمان بر زمین میافتند سجده کنند گان و گریه کنند گان. محمد بن العیاش روایت کرده است بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر (ع) که از آنحضرت پرسیدند از تفسیر این آیه فرمود مائمه ذریه ابراهیم و مائمه آنها که با نوح در کشتی سوار شدیم و مائیم برگزیده خدا - و اما قول حق تعالی «و ممن هدینا و اجبتینا» پس ایشان بخدا سوگند که شیعیان مایند که خدا هدایت کرده است ایشانرا بسوی مودت و محبت ما و اختیار کرده ایشانرا از برای دین ما پس بر دین ما زندگی میکنند و بر آن میمیرند وصف کرده است حقتعالی ایشانرا بعبادت و خشوع و رقت قلب با آنکه فرموده است «اذ اتلنا علیهم تا بکیا» مترجم گوید: تفسیری که حضرت فرموده مبتنی بر آنست (و ممن هدینا) جمله مستأنفه باشد چنانچه جمعی از مفسران گفته اند آیه هفتم - «واقدرناهم علی علم علی العالمین» - یعنی برگزیدیم ایشان را دانسته بر عالمیان در تفسیر محمد بن العیاش بسند معتبر از امام محمد باقر (ع) روایت کرده است در تفسیر این آیه که یعنی امامانرا تفضیل دادیم بر پیرویشان مترجم گوید اگر چه ظاهر آیه آنستکه ضمیر راجع بحضرت موسی و قوم او بوده باشد چون حکم بنی اسرائیل و این امت متشابهست و بجای پیغمبران که در امت موسی بودند که خلفای او بودند در این امت ائمه قائم مقام حضرت رسالت و افضلند از سایر امت.

**فصل ششم = در بیان وجوب وجود و محبت اهل بیت (ع) است و آنکه مودت ایشان مزد رسالت است**

چون حق تعالی میفرماید: **ولقد ارسلنا رسالا من قبلك وجهلنا لهم ازواجاً وذریة و میفرماید قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی و من یفتقر حسنة نزد له فیها واللّه غفور شکور** شیخ طبرسی «ره» در تفسیر آیه اولی روایت کرده است از ابن عباس که کافران سرزنش کردند حضرت را به بسیار تزویج کردن زنان و گفتند اگر پیغمبر میبود هر آینه مشغول میکرد او را پیغمبری از خواستن زنان پس این آیه نازل شد و روایت کرده اند از حضرت صادق ع که این آیه را خواند پس اشاره نمود بسینه خود و گفت ما بینم بخدا سوگند ذریة رسول خدا ص. و در تفسیر آیه دوم گفته است که اختلاف کرده اند در معنی صدر آیه بر چند قول - اول آنکه سؤال نمیکنیم در تبلیغ رسالت مزدی مگر دوستی و محبت کردن در چیزی که موجب قرب الهی باشد. دوم آنکه مراد آن باشد که مگر آنکه دوست دارند مرا در قرابتی که باشما دارم. سوم آنکه نمیخواهم از شما بر رسالت مزدی مگر آنکه دوست دارید خویشان و عترت را و حفظ نماید حرمت مراد ایشان و این معنی منقولست از علی بن الحسین «ع» و سعید بن جبیر و عمرو بن شیب و امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق «ع» و جماعتی و در شواهد التنزیل روایت نموده نموده است از ابن عباس که چون این آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله کیستند آنجماعت که ما را امر کرده اند بدوستی ایشان حضرت فرمود که علی و فاطمه و فرزندان ایشان و ایضا از ابو امامه باهلی روایت کرده است که رسول خدا ص گفت که حضرت عزت خلق کرده پیغمبران را از درخت های متفرق و مخلوق شدیم من و علی از یک درخت پس من اصل آن درخته و علی فرع آنست و حسن و حسین میوه های آنند و شعیبان ما برگ های آنند پس هر که بشاخی از شاخ های آن بچسبند نجات مییابد و هر که میل کند از آن فرو میرود در درکات عذاب الهی و اگر بنده عبادت کند خدا را در میان صفا و مروه هزار سال تا آنکه مانند مشک پوسیده شود پس در نیاید محبت ما را خدا او را سرنگون در آتش جهنم اندازد پس این آیه را خواند: **قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی** و زاذان از حضرت امیر المؤمنین (ع) روایت نموده است که در سوره های حم در شان مودت ما آیه هست که حفظ نمیکنند مودت ما را مگر هر مؤمنی پس این آیه را خواند پس شیخ طبرسی «ره» گفته است که بر هر تقدیر در این مودت دو قولست. اول آنکه استثناء منقطع است زیرا که این مودت بسبب اسلام و اجابت پس مزد پیغمبری نخواهد بود. دوم آنکه استثنای متصل است یعنی سوال نمیکنم مزدی مگر مودت که باین مزد راضی شدم و این نفعش بشما بر میگردد پس گویا مزدی سوال نکرده ام و ابوحزرة ثمالی در تفسیرش از ابن عباس روایت نموده است که رسول خدا ص چون بمدینه تشریف آورد و مستحکم شد اسلام و انصار در میان خود گفتند که میرویم بخدمت آنحضرت و عرض میکنم که خرجها بر تو وارد میشود اینک مالهای ما از دست هر حکم که میخواهی در آنها بکن بی آنکه حرجی بر تو باشد پس چون این را عرض کردند این آیه نازل شد: **قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی** پس آیه را بر ایشان خواند و فرمود که باید خویشان مرا دوست دارید بعد از من. پس از خدمت آنحضرت بیرون آمدند انقیاد کنندگان فرموده آنحضرت را پس منافقان گفتند: محمد ص این را در همین مجلس افترا کرد میخواهد ما را ذلیل خویشان خود گرداند بعد از خود پس این آیه نازل شد **افتقری علی الله کن با** پس فرستاد بسوی ایشان پس آیه را بر ایشان خواند پس گریستند و نزول این آیه بر ایشان دشوار آمد پس این آیه نازل شده **هو الذی یقبل التوبة عن عباده** یعنی او است خداوندی که قبول میکند توبه را از بندگانش پس از عقب ایشان فرستاد و ایشان را بشارت داد و فرمود: **و یتجیب الذین آمنوا** یعنی و مستجاب می گرداند



یعنی و مستجاب میگردداند خدا دعای آنها را که ایمان آوردند با ثواب میدهد ایشان را یا ایشان اجابت میکنند دعوت خدا را پس گفت مراد آنجماعتند که اول انقیاد کردند فرموده خدا را و من یقترب حسنة نزدله فيها حسنا یعنی هر که طاعتی بکند زیاده میکند برای او در این طاعت نیکیرا یا آنکه ثواب از برای او واجب میگرددانم یا مضاعف میگردانیم ثواب او را و ابو حمزه ثمالی از سببی روایت کرده است که اقرار حسنة دوستی آل محمد است. در حدیث صحیح روایت شده است از حضرت امام حسن مجتبی (ع) که خطبه برای مردم خواند و در خطبه فرمود که من اهل بیتی هستم که خدا فرض گردانیده است مودت ایشان را بر هر مسلمانی پس گفته است (قل لا استلکم علیه اجر الا المودة فی القربی و من یقترب حسنة نزدله فيها حسنا) و اقرار حسنة دوستی با اهل بیت است. و از حضرت صادق ع منقولست که این آیه نازل شده است در شأن ما اهل بیت که اصحاب عبایم تا اینجا کلام طبرسی بود. و علامه حلی قدس الله سره در کشف العقب گفتا است که روایت کرده اند سنیان در صحیح بخاری و مسلم و احمد بن حنبل در مسند خود و ثعلبی در تفسیر خود که چون این آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله کیستند قرابت تو که خدا واجب گردانیده است بر ما مودت ایشان را فرمود که علی و فاطمه و در فرزند ایشان و واجب بودن مودت مستلزم و جوب اطاعتست و این روایت را بیضاوی نیز در تفسیرش روایت نموده و فخر رازی که از معظه علمای ایشانست در تفسیر کبیر خود روایت نموده از ابن عباس که رسول خدا ص چون بمدینه آمد خرجهای برو وارد میشد و حقوق بر او لازم میشد بسبب بسیار آمدن عرب و غیر آن و وسعت مالی در دست او نبود انصار بیکدیگر گفتند که خدا شمارا هدایت کرد بردست این مرد و او خواهر زاده شما است و نازل شده است بر شما در شهر شما پس از برای او جمع کنید قدری از اموال خود را پس قدری از اموال خود جمع نمودند و بخدمت آنحضرت آوردند حضرت قبول فرمود و رد کرد برایشان این آیه نازل شد «قل لا استلکم علیه اجر الا المودة فی القربی» یعنی بر ایمان آوردن شما مزدی نمیخواهم مگر آنکه دوست دارید اقارب و خویشان مرا پس تعریض و ترغیب کرد ایشان را بر مودت اقارب خود پس نقل نموده است از صاحب کشف که او روایت کرده است از حضرت رسول ص که هر که بمیرد بر محبت آل محمد ص بمیرد با ایمان کامل مرده است و هر که بر محبت آل محمد ص بمیرد بشارت دهد او را ملک موت ببهشت پس بشارت میدهند او را نیکیر و منکر به بهشت و هر که بمیرد بر محبت آل محمد او را زفاف کنند بسوی بهشت چنانچه زفاف میکنند عروس را بغانه شوهرش و هر که بر محبت آل محمد بمیرد بر سنت و جماعت مرده است و هر که بر بغض و عداوت آل محمد بمیرد کافر مرده است و هر که بر بغض آل محمد بمیرد بوی بهشت را نشنود. و فخر رازی گفته است اینست آنچه صاحب کشف روایت نموده است و من من میگویم آل محمد آنجماعتند که امر ایشان با آنحضرت عاید و راجع میشود و هر که برگردیدن امرش با آنحضرت شدیدتر باشد میباید او آل باشد و شک نیست در آنکه فاطمه و علی و حسن و حسین ع تعلق میان ایشان و میان رسول خدا شدیدترین تعلقات بود و این از بابت معلوم متواتر است پس میباید که ایشان آل باشند.

و ایضا اختلاف کرده اند مردم در آل بعضی گفته اند خویشانند و بعضی گفته اند امت آنحضرتند پس اگر حمل بر خویشان کنیم ایشان آلند و اگر حمل کنیم بر امتی که قبول دعوت آنحضرت کرد باز ایشان آلند پس ایشان بر هر تقدیر آلند و اما غیر ایشان پس خلافست پس بر هر تقدیر ایشان آل محمدند. و روایت نموده است صاحب کشف که چون این آیه نازل شد گفتند یا رسول الله کیست قرابت تو آن قرابتی که واجبست بر ما مودت ایشان حضرت فرمود که علی و فاطمه و دو پسر ایشان پس ثابت شد که این چهار نفر اقارب پیغمبرانند و هر گاه این نسبت شد واجبست

که ایشان مخصوص باشند بزیادت تعظیم و دلالت میکنند بر اختصاص ایشان بزیادت تعظیم و تکریم چندی اول قول حضرت عزت الا المودة فی القربی چنانچه گذشت.

دوم چون ثابت شده است که حضرت رسول ص حضرت فاطمه ع را بسیار دوست می داشت فرمود فاطمة بضعة منی یوذیننی ما یوذینها و ثابت شده است بنقل متواتر از پیغمبر ص که او دوست می داشت علی و حسن و حسین ع را و هر گاه این ثابت شد بر همه امت مثل آن واجبست بدلیل قول حتمالی فاتبعوه لعلکم تفلحون یعنی پس متابعت کنید حضرت رسول را شاید فلاح و رستگاری بیابید و فرموده است فلیحذر الذن ینخالفون عن امره یعنی باید حذر کنند آنها که مخالفت میکنند از امر خدا از آنکه بایشان برسد فتنه یا عذاب الیمی و فرموده است ( قل ان کنته تعجبون الله فاتبعونی یعیبکم الله ) بگو یا محمد بایشان که اگر دوست می دارید خدا را پس متابعت کنید مرا تا خدا شمارا دوست دارد و باز فرموده است ( لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة ) یعنی بتحقیق که بود شمارا در رسول خدا ص اقتدا و متابعت نیکو .

سوم آنکه دعا کردن از برای آنحضرت منصب عظیمی است و لهذا این دعا را خانه تشهد قرار دادند در همه نمازها که می گویند « اللهم صل علی محمد و آل محمد » و این تعظیم در غیر آل بعمل نیامده پس اینها همه دلالت میکنند بر آنکه محبت آل محمد واجبست پس شعری چند از شافعی نقل نموده است از جمله اینست « انکان رفضاً حب آل محمد فلیشهد الثقلان انی رافض » یعنی اگر دوستی آل محمد رفض است پس گواه باشند انس و جن که من رافضیه . تمام شد کلام فخر رازی . و صاحب کشف زیاده بر آنچه رازی از آن نقل کرده و روایت نموده است از حضرت امیر المؤمنین ع که شکایت کردم بسوی رسول خدا ص حسد بردن مردم را بر من حضرت فرمود که آیا راضی نیستی که چهارم چهار نفر باشی .

اول آنکه کسی که داخل بهشت میشود منم و تو حسن و حسین ع و زنان ما از جانب راست و چپ ما و فرزندان ما از عقب زنان و از حضرت رسول ص روایت کرده است که حرامست بهشت بر کسی که ظلم کند اهل بیت مرا و آزار کند مراد در حق عترت من و هر که احسان کند بسوی یکی از فرزندان عبدالمطلب و او جزا ندهد او را بر آن من جزا می دهم او را بر آن احسان از حضرت اما محمد باقر ع در تفسیر این آیه « قل لا سالئکم من خیر فهو خیر لکم » فرمود که رسول خدا ص از قومش سؤال کرد که اقارب او را دوست دارند و آزار نرسانند بایشان پس این آیه نازل شد که آن مزدی که سؤال کرده ام از شما ثوابش و منفعتش بشما عاید می شود

و در کافی و مناقب ابن شهر آشوب و قرب الاسناد و اختصاص بسندهای صحیح روایت کرده اند که حضرت صادق ع از مؤمن الطاق پرسید که ببصره رفته گفت بلی فرمود سرهت مردم را در امر تشیع و دخول ایشان در دین حق چگونه دیده گفت والله که بسیار کمست بعضی از ایشان میل کردند اما بسیار کم فرمود که بر تو باد بجوانان که بهر چیزی مسارعت ایشان بیشتر است از پیران پس فرمود چه میگویند اهل بصره در این آیه ( قل لا استلکم علیه اجر الا المودة فی القربی ) گفت فدای تو شوم میگویند این آیه از برای خویشان حضرت رسولست و از برای اهل بیت او فرمود که نازل نشده است مگر در شأن ما اهل بیت حسن و حسین و علی و فاطمه ع که اصحاب عبایند . و در قرب الاسناد و اختصاص بسندهای معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده اند که چون آیه ( قل لا استلکم ) تا آخر آیه بر رسول خدا نازل شد آن حضرت در میان ایشان ایستاد و فرمود ایها الناس بدرستی که حتمالی واجب نموده است از برای من بر شما فرضی آیا ادا می کنید آن را هیچیک از ایشان جواب نگفتند پس حضرت برگشت و روز دیگر آمد و ایستاد و همان سخن را

اعاده کرد و جواب نگفتند در روز سوم نیز چنین کرد و هیچک از آنها جواب نگفتند پس حضرت فرمود که از طلا و نقره نیست و خوردن و آشامیدن نیست ایشان گفتند پس بگو فرمود که حقتعالی این آیه را فرستاده است گفتند اگر این است قبول داریم و ادای آن میکنیم و مودت اهل بیت ترا بر خود واجب میگردانیم پس حضرت صادق (ع) فرمود که بخدا سوگند که وفا باین عهد ننکرده مگر هفت نفر سلمان و ابوذر و عمار و مقداد بن الاسود کندی و جابر بن عبدالله انصاری و صهیب و شیبب آزاد کرده رسول خدا - وزید بن ارقم و علی بن ابراهیم در تفسیر بسند کالصحیح از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده است در تفسیر *الایالمودة فی القربی* یعنی در اهل بیت آنحضرت و فرمود که انصار آمدند بسوی رسول خدا ص و گفتند که ما پناه دادیم ترا و باری کردیم ترا پس بگیر قدری از اموال ما را و استعانت نما بر خرجهایی که بر تو وارد می شود پس حقتعالی فرستاد «قل لا استلکم علیه اجر الا المودة فی القربی» یعنی سؤال نمیکنیم از شما مزد بر پیغمبری الا المودة فی القربی یعنی مگر مودت در اهل بیت آنحضرت پس فرمود که نمی بینی که شخصی دوستی دارد و در نفس آن دوست عداوتی و کینه بر اهل بیت او هست پس آن شخص سینه اش صاف نمیشد با آن دوست پس خدا خواست که در نفس حضرت رسول خدشه از امتش نباشد پس واجب گردانید مودت خویشان و اهل بیت او را اگر قبول کنند امر واجبی را و اگر ترک نمایند امر واجبی را ترک کرده اند پس چون آیه را حضرت بر صحابه خواند و از مجلس آنحضرت بیرون رفتند بعضی از آنها گفتند که ما اموال خود را بر او عرض کردیم او گفت بعد از من قتال کنید از جانب اهل بیت من و طایفه گفتند این را آنحضرت از پیش خود گفت و انکار کردند او را پس خدا فرستاد «ام یقولون افتری علی الله کذباً» یعنی بلکه آیا ایشان میگویند افترا بسته است بر خدا بدروغ پس خدا فرمود (فان یشایختمه علی قلبک) یعنی اگر خواهی بر خدا افترا کنی خدا میتواند مهر زند بر دل تو که نتوانی آن افترا را القا کنی (و یحق الله الباطل) فرمود که یعنی خدا باطل میگرداند و بر طرف میکند باطل را «و یحق الحق بکلماته» یعنی و ثابت میگرداند حق را بکلمات خود حضرت فرمود یعنی با ائمه و قائم آل محمد ص (و یستحب الذین آمنوا) حضرت فرمود آنها که تسبیح کردند و گفتند گفته گفته رسول خداست (ومن یقترب حسنة) فرمود که حسنه اقرار با امامت اهل بیت و احسان کردن بایشان و نیکی وصله ایشان «نزد له فیها حسناً» یعنی مکافات میدهم ایشان را با احسان.

و در بصائر بسند معتبر از حضرت باقر ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که والله واجبست از جانب خدا بر بندگان از برای محمد در اهل بیت او و بروایت معاسن از آنحضرت فرمود که قربی ائمه اند که صدقه برایشان حلال نیست.

و ایضا روایت نموده که حضرت صادق ع از ابو جعفر احوال پرسید که چه میگویند علمای عامه که نزد شما این آیه گفت حسن بصری می گفته است که مراد تمام خویشان آنحضرت است از عرب حضرت فرمود که جماعتی از قریش که نزد ما میگویند از برای ما و شماست همه پس میگوئیم بایشان که مرا خبر دهید از رسول خدا ص هر گاه شدتی عارض میشد کسی را مخصوص بآن میگردانید در وقتی که ملائنه بانصاری نجران کرد دست هلی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت و ایشان را در عرضه نقرین در آورد و در روز بدر اول کسی را که بچنگ فرستاد علی «ع» بود و حمزه و عبیده بن الحارث بودند پس شیرین را برای شما قرار داده و تلخ را مخصوص ما گردانیده.

و در تفسیر فرات بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت نموده که فرمود ما میوه درختی که اصلش پیغمبر ص است و فرعی علی (ع) است و ساخهایش فاطمه «ص» و میوه اش حسن و حسین «ع» است و ما میوه درخت پیغمبری و خانه رحمت و کلید حکمت

و معدن علم و موضح رسالت و محل آمد و شد ملائکه و موضح اسرار آلهی و ودیعه و امانتی که عرض کردند بر آسمانها و زمین و کوهها و ما میم حرم بزرگ خدا و بیت الله العتیق و نزد ماست علم مرگهای مردم و بلاهای آنها و قضاهای خدا و وصایای پیغمبران و فصل خطاب جدا کننده حق از باطل و می دانیم که کی بر اسلام متولد شده و نسبهای عرب را بدرستی که ائمه نوری بودند در دور عرض پروردگار پس امر کرد ایشان را که تنزیه کنند خدا را پس اهل آسمانها بتنزیه ایشان تنزیه خدا کردند و ایشانند صافون و مسیحون که خدا در قرآن فرموده هر که بعهد ایشان وفا کند بعهد خدا وفا کرده است و هر که حق ایشان را بشناسد حق خدا را شناخته است و هر که انکار حق ایشان کند انکار حق خدا کرده ایشانند و ایان امر خدا و خازنان وحی خدا و وارثان کتاب خدا و ایشانند اهل بیت پیغمبری و عترت رسول خدا و ایشانند که انس میگیرند پبال زدن ملائکه و ایشانند آنها که خدا داده است جبرئیل ایشان را بامر خدا و ایشانند خانه آبادی که خدا ایشانرا گرامی داشته است بشف خود و شرف داده است ایشان را بکرامت خود و شرافت داده است ایشان را بکرامت خود و عزیز کرده است ایشان را بهدایت خود و ثابت گردانیده است ایشان را بوحی خود گردانیده است ایشان را پیشوایان هدایت کننده و نور در تاریکی فتنها و مخصوص گردانیده است ایشان را برای دین خود و زیادتی داده است ایشان را بر دیگری بهلم خود و داده است بآنها آنچه نداده است باحدی از عالمیان و گردانیده است ایشان را ستون دین خود و سپرده است بایشان رازهای پنهان خود را و گردانیده است ایشان را امانا بروحی خود و گواهان بر خلق خود و برگزیده است ایشان را و مخصوص گردانیده است و زیادتی داده است ایشان را و پسندیده ایشان را و گردانیده است ایشان را نوری از برای شهرها و ستونی برای بندگان و حجت بزرگ خود و اهل نجات و قرب خود و ایشانند برگزیدگان گرامی و قاضیان حکم کننده بحق و ستارهای راه نماینده و ایشانند صراط مستقیم و راهی که درست ترین راههاست هر که از راه ایشان بگذرد از دین بدر رفته است و هر که پس ماند از ایشان باطلست و هر که ملازم طریقۀ ایشان باشد بایشان ملحق میگردد و ایشانند نور خدا در دلهای مؤمنان و دریاهای گوار است برای آشامندگان و ایمنی اند از برای کسیکه بایشان ملتجی گردد و در امانند از برای کسیکه بایشان تمسک جوید بسوی خدا میخوانند مردم را از برای خدا تسلیم و انقیاد مینمایند و بامر خدا عمل میکنند و ببیان خدا حکم میکنند در میان ایشان خدا مبعوث گردانیده پیغمبر خود را و برایشان نازل شده است ملائکه او در میان ایشان فرو میآید سکینه او و بسوی ایشان مبعوث گردیده است روح الامین این نعمتی است از خدا برایشان که ایشان را به آن مخصوص گردانیده و بر دیگران فضیلت داده و بایشان عطا کرده است تقوی ایشانرا و بعکمت تقویت کرده است ایشان را ایشانند فروغ طیبه و اصول مبارک و خزینه داران علم و دانایان حلم و صاحبان پرهیزکاری و عقل و نور و ضیاء و ایشانند وارثان انبیاء و بقیه اوصیاء از جمله ایشانست طیب محمد مصطفی و برگزیده و رسول و از جمله ایشانست شیریشه شجاعت حمزه بن عبد المطلب و از ایشانست عباس عم پیغمبر و از ایشانست جعفر صاحب دو بال و نماز کرده بدو قبله و هجرت کننده بدو هجرت بسوی حبشه و مدینه و بیعت کرده بدو بیعت و از ایشانست دوست محمد و برادر او و تبلیغ کننده بهداز او و برهان را و تاویل را و محکم تفسیر را امیر مؤمنان و ولی و اولی بامر ایشان و وصی رسول خدا علی بن ابی طالب علیه السلام اینها بندگانند که خدا فرض و واجب گردانیده است مودت و ولایت ایشان را بر هر مردوزن مسلمانی

پس فرموده است در آیه محکم «قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربى و من یقترب حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکوره حضرت فرمود که افتراق حسنه محبت ما اهل بیت است و ایضاً از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده است که چون جبرئیل ابن آیه را آورد گفت یا محمد هر دینی اصلی و ستونی و فروعی و بنیانی دارد و اصل این دین و ستون آن گفتن لا اله الا الله است و فرعش و بنیانش محبت شما و اهل بیت است و متابعت شما در آنچه موافق حق باشد

**مترجم گوید** که بر مضامین مزبوره احادیث بسیار است بهمین اکتفا کردیم و از جمله آیاتی که موافق احادیث معتبره دلالت بر وجوب مودت اهل بیت طهارت میکنند این آیه کریمه است «واذا الموءودة سئلت بای ذنب قتلت» اگرچه قرائت مشهور مهموز است بر وزن مفعول اما در قرائت اهل بیت (ع) بفتح واو و دال مشدد است بدون همزه و شیخ طبرسی (ره) گفته که موءوده دختری را گویند که زنده دفن کنند و در جاهلیت چنین بود که زن حامله وقت ولادتش که میشد گودالی میکند و بر سر آن گودال می نشست اگر دختر میزاید او را در آن گودال می افکند و خاک بر آن میریزد و آن قبرش می بود و اگر پسر میزاید نگاه میداشت یعنی در قیامت سوال کرده می شود از دختر که بچه گناه کشته شدی و غرض از این سؤال سرزنش و تهدید کشته است که چرا او را کشته است و بعضی گفته اند سؤال از کشته می کنند که چرا او کشته است و از حضرت امام محمد باقر (ع) و از امام جعفر صادق (ع) روایت کرده است که ایشان و اذا الموءودة بفتح میه و واو خوانده اند و از ابن عباس نیز چنین روایت کرده است پس مراد رحم و غویشی خواهد بود و آنکه سؤال خواهند کرد از قطعه رحم کننده که چرا قطع کردی و از ابن عباس نیز روایت نموده که مراد کسیستکه در مودت اهل بیت کشته شود در مودت و ولایت ما - تمام شد کلام طبرسی (ره) و علی بن ابراهیم بسند معتبر از امام محمد باقر (ع) روایت نموده است که مراد کسیستکه در مودت ما کشته شود و محمد بن العباس در تفسیر روایت نموده از زید بن علی بن الحسین که والله مراد مودت ما است و در شأن ما نازل شده و بس

حضرت صادق (ع) روایت کرده است که مراد کسیستکه در مودت ما کشته شود و از کشته او می پرسند که چرا او را کشته و از حضرت باقر (ع) روایت کرده است که مراد کسیستکه در مودت ما کشته شده است و بروایت دیگر فرمود که مراد شیمه آل محمد است سؤال میکنند که بچه گناه کشته شده اند و بسند معتبر از آن حضرت روایت نموده که مراد مودت ما و در حق ما نازل شده است و از حضرت صادق (ع) روایت نموده که مراد حضرت امام حسین (ع) است و در تفسیر فرات از محمد بن الحنفیه روایت نموده که مراد مودت ما است و از حضرت باقر (ع) روایت نموده که سؤال خواهند کرد از مودتیکه نازل شده بر شما فضل آن بچه گناه آنها را کشته اید و از حضرت صادق (ع) روایت نموده که مراد مودت ما است و آن حقی است از ما که واجبست بر مردم و محبت ما است که واجبست بر خلق ایشان کشتند مودت ما را .

**مترجم گوید** که بنای ابن احادیث بر قرائت دوم است و آنچه بخاطر میرسد بچهاروجه تاویل می توان کرد اول آنکه مضامین در کلام تقدیر کنند یعنی از اهل مودت سؤال میکنند که بچه گناه ایشانرا کشتند دوم آنکه اسناد قتل بمودت اسناد مجازی باشد و مراد از قتل اهل مودت باشد سیم آنکه تجاوزی در قتل ارتکاب کنیم و تضییع مودت را قتل گفته باشد و مجازا و مراد از قتل مودت باطل کردن آن و عدم قیام بآن باشد - چهارم آنکه بعضی از روایات را حمل کنیم بر قرائت مشهوره

آنکه مراد بموؤده نفس مدفونۀ در تراب باشد مطلقا مرده یا زنده و اشاره باشد بآنکه چون در در راه خدا کشته شده اند مرده نیستند بلکه زنده اند نزد خدا و روزی میخورند چنانچه حق تعالی فرموده **و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللہ تا آخر آیه** پس گویا مدفون شده اند و این وجه نهایت لطف دارد

**فصل هفتم = در تاویل والدین و والد و ارحام و ذی القربی بر رسول خدا ص و ائمه هدی علیهم السلام**

**حق تعالی میفرماید: « و والد وما ولد »** یعنی سوگند باد میکنم پدر و آنچه از او

متولد شده است.

**بعضی از مفسران گفته اند:** « والد » حضرت آدم (ع) است و (ما ولد) فرزندان او پند

همه با انبیاء و اوصیاء از فرزندان او . و بعضی گفته اند: والد حضرت ابراهیم (ع) و ما ولد

فرزندان او پند . و بعضی گفته اند هر پدر و فرزندی را شاملست . و این شهر آشوب از سلیم بن

قیس روایت کرده است که والد رسول خدا ص و ما ولد اوصیاء از فرزندان آنحضرت است . و در تفسیر

محمد بن المیاش کافی بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت نموده اند که والد حضرت

امیرالمؤمنین (ع) و ما ولد ائمه (ع) است . و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت نموده

است در تفسیر قول حق تعالی **وانت حل بهذا اللحد** یعنی رسول الله ص و والد ، علی (ع) و ما ولد

اولاد آنحضرت است . و در کافی بسند معتبر از اصبه بن نیاته روایت کرده است که او سؤال کرد از

حضرت امیرالمؤمنین (ع) از تفسیر قول حق تعالی **ان اشکرلی و لو الدیک الی المصیر** حضرت فرمود

والدان که خدا شکر ایشان را واجب گردانیده آند و پندند که علم از ایشان متولد شده و حکمت از

ایشان بپراث مانده و مامور شده اند مردم باطاعت ایشان پس فرمود حق تعالی **الی المصیر** پس

باز گشت بندگان بسوی خداست و دلیل بر این تاویل لفظ والدانست پس بر گردانید سخن را ابو بکر

و عمر و فرمود **وان جاهداک علی ان تشرک بی** یعنی اگر ابو بکر و عمر با تو مجادله کنند که

شرک بیاوری یعنی در وصیت شریک گردانی بآن کسی که خدا امر فرموده است که وصی خود

گردانی یعنی علی بن ابیطالب (ع) دیگری را پس اطاعت ایشان مکن و سخن ایشان را مشو

پس بر گردانید سخن را بسوی والدین و فرمود **و صاحبهمافی الدنیا معروفای** یعنی مردم بشناسان

فضیلت ایشان را و مردم را دعوت کن براه متابعت ایشان و اینست معنی قول حق تعالی **واتبع سبیل من**

**اناب الی ثم الی هر چه کم** یعنی بسوی خدا پس از خدا بترسید و معصیت و مخالفت والدین مکنید

که زتای ایشان موجب رضای خداست و غضب ایشان موجب غضب خداست .

**مترجم گوید** که این حدیث از اخبار مشکله و بطون غریبه تفسیر است و حاصلش آن است

که حق پدر و مادر جسمانی از جهت آنستکه در حیات فانی دنیا که بزودی منقض میشود فی الجمله

دارند و از مال فانی دنیا ممکن است که میراثی از ایشان باو برسد که در حیات فانی شاید از آن

منتقم گردند و دو پدر روحانی که پیغمبر و امام است سبب حیات معنوی ابدی آخرت میشوند

بسبب ایمان و معرفت و عبادت که موجب نعیم ابدی بهشت میگردند و میراثی که از ایشان مانده

حکمتهای ربانی است که اثر آنها ابدالابد با نفس هست پس حق ایشان عظیم و حق رعایت ایشان

اولی خواهد بود و اما بحسب لفظ خود ترجیحی ندارد زیرا که اطلاق والدین بر والد و والد

تغلیبا مجاز است و بنا بر این تاویل در لفظ والد و اطلاق آن بر والد روحانی تجویزی شده واحد

تجویزین اولی از دیگری نیست با آن که آن مرجعات معنویه که مذکور شد از آن طرف هست و

دفعه اشکالات وارده بر حدیث را در کتاب بحار الانوار ذکر کرده ایم . و در تفسیر فورات

از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تاویل قول تعالی **« و لا تشرکوا به شوثا**

و بالوالدین احسانا > که رسول خدا > ص « و علی بن ابی طالب ع والدانند و بذی القربی مراد حسن و حسین > ع اند . در تفسیر امام حسن عسکری > ع مذکور است در تفسیر قول > حقیقتی و اذ اخذنا هیثاق بنی اسرائیل لا تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا که رسول خدا > ص > فرمود که بهترین والدین شما و سزاوارترین آنها بشکر شما محمد و علی ع اند - و علی بن ابیطالب فرمود شنیدم از حضرت رسول ص که من و علی ع دو پدر این امتیم و حق ما بر ایشان عظیمتر است از حق پدر و مادر و ولادت ایشان زیرا که ما خلاص می‌کیم ایشان را اگر اطاعت ما بکنند از آتش جهنم و میرسانیم ایشان را بسوی بهشت که دار قرار است و ملحق می‌گردانیم ایشان را از بندگی شهوات بهترین آزادان و حضرت فاطمه (س) فرمود دو پدر این امت محمد و علی (ع) است که راست میکنند کج های ایشان را و نجات میدهند ایشان را از عذاب الهی اگر اطاعت ایشان کنند و مباح میگردانند از برای ایشان نعیم دایه بهشت را اگر موافقت کنند با ایشان . و حضرت امام حسن مجتبی > ع فرمود محمد و علی > ع دو پدر این امتند پس خوشحال کسی که عارف باشد بحق ایشان و در همه احوال مطیع ایشان باشد خدا او را از بهترین ساکنان بهشت گرداند و سعادت مند گرداند او را بکرامت‌ها و خشنودی خود . و امام حسین (ع) فرمود هر که بشناسد حق او پدر افضلش را محمد و علی و اطاعت کند ایشان را چنانچه حق اطاعتست باو گویند در قیامت که در هر جای از بهشت که خواهی بوسعت و رفاهیت ساکن شود . و امام زین العابدین > ع فرمود اگر پدر و مادر حق ایشان عظیم شده است بر اولاد ایشان احسانی که نسبت بایشان میکنند پس احسان محمد ص و علی > ع بسوی این امت جلیل تر و عظیمتر است پس ایشان پدر بودن و رعایت حق ایشان نمودن سزاوارترند . و حضرت باقر > ع فرمود هر که قدر خود را نزد حضرت عزت بداند پس باید نظر کند که قدر دو پدر افضل او که محمد ص و علی (ع) اند نزد او چگونه است یعنی هر چند قدر ایشان نزدا و عظیمتر است قدر او بآن نسبت نزد خدا بزرگتر است . و از حضرت صادق (ع) فرمود هر که رعایت کند حق دو پدر افضل خود را محمد و علی - صلوات الله علیهما ضرر نرساند او را آنچه ضایع گرداند از حق پدر و مادر خود و از حقوق سایر عباد الله زیرا که آن دو پدر بزرگوار ایشان راضی میگردانند از او در قیامت . و حضرت امام موسی (ع) فرموده بزرگ میشود ثواب نماز بقدر تنظیم صلوات فرستادن بر هر دو پدر افضلش محمد ص و علی > ع . و حضرت امام رضا (ع) فرمود آیا کرامت ندارد احدی از شما از آنکه نفی کنند او را از پدر و مادری که از ایشان متولد شده است گفتند بلی والله فرمود پس چه کند او را نفی نکند از دو پدر که افضلند از پدر و مادر او . و امام محمد تقی > ع روزی شخصی در حضور آنحضرت گفت من محمد ص و علی (ع) را چنان دوست میدارم که اگر اعضای مرا از یکدیگر جدا کنی یا بدن مرا بمقراض ببرند ترك آنها نخواهم کرد حضرت فرمود محمد و علی جزای ترا بقدر محبت تو خواهند داد و در قیامت از برای تو استدعا خواهند کرد از کرامتها و درجات عظیمه آنقدر که آنچه تو در محبت ایشان بعمل آورده و فایده جزو از صد هزار جزو آن نتواند کرده . و حضرت امام علی تقی > ع فرمود هر که دو پدر دینی او که محمد و علی > ع است نزدا و گرامیتر نباشد از پدر و مادر نسبی او او را نزد حقیقتی هیچ منزلتی و کرامتی نخواهد بود . و امام حسن عسکری > ع فرموده که اختیار کند اطاعت دو پدر دینی خود را بر اطاعت پدر و مادر نسبت خود حضرت عزت او را حساب کند که البته ترا اختیار کنه چنانچه مرا اختیار کردی و ترا شریف و بزرگ گردانم در حضور دو پدر دینی چنانچه خود را شرف دادی باختیار محبت ایشان بر محبت پدر و مادر نسبت خود پس امام حسن عسکری (ع) فرمود اما قول حقیقتی و ذوی القربی پس ایشان خویشان تواند از پدر و مادر دینی تو بتو گفته است حقیقتی

که بشناس حق ایشان را چنانچه عهد گرفته ایم بر بنی اسرائیل و گرفته شده است بر شما ای گروه امت محمد عهد و پیمان که بشناسید قرابات محمد ص را که امامان بعد از اویند و هر که بعد از مرتبه ایشانست از برگزیده‌های اهل دین ایشان بدرستی که حضرت رسول ص فرمود هر که رعایت کند حق خویشان پدر و مادر خود را خدا در بهشت هزار درجه باو کرامت کند که مابین هردو درجه صدساله راه باشد بدویدن اسب تند رو و فربه کرده و يك درجه از نقره باشد و دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگر از زبرجد و دیگر از زمرد و دیگر از مشك و دیگری از عنبر و دیگر از کافور و همچنین از سایر درجات از اصناف مختلفه است و هر که رعایت کند حق ایشان محمد ص و علی ع را حتمالی عطا کند باو از زیادتی درجات و منویات بقدر زیادتی فضیلت محمد ص و علی ع بر پدر و مادر نسبی او و حضرت فاطمه ع بیعضی از زنان گفت که راضی کن دو پدر دین خود را محمد ص و علی ع بسخط و غضب پدر و مادر نسبی خود را راضی مگردان پدر و مادر نسب خود را بغضب دو پدر دین خود را زیرا که اگر پدر و مادر نسب تو با تودر غضب باشند راضی میگردانند ایشان را بشوای یکجزو از هزاران جزو آن یکساعت از طاعتهای خود و اگر دو پدر دینی تو با تودر غضب باشند پدر و مادر نسبی تو قادر نیستند بر راضی کردن ایشان زیرا که ثواب طاعتهای جمیع دنیا برابر نیست با غضب ایشان و حضرت امام حسن مجتبی ع فرمود که بر ثواب باحسان کردن بقرابات دو پدر دینی خود محمد ص و علی ع و هر چند ضایع کنی قرابات پدر و مادر نسبی خود را و از نهار ضایع مکن قرابات دو پدر دینی خود را بتلافی خویشان پدر و مادر نسبی خود زیرا که شکر اینجماعت بسوی دو پدر دینی تو محمد ص و علی فایده مند تر است از شکر آن قرابات بسوی دو پدر نسبی تو بدرستی که قرابات دو پدر دینی تو هر گاه شکر کنند ترا نزد ایشان باندک نظر شفقی از ایشان جمیع گناهان تو از تو میریزد هر چند گناهان تو پر کند مابین نری تا عرش را و قرابات پدر و مادر نسبی تو اگر شکر کنند نزد ایشان و حال آنکه ضایع کرده باشی قرابات دو پدر دینی خود را هیچ فایده بتو نخواهد بخشید و حضرت امام زین العابدین ع فرمود که حق قرابات دو پدر دین ما محمد ص و علی ع و دوستان ایشان سزاوار تر است از قرابات پدر و مادر نسبی ما را بدرستی که دو پدر دین ما راضی گردانند از پدر و مادر نسبی ما را و حضرت امام محمد باقر ع فرمود هر که دو پدر دینی او محمد ص و علی ع برگزیده تر باشند نزد او و خویشان ایشان گرامیتر باشند نزد او و پدر و مادر نسبی و خویشان ایشان حتمالی خطاب میفرماید او را که تفضیل دادی فاضل تر را و اختیار کردی کسانی را که اولی بودند اختیار کردن ایشان را پس سزاوارتر آنست که ترا در بهشت که دار قرار است ندیده وهم صحبت دوستان خود گردانم و حضرت امام جعفر صادق ع فرمود هر که دست تنگ شود و نتواند قرابات دو پدر دینی و قرابات پدر و مادر نسبی هردو را رعایت کند پس مقدم دارد رعایت قرابات دو پدر دینی را بر قرابات پدر و مادر نسبی خود حتمالی در روز قیامت فرماید چنانچه مقدم داشتی رعایت قرابت دو پدر دینی خود را بر قرابت نسبی خود پس مقدم دارید او را بسوی بهشتیان من پس زیاد میکنند بر آنچه از برای او مهیا کرده بودند هزار هزار برابر و حضرت امام موسی ع فرمود که اگر بر کسی دو متاع را عرض کنند و هزار درهم داشته باشند و وفا یکی از آن دو متاع را کند و پرسند که کدام از این دو متاع برای من سودمند تر است گویند که این متاع ربحش هزار برابر زیاده از آن متاع دیگر است آیا نه چنین است بمقتضای عقل او که باید بهتر را اختیار کند حاضران مجلس گفتند بلی حضرت فرمود که همچنین اختیار کردن دو پدر دینی تو محمد ص و علی ع ثوابش زیاده است از پدر و مادر نسبی بزیرا که از این زیرا که فضلش بقدر فضیلت محمد ص و علی ع است بر پدر و مادر نسبی او و مردی بحضرت



امام رضا (ع) عرض نمود که میخواهید خبر دهم شما را بزبانکاریس مانده فرمود که کیست گفت فلان مرد ده هزار اشرفی داشت داد و ده هزار درهم گرفت حضرت فرمود که اگر ده هزار اشرفی را به هزار درهم بفروشد آیا زیانش بیشتر نیست گفتند بلی فرمود که خبر میدهم شما را بکسیکه زیانکاریش و حسرتش ازین بیشتر است اگر هزار کوه از طلا داشته باشد و بفروشد به هزار حبه از نقره مفشوش حسرتش ازین زیاده نیست گفتند بلی فرمود که ازینهم زیانکارتر و صاحب حسرت تر کسیستکه اختیار کند در بد و نیکی و احسان قرابت پدر و مادر نسبتش را بر قرابت دو پدر دینی اش محمد ص و علی (ع) زیرا که فضل قرابات محمد ص و علی (ع) بر قرابت پدر و مادر نسبتش زیاده است از فضل هزار کوه طلا بر هزار حبه نقره ناز و حضرت املم محمد تقی ع فرمود که هر که اختیار کند قرابات دو پدر دینی خود را محمد ص و علی (ع) بر قرابات پدر و مادر نسبتش خدا او را اختیار کند بر رؤس اشهاد در روز قیامت که همه خلایق به بینند و او را در میان ایشان مشهور گرداند بخلعتهای کرامت خود و شرف دهد او را بر همه بندگان مگر کسیکه مثل او باشد درین فضیلت باز پاداه بر او باشد و حضرت امام علی نقی (ع) فرمود که از جمله بزرگ شمردن جلال خدا اختیار کردن قرابت دو پدر دینی تست محمد ص و علی (ع) بر قرابت پدر و مادر نسبی تو و از جمله حقیر شمردن بزرگی خدا اختیار نمودن خویشان پدر و مادر نسبی تست بر خویشان دو پدر دینی تو محمد ص و علی (ع) و حضرت امام حسن عسکری (ع) فرمود که شخصی عیالش گرسنه شدند از خانه بیرون آمد که از برای ایشان چیزی تحصیل کند یکدرهم تحصیل کرد و نان و نان خورشی بدست آورد و خواست برای عیال خود بیاورد در اتنای راه برمدی و زنی از قرابات محمد ص و علی (ع) برخورد و ایشانرا گرسنه یافت با خود گفت که ایشان سزاوارترند از خویشان من آنها که خریده بود بایشان داد و حیران مانده بود که عیال خود را چه جواب بگوید در این اندیشه متفکر بود قدری حرکت کرد ناگاه پیکری را دید که او را طلب می نماید چون نشان دادند نامه باو داد با پانصد اشرفی در میان همیانی و گفت این بقیه مال پسر عم تست که در مصر فوت شده و صد هزار درهم از او مانده است که بر زمه تجارت مکه و مدینه است و اضعاف آن از عقار مستقلات و اموال در مصر دارد پس آن پانصد اشرفی را گرفت و بر عیال خود توسعه کرد و چون شب بخواب رفت محمد ص و علی (ع) را در خواب دید که باو فرمودند چگونه دیدی غنی کردن ما ترا چون اختیار کردی قرابت ما را بر قرابت خود پس نماند در مکه و مدینه از آنها که بر ذمت ایشان چیزی از آن صد هزار درهم بود مگر آنکه محمد ص و علی (ع) در خواب دیدند که بایشان فرمودند که اگر بامداد حق فلان مرد را از میراث پسر عمش باو نیرسانی ما بامداد ترا هلاک و مستاصل میگردانیم و نعمت ترا از تو زایل می نماییم و ترا از حشم و اهلت جدا میکنیم صبح که شد هر که از آن مال بر ذمت او بود همه را بنزد او آورد تا آنکه در همان بامداد جمیع آن صد هزار درهم نزد او حاضر شد و هر که در مصر مالی نزد او بود محمد ص و علی (ع) در خواب او را امر کردند با تهدید که تعجیل کنند در رساندن مال آن مرد و در اسرع از منته باو برسانند و محمد ص و علی (ع) بخواب آن مرد مؤمن آمدند و باو گفتند چگونه دیدی صنم خدا نسبت بتو امر کردیم هر که در مصر مال تو نذاو بود که بزودی برساند آیا میخواهی امر کنیم حاکم مصر را که مستقلات و املاک ترا بفروشد و حواله کند که در مدینه بتو بدهند که بعوض آنها املاک در مدینه بگیری بگیری گفت بلی پس محمد ص و علی (ع) در خواب حاکم مصر را فرمودند که املاک او را بفروشد و ارزش را حواله کند حاکم املاک را بیصد هزار اشرفی فروخت و از برای او فرستاد و او مالدارترین اهل مدینه شد پس حضرت رسالت پناه در خواب باو فرمود ای بنده خدا این جزای تست در دنیا برای آنکه اختیار کردی قرابت مرا بر قرابت خود و در آخرت بدل هر حبه از این

مال در بهشت هزار قصر بتو عطا کنم که کوچکتر آنها از جمیع دنیا بزرگتر باشد و بقدر هر سوزنی از آنها بهتر از دنیا و آنچه در دنیا است بوده باشد.

و ایضا امام حسن عسکری ع فرمود در تفسیر رحمن که رحمن مشتق است از رحمت و در بعضی از نسخها از رحم و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود شنیدم از رسول خدا ص که فرمود خداوند عالم میفرماید که منم رحمن و از برای رحم نامی از نام خود اشتقاق کردم و آنرا رحم نامیدم هر که وصل کند رحم مرا من وصل نمایم او را برحمت خود و هر که قطع کند رحم مرا من قطع کنم او را از رحمت خود پس حضرت امیرالمؤمنین ع بیکی از اصحاب خود پرسید که می دانی این کدام رحمت است هر که او را وصل کند خدا او را برحمت خود وصل کند و هر که او را قطع کند خدا او را قطع کند گفتند ترغیب فرموده است حق تعالی هر قومی را که گرامی دارند خویشان و رحمهای خود را حضرت فرمود که آیا ترغیب نموده است که رحمهای کافر خود را صله کنند و تعظیم نمایند کسی را که او را حقیر شمرده است گفت نه ولیکن ترغیب کرده است ایشان را بر صله رحمهای مؤمن خود حضرت فرمود که واجب گردانیده است حقوق رحما را از برای آنکه متصل می شود نسب ایشان به پدر و مادرهای ایشان گفت بلی ای برادر رسول خدا ص فرمود که پس در صله رحم ایشان رعایت حقوق پدران و مادران میکنند گفت بلی ای برادر رسول خدا ص فرمود که پدران و مادران ایشان غذا داده اند ایشانرا در دنیا و نگاه داشته اند ایشانرا از مکاره دنیا و اینها نعمتی چندند زایل و مکره می چندند منقضی می شوند و رسول خدا میبرد ایشان را بسوی نعمت دایه که آخر شدن ندارد پس کدام يك از این دو نعمت عظیم تر است گفت نعمت رسول خدا جلیل تر و عظیم تر و بزرگتر است حضرت فرمود که پس چگونه جایز باشد که ترغیب کند بر قضای حق کسی که خداحق آنرا حقیر شمرده و تعرض نکند بر قضای حق کسیکه خدا حق آنرا بزرگ شمرده گفت جایز نیست فرمود که پس حق رسول خدا ص عظیم تر است از حق پدر و مادر و حق رحم و خویشان او عظیم تر است از حق رحم پدر و مادر پس رحم رسول خدا ص ادلی است بصله و اعظم است در قطع کردن پس عذاب و کل عذاب برای کسی است که قطع کند آنرا و ویل و اعظم عذاب برای کسی است که قطع تعظیم حرمت آن بکند مگر میدانیکه حرمت رسول خدا ص حرمت خداست و حق تعالی حشش عظیم تر است از هر منعمی که غیر او است زیرا که هر منعمی که غیر او است انعام نمیکند مگر بتوفیق او و خطاب نمود حق تعالی بحضرت موسی ع که یا موسی آیا میدانی که رحمت من نسبت بتو بچه مرتبه است موسی عرض نمود تو رحم کننده تری نسبت بمن از مادر من حق تعالی فرمود یا موسی مادرت رحم نکرده است ترا مگر بسبب زیادتی رحمت من من او را مهربان گردانیدم بر تو و من او را چنین کردم که خواب شیرین خود را ترك کرد از برای تربیت تو اگر چنین نمیکردم او و دیگران نسبت بتو بکسان بودند یا موسی آیا میدانیکه بنده از بندگان من آقدر گناه می دارد که باطراف آسمان میرسد و من میامرزم گناهان او را و پروا نمیکنم موسی گفت چگونه پروا نمیکنی فرمود که برای خصلت شریف که در آن بنده هست که آنخصلت را دوست می دارم و آن خصلت آنستکه دوست میدارد برادران مؤمن خود را و باحوال ایشان میرسد و ایشان را با خود مساوی میگرداند و تکبر نمیکند بر ایشان پس چون چنین کند میامرزم گناهانش را و پروا نمیکنم یا موسی بدوستیکه فخر کردن روای منست و کبریا از آن من هر که بامن درین دو صفت منازعه کند او را عذاب میکنم با آتش خود یا موسی از جمله تعظیم من آنست که هر کرا بهره از مال فانی دنیا باو داده باشم گرامی دارد بنده مومن مرا که دستش در دنیا کوتاه شود و اگر تکبر کند بر او عظیمه جلال مرا سیك شمرده پس حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که آن رحمیکه خدا

آنرا از رحمن مشتق نموده رحمه محمد است و از جمله عظیم دانستن خدا عظیم دانستن محمد ص است و از جمله عظیم دانستن محمد عظیم دانستن رحم و خویش محمد است و بدستیکه هر مرد مؤمن و زن مؤمنه از شیعیان ما او از رحمه محمد است و تعظیم ایشان تعظیم محمد است پس وای بر کسیکه استخفاف کند برخیری از رحمه محمد و خوشا حال کسیکه تعظیم کند حرمت محمد ص را و گرامی دارد و صلّه کند رحمه و قرابت او را در اخبار بسیار و در کافی و سایر کتب منقولست و در تفسیر قول حقه تعالی و اعلموا انما غنمتم من شیء فان الله خمسہ و لارسل و لذی القربی که مراد از ذی القربی ائمه معصومین «ع» اند که یک حصه خمس از امام زمان است و نصف دیگر از یتیمان و مساکین و ابناء سبیل سادات است .

و ایضاً اخبار بسیار روایت نموده اند در تفسیر آیه انفال که می فرماید که ما انزلنا علی رسولنا من اهل القری فله و لارسل و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل که مراد از ذوی القربی ائمه معصومین اند و ایضاً اخبار کثیره روایت کرده است و اولو الارحام و بعضهم اولی ببعض و فی کتاب الله یعنی اولو الارحام و خویشان بعضی از ایشان اولیاند ببعضی در کتاب خدا که فرمودند که این آیه در شان فرزندان حضرت امام حسین ع نازل شده است و در باب امامت و امامت و خلافتست که بفرزند میرسد و بپدر او میرسد و در بعضی روایات وارد شده که مراد آنستکه قرابت پیغمبر و خویشان او احقند بخلاف او از دیگران و در تفسیر علی بن ابراهیم و عیاشی از حضرت امام موسی روایت کرده اند در تفسیر این آیه کریمه ان الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل یعنی آنجماعتی که وصل میکنند آن چیزی را که خدا امر کرده حضرت فرمود که رحمه آل محمد چسبیده است به رش الهی و میگوید خداوند وصل کن هر که مراد وصل کند و قطع کن هر که مراد قطع کند و این آیه در رحمهای دیگر نیز جاریست و در معانی الاخبار روایت کرده است که رحمه ائمه (ع) از آل محمد ص چنگ میزند به رش در روز قیامت و رحمهای مؤمنان نیز چنگ میزنند و میگویند پروردگارا وصل کن برحمت خود هر که ما را وصل نموده باشد و قطع کن رحمت خود را از هر که از ما قطع کرده باشد پس حق تعالی میفرماید که منم رحمن و توئی رحمه اشتقاق نموده ام نام ترا از نام خود پس هر که ترا وصل نموده باشد من او را وصل میکنم برحمت خود و هر که ترا قطع نموده باشد من او را قطع میکنم و باین سبب حضرت رسول فرمود که رحمه قرابتی است از خداوند رحمن مشترك میان خدا و بندگان و عیاشی از حضرت صادق (ع) در تاویل این آیه روایت نموده است که صلّه رحمه داخلست درین آیه و غایت تاویلش صلّه و احسان تست نسبت بما اهل بیت و ابن شهر آشوب از امام محمد باقر (ع) روایت کرده صلّه رحمه داخلست در این آیه و غایت تاویلش صلّه و احسان تست نسبت بما اهل بیت و ابن شهر آشوب نیز از حضرت باقر «ع» روایت کرده در تفسیر قول حقه تعالی و اتقوا الله الذی تسائلون به و الارحام که مراد از ارحام قرابت پیغمبر ص است و سید بزرگ ایشان امیر المؤمنین (ع) اطاعت امر کرد خدا مردم را ببودن ایشان پس مخالفت نمودند آنچه را بآن مامور شده بودند و در تفسیر فرات از ابن عباس روایت کرده این آیه نازل شده در شان حضرت رسول ص و ذوی ارحام او زیرا که هر سبب و نسبی منقطع میشود در روز قیامت مگر کسیکه سبب و نسبتش بآن حضرت منتهی میشود

مترجم گوید : اکثر قراء و الارحام بنصب خوانده اند و حمزه که یکی از قرای سببه است و الارحام بکسر خوانده و بنای تاویل این دو حدیث بر قرآن اولست یعنی بپرهیزد از رحمها و قطع کردن آنها و عیاشی از حضرت باقر (ع) روایت کرده است در تفسیر آیه کریمه ان الله یامر بالعدل و

الاحسان و ایتنا ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی

یعنی خدا امر میکند بعدالت که توسط در عقاید است میان افراط و تفریط مثل امر بین الامرین میان جبر و تفویض و اخراج حق تعالی از حد تعطیل و تشبیه و امثال آنها و احسان که نیک بعمل آوردن عبادت شود یا نیکمی بعباد الله و ابتداء ذی القربی یعنی بغویشان عطا نمودن آنچه ایشان را در کار باشد و نهی میکنید از فحشا یعنی افراط در متابعت قوه شهوانی و منکر که افراط در متابعت قوه غضبی و بغی که استیلا و تسلط و تجبر بر خلق شود، اینها موافق ظاهر لفظ و اقوال مفسرانست؛ حضرت فرمود عدل محمد است که اساس عدالت را آن حضرت گذاشت؛ و احسان علی بن ابیطالب (ع) است که شرایع و عبادات را از برای خلق تمام کرد؛ و فرمود: ابتداء ذی القربی مراد قرابت ما است که خدا امر کرده است بندگان را بمودت ما و ادا کردن حقوق ما و نهی کرده است ایشان را از فحشا و منکر و بغی یعنی بغی بر اهل بیت و خواندن مردم بسوی غیر ایشان؛

و محمد بن العیاش و غیر او بسندهای معتبر روایت نموده اند که جبرئیل برسول خدا ص نازل شد و عرض نمود یا محمد از برای تو فرزندی متولد خواهد شد که امت تو او را شهید خواهند کرد بعد از تو حضرت فرمود که جبرئیل من بچنین فرزندی احتیاج ندارم جبرئیل گفت امامان از او بهم خواهند رسید و بروایت دیگر با آسمان رفت و برگشت و گفت پروردگارت سلام میرساند و بشارت میدهد ترا که در ذریه او امامت و وصیت را قرار داده گفت راضی شدم پس حضرت رسول ص بنزد حضرت فاطمه (ع) آمد و فرمود فرزندی از تو متولد خواهد شد که امت من بعد از من او را خواهند کشت حضرت فاطمه (ع) گفت من بچنین فرزندی احتیاج ندارم سه مرتبه این را فرمود و این جواب را شنید در آخر فرمود امه و اوصیاء از او بهم خواهند رسید گفت راضی شدم ای پدر؛ حمله شد به حضرت امام حسین (ع) پس خدا او را آنچه در بطن مطهر او بود از شر شیطان حفظ نمود و شش ماه که گذشت متولد شد و کسی نشنیده است که فرزندی شش ماهه متولد شود و بماند مگر حضرت امام حسین (ع) و حضرت یحیی (ع) و چون متولد شد حضرت رسول ص زبان مبارک خود را در دهان شریف او گذاشت و مکید و شیر و عسل در دهان او میریخت و امام حسین (ع) از زنی شیر نخورد و گوشت و خویش از آب دهان حضرت رسول ص روئیده شد و اشاره باین است قول حتمالی و وصینا الانسان بوالدیه حسنا حمله امه کرها و وضعته کرها و حمله و فصاله لذنون شهرآ - یعنی وصیت کردیم انسان را بپدر و مادرش نیکو کند حمل کرد مادرش او را از روی کراهت و بر زمین گذاشت از روی کراهت و مدت حملش تا شیر باز گرفتن سی ماه نمود پس این آیه مناسب آنحضرت است از چند جهت یکی آنکه حمل و وضع از روی کراهت بودن مخصوص آنحضرت است باعتبار خبر شهادت دوم آنکه مدت حمل و فصال سی ماه بودن بآیه دیگر که دلالت میکند بر آنکه مدت رضاع دو سال است اشاره است بآنکه مدت حمل شش ماه بود و دانستیکه در این امت مخصوص آنحضرت بود -

سوم آنکه بعد از این میفرماید حتی اذا بلغ اربعین سنة قال رب ازرعنی ان اشکر نعمتك اللهم انعمت علی و علی والدی وان اعلم صالحا أرضیه - یعنی تا آنکه رسید بعد نهایت قوت بدن و عقل و رسید بچهل سال گفت پروردگارا الهام کن مرا و توفیق بده که شکر کنم نعمت ترا آن نعمتی که انعام کرده تو بر من و بر پدر و مادر من و این که بکنم عملی که پسندی آنرا و این مناسب آنحضرت است که امامت آنحضرت در حوالی سال چهل از عمر شریف آنحضرت بود - چهارم آنکه بعد از این فرموده است و اصلح ای ذریته یعنی و اصلح کن از برای من در میان ذریه من یعنی بعضی از ایشان را و این مناسب آنحضرت است که دعا از برای امامان از ذریه

خود کرد بامامت - لهذا دعا از برای بعضی از ایشان کرد زیرا که نمیتوانست بود که همه امام شوند چنانچه حضرت صادق ع فرمود اگر « اصلح لی ذریتی » میگفت هر آینه همه ذریه آن حضرت امام میشدند و احادیث بسیار در آیه و آت ذی القربی حقه والمسکین وارد شده از طرق عامه و خاصه که مراد از ذی القربی فاطمه ع و مراد از حق فدک است و بعد از نزول این آیه رسول خدا ص فاطمه «س» را طلبید و فدک را باو تسلیم نمود و ذکر هر یک از این اخبار موضع دیگر دارد که انشاء الله در آنجا بیان خواهد شد

### فصل هشتم = در بیان آنکه در قرآن امانت بمعنی امامت است و آن در دو آیه است

آیه اول آنکه خدا میفرماید « ان الله یامرکم ان تؤد الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعماً یعظکم به ان الله کان سميعاً بصیراً » بدرستیکه خدا امر میکند شما را که امانتها را ادا کنید بسوی اهل آنها و هر گاه حکم کنید در میان مردم آنکه حکم کنید بعد از آنکه بدرستیکه خدا خوب چیز است آنچه پند می دهد شما را بدان بدرستیکه خدا بوده است و هست شنوا و بینا و در مورد نزول آیه میان مفسران خلاف است بر چند قول .

اول آنکه در باب هر کس که او را بر امانتی از امانتها امین گردانند و امانتهای خدا و اوامر و نواهی او است و امانتهای بنندگان آن چیزها است که امین میکنند بعضی از ایشان بعضی را بر آنها از مال و غیر مال چنانچه در روایت متعدد منقولست از حضرت باقر و صادق ع حتی در بعضی از روایات وارد شده که اگر قاتل امیر المؤمنین ع شمشیری که آنحضرت را بآن شهید نموده بن بسپارد البته باو رد میکنم .

دوم در باب خلفا و والیان امر است - شیخ طبرسی رحمه الله علیه گفته که خدا امر کرده است ایشان را که قیام نمایند بحق رعیت و بدارند ایشان را بر احکام دین و شریعت و این را روایت نموده اند اصحاب ما از حضرت لاقر و حضرت صادق «ع» - فرمودند که خدا امر کرده است هر یک از ائمه را که تسلیم کند امانت را بامام بعد از خود و مؤبدش آنستکه بعد از این امر کرده است رعیت را باطاعت والیان امر و ائمه «ع» فرموده اند که دو آیه است یکی از برای ماست و دیگری از شماست حق تعالی میفرماید « ان الله یامرکم ان تؤد الامانات الی اهلها - تا آخر آیه » و فرموده است « یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم » - و طبرسی گفته است که این قول داخلست در قول اول زیرا که این از جمله چیزی است که حضرت عزت امین کرده است بر آن ائمه صادقین ع را و همچنین امام محمد باقر ع فرمود اداء نماز و زکوة و روزه و حج از جمله اماناتست و از جمله آنست امری که والیان امر را امر کرده اند بقسمت غنایه و صدقات و غیر ذلک از چیزهاییکه حق رعیت بآنها تعلق دارد

سوم آنکه خطاب بعضی از رسولست که رد کنند کلید کعبه را بچشان بن طلحه در وقتیکه کلید را ازو گرفت و خواست که عباس بدهد و در بصایر بسند موثق از حضرت امام محمد باقر ع فرمود این آیه در شان ما نازل شده و از خدا یاری میطلبیم . و باز بسندهای صحیح از آنحضرت روایت کرده که در تفسیر این آیه فرمود مراد آنست امام میباید که امامت را بامامی بعد از خود بدهد و نباید که ازو بگرداند و بدیگری بدهد و بسند صحیح دیگر روایت کرده است که مراد ما ایم که بامام اول از ما بامام بعد از خود بدهد کتابها که نزد اوست و سلاح رسول خدا ( و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ) یعنی وقتیکه ظاهر شوید حکم کنید بآن احکام عدلیکه در دست شماست . و بسندهای صحیح روایت کرده است از حضرت صادق (ع) که در تفسیر - ( ان الله یامرکم ان تؤد

**الامانات الی اهلها** فرمود که بخدا سوگند مراد ادای امامت و وصیت است بسوی امام و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت باقر (ع) از مالک جهنی سؤال کرد که این آیه در کی نازل شده است مالک گفت میگویند در همه مردم نازل شده حضرت فرمود که پس همه مردم حکم میتوانند کرد در میان مردم زیرا که خطاب و اذا حکمتهم بهمة جماعت نازل شده پس بدان که در شان ما نازل شده و بسند موثق کالصحيح از حضرت صادق (ع) روایت نموده که امام را بسبب خصلت میتوان شناخت اول آنکه اولای ناس باشد از جهت نسبت بامامی که قبل از او بوده دوم آنکه سلاح رسول الله که ذوالفقار است نزد او باشد. سوم آنکه امام سابق او را وصی نموده باشد اینست که حضرت باری می فرماید **ان الله یأمرکم ان تؤد الامانات الی اهلها** و فرمود که سلاح در میان ما بمنزله تابوت است در میان بنی اسرائیل پادشاهی و امامت با سلاح حضرت رسول است زود هر کس که سلاح هست با اوست چنانچه در میان بنی اسرائیل تابوت بهر جا که میرفت پادشاهی در آنجا بود. و در معانی الاخبار از امام موسی (ع) روایت کرده که از تفسیر این آیه پرسیدند فرمود که این خطاب بامام است و بس خدا امر کرده است هر امامی از ما را که ادا کند امامت را بامامی بعد از خود و او را وصی خود گرداند پس جاری شد آیه در سایر امامت‌ها مردم مرا خبر داد پدرم از پدرش که علی بن الحسین (ع) با صاحب خود فرمود بر شما باد بادای امامت که اگر قاتل پدرم حسین بن علی (ع) مرا امین میکرد بان شمشیریکه با آن پدرم را کشته بود هر آینه باور میکردم. و نعمانی بسند صحیح از حضرت باقر (ع) روایت نموده که این آیه در شان ماست امر کرده امام از ما را که ادا کند امامت را بامام بعد از او و او را نیست که بدیگری بدهد مگر نشیده که بعد از آن میفرماید **و اذا حکمتهم بین الناس** پس معلوم شد که خطاب با حکام است. و فرات در تفسیر روایت نموده از شعبی که در تفسیر **ان الله یأمرکم ان تؤد الامانات الی اهلها** گفت میگویم و از غیر خدا نمیترسم بخدا سوگند که ولایت علی بن ابی طالب است.

آیه دوم **انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فاین ان یحملنها و اشفقن منها وحملها الانسان فکان ظلوماً جهولاً** در تاویل این آیه اقوال بسیار هست. اول آن که اشاره است بآیه سابق و **من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزاً عظیماً** و اطاعت خدا و رسوای امامت نامیده از جهت آنکه واجبست ادای آن و مراد آنستکه عظمت شان این اطاعت بمرتبه است که اگر عرض کنند برین اجسام عظیمه و صاحب شعور باشد ابا خواهند کرد از حمل آن و از حمل آن خواهند ترسید و انسان باین ضعف بنیه و سستی قوت حمل آن کرد لهذا هواش درد دنیا و عقبی عظیم است بدرستی که او ظلم کننده بود بر نفس خود که حق آنرا چنانچه باید رعایت کرد نکرد و جاهل و نادان بود بماقبت آن وصف متعلق بنوع است باعتبار اغلب افرادش. و م آنکه مراد بامانت اطاعتست اعم از آنکه از مختار طلب کنند یا اراده صدور آن نمایند از غیر مختار و مراد بحمل خیانت در امانت است و امتناع از ادای آن چنانچه حامل امانت کسیرا میگویند که خیانت کند در آن و بر ذمه اش باقی ماند پس مراد به ابا کردن ائیان اوست بآنچه ممکن باشد که او بعمل آید و مراد بظلم و جهالت و تقصیر است.

سرم آنکه صانع تعالی شأنه این اجرام را خلق کرد در اینها فهمی و شعوری خلق نمود و گفت من فریضه واجب گردانیدم و بهشتی خلق کرده ام برای کسیکه مرا اطاعت کند و آتشی آفریده ام برای آنکه مرا معصیت کند گفتند ما مسخریم برای آنچه ما را از برای آن خلق نموده و تاب فریضه نداریم و ثواب و عقابی نمیخواهیم و چون آدم را خلق کرد مثل این را بر او عرض نمود و او قبول کرد و ظلم کننده بود بر نفس خود که بر آن بار کرد چیزیکه دشوار بود بر او نادان بود ببدی عاقبت آن

چهارم - آنکه مراد بامانت عفتست با تکلیف و مراد بمرض برایشان رعایت استعداد ایشان آن امر را و مراد به ابای ایشان ابای طبیعی است که عبارت از عدم لیاقت و استعداد است و مراد بعمل انسان قبلیت داشتن آنست و ظلوم و جهول بودن عبارتست از غلبه قوه شهواتی و غضبی بر او و بعضی امانت را کنایه از محبت گرفته اند و صوفیه وجوه دیگر نیز گفته اند. و اما تا ویلانی که در اخبار وارد شده است در کافی و غیر آن از حضرت باقر (ع) روایت نموده اند که مراد از امانت ولایت حضرت امیرالمؤمنین (ع) و در عیون و معانی الاخبار روایت شده از حضرت امام رضا ع سؤال کردند از تفسیر این آیه حضرت فرمود که امانت ولایتست هر که ادعا کند آنرا بقر حق کافر است و در معانی الاخبار بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت نموده امانت ولایتست و انسان ابوالشور منافقت یعنی ابوبکر و علی بن ابراهیم روایت کرده که امانت امامت و امر و نهی است و دلیل بر امامت بودن آنست که خدا خطاب نموده است با ائمه ع (ان الله یامرکم ان تؤد الامانات الی اهلها) پس مراد آنست که امامت را عرض کردند بر آسمانها و زمین و کوهها پس ابا کردند از آنکه دعوی کنند آنرا بناحق یا غصب کنند آنرا بناحق از اهلش و ترسیدند از اهلش و حمل کرد آنرا انسان یعنی ابوبکر بدرستی که او ظالم و جاهل بوده برای آنکه عذاب کند حق تعالی مردان منافق و زنان منافقه را و مردان مشرک و زنان مشرکه را و قبول کند توبه مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و بود خدا و هست آمرزنده و مهربان این ترجمه آیه بعد از این آیه است و در بصائر و کافی بسندهای معتبر از حضرت صادق (ع) روایت نموده که امانت ولایت علی بن ابیطالب (ع) است.

و ایضا در بصائر از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که امامت ولایتست ابا کردند از آنکه حمل کنند آنرا و کافر شود در محل آن و آن انسانیکه آنرا حمل کرد ابوبکر بود و این شهر آشوب در مناقب روایت نموده از مقاتل از محمد بن حنفیه از حضرت امیرالمؤمنین (ع) که فرمود در تفسیر انا عرضنا الامانه عرض کرد از حضرت عزت امامت مرا بر آسمانهای هفت گانه با ثواب و عقاب گفتند پروردگارا با ثواب و عقاب حمل نمیکنیم ولیکن بدون ثواب و عقاب حمل میکنیم و عرض کرد امامت و ولایت مرا بر مرغان پس اول مرغی که بآن ایمان آورد باز پای سفید و قبره بود و اول مرغی که انکار نمود بوم و عنقا بود اما بوم نمیتواند که در روز ظاهر شود برای بعضی که سایر مرغان نسبت بآن دارند و اما عنقا پس پنهان شد در دیارها که کسی آنرا نمی بیند و بدرستی که عرض کرد امامت مرا بر زمینها پس هر بقعه که ایمان آورد بولایت من آنرا طیب و پاکیزه گردانید و گیاه و میوه اش را شیرین و گوارا گردانید و آبش را صاف و شیرین ساخت و هر بقعه که انکار امامت و ولایت من کرد آنرا شوره زار گردانید و گیاهش را تلخ و میوه اش را عوسج و حنظل کرد و آبش را شور و تلخ گردانید بعد از آن فرمود و حملها الانسان یعنی امت تو با محمد حمل کردند ولایت امیرالمؤمنین را و امامت او را با آنچه در آن هست از ثواب و عقاب بدرستی که بسیار ظالم بود مرئوس خود را و بسیار نادان بود امر پروردگار خود را یعنی هر که ادا نکرد حق آنرا و عمل بمقتضای آن نکرد ظالم و عدوان کننده بود و در بصائر از حضرت صادق (ع) روایت کرده که ولایت ما را عرض نمودند بر آسمانها و زمین و کوهها و شهرها قبول نکردند مثل قبول کردن اهل کوفه و در تفسیر فرات از حضرت فاطمه زهرا (ع) روایت کرده که حضرت رسول فرمود که چون مراد شب معراج با آسمان بردند و از سدره المنتهی گذشتم و بمرتبه قاب قوسین او ادنی رسیدم و خدا را بدیدم نه بدیده پس صدای اذان و اقامه شنیدم و صدای منادی شنیدم که ندا کرد که ملائکه من و ساکنان آسمانها و زمین من و حاملان عرش من گواهی

بدهید ای ملائکه من که منم خداوند یگانه و شریک ندارم گفتند گواهی دادیم و اقرار نمودیم باز ندادند آمد که گواهی بدهید ای ملائکه من و ساکنان آسمانها و زمین من و حاملان عرش من که محمد ص بنده و رسول منست گفتند شهادت دادیم و اقرار کردیم حضرت باقر «ع» فرمود که هر گاه ابن عباس این حدیث را ذکر میکرد و میگفت این همان امامتی است که خدا در قرآن فرموده است «انا عرضنا الامامة) تا آخر آیه و بخدا سوگند که بآنها دینار و درهمی نسپرد و نه گنجی از گنجهای زمین ولیکن وحی کرد بسوی آسمانها و زمین و کوهها پیش از آنکه خلق کند آدم را که من در شماها خلیفه میگردانم ذریه محمد را با ایشان چه خواهید کرد هر گاه شما را بخوانند اجابت کنید ایشان را و اطاعت ایشان بکنید بردشمن ایشان پس آسمانها و زمین و کوهها ترسیدند از اطاعتیکه خدا ایشان را بآن امر کرد و فرزندان آدم قبول کردند و این تکلیف را برایشان بار کردند پس حضرت باقر «ع» فرمود که قبول کردند و وفا نکردند.

**مترجم گوید** که تاویلاتیکه در این اخبار شریفه و امثال اینها وارد شده بچند وجه بر میگردد اول آنکه حمل کرده باشند امامت را بر مطلق تکالیف و تخصیص ولایت بذکر باعتبار این باشد که عده و اصل سایر تکالیفست و شرط اعظم آنهاست و محل اختلاف میان امتست و تخصیص ابوبکر و امثالهما و بذکر باعتبار این باشد که در ظاهر از روی نفاق بیعت کردند و پیش از دیگران شکستند و باعث شکستن دیگران نیز شدند پس مراد بحمل قبول کردن ولایتست و مؤید آنکه مراد از امامت تکالیف و مراد بحمل قبول کردن آنستکه این شهر آشوب و دیگران روایت نموده اند که چون وقت نماز داخل میشد حضرت امیر المؤمنین اندام مبارکش میلرزید و از رنگ برنگ میگردد چون میپرسیدند که چه میشود شما را میفرمود که رسید هنگام ادای امامتیکه بر آسمان و زمین عرض کردند و آنها ابا نمودند و ترسیدند و انسان متحمل آن شد و نمیدانم که این بار که متحمل شده ام نیک ادا خواهد کرد یا نه - دوم آنکه الف و لام الانسان از برای عهد و مراد ابوبکر باشد و ولایت بکسر شود بمعنی خلافت و امامت و مراد بعرض آن باشد که بایشان القا کردند که آیا قبول میکنید که دعوی امامت بناحق بکنید و عقوبتهای الهی را متحمل شوید ترسیدند از عقاب و ایا کردند و آن ظالم جاهل با علم بعقوبت متحمل آن وزر شد - سوم آنکه بنا بر هر یک ازین دو وجه مراد بحمل خیانت باشد نه قبول نمودن چنانچه سابقاً مذکور شد و بوجه دوم انساب است

### فصل نهم

در بیان آیاتیکه دلالت بر وجوب متابعت اهل بیت (ع) میکند

حقتعالی میفرماید یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تم از عتق فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الاخر ذلک خیر و احسن تاویلا الی آخره و باز فرموده است و لو ردوه الی الرسول و اولی الامر منهم لعلمه الذین یتنبطونه منهم و باز فرموده است ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب و الحکمة و آتینا ملکاً عظیماً فمنهم من آمن به و منهم

**ترجمه** آیه اول آنستکه ای گروهیکه ایمان بخدا و رسول آورده اید اگر اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید رسول را و اولی الامر از شما را که امر ایشان و حکم ایشان بر شما جاریست پس اگر تنازع کنید در چیزی پس رد کنید آنها بسوی خدا و رسول اگر بوده اید که ایمان آورده اید بخدا و روز قیامت این بهتر است از برای شما و عاقبتش نیکوتر است.



در آیه دوم فرموده است که اگر رد کنند آن امری را که انشا میکنند از امن و خوف و موافق روایات مطلقه امر را بسوی رسول و بسوی اولی الامر از ایشان هر آینه خواهند دانست آنها که استنباط مینمایند و علمش را طلب میکنند از آن جماعت یا از اولی الامر موافق روایات ظاهره بدانکه خلاف کرده اند مفسران در تفسیر اولی الامر بعضی از مفسران عامه گفته اند که مراد امر سرکرده های لشکر و پادشاهانند و بعضی از ایشان گفته اند که مراد علمای امتند و علمای امامیه اتفاق کرده اند که مراد ائمه از آل محمدند بمقتضای روایتیکه مذکور خواهد شد و بآن که اولی الامر صاحب اختیار در امر است و چون مقید بقیدی نشده است باید که صاحب اختیار مطلق درجه امیر دین و دنیا باشد و آن امامست و یا هر که در امری صاحب اختیار شود اطاعت او واجب باشد در آن امر پس کسیکه صاحب اختیار در همه امور باشد مطاع مطلق خواهد بود و آن امام است. و ایضا ترك لفظ اطیعوا میان رسول و اولی الامر مشعر است باینکه مرتبه امامت نظیر مرتبه نبوت و مثل آنست بلکه چنانچه نبوت رسالتی است از جانب خدا بوساطت ملك امامت نیز فی الحقیقه نبوتی است بوساطت نبی و باین سبب اطاعت اولی الامر عین اطاعتست به نبی پس باین سبب اطیعوا در میان متوسط نشده بخلاف مرتبه نبوت که هر چند بالاترین مراتبست مثل مرتبه اولوهیت نیست و توسط اطیعوا میان لفظ جلاله و رسول اشاره است باین .

و ایضا چون اطاعت اینجماعت را مقرون باطاعت خود تعالی شأه و رسول خود گردانید البته جمعی باید باشند منصوب ایشان که امر و حکمشان امر و حکم ایشان باشد تا طاعتشان طاعت ایشان و مقرون بآن باشد والا لازم آید که طاعت جمیع ملوک جباره مانند سلطان روم و اورنگ و غیر ایشان همه داخل اطاعت اولی الامر باشند مثل خدا و رسول او و قباحت و شذاعت این قول بر هیچ عاقل مخفی نیست .

چنانکه شیخ طبرسی «ره» گفته است که جایز نیست که خداوند حکیمه واجب گرداند طاعت شخصی را علی الاطلاق مگر کسیکه عصمت او ثابت باشد و بداند که باطن او مثل ظاهر او است و این باشد که از او غلطی یا امر قبیحی صادر نمیشود و این معنی در امر او علماء غیر ائمه معصومین (ع) حاصل نیست و حق تعالی جلیل تر است از آنکه امر کند باطاعت کسی که معصیت او کند و باقیاد جماعتی که مختلف در فعل و قول باشند زیرا که معالست اطاعت کرده شوند جماعت مختلف چنانچه معالست اجتماع آنچه در آن اختلاف کرده اند و از جمله دلایل آنچه گفتیم آنستکه حضرت عزت مقرون کرده است اطاعت رسولش را باطاعت خود برای آن که او اولی الامر فوق جمیع خلقند چنانچه رسول فوق اولی الامر است و فوق سایر خلق و این صفت ائمه از آل محمد است که ثابت شده است امامت و عصمت ایشان و اجماع کرده اند بر عفو مرتبه و عدالت ایشان « فان تنازعتم فی شیء » یعنی اگر اختلاف نمایند در چیزی در امور دین خود « فردوه الی الله و الی الرسول » پس رد کنید آنچه در آن نزاع کرده اید بسوی کتاب خدا و سنت رسول و ما گروه شیهه میگوئیم که رد بسوی ائمه که قایم مقام رسولند بعد از وفات آنحضرت مثل رد بسوی رسول است در حیات آنحضرت زیرا که ایشان حافظان شریعت آنحضرت و خلیفهای اویند در میان امت . تا اینجا کلام شیخ طبرسی بود و در اول آیه ذکر اولی الامر شده و در آخر آیه نشده بنا بر قرائه مشهوره و نکته که شیخ طبرسی فرموده مذکور شد و میتواند بود که نکته آن باشد که نزاعیکه در امامت اولی الامر شود نیز باید رجوع بکتاب و سنت کرد پس میباید امام منصوص از جانب خدا و رسول باشد نه بروشیکه مخالفان قایلند امامت را مستند باجماع میدانند و نصب امام را از جانب امت میدانند اما در بعضی اخبار وارد شده است که در قرائه اهل بیت (ع) والی اولی الامر در آخر نیز بوده چنانکه علی بن ابراهیم گفته است که مراد از اولی الامر حضرت

امیرالمؤمنین ع است.

پس روایت نموده است بسندکالصحیح از حضرت صادق ع که آیه چنین نازل شده فان تنازعتم فی شیء فارجموه الی الله و الی الرسول و الی اولی الامر منکم و عیاشی نیز روایت نموده که حضرت امام محمد باقر ع آیه را چنین تلاوت فرمودند و کلینی بسندکالصحیح روایت کرده است که حضرت باقر ع آیه را چنین تلاوت نمودند **اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم** پس حضرت فرمود که چگونه امر میکند باطاعت ایشان و رخصت میدهد در منازعه ایشان اینخطابرا باجماعتی فرمود که مامور شده اند باطاعت خدا و رسول .

مترجم گوید که مراد حضرت آنست که اگر والی اولی الامر در آخر آیه نباشد مشعر خواهد بود بتجویز منازعه سایر امت با ایشان و این منافات دارد با امر باطاعت ایشان در اول آیه . و عیاشی بسند دیگر روایت نموده که حضرت باقر ع آیه را چنین خواند **فان تنازعتم فی شیء فارجموه الی الله و الی الرسول و الی اولی الامر منکم** و در عیون اخبار الرضا ع روایت نموده است از حضرت امام محمد باقر ع که وصیت نمود رسول خدا ص بسوی علی و حسن و حسین ع پس فرمود در قول حق تعالی **اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم** که مراد باولی الامر امامانند از فرزندان علی و فاطمه تا روز قیامت .

و در اکمال الدین نیز همین مضمون را بسند صحیح از حضرت باقر ع روایت کرده است و در اعلام الوری و مناقب ابن شهر آشوب از تفسیر جابر جعفری روایت شده است که جابر انصاری گفت که پرسیدم از حضرت رسول ص از قول حق تعالی **یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول خدا** و رسول را شناختیم اولی الامر کیستند حضرت فرمود که خلیفهای منند ای جابر و امامان مسلمانانند بعد از من اول ایشان علی بن ابیطالب ع است پس حسن پس حسین پس علی بن الحسین پس محمد بن علی که معروفست در توریة بیاقرع و زود باشد که تو او را در یابی ای جابر پس چون او را ملاقات کنی سلام مرا باو برسان پس صادق ع جعفر بن محمد «ع» پس موسی بن جعفر «ع» است پس علی بن موسی ع پس محمد بن علی ع پس علی بن محمد ع پس حسن بن علی ع پس هم نام من و هم کنیت من حجت خدا در زمین او و بقیه خلیفهای خدا در میان بندگانش فرزندان حسن بن علی ع آنکه فتح میکنند خدا بر دست او مشرقهای زمین و مغربهای آنرا آنستکه غایب میگردد از شیعیانش غایب شدنی که ثابت نمیآید بر قول امامت او مگر کسیکه امتحان کرده باشد حق تعالی دل او را بایمان . و کلینی و عیاشی از زید بن معاویه روایت کرده اند که گفت سؤال نمودم از حضرت امام محمد باقر ع تفسیر قول حق تعالی **اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم** حضرت شروع فرمود بتأویل اول آیات **الم تر الی الذین اتوا نصیباً من الکتاب یؤمنون بالبحیث و الطاغوت** یعنی آیا نمیبینی و نظر نمیکنی بسوی آنها که بهره از کتاب بایشان داده شده ایمان میآورند ببحیث و طاغوت که دوبت قریش بودند مفسران گفته اند که مراد کعب الاشراف و جماعتی از یهودند که بمکه رفتند و بتهای قریش را سجده کردند حضرت فرمود که مراد ببحیث و طاغوت دوبت منافقانند ابو بکر و عمر و یقولون **لذین کفروا هؤلء لهدی من الذین آمنوا سمیلا** بقول مفسران یعنی میگفتند بکافران که ابوسفیان و اصحاب او بودند که ایشان هدایت یافته ترند از محمد و اصحابش براه دین حق حضرت فرمود که مراد خلفای جور و امامان گمراهند که مردم را بسوی آتش جهنم میخوانند ایشان میگفتند که اینها هدایت یافته ترند از آل محمد **اولئک الذین لعنهم الله** اینها بندگان آن جماعت که خدا ایشانرا لعنت کرده است **ومن یلعن الله فلن تجد له نصیرا** و هر که خدا او را لعنت کند پس نصیبی از برای او یاوری **ام لهم نصیب من الملك** آبا از برای ایشان بهره از ملک هست حضرت

فرمود که مراد از ملک امامت و خلافتست (فاذا لا یؤتون الناس نقیراً) یعنی پس اگر بهره از خلافت بایشان باشد نخواهند داد ب مردم نه قلبی و نه کثیری حتی بقدر نقیری نخواهند داد حضرت فرمود که مراد از ناس که ایشان چیزی بایشان نخواهند داد مائیم و مراد از نقیر آن نقطه ایست که میبینی در دانه خرما «ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله» بلکه آیا حسد میبرند مردم بر آنچه خدا عطا کرده است بایشان از فضل خود بعضی گفته اند مراد باینها که حسد بایشان میبرد حضرت رسالت که بر پیغمبری او حسد میبردند و بر آنکه حق تعالی زوجہ بر او حلال کرده و بعضی گفته اند محمد و اصحابش مرادند و بعضی گفته اند محمد و آتش مرادند و فضل در آن حضرت پیغمبری است و در آتش امامت و از حضرت باقر ع و صادق ع روایت نموده اند چنانچه خواهد آمد حضرت فرمود که مراد مائیم که حسد می برند بر ما که خدا امامت را مخصوص ما گردانید و باحدی از خلق غیر ما نداد فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب والحکمة و آتیناهم ملکا عظیما پس بتحقیق که عطا کردیم بآل ابراهیم کتاب را و حکمت را که پیغمبری باشد و عطا کردیم بایشان پادشاهی عظیم حضرت فرمود که مراد آنست که گردانیدیم میان آل ابراهیم رسولان و پیغمبران و امامان پس چرا اقرار می کنند اینها را در آل ابراهیم و انکار می کنند در آل محمد فمنهم من آمن به و منهم من صدعنه و آقی بجهنم سعیرا پس بعضی از امت ابراهیم ایمان آوردند و بعضی روگردان شدند و ایمان نیاوردند و بس است آتش جهنم برای سوختن و عذاب ایشان و بعضی گفته اند که مراد این است که بعضی از اهل کتاب ایمان ب محمد آوردند و بعضی ایمان نیاوردند راوی گفت پرسیدم که ملک عظیم که خدا بآل ابراهیم داد چیست حضرت فرمود که مراد آنست که در میان ایشان امامان قرارداد که هر که اطاعت ایشان کند اطاعت خدا کرده باشد و هر که معصیت ایشان کند معصیت خدا کرده باشد این است پادشاهی عظیم پس حضرت فرمود که حضرت باری بعد از این فرمود که مراد مائیم که باید امام سابق بامام بعد از خود تسلیم کند کتابها و علمه و سلاح رسول الله را و اذا حکمتم بین الناس ان تحكموا بالعدل یعنی چون حکم کنید میان مردم حکم نمائید بآن عدالتی که در دست شماست پس حق تعالی خطاب کرد بسایر مردم که «یا ایها الذین آمنوا» پس خدا جمع کرد در این خطاب جمیع مؤمنان را تا روز قیامت «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» مراد از اولی الامر مائیم و بس فان تنازعتم فی الامر فارجعوا الی الله و الی الرسول و اولی الامر منکم آیه چنین نازل شده و چگونه امر میکنند ایشان را بطاعت اولوالامر و رخصت می دهد ایشان را در منازعه ایشان این خطاب متوجه مأمورین آنست که ایشانرا امر بطاعت کرده است و عیاشی روایت نموده که ابان بن تغلب بخدمت امام رضاع رفت و سؤال کرد از اولوالامر حضرت فرمود علی بن ابیطالبست و ساکت شد پس ابان پرسید که بعد از او که بود فرمود امام حسن ع و باز ساکت شد من باز سؤال نمودم فرمود حضرت امام حسین (ع) و ساکت شد باز سؤال نمودم فرمود حضرت علی بن الحسین (ع) و همچنین هر یک را که میفرمود ساکت می شد من سؤال میکردم تا آنکه تا آخر ائمه (ع) را فرمودم و بعضی روایت نموده از عمران حلبی که حضرت صادق (ع) با او فرمود که شما گروه شیعه دین خود را از اصلش اخذ نموده اید از گفته خدا که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و از گفته رسول خدا ص که دو چیز در میان شما می گذارم تا بآنها متمسک شوید و هرگز گمراه نمی باشید از گفته ابوبکر و عمر و امثال ایشان.

و ایضاً از حضرت باقر (ع) روایت کرده در تفسیر این آیه که در شأن علی و ائمه از فرزندان او است خدا ایشانرا بجای پیغمبران قرارداد است و فرقیکه هست این است که ایشان چیزی را حلال نمیکنند بلکه شریعت حضرت رسالت را بخلق می رسانند.

وایضا روایت نموده است از حکیم که گفت: از حضرت صادق (ع) پرسیدم که فدای توشوم اولوالامر که خدا امر بطاعت ایشان نموده است کیستند فرمود علی بن ابی طالب «ع» است و حسن (۴) و حسین (۴) و علی بن العسین (۴) و محمد بن علی و جعفر بن محمد که منہ پس حمد و شکر کنید خداوندی را که شما شناسانید امامان و پیشوایان شمارا در وقتی که مردم انکار ایشان کردند و بروایت دیگر از حضرت امام رضا (ع) روایت نموده است که اولوالامر علی بن ابی طالب (ع) است و اوصیای چند بعد از او و فرات بن ابراهیم روایت کرده از حضرت صادق (ع) سؤال نمودند از اولوالامر که صاحب دانایی و علم مراد است پرسیدند که مخصوص شما است یا عام است فرمود که مخصوص ما اهل بیت است و از حضرت باقر «ع» روایت کرده است که اولوالامر در بن آیه آل محمدند

و در کتاب اختصاص روایت نموده که از حضرت صادق ع سؤال کردند که آیا اطاعت اوصیا واجبست فرمود که بلی آنهاست که خدا فرموده (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) و آنهاست که در شأن ایشان فرموده است «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کعون» و فرات و کلینی روایت کرده اند که از حضرت صادق پرسیدند از دعایه و ستونهای اسلام که جایز نیست احدی را که تقصیر کند از معرفت چیزی از آنها و اگر تقصیر کند دین او فاسد می گردد و اعمال او مقبول نیست و اگر آنها را بدانند ندانستن چیزهای دیگر باو ضرر ندارد حضرت فرمود که گواهی لاله الا الله است و ایمان بر رسول خدا و اقرار بآنچه آنحضرت از نزد پروردگار آورده است و حقی که در اموال واجبست که آن زکوة است و ولایتی که خدا بآن امر کرده است ولایت آل محمد رسیدند که آیا در ولایت دلیلی هست که متمسک بآن شود و استدلال بآن توان کرد و حضرت فرمود که بلی فرموده حق تعالی اطیعوا الله تا آخر حضرت رسول فرمود که هر که بمیرد و امام زمان خود را نداند بگردن جاهلیت مرده است پس امام در زمان حضرت رسول آنحضرت بود و بعد از او علی بود و بعضی بجای علی «ع» معاویه را امام دانستند پس از حضرت امیر المؤمنین «ع» امام حسن امام بود پس بعد از او حضرت امام حسین «ع» و دیگران گفتند یزید بن معاویه را یا معاویه را در برابر امیر المؤمنین «ع» و امام حسن «ع» قرار میتوان داد و با امام حسین «ع» و یزید یلید را برابر میتوان کرد مساوی نیستند پس بعد از حسین «ع» علی بن الحسین و امام محمد باقر «ع» بود و شیعیان مناسک حج و حلال و حرام خود را نمی دانستند تا آنکه امام محمد باقر «ع» در را گشود بر ایشان و بیان نمود برای ایشان اعمال حج و حرام و حلال ایشان را بمرتبه که علمای اهل سنت در مسائل محتاج ایشان شدند بعد از آنکه ایشان محتاج بآنها نبودند و همیشه همچنین بود که مقابل عالمی از علمای اهلیت جاهل و شقی از خلفای جور بود و بمقتضای آیه و حدیث باید که در هر زمان امامی باشد و هر که او را نشناسد بجاهلیت و کفر مرده است و هر زمان را که ملاحظه می کنی در برابر امامان اهلیت جمعی بودند که هر عاقل که تامل کند می داند که ایشان اولی بودند بامامت از آنها پس باید که ایشان اولوالامر و امام باشند پس حضرت فرمود که محتاج ترین احوال توبدین حق آنوقتی است که جان تو باینجا رسد و اشاره بخلق مبارک خود فرمود و در آنوقت دنیا از تو منقطع می گردد و در آنوقت آن تار دین حق بر تو ظاهر خواهد شد و خواهی گفت دارای خوب دینی بودم

عیاشی از حضرت امام رضا روایت نموده است در تفسیر قول حق تعالی و لئو ردوه الی الرسول و الی اولو الامر منهم لعلم الذین یتنبطونه منهم که فرمود یعنی آل محمد و ایشانند که استنباط می کنند از قرآن و حلال و حرام از آن می دانند و ایشانند حجت خدا بر خلق و ایضا از حضرت باقر روایت نموده که اولوالامر در بن آیه ائمه ع اند و ابن شهر آشوب در مناقب گفته که امت در تفسیر آیه «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»

بر دو قوه اول آن که اولوالامر امه «ع» اند دوم آن که امرای لشکرند و هر گاه یکی باطل شود دیگری ثابت میشود والا لازم می آید که حق ازامت خارج باشد و دلیل بر آن که مراد امه «ع» اند آنستکه ظاهر آیه اقتضای عموم اطاعت اولوالامر میکند از این جهت که عطف فرموده است امر بطاعت ایشانرا بطاعت خود و طاعت رسول خود و چنانچه اطاعت خدا و رسول عامست و در همه چیز واجبست باید که اطاعت ایشان نیز عام باشد و اگر خاص میبود بامر مخصوص بایست که بیان فرماید و هر گاه وجوب اطاعت ایشان در همه چیز ثابت شد پس امامت ایشان نیز ثابت شد زیرا که معنی امامت همینست و هر گاه آیه اقتضای وجوب اطاعت اولوالامر در همه چیز کنند باید که معصوم باشد والا لازم آید که حتمالی امر بقیح کرده باشد زیرا که غیر معصوم مأمون نیست از آنکه امر بقیح کند یا قبیحی از او صادر شود و هر گاه قبیحی از او صادر شود متابعت او در آن امر قبیح قبیح خواهد بود پس مراد امرای لشکر نمیشود زیرا که باتفاق عصمت ایشان شرط نیست و خصوصیت امری از آیه فهمیده نمیشود و بعضی گفته اند اولوالامر علمای امتند و این نیز باطلست زیرا که ایشان در رابها اختلاف دارند و اطاعت بعضی موجب معصیت دیگری است و حتمالی بچنین چیزی امر نمیفرماید .

و ایضاً حتمالی وصف نموده اولوالامر را بصفتیکه دلالت بر علم و امارت هر دو میکنند در آن آیه که فرموده است و اذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذا عوا له و لوردوه الي الرسول و الی اولی الامر منهم لعلم الذین یتنبطونه منهم پس امن و خوف را رد کرده است بامر و استنباط را بعلما و این هر دو جمع نمیشود مگر در امریکه عالم شود شعبی گفته است که ابن عباس میگفت که ایشان امرای لشکر ما باند و علی «ع» اول ایشانست و حسن بن صالح از حضرت صادق «ع» پرسید از تفسیر اولوالامر فرمود که ایشان امامان از اهلیت رسولند و مجاهد در تفسیرش گفته است که این آیه در شان امیرالمؤمنین (ع) نازل شد در هنگامیکه حضرت رسول ص او را خلیفه و جانشین خود گردانید و در مدینه حضرت امیر گفت یا رسول الله بچنگ میروی و مرا در میان زنان و کودکان میگذاری حضرت فرمود که یا علی آیا رضی نیستی که نست بمن بمنزله هرون باشی از موسی در وقتیکه موسی بهرون گفت اخلفنی فی قومی و اصلح یعنی خلیفه من باش در میان قوم من و اصلاح کن در میان ایشان حضرت امیر فرمود بلی والله پس نازل شد و اولی الامر منکم یعنی علی بن ابی طالب که حتمالی امرات را باو گذاشت بعد از محمد ص و او را خلیفه نمود در مدینه پس امر کرد خداوند بندگان را که اطاعت او را لازم شمارند و مخالفت او نکنند و فلکی در ابانته روایت نموده است که این آیه وقتی نازل شد که شکایت کرد ابو برده از حضرت امیرالمؤمنین «ع» تا اینجا کلام این شهر آشوب بود .

اما آیه سوم این شهر آشوب و عیاشی و غیر ایشان روایت کرده اند بسند معتبر از حضرت صادق (ع) که مایمه قومی که حضرت عزت واجب گردانیده اطاعت ما را و از ما است انقال و برگزیده مال و مایم را سخون در علم و مایم حسد برده شدگان برایشان که خدا در شان ایشان فرموده **ما یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله** و عیاشی و دیگران از حضرت باقر روایت کرده اند در تفسیر قول حتمالی و آئینا هم ملکا عظیما یعنی عطا کردیم بآل ابراهیم پادشاهی بزرگ را حضرت فرمود که ملک عظیم آنست که در میان ایشان امامان قرار داد که هر که اطاعت ایشان کند خدا را اطاعت نموده و هر که معصیت ایشان کند معصیت خدا کرده است اینست **ملك عظیم** و در بصائر الدرجات از حضرت باقر «ع» بسند صحیح روایت نموده است که در تفسیر قول حتمالی **ما یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله** که فرمود مایمه آنها که حسد میبرند بر ما

و بسند کالصحیح از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که اشاره بسینه مبارک خود فرمود و گفت مائمه آنها که حسد میبرند برایشان و بسند صحیح دیگر از حضرت باقر روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که مائمه آن ناس که حسد میبرند بر ما امامتی که خدا بما داده است و هیچکس دیگر از امت داخل نیستند و بسند های صحیح دیگر بسیار روایت کرده است که ملک عظیم طاعت مفروضه است یعنی اطاعت ایشان را که خدا بر خلق واجب نموده و بسند صحیح روایت کرده است که از حضرت صادق (ع) سؤال کردند که این ملک عظیم چیست فرمود که فرض اطاعتست حتی آن که در قیامت جهنم نیز اطاعت ایشان میکنند هر که را می گویند بگیر میگیرند و هر که را میگویند بگذار میگذارد که برصراط بگذرد و بسند صحیح دیگر از حضرت صادق (ع) روایت نموده است که در تائیل این آیه «فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب» فرمود که کتاب پیغمبر است و الحکمة فرمود که فهم و حکم کردن در میان مردم است «و آتیناهم ملکاً عظیماً» فرمود که جواب اطاعتست و در حدیث معتبر دیگر فرمود که مائمه بخدا سوگند آن ناس که حسد برده میشوند و مائمه اهل آن پادشاهی که در زمان قائم بما میگردد و عیاشی روایت کرده است از حضرت باقر (ع) که کتاب پیغمبری است «والحکمة» حکیمان از پیغمبران برگزیده اند و ملک عظیم امامان هدایت کنندگان برگزیده اند و احادیث بر این مضامین بسیار است بهمین اکتفا کردیم و عیاشی روایت کرده است که داود بن فرقه بحضرت صادق (ع) عرض نمود که حقتعالی میفرماید **قل اللهم مالک الملك توتی الملك من تشاء وتزعج الملك ممن تشاء** یعنی بگو خداوند ای مالک پادشاهی عطا میکند پادشاهی را بهر که میخواهی و باز میستانی پادشاهی را زهر که میخواهی پس خدا پادشاهی را بینی امیه داده است حضرت فرموده که چنین نیست که مردم فهمیده اند خدا بما داده است پادشاهی را و بنی امیه از ما غصب کرده اند مانند کسی که جامه داشته باشد و دیگری بجبر بگیرد پس آن شخص مالک آن خانه نخواهد بود.

و ایضا از حضرت صادق (ع) روایت کرده که حقتعالی تادیب نمود پیغمبرش را موافق خواهش و محبت خود پس او را خطاب نمود که (ایک لملی خلق عظیم) بدرستی که تو بر خلق عظیم هستی و درجهیم اخلاق حسنه کامل گردیده پس مردم را خطاب کرد که (ما آتیکم الرسول فتخذوه وما نهیکم عنه فاتتهوا) یعنی هر چه رسول عطا کند بشما و امر کند شمارا بآن پس بگیرید آن را و قبول کنید آن را و هر چه شما را از آن نهی کند منهی شوید و ترک کنید آن را و فرمود که **ومن یطع الرسول فقد اطاع الله** یعنی هر که اطاعت رسول میکنند پس بتحقیق که اطاعت کرده است خدا را پس حضرت فرمود که رسول خدا تفویض کرد امرات را بسوی علی (ع) و او را امین گردانید بر دین خدا و احکام الهی و امورات پس شما تسلیم گردید و قبول گردید و انکار نکردند سایر امرات پس بخدا سوگند که ما دوست میداریم شما را که سخن گوئید هر گاه ما سخن گوئیم و خاموش باشید هر گاه ما خاموش باشیم و مائمه واسطه میان خدا و خلق و بخدا سوگند که خدا چیزی نداده است باحدی در مخالفت امر ما و این شهر آشوب روایت کرده است در تفسیر قول حقتعالی (والله یوتی ملکة من یشاء) یعنی میدهد خدا پادشاهی خود را بهر که میخواهد فرمودند که این آیه در شأن ما نازل شده و فرات بن ابراهیم روایت نموده از حضرت صادق (ع) در تفسیر این آیه «**ومن یطمع الله ورسوله فقد فاز فوزاً عظیماً**» یعنی هر که اطاعت کند خدا و رسول او را پس رستگار شده است رستگاری عظیم فرمود که مراد اطاعت در ولایت امیر المؤمنین و امامان بعد از اوست در تفسیر محمد بن العیاش از حضرت موسی ابن جعفر روایت کرده است در تفسیر آیه **کریمه قل اطعوا الله و اطعوا الرسول فان تولاوا فعلیه ما حدل و عابکم ما حملتکم** یعنی بگو یا محمد ص که اطاعت کنید خدا و رسول را پس اگر (پشت کنند و قبول نکنند پس بر رسول است آنچه او را تکلیف کرده اند که تبلیغ

رسالت باشد و بر شما است آنچه شارا تکلیف نموده اند که اطاعت کنید فرمود که «فعلیه ماحمل» یعنی بر او است آنچه تکلیف کرده اند او را که بشنود و اطاعت کند و خیانت نکند در رسالت و صبر کند بر آزارهای امت و بر شما است که قبول کنید و وفا کنید بعهدها که خدا بر شما گرفته است در اهدت علی (ع) و آنچه در قرآن بیان کرده است از واجب بودن اطاعت او (و ان نظیوه تهتدوا) یعنی اگر اطاعت کنید علی راه هدایت می یابید «وما علی الرسول الا البلاغ و نیست بر رسول مگر رسانیدن رسالت خدا را».

### فصل دهم = در تاویل آیات نور در اهل بیت ع و بیان آنکه ایشانند

انوار سبحانی و تاویل مساجد و بیوت مقدسه بخانه های ایشان  
و تاویل ظلمت باعدای ایشان

آیه اولی الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانهما کوب درى یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لاشرفیة ولاغریه یکاد زیتها یضیء ولو تمسسه نار نور علی نور یتهدى الله لنوره من یشاء ویضرب الله الامثال للناس والله بکل شیء علیم این آیه کریمه از آیه متشابهه است و در تاویل آن وجوه بسیار گفته اند اما ظاهر لفظ آیه آنستکه حق تعالی نور دهنده آسمانها و زمین است بنور وجود علم هدایت و انوار ظاهره از کواکب و غیر آنها مثل وصف نور خدا مانند مشکوة است و آن سوراخیست که چراغ در میان آن می گذارند و بعضی گفته اند لوله ایست در میان قندیل که فتیله را در میان آن می گذارند و در میان آن مشکوة چراغی بوده باشد چراغ در میان قندیلی از آتکینه بوده باشد و آن قندیل درخشان باشد که گویا ستاره بسیار روشن است یا ستاره زهره است و آن چراغ را افروخته باشند از درخت با برکتی که درخت زیتونست و چنان درخت زیتونی باشد که نه شرقی باشد و نه غربی بعضی گفته اند که در طرف مشرق یا مغرب نرویده باشد که آفتاب گاهی بر آن تابد و گاهی نتابد بلکه در صحرائ گشاده یا قله کوهی بوده باشد که پیوسته آفتاب بر آن تابد تا آنکه میوه اش خوب برسد و روغنش صافتر شود و بعضی گفته اند در مشرق و مغرب معوره نباشد بلکه در وسط معوره باشد که بلاد شامست و زیتونش بهترین زیتونهاست و بعضی گفته اند که در جایی نرویده باشد که پیوسته آفتاب بر آن بتابد که آنرا بسوزاند و در جایی نباشد که آفتاب بر آن نتابد و خام بماند بلکه گاهی تابد و گاهی نتابد نزدیک باشد که روغن زیتونش روشن شود بی آنکه آتشی باو برسد و نور آن بر نور بیفزاید زیرا که نور چراغ مضاعف می شود بسبب صفای روغن زیت و درخشندگی قندیل و ضبط نمودن چراغ دان نور آنرا هدایت می کند خدا بسوی نور خود هر که را خواهد میزند خدا مثلها از برای مردم و خدا بهمه چیز داناست و تاویل این آیه بوجوه بسیار کرده اند اول - آنکه این مثلثیست که خدا برای حضرت رسول ص فرموده و مشکوة سینه حقیقت دینه آن حضرتست و زجاجة دل حکمت او و مصباح پیغمبریست که نه شرقی است و نه غربی یعنی نه نصرانی و نه یهودی زیرا که نصاری بجانب مشرق نماز میکنند و یهود بجانب مغرب و شجره مبارک که پیغمبریست که ابراهیم باشد و نور محمد نزدیکست که ظاهر گردد از برای مردم هر چند سخن نگویند دوم - آنکه مشکوة ابراهیم است و زجاجة اسمعیل و مصباح محمد ص و شجرة مبارک که ابراهیم ص است زیرا که اکثر پیغمبران از صلب او بهم رسیدند و نه شرقی و نه غربی یعنی نه یهودی و نه نصرانی است ( یکاد زیتها ) یعنی نزدیکست که محاسن محمد ص ظاهر گردد پیش از آن که وحی باو برسد و نور علی نور یعنی پیغمبری از نسل پیغمبری سوم - آنکه مشکوة عبدالمطلب است و زجاجة عبد الله و مصباح حضرت رسولست نه شرقی است و نه غربی بلکه مکیت که مکه وسط دنیا است

چهارم آنستکه این مثلی است که حضرت عزت از برای مؤمن زده است و مشکوة نفس او است و زجاجة سینة او است و مصلح ایمانست و قرآن که در دل او است و افروخته میشود از شجرة مبارک که اخلاص خداوند پگانه است پس آن درخت پیوسته سبز و خرمست مانند درختی که درختان دیگر بر گرد آن درخت برآمده باشند و آفتاب بآن نرسد نه هنگام طلوع نه در هنگام غروب و مؤمن چنین است و اثر هیچ فتنه باو نمیرسد پس او در میان چهار خصلت است اگر خدا باو عطا میکند شکر می کند و اگر مبتلا شود بیلاهی صبر میکند و اگر حکم میکند بمذلت حکم میکند و اگر سخن میگوید راست میگوید پس او در میان سایر مردم از بابت مرد زنده است که در میان قبرهای مردگان راه رود نور بر نور است کلامش نور است و عملش نور است و داخل شدنش در راه امری نور است و بیرون رفتنش نور است و بازگشتن او در قیامت بسوی نور است - پنجم - آنکه این مثلی است که خدا برای قرآن زده است مصباح قرآن است و زجاجة یل مؤمن و مشکوة زبان و دهان او است و شجرة مبارک و وحی است یگانه زیتها یضی یعنی نزدیک است که حجتهای قرآن واضح گردد هر چند خوانده نشود یا آن که نزدیک است که حجتهای خدا بر خلقش روشن شود برای کسیکه تفکر و تدبیر نماید در آنها قرآن نازل نشود و نور بر نور است یعنی قرآن نور است با سایر نورها که پیش از آن بوده یهدی الله لنوره من یشاء یعنی هدایت میکند از برای دینش و ایماننش یا از برای پیغمبری و امامت هر کرا خواهد و تاویلات دیگر نیز در این آیه کرده اند که ذکرشان موجب تطویل کلامست و اما احادیثی که در تاویل این آیه وارد شده است چند نوعست اول آنکه علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت صادق «ع» که مشکوة حضرت فاطمه است فیها مصباح در اینجا حضرت امام حسن (ع) است المصباح فی زجاجة این مصباح حضرت امام حسین (ع) است و چون هر دو از یک نورند تعبیر از هر دو بمصباح نموده اند فرمود که مراد بر زجاجة نیز حضرت فاطمه «س» است یعنی گویا فاطمه «س» کوکب درخشانده است میان زنان دنیا و زنان اهل بهشت و شجرة مبارک حضرت ابراهیم (ع) است لاشرفیة و لاغریبة یعنی نه یهودیه و نه نصرانیة است یگانه زیتها یضی یعنی نزدیکست که علم از او و از ذریة او بجوشد نور علی نور یعنی امامی از او بهم میرسد بعد از امامی یهدی الله لنوره من یشاء یعنی هدایت میکند خدا بسوی ائمه هر کرا میخواهد.

و کلینی و فرات بن ابراهیم نیز این روایت را بچندین سند روایت کرده است و علامه «ره» در کشف الحق و ابن بطریق در عمده و سید بن طاوس در طرایف از ابن معاذلی شافعی قریب باین مضمون را روایت نموده اند و گفته است مشکوة فاطمه است و مصباح حسن و حسین علیهم السلام است و فاطمه کوکب درخشانده بود میان زنان عالمیان تا آخر و از جهة توضیح و تشبیه و تطبیق بر مشبه می گوئیم که چون حضرت ابراهیم «ع» اصل و عمده انبیاء بود و انبیاء بمنزلت شاخهای او بودند و از شاخهای مختلف منشعب شد از انبیاء و اوصیاء و فرزندان اسحق که بنی اسرائیلند و در فرزندان اسمعیل که عمده ایشان حضرت رسول و اوصیای اویند و از ایشان انوار عظیمه در سه فرقه از اهل کتب که یهود و نصاری و مسلمانان باشد ساطع گردید پس ابراهیم بمنزله شجرة زیتونه است از جهت این شعب و انوار و چون تحقق ثمار شجرة و جریبان انوار این زیتونه در پیغمبر ما و اهل بیت او کامل تر و بیشتر و تمام تر بود زیرا که ایشان از همه انبیاء و اوصیاء افضل بودند و امت وسط و ائمه وسطی ایشان بودند و شریعت و سیرت و طریقت ایشان اعدل سیر بود چنانچه حق تعالی فرموده است و كذلك جعلناکم امة و مؤید وسط بودن ایشان توسط در شریعت چنانچه یهود بسوی مغرب نماز میکردند و نصاری بسمت مشرق و قبله این امت میان این دو قبله واقع شده.



و همچنین در حکم قصاص و دیات و سایر احکام ایشان را وسط قرار دادند پس تشبیه نمود خدا حضرت ابراهیم ع را از برای جهت این انوار عظیمه ازو بزیتونه که نه شرقیه و نه غربیه باشد یعنی منحرف نباشد از اعتدال بسوی افراط یا تقرب که در ملت یهود و نصاری تحقن یافته و ایما کرد بشرقیه بسوی نصاری و بغربیه بسوی یهود باعتبار قبلهای ایشان و ممکنست که مرد بآیه کریمه زیتونه باشد که در وسط شجره باشد نه در شرق آنکه آفتاب عصر بر آن نتابد و در غرب آنکه آفتاب در اول روز بر آن نتابد پس تشبیه تمام تر و کامل تر می شود و مراد زیتونه در مشبه ماده پمیده علمست که امامت و خلافتی باشد که منبمش ابراهیم (ع) است چنانچه حقیقتی باو خطاب نمود که «انی جاعلك للناس اماماً» و سرایت نمود در ذریه مقدسه او و مراد بزیت مواد قریبه است از وحی و الهام و اضافت زیت عبارت از منفجر شدن علمست ازین مواد «ولولم تمسه نار» مراد از ناز و حیست یا تعلیم از بشر یا سؤال زیرا که سؤال نیز آتش علم را بر می افزود «و نور علی نور» تاویل بامام بعد از امام فرموده برای آنکه هر امامیکه بعد از دیگر می آید و نور و علم و حکمت الهی را در میان خلق میافزاید و باین نحو که تقریر نموده این تاویل را منان و حسن این تاویل (کنار علی علم) ظاهر و هویداست - دویم این بابویه در توحید و معانی الاخبار روایت کرده است بسند معتبر از فضیل بن یسار که گفت از حضرت صادق ع پرسیدم از «اللّه نور السموات و الارض» فرمود که چنین است خدای عزوجل آسمانها و زمین بنور او روشن است گفته (مثل نوره) فرمود که نورش محمد ع است گفته «کمشکوة» فرمود مشکوة سینه محمد است گفته «فیها مصباح» فرمود که یعنی در آن نور علم هست یعنی پیغمبری گفتم (المصباح فی زجاجة) فرمود که علم محمد «ع» منتقل شد بدل علی ع گفته کانهها فرمود چرا کانهها میخوانی گفتم بچه نحو بخوانه فرمود «کانهها کو کب دری» گفتم «یوقد من شجرة مبارکة زیتونه لاشرقیه و لا غربیه» فرمود که اینها اوصاف علی بن ابیطالب است نه یهودی است و نه نصرانی گفتم (یکاد زیتها یضیء و لولم تمسه نار) فرمود یعنی نزدیکست که علم بیرون آید از دهان عالم از آل محمد پیش از آنکه از سوال کنند بایش از آنکه آن علم گفته شده باشد باو بالهام گفته (نور علی نور) فرمود که امامی بعد از امامی.

**مترجم گوید** که قرائت کانه در قراة شازه نقل کرده اند و تذکر ضمیر یا باعتبار خبر است یا بتأویل زجاجة یا بآنکه زجاجة دوم در قرائت اهلبیت نبوده باشد در بصایر و اختصاص از حضرت باقر ع روایت است که «مثل نوره» نور محمد است **فیها مصباح** علمست (المصباح فی زجاجة زجاجة) امیرالمومنین ع است و علم رسول خدا ص نزد او است و ایضا فرات در تفسیر از حضرت باقر ع روایت نموده است که (مثل نوره کمشکوة فیها مصباح) یعنی علم در سینه رسول خداست «وزجاجة» سینه حضرت امیرالمومنین است (یوقد من شجرة مبارکة) نور علمست (لا شرقیه و لا غربیه) یعنی از آل ابراهیم بسوی محمد آمد و ازو بعلی بن ابی طالب رسید نه شرقیست و نه غربی یعنی نه یهود و نه نصرانیست (یکاد زیتها یضیء) یعنی نزدیک است که عالم از آل محمد سخن بگوید بعلوم پیش از آنکه ازو سوال کنند و در کشف الغمه از دلایل حمیری روایت کرده است که بخدمت حضرت امام حسن عسکری ع نوشتند و سوال کردند از معنی مشکوة حضرت در جواب نوشت که مشکوة دل محمد ص است.

و ایضا در توحید از حضرت باقر ع روایت کرده است (کمشکوة فیها مصباح) یعنی نور علم در سینه پیغمبر است **المصباح فی زجاجة الزجاجة** سینه علی ع است علم پیغمبر بسینه علی ع آمد حضرت رسول ص همه را تلبیه او کرد **یوقد من شجرة مبارکة** نور علم است **لا شرقیه و لا غربیه** نه یهودی و نه نصرانی **یکاد زیتها یضیء** و لولم تمسه نار یعنی نزدیکست که عالم از آن محمد سخن بگوید بعلوم پیش از آنکه ازو سوال کنند.

( نور علی نور ) یعنی امامی مؤید بنور علم و حکمت بعد از امامی از آل محمد و این امر همیشه بوده است و خواهد بود از زمان آدم تا قیامت و ایشانند اوصیا که حقتعالی ایشان را خلیفه‌های خود گردانید در زمین و حجت‌های خود گردانید بر خلق خود و در هیچ عصری زمین خالی از ایشان نمیباشد .

و در کافی بسند معتبر از حضرت باقر (ع) روایت کرده است که حضرت رسول « ص » علمی که نزد او بود گذاشت نزد وصی خود و آنست معنی قول حقتعالی ( الله نور السموات والارض ) میگوید منم هدایت کننده اهل آسمانها و زمین مثل علمیکه باو عطا نمودم و آن نور منست که بآن هدایت می‌یابند مثل مشکوتیست که در آن مصباح بوده باشد پس مشکوة دل محمد است و مصباح نور عدست که در آن قلبست و قول حقتعالی المصباح فی زجاجه یعنی محمد را بسوی خود میبرم و علمی که نزد او است نزد وصی او می‌گذارم چنانچه چراغ را در میان قندیل آبگینه گذارند گویا کب دری یعنی فضیلت وصی او علی بن ابیطالب « ع » است یوقد من شجرة مبارکه اصل شجرة مبارکه اصل ابراهیم است چنانچه حقتعالی فرموده است در حق او ورحمة الله وبرکاته علیکم اهل البيت انه حمید مجید و فرموده ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم لاشرقیة ولا غربیة یعنی شما یهود نیستید که نماز کنید بجانب مغرب و نصاری نیستید که نماز کنید بجانب مشرق و شما بر ملت ابراهیمید و حقتعالی فرموده است ما کان ابراهیم یهودیاً ولا نصرانیاً ولكن کان حنیفاً مسلماً و ما کان من المشرکین یعنی نبود ابراهیم یهودی و نه نصرانی ولیکن بود مایل از دینهای باطل بسوی دین حق و مسلمانان و نبود از جمله مشرکان و اما قول حقتعالی یکاد زیتها یضیء تا آخر آیه مراد آنستکه مثل اولاد شما که از شما متولد میشوند مثل ذببت است که از ذببتون میفشازند نزد بکست که تکلم نمایند بعلم پیغمبری هر چند ملک برایشان نازل شود . سوم علی بن ابراهیم و فرات روایت نموده‌اند که عبدالله بن جنبد بخسعت امام رضا ع نوشت فدای تو شوم من پیروضعیف و عاجز شده‌ام از بسیاری آنچه‌ها که بیشتر قوت آنها را داشتم می‌خواهم فدای تو شوم مرا تعلیم کنی سخنی که مرا پروردگار خود نزدیک گرداند و فهم و علم مرا زیاده گرداند حضرت در جواب او نوشت که نامه بسوی تو فرستادم بخوان و درست بفهم که در آن شفا هست برای کسیکه خدا شفای او را خواهد و در آن هدایت هست برای کسیکه خدا هدایت او را خواهد پس بسیار بگو بسم الله الرحمن الرحیم لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم حضرت علی بن الحسین ع گفت بدرستی که محمد امین خدا ود در زمین و چون او را از دنیا برد ما اهل بیت امینان اوئیم در زمین نزد ما است علم بلاهای مردم و مرگهای مردم و نسبهای عرب و آنکه کی بر اسلام متولد شده و ما میشناسیم کسی را که میبینیم او مؤمن است با ما منافق و شیعیان ما نامهای ایشان و پدران ایشان نزد ما نوشته است و خدا بر ما و برایشان پیمان گرفته است هر جا که ما وارد میشویم ایشان وارد میشوند و هر جا که داخل میشویم ایشان داخل می‌شوند و نیست بر ملت ابراهیم غیر ما و ایشان و ما در روز قیامت چنگ می‌زنیم بنور پیغمبر خود و پیغمبر ما متمسک میشود بنور خدا و شیعیان ما متمسک می‌شوند بنور ماهر که از ما جدای می‌شود هلاک میشود و هر که متابعت ما میکند نجات مییابد و کسیکه انکار ولایت ما میکند کافر است و کسیکه متابعت هدایت ما کند کننده‌ایم برای کسیکه متابعت ما کند و بما هدایت یابد هر که ما را نخواهد از ما نیست و هر که از ما نباشد از اسلام هیچ بهره ندارد بما فتح کرده است دین را و بما ختم نموده است آنرا ببرکت ما خدای روزی شما را از زمین میرساند و ببرکت ما خدا بارانرا از آسمان میفرستد و ببرکت ما خدا شما را این میگرداند از غرق شدن در دریا و از فرو رفتن بزمین در صحرا و بما نفع میبخشد خدا بشما در

زندگانی شما و در قبرهای شما و در صحرای محشر و نزد صراط و نزد میزان و نزد داخل شدن جنان مثل ما در کتاب خدا مثل مشکوٰۃ است و مشکوٰۃ در قندیلست پس ما ایم مشکوٰۃ که در آن مصباح است و مصباح هم هدایت است و مصباح در زجاجه است که غرض ظاهر آن حضرتست و بروایت فرات ما ایم زجاجه لا شرقیة ولا غربیة یعنی در نسب شریفش هیچگونه قدحی نیست که گاه بمشرق نسبت دهند و گاه بمغرب یکاد زیتها یعنی و **لؤلؤم تمسسه ناز** مراد از ناز قرآنست < نور علی نور > یعنی امامی بعد از امام **یهدی الله لنوره من یشاء** نور علی بن ابیطالبست خداهدایت میکند بسوی ولایت ماهر کرا دوست میدارد و لازمست بر خدا که مبعوث گرداند ولی ما و شیعه ما را در حالتیکه رویش منور باشد و برهانش واضح و حجتش نزد خدا تعظیم باشد و بیاید دشمن ما در روز قیامت با روی سیاه و حجتش نزد خدا باطل باشد و لازمست بخدا که بگرداند دشمن ما را رفیق شیاطین و کافران و بدرقیقت ایشان و شهید ما را فضیلتی و زیادتى هست بر سایر شهیدان بنده درجه و شهیدان شیعیه ما را فضیلت و زیادتى هست بر سایر شهیدان بهفت درجه پس مائیه نجیبان و مائیه فرزندان انبیاء و اوصیاء و مائیه مخصوصان در کتاب خدا و مائیه اولای ناس پیغمبر خدا و ما ایم که خدا دین خود را برای ما مقرر کرده است در آن آیه که فرموده است **شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی او حینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیمو الدین** یعنی مقرر کرد از برای شما از دین آنچه وصیت نمود بان نوح را و آنچه وحی کرده ایه بسوی تو ای محمد و آنچه وصیت نمود بان ابراهیم و موسی و عیسی را آن که بر پا دارند دین را **ولا تفرقوا فیه و متفرق مشوید** در آن حضرت فرمود یعنی بر جماعت محمد باشید **کبر تلمی المشرکین ما تدعوهم الیه فرمود یعنی بزرگ و دشوار است بر آنها که شرک آورده اند** بولایت علی آنچه تو ایشان را بسوی آن میخوانی که ولایت علیست **الله یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب فرمود یعنی خدا بر میگزیند بسوی خود هر که را میخواهد و هدایت میکند بسوی خود هر که اجابت تو میکند بسوی ولایت علی بن ابیطالب (۴) و ایضا** محمد بن مسعود العباسی از حضرت صادق (۴) روایت کرده است که حضرت علی بن العسین (۴) فرمود که مثل ما در کتاب خدا مثل مشکوٰۃ است پس ما ایم مشکوٰۃ و مشکوٰۃ سوراخیست که چراغ را در آن میگذرانند و چراغ در زجاجه است و زجاجه محمد است **کانهما کوب درى یوقد من شجره مبارکه** علی بن ابیطالب «ع» است نور علی نور قرآن است < یهدی الله لنوره من یشاء > هدایت میکند بسوی ولایت ما هر کرا دوست میدارد • **چهارم** علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق (ع) که حضرت باقر (ع) در تفسیر آیه **الله نور السموات و الارض فرمود** ابتدا نمود بنور خود مثل هدایت او در دل مؤمن < که مشکوٰۃ فیها مصباح > مشکوٰۃ اندرون مؤمن است و قندیل دل او است و مصباح نوری است که خدا در دل او قرار داده است < یوقد من شجره مبارکه > شجره مؤمن است لا شرقیة و لا غربیة یعنی در میان کوه شود نه شرقی باشد که نزدیک غروب آفتاب نتابد نه غربی باشد که در وقت طلوع آفتاب بر آن نتابد بلکه در هنگام طلوع و غروب و سایر اوقات بر آن نتابد < یکاد زیتها یعنی > یعنی نزدیک است آن نوری که خدا در دل او قرار داده روشنی بخشد هر چند سخن نگوید (نور علی نور) یعنی فریضه بالای فریضه و سنت بر بالای سنت (یهدی الله لنوره من یشاء) یعنی هدایت میکند خدا بسوی فریضه و سنتهای او هر کرا خواهد و **یضرب الله الامثال للناس فرمود** پس این مثلی است که خدا برای مؤمن زده است پس مؤمن میگردد در پنج نور داخل شدنش در هر کار نور است و بیرون رفتنش نور است و سخنش نور است و علمش نور است و باز گشتنش در قیامت بسوی بهشت نور است • **راوی** بعضی حضرت صادق (ع) عرض کرد که سنیان می گویند که این مثل نور پروردگار است حضرت

فرمود سبحان الله خدا را مثل نمی باشد «فلا تضر بوالله الامثال» یعنی پس مزید از برای خدا مثلها آیه ثانیه ( فی بیوت اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه يسبح له فيها بالغدو والاصال رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة يخافون يوماً تتقلب فيه القلوب والابصار ليجزيهم الله احسن ماعملوا و يزيدهم من فضله والله يرزق من يشاء بغير حساب ) این آیه کریمه تمه تشبیهی است که در آیه سابقه مذکور شد یعنی این چراغهای هدایت و انوار امامت و خلافت در خانه چند یادخانه آباده چند افروخته می شود که خدا رحمت داده است و مقدر فرموده است که بلند گردانند آنها را بینا کردن و تعظیم و تکریم نمودن یا آن خانه آبادها را رفت قدوشان را شناختن و اعتقاد بامامت و خلافت ایشان کردن و متابعت ایشان نمودن .

بعضی گفته اند مراد از این خانه مساجد است چنانچه منقولست که مساجد خانهای خداست در زمین و روشنی می دهد برای اهل آسمانها چنانچه ستارها روشنی می دهند اهل زمین را و بعضی گفته اند خانهای پیغمبرانست چنانچه حق تعالی فرموده ( انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ) و فرموده است ( رحمة الله وبركاته عليكم اهل البيت )

و شیخ طبرسی ( ره ) گفته است که ( اذن الله ان ترفع ) بیوت انبیاء و اوصیای مطلقست و مراد برفع آنها تعظیم است و رفع نجاسات از آنها کردن و از معاصی و گناهان مطهر داشتن و بعضی گفته اند مراد برفع حوائجست در آنها بسوی خدا « و يذكر فيها اسمه » یعنی و مذکور شود در آنها نام خدا گفته اند بآنکه قرآن در آنها خوانده شود یا اسماء حسنی در آنها گفته شود « يسبح له فيها بالغدو والاصال » یعنی تنزیه کنند از برای خدا در آنها در بسامداد و پسین بعضی گفته اند مراد نماز کردنست و بعضی گفته اند مراد تنزیه خداست از چیزیکه جایز نیست بر خدا و وصف نمودن خداست به صفاتی که مستحق آنها هست لذاته و افعاله که همه مقرونست به حکمت و صواب پس بیان کرد که تسبیح کنندگان کیستند . فرمود که « رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله » یعنی مردانیکه غافل و مشغول نیگردانند ایشانرا تجارتی و نه بیعی از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و دادن زکوة « يخافون يوماً تتقلب فيه القلوب والابصار » و با این عبادتها می ترسند از روزی که از هول آن متغیر و مضطرب میگردد دلها و دیدهها تا جزا دهد خدا ایشان را بهترین جزایی بر کردهای ایشان و زیاده گردانند ایشانرا از فضل خود و خدا روزی می دهد هر کرا که خواهد ببحساب این ترجمه لفظ آیه است .

#### و اما اخبار عامه و خاصه

از انس و بریده روایت کرده اند که چون حضرت رسول ص این آیه را تلاوت کردند مردی برخاست و گفت کدام خانها است اینها یا رسول الله فرمود که خانهای پیغمبرانست پس ابو بکر برخاست و اشاره کرد بخانه علی (ع) و فاطمه «ع» و گفت اینخانه هم از آنهاست حضرت فرمود بلی از بهترین آنها است . و شاذان روایت کرده او ابن عباس که گفت در مسجد پیغمبر ص بودم کسی این آیه را خواند میگفته بار رسول الله کدام خانها فرمود که خانهای پیغمبران و اشاره بدست خود نمود بسوی منزل فاطمه «ع» و محمد بن العیاش بسند معتبر از محمد بن الفضل روایت کرده است که از حضرت امام موسی ع سؤال کرد از تفسیر این آیه فرمود که بیوت محمد رسول خداست پس خانهای علی نیز از آنهاست . و بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده که خانهای آل محمد است خانه علی و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر ع گفتیم ( بالغدو والاصال ) فرمود که مراد نماز در اوقات فضیلت است پس وصف نمود ایشان را که ( رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله ) ایشانند رجال غیر ایشان را با ایشان مخلوط نگردانید پس فرمود که « ليجزيهم الله احسن ما عملوا و يزيدهم من فضله » مراد آنچهها است که ایشان را مخصوص بآنها گردانیده است و از واجب

بودن مودت و اطاعت و ماوای ایشان را بهشت گردانیده

و کلینی روایت کرده از ابو حمزه ثمالی که قناده بصری بخدمت امام محمد باقر (ع) آمد حضرت از او پرسید که توئی قبه اهل بصره گفت بلی حضرت فرمود وای بر تو ای قناده بارتستی که حق تعالی جمعی را خلق نمود و ایشان را حجت خدا بر خلق خود گردانید پس ایشان میخهای زمینند مانند کوهها قیام نمایند با مر خدا و نجیبانند بسبب علم خدا بر گزیده ایشانرا پیش از آنکه خلایق را خلق کند و اجسام لطیفه بودند در جانب راست عرش پس قناده مدت طولی ساکت شد گفت پس بخدا سوگند که در نزد فقها نشسته ام و پیش ابن عباس نشسته ام در پیش هیچک از آنها دلم این اضطرار را بهم نرسانید که در خدمت تو بهم رسانید حضرت فرمود می دانیکه در کجا نشسته در پیش خانه آباره نشسته که (اذن الله ان ترفع و تذکر فیها اسمه) تا آخر آیه تو آنجا نشسته و ما آنجا هستیم که خدا در این آیه یاد کرده قناده گفت راست می گوئی بخدا سوگند خدام را فدای تو کند بخدا قسم که اینخانه سنک و گل نیست یعنی خانه آباره عزت و رفعت و شرفست .

و کلینی از حضرت صادق (ع) روایت نموده در تفسیر «فی بیوت اذن الله ان ترفع» که مراد خانهای پیغمبرانست و در خصالت از حضرت امام موسی (ع) روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که خدا از خانه آبارها چهارخانه آباره را برگزیده است چنانچه فرموده است (ان الله اصطفی آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین) . و در احتجاج روایت نموده که ابن کوا سؤال کرد از حضرت امیر المؤمنین (ع) از تفسیر این آیه کریمه (ایس البران تا تو البیوت من ظهورها و لکن البر من اتقی و اتوا البیوت من ابوابها) که ترجمه اش اینستکه نیست نیکی آنکه در آینه در خانها از پشت آنها ولیکن نیکی کسی استکه برهیز کار باشد و در آینه خانها را از درهای آنها حضرت فرمود ما میمیه آن خانها که خدا امر کرده است که از درهای آنها در آیند و ما میم در گاههای خدا و خانهای او که بسوی خدا از آن درها و خانها باید رفت پس کسی که متابعت ما و اقرار بولایت و امامت ما نماید خانها را از در گاههای آنها در آمده و کسی که مخالفت ما کند و دیگری را بر ما تفضیل دهد خانها را از عقب آنها در آمده .

مترجم می یابد که حاصل این آیات آنستکه خدا نور هدایت و نبوت و امامت و خلافت را در خانه آباره افروخته که از زمان آدم (ع) دست بدست داده شده تا به حضرت ابراهیم رسیده و از او بآبای طاهرین حضرت رسالت پناه ص منتهی شده و از ایشان بآن حضرت رسیده و از آنحضرت باوصیای کرام او منتقل گردیده و خدا مقرر گردانیده که همیشه اینخانه آباره بلند آوازه و محل امامت و خلافت بوده باشد و بنور علم ایشان عالم منور بوده باشد و همخانها و منازل ایشان را در حیات ایشان تعظیم باید نمود و بسوی آن خانها باید آمد برای کسب معارف ربانی و اخذ شرایع دین مبین و هم بعد از وفات ایشان تعظیم ضرایع مقدسه ایشان باید نمود و تطهیر آنها از انجاس و ارجاس باید کرد و خانه آباره ایشان را تعظیم و تکریم باید نمود و متابعت ایشانرا واجب باید شد و دست از دامان متابعت ایشان نباید برداشت .

آیه ناله و رابعه «والذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعة یحسبه الظمان ماء حتی اذا جاءه لم یجد شیئاً و وجد الله عنده فوفیه حساباً و الله سریع الحساب او کظلمات فی بحر لاجی یفشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یجد بریها و من لم یجعل الله لہ ذراً فماله من نور»

و چون در آیات سابقه تمثیل نمود ایمان و علم و نبوت و امامت و مؤمنان کامل را بنور در این دو آیه تمثیل احوال کافران که ضد ایشانند بیان میفرماید که آنها کافر شده اند بخدا و رسول اعمال ایشان مانند سرایست که در بیابانی ظاهر شود که تشنه گمان کند

اورا که آبت تا آنکه بنزد او بیاید هیچ چیز نیابد اورا و عقاب الهی را نزد آن بیابد و جزای او را و خدا بزودی حساب خلائق مینماید یا مثل ایشان مانند تاریکیهاست که در دریای عمیقی بوده باشد و موجی فراگیرد آن دریا را و از بالای آن موج دیگر و از بالای آن موج ابری تاریکیها بعضی بر بالای بعضی هر گاه دست خود را که ظاهرترین اعضای او است بیرون آورد نزدیک نیست که تواند دیدن او را و هر کس را خدا از برای او نوری قرار نداده پس از برای او هیچ نور نیست و این ماهیار بسند معتبر از حضرت باقر (ع) روایت نموده که مراد به «الذین کفروا» بنی امیه است و مراد بظلمان و تشنه لب عثمانست که بنی امیه را بسوی سراب می برد که این آبت چون بانجا رسیدند بغیر عذاب الهی چیزی ندیدند.

و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که (ظلمات) اشاره است بفتنه ابوبکر و عمر «و یفشاء موج» مراد فتنه عثمانست «من فوقه موج» اشاره است بفتنه طلحه و زبیر «ظلمات بعضها فوق بعض» اشاره بفتنهای معاویه و سایر بنی امیه است هر گاه مؤمن دست خود را در تاریکیهای فتنهای ایشان بدر آورد نزدیک نیست که تواند دید «ومن یجعل الله له نوراً فما له من نور» یعنی هر کس را خدا از برای او امامی از فرزندان فاطمه (ع) قرار نداده پس او را در قیامت امامی نخواهد بود که بنور او راه رود چنانکه در آیه دیگر فرموده است (نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم) فرمود که یعنی امه مؤمنین در قیامت نور ایشانند که در پیش رو و دست راست ایشان میروند تا شیعیان را در منازل ایشان در بهشت نازل گردانند و کلینی بسند صحیح و موثق این حدیث را روایت کرده اند باندک اختلافی.

و این ماهیار بسند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده که (کظلمات فی بحر لاجی) اشاره با ابوبکر و عمر است (من فوقه موج) اشاره باصحاب جمل و صفین و نهروانست (من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض) بنی امیه اند «اذا اخرج بده لم یکدبر بها» یعنی هر گاه امیر المؤمنین (ع) دست خود را بدر آورد در ظلمتهای فتنهای ایشان نزدیک نیست که ببیند یعنی اگر سخن حکمتی در میان ایشان بگوید قبول نکنند از او کسی مگر کسی که اقرار بولایت و امامت او کرده باشد «ومن لم یجعل الله له نوراً فما له من نور» یعنی هر کس خدا در دنیا برای او امامی قرار نداده باشد پس او در آخرت نوری نیست یعنی امامی نیست که او را ارشاد نماید بسوی بهشت.

آیه خامسه (فآمنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا) یعنی پس ایمان بیاورید بخدا و رسول و نوری که ما فرو فرستادیم اکثر مفسران گفته اند که مراد از نور در این آیه قرآن مجید است و کلینی و علی بن ابراهیم و دیگر بسندهای معتبر از حضرت باقر (ع) روایت نموده اند که حضرت فرمود نور و الله درین آیه امه از آل محمدند تا روز قیامت و ایشانند بخدا سوگند و خدا که فرستاده است ایشان را و ایشانند و الله نور خدا در آسمانها و در زمین و بخدا سوگند که نور امام دردلهای مؤمنان روشن تر است از آفتاب در روز و ایشان و الله که منور میگردانند دلهای مؤمنان را و محبوب میگرداند خدا نور ایشان را از هر که خواهد پس تاریک میشود دلهای ایشان و الله که دوست نمی دارد ما را بنده و ولایت ما را اختیار نمیکنند مگر آنکه خدای او را پاک میگرداند و خدا پاک نمیگرداند بنده را تا آنکه منقاد گردد از برای ما و ما در مقام مسامله شود و چون منقاد ما گردد حق تعالی او را سالم میگرداند (از شداید حساب و این میگرداند او را از فزع اکبر روز قیامت).

هترجم گوییم که بنابراین تأویل نسبت انزال و فرو فرستادن بایشان باعتبار فرستادن ارواح مقدسه ایشانست بسوی ابدان مطهره ایشان یا باعتبار آنکه بعد از روحانیت و نورانیت ایشان در نهایت مرتبه قرب ایشان را امر کردن بتبلیغ رسالات و دعوت خلق و معاشرت ایشان بمنزل نزول از درجه رفیعی بحر تبه پستی است.

چنانچه پروردگار فرموده «انا انزلنا الیکم ذکراً رسولا» یا باعتبار آنکه در بعضی اخبار وارد شده است که حق تعالی نور مقدس ایشانرا فرستاد و در صلب آدم (ع) ساکن گردانید یا باعتبار آنکه محبت و ولایت ایشان را بر حضرت رسول فرستاد و ممکن است که مراد از نور قرآن شود و اطلاق بر ایشان باعتبار آن باشد که سابقاً تحقیق شد که کتاب الله ناطق و قرآن حقیقی ایشانند و حافظ و حامل و مفسر کتاب ایشانند و اکثر قرآن بحسب بطون در شان ایشانست پس باین سبب نور را بایشان تاویل کرده اند و این اظهار وجوه است و احادیث در تاویل آیه برین وجه بسیار است بعضی بعد ازین مذکور خواهد شد.

**آیه سادسه** «الذین یتبعون الرسول النبى الامى الذی یجدونه مکتوباً عندهم فی التوریه و الانجیل یا مرهم بالمرکوب و ینهیهم عن المنکر و یجعل لهم الطیبات و یحرم علیهم الخبائث و یضمر عنهم اصرهم و الاغلال اللتی کانت علیهم فالذین آمنوا به و عزروه و نصروه و اتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون» .

حق تعالی در اوصاف مؤمنان و متقین که رحمت خود را برای ایشان نوشته میفرماید که آنها که متابعت می نمایند در رسول پیغمبر امی را یعنی سواد و خط نداشت یا آنکه از اهل مکه بود که ام القریست آن پیغمبری که نعمت و صفت و پیغمبری او را میبایند نوشته شده نزد ایشان در توریه و در انجیل امر میکند ایشان را به نیکیها و نهی می کند ایشانرا از بدیها و حلال میگرداند برای ایشان چیزهای طیب و پاکیزه را و حرام میگرداند بر آنها چیزهای خبیث و بد را و بر میدارد از ایشان بارهای گران را که تکالیف دشوار است و غلها که برایشان از عهدها که بر ذمت ایشان بود یا تکالیف صعبه پس آنها که ایمان آوردند باو و تعظیم نمودند او را و یاری کردند او را و متابعت و پیروی کردند نوری را که نازل گردیده است باو ایشانند رستگاران اکثر مفسران نوری را تفسیر کرده اند بقرآن و کلینی از حضرت صادق (ع) روایت نموده که مراد بنور در این آیه امیرالمؤمنین (ع) است و او را (ع) اند و علی بن ابراهیم روایت کرده است که نور امیرالمؤمنین (ع) است پس خدا پیمان حضرت رسول ص را بر پیغمبران گرفته که خبر دهند امتهای خود را و یاری کنند او را پس یاری کردند بقول و امر کردند امتهای خود را باین و زود باشد که در رحمت رسول خدا ص بر گردد و پیغمبران بر گردند بدینا و در دنیا یاری او بکنند .

**و کلینی** نیز در حدیث دیگر از حضرت صادق روایت کرده است «فالذین آمنوا به» یعنی ایمان آوردند بامام «و عزروه» تا آخر آیه یعنی اجتناب از عبادت جبت و طاعت نکردند که ابوبکر و عمر اند و عبادت ایشان اطاعت ایشان است . عیاشی از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده که مراد بنور در این آیه علی (ع) است .

**مترجم گوید** وجوهی که در توجیه انزال نور در آیه خامسه مذکور شد همه در اینجا جاری میشود و نازل شدن با آن نهایت مناسبت دارد بوجه سیم و پنجم نیز باعتبار آن که در اول که بنور نازل شد ولایت امیرالمؤمنین (ع) با آن نازل شد .

**آیه سابعه** **یریدون لیطافوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون** یعنی اراده مینمایند که فرو نشانند و خاموش گردانند نور خدا را بدهن های خود مانند کسیکه خواهد نور آفتاب را بیاد دهان فرو نشاند و خدا تمام کننده است نور خود را هر چند کراهت داشته باشد کافران و کلینی و دیگران بسند های معتبر از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده اند که از آنحضرت از تفسیر این آیه پرسیدند حضرت فرمود که یعنی خواستند فرو نشانند ولایت امیرالمؤمنین (ع) را بدنهائش خود و خدا تمام میگرداند امامت را چنانچه در آیه دیگر فرموده است «الذین آمنوا بالله ورسوله و النور الذی انزلنا» نور در اینجا امامست

پرسیدند از تفسیر آیه بعد از این هو الذی ارسل رسوله بالهدی و الاذین الحق لیظهره  
 علی الدین کاه فرمود که یعنی اوست خداوند بیکه امر کرده است رسولش را بولایت از برای وصی  
 خود علی بن ابیطالب و ولایت دین حق است تا غالب گرداند او را بر دینها همه نزد قیام قائم آل محمد  
 ص چنانچه فرموده است که خدا تمام میکند نورش را بولایت قایم و لو کره الکافرون بولایة علی ع  
 یعنی هر چند نخواهند کافران بولایت علی ع پرسیدند که آیه چنین نازل شده است فرمود بلی و علی  
 بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر (والله متهم نوره) که خدا تمام میکند نور خود را چون بقایم از  
 آل رسول ص تا آن که چون بیرون آید خدا غالب گرداند او را بر همه دنیا تا آن که در هیچ جا  
 غیر خدا عبادت نکرده نشود چنانچه حضرت رسول ص فرمود که بر کنند زمین را از قسط و عدالت  
 بعد از آن که پر شده باشند از جور و ظلم و در اکمال الدین روایت کرده اند از حضرت صادق ع  
 که زمین خالی نمی باشد از حجت خدای دانایی که زنده گرداند در زمین آنچه را بمیراند از حق پس  
 این آیه را خواند یریدون لیطفوا نور الله تا آخر آیه و محمد بن العیاش روایت نموده است که حضرت  
 باقر ع این آیه را تلاوت فرمود که بخدا سوگند اگر شما دست از دین حق و ولایت اهل بیت بردارید  
 خدا دست بر نمیدارد یعنی البته جمعی را می آورد که این دین را اختیار کنند با قایم آل محمد را ظاهر  
 میگرداند که همه خلق را باین دین در آورد.

و ایضا روایت نموده از حضرت امیر که روزی حضرت رسول ص بمنبر بر آمد و فرمود که خدا  
 نظر کرد بسوی اهل زمین نظر کردنی پس مرا از میان همه اختیار کرد که برادر من و وارث من  
 و وصی و خلیفه منست در امت من و ولی و امام هر مؤمنست بعد از من هر که با دوستی کند با خدا دوستی  
 کرده و هر که با او دشمنی کند با خدا دشمنی کرده و هر که او را دوست دارد خدا دوست دارد  
 و هر که او را دشمن دارد خدا او را دشمن دارد و بخدا سوگند که دوست نمیدارد او را مگر مؤمنی  
 و دشمن نمیدارد او را مگر کافری و او نور زمین است بعد از من و رکن زمین است و اوست کلمه  
 تقوی و بروة الوتقی که خدادر قرآن فرموده پس حضرت این آیه را خواندند یریدون لیطفوا نور  
 الله باقوا هم و یاتی الله الا ان یتیم نوره و لو کره الکافرون پس فرمود که ایها الناس این  
 سخنان مرا حاضران بقایان رسانند خداوند ترا گواه میگیرم بر ایشان پس خدا بعد از آن در مرتبه  
 سیم نظر کرد بسوی اهل زمین و اختیار کرد بعد از من و بعد از برادر من علی ع یازده امام یکی بعد  
 از دیگری که هر یک از دنیا بروند دیگری قایم مقام او خواهد بود مثل ایشان مثل ستاره های آسمانست که  
 هر یک ستاره که فرو می رود ستاره دیگر طلوع میکند هادیانند و هدایت یافتگانند ضرر نمی رساند  
 بایشان مگر کسی که بایشان مکر کند و باری ایشان نکند ایشان حجت خدایند در زمین و گواهان  
 خدایند بخلق هر که ایشان را اطاعت نماید خدا را اطاعت کرده است و هر که نافرمانی آنها را کند  
 خدا را معصیت نموده است ایشان با قرآنند و قرآن با ایشان از قرآن جدا نمیشوند تا در حوض کوثر  
 بر من وارد شوند.

آیه ثامنہ - یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلاً من رحمته و یجعل

لکم نوراً تمشون به و یغفر لکم والله غفور رحیم مفسران گفته اند که یعنی ای جماعتیکه ایمان  
 آورده اید بیکانگی خدا و تصدیق نموده اید به موسی و عیسی پرهیزید از عذاب خدا و ایمان بیاورید  
 برسول خدا ص یا آنکه ایمان آورده اید بخدا و رسول ظاهراً ایمان بیاورید برسول خدا  
 باطناً تا عطا کند بشما دویزه از رحمت خود و بگرداند از برای شما نوری که بآن نور راه  
 روید در قیامت .



(و بعضی گفته اند مراد قرآنست) پیامرزد شمارا و خدا آمرزنده و مهربانست . و کلبینی و ابن ماهیار و دیگران بسندهای بسیار روایت کرده اند که مراد از کفلین حسن و حسین ع است « و يجعل لکم نوراً تمشی به » یعنی قرار دهد برای شما امامیکه پیروی او نمائید . و ابن ماهیار بسند دیگر روایت کرده است از حضرت باقر ع که مراد از کفلین حسین ع است ( و يجعل لکم نوراً تمشی به ) یعنی امام عادلیکه باو اقتدا نمائید و او علی ع است .

و ایضاً از جابر انصاری بسند معتبر روایت نموده است که کفلین حسین ع اند و نور علی ع است و فرات نیز از ابن عباس اینمضمون را روایت نموده اند . و ایضاً از حضرت باقر ع روایت کرده که مراد از کفلین حسین ع اند بعد از آن فرمود که ضرر نمیرساند کسی را که خدا او را گرامی دارد یا آنکه او را از شیعیان ما گرداند هر بلائیکه در دنیا باو برسد هر چند قادر نباشد بر چیزی که بخورد مگر گیاه زمین .

مترجم گوید که مراد برحمت یا رحمت اخروی است یا دنیوی و چون امام اعظم رحمتها و نعمتهای خداست بر بندگان در این اخبار اعظم مصداق دورحمت را بیان فرمودند و محتملست که مراد امام ناطق و امام صامت باشد در هر عضوی و ذکر آن دو معصوم بر سبیل تمثیل باشد که در وقت نزول آیه موجود بودند و محتملست که مراد بکفلین نعمت دنیوی و اخروی باشد و چون حضرت امام حسن ع اعظم مصداق نعمت دنیوی بود باعتبار آنکه صلح نمود با معاویه و خون و مال شیعیان را محفوظ گردانید و حضرت امام حسین ع اعظم مصداق نعمت اخروی بود که اصحاب او باعلای درجات شهادت فایز گردیدند باین سبب تخصیص بابشان فرمود و تمشون که در آیه وارد شده بنا بر این تاویل ممکنست مراد مشی روحانی باشد بمراتب کمالات عقلانی و سعادات اخروی و ممکنست مراد مشی در قیامت باشد چنانچه در تاویل (یسمی نورهم) مذکور میشود .

آیه تاسعه و عاشره « و یوم تری المؤمنین و المؤمنات یسمی نورهم بین ایدیه و بایمانهم بشریکه الیوم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم یوم یقول المنافقین و المنافقات للذین آمنوا انظرونا نقبیس من نور که قیل ارجعوا و راه که فالتمسوا نوراً فضررب بینهم بسورله باب باطنه فیة الرحمة و ظاهره من قبله العذاب ینادونهم اله نکن معکم قالوا بلی ولکنکم فتنتم انفسکم و تربصتم و ارتبتم و غرتکم الامانی حتی جاء امرالله و غرکم بالله الفرور فالیوم لا یؤخذ فیکم ولا من الذین کفروا ماویکم النار فی موالیکم و بس المصیر »

یعنی روزی که ببینی مردان مؤمن و زنان مومن را که میروند بسرعت نور ایشان در پیش روی ایشان و جانب راست ایشان ملائکه بایشان گویند بشارت باد شادا بهشتی چند که جاری میگردد در زیر آنها نهرها همیشه در آنجا باشید این است رستگاری عظیمه روزی که گویند مردان و زنان منافق باجماعتیکه ایمان آورده اند انتظار ما بکشید یا نظر کنید بسوی ما تا بهره بیابیم از نور شادا در جواب ایشان گفته شود که برگردید از عقب خود بدینا و کسب نور بکنید بایمان و اعمال صالحه یا بصحرائی محشر یا بهر جا که خواهید بروید که از ما بشما بهره نمیرسد پس دیواری کشیده شود میان مومنان و منافقان که درگاهی داشته باشد که مومنان از آن درگاه داخل شوند اندرون آند دیوار و یا درگاه رحمت خدا باشد که بهشتست و بیرونش عذاب الهی باشد که جهنم است ندا کنند منافقا مومنان را که مگرد در دنیا ما باشما نبودیم مومنان گویند بلی بودید ولیکن مفتون گردید نفس خود را بنفاق و انتظار بلاها برای مومنان می کشیدید و شک در دین میکردید و فریب داد شمارا آرزوها تا آنکه امر خدا که مرگست بشما رسید و غافل گردانید شمارا از خدا شیطان فریب دهنده یا دنیا

پس امروز از شما فدائی گرفته نمی‌شود و نه از کافران مسکن شما جهنم است آن سزاوارتر است شما و بد محل باز گشتنی است جهنم از برای شما و در جای دیگر فرموده است یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصحاً عسی ربکم ان یکفر عنکم سیناتکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار یوم لا ینحزی الله النبی والذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم یقولون ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا انک علی کل شیء قدید یعنی ای گروهیکه ایمان آورده اید توبه کنید بسوی خدا از گناهان توبه نصح که دیگر عود بان گناهان نکنید شاید پروردگار شما یک نظر کند و بیامرزد گناهان شما را و داخل کند شما را در بهشتها که جاری می‌شود در زیر آنها نهرها در روزی که خوار نمیگرداند خدا در آن پیغمبر را و آنها را که ایمان آورده‌اند باو نور ایشان میرود در پیش روی ایشان در جانب راست ایشان میگویند ای پروردگار ما تمام گردان از برای ما نور ما را بدرستی که توبره چیز قادر توانایی.

و علی بن ابراهیم روایت نموده از حضرت صادق ع در تفسیر قول حق تعالی «نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم» فرمود که امامان مومنان نور ایشانند سعی میکنند از پیش رو و جانب راست ایشان تا ایشانرا نازل گردانند در منزلهای ایشان در بهشت. و در تفسیر فرات از حضرت باقر ع روایت کرده که سؤال کردم از تفسیر (یوم تری المومنین و المومنات سعی نورهم بین ایدیهم) فرمود که حضرت رسول ص فرمود که آن نور امام مومنین است که در روز قیامت میرود در پیش روی ایشان در وقتیکه خدا رخصت فرماید امام را که برود بسوی منازل خود در جنات عدن و ایشان از پی او روند تا آنکه باو داخل بهشت شوند و اما قول حق تعالی «ر بایمانهم» پس شما در قیامت میگیرید دامن آل محمد را و متوسل می‌شوید بایشان و ایشان میگیرند دامن حسن و حسین ع را و ایشان میگیرند دامن امیرالمومنین ع و او دامن حضرت رسول را تا آنکه داخل بهشت می‌شوند با آنحضرت در جنت عدن پس اینست معنی قول حق تعالی «بشریکم الیوم جنات» الی آخر. و ابن شهر آشوب در مناقب از حضرت باقر ع روایت کرده است که تمام گردان از برای ما نور ما را یعنی ملحق گردان بماشعیان ما را.

و از حضرت صادق ع روایت کرده در تفسیر آیه کریمه «انظرونا نقیبس من نورکم» فرمود که حق تعالی قسمت میکند از برای منافق پس نوری در ابهام پای چپ بهم میرسد و بزودی برطرف می‌شود پس باین سبب مومنان میگویند که نور ما را تمام کن.

علی بن ابراهیم از حضرت باقر ع روایت نموده که هر که در قیامت نوری دارد نجات مییابد و هر مومنی البته نوری میدارد.

و ایضاً روایت کرده در تفسیر «نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم» که قسمت میکنند نور را میان مردم در قیامت بقدر ایمان مردم و قسمت میکنند از برای منافقان پس نور ایشان در ابهام پای چپ ایشان ظاهر می‌شود و زود برطرف میگردد پس میگویند منافقان بمومنان که باشید در جای خود تماماً بهره از نور شما بیابیم پس مومنان بایشان میگویند برگردید بمقب خود پس طلب نمایید نوری پس بر میگردند پس بین ایشان دیواری ظاهر می‌شود پس منافقان از پس دیوار ندا می‌کنند مومنانرا مگر ما باشما نبودیم در دنیا ایشان میگویند بلی ولیکن فریب دادید نفسهای خود را بگناهان و شک نمودید در دین و انتظار بلاها برای مومنان کشیدید (فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة) فرمود که بخدا سوگند مقصود از این آیه یهود و نصاری نیستند و اراده نکرده‌است مگر اهل قبله را (هی مویکم) یعنی آتش جهنم اولی است شما.

و در خطبه غدیر حضرت امیر ع مذکور است که مسابقت کنید بسوی چیزی که سبب آمرزش

پروردگار شما باشد پیش از آنکه دیواری کشیده شود که باطنش رحمت باشد و ظاهرش عذاب پس نشوند ندای شما را و شیون کنید و پروانکنند شیون شما را .

و در حدیث طویلی در کتاب خصال روایت کرده که حضرت رسول ص فرمود که مشهور می شوند امت من در قیامت برینج علم.

**اول علمی** که وارد می شود با فرعون ابن امت است که ابوبکر است دوم با سامری ابن امت که عمر باشد سوم با جاثلیق ابن امت که عثمان است چهارم با معاویه پنجم با تو یا علی ع که در زیر آن مومنها خواهند بود و تو امام ایشانی پس خطاب کند باصحاب آنچه علم که برگردید به عقب خود پس طلب کنید نوری را پس در میان ایشان دیواری کشند که در آن درگاهی باشد که اندرون آن رحمتست و ایشان شیعیان و موالیان منند و آنجماعتی که با من بودند یا من در قتال فتنه باغیه و مجاریبه عدول کنندگان از راه راست و درگاه رحمت شیعیان منند پس ندا کنند آنها که آیاما باشما نبودیم تا آخر آنچه گذشت پس حضرت فرمود که پس وارد می شوند امت من و شیعیان من بحوض محمد ص و در دست من عصائی بوده باشد از درخت عوسج که میرانه بآن دشمنان خود را چنانچه شتر غریب را از حوض شتر میرانید.

و ایضاً در خصال از جابر انصاری روایت کرده است که گفت روزی در خدمت حضرت رسول ص بودم با امیرالمومنین ع گفت خدا عطا کرده شیعیان و محبان ترا هفت خصلت مدارای در وقت مردن و ایمنی نزد وحشت و نور در تاریکی و ایمنی در فزع و ترس قیامت و عدالت نزد ترا زوی اعمال و گذشتن برصراط و داخل شدن بهشت پیش از سایر مردم بعد از آن این آیه را خواند **فورهیم یسعی** بین ایدیهم و بایمانهم . آیه هادی عشر - الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور والذین کفروا اولیاءهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات» .

یعنی خدا ولی و دوست یا متولی امر آنجماعت است که ایمان آورده اند بیرون میبرد ایشانرا از تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت بسوی نور ایمان و هدایت و علم و آنها که کافر شده اند یعنی در علم الهی باشد که کافر خواهند شد دوستان ایشان بیاوران ایشان طاغوت است یعنی شیطانست و پیشوایان کفر و ضلالت بیرون میبرند ایشانرا از نور ایمان و علم و هدایت یا قابلیت این مراتب بسوی ظلمات کفر و ارتکاب فسوق با از نور براهین یقینیه بسوی ظلمات شکوک و شبهات .

و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده که مراد از نور در این آیه آل محمدند ص و ظلمات دشمنان ایشانند .

و از حضرت صادق ع روایت کرده که مراد آنست که هر که ایمان بیاورد با امامان که از جانب خدا منصوب گردیده اند هر چند بد کردار باشد در اعمال خود خدا ایشانرا از ظلمات قیامت بیرون می آورد بسوی نور عفو و آمرزش و داخل بهشت می کند ایشانرا و آنها که کافر شده اند با امام حق و اعتقاد کرده اند با امامت امامها که از جانب خدا منصوب نگردیده اند مخلد در جهنم خواهد بود هر چند در اعمال خود نهایت زهد و ورع و عبادت داشته باشد.

و کلینی بسند معتبر از ابن ابی عمیر روایت کرده که بعضی از اصحاب عرض کردند که ما مخالفه میکنم با مردم و تعجب بسیار میکنم از جماعتیکه ولایت شما را ندارند و ولایت ابوبکر و عمر دارند و صاحب امانت و وفا و راستی اند و از گروهی چند که ولایت شما را دارند و اما امانت و راستی و وفا ندارند حضرت درست نشستند شبیه یادم غضبناک و فرمودند که دین ندارد کسیکه عبادت خدا کند با ولایت امام جابریکه منصوب از جانب خدا نباشد و عتابی نیست بکسی که عبادت خدا نکند با ولایت امام عادلی که از جانب خدا منصوب باشد

من از روی تعجب گفتم که آنها را دین نیست و بر این ها اعتبار نیست فرمود بلی مگر نشینده قول حقهتعالی را (اللہ ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور) یعنی بیرون میبرد ایشان را از تاریکیهای گناهان بسوی نور توبه و آمرزش بجهت آنکه اعتقاد کرده اند بامامت هر امامی عادل که از جانب خدا تعیین شده است و فرموده است والذین کفروا اولیاءهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات « راوی گفت که من عرض کردم که مراد از «الذین کفروا» کافران نیستند حضرت فرمود که کافران را چه نورهست که ایشانرا از آن نور بیرون برند بسوی ظلمات بلکه مقصود آنجماعتند که بر نور اسلام بودند پس چون اختیار ولایت هر امام را جایز کردند که از جانب خدا منصوب نیستند بسبب این ولایت بیرون رفتند از نور اسلام بسوی ظلمات پس واجب گردانید خدا بر ایشان آتش جهنم را با کافران پس ایشان اصحاب نار جهنم اند و همیشه در جهنم خواهند بود.

و شیخ طبرسی در مجالس روایت نموده است از حضرت امیر المؤمنین (ع) که حضرت رسول ص این آیه را خواند تا «هم فیها خالدون» از آن حضرت پرسیدند که کیستند اصحاب نار فرمود که هر که جنک کند با علی «ع» بعد از من پس ایشان در آتش جهنم خواهند بود با کفار زیرا که کافر شدند بعق بعد از آن که بسوی ایشان آمد حجت بر ایشان تمام شد.

آیه نایفه عشر - یا الناس قد جاءکم برهان من ربکم وانزلنا الیکم نوراً مبیناً فاما الذین آمنوا باللہ واعتصموا به فسید خلهم فی رحمة منه و فضلا ویهدیهم الیه صراطاً مستقیماً یعنی ای گروه مردمان بتحقیق که آمد بسوی شما برهانی از جانب پروردگار شما و فرستادیم بسوی شما نوری ظاهر کننده پس آنها که ایمان آوردند بخدا و جنک زدند با پس بزودی داخل گردانند ایشانرا در رحمتی از خود که وعده داده است ایشان را و فضلی زیاده بر آن و هدایت کند ایشان را بسوی آنچه وعده بایشان داده شد در طریق مستقیم یعنی راهی راست که اسلام و ایمان و طاعتست در دنیا و طریق بهشت است در آخرت و بدان که بعضی از مفسران برهان را معجزه و بعضی دین و بعضی حضرت پیغمبر گفته اند و گفته اند مراد بنور قرآنست و در کتاب تأویل الایات از دیلمی روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود که برهان حضرت رسول است ص و نور مبین حضرت امیر المؤمنین ع و علی بن ابراهیم گفته که نور امامت امیر المؤمنین ع است (والذین آمنوا باللہ واعتصموا به) آنهاست که متمسک شده اند بولایت امیر المؤمنین (ع) و امام طاهرین (ع) و در جمع البیان از حضرت صادق «ع» روایت کرده که برهان محمد است ص و نور و صراط مستقیم علی بن ابی طالب (ع).

آیه سیزدهم او من کان میتافاً حییناه و جعلنا له نوراً یشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها کذلک زین للکافرین ما یعملون یعنی آیا کسی که مرده باشد گفته اند یعنی کافر باشد پس زنده گردانیم که هدایت کنیم او را بایمان و بگردانیم از برای او نوری که راه رود به آن در میان مردم بعضی نور را بطله و حکمت تفسیر نموده اند و بعضی قرآن و بعضی بایمان مانند کسی است که مثل وصف او آنست که در تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالتست و هرگز از آن بیرون نیرود و چنین زینت داده شده است برای کافران کردهای ایشان .  
و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق «ع» روایت کرده است در تفسیر «و جعلنا له نوراً» که مراد از نور امامی است که بار اقتدا کنند (کمن مثله فی الظلمات) کسی است که امام را نشناسد.

و بسند معتبر روایت نموده است که چون خدا خواست حضرت آدم را خلق کند جبرئیل را فرستاد در اول ساعتی از روز جمعه پس بدست راست پک قبضه گرفت از آسمان هفتم

تا آسمان اول و بدست چپ خود بکقبضه گرفت از زمین اول تا زمین هفتم پس حقتعالی خطاب نمود بآنچه در دست راست جبرئیل بود که از تو خلق میکنم پیغمبران و اوصیا و صدیقان و مؤمنان و سعادتمندان را و خطاب کرد بآنچه در دست چپ او بود که از تو خلق میکنم جباران و مشرکان و کافران و اشقیاء را پس این دو طینت را با یکدیگر مخلوط کرد در ولادت از یکدیگر جدا میشوند چنانچه میفرماید

« یشخرج الھی من المیت و یشخرج المیت من الھی » : یعنی بیرون می آید از زنده را از مرده و مرده را از زنده حضرت فرمود زنده که از مرده بیرون می آید آن مؤمنی است که از طینت کافر طینت او بیرون می آید و مرده که از زنده بیرون می آید کافر است که از طینت مؤمن بیرون می آید پس زنده مومن است و مرده کافر و این است معنی قول حقتعالی « اومن کان میتا فاحییناه » پس مرگش اختلاط طینت او با طینت کافر و زندگیش در آن وقتست که خدا جدا میکند طینت او را از طینت کافر بقدرت خود و همچنین حضرت عزت بیرون می آورد کافر را از نور که طینت مؤمن باشد بسوی ظلمت کفر چنانچه میفرماید ( لینظر من کان حیاً ویحق القول علی الکافرین ) یعنی فرستاد پیغمبر را که بترساند کسی را که زنده باشد یعنی مومن باشد و ثابت شود وعید عذاب بر کافران یا حجت ایشان تمام گردد و عیاشی از حضرت باقر «ع» روایت نموده در تفسیر این آیه که مراد از میت کسی است که این امر امامت ما را نداند و زنده شدن او بعرفت امامتست و مراد از نور علی بن ابی طالب «ع» است و آنکه مثلک آنست که در ظلماتست این خلقند که چیزی نمی دانند و امام خود را نمی شناسند و بدست مبارک خود اشاره کرد بسوی ایشان.

و این شهر آشوب روایت نموده قریب باین مضمون را . و علی بن ابراهیم گفته ( اومن کان میتاً ) یعنی جاهل شود از حق ( فاحییناه ) یعنی او را هدایت کنیم بسوی حق « و جعلنا له نوراً » مراد بنور ولایتست « کمن مثله فی الظلمات » یعنی در ولایت ائمه غیر حق بوده باشند .

آیه چهاردهم ( ولمن دخل بیتی مومنأ و للؤمنین والمومنات ولا تزد الظالمین الا تبارأ ) یعنی ای پروردگار من پیامرزم را و پدر مرا و هر که داخل خانه می شود با ایمان و مردان مومن و زنان مومنه را و زیاد مکن ظالمان را مگر هلاک و علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است که مراد به بیت ولایتست که هر که داخل ولایت شود داخل در خانه پیغمبران شده .

مترجم گوید که مراد به بیت بیت معنوی است چنانکه سابقاً مذکور شد یعنی خانه آباده عزت و کرامت و اسلام و ایمان پس هر که ولایت ایشانرا اختیار نماید داخل خانه آباده ایشان گرداده است و ایشان ملحق شده پس شیعیان که اهل ولایتند در این خانه داخلند و دعای نوح علیه السلام ایشانرا شاملست

و شیخ طبرسی رحمه گفته که مراد به بیت یا خانه آنحضرتست یا مسجد آنحضرت یا کشتی و بعضی گفته اند مراد خانه محمد است و مراد بؤمنین یا جمیع مومنانست یا ازامت محمد ص

آیه پانزدهم اخباریست که تاویل مسجد باهل بیت و خانهای ایشان شده است کلینی و ابن ماهیار از حضرت موسی روایت کرده اند در تاویل قول حقتعالی ( وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احداً )

یعنی مسجدها از خداست پس بخوانید یا خدا احدی را حضرت فرمود که مراد بمساجد اوصیاء «ع» اند و علی بن ابراهیم از حضرت امام رضا «ع» روایت کرده اند که مساجد ائمه اند و ایضاً ابن ماهیار از امام موسی ع روایت کرده که گفت از پدرم شنیدم که مراد بمساجد اوصیاء و ائمه اند یکی بعد از دیگری پس مراد آنست که دعوت مکنید مردم را بسوی غیر ایشان پس مانند کسی خواهید بود که خدای دیگر را خوانده باشد.

مترجم گوید که اختلاف کرده اند مفسران در تاویل مساجد که در این آیه کریمه وارد شده بعضی گفته اند مواضعیست که از برای عبادت بنا شده است و در بعضی اخبار نیز وارد شده و در احادیث بسیار از حضرت امیر المؤمنین «ع» و از حضرت امام جعفر صادق «ع» و امام محمد تقی «ع» منقولست که مراد بمساجد هفت عضو است که میباید با آنها سجده کنند پیشانی و کفها و زانوها و انگشت مہین باها و اما تاویلی که در آن اخبار وارد شده است چند وجه احتمال دارد اول آنکه مراد خانهای ایشان در حال حیات و روضات مقدسه ایشان بعد از وفات بوده باشد پس تقدیر مضاف در اخبار باید کرد و بنا بر این وجه ممکنست که مراد جمیع بقاع مشرفه بوده باشد و تخصیص این فرد بدگر برای آن باشد که اشرف افراد آنست دوم آنکه مراد بیوت معنویه بوده باشد چنانچه سابقاً مذکور شد سوم آنکه در آیه کریمه مضافی مثل اهل تقدیر کنند زیرا که ایشان اهل مساجدند حقیقتاً .

و عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق «ع» در تفسیر قول حق تعالی واقیموا وجوهکم عند کل مسجد ترجمه اش آنست که باز دارید روهای خود را نزد هر مسجدی یعنی هر جای نمازی یا وقت نمازی فرمود که یعنی ائمه (ع)

مترجم گوید ممکن است که مراد آن باشد که مراد بمسجد خانهای ائمه ع است یعنی باید که در حال حیات بمنازل شریفه ایشان رجوع کنید برای اخذ معالیه دین از ایشان و اقیاد و اطاعت ایشان و بعد از وفات بمشاهد مشرفه ایشان برای زیارت یا مراد از مسجد اهل مسجد باشند زیرا که ایشان عامران مساجد الهی با آنکه ایشانرا مساجد نامیده اند مجازاً برای آنکه خدا امر کرده است بخصوع نزد ایشان و تعظیم کردن ایشان و احادیث بسیار وارد شده که مراد رو بقبله آوردنست در وقت هر نماز در مساجد یا مطلقاً.

و ایضاً عیاشی از حضرت صادق «ع» روایت کرده در تفسیر قول حق تعالی (خذوا زینتکم عند کل مسجد) ترجمه اش آنست که بگیریید زینت خود را نزد هر مسجد فرمود که مراد ائمه (ع) اند و این حدیث را بچند وجه توجیه میتوان کرد اول - آنکه مراد تفسیر مسجد باشد بخانهای منوره و مشاهده مطهره ایشان چنانچه بعضی احادیث وارد شده دوم - آنکه مراد آن باشد که خطاب در آیه کریمه متوجه ایشانست چنانچه در احادیث وارد شده که آیه کریمه مخصوص جمعه و عیدین است و با حضور ایشان مقدمند بر دیگران سوم - آنکه مراد تاویل زینت شود بولایت چنانچه از بعضی اخبار نیز ظاهر میشود و لکن از بعضی احادیث ظاهر می شود که مراد جامه فاخر پوشیدنست در وقت هر نماز و از بعضی بوی خوش کردن و از بعضی شانه کردن در وقت هر نماز و جمع میان اخبار باین نحو بخاطر قاصر میرسد که مراد بزینت اعم از زینت های روحانی و جسمانی بوده باشد و ولایت اهل بیت ع اشرف و افضل زینت های روحانی است و در هر حدیث آنچه مناسب فهم راوی و موافق حال او باشد بیان فرموده باشند.

## فصل یازدهم

در بیان آنکه ایشانند شهدا و گواهان بخلق و آنکه اعمال عباد  
برایشان عرض میشود

اما آیات حتمالی فرموده است : و كذلك جعلناكم امة رسالتكواوا شهداء على  
الناس ويكون الرسول عليكم شهيداً .  
و ايضاً فرموده فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد وجئنا بك على هولاء شهيداً ودر  
جامی دیگر فرموده وقل اعملوا فسيرى الله عملكم ورسوله و المؤمنون و ستردون الى  
عالم الغيب والشهادة فينبئكم بما كنتم تعملون  
و ايضاً فرموده « و يوم نبعث من كل امة شهيداً عليهم من انفسهم و جئنا بك على هولاء  
شهيداً » و ايضاً فرموده « و جاهد و افي الله حق جاده هو اجتبا كه و ما جعل عليك في الدين  
من حرج ملة ابيك ابراهيم هو سميكه المسلمين من قبل و في هذا ليكون الرسول شهيداً  
عليكم و تكونوا شهداء على الناس » و فرموده و نزعنا من كل امة شهيداً فقلنا هاتوا برهانكم  
فعلموا ان الحق لله و ضل عنهم ما كانوا يفترون » و فرموده « و اشرقت الارض بنور ربها و وضع  
الكتاب و جيبه بالنبيين و الشهداء و قضى بينهم بالحق و هم لا يظلمون » و فرموده « و يقول الا شاهد هولاء  
الذين كذبوا على ربهم الا لعنة الله على الظالمين » و فرموده « افمن كان على بينة من ربه  
و يتلوه شاهد منه » و فرموده « جاءت كل نفس معها سابق و شهيد » آیه اول ترجمه اش آنست که حین  
گردانیدم شما را امت وسط یعنی عدل یا متوسط میان افراط و تفریط چنانچه سابقاً مذکور شد با آن  
که بهترین امتهاتا بوده باشید گواهان بر مردم و بوده باشد رسول گواه بشما شیخ طبرسی گفته که در  
شاهد بودن ایشان سه قول است .

اول آنکه گواهند ایشان بر مردم باعمالیکه در آنها مخالفت حق کرده اند در دنیا و آخرت چنانچه  
فرموده (وجیبی بالنیین)

دوم آنکه مراد آن باشد که شما حجت باشید بر مردم و بیان کنید از برای ایشان حق و دین را  
و رسول گواه باشد و بیان کننده باشد دین را از برای شما  
سوم آنکه ایشان گواهی میدهند از برای پیغمبران با متهای ایشان که تکذیب ایشان کرده اند که  
تبلیغ رسالت الهی نموده اند و گواه بودن رسول بایشان یا باین است که گواه بر اعمال ایشان باشد  
با حجت برایشان شود با آن که در قیامت از برای ایشان گواهی دهد که آنها راست گفته اند در گواهی  
که دادند پس علی بمعنی لام خواهد آمد .

مترجم گوید که احادیث بسیار وارد شده که این خطاب در آیه متوجه ائمه است و ایشانند  
گواهان بخلق و این احادیث بیکی از دو وجه معمول میتواند بود .

اول آنکه خطاب مخصوص برایشان باشد و مراد از امت ایشان باشند چنانچه در بعضی از اخبار  
وارد شده که آیه چنین نازل شده ( و كذلك جعلناكم امة و وسطاً )

دوم آنکه خطاب متوجه جمیع امت باشد باعتبار آن که ائمه در میان ایشان هستند  
پس چنانچه فرمودند که ما ائمه امت وسط مراد آن خواهد بود که بسبب ما این امت متصف باین  
صفت شده اند .

کلینی و صفار روایت نموده اند و این شهر آشوب و عیاشی بسندهای معتبر از حضرت باقر (ع)

و حضرت صادق ع روایت کرده اند که در تفسیر این آیه فرمودند ما مایم امت وسطی و ما مایم گواهان خدا بخلق و حجت‌های خدا در زمین . و فرات بسند معتبر از حضرت باقر ع روایت نموده که در تفسیر این آیه فرمود که از ما اهل بیت ع باهل هر زمان شهیدی و گواهی هست علی ع در زمان خود و حسن ع در زمان خود و حسین ع در زمان خود هر امامیکه دعوت می کند مردم را بسوی خدا در زمان خود .

و ایضا در بصائر از حضرت باقر ع روایت کرده که فرمود **امّة وسطا یعنی عدلالتکونوا شهداء علی الناس یعنی ائمه ع که گواهند ب مردم و یکنون الرسول علیکم شهیداً یعنی گواه** باشد رسول بائمه ع . و از حضرت صادق ع روایت کرده که ما مایم گواهان ب مردم ب آنچه نزد ایشانست از حلال و حرام و آنچه ضایع کرده اند از احکام الهی . و در کافی و بصائر از حضرت امیرالمؤمنین «ع» روایت کرده که خدا ما را مطهر گردانیده است از بدبها و معصوم گردانیده از گناهان و گردانیده است ما را گواهان بخلقش و حجت‌های او در زمین و ما را با قرآن مقرون گردانیده و قرآنرا با ما مقرون ساخته ما از او جدا نمیشویم و او از ما . و عیاشی از حضرت باقر ع روایت کرده است که ما مایم اوسط و بهترین نفسها یعنی فرشتها و مسندها که در صدر مجلس فرش میکنند با اصناف خلق چنانچه حق تعالی فرموده **و کذلک جعلناکم امّة وسطا** بسوی ما میباشد بر گردد غلو کننده و بما ملحق شود تقصیر کننده . و از حضرت صادق ع روایت کرده که این آیه را تلاوت نمودند پس فرمودند که گمان میکنی مراد از گواهان در این آیه جمیع اهل قبله اند از آنها که بیگانگی خدا قایلند چنین نیست آیا گمان میکنی کسی که در دنیا گواهی او را بر یکصاع خرما قبول نمی کنند حق تعالی در قیامت طلب گواهی از او خواهد کرد و گواهی او را قبول خواهد کرد در حضور جمیع امت‌های گذشته چنین نیست و خدا ایشانرا اراده نکرده است بلکه مراد آن امتند که دعای حضرت ابراهیم ع در حق ایشان مستجاب گردیده و آنها مرادند که خدا بایشان خطاب نموده که **کنتم خیر امّة اخرجت للناس** یعنی بودید شما بهترین امتی که بیرون آورده شده است از برای مردم بعد از آن اوصاف ایشانرا فرموده که امر می کنند بنیکبها و نمی کنند از بدبها و مراد ائمه اند و ایشانند امت وسطی و بهترین امتها . و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که شهدا و گواهان ب مردم نیستند مگر پیغمبران و امامان زیرا که جایز نیست حق تعالی گواهی بطلبد ب مردم از همه امت و حال آنکه در میان ایشان جمعی هستند که در دنیا گواهی ایشانرا بر یک بسته سبزی قبول نمیکنند .

و ابوالقاسم حکانی در شواهد التنزیل روایت کرده است از حضرت امیرالمؤمنین ع که حق تعالی ما را اراده و بما خطاب فرموده در آنجا که گفته اند **لتکونوا شهداء علی الناس** پس رسول خدا گواه است بما و ما گواهییم از جانب خدا بخلق او و حجت‌های خدا مایم در زمین او و ما مایم آنها که خدا فرموده **و کذلک جعلناکم امّة وسطا**

**آیه دوم** و ترجمه اش آنستکه پس چگونه خواهد بود حال کافران در وقتیکه بیاوریم از هر امتی گواهی مفسران گفته اند یعنی پیغمبران که گواهند برای امت خود و بر ایشان و بیاوریم ترا ای محمد برایشان گواه و بعضی گفته اند که یعنی تو گواهی بر امت خود بعضی گفته اند تو گواهی بر آن گواهان چنانچه کلینی بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که این آیه نازل شده در امت محمد و بس و در هر قرنی از ایشان از ما امامی هست که گواهد است بایشان و محمد «ص» گواه است ب ما .

و در کتاب احتجاج در حدیث طولانی از حضرت امیرالمؤمنین ع روایت کرده است که فرمود



در وصف اهل موقف پس باز میدارند رسولان را و سؤال میکنند از ایشان که آیا ادا کردید رسالتها را که بسوی شما فرستاده بودم بامت های خود ایشان گویند که ادا کردیم پس از امت های ایشان سؤال کنند که آیا پیغمبران رسالت های ما را بشما رسانیدند کافران ایشان انکار کنند چنانچه خدا میفرماید **فَلْيَسْئَلِ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلْيَسْئَلِ الْمُرْسَلِينَ** پس کافران گویند (ما جاء من بشر ولا نذير) پس رسولان شهادت طلبند از رسول خدا ص و آنحضرت شهادت بدهد که راست میگویند پیغمبران و دروغ میگویند آنها که انکار تبلیغ رسالت کرده اند از امت های ایشان پس بهرامتی از ایشان خطاب میفرماید که « بلی قجاء که بشیرو نذیر والله علی کل شیء قدیر » یعنی بلکه بتحقیق آمد بسوی شما پیغمبر بشارت دهنده و ترساننده و خدا بر همه چیز قادر است حضرت فرمود که یعنی قادر است که جوارح و اعضای شما را بسخن آورد که گواهی دهند شما بآنکه رسولان خدا رسالت های او را بشما رسانیده اند و اشاره است باین قول حق تعالی « فکیف اذا جئنا » تا آخر آیه پس در آنوقت نمیتوانند که رد کنند گواهی حضرت رسالت ص را از ترس آنکه مهر بزنند بر دهان ایشان و گواهی دهند اعضا و جوارح بر کردهای ایشان و باز گواهی میدهد حضرت رسول ص بمنافقان خود و امت خود و کافران ایشان بآنکه ملحد شدند و از دین برگردیدند و عناد با اوصیای آنحضرت ورزیدند و عهدها و پیمانهای او را شکستند و سنتهای او را تغییر دادند و باهل بیت او ستم کردند و از پس پشت برگشتند و مرتد شدند و پیروی کردند امت ها را که پیشتر خیانت ورزیدند با پیغمبران و ستم کردند با اوصیای ایشان پس در آن وقت همه اقرار میکنند بکفر و ضلالت خود می گویند « ربنا غلبت علينا شقوتنا و کنا قوماً ضالین » یعنی پروردگارا غالب شد بر ما شقاوت ما و بودیم ما گروهی گمراهان و بعد از او **جاءنا بک علی هولاء شهیداء** خدا میفرماید که « بومئذ بود الذین کفروا و عصوا الرسول اوتسوی بهم الارض و لایکتون الله حدیثاً » یعنی در آنروز که گواهان بایشان گواهی دهند دوست دارند و آرزو کنند که بمیرند و بزمین فروروند و سخنی را از خدا کتمان نکرده باشند .

علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد آنست که آرزو میکنند آنها که حق علی بن ابی طالب «ع» را غصب نمودند که در آنوقت که جمعی شدند برای غصب آنحضرت زمین ایشان را فرو میبرد و کتمان نمیکردند آنچه را حضرت رسول ص در حق امیر المؤمنین «ع» و خلافت او گفته بود .  
**آیه سوم و چهارم** نزدیکست مضمونشان بیکدیگر و مضمون چهارم آنست که بگوید یا محمد بکنید آنچه مامور شده اید بآن یا آنکه امر بسبب تهدید است پس زود باشد که خدا به بیند عمل شما را و مؤمنان و بزودی بر خواهید گشت بسوی دانای پنهان و آشکار پس خبر میدهد شما را آنچه کرده اید و خلاف نموده اند مفسران در مؤمنان بعضی گفته اند شهیدانند و بعضی گفته اند ملائکه کاتبان اعمالند .

و احادیث بسیار از طریق خاصه و عامه وارد شده که مراد امه (ع) اند چنانچه صفار و و این شهر آشوب و عیاشی و کلینی و دیگران بسیار روایت کرده اند از حضرت صادق «ع» و باقر «ع» که فرمودند مراد از هر مؤمنان ما ایم .

و در مجالس شیخ طوسی و سایر الدرجات و تفسیر عیاشی از حضرت باقر «ع» روایت نموده اند که روزی حضرت رسول ص در میان جمعی از صحابه نشسته بود و فرمود که بودن من در میان شما خبر است از برای شما و مفاقت نبودن ما از شما خیر است پس جابر انصاری برخاست و گفت یا رسول الله بودن تو در میان ما معلوم است که خیر است از برای ما پس چگونه مفارقت یو خیر است از برای ما حضرت فرمود که بودن من در میان شما خیر است از برای شما بجهت آنکه خدا فرموده **وما کان الله لیمذبههم و انت فیهم و ما کان الله لیمذبههم و هم یتستغفرون** یعنی نبوده است

که خدا عذاب کننده ایشان باشد و حال آنکه ایشان استغفار میکنند حضرت فرمود که یعنی عذاب ایشان بشمشیر می کنند و اما خیر بودن مفارقت من شما را برای آنست که اعمال شما در هر روز و شب و پنجشنبه بر من عرض میشود اگر عمل نیکی از شما می بینم حمد می کنم خدا را بر آن و اگر عمل بدی می بینم طلب آمرزش می کنم از برای شما .  
و در مجالس شیخ و بصائر بسند معتبر روایت کرده اند که ابن اذینه از حضرت صادق (ع) سؤال نمود از تفسیر قول خدا « و فل اعلموا فیسری الله عملکم و رسوله و المؤمنون » فرمود که مراد از مؤمنان ما میم .

و ایضا شیخ در مجالس و دیگران بسندهای معتبر از داود بن کثیر روایت نموده که گفت روزی در خدمت حضرت صادق (ع) نشسته بودم حضرت ابتدا فرمود بدون آنکه من سؤال کنم فرمودای داود عرض شد بمن اعمال شما در روز پنجشنبه پس دیدم در آنچه عرض شد بمن صله و احسانی که تو نسبت بفلان پسر عم خود کرده پس شاد گردانید مرا آن و دانستم که این صله تو باعث آن میشود که زود تر فانی گردد عمر او و قطع شود اجل او داود گفت من پسر عمی داشتم معاند و خبیث و بمن خبر رسید که او و عیالش از پریشانی حال بدی دارند پس بر احوالی برای ایشان حواله کردم پیش از آنکه روانه مکه معظمه شوم چون بمدینه رسیدم حضرت مرا خبر داد بآن .

و عالی بن ابراهیم بسند صحیح از حضرت صادق (ع) روایت کرده که مراد بمؤمنون در آیه کریمه ائمه ظاهرینند (ع)

و ایضاً از آنحضرت روایت کرده است که اعمال بندگان در هر صباح بر رسول خدا عرض میشود اعمال نیکان ایشان و بدان ایشان پس حذر کنید و شرم نمایید هر یک از شما از آنکه عرض شود به پیغمبر او عمل قبیح او و از آنحضرت روایت نموده که هیچ مومنی و کافری را در قبر نمیگذارند مگر آنکه عرض می شود عمل او بر رسول خدا ص و امیرالمومنین ع تسا آخر ائمه که اطاعت آنها را خدا بخلق واجب گردانیده است و اینست معنی قول حضرت عزت (و قل اعلموا) تا آخر آیه .

و در معانی الاخبار و تفسیر عیاشی نقل کرده از ابوبصیر که بخدمت حضرت صادق (ع) عرض کرد که ابوالخطاب میگفت که در هر روز پنجشنبه اعمال امت بحضرت رسول ص عرض میشود فرمود نه چنین است ولیکن عرض میشود بر آن حضرت اعمال امت در هر صباح عمل نیک و بد ایشان پس حذر کنید پس حضرت این آیه را تلاوت نمود و ساکت شد ابوبصیر گفت مراد از مومنان ائمه اند (ع) .

و در بصائر از حضرت صادق (ع) روایت کرده که هر صباح عمل نیک و بد بندگان بر رسول خدا ص عرض می شود پس حذر کنید . و بروایت دیگر محمد بن مسلمه از آنحضرت سؤال کرد که آیا اعمال بر رسول خدا ص عرض می شود حضرت فرمود که در آن شکمی نیست پس از تفسیر این آیه پرسیدم فرمود که مومنون ائمه اند که گواهان خدایند در زمین

و ایضاً از آنحضرت روایت نموده که اعمال عباد در هر روز پنجشنبه عرض می شود بر رسول خدا (ص) . و بروایت دیگر فرمود که در هر روز پنجشنبه عرض می شود بر رسول خدا ص و ائمه هدی .

و بروایت دیگر فرمود که در هر روز پنجشنبه عرض می شود اعمال بندگان بر رسول خدا ص و چون روز عرفه می شود حقیقتاً اعمال دشمنان ما و دشمنان شیعیان ما را باطل میگرداند چنانچه فرموده است

که (وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثوراً) یعنی آمدمیم بسوی آنچه ایشان کرده‌اند از عمل پس گردانیدیم آنرا مانند ذره‌ها که در هوا پهن گردیده که هیچ از آن بدست نمی‌آید و فایده بر آن مترتب نمی‌گردد و بروایت دیگر در تفسیر آیه فرمود که رسول خدا (ص) و ائمه هدی (ع) عرض می‌شود بایشان اعمال بندگان در هر روز پنجشنبه و بروایت دیگر فرمود که مومنان ائمه‌اند که اعمال بندگان هر روز بایشان عرض می‌شود تا روز قیامت.

و ایضاً روایت نموده که یکی از خواص اصحاب حضرت امام رضا (ع) از آنحضرت التماس نمود که دعا کن از برای من و از برای اهل بیت من حضرت فرمود مگر نمیکنم بخدا سوگند که اعمال شما در هر شب و روز بمن عرض می‌شود او گهت من این سخن را عظیمه شمردم حضرت فرمود که مگر نتوانده آیه را که فرمود (قل اعلموا) تا آخر آیه

و ایضاً روایت کرده که حضرت صادق (ع) باصحاب خود فرمود که چرا حضرت رسول (ص) را آزرده می‌کنید یکی از ایشان گفت فدای تو شوم چگونه آنحضرت را آزرده می‌کنیم فرمود مگر نمیدانید که اعمال شما عرض میشود با آنحضرت و چون معصیتی و گناهی در آنها مبیند آزرده میشود پس آزرده مکنید آنحضرت را به معصیت و خوشحال نمائید او را با اعمال صالحه

و کلینی روایت کرده که مردی این آیه را در خدمت حضرت صادق (ع) خواند حضرت فرمود که آیه همچین نیست و بجای والمومنین والمؤمنونست وما یمین مأمون یعنی امین خدا یمین بدین او و علوم او و شرایع و احکام او

وسید بن طاوس در رساله محاسبه النفس از تفسیر ابن ماهیار روایت کرده که عمار به حضرت رسول عرض کرد آرزو دارم و دوست میدارم که شما در میان ما بقدر عمر نوح زندگانی کنید پس حضرت فرمود که ای عمار زندگانی من بهتر است از برای شما و وفات من بد نیست از برای شما اما زندگانی من برای آنکه شما کارهای بد می‌کنید و من استغفار می‌کنم از برای شما و اما بعد از وفات من پس از خدا بترسید و خوب بفرستید صلوات بمن و اهل بیت من بدرستی که شما عرض کرده می‌شوید بر من با نامهای شما و نامهای پدران شما اگر امر نیکی از شما بمن عرض می‌شود حمد میکنم خدا را و اگر امر بدی عرض می‌شود استغفار میکنم از برای گناهان شما پس منافقان و آنها که شك داشتند و آنها که در دل ایشان مرض کفر و نفاق بود گفتند که گمان می‌کنید که اعمال عباد بر او عرض می‌شود بعد از وفات او با نامهای مردان و پدران ایشان و نسبتهای ایشان بقبیلهای ایشان این سخن نیست مگر دروغ پس خدا این آیه را فرستاد:

(قل اعلموا تاالمؤمنون) گفتند یا رسول الله کیستند مؤمنان فرمود مراد از مومنان در این آیه آل محمدند پس گفت (وستردون الی عالم الغیب والشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون) حضرت فرمود که یعنی خبر میکند شمارا با آنچه می‌کنید از طاعت باه و صیبت و بهر يك از این مضامین احادیث بسیار هست و باعتبار اتحاد مضامین با آنچه مذکور شد اکتفا نمودیم

آیه پنجم ترجمه اش اینست و یاد آور روزی را که مبعوث گردانید از هرامتی گواهی که شهادت شهادت دهد از برای نیکان و بدان پس رخصت ندهند کافران را در عذر خواستن و از ایشان طلب بازگشت و توبه ننماید که خدا را از خود راضی گردانند و شیخ طبرسی و علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت نموده اند در تفسیر این آیه که برای هر زمانی و عصری امتی و امامی هست و هرامتی با امام خود مبعوث می‌گردند و در مناقب ابن شهر آشوب از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده در تفسیر این آیه که حضرت فرمود ما یمین گواهان بر این امت

**آیه ششم** ترجمه اش اینست: و یاد آور روزی را که مبعوث میگردانیم در میان هر امتی گواهی بایشان از صنف ایشان. «علی بن ابراهیم» گفته است یعنی از ائمه و گفته که پس گفت پیغمبر خود و بیاورید ترا ای محمد گواه بایشان یعنی بائمه پس حضرت رسول ص گواه است بائمه و ائمه گواهند ب مردم.

**آیه هفتم** ترجمه اش اینست که جهاد نمایند در راه خدا و اطاعت او آنچه سزاوار جهاد کردن است او برگزید شما را و نگردانیده بشما در دین حرج و تنگی ملت پدر شما ابراهیم است و مسمی گردانیده است شما را باسلام پیش از فرستادن قرآن و در این قرآن تا آنکه بوده باشد رسول گواه بشما و بوده باشید شما گواه ب مردم.

«علی بن ابراهیم» روایت نموده است که این آیه مخصوص آل محمد ص است و رسول بآل محمد گواه است و آل محمد گواهند ب مردم بعد از حضرت رسول ص و حضرت عیسی ع با خدا خواهد گفت که من بامت خود گواه بودم مادامیکه در میان ایشان بودم و چون مرا قبض کرده بودی برایشان و تو بهمه چیز گواهی و خدا بر این امت بعد از رسول خدا ص گواه قرار داده اهل بیت او و عترت او مادامیکه در دنیا احدی از ایشان بوده باشد پس چون ایشان بر طرف شوند اهل زمین همه هلاک میشوند و رسول خدا ص فرمود که خدا ستاره هارا امانان اهل آسمان گردانیده است و اهل زمین گردانیده است.

و این شهر آشوب روایت کرده است که (هوسبیکه المسلمین من قبل) اشاره بدعای حضرت ابراهیم و اسمعیل ع از برای آل محمد ص که ملازم حرم بودند تا ایمان به حضرت رسول ص آوردند و پیغمبر بآل محمد ص گواه است و ایشان گواهند ب مردم بعد از او.

و در تفسیر فرات روایت کرده است که از حضرت باقر ع سوال کردند از تفسیر این آیات؟ حضرت فرمود ما میمیر مراد باین آیات و ما میمیر برگزیدگان و بما در دین حرج قرار نداده و حرج شدید ترین تنگی هاست «ملة ایبکمه ابراهیم» مراد ما میمیر و بس و خدا ما را مسلمین نامیده «من قبله» یعنی در کتب گذشته (وفی هذا) یعنی در این قرآن «لیکون الرسول علیکمه شهیداً» پس رسول گواهد است بما آنچه رسانیده از جانب خدا و ما میمیر گواهان ب مردم پس هر که راست گوید رقیام نصیق او میکنیم و هر که دروغ گوید در روز قیامت تکذیب او میکنیم.

و در باب لاسناد از حضرت صادق ع روایت نموده است که حضرت رسول ص فرمود که حضرت عترت بامت من رحمت عطا کرده که نداده است آنها را مگر پیغمبری.

اول آنکه خدا پیغمبری که میفرستاد با او میفرمود که سعی کن در دین و بر تو حرجی نیست و بامت من خطاب فرمود که «وما جعل علیکم فی الدین من حرج» و مراد به حرج تنگی است.

**دوم** آنکه خدا پیغمبری که میفرستاد با او میفرمود که هر گاه ترا امری روی دهد که مکروه تو باشد دعا کن مرا تا مستجاب گردانم دعای ترا و بامت من این را عطا کرد از آنجا که فرمود (ادعونی استجب لکم) یعنی دعا کنید و بخوانید مرا تا مستجاب گردانم دعای شما را.

**سوم** آنکه چون خدا پیغمبری میفرستاد او را گواه بقومش میگردانید و امت مرا بخلق گواه گردانید چنانچه فرموده (لیکون الرسول شهیداً علیکم و تکونوا شهداء علی الناس) ابن بابویه در اکمال الدین روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در ایام خلافت عثمان در حضور جمعی از مهاجران و انصار فرمود که سوگند می دهم شما را بخدا که

آیا می‌دانید که خدا در سوره حج فرستاد یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون وجاهدوا فی الله حق جهاده تا آخر سوره پس سلمان رضی الله عنه برخاست و گفت یا رسول الله کیستند آنها که تو بایشان گواهی و ایشان گواهانند بمردم و خدا بر گزیده است ایشان را و برایشان در دین حرجی قرار نداده است و ملت پدر ایشان ابراهیم علیه السلام را بایشان داده است؟ حضرت فرمود که سیزده نفرند از این امت بخصوص و سایر امت داخل نیستند سلمان گفت بیان فرما ایشانرا از برای ما یا رسول الله فرمود که من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندان من همه گفتند بلی شنیدیم.

آیه هشتم ترجمه اش آنست و بیرون آورید از هرامتی گواهی پس بگوئیم بامتها که بیاورید برهان خود را بصحت دینی که اختیار کرده بودند پس در آنوقت بدانند که حق از خداست و کم شود از ایشان و بر طرف شود آنچه افترا میکردید. علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر «ع» روایت کرده در تفسیر این آیه که از هر فرقه از این امت امام ایشانرا حاضر میکنند که گواهی دهند بر ایشان.

آیه نهم ترجمه اش آنست که در روز قیامت روشن گردد زمین بنور پرورد گارش بدالت چنانچه مفسران گفته اند. و علی بن ابراهیم از حضرت صادق «ع» روایت کرده که رب زمین امام زمین است برسیدند که امام کی بیرون خواهد آمد چگونه خواهد بود فرمود مردم مستغنی خواهند گردید از نور آفتاب و ماه و اکتفا میکنند بنور امام. و در ارشاد مقید از آنحضرت روایت نموده وقتیکه قائم «ع» ظاهر میشود روشن گردد زمین بنور پرورد گارش و مستغنی میگرددند بندگان از روشنائی آفتاب و ظلمت بر طرف میشود (و ضم الکتاب) یعنی واگذاشته شود کتاب و نامه حساب و بیاورند پیغمبران و گواهان را مفسران گفته اند که گواهان ملائکه اند یا مؤمنان. و علی بن ابراهیم گفته که شهدا ائمه اند «وقضی بینهم بالحق» یعنی وحکم کرده شود میان ایشان بحق (وهم لا یظلمون) و ایشان ظلم کرده نشوند آیه دهم ترجمه اش اینست که بگویند گواهان که اینها بندگان آنجماعت که دروغ گفتند بیوردگار خود بدرستی که لعنت بستمکاران است. علی بن ابراهیم روایت نموده که مراد بشهادت ائمه اند و ظالمان آنها بندگان ستم کردند بآل محمد «ع» و غضب نمودند حق ایشانرا.

آیه یازدهم موافق تفسیر اکثر مفسران ترجمه اش آنست که آیا کسی که بر بینه و برهانی باشد از جانب پروردگار خود و از پی او بیاید گواهی از جانب خدا مانند کسی است که چنین نباشد و تا بمرد دنیا و لذات آن باشد بعضی گفته اند بینه قرآنست و گواه جبرئیل است که تلاوت میکند قرآنرا و بعضی گفته اند که شاید محمد «ص» است و بعضی گفته اند شاهد ملکی است که او را حفظ میکند و بحق مستقیم می‌دارد و بعضی گفته اند شاهد علی بن ابیطالب است که شهادت می‌دهد بحقیقت رسول خدا «ص» و او از آنحضرت و احادیث باین مضمون بسیار است چنانچه شیخ طبرسی از حضرت امام رضا «ع» و امام محمد تقی «ع» روایت نموده است. و کلینی از امام رضا «ع» که امیرالمومنین «ع» شاهد است بر رسول خدا «ص» و رسول خدا «ص» بر بینه و برهانت از جانب پروردگار و در بصائر الدرجات روایت نموده که امیرالمومنین «ع» فرمود که بخدا سوگند که آیه نازل نشده در کتاب خدا در شب یا در روز مگر آنکه می‌دانیم که کی نازل شده و کسی نیست که تیغ بر سرش گردیده باشد از اصحاب مگر آنکه آیه در شأن او نازل شده که او را بسوی بهشت میبرد یا بسوی جهنم پس مردی برخاست و گفت یا امیرالمومنین کدام است آن آیه که در شأن شما نازل شده؟ فرمود مگر نشنیده که خدا میفرماید (افمن کان علی بینه من ربه ویتلوها شاهد مننا) پس رسول خدا «ص» بر بینه است از جانب پرورد گارش و من شاهدم بر او و من از اویم.

و شیخ طوسی نیز در مجالس این مضمون را روایت کرده . و در تفسیر عیاشی از حضرت باقر (ع) روایت کرده که آنکه بر بینه است از جانب پروردگارش رسول خداست و آنکه تالی او است بعد از او و شاهد است باو و از او است حضرت امیرالمؤمنین ع است پس اوصیای او یکی بعد از یکی و در این باب احادیث بسیار است و بعضی در مجلد آینده که در بیان احوال امیرالمؤمنین ع است مذکور خواهد شد انشاء الله

**آیه دوازدهم** ترجمه او اینست که: **بباید در قیامت هر نفسی با او کشاننده باشد و گواهی در تفسیر علی بن ابراهیم و نهج البلاغه از حضرت امیرالمؤمنین (ع) منقول است که سابق می کشاند او را بسوی محشر و شاهد گواهی می دهد باو باعمال او .** در کتاب تاویل الایات از حضرت صادق ع روایت کرده که سابق امیرالمؤمنین ع است و شهید حضرت رسول ص .

**فصل دوازدهم = در بیان اخطاری که مشتمل است بتاویل آیات مؤمنین و ایمان مسلمین و اسلام باهل بیت رسالت و ولایت ایشان** و تاویل آیات کفار و مشرکین و کفر و شرک و اصنام باعدای ایشان و ترک ولایت ایشان **ابن شهر آشوب** از حضرت امام زین العابدین ع روایت کرده در تفسیر قول حق تعالی « یسما اشتروا به انفسهم ان یکفروا بما انزل الله بغیا ان ینزل الله من فضله علی من یشاء من عباده » یعنی بد چیز است آنچه بآن خریدند جانهای خود را آنکه کافر شوند بآنچه خدا فرستاده است از برای حسد بر اینکه خدا بفرستد از فضل خود وحی را بهر که خواهد از بندگانش حضرت فرمود که مراد حسد ولایت امیرالمؤمنین و اوصیای از فرزندان او است .

و **علی بن ابراهیم** روایت نموده در تفسیر قول حق تعالی « و كذلك انزلنا لعلک الکتب فالذین آتیناهم الکتب یؤمنون به و من هولاء من یؤمن به و ما یجحد بآیاتنا الا الکافرون » یعنی و همچنین فرستادیم بسوی تو کتاب را پس آنها که داده ایم بایشان کتاب را ایمان می آورند بکتاب و از این جماعت نیز بعضی ایمان آورند و انکار نمیکنند آیات ما را مگر کافران . **علی بن ابراهیم** گفته است که مراد بایشان که کتاب بایشان داده شده آل محمدند که لفظ و معنی کتاب نزد آنها است و از این جماعت یعنی سایر مومنان از اهل قبله .

و **ایضاً** روایت کرده است در تفسیر آیه کریمه « لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم » یعنی بتحقیق که منت گذاشت خدا بمومنان چون فرستاد در میان ایشان رسولی از نفسهای ایشان؛ فرمود مراد از مومنان آل محمدند ع و این بهتر است از آنچه مفسران تکلف کرده اند که مراد بانفس ایشان جنس ایشانست که عرب باشند .

و **ایضاً** روایت کرده در تفسیر آیه « والذین آمنوا و اتبعناهم ذریاتهم بایمان الحقنا بهم ذریاتهم و ما التناهم من عملهم من شیء » یعنی آنها که ایمان آوردند و تابعیم ایشان گردانیدیم فرزندان ایشان را در ایمان ملحق گردانیدیم بایشان فرزندان آنها را در داخل شدن بهشت یا رسیدن بدرجه بدران و کم نکردیم باین ملحق کردن از عمل پدرها و نواب ایشان چیزی را .

و مشهور میان مفسران آنستکه این آیه در باب اطفال مومنانست که خدا ملحق می گرداند ایشان را بپدرهای ایشان در بهشت و در احادیث ما نیز این تفسیر وارد شده است . و **علی بن ابراهیم** روایت کرده است که ( الذین آمنوا ) پیغمبر است و امیرالمؤمنین (ع) و ذریات ایشان ائمه و اوصیاء از فرزندان ایشانند که ذر امامت و خلافت ایشان را ملحق بامیرالمؤمنین (ع) گردانید حق تعالی و نصی که حضرت رسول ص در حق امیرالمؤمنین (ع) بیان کرد هیچ کم نگردد در حق

ذریه آن حضرت و حجت امامت ایشان یکی است و اطاعت همه یکی است و پیروی همه واجب است  
 حتمالی می فرماید: قولوا آمنا بالله وما انزل الیها وما انزل الی ابراهیم واسمهیل و  
 اسحق و یعقوب والاسباط وما اوتی موسی و عیسی وما اوتی النبیون من ربهم لانفرق  
 بین احد منهم و نحن له مسلمون فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا وان تولوا  
 فانما هم فی شقاق فسیکفیکهم الله و هو السميع العليم یعنی بگویند ایمان آورده بخدا و  
 آنچه نازل شد بسوی ما که قرآن باشد و آنچه نازل شد بسوی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب  
 و اسباط که فرزندان و فرزند زاده های یعقوب و آنچه داده شده است بموسی و عیسی و آنچه  
 داده شده اند پیغمبران از جانب پروردگار ایشان ما جدائی نمی افکنیم میان احدی از ایشان و ما از  
 برای خدا انقیاد کنندگانیم پس اگر ایمان بیاورند بمثل آن چه ایمان آورده اند پس بتحقیق که  
 هدایت یافته اند و اگر رو بگردانند و ایمان بیاورند پس ایشان در مقام شقاق و معانده اند پس بزودی  
 خدا کفایت شراشان میکند خداشنوا است گفته های شمارا و داناست اخلاص شمارا.

و کلینی و عیاشی و دیگران از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت نموده اند که خطاب  
 «قولوا» در این آیه بسوی آل محمد (ص) است یعنی علی (ع) و فاطمه (س) و حسنین و امامان بعد از ایشان  
 و شرط «فان آمنوا» یعنی اگر ایمان بیاورند مراد سایر مردمانند که باید ایمان ایشان مثل ایمان ائمه  
 باشد و در عقاید و اعمال متابعت ایشان کنند.

و اکثر مفسران خطاب «قولوا» را متوجه جمیع مؤمنان گردانیده اند «فان آمنوا» پس  
 اگر ایمان بیاورند گفته اند مراد اهل کتابند از یهود و نصاری و تاویلی که در حدیث است ظاهر  
 تر است از تاویل ایشان بسبب آنکه «ما انزل الینا» باین تفسیر آنسب است زیرا که نزول قرآن اولاً  
 برسول خدا (ص) و اهل بیت او که در خانه وحی حاضر بودند شده و بعد از آن بسایر مردم رسیده  
 و ایضا مقرون ساخته اند بآن چه نازل شده بابراهیم و اسمعیل و سایر پیغمبران پس همچنانکه  
 در قراین این دو فقره و ذکر پیغمبران و رسولان شده در این فقره نیز آنست که (منزل الیهیم) امثال  
 و اضراب ایشان باشند از انبیاء و اوصیاء

و کلینی و نهمانی روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر (ع) در تفسیر این آیه «ومن الناس من  
 یتخذ من دون الله انداداً یحبونهم کحب الله» یعنی و از مردم کسی است که میگیرد بغیر از خدا مثلی چند  
 از بتها که دوست میدارند ایشانرا مانند دوستی خدا حضرت فرمود که اینها دوستان ابوبکر و عمرند  
 که ایشان را امام گرفته اند بغیر از امامیکه خدا از برای مردم قرار داده. و ایضا فرموده در تفسیر  
 این آیات «ولو یری الذین ظلموا از یرون العذاب ان القوة لله جمعیا وان الله شدید العذاب از  
 تبره الذین اتبعوا و راوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب و قال الذین اتبعوا لو ان لنا کرة فنتبره منهم  
 کما تبروا منا کذلک یربهم الله اعمالهم حسرات علیهم و ما هم بغارجین من النار» یعنی اگر ببینند آنها که  
 ستم کرده اند بآنچه از برای خدا شریک قرار داده اند در وقتیکه عذاب را ببینند در قیامت آنکه در قوت و قدرت  
 از برای خداست همه و آنکه خدا شدید است عقاب او در وقتیکه بیزار شوند آنها که متابعت ایشان کرده اند  
 و ببینند عذاب را و بریده شود بایشان سببها و وسیله ها که در میان ایشان بود در دنیا و بگویند آنها که متابعت  
 کرده اند کاشکی ما را باز گشتنی می بود بدنی پس بیزار میشدیم از ایشان چنانچه ایشان  
 بیزار شدند از ما چنین می نماید خدا بایشان عمل های ایشان را حسرت ها بایشان و ایشان بیرون آورده  
 نیستند از آتش جهنم حضرت فرمود بخدا سوگند که ایشان پیشوایان ظلمتند که غصب حق اهل بیت  
 نمودند و تابان ایشان.

و در کتاب تاویل الایات از حضرت صادق ع روایت نموده در تاویل قول حقتعالی (اله مرالله بل اکثرهم لایعلمون) یعنی آیا خدای هست با خداوند عالمیان بلکه اکثر ایشان نمی دانند حق را حضرت فرمود که یعنی آیا امام هدایت با امام ضلالت شریک می تواند بود که بایکدی بگرمقرون باشند و ایضا از تفسیر ابن مهبیار بسند معتبر روایت کرده که حضرت امیرالمومنین ع فرمود که حضرت رسول ص: بمن فرمود یا علی نیست فاصله میان کسی که ترا دوست دارد و میان آنکه ببیند آنچه دیده های او بآن روشن شود مگر آنکه مرگرا ببیند پس این آیه را تلاوت نمود «ربنا اخرجنا نمل صالحاً غیرالذی کنا نعمل» فرمود که یعنی دشمنان ما چون داخل جهنم شوند گویند ای پروردگار ما بیرون آور ما را از جهنم تا عمل شایسته بکنیم در ولایت علی ع غیر آنچه میکردیم در عداوت او پس در جواب او گویند اولم نهرکم مایته کرفیه من تذکر و جاه کرم النذیر آیا عمر ندادیم شما را آنقدر که پند گیرد کسیکه خواهد پند گیرد و آمد بسوی شما ترساننده حضرت فرمود که نیست ستمکاران آل محمد را یاوری که ایشانرا باری کند و از عذاب الهی نجات دهد و حقتعالی میفرماید **والذین اجتنبوا الطاغوت ان یهدوها وانا بوا الی الله لهم البشری** یعنی آنها که اجتناب کردند از بتها و پیشوایان باطل که عبادت کنند آنها را و بازگشت کردند بسوی خدا از برای ایشانست مژده و بشارت.

ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت صادق ع که خطاب کرد بشعیان که شما باید آنها که اجتناب نمودید از عبادت طاغوت که ترک اطاعت خلفای جور کرده اید و هر که اطاعت کند جبار را پس بتحقیق که او را پرستیده است.

و ایضا ابن ماهیار روایت کرده که از حضرت صادق ع از تفسیر قول حقتعالی سؤال کردند **لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین** مفسران گفته اند مراد آنست که اگر با خدا شریک قرار دهی هر آینه حبط و باطل میشود عمل تو و البته خواهی بود از جمله زیان کاران. و در بعضی احادیث وارد شده که ظاهر خطاب بآنحضرتست و مقصود تنبیه دیگران چنانچه میگویند ترا میگویم همسایه بشنود در این حدیث فرمود حضرت که مراد آن نیست که شما گمان کرده اید و فهمیده اید حقتعالی در وقتیکه وحی نمود بسوی پیغمبرش که حضرت امیرالمومنین ع را علم و نشانه هدایت مردم گرداند و او را وصی و جانشین خود قرار دهد معاذ بن جبل بنهان کسیرا بخدمت آنحضرت فرستاد گفت شریک کن در ولایت علی ع دیگرانرا تا مردم میل کنند بقول تو و تصدیق ترا نمایند پس خدا در باب نصب حضرت امیرع آیه فرستاد «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» یعنی ای رسول برسان ب مردم آنچه نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو در وقت حضرت شکایت کرد بسوی جبرئیل و گفت مردم در باب خلافت علی مرا تکذیب میکنند و قبول قول من نمیکنند پس این آیه را فرستاد که اگر باعلی دیگری را شریک گردانی عمل تو حبط میشود و نمیتواند بود که خدا پیغمبری را بسوی اهل عالم بفرستد و او شفیع گنہکاران باشد و ترسد که او شریک با خدا قرار دهد در سول خدا ص اوثق و امین تر بود نزد خدا از آنکه باو بگوید که اگر شرک بیاوری بمن و حال آنکه او از برای باطل کردن شرک و ترک نمودن بتها و هر معبودیکه غیر از خدا باشد آمده بود پس مراد آنست که شریک گردانی در ولایت علی ع مردان دیگر را.

و ایضاً بسند معتبر از حضرت باقر (ع) روایت کرده است در تاویل این آیات **و کذلک حقت کلمه ربک علی الذین کفروا انهم اصحاب النار** یعنی همچنین واجبست و لازم شده است حکم پروردگار تو بر آنها که کافر شدند و ایشانند اصحاب آتش جهنم حضرت فرمود که یعنی بنی امیه ایشانند که کافر شدند و ایشانند اصحاب جهنم پس حقتعالی فرمود



«الذین یحملون العرش» آنها که بر میدانند عرشا حضرت فرمود که یعنی رسول خدا ص و اوصیای او حاملان عرش علم الهی اند فرمود که یعنی ملائکه «بسیحون بحمد ربهم و یستغفرون للذین آمنوا» یعنی تنزیه و ثنا میکنند پروردگار خود را و طلب آموزش میکنند برای آنها که ایمان آورده اند حضرت فرمود که ایشان شیعه آل محمدند «ربنا وسعت کل شیء رحمة و علما فاغفر للذین تابوا» یعنی میگویند ای پروردگارا ما فرا گرفته همه چیز را برحمت و علم (فاغفر للذین تابوا) پس پیامرزانها را که توبه کردند فرمود که یعنی توبه کردند از ولایت و محبت ابوبکر و عمر و عثمان و بنی امیه «واتبعوا سبیلک» و پیروی نمودند راه ترا فرمود که یعنی متابعت امیرالمؤمنین ع کردند و او سبیل خداست و قههم عذاب الجحیم ربنا و ادخلهم جنات تدن النبی و عدتهم و من صحح من آباهم و ازواجهم و ذریاتهم انک انت العزیز الحکیم و قههم السیئات یعنی نگاهدار ایشانرا از عذاب چپنه ای پروردگارا و داخل کن ایشانرا در باغستانهای با اقامت که از آنجا بیرون نیایند آن باغستانها بیکه وعده داده ایشانرا و هر که شایسته است از پدران و زنان و فرزندان ایشان بدرستی که تومی غالب و حکیم و نگاهدار ایشانرا از بدیها حضرت فرمود که مراد از سیئات و بدیها بنی امیه اند و سایر خلفای جور و شیعیان ایشان و مد. تق السنات یومئذ فقد رحمة و ذلک هو الفوز لعظیم ان الذین کفروا یتقون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون و قالوا ربنا متنا اثنتین و احییتنا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل یعنی و هر کرا نگاهداری از بدیها و در روز جزا پس بدرستی که رحم کرده او را و اینست فیروزی عظیم بدرستی که آنانکه کافر شدند ندا کرده شوند در قیامت هر آینه دشمنی خدا بزرگتر است از دشمنی شما هر نفسهای خود را در وقتیکه خوانده میشدید بسوی ایمان پس کافر شدید و نگر و دیدید بآن گویند ای پروردگارا ما میرانیدی ما را دو مرتبه یکی در دنیا و یکی در قبر بعد از سؤال و زنده گردانیدی ما را دو مرتبه یکی در دنیا و یکی در قیامت یا در قبر پس اعتراف کردید بگناهان خود پس هیچ راهی هست به بیرون رفتن از راه چپنه حضرت فرمود مراد از آنانکه کافر شدند بنی امیه اند و مراد بایمان علی بن ابیطالب ع است

«ذلکم بانه اذا دعی الله وحده کفرتم وان یشرک به تومنوا فالعکمه الله العلی الکبیر» یعنی این لازم بودن عذاب شما را بسبب آنست که هر گاه اهل ایمان خدا را بوحدانیت و یگانگی میخواندند در دنیا کافر میشدید و اگر مشرکان شریک با خدا میخواندند ایمان می آوردید پس حکم امروز از برای خداوند بلند مرتبه و بزرگوار است حضرت فرمود که این خطاب با سنیانست که چون خدا را بولایت علمی ع بتنهائی میخواندند کافر میشدید اگر با علمی ع در خلافت شریک قرار میدادند و امامی غیر او را نام میبردند ایمان می آوردید و قبول می کردید امامت او را

و ایضا از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی فلنذیقن الذین کفروا عذابا شدیداً ولنجزینهم و ما الذی کانوا یعملون ذلک جزاء اعداء الله النار لهم فیها دار الخلد جزاء بما کانوا بآیاتنا یجحدون فرمود که البته بچشانیه آنانرا که کافر شدند بترک ولایت امیرالمؤمنین ع عذابی سخت در دنیا و هر آینه جزا دهیم ایشانرا بدترین آنچه می کردند در آخرت اینست جزای دشمنان خدا آتش جهنم ایشانراست در جهنم سرای جاوید یعنی هرگز بیرون نیایند این جزا برای آنست که بودند در دنیا که انکار می کردند آیات ما را حضرت فرمود که آیات خدا اتمه ع اند و این ماهیار روایت کرده است از حضرت علی بن الحسین ع که فرمود ما یمیم اولای مردم بخدا و سزاوارترین مردم بدین خدا و ما یمیم آنها که مقرر کرده است و بیان نموده از برای مادین خود را پس فرمود که (شرکم من الذین) یعنی بیان کرد و ظاهر گردانید از برای شما از

دین ای آل محمد «ماوصی به نوحاً» آنچه وصیت کرد بآن نوح را که بعمل آورد و حفظ کند حضرت فرمود که پس خدا وصیت کرد ما را با آنچه وصیت کرد بآن نوح را «والذی اوحینا الیک» و آنچه وحی کردیم بسوی تو ای محمد «وما وصینا بابراهیم و موسی و عیسی» و آنچه وصیت کردیم بآن ابراهیم و موسی و عیسی را حضرت فرمود ما دانستیم علم ایشان را و رسانیدیم آنچه دانستیم و ما سپردند علم ایشان را پس ما تمیم وارث پیغمبران و وارث اولوالعزم از رسولان «ان اقیموا الذین» آنکه برپا دارید دین را ای آل محمد «ولا تفرقوا فیه» و متفرق و پراکنده مشوید و مجتمع باشید در دین حق (کبر علی المشرکین ماتدعوهم الیه) بزرگ و دشوار است بمشکران آنچه می خوانی ایشان را بسوی آن حضرت فرمود که یعنی ولایت علی (ع) (الله یجتبی الیه من یشاء و یرید الیه من یشاء) خدا برمیگزیند و میکشد بسوی خود هر که انا به و بازگشت کند بسوی خدا حضرت فرمود که یعنی اجابت تو کند بسوی ولایت علی (ع)

و ایضا ابن ماهیار روایت کرده که حضرت باقر (ع) بمحمد بن حنفیه فرمود که محبت ما اهل بیت چیزی است که خدا در جانب راست دل مومن مینویسد و هر که این محبت را خدا در دل او نوشت کسی معصوم نمیتواند کرد مگر نشنیده که حضرت عزت میفرماید «اولئک کتب فی قلوبهم الایمان» و محبت ما اهل بیت ایمانست.

و ایضا بسندهای بسیار از حضرت صادق (ع) و امام رضا (ع) روایت کرده است در تفسیر آیه «ارایت الذی یکذب بالذین» آیا دیدی آنکس را که تکذیب کرد بدین و آنرا بدروغ نسبت داد و فرمود که مراد بدین ولایت علی (ع) است و فرات بن ابراهیم از حضرت صادق (ع) روایت کرده است در تفسیر آیه «صیفة الله و من احسن من الله صیفة» یعنی طلب کنید رنگ کردن خدا را و کیست نیکوتر از خدا از برای رنگ کردن بدین و ایمان و نه اینکه ترسایان فرزندان خود را در آب فرو میبردند و میگفتند رنگ میکنیم بر رنگ نصرت حضرت فرمود که مراد رنگ کردن مومنانست بولایت اهل بیت و اقرار بامامت ایشان در روز است که پیمان ولایت از ایشان گرفتند

و ایضا روایت کرده است از ابان بن تغلب که گفت از حضرت باقر (ع) پرسیدم از تفسیر این آیه که «الذین آمنوا لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون» یعنی آنانکه ایمان آوردند و مخلوط نکردند ایمان خود را بظلم این گروه مرا ایشان راست ایمنی و ایشانند هدایت یافتگان حضرت فرمود ای ابان شما میگورید که ظلم در این آیه شرك بخداست و مامی گوئیم این آیه در شأن علی بن ابی طالب و اهل بیت او نازل شده است زیرا که ایشان یکچشم زدن بخدا شرك نیاورده اند هرگز و عبادت لات و عزی نکردند چنانچه آن سه خلیفه ناحق کردند و حضرت امیر اول کسی بود که بایم بر نماز کرد و تصدیق او کرد پس این آیه در شأن او نازل شد.

و کلینی از حضرت صادق (ع) روایت کرده در تفسیر این آیه که مراد آنست که ایمان آورند بآنچه محمد ص آورده است از ولایت و امامت حضرت امیرالمومنین (ع) و ذریه او و مخلوط نگردانند بولایت ابی بکر و عمر و عثمان پس ایمان ملبس بظلم آنست که بولایت ایشان مخلوط گردانند

و ایضا در تفسیر قرآن از حضرت صادق (ع) روایت کرده در تفسیر آیه «الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذکر الله الا بذکر الله تطمئن القلوب» یعنی آنانکه ایمان آوردند و آرام گرفت دلهای ایشان بیا خدا بدانند که یا خدا آرام میگردد و ساکن می شود دلها.

حضرت فرمود که حضرت رسول ص بجناب امیر (ع) فرمود می دانی این آیه در شان که نازل شده عرض کرد خدا و رسول خدا ص داناترند فرمود در شأن کسی نازل شده که تصدیق کند مرا و ایمان آورد بمن و دوست دارد ترا و فرزندان ترا بعد از تو و تسبیح کند امامت را

از برای تو و امامان بعد از تو و عیاشی از حضرت رسول «ص» روایت نموده است در تفسیر این آیه که ذکر خدا محمد ص است و دلها باو مطمئن میگردد و آنحضرت ذکر خداست و حجاب خداست. و علی بن ابراهیم روایت کرده که «الذین آمنوا» شیعیانند و ذکر خدا امیر مؤمنان است و ائمه (ع) و ایضا فرات از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که فرمود محبت ما ایمانست و بغض و عداوت ما کفر است پس این آیه را خواند لکن الله حبیب الیکم الایمان وزینه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان اولئک هم الراشدون یعنی ولیکن خدا دوست گردانیده بسوی شما ایمان را و زینت داده است آن را در دلهای شما و مکروه کرده بسوی شما کفر را و فسوق را و عصیت را آن گروه ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح و دستگیری و کلینی و علی بن ابراهیم روایت کرده اند در تاویل این آیه که ایمان امیر المؤمنین (ع) و کفر ابوبکر است و فسوق عمرو و عصیان عثمان است. و کلینی روایت کرده است از حضرت صادق ع در تفسیر قول حق تعالی و هدوا الی الطیب من القول و هدوا الی صراط الحمید یعنی هدایت یافته شده اند بر او خداوند مستحق حمد و ستایش فرموده که این آیه در شأن حمزه و جعفر و عبیده و سلمان و ابوذر و عمار و عمار نازل شده که هدایت یافتند بسوی ولایت امیر المؤمنین (ع)

و علی بن ابراهیم از حضرت صادق «ع» روایت نموده در تفسیر قول رب العزة انهم یکفون کیدا یعنی کافران مکر میکنند مکر کردنی حضرت فرمود مراد ابوبکر و عمر است و سایر منافقانند که مکر کردند با رسول خدا و با امیر المؤمنین (ع) و با فاطمه (ع) و اکید کیدا و من مکر با ایشان میکند مکر کردنی بآن که در دنیا حکم اسلام را بایشان جاری میکند و در آخرت با کافران ایشانرا بجهنم می برم یا جزای مکر ایشان میدهم فهمل الکافرین امهلهم رویدا پس مهلت ده کافرانرا مهلت ده ایشان را اندک زمانی حضرت فرمود که چون قائم (ع) مبعوث گردد و ظاهر شود انتقام میکشد برای من از جباران و پیشوایان باطل از قریش و بنی امیه و سایر مردم و ابن مایهار بسند معتبر از حضرت باقر (ع) روایت کرده در تفسیر این آیه ان الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین فی نار جهنم یعنی آنها که کافر شدند از اهل کتاب و مشرکان در آتش جهنم اند حضرت فرمود که مراد آنجماعتند که قرآن بایشان نازل شد پس مرتد شدند بآنکه بعد از رسول معصیت امیر المؤمنین کردند و روایت دیگر الذین کفروا من اهل الکتاب آنهاست که تکذیب شیعه میکنند و مشرکان آنهاست که با امیر المؤمنین (ع) در خلافت قرار داده اند یعنی نبوده اند آنانکه کافر شده اند از تکذیب کنندگان شیعه و آنها که امیر المؤمنین (ع) را از مرتبه اول خلافت بمرتبه چهارم قرار داده اند جدا از کفر و شرک تا بیاید بسوی ایشان بینه فرمود که یعنی واضح شود حق از برای ایشان «رسول من الله» یعنی محمد ص «یتلوا صحفاً مطهره» یعنی تلاوت میکنند صحیفهای پاکیزه را حضرت فرمود که یعنی دلالت میکند مردم را بر اولوالامر بعد از خود که ائمه اند و ایشانند صحف مطهره «فیها کتب قیمه» فرمود که یعنی نزد ایشانست حق واضح (وما تفرق الذین اتوا الکتاب) یعنی و متفرق نشدند آنها که تکذیب شیعه کردند

الا من بعد ما جائتهم البینه مکر بعد از آن که حق بنزد ایشان آمد و ما امر و الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین فرمود که یعنی مامور نشده اند این اصناف مسلمانان مگر از برای آن که عبادت کنند خدا را در حالتی که خالص گردانیده باشد از برای خدا دین را بآن که ایمان بیاورند بخدا و رسول و ائمه (ع) «و ذلك دین القیمه» و اینست دین قیمه فرمود که قیمه فاطمه زهرا «ع» است و بروایت دیگر حضرت قائم (ع) است (ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات) فرمود یعنی آن ها که ایمان آورده اند بخدا و رسول و با اولوالامر و اطاعت نموده اند ایشان را در آنچه امر کرده اند.

اولئك هم خير البرية یعنی ایشان بهترین خلایقند و بروایت دیگر فرمود که این آیه در شأن آل محمد ص نازل شد.

و در امالی شیخ از جابر انصاری روایت کرده که روزی نزد حضرت رسول ص نشسته بودیم ناگاه حضرت امیرالمؤمنین (ع) آمد حضرت رسول ص فرمود که آمد بسوی شما برادر من پس فرمود بحق آن خداوندی که جانم بدست قدرت او است او و شیعیانش رستگارانند در روز قیامت پس فرمود که بدانید بخدا قسم بدرستی که ایمان او بخدا بیش از همه شما است و او برپا دارنده تر است امر خدا را از شما و وفاکننده تر است به عهد خدا از شما و او داناتر است بحکم خدا از شما و قسمت با السویه را بیش از همه رعایت می نماید و عدالتش در میان رعیت بیش از همه شما است و مزیت و فضیلتش نزد خدا از همه بیشتر است، گفت جابر که پس این آیه نازل شد و هر گاه آنحضرت پیدایشده اصحاب محمد ص میگفتند آمد خیر البریه بعد از پیغمبر ص و ایضا از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده است که رسول خدا ص فرمود که هیچ هدیه نیست مگر آن که بر بالش نوشته بخط و زبان سریانی که آل محمد خیر البریه .

و ایضا از یعقوب پسر میثم تمار روایت نموده که گفت رفتم بخدمت حضرت امام محمد باقر (ع) و گفتم فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا ص در کتاب های پدر خود یافتیم که حضرت امیرالمؤمنین (ع) بپدر میثم گفت دوست دار دوست آل محمد ص را هر چند فاسق و زناکار باشد و دشمن دار دشمن آل محمد ص را هر چند بسیار نماز کند و بسیار روزه دارد که من شنیدم از رسول خدا ص که این آیه را خواند ان الذین آمنوا تاخیر البریه پس رو بجانب من گردانید که ایشان والله تو و شیعیان تواند یا علی و وعدگاه تو و ایشان حوض کوثر است خواهند آمد با روهای نورانی و دست و پاهای نورانی و تاجها بر سر پس حضرت امام محمد باقر (ع) فرمود که در کتاب علی چنین نوشته است . و احادیث بسیار در باب نزول این آیه در مجلد احوال آنحضرت مذکور خواهد شد . و بعد از این حق تعالی فرموده است ورضی الله عنهم ورضوا عنه یعنی خدا از ایشان راضی شد و ایشان از خدا راضی شدند . از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که خدا راضی است از مؤمنان در دنیا و آخرت و مؤمن هر چند در دنیا از خدا راضی است اما در دلش چیزی هست برای آنچه می بیند از تمحیص و ابتلاء و امتحان و چون در روز قیامت ثوابهای خدا را که برای او مقرر کرده می بیند در آنوقت راضی میشود از خدا آنچه بحق و سزادار و حق خوشنودی است و ایضا روایت کرده است از ابان بن تغلب که حضرت صادق (ع) این آیه را تلاوت نمود « وویل للمشرکین الذین لا یؤتون الزکوة کافرون وهم بالآخرة یعنی وای بر مشرکان آنان که نمیدهند زکوة را و ایشان به آخرت کافرند پس فرمود که ای ابان گمان میکنی که خدا از بت پرستان و مشرکان زکوة اموال ایشان طلب می کند و ایشان با خدا خدای دیگر می پرستند ! ابان گفت پس کیستند ؟ حضرت فرمود که یعنی وای بر آنها که با امام اول شریک قرار دادند و رد نکردند بسوی امام آخر آنچه گفت در حق او امام اول و ایشان با او کافرند .

و علی بن ابراهیم روایت نموده است که در تفسیر قول خدا « واذکروا نعمه الله علیکم و میثاقه الذی و ایتکم به اذا قلبتم سمعنا اطعنا » یعنی یاد کنید نعمت خدا را بر شما و پیمان او را بر شما محکم گرفت چون گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم - فرمود که چون حضرت رسول (ص) پیمان گرفت بر ایشان بولایت و امامت حضرت علی بن ابی طالب (ع) گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم پس شکستند پیمان را بعد از آنحضرت .

و کلینی از حضرت صادق (ع) روایت کرده در تفسیر قول خدا « هو الذی خلقکم فمنکم کافر و منکم مؤمن »

یعنی او است که خلق کرده است شما را پس بعضی از شما کافرند و بعضی مؤمن ، فرمود که دانست خدا ایمان ایشانرا بولایت ما و کفر ایشانرا بولایت ما در روزی که پیمان از ایشان گرفت در صلب آدم و ایشان ذره چند بودند .

و ایضا روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر ع که خدا خطاب کرده است جناب امیر را در قرآن در آنجا که فرموده است « **و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤك فاستغفروا لولم يرحمهم الله لو جحدوا لوجدوا الله تو اباً رحیماً فلا وربك لا يؤمنون حتی يحكموك فيها شجر یبینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً مما قضیت یسلموا تسلیماً** » یعنی اگر آنانکه ایشان چون ستم کردند بر نفسهای خود می آمدند بسوی تو پس طلب آمرزش میکردند از خدا و طلب آمرزش میکرد برای ایشان رسول هر آینه می یافتند خدا را قبول کننده توبه و مهربان پس نه بحق پروردگار تو که ایمان ندارند ایشان تا آنکه حکم سازند تورا در آنچه نزاع و اختلاف افتد میان ایشان پس نیابند در خاطر خود تنگی از آنچه حکم کنی قووا تقیاد کنند حکم تورا انقیاد کردنی - حضرت فرمود این خطاب با جناب امیر ع است در باب صحیفه ملعونه که ابوبکر و عمر و جمعی از منافقان نوشتند و بایکدیگر عهد کردند که هر گاه خدا محمد ص را از دنیا ببرد نگذارند که خلافت به بنی هاشم برسد مراد از « شجر بینهم » اینست و سستی که بر خود کردند اینست یعنی ایشان کافر شدند باین عمل و ایمان ایشان درست نمیشود مگر آنکه بیابند بنزد جناب امیر ع پس استغفار کنند و طلب مغفرت کند از برای ایشان رسول خدا ص و این قرینه است برای آنکه مخاطب باین خطاب حضرت رسول نیست و اگر نه بایست **واستغفرت لهم** بگوید هر آینه توبه ایشان قبول خواهد شد پس بعد از آن بیان فرمود کیفیت توبه ایشانرا که توبه ایشان مقبول نیست و ایمان ایشان درست نیست مگر آنکه بخدمت حضرت امیرالمومنین ع بیایند و اقرار بگناه خود بکنند و آنحضرت را حکم نمایند که اگر میخواهی ما را بتلافی این خطا که کرده ایم بکش و خواهی عفو کن و ببخش پس هر حکم که از اینها بکنند در حق ایشان راضی باشند و لکنک نباشند هر گاه چنین کنند توبه ایشان مقبول میشود پس بعد از این فرمود **ولو انهم فعلوا ما یوعظون به لکن خیرا لهم** فرمود یعنی اگر بکنند آنچه بند داده شدند بآن در باب علی ع که در آیه سابقه مذکور شد هر آینه بهتر خواهد بود از برای ایشان .

و ایضا از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده در تفسیر این آیه « **بل تؤثرون الحیوة الدنیا** » یعنی بلکه اختیار میکنید زندگانی دنیا را - حضرت فرمود که یعنی ولایت ابوبکر و عمر و عثمان و سایر خلفاء جور که دنیا با ایشان بود « **والاخرة غیر و ابقی** » و سرای آخرت بهتر و باقی تر است - حضرت فرمود که مراد ولایت حضرت امیرالمومنین ع است که تواب آخرت مترتیبست برای او .

و ایضا از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده در تفسیر این آیه **فاقم وجهك للذین حننهما** پس راست گردان روی خود را برای دین حق در حالتیکه میل کننده باشی از دین های باطل **فطرة الله الی فطر الناس علیها** یعنی از خلقتی که مردم را بر آن خاق کرده .

و علی بن ابراهیم و صفار و ابن بابویه بسندهای بسیار از حضرت امام رضا علیه السلام و حضرت صادق ع روایت نموده اند که مراد آنست که مفعول گردانیده ایشانرا بمعرفت در روز الست بتوحید که **لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله** است تا این جا داخل توحید است و هر که اقرار بامامت علی بن ابیطالب علیه السلام نکرده است بیگانگی خدا اقرارش درست نیست و مشرکست . و ایضا بسند معتبر روایت نموده از حضرت صادق ع در تفسیر قول حقیقی **ان الذین آمنوا ثم کفروا ثم ازدادوا کفراً لم یکن الله لیغفر لهم ولا لیهدیهم** سبیلای

آنانکه ایمان آوردند پس کافر شدند پس زیاده کردند کفر را نخواهد بود که خدا بیامزد ایشان را و نه آنکه هدایت کند ایشان را. براهی از راههای خیر و نجات، حضرت فرمود این آیه در حق ابوبکر و عمر و عثمان نازل شده که ایمان آوردند پیغمبر ص در اول امر یعنی بزبان و کافر شدند یعنی کفر خود را ظاهر کردند در وقتی که حضرت رسول (ص) عرض کرد بایشان ولایت امیرالمومنین «ع» را و فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه یعنی هر که من مولی و صاحب اختیار اویم علی مولای اوست پس چون حضرت تکلیف بیعت با آنها کرد بناچار بزبان اقرار کردند و بیعت با امیرالمومنین «ع» نمودند پس کافر شدند در وقتی که حضرت رسول ص از دنیا رحلت فرمود پس اقرار به بیعت نکردند پس کفر را زیاده کردند آنها که با امیرالمومنین «ع» در روز غدیر بیعت کرده بودند جبر کردند که با ابوبکر بیعت کنند با آنکه حضرت امیر «ع» را جبر کردند پس باقی نماند از برای این گروه هیچ جزو و بهره از ایمان و فرمود در تفسیر این آیه ان الذین ارتدوا علی انبارهم من بعد ما تبین لهم الهدی الشیطان سول لهم و املى لهم یعنی بدرستی که آنها که برگشتند از دین بر پشتهای خود یعنی بکفریکه در آن بودند بعد از آنکه ظاهر شده بود از برای آنها هدایت شیطان زینت داد برای ایشان ضلالت ایشان را و دراز گردانید آوزوهای ایشان را حضرت فرمود که ایشان ابوبکر و عمر و عثمان اند که از ایمان برگشتند بترك ولایت امیرالمومنین «ع» و ایضا فرمود در تفسیر این آیه و من یرد فیه بالحداد بظلم نذقه من عذاب الیم یعنی هر که اراده کند در جرم کاری که مبل کند از حق و مقرون باشد بستم بچشاییه او را از عذاب دردناک، حضرت فرمود که این آیه در باب ابوبکر و عمر و ابو عبیده که کاتب ایشان بود در وقتی که داخل کعبه شدند و عهد و پیمان بستند بکفر خود و انکار آنچه نازل شده بود در شان امیرالمومنین «ع» پس ملحد شدند در میان خانه خدا گروه ستمکاران و ایضا روایت نموده از حضرت صادق «ع» در آیه کریمه انکم لفی قول مختلف یوفک عنه من اولک یعنی بدرستی که شما در قول مختلفید فرمود که گفتار مختلف ایشان در ولایت علی «ع» برگردانیده می شود از بهشت هر که برگردد از ولایت علی «ع» و ایضا کلینی و ابن مهابار از حضرت باقر «ع» روایت کرده اند که این آیه چنین نازل شد فابی اکثر الناس بولاية علی الاکفورا یعنی ابا کردند اکثر مردم مگر انکار ولایت علی «ع» را فرمود این آیه نیز چنین نازل شده و قل الحق من ربکم فی ولایة علی فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین آل محمد نارا احاط بهم سرادقها یعنی بگو حق و قول درست از جانب پروردگار شما است در ولایت علی «ع» پس هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر شود ما آماده کرده ایم از برای ستمکاران آل محمد ص آتشی که احاطه گردد بایشان پرده های آن و در کتاب تاویل الایات از اخطب خوارزم که از علمای سنیانست روایت کرده که او از ابن عباس روایت کرده است که جماعتی از حضرت رسول ص پرسیدند که این آیه در حق که نازل شده و عدل الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و اجرا عظیما

یعنی وعده کرده است خدا آنها را که ایمان آورده اند و عملهای شایسته کرده اند از ایشان آمرزش گناهان و مزدی عظیم را، حضرت فرمود که چون روز قیامت شود بسته شود علمی از نور سفید و ندا کند منادی که برخیزد سید مومنان و برخیزد باو آنها که ایمان آوردند بعد از مبعوث شدن محمد ص پس برخیزد علی «ع» و علمی از نور سفید بدست او دهند و در زیر آن علم جمیع سابقان اولان از مهاجران اولین و انصار باشند مخلوط نمی شوند با ایشان غیر ایشان تا آنکه بنشینند بمنبرها از نور رب العزت و عرض نمایند چیم آنها بان حضرت یکی یکی و هر يك را مزدش و نورش را باو عطا می کنند پس چون تا آخر ایشان میرسد با ایشان گویند دانستید صفت

خود را و منازل خود را در بهشت بدرستی که پروردگار شما می گوید که شما را نزد من آموزش و مزد عظیم هست یعنی بهشت پس حضرت برخیزد و این گروه در زیر علم او باشند تا ایشان را داخل بهشت گرداند و غیر آنها را داخل جهنم گرداند پس این است معنی قول حق تعالی **وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ** یعنی آنانکه ایمان بخدا و رسول های او آوردند این جماعت ایشان بسیار تصدیق کنند گانند پیغمبران را و شهیدان یا گواهانند نزد پروردگار ایشان مر ایشان را است اجر ایشان و نور ایشان ، حضرت فرمود که یعنی سابقین اولین و مومنان و آنها که ولایت امیرالمومنین ع دارند **وَالَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ** یعنی و آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند بآیات ما ایشانند اصحاب جهنم فرمود که یعنی کافر شدند و دروغ پنداشتند ولایت را و انکار کردند حق علی را .

**مترجم گوید :** احادیث در تاویل این نوع آیات بسیار است که در بحار الانوار ذکر شده و بعضی در مجلد احوال حضرت امیر ع است که مذکور خواهد شد انشاء الله . و تاویل ایمان بولایت اهل بیت ع ظاهر است زیرا که جزو و عمده ایمان است و مستلزم سایر اجزا هست و اصول و فروع ایمان بیان ایشان معلوم میشود و تاویل ایمان بایشان باعتبار همین جهت و کمال ایمان در ایشان واضح است و تاویل کفر بانکار ولایت نیز معلوم است زیرا که جزو عمده ایمان از ایشان مسلوبست . و ایضا انکار آنچه پیغمبر آورده است عین کفر است و تاویل مشرک بشریک گردانیدن در ولایت یا انکار ولایت بچند وجه است اول آنکه در برابر امامی که خدا نصب کرده دیگری را نصب نمودن با خدا شریک شدنست دوم آنکه اطاعت کسی کردن که خدا نفرموده باشد حکم پرستیدن او دارد چنانچه حق تعالی مکرر در قرآن فرموده که عبادت شیطان مکنید اطاعت او را عبادت فرموده و فرموده که اهل کتاب و علما و رهبانان خود را خدایان گرفته اند بغیر از خدا اطاعت ایشان را در باطل پرستیدن شمرده سوم آنکه حق تعالی بسیاری از چیزها که نسبت بدو ستاننش واقع شده بخود نسبت داده چنانچه ظلم برایشان ظلم بر خود شمرده و اطاعت و بیعت ایشان را اطاعت و بیعت خود قرار داده پس میتواند بود که شریک بایشان قرار دادن شریک با خود قرار داده باشد

**فصل سیزدهم = در بیان احادیثی که دلالت میکنند بر آنکه ایشان ابرارند و متقیان و سابقان و مقربان و شیعیان ایشان اصحاب یمین اند و**

**دشمنان اشرار و فجار و اصحاب شمالند**

این ماهیار در تفسیر قول خدا **«السايقون السابقون اولئك المقربون في جنات النعيم»** مفسران گفته اند که یعنی آنها که سبقت گرفته اند بایمان و اطاعت بر رسول خدا سبقت خواهند گرفت در آخرت بسوی بهشت ایشانند مقربان در بهشت های نعیم .

از حضرت امیر ع روایت کرده است که فرمود من استقیق سابقاتم بسوی خدا و رسول . و از ابن عباس روایت کرده است که سبقت گیرندگان سه کسند ، حزقیل ع مؤمن آل فرعون که پیش از همه ایمان آورد بحضرت موسی ع و حبیب صاحب یاسین که پیش از همه ایمان آورد بحضرت عیسی ع و جناب امیر ع که پیش از همه ایمان آورد بمحمد ص و او افضل ایشانست .

و ابن شهر آشوب از حضرت صادق ع روایت کرده است که ما یم سابقون که پیشی گرفته ایم بر همه امت در همه کمالات و ما یم آخرون که دولت ما بعد از همه خواهد بود . و ابن ماهیار از شیخ طوسی روایت کرده بسند او از ابن عباس که گفت پرسیدم از رسول خدا از تفسیر آیه کریمه **«السايقون السابقون اولئك المقربون»** حضرت فرمود که جبرئیل گفت ایشان علی و شیعیان اویند که سبقت میگیرند بسوی بهشت و مقربند بسوی خدا بگرامی داشتن خدا ایشان را .

و ایضا از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت نموده در تفسیر آیه مبارکه (فاما ان كان من المقربين وروح وربهان وجنة نعیم) یعنی اگر میت از جمله مقربانست پس از برای او روح هست یعنی استراحت یانسیه بهشت وربهان یعنی رزق طیب و نیکو یا گل بهشت که در وقت مردن مآوردند که او بیوید و بهشتی که در آن تنم کند حضرت فرمود که این آیه در شان حضرت امیرالمؤمنین (ع) است و امامان بعد از او.

و در عیون اخبار الرضا (ع) از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده است که فرمود در شان من این آیه نازل شده (والسابقون السابقون اولئك المقربون) و در کتاب سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین (ع) در حجتها که به مهاجران و انصار تمام نمود و فرمود که سوگند میدهم شما را بخدا که آبا میدانید در وقتی که نازل شد (والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والسابقون اولئك المقربون) پرسیدند از حضرت رسول (ص) از تفسیر این دو آیه حضرت فرمود که خدا فرستاده است در شان پیغمبران و ارضیای ایشان پس من بهترین پیغمبران خدا و رسولان اویم و وصی من بهترین اوصیا است که علی بن ابیطالب است همه گفتند بلی شنیدیم و شیخ طبرسی در جمل البیان از حضرت باقر (ع) روایت نموده که سابقا چهار کسند پسر آدم که کشته شد و سابق امت موسی و او مؤمن آل فرعون است و سابق امت عیسی و او حبیب نجار است و سابق امت محمد (ص) و او علی بن ابیطالب است.

و کلینی روایت کرده که حضرت امام محمد باقر (ع) بجماعتی از شیعه خطاب نمود که شما شیعیمائید و شما بعد سابقون اولون در دنیا و سابقون در دنیا و آخرت بسوی بهشت ماضمان شده ایم از برای شما بهشت را بضامنی خدا و رسول خدا (ص) و علی بن ابراهیم روایت کرده که اصحاب میمنه مؤمنانند که گناهان کرده اند و ایشانرا در موقف حساب باز میدارند و سابقون آنها باند که سبقت می نمایند بسوی بهشت بی حساب.

و کلینی از اصحاب بن نباته روایت نموده که مردی آمد بخدمت حضرت امیر (ع) و عرض نمود یا امیرالمؤمنین جماعتی میگویند بنده زنا نمیکند در حالتی که مؤمن باشد و دزدی نمی کند و شراب و ریا نمی خورد و خون حرام نمی ریزد در حالتی که مؤمن باشد و این سخن سنگین است بهن و سینه ام تنگی می کند که بگویم که نماز را مثل من می کند و مردم را دعوت باسلام من میکند و او دختر بهن میدهد و من دختر بار میدهم و او میراث از من می برد و من از او و از برای گناه اندکی که کند از ایمان بدر می رود حضرت فرمود که راستست آنچه گفتی و من شنیدم از حضرت رسول (ص) که چنین میگفت و دلیل باین کتاب خداست حقتعالی مردم را به مرتبه خلق نموده و سه منزله برای ایشان قرار داده است در قرآن اصحاب میمنه و اصحاب مشم و سابقون پس آنچه ذکر کرده است از امر سابقین پس ایشانند پیغمبران بعضی مرسل و بعضی نامرسل و در ایشان پنج روح قرار داده است روح القدس و روح الایمان و روح القوة و روح الشهوة و روح البدن پس بروح القدس مبعوث گردانید پیغمبران بعضی مرسل و بعضی نامرسل و باین روح چیزها را میدانند و بروح ایمان عبادت میکنند خدا را و شریک نمیگردانند باو چیز را و بروح قوه جهاد می کنند با دشمن خود و تحصیل معاش خود میکنند و بسروح شهوت طعام لذیذ میل می نمایند و بحلال از زن های جوان نکاح می کنند و بروح بدن راه میروند پس این جماعت آمرزنده اند یعنی معصومند و اگر بندرت ترك اولی و مکروهی بکند خدا عفو میکند و اثرش با ایشان نمی ماند پس حضرت فرمود که خدا می فرماید **تلك الرسل فضلنا به منهم على بعض منهم من كلم الله و رفع بعضهم درجات و آتينا عيسى بن مريم البينات و ايدنا بروح القدس** یعنی این پیغمبران را فزونی و زیادتی دادیم بعضی از ایشان بیعضی از پیغمبران کسی بود



که خدا باو سخن گفت چون حضرت موسی (ع) و محمد (ص) و بلند کرد بعضی از ایشانرا با بای بسیار که محمد است و دادیم عیسی پسر مریم را معجزه های واضح و قوت دادیم او را بروح مقدس پاکیزه و در باب جمیع پیغمبران فرمود ( و اینهم بروح منه) یعنی تقویت کرد ایشانرا بروحیکه از اوست یعنی برگزیده اوست یا از عطاهای او است حضرت فرمود یعنی گرامی داشت ایشان را بآن روح پس زیادتیداد ایشانرا بقیر ایشان پس ذکر کرد اصحاب میمنه را و ایشان مومنانند چنانچه سزاوار ایمانست و در ایشان چهار روح قرار داده روح ایمان روح قوه روح شهوت روح بدن پس بنده این چهار روح را کامل میگرداند تا آنکه حالتی بر او وارد شود پس آمد گفت یا امیرالمومنین آنحالت کدامست حضرت فرمود اما اول آنها پس چنانست که حقتعالی فرموده « ومنکم من یرد الی ارض الذل العمر لکیلا یعلم بعد علمه شیئا » یعنی و بعضی از شما برمیگردد بخشیس ترین عمرها که عمر خرافت باشد تا آنکه نداند بعد از دانستن هیچ چیز را حضرت فرمود پس این مرد که میشود از او جمیع ارواح و از دین خدا بدر نمیروند زیرا که خدا وارد کرده است بسوی او خرافت را پس او نمیداند وقت نماز را و نمیتواند در شب و روز از برای نماز برخیزد و در صف جماعت بامردم بایستد پس این قصانست از روح ایمان و هیچ ضرر باو نمی رساند و بعضی از ایشان هستند که که میشود از او روح قوت پس نمیتواند بادشمنان جهاد کند و قدرت بطلب معاش ندارد و بعضی که میشود از او روح شهوت بعیثیتی که اگر خوشرو ترین دختر آدم بر او بگذرد میل نمیکند بسوی او و بر نمیخیزد و روح البدن در او میماند و راه میبرد و حرکت میکند تا ملک موت بسوی او بیاید و این مرد حالش خوبست زیرا که خدا اینرا نسبت باو نموده و گاهست حالتی چند او را عارض میشود در توانائی و جوانی او پس قصد گناه میکند پس روح قوت او را شجاع را میگرداند و روح شهوت از برای او زینت میدهد و روح بدن او را میکشد تا او را بگناه میافکنند و مرتکب زنا میشود پس چون دست بر آن زن بهرام گذاشت روح ایمان از او مفارقت میکند و بر نمیگردد بسوی او تا توبه کند پس اگر توبه کند خدا توبه اش را قبول میکند و اگر توبه کند باز عود کند بآن گناه خدا او را داخل آتش جهنم میکند و اما اصحاب مشتمه پس یهودند و نصاری خدا میفرماید «الذین آتیانهم الکتاب یرفونہ کما یرفون ابنائهم» فرمود که یعنی میشناسند محمد (ص) را و ولایت او و اهل بیت او را در توریة و انجیل چنانکه می شناسند فرزندان خود را در خانهای خود « و ان فریقا منهم لیکتمون الحق وهم یعلمون » یعنی و بدرستیکه جماعتی از ایشان میپوشانند حق را و حال آنکه میدانند ( الحق من ربک ) فرمود که حق از جانب پروردگار تست که تو رسولی بسوی ایشان « فلا تکونن من الممترین » پس مباش تو البته از جمله شک کنندگان پس چون آنچه می دانستند دانسته انکار کردند خدا ایشانرا باین مبتلا کرد پس سلب کرد از ایشان روح ایمانرا و ساکن گردانید در بدن ایشان سه روح را روح قوت و روح شهوت و روح بدن را پس اضافه کرد و نسبت داد ایمانرا بچهار بایان پس « انهم الاکالا نام » یعنی نیستند آنها مگر مانند چاه بایان زیرا که چهار بایان بر میدارند بروح قوت و علف میخورند بروح شهوت و راه میروند بروح بدن پس آن سابل گفت زنده گرداندی دل مرا باذن و توفیق خدا ای امیرالمومنین .

و این ماهیار از حضرت باقر (ع) روایت کرده است در تفسیر این آیه « فاما ان کان من اصحاب الیمین » تا آخر یعنی پس اگر بوده باشد آن میت از اصحاب یمین پس سلام بر تو بادای صاحب الیمین از جانب اصحاب الیمین که برادران تو اند سلام میکنند بر تو چنانچه اکثر مفسران گفته اند و حضرت در این حدیث فرمود که اصحاب الیمین شیعه اند حقتعالی به پیغمبرش میگوید پس سلام مر ترا باد از اصحاب یمین یعنی توسالمی از ایشان که فرزندان ترا نمیکشند و در روایت دیگر فرمود که

ایشان شیعیان و دوستان مایند.

و در کتاب تاویل الایات از حضرت باقر ع روایت کرده است که متوجه نشد بسوی احدی از خلق من که محبوب تر باشد بسوی من از دعا کننده که بخواند مرا و سؤال کند بحق محمد ص و اهل بیت او و بدرستی که کلماتی که آدم ع اخذ کرد از پروردگارش و بآن توبه اش مقبول شد این بود که گفت «اللهم انت ولی فی نعمتی والقادر طلبتی وقد تملح حاجتی فاستلک بحق محمد و آل محمد الا رحمتی فغفرت زلتی» یعنی خداوند تو می صاحب اختیار من در نعمت و توفی قادر بر طلب و سؤال که از تو می کنم و بتحقق که می دانی حاجت مرا پس سؤال می کنم از توبه بحق محمد ص و آل محمد ص که البته مرا رحم کنی و بیامرزی لغزش مرا پس حضرت عزت و وحی کرد بسوی او که ای آدم من ولی نعمت توام و قادر بر دادن مطلوب تو و بتحقق می دانه حاجت ترا پس بگو چرا سوال کردی از من بحق این جماعت آدم گفت ای پروردگار من چون دهیدی در من روح را سربلند کردم بسوی عرش تو ناگاه دیدم که بر دور آن نوشته بود «لا اله الا الله محمد رسول الله» پس دانستم که محمد ص گرامی ترین خلق است نزد تو پس نامها را بر من عرض کردی پس از جمله آنها که بر من گذشتند از اصحاب بینه آل محمد ص و شیعیان ایشان بودند پس دانستم که ایشان نزدیکترین خلق اند بسوی تو حقه تعالی فرمود که راست گفتمی ای آدم.

و ایضا روایت کرده است از آنحضرت که رسول خدا فرمود باحضرت امیر که تومی که خدا حاجت گرفت بتو در ابتدای آفرینش در وقتی که ایشان را باز داشت نزد خود و ایشان شبی چند بودند پس بایشان فرمود که آیا من پروردگارشما نبودم گفتند بلی فرمود که آباعلی امیر مؤمنان و پادشاه ایشان نیست پس همه خالق ابا کردند و تکبر ورزیده طغیان کردند از ولایت تو مگر نفرقلیلی و ایشان در نهایت قلت و کمی ایزد و ایشانند اصحاب بینه

و ایضا روایت کرده است که از حضرت باقر ع پرسیدند از تفسیر قول خدا «فاما ان كان من المقرین» فرمود که مقربان آنهایند که نزد امام قریب و منزلتی دارند باز پرسیدند از اصحاب البینه فرمود که هر که اقرار امامت ائمه حق دارد داخل اصحاب البینه است پرسیدند از تفسیر (واما ان كان من المكذبین الضالین) یعنی اگر باشد میت از تکذیب کنندگان پیغمبران و از گمراهان پس از برای او است زلی و بیش کشی ارحمیم گرم جهنم و در آوردن در آتش سوزان حضرت فرمود که ایشان جماعتی اند که تکذیب امام کنند

و کلبینی روایت کرده است از حضرت صادق ع سؤال کردند از تفسیر قول خدا (ما سلککم فی سیر فالوا انکم من المصلین) یعنی اصحاب البینه سؤال می کنند از مجرمان و کافران که چه چیز در آورد شما را در جهنم ایشان گویند سویدیم از مصلیان بنا بر مشهور یعنی از نماز گذاران و در این روایت حضرت فرمود که مصلی در این آیه بمعنی نماز گذارنده نیست بلکه در برابر ساقست و رگرو ناختن اسبان ده اسب است که هر یک نامی دارند آنکه پیش از همه است آنرا ساق مینامند و مجلی نیز میگویند و بعد از آن مصلی است که سرش معاذی دو استخوان جانب راست و چپ دم ساقست پس سابقون ائمه اند که بر همه امت پیشی گرفته اند در عقاید و اعمال و مصلی شیعه ایشانست که می خواهد خود را بایشان ملحق نماید و متابعت ایشان مینماید اما در درجه از ایشان پست تر است و این معنی انسبست بسیاق آیه زیرا که مخالفت در اصول دین انسبست باحوال مجرمان و مشرکان از مخالفت در فروع که نماز باشد و همچنین «وله نك نطمع المسکین» یعنی طعام نمی دادیم درویش را آن نیز در حدیث وارد شده است که مراد دادن خمس است بآل محمد ص پس آنرا نیز باصول میتوان برگردانید.

و این ماهیار از حضرت باقر ع روایت کرده است که فرمود در تفسیر آیه (کل نفس بما کسبت

رهینه الا اصحاب الیمین» یعنی هر نفسی بآنچه کرده است از اقوال و اعمال مرهونست مگر اصحاب الیمین حضرت فرمود که اصحاب یمین شیعیان ما اهل بیتاند و فرمود در تفسیر تمه آیه «فی جنات یستأذنون عن المجرمین» است که حضرت رسول ص بحضرت امیر «ع» فرمود یا علی مچرمان آنهایند که انکار ولایت و امامت تو کرده اند و فرمود کسه چون از ایشان پرسند که چه چیز شما را بجهنم در آورد گویند نبودیم از نماز گذارندگان و طعام نمیدادیم بدرویشان و شروع میکردیم در باطل با شروع کنندگان چون اینها را گویند که اینها باعث دخول جهنم و خلود در آن نمیشود دیگر بگویند که چه میکردیم ایشان گویند «و کنا نکذب بیوم الدین حتی اتینا البقین» یعنی بودیم که تکذیب میکردیم بروز جزا تا آمد مارا مرگ متیقن حضرت فرمود که چون این را گویند اصحاب یمین با ایشان گویند کسه این است کسه شما را بجهنم آورده ای اشقیبا و فرمود که یوم الدین روز میثاق است که پیمان ولایت ترا از ایشان گرفتند و ایشان تکذیب کردند و باور نداشتند و طغیان و تکبر نمودند و علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت نموده در تفسیر آیه کریمه (کلان کتاب الفجار لفی سحین) یعنی چنان نیست که شما گمان می کنید که قیامت نخواهد بود بدرستی که نامه اعمال فجور کنندگان در سحین است یا در نامه ایشان نوشته است که روح ایشان در آنجا است و آن در هفتم طبقه زمین است یا چاهی است در جهنم یا آن که سحین نامه عمل ایشانست حضرت فرمود که مراد از فجار که در این آیه مذکور شده ابوبکر و عمر و اتباع ایشانست بعد از این فرموده (ویل مؤمنند للمکذبین الذین یکذبون بیوم الدین) یعنی وای در آنروز بتکذیب کنندگان تکذیب می کنند و دروغ می بندارند روز جزا را حضرت فرمود که ایشان ابوبکر و عمرند (وما یکذب به الا کل معتد انیم اذا تتلی علیه آیاتنا قالوا اساطیر الاولین) یعنی و تکذیب نمی کنند بروز جزا مگر هر تجاوز کننده از حد و گناهکار هر گاه خوانده می شود براو آیات ما میگوید این افسانه های پیشینیان است تا آنجا که فرمود (ثم انهم لعالوا العجم) یعنی بدرستی که ایشان افروزنده آتش جهنمند حضرت فرمود که این آیات همه در شان ابوبکر و عمر است که ایشان تکذیب حضرت رسول ص میکردند و بعد از این فرموده است (عینا یشرب بها المقربون) حضرت فرمود که مقربون حضرت رسول خدا ص و امیر المؤمنین «ع» و فاطمه و حسن و حسین «ع» اند.

و ایضا بسند معتبر دیگر از آنحضرت روایت کرده است خدا خلق کرد ما را از بلندترین علین و خلق کرد دل های شیعیان ما را از آنچه بدن های ما را از آن خلق کرد پس دل های ایشان میل میکند بسوی ما زیرا که خلق شده است از آن چه دل های ما از آن خلق شده پس این آیه کریمه را تلاوت فرمود کلان کتاب الابرار لفی علیین و ما در یک ما علیون کتاب مرقوم یشهد المقربون یعنی نه چنین است که نام های اعمال ابرار و نیکوکاران در علیین است و چه خبر داده است ترا که چه چیز است علین نامه ای است نوشته شده و واضح که حاضرند نزد آن و حفظ میکنند آن را یا در روز قیامت گواهی میدهند بر آن مقربان یا آن که علین نام محل آن کتابست که آسمان هفتم باشد باسدره المنتهی یا بهشت پس فرمود (یسقون من رحیق مختوم ختامه مسک) یعنی می آشامند با ایشان از شراب خالص مهر کرده که مهر بان بمشک زده حضرت فرمود که آبی است هر گاه بیاشامد آن را مؤمن بوی مشک از آن میآید (وفی ذلک فلیتنافس المتنافسون) یعنی در این آیه باید رغبت کنند رغبت کنندگان حضرت فرمود یعنی در اینکه ذکر کردیم ثوابی هست که طلب می نمایند آن را مؤمنان (ومزاجه من تسنیم) یعنی آنچه با آن مزوج میگردانند از چشمه تسنیم است حضرت فرمود که تسنیم بهترین شرابهای اهل بهشت است و آن را برای آن تسنیم می نامند که از مکان بلندی میریزد در خانه های ایشان «عینا یشرب بها المقربون» حضرت فرمود که یعنی تسنیم چشمه ای است که مقربان خالص آنرا می آشامند و مزوج بچیز دیگر نمیگردانند و مقربان آل معصوم «ص»

خدا میفرماید « والسابقون السابقون اولئك المقربون » یعنی رسول خدا ص و خدیجه کبری و علی بن ابیطالب ع و امامان از ذریه ایشان نیز ملحق اند بایشان خدای تعالی میفرماید « الحقنا بهم ذریاتهم » ملحق گردانیدیم بایشان ذریات ایشان را و مقربان از تسبیح مینوشند بحث و صرف آنرا و سایر مومنان مزوج آنرا می آشامند پس علی بن ابراهیم گفته که پس از این جهت وصف کرد خدا مجرمان را که استهزا میکنند بمؤمنان و میخندند بایشان و چشمک میزنند بایشان پس فرمود که (ان الذین اجرموا كانوا من الذین آمنوا یضحکون) یعنی آنها که مجرم شدند و شرک آورده بودند بر آنها که ایمان آوردند میخندیدند « و اذا مروا بهم يتغامزون » و چون مؤمنان می گذشتند بایشان بچشم اشاره میکردند ( و اذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکھین ) و چون باز میگردیدند بسوی اهل خود باز میگردیدند تنعم کنندگان بخدمت ایشان ( و اذا راوهم قالوا ان هؤلاء الضالون ) و چون میدیدند مومنانرا میگفتند این جماعت گمراهانند « وما ارسلوا علیهم حافظین » حقتعالی میفرماید که فرستاده نشدند ایشان بمؤمنان حفظ کنندگان اعمال ایشان « فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون » پس امروز که قیامت باشد آنانکه ایمان آوردند بحال کافران میخندند ( علی الاراک یظنون ) در حالتیکه بر تختها تکیه زده اند و نظر میکنند باحوال اهل جهنم « هل ثوب الکفار ما كانوا یفعلون » حضرت فرمود که یعنی آیا جزا دادم کافرانرا با آنچه کرده بودند ایشان . و بروایت دیگر فرمود که ( الذین اجرموا ) ابوبکر و عمر و اتباع ایشانند که میخندیدند و بچشم اشاره میکردند بر رسول خدا ( ص ) و اتباع آنحضرت .

و در مجسم البیان روایت کرده که « كانوا من الذین آمنوا یضحکون » در شان علی بن ابیطالب ع نازل شده و سببش آن بود که روزی در میان جمعی از مسلمانان بود و آمدند بخدمت رسول خدا ص پس استهزا کردند بایشان منافقان و خندیدند و اشارها بچشم یکدیگر کردند پس برگشتند بسوی اصحاب خود و گفتند دیدیم امروز اضلع را یعنی امیرالمؤمنین که موی پیش سر که داشت بس خندیدیم بر او و در آنوقت این آیه نازل شد

اینرا از مقاتل و کلینی روایت کرده و ابوالقاسم حسکانی در شواهد التنزیل روایت نموده از ابن عباس که « الذین اجرموا » منافقان قریشند ( و الذین آمنوا ) علی بن ابیطالب است . روایتست از ابن شهر آشوب که حضرت امام حسن مجتبی ع فرمود که هر چه در کتاب خدا ( ان الابرار ) واقع شده پس بخدا سوگند که اراده نکرده است مگر علی بن ابیطالب ع و فاطمه و من و حسین ع را زیرا که ما نیکوکارانیم با پدران و مادران خود و دلهای ما تند شده بطاعتها و نیکیها و بیزار شده از دنیا و محبت آن و اطاعت کرده ایم خدا را در جمیع فرایض او و ایمان کامل آورده ایم بیگانگی او و تصدیق تام کرده ایم رسول او را و از حضرت کاظم ع روایت کرده که فجار آنهایند که فجور کرده اند در حق ائمه ع و عدوان و طغیان کرده اند در حق ایشان . و در مجسم البیان از حضرت رسول ص روایت کرده است که سچین بست تر چاهبست در جهنم که سرش گشوده است و فلق چاهی بود در جهنم که سرش پوشیده است و از حضرت باقر ع روایت کرده اما مومنون پس بالا میبرند اعمال ایشان و ارواح ایشانرا بسوی آسمان پس گشوده می شود برای ایشان درهای آسمان و اما کافر پس عمل او را بالا میبرند تا آنکه با آسمان میرسد پس منادی ندا میکنند که بپرید آنرا بسوی سچین و آن وادبست در حضرموت که آنرا برهوت میگویند .

و علی بن ابراهیم از حضرت باقر ع روایت کرده است که زمین هفتهاست و علیون آسمان هشتم است . و از حضرت امام حسن ع روایت کرده که مردم معشور می شوند نزد صخره بیت المقدس پس اهل بهشت از جانب راست صخره معشور میگردند و جهنم را از جانب چپ صخره در منتهای زمین هفتها قرار می دهند و فلق و سچین در آنجا است

و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده که حضرت رسول ص فرمود که ملک عمل بنده را بالا میبرد شاد و خرم و چون حسناش را بالا برد حق تعالی فرماید بپرید عملش را بسوی سجین که غرض او از این عمل خلاف بوده و ابن مهیار از حضرت باقر ع روایت کرده «ان الابرار لفي نعيم وان الفجار لفي جعیم» یعنی بدرستی که ابرار و نیکوکاران در نهم بهشتند و فجار و کافران در آتش افروخته جهنمند حضرت فرمود که ابرار مائیم و فجار دشمنان مایند و ایضاً روایت کرده در تفسیر «وما ادريك ما عليون في كتاب مرقوم» تا آخر آیه یعنی مرقوم است بخیر که محبت محمد و آل محمد است.

و ایضاً روایت کرده در تفسیر آیه کریمه «ام تجعل الدين آمنوا وعملوا الصالحات كالمفسدن في الارض ام نجعل المفسدين كالفعال» یعنی آیا میگردانید آنانرا که ایمان آورده اند و کرده اند اعمال شایسته مانند افساد کنندگان در زمین یا می گردانیم پرهیز کارانرا مانند بدکاران. ابن عباس گفت که آنها که ایمان آورده اند و اعمال صالحه کرده اند علی ع و حمزه و عیبه است و افساد کنندگان در زمین عتبه و شیبیه و ولیداند که بدست آنها کشته شدند و پرهیز کاران علی ع و اصحاب او بند و فجار معاویه و اصحاب او.

### فصل چهارم

در بیان اخباری که در باب تاویل صراط و اشباه اینها بائه ع وارد شده است در تفسیر حضرت عسکری ع و امامانی الاخبار مذکور است که حضرت فرمود در تفسیر قول حق تعالی (اهدنا الصراط المستقیم) یعنی دایم گردان از برای ما توفیق خود را که بآن اطاعت تو کردیم در ایام گذشته خود تا اطاعت کنیم ترا در آینده عمرهای خود و صراط مستقیم یعنی راه راست و آن دو صراط است یکی صراط دنیا است و دیگری صراط آخرت اما صراط مستقیم دنیا آنست که از غلو پست تر باشد و از تقصیر بلندتر باشد و راست شود و میل بسوی چیزی از باطل نداشته باشد و صراط دیگر راه مومنانست بسوی بهشت در آخرت که راستست و میل نمیکند از بهشت بسوی جهنم و نه غیر جهنم حضرت صادق ع فرمود که یعنی ارشاد کن مارا بسوی راه راست و بسوی ملازمت راهی که میرساند این کس را بسوی راه راست و بسوی ملازمت راهی که میرساند این کس را بسوی محبت تو و میرساند بدین تو و مانعست از آنکه متابعت خواهشهای نفس خود بکنیم یا عمل کنیم بر ایهی خود و هلاک شویم «صراط الذین انعمت علیهم» فرمودند که یعنی بگوئید هدایت کن مارا براه آنجماعتیکه انعام کرده بایشان بتوفیق دادن از برای دین خود و طاعت خود و ایشان آنجماعتند که خدا در شان ایشان فرموده و من یطع الله و رسوله فاولئك من الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئك رفیقاً یعنی هر که اطاعت کند خدا و رسولا پس این جماعت با آنهایند که خدا انعام کرده است بایشان از پیغمبران و بسیار تصدیق کنندگان ایشان و شهیدان و صالحان از حضرت امیر ع روایت فرموده که نیستند این جماعت که خدا انعام کرده بایشان بمال و صحت بدن اگرچه اینها نیز نعمتهای ظاهره خداست مگر نمی بینید که این جماعت این نعمتهای ظاهره را میدارند بعضی کافر میباشند و بعضی فاسق و خدا شمارا امر نمیکند که شما دعا کنید تا خدا شمارا براه ایشان ارشاد نماید بلکه امر نموده شمارا که دعا کنید تا شمارا ارشاد نماید براه آنجماعتیکه خدا انعام کرده بایشان بایمان بخدا و تصدیق رسولان خدا و ولایت محمد و آل طیبین او را و اصحاب نیکان برگزیدگان او و بتقیه نیکوئی که سالم مانند بآن از شر بندگان خدا او زیادتی در گناهان دشمنان خدا و کفر ایشان باینکه بایشان مدارا کنید و ایشان را تعریض به آزار خود و آزار مؤمنان دیگر نکنید و بشناسید حقوق برادران مؤمن خود را زیرا که هیچ بنده و کنیزی از بندگان و کنیزان خدا نیست

که دوستی با محمد و آل محمد بکند و دشمنی با دشمنان آنها بکند مگر آنکه از عذاب خدا قلمه و حصن منبغی اخذ کرده است و هر بنده و کنیزی که مدارا کند با بندگان خدا بی بهترین مداراها که داخل نشود بسبب آن در باطلی و بیرون نرود بسبب آن از حقی البته حتمالی هر نفس او را ثواب تسبیحی دهد و عملش را قبول کند و عطا کند او را بصبری که بکتمان اسرار ما کرده و خشمیکه فرورده بسبب آنچه از دشمنان ما شنیده ثواب کسی که در راه خدا بخون خود بطلد و هر بنده که حقوق برادران مؤمن خود را بقدر طاقت خود ادا کند و عطا نماید بایشان آنقدر که او را ممکن باشد و راضی شود از آنها بآنکه عفو کنند از بدیهای ایشان و لغزشی که از ایشان صادر شود در جزای آنها مبالغه نکند و بیمارزد بدیهای ایشان را خداوند عالم در روز قیامت باو گوید که ای بنده من ادا کردی حقوق برادران مؤمن خود را و بایشان تنگ نگرفتی در حقوقی که بآنها داشتی و من بخشنده تر و کریم و سزاوارترم بآنچه تو کرده از مسامحه و کرم پس من امروز عطا میکنم آنچه ترا وعده داده بودم و زیاده بر آن عطا می کنم از فضل و اسم خود و بتو تنگ نمی گیرم در تقصیراتی که کرده در بعضی از حقوق من پس خدا ملحق میگردداند او را به محمد و آل او و قرار خواهد داد او را در میان نیکان شیعیان ایشان

و در معانی الاخبار بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق (ع) سؤال کردند از صراط فرمود که آن طریق بسوی معرفت خداست و صراط دوسراطست صراط دنیا و صراط آخرت اما صراط دنیا پس آن امامست که اطاعت او واجبست کسیکه او را بشناسد در دنیا و پیروی کند هدایت او را میگردد بصراطیکه آن جسر جهنم است در آخرت و هر که نشناسد او را در دنیا میلفزد قدم او در صراط در آخرت و می افتد در آتش جهنم.

و ایضاً بسند حسن از حضرت صادق (ع) روایت کرده است در تفسیر «اهدنا الصراط المستقیم» ترجمه اش آنستکه هدایت کن ما را براه راست فرمود که صراط مستقیم امیرالمؤمنین (ع) است و شناختن او و دلیل بر این آنست که حتمالی میفرماید «و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم» یعنی امیرالمؤمنین (ع) در ام الکتاب که سوره حمد است مذکور در آیه «اهدنا الصراط المستقیم» و صراط مستقیم علی (ع) است که عالم است بحکم و معارف ربانی و مفسران ضمیر را راجع بقرآن گرفته اند و ام الکتاب را بلوح محفوظ تفسیر نموده اند یعنی قرآن در لوح محفوظ که نزد ما است بلند مرتبه و محکمست با ظاهر کننده حکمتست و بنا بآنچه ما سابقاً تحقیق کردیم که علی (ع) کتاب ناطقست میتوان با ظاهر آیه منطبق ساخت و ایضاً بسند معتبر از حضرت امام زین العابدین (ع) روایت نموده که میان خدا و حجّت او که امام زمانست حجابتی و پرده نیست ما میم درهای علم الهی و ما میم صراط مستقیم و ما میم صندوق علم خدا و بیان کننده وحی خدا و ما میم ارکان توحید خدا و ما میم محل رازهای خدا و ایضاً بسند معتبر حضرت صادق (ع) روایت کرده در تفسیر «صراط الذین انعمت علیهم» یعنی راه آنجماعتی که انعام کرده بایشان فرمود که مراد محمد است ص و ذریه او و علی بن ابراهیم بسند کالصحیح از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود ما میم بخدا سوگند که چاره نمیباشد از بازگشت بسوی ما ما میم و الله آن سبیل و راهی که خدا امر کرده است شمارا بمتابعت آن و ما میم و الله صراط المستقیم و ایضاً روایت کرده بسند کالصحیح از آنحضرت که آخر سوره حمد را چنین خوانند اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی هدایت کن ما را براه راست راه آنها که انعام کرده بایشان نه راه آنها که غضب نموده برایشان که ناصبیا نند یعنی مجموع سنیان غیر مستضعفین با آنها که عداوت اهل بیت (ع) دارند و گمراهان بهبودند و نصاری و ایضاً بسند کالصحیح دیگر از آنحضرت روایت نموده که مغضوب علیهم ناصبیا نند و ضالین شک کنند گانند که امام را نمیشناسد و ابن شهر آشوب از تفسیر و کعب که از مفسران عامه است روایت کرده از ابن عباس در تفسیر

اهدنا الصراط المستقیم که یعنی بگوئید گروه بندگان ارشاد و هدایت کن ما را بسوی محبت پیغمبر و اهلیت او ع . و از تفسیر تعلیمی روایت کرده از ابی بریده که صراط مستقیم راه محمد و آل اوست . و در کشف الغمه از ابن مردویه محدث جنگی روایت کرده از ابو بریده مثل ابن را . و علی بن ابراهیم روایت کرده در تفسیر قول حق تعالی وان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیلہ ذلکم وصیکم به لعلکم تتقون یعنی بدرستی که این راه منست راه راست پس متابعت کنید آنرا و متابعت نکنید بر راههای مختلف که آن راهها جدا کنند شما را از راه حق این اتباع را وصیت کرد خدا شما را بآن شاید شما بهره‌یزید از گمراهی حضرت فرمود که صراط مستقیم در این آیه امامست و سبیل که نهی از متابعت آنها در آیه مذکور شده راه غیر امامست فتفرق بکم عن سبیلہ یعنی پراکنده شوید و اختلاف کنید در امام . و از حضرت باقر ع روایت کرده در تفسیر این آیه که ما میم سبیل خدا بر هر که نخواهد آن راههای دیگر را که سبلی است که خدای تعالی از متابعت آنها کرده و ایضا روایت نموده در تفسیر قول حق تعالی وان الله لهادی الذین آمنوا الی صراط مستقیم یعنی بتحقیق که خدا نماینده است آنها را که ایمان آورده اند بسوی راه راست فرمود که یعنی هدایت میکند بسوی امام قین . در کتاب تاویل الآیات بسند کالصحیح از حضرت باقر ع روایت کرده در تاویل وان هذا صراطی مستقیما که مراد راه امامتست پس متابعت کنید او را ولا تتبعوا السبل مراد راههای دیگر است غیر راه امامت . و از کتاب نهج الایمان روایت کرده از ابی بریده اسلمی که رسول خدا بعد از نزول این آیه فرمود که از خدا سؤال نمودم که این آیه را در شان علی قرار دهد و خدا چنین کرد و در تفسیر فرات از حضرت باقر ع روایت کرده در تاویل (وان هذا صراطی مستقیما) که مراد علی بن ابی طالب ع و امامان از فرزندان فاطمه است ایشانند صراط خدا و کسیکه ایشان را نخواهد بر راههای دیگر مبرود .

و این شهر آشوب از حضرت صادق ع روایت کرده در تفسیر قول حق تعالی ولا تتبعوا السبل ما میم راه خدا برای کسیکه اقتدا کند و ما میم هدایت کنندگان بسوی بهشت و ما میم حلقها و عروق های اسلام و ایضا از آن حضرت روایت کرده در تفسیر آیه کریمه والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا یعنی و آنها که جهاد کردند در راه دین ما هر آینه بنما میم بایشان راههای خود را فرمود که این آیه در شان آل محمد و شیعیان ایشان نازل شده . و ایضا از آن حضرت روایت نموده در تفسیر واتبع سبیل من اناب الی یعنی متابعت و پیروی کن راه آنکس را که بازگشت میکند بسوی من فرمود که یعنی پیروی کن راه محمد و علی را . علی بن ابراهیم روایت نموده در تفسیر قول حق تعالی «واک لتدعوهن الی صراط مستقیم» و بدرستی که تو هر آینه میخوانی ایشان را بسوی صراط مستقیم فرمود که یعنی ولایت امیرالمومنین ع . و ایضا روایت کرده در تفسیر قول الهی «وان الذین لا یؤمنون بالاخرة عن الصراط الناکبون» یعنی بدرستی که آنها که ایمان نمی آورند بآخرت ایشان از راه راست عدول کنند گانند فرمود که یعنی از امام عدول میکنند و در مناقب از حضرت باقر ع روایت کرده که مراد آنست که عدول کنند گانند از ولایت ما . و محمد بن العیاش بسندهای بسیار روایت کرده که مراد از صراط ولایت اهل بیت است . و ایضا در مناقب از ابن عباس روایت کرده در تفسیر آیه کریمه مبارکه «فستعلمون من اصحاب الصراط السوی ومن اهتدی» یعنی زود باشد که بدانید که کیست اصحاب راه راست و کیست راه یافته بحق حضرت فرمود که اصحاب صراط سوی والله محمد است و اهل بیت او و هدایت یافته اصحاب محمدند . و در تفسیر امام حسن عسکری ع مرویست که رسول خدا ص فرمود هر بنده از بندگان خدا و هر کنیزی از کنیزان خدا که با امیرالمومنین در ظاهر بیعت را بشکنند و بر نفاق خود ثابت بمانند چون ملک موت برای قبض روح او بیاید متمثل شوند برای او شیطان و اعوان او متمثل گردد برای او آتشهای جهنم و اصناف عذابهای آن متمثل گردانند .

وایضا از برای او بهشت‌ها و منازلی بود که از برای او مقرر کرده بودند و آنها اگر وفا میکرد بیعت خود و باقی میماند بر ایمان خود در آن منازل ساکن می‌شد پس ملك باو می‌گوید که نظر کن بسوی آن بهشت‌ها که قدر حسن و بهجت و سرور آنها نمیدانند بغیر پروردگار عالمیان از برای تو مهیا بود اگر باقی می‌ماندی بر ولایت خود نسبت به برادر رسول خدا ص. باز گشت تو بسوی این منزلهای بود در روز قیامت ولیکن بیعت را شکستی و مخالفت کردی پس این آتش‌ها و اصناف عذابهای آن و زبانههای آن و اذیبهای دهان گشاده آن و عقربهای دمها بلند کرده آن و درندهای نیشها آویخته آن و سایر اصناف عذابهای آنها همه از تست و بازگشت تو بسوی آنهاست پس در این وقت میگویی ( یالیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا ) یعنی ای کاشکه اخذ کرده بودم با رسول راهی و کاشکه قبول کرده بودم آنچه مرا بآن امر کرده بود و بخود لازم ساخته بودم از موالات علی «ع» آنچه لازم کرده بود .

و این ماهیار بسند معتبر از حضرت باقر (ع) روایت کرده که حضرت ابن آبه را تلاوت فرمود **یوم یعض الظالم علی یریه** و یقول **یالیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا** یا **یالیتنی لیم اتخذ فلانا خایلا** یعنی روزی که بگذرد ستمکار از روی پشیمانی بردستهای خود و بگوید ای کاش که مرا گرفته بودم؛ پیغمبر خدا راهیکه فرموده بود ای وای جن کاشکه نمی‌گرفتم فلانرا دوست و یار خود حضرت فرمود که ابوبکر این سخن را نسبت بقمر می‌گوید و در حدیث دیگر از حضرت صادق (ع) روایت کرده که بخدا سوگند حق تعالی در قرآن کنایه بعنوان فلان نفرموده بلکه چنین است که ( لیتنی له اتخذ الثانی خلیلا ) یعنی بجای فلان سم عمر مذکور است و زود باشد که آن قرآن ظاهر شود و مردم باین روش بخوانند.

و کلینی از حضرت باقر (ع) روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین (ع) خطابه خواندند و در آن خطبه فرمودند که اگر آن دوشقی ترین مردم پیراهن خلافت را از بر من کنند و خود پوشیدند و بسا من منازعه کردند در امری که در آن حقی نداشتند و مرتکب آن شدند از روی گمراهی و نادانی پس بر بدجائی وارد شدند و بد عذابی برای خود مهیا کردند یک دیگر را لعنت خواهند کرد در خانهای خود و بیزاری خواهند جست هر یک از دیگری عمر باقرین خود ابوبکر خواهد گفت و قتی که یک دیگر را ملاقات کنند « یالیت بینی و بینا بعد المسرفین فیئس القربن » یعنی ای کاش که میان من و تو دوری میان مشرق و مغرب بود پس بد همنشینی بودی تو از برای من پس جواب می‌گوید آن شقی تر در نهایت بد حالی « یالیتنی لم اتخذک خلیلا لقد اظلمتشی عن الذکر بعد از جائی و کان الشیطان للانسان خذولا » یعنی ای کاش که نمی‌گرفتم ترا یار خود بدستی که گمراه کردی مرا از یاد خدا بهماز آنکه آمده بود بسوی من و هست شیطان مرآدمیرا فرو گذارنده پس حضرت فرمود که منم آن یاد خدا که از آن گمراه شدند و منم سبیل در راه خدا که از آن میل کردند و منم ایمانی که بآن کافر شدند و منم قرآنی که از آن دوری نمودند و منم آن دینی که بآن تکذیب کردند و منم آن راه راست که از آن گردیدند . و در مناقب از حضرت صادق (ع) روایت کرده در تفسیر قول حق تعالی ( افمن یشی مکبأ علی وجهه اهدی امن یشی سویا علی صراط مستقیم ) ترجمه اش آنست که آیا کسی که میرود بر رودر افتاده و سرنگون هدایت یافته تر است یا آنکسی که میرود راست ایستاده بر راه راست حضرت فرمود آنکه کورانه و سرنگون میرود دشمنان مایند و آنکه راست میرود سلمان و مقداد و عمار و خواص اصحاب امیرالمؤمنین اند . و محمد بن العیاش روایت کرده از حضرت باقر (ع) آنکه درست بر راه راست میرود بخدا سوگند علی است و اوصیای او (ع) و علی بن ابراهیم از حضرت باقر (ع) روایت نموده در این آیه « وقال الظالمون ان تتبعون الا رجلا مسحورا انظر کیف ضربوا لك الامثال فظلوا فلا یستطیعون سبیلا » یعنی و گفتند ظالمان متابعت نمیکنید مگر مردی را که جادو



کرده اند و بنگر چگونه زدند برای او بتو مثلها پس گمراه شدند پس نمیتوانند راهی یافت بسوی طین تو. حضرت فرمود که آیه چنین نازل شده «وقال الظالمون آل محمد حقهم» یعنی گفتند آنها که ستم کردند بآل محمد وحق ایشان را غصب کردند و فرمود که آخر آیه دوم چنین است **فلا يستطيعون الى ولاية علي سبيلا** یعنی نمیایند بسوی ولایت علی (ع) راهی و علی سبیل وراه خداست. مترجم گوید که میتواند بود که مراد این باشد که این آیه باین معنی نازل شده نه آنکه لفظ آیه چنین بوده. و کلینی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده در تفسیر قول خدا **قل هذه سبيلي ادتوا الى الله بصيرة انا و من اتبعني** یعنی بگو یا محمد (ص) این راه منست میخوانم مردم را بسوی خدا با بصیرت و بینائی من و هر که پیروی من کند حضرت فرمود که مراد از کسی که متابعت آنحضرت کند جناب امیر و سایر اوصیا و امامان بعد از اوست که پیش از همه کس و پیش از دیگران متابعت آنحضرت را کرده و ایشان بنیابت حضرت رسول (ص) مردم را بدین دعوت مینمایند. و در تفسیر فرات از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده مراد از سبیل در این آیه ولایت اهل بیت (ع) است انکار نکنند آن را احدی مگر گمراهی و مذمت علی (ع) نمیکنند مگر گمراهی و بسند دیگر روایت کرده که مراد آن جماعتند که متابعت می کنند از اهل بیت من پیوسته مردی بعد از مردی از اهل بیت دعوت میکنند بسوی آنچه من دعوت می کنم بسوی آن. و کلینی بسند معتبر از حضرت باقر (ع) روایت نموده در تفسیر آیه **فاستمعك بالذی اوحى اليك انا و صراط مستقیم** یعنی پس چنگ زن بآنچه وحی کرده شده بسوی تو بدرستی که تو براه راستی حضرت فرمود که یعنی تو بروایت جناب امیری و علی (ع) صراط مستقیم است و در سوره حجر حق تعالی میفرماید **هذا صراط علی مستقیم و در اکثر قراءات علی بفتح لام و باء مشدداست و گفته اند که یعنی توحید خدا راهیست که بر من لازم است رعایت آن و در بعضی از قراءات شاذه علی بکسر لام و رفم بابا تئوین خوانده اند یعنی این راه بلندی است و در طرایف از حسن بصری روایت کرده است که او بکسر لام و تشدید یاء مکسوره میخوانده است و می گفته که مراد اینست که این راه علی بن ابی طالبست و راه او و دین او مستقیم است و واضح است و کجی در آن نیست پس متابعت کنید راه او را و متمسک شوید باو. و کلینی نیز این قراءت را از حضرت صادق (ع) روایت کرده و در سوره حم سجده می فرماید **ان الذین آمنوا قالوا ربنا الله ثم استقاموا** تنزل عليهم الملائكة ان لا تخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون و نحن اولياؤكم في الحياة الدنيا و في الآخرة و لكم في ما تشتهي انفسكم و لكم فيها ما تدعون یعنی بدرستی که آنها که گفته اند پروردگار خداست پس راست ایستادند بر توحید یا بر عبادت فرود آیند بر ایشان فرشتگان و گویندگان که مترسید و غمگین مشوید و بشارت دهند بهشتی که وعده داده شده اید بزبان پیمبران ما بمیم دوستان شما در زندگانی دنیا و آخرت و از برای شما حاصل است در آخرت آنچه آرزو کنید. مترجم گوید بدان که احادیث مختلفی در تاویل این آیه کریمه وارد شده از بعضی احادیث ظاهر میشود که این آیه در شان اهل بیت و خطاب ملائکه خطاب با ایشان در دنیا است. چنانچه در بصائر بسند معتبر روایت نموده که حمزه از حضرت صادق (ع) پرسید که فدای تو شوم بما خبر رسیده است که ملائکه بر شما نازل میشوند حضرت فرمود بلی والله میشوند و بر روی فرشهای ماراه میروند مگر کتاب خدا را نخوانند که میفرماید **ان الذین قالوا ربنا الله تا آخر آیه** و بعضی اخبار در این باب مذکور خواهد شد انشاء الله پس بنابراین مراد از استقامت عصمت خواهد بود. و از بعضی روایات ظاهر میشود که این آیه در شان شیعیان نازل شده و خطاب ملائکه با ایشان در وقت مرگست یا در وقت مرگ و قبر و در روز قیامت چنانچه ابن ماهیار از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده است در تفسیر آیه **ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا** یعنی کامل گردانیدند اطاعت خدا و رسول او را در ولایت آل محمد را**

پس ثابت و مستقیم ماندند بر آنها تنزل علیهم الملائكة تا آخر آیه فرمود که اینها آنجا هستند که چون ترسند در روز قیامت در وقتی که مبعوث شوند و از قبرها بیرون آیند ملائکه ایشان را استقبال کنند و گویند بایشان که مترسید و اندوهناک مباشید ما تیم آنها که بودیم با شما در زندگانی دنیا از شما مفارقت نمی کنیم تا داخل بهشت شوید و بشارت باد شما را بپهشتی که شما را وعده داده بودند . و ایضاً ابن ماهیار و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند در تفسیر این آیه که مراد استقامت بر ولایت ائمه یکی بعد از دیگری یعنی اعتقاد کنید بامامت همه ائمه . و ابن ماهیار بسند معتبر دیگر از حضرت باقر (ع) روایت کرده که فرمود که بخدا سوگند مراد این مذهب حق است که شما شیعیان بر آن هستید و نزول ملائکه و بشارت دادن ایشان در وقت مرگست و در روز قیامت . و در مجمع البیان از حضرت امام رضا (ع) روایت کرده که مراد شیعیانست . و از حضرت صادق (ع) روایت کرده که بشارت ملائکه در وقت مرگست . و ایضاً از حضرت باقر (ع) روایت کرده است در تفسیر « نحن اولیائکم فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة » یعنی حراست و محافظت میکنیم شما را در دنیا وقت مرگ و در آخرت . و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری (ع) روایت کرده از رسول خدا (ص) که پیوسته مومن ترسانست از بدی غایت و بقین ندارد بخوشنودی خدا تا وقتی که روح او را خواهند قبض نمایند و ملک موت بر او ظاهر گردد زیرا که ملک موت وارد می شود بر مومن در وقتی که آزارش بسیار شدید است و سینه اش بسیار تنگست بسبب مفارقت از اموال و عیال خود و بجهت آنچه در آن هست از اضطراب احوال او در حق آرزوها که در آن داشته بعمل نیامده پس در اینحال ملک موت باو می گوید که چرا این غصها را فرو می بری در جواب می گوید که بسبب اضطراب احوال من و برهم خوردن آرزوها ملک موت باو میگوید که آیا عاقلی جزع می کنی تلف شدن یک درهم ناروایی هر گاه بعوض آن هزار هزار برابر دنیا باو دهند می گوید نه ملک موت می گوید نظر کن بجانب بالا چون نظر میکند درجات بهشتها را و قصرهای آنها را می بیند که فوق آرزوی آرزو کنندگانست پس ملک موت باو می گوید اینها منزلها و نعمت ها و مالها و زنان و عیال تو اند و هر که از زنان تو و فرزندان تو صالح و شایسته اند در این منزلها با تو خواهند بود آیا راضی می شوی که بدل آنچه در دنیا میگذاری اینها را بگیری میگوید بلی والله راضیم پس ملک موت باو می گوید که باز نظر کن چون نظر می کند محمد و علی و آل طیبین ایشان را در اعلی عاین مشاهده می کند پس باو میگوید که اینها آقایان و پیشوایان تو اند و در این بهشتها هم نشین و انیس تو خواهند بود آیا راضی نیستی که اینها از برای تو بدل مصاحبان دنیا بوده باشند می گوید بلی بحق پروردگارم راضیم پس اینست معنی قول حتمالی (تنزل علیهم الملائكة الا تخافوا) یعنی مترسید از احوالی که در پیش در آید که کفایت شر آنها از شما شده است (ولا تحزنوا) یعنی غمگین مباشید بر آنچه در دنیا گذاشته اید از فرزندان و عیال و اموال زیرا که آنچه دیدید در بهشتها بدل آنهاست از برای شما و شاد باشید بآن بهشتیکه وعده داده اند شما را این منزلهاست که دیدید و آن بزرگواران انیس و جلیس شما خواهند بود و حتمالی در سوره جن میفرماید **واستقاموا علی الطریقة لاسقیناهم ماء غدقاً لنتنهم فیه** یعنی اگر مستقیم بنمایند بر طریقه ایمان میاشامانیم بایشان یعنی میفرستیم از آسمان برای ایشان آب بسیاری از برای آنکه امتحان کنیم ایشان را . و در احادیث اهل بیت ع در تأویل این آیه وارد شده است اول آنکه ابن ماهیار از حضرت صادق (ع) روایت کرده که یعنی اگر ایشان در عالم اضلال و ارواح در وقتی که حتمالی ایمان از ایشان می گرفت بوجدانیت خود و رسالت پیغمبر (ص) و امامت ائمه اگر ایشان بر ولایت ثابت می ماندند هر آینه در طینت ایشان آب شیرین بسیار می ریختیم نه از آب شور و تلخ که در طینت کافران و منافقان می ریختیم و از حضرت

باقر ع نیز روایت کرده است همین مضمون را و در آخرش فرمود که افتتان و امتحان ایشان در ولایت علی بن ابی طالب ع است . دوم آنکه آب کنایه از علمست زیرا که علم باعث حیات روحست چنانچه آب باعث حیات بدنست . چنانچه در چندین روایت معتبر از حضرت صادق ع وارد شده است که یعنی اگر ایشان بر ولایت اهل بیت ع مستقیم باشند هر آینه بر ایشان میرزیه علم بسیاری که از ائمه یاد گیرند . و در بعضی از روایات وارد شده است که ضمیر لفتنهم راجع بمناقضت یعنی برای آنکه مناقضان را امتحان کنی .

### فصل پانزدهم

#### در تاویل آیاتی که مشتملست بر صدق و صادق و صدیق

و آنها آیات بسیار است ( یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین ) یعنی ای گروهی که ایمان آورده اید بترسید از خدا و باشید با راستگویان . و شیخ طبرسی گفته است که در مصحف ابن مسعود و قرائت ابن عباس « و کونوا من الصادقین » است یعنی باشید از راستگویان و گفته است یعنی بوده باشید بر مذهب کسی که راستی بکار برد در همه اقوال و افعال خود و با ایشان مصاحبت و رفاقت کنید . و از ابن عباس روایت کرده که یعنی بوده باشید با علی (ع) و اصحاب او . و از حضرت صادق ع روایت کرده که یعنی بوده باشید با آل محمد . و در بصائر از حضرت باقر ع روایتست که مراد از صادقان ما میم . و از حضرت امام رضا روایت کرده است که صادقون ائمه اند که بسیار تصدیق کنندگانند خدا و رسول را با طاعت خود . و در مناقب از طریق مخالفان از ابن عمر روایت کرده که یعنی بوده باشید با محمد ص و اهل بیت او . و در کتاب اکمال الدین از جناب امیر روایت کرده که چون ابن آبه نازل شد سلمان رضی الله عنه گفت یا رسول الله این آیه عامست یا خاص است فرمود که مامورون عامند و جمع مؤمنان مأمور باین شده اند و اما صادقون پس مخصوص برادر علی (ع) و اوصیای بعد از اوست تا روز قیامت . و شیخ طبرسی در مجالس روایت کرده از حضرت باقر ع ( و کونوا مع الصادقین ) یعنی باشید با علی بن ابی طالب ع و علی بن ابراهیم گفته است که صادقون ائمه اند . مخرج گوید که این آیه کریمه از جمله آیاتست که علما استدلال کرده اند بآنها بر امامت ائمه معصومین ع و وجه استدلال آنست که حضرت امر کرده است کافه مؤمنان را بیودن با صادقون و ظاهر است که مراد بودن با ایشان بجهت و بدن نیست بلکه مراد ملازمت طریقه ایشان و متابعت ایشان در عقاید و اعمال و اقوال معلومست که حقتعالی امر نمیفرماید عموماً بمتابعت کسیکه داند که فسق و معصیت از او صادر می شود با آنکه نهی کرده است از فسق و معاصی پس باید که البته ایشان معصوم باشند از فسق و معاصی و مطلقاً در اقوال و افعال خطا نکنند تا آنکه متابعت ایشان در جمیع امور واجب باشد و ایضا کرده اند امت بر آنکه خطابه های قرآن عام است و شامل جمیع زمانهاست و مخصوص بزمانی نیست پس ناچار است که در هر زمان امام معصومی بوده باشد که مؤمنان آن زمان مأمور باشند بمتابعت او در کتاب احوال جناب امیر مبسوط تر از این انشاء الله مذکور خواهد شد . آیه دوم **و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن فاولئک رفیقاً** یعنی و هر که اطاعت کند خدا و رسول را پس آن گروه با آن جماعتند که انعام کرده خدا بر ایشان از پیغمبران و بسیار صدیقان و بتصدیق کنندگان پیغمبران و شهیدان یا گواهان و نیکو کاران و چه نیکویند این جماعت بجهت رفاقت - و در کتاب مصباح الانوار از انس روایت کرده که رسول خدا ص روزی نماز صبح را با ما بجا آورد پس روی خود را بسوی ما گردانید من از تفسیر این آیه از آنحضرت سؤال کردم فرمود که نبیون منه و صدیقون برادر منی است و شهدا عمه حمزه است و صالحون دختر من فاطمه و فرزندان اوست حسن و حسین .

و کلینی و فرات بن ابراهیم از حضرت امیر  $\text{ع}$  روایت کرده اند که هر گاه خدا جمع نماید پیشینیان و پسینیان را بهتر ایشان هفت نفر از ما خواهند بود که فرزندان عبدالملطیب پیغمبران گرامی ترین خلقند نزد خدا و پیغمبر  $\text{ص}$  ما بهترین پیغمبران است پس اوصیای پیغمبران بعد از ایشان بهترین امت هایند و وصی پیغمبر ما بهترین اوصیاست پس شهدا بهترین امت هایند بعد از اوصیا و حمزه سید و بزرگ شهداست و جعفر صاحب دو بالست که با ملائکه در بهشت پرواز میکند و خدا پیش از او به دیگری این عطا را نکرده است و این امر بستگی خدا  $\text{محمّدص}$  را بآن گرامی داشته است پس دو سیط و فرزند زاده  $\text{محمّدص}$  است حسن و حسین  $\text{ع}$  و مهدی این امت است که هر یک از اهل بیت را که خواهد مهدی می گرداند پس این آیه را خواند «اولئك هم الذين انعم الله عليهم من النبيين» تا آخر آیه .

**وایضا** روایت کرده اند از سلیمان دیلمی که گفت در خدمت حضرت صادق  $\text{ع}$  بودم ناگاه ابو بصیر که از اکابر اصحاب آنحضرت بود داخل شد و نفس او تنگ شده بود چون بجای خود نشست حضرت فرمود که ای ابو محمد این نفس بلند چیست گفت فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا من من بالا رفتم و استخوانم باریک شده است و اجلم نزدیک رسیده و نمیدانم که در آخرت حال من چون خواهد بود حضرت فرمود که ای ابو محمد خدا شما را یاد کرده است در کتابش در آنجا که فرموده «اولئك الذين انعم الله عليهم» تا آخر آیه پس رسول خدا در این آیه نبیین است و ما میم صدیقین و شما میم صالحین پس نام خود را صالح گردانید چنانچه خدا شما را صالح نامیده .

و ایضا کلینی بسند معتبر از ابوالصباح روایت کرده که حضرت باقر  $\text{ع}$  «باو فرمود که اعانت نمائید ما را بورع و پرهیز کاری از گناهان بدرستی که هر که از شما خدا را ملاقات کند باورع او را نزد حق تعالی فرجی خواهد بود زیرا که حق تعالی میفرماید «ومن يطع الله ورسوله» تا آخر آیه پس از ماست نبی و صدیقان و شهیدان و صالحان و از حضرت امام رضا  $\text{ع}$  روایت کرده که بعد از لازمست که دوست و شبعه مارادر قیامت با پیغمبران و صدیقان و صالحان معشور گردانند و نیکو زبقتانند ایشان و در کتاب خصال از رسول خدا  $\text{ص}$  روایت کرده که صدیقان سه نفرند علی بن ابیطالب  $\text{ع}$  و حبیب نجار و مومن آل فرعون و در عیون اخبار الرضا از آنحضرت روایت نموده که جناب پیغمبر فرمود که در هر امتی صدیقی و فاروقی بوده صدیق و فاروق این امت علی  $\text{ع}$  است و علی بن ابراهیم روایت نموده که نبیین رسول خدا  $\text{ص}$  است و صدیقین علی بن ابی طالب  $\text{ع}$  و شهدا حسن و حسین  $\text{ع}$  اند و صالحین ائمه معصومین  $\text{ع}$  اند «و حسن اولئك رفیقاً» قایم آل محمد است و ابن ماهیار از ابویوب انصاری روایت کرده که صدیقان سه کس اند حزقیل مؤمن آل فرعون و حبیب صاحب یاسین و علی بن ابی طالبست و او بهترین سه نفر است.

و ایضا روایت نموده است از حضرت صادق  $\text{ع}$  که ملکی به حضرت رسول نازل شد و بیست هزار سرداشت حضرت  $\text{ص}$  خواست که دست او را ببوسد او ننگداشت و گفت تو گرامی ترین خلقی نزد خدا از همه و اهل آسمانها و زمینها نام آن ملک محمود بود چون ملک پشت کرد حضرت دید که در میان دو کتف او نوشته شده لاله الا لله محمد رسول الله علی الصدیق الا کبر حضرت فرمود که ای حبیب من محمود چند گاهست که اینکلمات در میان کتف تو نوشته شده است گفت پیش از آنکه خدا آدم را بیافرید بدو هزار سال

آیه سوم - من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلاً یعنی از مؤمنان مردانی هستند که راست گفتند آنچه را عهد

بستند با خدا بر آن پس بعضی از ایشان کسی هست که وفا کرد بعهد خود و چنگ کرد تا شهید شد و از ایشان کسی هست که انتظار شهادت میکشد و تغییر ندادند عهد را تغییر دادنی و در مورد نزول آیه احادیث بردووجه وارد شده

**اول آنکه** این آیه در شان امیرالمومنین ع و اقارب او نازل شده چنانچه در مجمع البیان از حضرت امیرم روایت نموده که در شان ما نازل شده این آیه ومنه والله که انتظار میکشد و تبدیل نکردم تبدیل کردنی و در خصال از آنحضرت روایت کرده که بودیم با خدا و رسول ص من وعه من حمزه و برادر من جعفر و پس عم من عبیده بامری که وفا کردیم بآن از برای رسول او پس سبقت گرفتند یاران من و بیشتر شهید شدند در راه خدا ومن مانندم بعد از ایشان برای امری چند که خدا خواست که آنها از من بعمل آید پس این آیه را خدا فرستاد (من المومنین رجال) تا آخر آیه پس آنها که قضای نعب کرده بود حمزه و جعفر و عبیده بودند ومنه والله که انتظار شهادت دازم و بدل نکردم هیچ امری از امور دین بدل کردنی و مثل این را ابن ماهیار و علی بن ابراهیم از حضرت باقر ع روایت کرده اند و در روایت علی بن ابراهیم نعب را باجل تفسیر کرده است.

**دوم آنکه** در شان مومنان کاملست یا مطلق مومنان چنانکه کلینی از حضرت صادق «ع» بسندهای معتبر روایت کرده که مؤمن دو مؤمن است پس مؤمنیست که تصدیق کرده بعهد خدا و وفا کرده است بشرطیکه با خدا کرده است چنانچه خدا میفرماید (رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه) و آنست مومنی که باو نمیرسد احوال دنیا و نه احوال آخرت و مومن دیگر آنست که مانند گیاه زراعتست که بیادها گاه کج می شود گاه راست می ایستد آن مومن نیز گاه تابم هواهای نفسانی می شود و گاه ثابت می گردد پس اینست که باو میرسد هولهای دنیا و آخرت و محتاج است بشفاعت او و شفاعت دیگری نمیکند اما عاقبتش بخیر است.

و ایضا روایت کرده است که حضرت صادق ع باو بصیر گفت که خدا شما را در کتاب خود یاد کرده «من المومنین رجال» تا آخر آیه پس فرمود که بدستیکه شما وفا کردید بآنچه خدا پیمان شمارا بآن گرفته است که آنولایت ماست و بدل ما غیر ما را اختیار نکرده اید.

و ایضا روایت کرده بسند معتبر از آنحضرت که حضرت رسول ص فرمود باجلی هر که ترا دوست دارد پس بمیرد بتحقیق که قضای نعب خود کرده است و هر که ترا دوست دارد و نمیرد پس او انتظار میکشد و آفتاب هر روز که بر او طالع می گردد مقرون است بروزی و ایمان و احادیث بسیار وارد شده است که حضرت امام حسن ع در صحرا ی کر بلا هر يك از اصحاب آنحضرت که شهید می شد و دیگری رخصت جهاد می طلبید حضرت این آیه را تلاوت می فرمود.

**آیه چهارم (والذین آمنوا بالله ورسوله اولئك هم الصديقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم)** یعنی آنها که ایمان آوردند بخدا و رسول او ایشانند بسپا و تصدیق کنندگان به پیغمبران بما گواهان نزد پروردگار خود ایشان راست اجر ایشان و نور ایشان و در خصال از حضرت امیر ع روایت کرده که فرمود هیچ شیعه نیست که مرتکب شود امری را که ما نهی کردیم از آن پس نمیرد مگر آنکه بیلانی مبتلا شود که کفاره گناهان او باشد یا در مالش که تلف شود یا در فرزندش که بمیرد یا بیماری که باو برسد یا در جان و بدن خودش تا آنکه چون خدا را ملاقات کند هیچ گناه بر او نباشد و اگر گناهی بر او باقی بماند جان کندن را بر او سخت میکند هر که از شیعیان ما بمیرد هدیق و شهید است زیرا که تصدیق ما کرده است و دوستی او از برای ماست و دشمنی او از برای ماست و غرضش از اینها رضای خداست و ایمان درست بخدا و رسول آورده است

حقتعالی میفرماید (والذین آمنوا بالله) تا آخر آیه و در مجمع البیان از حضرت رسول ص روایت کرده و در تفسیر قول حقتعالی «لهم اجرهم ونورهم» یعنی از برای ایشانست ثواب طاعت ایشان و نور ایمان ایشان که بآن نور هدایت می یابند بسوی راه بهشت و عیاشی روایت کرده از منهل قصاب که بعضی صادق ع عرض کرد که دعا کن که خدا مرا شهادت روزی کند حضرت فرمود که مؤمن بهر حال که بمیرد شهید است پس این آیه را از برای استشهاد تلاوت نمود.

و ایضا از حارث بن مغیره روایت کرده است که گفت روزی در خدمت حضرت امام محمد باقر ع بودیم فرمود که هر که از شما عارف بدین تشیم و منتظر فرج ما باشد و در آنحال کارهای غیر کند چنانست که در خدمت قائم آل محمد ص بشمشیر خود جهاد کند بلکه بخدا سوگند مانند کسی است که در خدمت رسول خدا ص بشمشیر خود جهاد کرده باشد بلکه والله مثل کسی است که شده باشد با رسول خدا در زیر خیمه آنحضرت و در شأن شما آیه هست از کتاب خدا راوی گفت فدای تو شوم کدام آیه است گفت قول خدا «والذین آمنوا بالله ورسله» تا آخر آیه پس فرمود بخدا سوگند که گردیدند صادقان و شهدا نزد پروردگار شما و در تهنیت روایت کرده که شخصی گفت در خدمت امام زین العابدین ع بودم شهدا مذکور شدند بعضی از حاضران گفتند که کسی باسهال بمیرد شهید است و دیگری گفت کسی که او را درنده بخورد شهید است و دیگری چیزی دیگر گفت پس مردی گفت که من گمان ندارم که شهید غیر کسی که در راه خدا کشته شده تواند بود حضرت فرمود که اگر چنین باشد شهدا بسیار کم خواهند بود پس حضرت این آیه را خواند فرمود که این آیه در شأن ما و شیعیان ماست و برقی در محاسن بسند معتبر از حضرت امام حسن ع روایت کرده که فرمود هیچ شیعه از شیعیان مانیست مگر آنکه صدیق و شهید است و زید بن ارقم گفت فدای تو شوم چگونه شهیدانند و حال آنکه اکثر ایشان در میان رخت خواب خود میمیرند حضرت فرمود مگر قرآن نخوانده خدادار سوره حدید میفرماید (والذین آمنوا بالله ورسله) تا آخر آیه پس زید گفت گویا من هرگز این آیه را نخوانده بودم پس حضرت فرمود که اگر شهید منحصر باشد در آنچه ایشان می گویند شهیدان بسیار کم خواهند بود.

آیه پنجمه فمن اظلم ممن كذب على الله كذب بالصدق اذ جاءه اليس في جهنم مثوى للكافرين والذی جاء بالصدق وصدق به اولئك هم المتقون یعنی پس کیست ستمکارتر از کسی که دروغ گوید برخدا و تکذیب نماید سخن صدق و راست را چون بنزد او آید آیا نیست در جهنم جایگاهی برای کافران و آنکه بیاید باصدق و راستی و تصدیق بآن ایشان خود پر هیز کارانند در مجالس و مناقب این شهر آشوب از حضرت امیر ع روایت کرده که مراد بصدق ولایت ما اهل بیت است «ع» و علی بن ابراهیم گفته است که پس ذکر کن دشمنان آل محمد را و کسی را که برخدا و رسولش دروغ بزند و دعوی کند مرتبه را که حق او نباشد پس فرمود (ومن اظلم ممن كذب على الله و كذب بالصدق) فرمود که یعنی تکذیب کند بآنچه پیغمبر آورده از حق و ولایت حضرت امیر ع پس ذکر کرد رسول و امیر المؤمنین ع را پس گفت «والذین جاء بالصدق وصدق به» یعنی حضرت امیر ع و در مجمع البیان از امام ع روایت کرده است که (الذی جاء بالصدق) محمد است (و صدق به) علی بن ابی طالب ع است.

آیه ششم وبشر الذین آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم بشارت ده آنها را که ایمان آورده اند که ایشان را منزلت نیکوئی هست نزد پروردگار ایشان.

و کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی بسند کامل صحیح روایت کرده اند که مراد بقدم صدق رسول خدا ص و ائمه هدی و گویا مراد ولایت یا شفاعت ایشان باشد چنانچه کلینی بسند معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده که مراد ولایت جناب امیر ع است و عیاشی نیز چنین روایت کرده است

## فصل شانزدهم = در بیان اخباریکه در تاویل حسنه و حسنی بولایت و سینه بعداوت

ایشان وارد شده است و در آن چند آیه است

آیه اول من جاء بالحسنة فله منها وهم من فزع يومئذ آمنون ومن جاء بالسئنة فكتب وجوههم فی النار هل تجزون الا ما كنتم تعملون یعنی هر که بیاید در قیامت با حسنه و خصلت نیکی پس مراد است بهتراز آن و ایشان از فزع و ترس عظیم در آنروز ایمنند و هر که بیاید با سینه و خصلت بد پس روهای ایشان سرنگون می افتد در آتش جهنم آیا جزا داده میشود مگر آنچه بودید شما که بعمل آوردید و در جای دیگر فرموده «من جاء بالحسنة فله خیر منها ومن جاء بالسئنة فلا یجزی الذین عملوا السئئات الا ما كانوا یعملون» و مضمونش نزدیکست بمضمون آیه ساقیه و ابن ماهیار و ابن بطریق در عمده و در مستدرک از تفسیر تعلیمی و حلیه حافظ ابو نعیم روایت کرده اند بچندین سند از ابو عبدالله جدلی که حضرت امیرالمؤمنین ع باو گفت اگر می خواهی ترا خبر دهم بحسنة که هر که با آن حسنه بمحشر بیاید ایمن میگردد از فزع و ترس روز قیامت و سینه که هر که با آن سینه بیاید بر روی افتد در آتش جهنم گفت بلی یا امیرالمؤمنین ع حضرت فرمود آن حسنه محبت ما اهل بیت است و آن سینه بغض ما اهل بیت و ابن ماهیار بسند معتبر دیگر روایت کرده است از عمار سابطی که گفت ابن ابی یعفور از حضرت صادق ع سؤال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود که حسنه در این آیه شناختن امامست و اطاعت او اطاعت خداست و بر روایت دیگر فرمود که حسنه ولایت امیرالمؤمنین ع است و بسند معتبر دیگر از حضرت باقر ع «روایت کرده که حسنه ولایت علی ع است و سینه عداوت و بغض او و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده بسند معتبر از عمار سابطی که حضرت صادق ع فرمود که قبول نمی کند خدا از بندگان اعمال صالحه که میکنند هر گاه ولایت امام جور کننده اختیار کنند که از جانب خدا منصوب نشده باشد این ابی یعفور گفت خدا میفرماید «من جاء بالحسنة فله خیر منها» تا آخر آیه پس چگونه نغم نمی کند عمل صالح از کسی که ولایت امام جابر داشته باشد حضرت فرمود می دانی حسنة که خدا در این آیه فرموده است کدامست شناختن امامست و اطاعت کردن او سینه که بعد از این فرموده است انکار کردن امامیست که از جانب خدا منصوب گردیده پس حضرت فرمود که هر که بیاید در روز قیامت با ولایت امام جور کننده که از جانب خدا نباشد و منکر حق ما اهل بیت باشد و انکار کند امامت و ولایت ما را خدا او را سرنگون در آتش می اندازد در روز قیامت آیه دوم (ومن یترف حسنة نزد له فیها حسناً) یعنی هر که کسب کند عمل نیکو را زیاد می گردانیم از برای او نیکوئی او را و تعلیمی و غیر او از مفسران عامه از حضرت امام حسن ع و ابن عباس و دیگران روایت کرده اند که اقرار حسنه محبت و ولایت اهل بیت ع است از آل محمد ص و عامه و خاصه روایت کرده اند که حضرت امام حسن ع بعد از صلح با معاویه خطبه خواند و در آن فرمود که ما از اهلبیتیم خدا واجب گردانیده بر هر مسلمانی محبت و مودت ما را پس فرمود (قل لا استلکم علیه اجر الا المودة فی القربی) و فرموده «ومن یترف حسنة نزد له فیها حسناً» اقرار حسنه محبت ما اهل بیت است آیه سوم «لا تستوی الحسنة ولا السئنة» یعنی برابر نیست نیکوئی و نه بدی و از حضرت کاظم ع منقولست که مائیه حسنة و بنی امیه سینه اند زیرا که منشاء جمیع نیکی ها مائیه و بنی امیه منشاء مبع بدی ها اند و در روایت معتبر دیگر روایت شده است که حسنه تقیه است و سینه فاش کن اسرار ائمه ع است نزد مخالفان آیه چهارم «فاما من اعطی واتقی و صدق بالحسنة لیره للیسری و امامن بخل و استغنی و کذب بالحسنة فستیسره للیسری» مفسران گفته اند اما آنکه عطا کند اموال خدا را یا طاعت را و بپرهیزد از معصیت خدا و تصدیق کند یعنی بکنمه نیکوتر یا وعده نیکوتر پس زود باشد که او را مهیا گردانیم برای

م  
به  
ود  
بان  
زان  
لست  
است  
بودیم  
یکه از  
د کرد

(۳ج)

## آیات در در نهی نعیم

-۱۳۸-

حضرت علی بن موسی «ع» بودیم آنحضرت فرمود که در دنیا نعیم حقیقی نیست یکی از علمای عامه که در آن مجلس حاضر بود گفت پس قول خدا که میفرماید «ثم لتسئلن يومئذ عن النعیم» آیا این نعیم که آب سرد است در دنیا نیست؟ حضرت به آواز بلند فرمود: شما چنین تفسیر میکنید آیه را و بر چند قسم تعبیر کرده اید جمعی میگویند آب سرد است و بعضی میگویند طعام لذیذ است و بعضی گفته اند خواب نیکو است! بدرستی که خبر داد پدرم از پدرش ای عبدالله که این اقوال شما نزد جدم حضرت صادق «ع» مذکور شد در تفسیر این آیه پس آنحضرت بغضب آمده گفت خدا سؤال نمیکند بندگانش را از آن چه تفضیل کرده است برایشان و منت نمیکند در بیان نعمتها برایشان و منت گذاشتن بنعمت از مخلوقین قبیح است پس چگونه بخداوند خالق نسبت توان داد چیزی را که مخلوقات بآن راضی نباشند که به ایشان نسبت دهند ولیکن نعیم محبت ما اهل بیت و اقرار با امامت ماست خدا سؤال می کند از آن بعد از سؤال از توحید و نبوت زیرا که اگر بنده وفا کند باین اعتقاد او را میرساند به نعمت های بهشت که هرگز زوال ندارد و بتحقیق که خبر داد مرا پدرم از پدرانش از علی «ع» که رسول خدا ص فرمود یا علی بدرستی که اول چیزی که از بنده بعد از مردن سؤال می کنند «لا اله الا الله محمد رسول الله» و آن که تو امام و آقایی مؤمنانی بسبب آن چه خدا و من از برای تو قرار داده ایم پس کسی که باین وفا کند و در دنیا به آن اعتقاد داشته باشد میرود بسوی نعمی که هرگز زایل نگردد ابوز کوان که یکی از راویان این حدیث است گفته است که بعد از شنیدن این حدیث چون مشغول نعت و اشعار بودم نقل این حدیث نکردم پس رسول خدا ص را شبی بخواب دیدم مردم بر او سلام می کردند و جواب میفرمود چون من سلام کردم جواب نفرمود گفته من مگر از امت تو نیستم یا رسول الله فرمود بلی هستی ولیکن خبر ده مردم را بحدیث نعیم که شنیدی . از ابراهیم و شیخ طوسی در مجالس از حضرت صادق «ع» روایت کرده در تفسیر این آیه که مراد از نعیم که سؤال می کنند از آن ولایتست و علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد از نعیم ولایتست و از آن سؤال خواهند کرد چنانچه در جای دیگر فرموده و قفوقهم هم مسئولون یعنی بازدارید ایشان را بدرستی که ایشان سؤال کرده میشوند یعنی سؤال از ولایت اهل بیت می کنند.

**و ایضا** از حضرت صادق «ع» روایت کرده در تفسیر این آیه که سؤال میکنند این امت را از آن چه خدا بر ایشان انعام کرده بر رسول خدا ص پس باهل بیت او این ماهیار از حضرت صادق «ع» روایت کرده است که مراد از نعیمی است که خدا انعام کرده بآن بر شما بولایت ما و محبت محمد و آل محمد ص . و از حضرت امام موسی (ع) روایت کرده است که فرمود ما نعیم در کام مؤمن و حنظل در گلوئی کافر . و ایضا روایت کرده که از ابو خالد کابلی که گفت: بخدمت حضرت باقر «ع» رفتم پس فرمود طعامی از برای من آوردند که هرگز از آن طعم نخورده بودم پس فرمود ای ابو خالد چگونه دیدی طعام ما را گفته چه بسیار نیکو بود اما آ از قرآن را بیاد آوردم که بمن ناگوار شد فرمود کدام است؟ من آیه را خواندم حضرت فرمود که بخدا سوگند که هرگز از تو سؤال نخواهند کرد پس خندید چنانکه دندانهای مبارکش نما شد و فرمود میدانی که کدام است نعیم؟ گفتم نه؛ فرمود ما نعیم که سؤال کرده خواهید شد و در مناقب از حضرت باقر «ع» روایت کرده که نعیم امنیت و صحتست و ولایت علی بن ابیطالب و روایت دیگر از حضرت باقر «ع» و صادق «ع» روایت کرده است که نعیم ولایت جناب امیر «ع» و در کافی بسند معتبر از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که گفت ما جماعتی در خدمت حضرت صادق «ع» پس طعامی حاضر کرد که ماهر گز مانند آنرا ندیده بودیم دلذت و خوشبوئی و خرمائی آورد؛ غایت صفای نیکوئی و لطافت روی خود را در آن میتوانستیم دید پس مردی گفت که از شما سؤال خواهد



از این نیمی که تنعم می کنید بآن نزد فرزند رسول خدا، حضرت فرمود خدا کریمتر و بزرگوارتر است از آنکه طعامی را بشما بدهد و بر شما حلال گرداند و در قیامت سؤال از آن بکند ولیکن سؤال از شما میکند از آنچه انعام کرده است بآن بر شما به محمد و آل محمد ص و از حضرت باقر ع نیز از ذبک باین مضمون را روایت کرده است و در آخرش فرمود سؤال نمیکند شما را از ذبک حقی که شما بر آن هستید و بر این مضامین احادیث بسیار است و در بعضی از روایات عامه وارد شده است که از پنج چیز سؤال میکنند از سیری شکم و آب سرد و خواب لذیذ و خانها که در زیر آنها میباشد و از اعتدال خلقت که در آن عیبی نباشد.

**آیه سوم** (واسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنه) یعنی کامل گردانید بر شما نعمتهای خود را بعضی ظاهر و بعضی باطن - و بعضی از قراء نعمته بتاخوانده اند و بعضی بصیغه جمع و اضافه بصمیر خوانده و نعمت ظاهره - بعضی گفته اند آنستکه محسوس باشد و باطنه آن که معقول باشد و بعقل یابند یا ظاهره آنچه دانند و باطنه آنچه ندانند و در اكمال الدین و مناقب بسند معتبر از موسی بن جعفر ع روایت کرده اند که نعمت ظاهره امام ظاهر است و نعمت باطنه امام غایب است و علی بن ابراهیم از حضرت باقر ع روایت کرده که نعمت ظاهره رسول خدا ص و آنچه از جانب خدا آورده از معرفت خدا و اقرار بیکانگی او و نعمت باطنه ولایت اهل بیت است و در دل محبت را قرار دادند پس بخدا سوگند گروهی اعتقاد نموده اند باین نعمت را ظاهر و باطن و گروهی اعتقاد کرده اند بظاهر و در باطن اعتقاد نکرده اند پس خدا این آیه را فرستاد « یا ایها الرسول لا یجزئک الذین یسارعون فی الکفر من الذین قالوا آمنا بافواههم و ان تؤمن قلوبهم » یعنی ای رسول ترا باندوه نیاورند آنان که مسارعت و مبادرت مینمایند در کفر از آنها که بدهنهای خود گفتند که ایمان آوردیم و ایمان نیاورده دل های ایشان، حضرت فرمود پس شاد شد حضرت رسول ص در وقت نزول این آیه بسبب آن که قبول نمی کند خدا ایمان آنها را مگر با اعتقاد ولایت و محبت ما

**آیه چهارم** « فبای آلاء ربکما تکذبان » یعنی پس بکدام یک از نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید و نسبت بدروغ میدهید ای گروه جن و انس • علی بن ابراهیم در تفسیر گفته است که این خطاب در ظاهر باجن و انس است و در باطن با ابوبکر و عمر است • و از حضرت صادق ع روایت نموده که معنی آیه آنست که بکدام یک از این دو نعمت کافر میشوید به نبی یا بوصی • و بروایت ابن ماهیار بکدام یک از دو نعمت من تکذیب میکنید به محمد ص یا به علی ع که ایشان را انعام کرده ام بینندگان.

**و کلینی** بسند معتبر روایت کرده که حضرت صادق (ع) این آیه را تلاوت نمود « فاذکروا آلاء الله لعلکم تفلحون » یعنی پس بیاد آورید نعمت های خدا را شاید رستگار شوید پس حضرت فرمود میدانید آلاء خدا چیست؟ راوی گفت نه، حضرت فرمود مراد عظیمترین نعمتهای خداست بخلق و آن ولایت ماست • **مترجم گوید:** اگرچه ظاهر این خطاب امتهای ماضیه است اما چون ذکرش برای تنبیه این امت است پس مصداقش در این امت ولایت اهل بیت است با آن که احادیث وارد شده که جمیع امتهام مکلف بوده اند بولایت رسول ص و اهل بیت ع.

**آیه پنجم** « یعرفون نعمه الله ثم ینکروها و اکثرهم الکافرون » یعنی میشناسند نعمت خدا را پس انکار میکنند آن را و اکثر ایشان کافرانند • علی بن ابراهیم گفته که نعمت خدا ائمه اند و کلینی از حضرت صادق ع روایت نموده که چون آیه « انما ولیکم الله و رسوله » در امامت حضرت امیر المؤمنین ع - نازل شد جمع شدند گروهی از منافقان اصحاب رسول خدا در مسجد مدینه و بایکدیگر گفتند چه میگوئید در این آیه بعضی از ایشان گفتند اگر کافر شویم باین آیه باید کافر شویم به بسیاری از آیات قرآن و اگر ایمان آوریم باین آیه باعث مذلت ماست که فرزندان بوطالب (ع) را بامام سلط گردانند پس گفتند ما میدانیم که محمد ص صادقست در آنچه میگوید ولیکن ولایت او را قبول نمیکنیم و اطاعت نمیکنیم علی را در آن چه ما را بآن امر می کند پس این آیه نازل شد « یعرفون نعمه الله ثم ینکرونها » یعنی میشناسند ولایت علی ع را پس انکار میکنند آنرا و اکثریت ایشان کافرند بولایت علی

آیه ششم **قل بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون** یعنی بگو یا محمد بفضل خدا در رحمت او پس باین شاد شوند این بهتر است از آنچه جمع میکنند از اموال دنیا و این ابوبه در مجالس بسند معتبر از امام محمد با قره روایت کرده که روزی حضرت رسول ص سواره بیرون آمد و حضرت امیرالمؤمنین ع پیاده همراه بود حضرت رسول ص فرمود که ای ابوالحسن باید هر وقت که من سوار باشم تو هم سوار شوی و چون من پیاده روم تو هم پیاده روی و چون من بنشینم تو هم بنشین مگر آنکه در حدی از حدود الهی بوده باشد که ناچار باشد ترا از ایستادن و نشستن در آن و خدا گرامی نداشته مرا بگرامتی مگر آنکه ترا بمثل آن گرامی داشته و مخصوص گردانیده خدا مرا پیغمبری و رسالت و ترا یا در زمین من گردانیده در آن قیام مبنمائی بحدود خدا و کارهای صعب و دشوار سوگند یاد میکنم بآن خداوندیکه مرا بحق فرستاده است به پیغمبری که ایمان نیاورده بمن کسیکه انکار کند ترا و اقرار به پیغمبری من نکرده است کسیکه انکار امامت تو کند و ایمان بخدا ندارد کسیکه کافر شود بتو بدرستی که فضل تو از فضل منست و فضل من از فضل خداست و اینست معنی قول پروردگار من «قل بفضل الله» تا آخر آیه پس فضل خدا پیغمبری پیغمبر شما و رحمت خدا ولایت علیست «فبذلك» فرمود که یعنی به نبوت و ولایت «فلیفرحوا» یعنی باید که شاد شوند شیعه (هو خیر مما یجمعون) یعنی این بهتر است از آنچه جمع میکنید مخالفان شیعه از زن و مال و فرزند و در دار دنیا یا علی تو آفریده نشده مگر برای آنکه عبادت کرده شود پروردگار تو و از برای آنکه بتو دانسته شود معالم دین و بیرکت تو اصلاح آید راههای مندرس شده و بتحقیق که گمراهست هر که گمراه شود از ولایت تو و هرگز هدایت نییابد بسوی خدا کسی که هدایت نیابد بسوی تو و بسوی ولایت تو و اینست معنی قول پروردگار من «وانی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی» یعنی بدرستی که من آمرزنده ام هر کسی را که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل شایسته کند پس هدایت بیابد حضرت فرمود که یعنی هدایت بیابد بسوی ولایت و بتحقیق که مرا امر کرد پروردگار من که واجب گردانم از حق تو آنچه واجب شده از حق من و بدرستی که فرض و واجبست حق تو بهر که ایمان آورد بمن اگر تو نمی بودی دشمن خدا شناخته نمی شد و کسیکه خدا را با ولایت تو ملاقات کند با هیچ چیز از دین و ایمان خدایا ملاقات نکرده و بی ایمان از دنیا رفته و بدرستی که خدا بسوی من فرستاد یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک یعنی ای رسول برسان آنکه نازل شده بسوی تو از جانب پروردگار تو فرمود که یعنی در ولایت تو یا علی فان لم تفعل فما بلغت رسالتی یعنی و اگر نکنی پس نرسانده رسالت خدا را حضرت فرمود که اگر نمیرسانیدم آنچه را مامور شده بودم بآن از ولایت تو هر آینه حبط می شد عمل من و هر که خدا را ملاقات کند بغیر ولایت تو پس بتحقیق که حبط می شود عملهای او در قیامت دور خواهد بود از رحمت خدا و آنچه می گویم در حق تو گفته پروردگار منست که در حق تو فرستاده .

و کلینی از امام رضاع روایت کرده در تفسیر این آیه که یعنی ولایت محمد ص و آل محمد ص بهتر است از آنچه جمع میکنند مخالفان از دنیای ایشان و عیاشی نیز این مضمون را از حضرت امیر ع روایت کرده .

و علی بن ابراهیم روایت کرده که فضل رسول خداست و رحمت امیرالمؤمنین ع است باید که باین فرج کنند شیعیان ما که این بهتر است از آنچه داده شده است بدشمنان ما از طلا و نقره .  
آیه هفتم **قلولافضل الله علیکم ورحمته لکنتم من الخاسرین** یعنی اگر نه فضل خدا بود بشما و رحمت او هر آینه بودید از زیانکاران .

عیاشی بدوستند از حضرت صادق ع و باقر ع روایت کرده در تفسیر این آیه که فضل خدا رسول خداست و رحمت خدا ولایت ائمه است .

آیه هشتم « ما یفتح الله للناس من رحمته فلا ممسک لها » یعنی آنچه بگشاید خدا از بسرای مردمان از رحمتی پس باز گیرنده نیست مرا و ابن مایه از حضرت صادق (ع) روایت نموده که مراد از رحمت علوم و حکمتها است که خدا بزبان امام (ع) جاری میگرداند از برای هدایت مردم

**آیه نهم - ولو شاء الله لجعلهم امة واحدة ولكن یدخل من یشاء فی رحمته و الظالمون مالهم من ولی ولا نصیر** یعنی اگر میخواست خدا هر آینه میگردانید همه خلق را گروهی یکتا یعنی بیک ملت بسبیل الحاد و اضطراب و لیکن داخل می کند هر کرا میخواست در رحمت خود دوستانکاران را نیست مر ایشان را دوستی و نه یاوری در قیامت - علی بن ابراهیم گفته است یعنی اگر میخواست همه خلق را معصوم میگردانید مانند ملائکه و مراد از ظالمون ستمکاران بر آل محمدند و محمد بن العیاش از حضرت صادق (ع) روایت نموده است که مراد از رحمت ولایت علی بن ابیطالب است.

**آیه دهم - ویزیدهم من فضله** یعنی وزیاد می کند آنها را از فضل خود - در مناقب از حضرت صادق (ع) روایت کرده که مراد فضل ولایت آل محمد است.

**آیه یازدهم - والله یختص برحمته من یشاء** یعنی و خدا مخصوص می گرداند بر رحمت خود هر کرا میخواست - دلبلی از حضرت صادق (ع) روایت نموده که مخصوص بر رحمت خدا بی غیر خداست و وصی او بدوستیکه خدا صفا رحمت خلق کرده بود و نه رحمت را نزد خود ذخیره کرده برای محمد (ص) و علی (ع) و عزت ایشان و بیک رحمت را بپهن کرده بسایر موجودات

**آیه دوازدهم در مناقب از حضرت باقر و صادق (ع) روایت نموده در تفسیر « ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء »** و قول حق تعالی ( ولا تتمنوا مفضل الله به بعضکم علی بعض ) ترجمه آیه اولی آنست که این فضل خداست میدهد بپهر که میخواست ترجمه آیه ثانیه آنست که آرزو نکنید آنچه خدا تفضل داده است بآن بعضی از شما را ببعضی فرمودند که این دو آیه در شان اهل بیت نازل شده.

**آیه سیزدهم - ولتکبر و الله علی ما هدیکم و لعلکم تشکرون** یعنی و از برای آن که خدا را بیزرگی یاد کنید بآنچه شما را هدایت نموده و شاید شما شکر کنید - در معاصر روایت کرده که مراد از شکر معرفت اصول دینست یا معرفت ولایت ائمه - و ایضا در تفسیر این آیه (ولا یرضی لمباده الکفر و ان تشکروا یرضی لکم) یعنی خدا نپسندیده است برای بندگانش کفر را اگر شکر نماید او را می پسندد آنرا از برای شما فرمود که کفر مخالفت ائمه کردن و مراد از شکر ولایت ائمه و معرفت انسانست

**آیه چهاردهم - و تجعلوا رزقکم انکم تکذون** در تاویل آیات روایت کرده که یعنی می گردانید شما آن نعمتی را که روزی کرده است خدا بشما و منت گذاشته است بآن بشما بمعهد و آل محمد آن که تکذیب می کنید بوصی او علی بن ابیطالب (ع) **فلولا اذا بلغت الحاقوم و انتم هیئتم تنظرون** یعنی پس چرا در وقتیکه جان برسد بگلو در وقت مرگ و شما در آن هنگام می نگرید و نظر میکنید بوصی او امیرالمؤمنین (ع) که بشارت میدهد دوست خود را به بهشت و دشمن خود را بجهنم (و نحن اقرب الیه منکم) فرمود که یعنی من نزدیکترم بسوی امیرالمؤمنین (ع) از شما «ولکن لا تبصرون» لکن شما نمی بینید

**فصل هیجدهم = در بیان اخباریست که در تاویل شمس و قمر و نجوم و بروج و امثال آنها بائمه (ع) وارد شده**

علی بن ابراهیم از حضرت امام رضا (ع) روایت نموده است که در تاویل آیات **سورة الرحمن (الرحمن علمه القرآن)** فرمود که یعنی خداوند رحمت تعلیم کرد بمعهد قرآن را (خلق الانسان علمه البیان) فرمود که یعنی تعلیم کرد امیرالمؤمنین (ع) را آنچه مردم بآن محتاجند (الشمس والقمر بحسبان) فرمود که یعنی آندو ملامن را که مخالفان آفتاب و ماه خود میدانند در عذاب خدا خواهند بود (والنجم والشجر یسجدان) یعنی نجه و شجر سجده میکنند یعنی عبادت خدا میکنند و مراد بنجم حضرت رسول است و شاید

بنا بر این شجر کنايه از ائمه ؑ بوده باشد «والسماء رفعها ووضع الميزان» یعنی آسمان را بلند کرد و قرار داد ترازو را که چیزها را بسنجد. فرمود که سماء کنايه از حضرت رسالت که او را بالا برد بسوی خود و میزان کنايه از حضرت امیر المؤمنین ؑ است که ترازوی عدالتست و حقیقتی از برای خلق نصب نموده «الانظروا فی المیزان» که طیفیان مکنید در ترازو و فرمود که یعنی معصیت امام نکنید (واقیموا الوزن بالقسط) فرمود که یعنی برپا دارید امام عادل را «ولا تغسروا المیزان» فرمود که یعنی حق امام را کم مکنید و ستم ننمایید بر او.

و ایضاً بسند موثق از حضرت صادق (ع) روایت کرده در تأویل قول الهی «رب المشرقین و رب المغربین» یعنی ای پروردگار دو محل آفتاب بر آمدن و دو محل آفتاب فرود رفتن یکی در زمستان یکی در تابستان حضرت فرمود دو مشرق کنايه است از رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین (ع) که انوار علوم ربانی از ایشان ساطع می گردد و دو مغرب کنايه است از حسنین (ع) که انوار در ایشان مجتمعه می گردد و هر امام ناطقی همچنین علومش پنهان میگردد و در امام صامت که بعد از او میباشد و در تأویل آیات از آنحضرت روایت نموده در تأویل این آیه «فلا قسم برب المشارق والمغرب» یعنی پس قسم نمی خورم یا البته قسم می خورم پروردگار محل آفتاب بر آمدنها و محل آفتاب فرود رفتنها فرمود که مشرقها پیغمبر اند و اوصیای آنها پند مغربها و علی بن ابراهیم روایت کرده از آنحضرت در تفسیر آیه کریمه (والسماء والطارق وما ادبرک ما الطارق والنجم الثاقب) یعنی قسم با آسمان و ستاره که در شب ظاهر میشود و چه چیز خبر داده است ترا که طارق چیست ستاره ایست بسیار روشن حضرت فرمود که سما در این جا کنايه از حضرت امیر (ع) و طارق آن روح القدس است که با ائمه (ع) می باشد و از جانب خدا می آورد بسوی امام علوم میرا که حادث می شود در شب و روز و ایشان را حفظ می کند از خطا و ستاره روشن کنايه است از حضرت رسول (ص)

مترجم گوید که بنا بر این تأویل شاید حمل در آیه بسبیل مجاز شود یعنی صاحب نجه ناقب یا آنکه چون روح القدس در ایشان بسبب آنحضرت بهم رسید مجازاً بر او حمل نموده باشند و ایضاً علی بن ابراهیم بسند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده در تفسیر سوره «والشمس وضحیها» یعنی قسم با آفتاب و روشنی آن در وقت چاشت حضرت فرمود که شمس از حضرت رسول (ص) کنايه است که واضح گردانید خدا بسبب او از برای مردم دین ایشان را (والقمر اذا تلیها) یعنی وقسم بماه چون از عقب آفتاب طلوع کند حضرت فرمود که مراد از قمر حضرت امیر (ع) است و همچنانکه نور ماه از آفتابست علوم آنحضرت از رسول خدا (ص) مقتبس گردیده «والنهار اذا جلیها» یعنی وقسم بر روز در وقتیکه جلا دهد آفتاب را حضرت فرمود که مراد بنهار امام از ذریه حضرت فاطمه (ع) است که چون از او سؤال می کند از دین رسول خدا (ص) جلا می دهد و واضح میگردد آنرا برای سؤال کننده «واللیل اذا یفشیها» یعنی وقسم بشب در وقتی که پوشاند آفتاب را حضرت فرمود که مراد امامان جورند که خلافت را از آل رسول غصب نمودند و در مجلسی نشستند که آل محمد بآن اولی بودند پس دین رسول خدا را پنهان کردند بظلم و جور همچنانکه تاریکی شب روشنی روز را پنهان می کند «ونفس وما سولها» فرمود که یعنی قسم بنفس و کسیکه او را آفریده و صورت او را درست کرده (فالنهار فجوورها و تقویها) فرمود که یعنی شناسانده است و الهام کرده است او را بد کاری و برهیز کاری او را پس مخیر گردانید میان نیک و بد او را پس اختیار یک طرف کرد (قد افلح من زکیها) فرمود یعنی فلاح و دستگیری یافت کسی که نفس را مطهر و پاکیزه گردانید از لوث گناهان و صفات ذمیمه - و قد خاب من دسیها - و بتحقیق که خایب و ناامید گردید کسیکه اغوا گردنفس را و گمراه گردانیده او را و در مناقب نیز از حضرت باقر (ع) - صادق (ع) - و روایت نموده که فرموده اند - والنهار اذا جلیها

حسین و آل محمد است - واللیل اذا یغشیها - ابوبکر و عمر و بنو امیه اند و هر که ولایت ایشان داشته و در تأویل آیات بدو سند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت نموده که شمس کنایه از امیرالمؤمنین است «وضعیهها» قیام قائم است که حقست به امیرالمؤمنین (ع) در آن زمان آفتاب چاشت واضح و بین میگردد و قمر کنایه از حسین است (والنهار اذا جلیها) قیام قائمست «واللیل اذا یغشیها» ابوبکر و عمر است که حقیقت حضرت امیر را پوشانیدند «والسما و ما بینها» یعنی قسم بآسمان و کسیکه بنا کرده آنرا حضرت فرمود که آسمان کنایه از رسول خداست که مردم از علم بسوی او بلند میشوند (والارض و ما طیحها) یعنی و قسم بزمین و هر که مسطح گردانیده است آنرا فرمود که زمین کنایه از شیعه است باعتبار تذلل و انقیاد ایشان با باعتبار حصول منافع و برکات بلا نهایت از ایشان (ونفس و ما سویها) فرمود که مراد مؤمن مستور است که بدین حق باشد «فالمها فجوورها و تقویها» فرمود که یعنی الهام کرده است او را تمیز کردن میان حق و باطل (قد افلح من زکیها) فرمود که یعنی دستکاری یافت نفسی که خدا او را پاکیزه گردانیده «وقد خاب من دسیها» و بتحقیق که ناامید شد کسیکه خدا نفس او را پنهان گردانیده بسبب جهالت و فسوق «کذب ثمود بطغویها» یعنی تکذیب نمودند قبیله ثمود بسبب طغیان خود فرمود که مراد بشود گروهی از شیعه اند که بخلاف مذهب حق امامیه اند مانند زبیده و امثال ایشان چنانچه در جای دیگر فرمود «واما ثمود فهدیناهم فاستجبوا العمی علی الهدی فاخذهم صاعقة العذاب الهون بما كانوا یکسبون» و اطاعت نمودند که قوم صالح بودند پس راه نمودیم ایشان را پس دوست داشتند نایبانی را بر هدایت و ایمان پس فراگرفت ایشان را صاعقه عذاب خوار کننده بسبب آنچه بودند که کسب می کردند فرمود که مراد بشود آن شیعیان گمراهند و صاعقه عذاب خوار کننده شمشیر حضرت قائم است ع در وقتیکه ظاهر شود (فقال لهم رسول الله) فرمود که یعنی بایشان گفت پیغمبر (ناق الله و سقیها) بدارید و حفظ کنید ناقه خدا را و آب خوردن او را فرمود که ناقه کنایه است از امامی که علوم خدا را بایشان میفهماند «وسقیها» یعنی نزد او است چشمه های علم و حکمت «فکذبوه» فقررها فدمدم علیهم بذنبهم فسویها» یعنی پس تکذیب کردند پیغمبر را پس بی کردند ناقه را پس پوشانید و محیط گردانید عذاب را بایشان پروردگار ایشان بگناه آنها پس همه را یکسان گردانید و هلاک نمود و فرمود که مراد عذاب ایشان در رجعت است (ولا یخاف عقیبها) یعنی نمیترسد امام از مثل آنچه در دنیا بر او واقف شده در رجعت

**مؤلف گوید** هر تأویلی که در این حدیث وارد شده از تأویلات خفیه غامضه است و مبتنی بر آنستکه سابقاً مذکور شد که خدا قصصی را که در قرآن یاد فرمود از برای انداز این امت است از اتیان با مثال آنها را یا تعریض ایشانست بعمل کردن باشباه آنها.

و ایضا معلوم شد که آنچه در امام سابقه واقعه شده نظیر آن در این امت واقع می شود پس همچنانکه خدا ناقه را برای قوم صالح فرستاد که آیتی و معجزه باشد برای ایشان و از شیر آن منتفع کردند و ایشان کفران آن نعمت کردند و ناقه را بی نمودند و خود را از نعمت های دنیا و آخرت محروم کردند همچنین خدا حضرت امیر ع و سایر ائمه را برای این امت مقرر گردانید که معجزه حقیقت پیغمبر باشند و آیت خدا شوند در میان خلق و از برکات علوم ایشان بهره مند گردند و برکات آنها بحیات معنوی زنده جاوید گردند ایشان کفران آن نعمت ها نمودند و ایشانرا شهید نمودند و از برکات ایشان محروم شدند و بسخط الهی گرفتار شدند و خلفای جور بایشان مسلط گردیدند چنانچه در حدیث وارد شده که جناب امیر ع نال الله است و با سائید متواتره منقولست که قاتل آنحضرت جفت پی کننده نفاقه صالح است و شقی ترین پیشینیان پی کننده نفاقه صالح است و شقی ترین پسینیان قاتل آنحضرت است و اگر این تحقیق را درست بفهمی بسیاری از احادیث مشکله را می توانی فهمید.

و در معانی الاخبار بسندهای بسیار از جابر انصاری و انس بن مالک و ابویوب انصاری روایت نموده که روزی حضرت رسول ص نماز صبحرا با ما ادا کرد چون از نماز فارغ شد روی مبارک کریم خود را بسوی ما گردانید و فرمود ای گروه مردم پیروی کنید آفتابرا و چون آفتاب پنهان شود چنگ زنید در ماه و آنرا بیرون کنید و چون ماه پنهان شود پیروی کنید زهره را و چون پنهان شود پیروی کنید دو ستاره فرقدانرا چون از تفسیر این سخن سؤال نمودند فرمود منه آفتاب و علی برادر من و وصی من و وزیر من و قضا کننده قرضهای من و پدر فرزندان من و جانشین من در اهل بیت ما هست و فاطمه زهرا زهره است و حسین فرقدانند و فرمود که خدا ما را خلق کرده و ما را بمنزله ستارههای آسمان گردانیده هر ستاره که فرو میرود ستاره دیگر طلوع می کند و اینها عترت و اهل بیت منند و با قرآن مقرونند و از یکدیگر جدا نمی شوند تادر حوض کوثر بمن وارد می شوند . و ابن مایبار و ابن عباس روایت کرده اند که حضرت رسول ص فرمود مثل من در میان شما مثل آفتابست و مثل علی مثل ماه است پس چون آفتاب پنهان شود هدایت یابید بماه . و ایضاً روایت کرده که حارث اعور از حضرت امام حسین « ه » پرسید از تفسیر (والشمس وضعیها) فرمود که شمس محمد ص است «والقمر اذا تلیها» حضرت امیر ( ه ) تالی محمد ص است در کمالات و بعد از اوست «والنهار اذا جلیها» قائم آل محمد است که زمین را پر عدالت خواهد کرد «واللیل اذا یغشیها» بنی امیه اند و ابن عباس روایت نموده که رسول خدا ص فرمود که خدا مرا به پیغمبری فرستاد پس آمدم بنزد بنی امیه و گفته من رسول خدایم بسوی شما گفتند دروغ می گویی تو رسول خدا نیستی پس رفتم بسوی بنی هاشم و گفتم ای بنی هاشم من رسول خدایم بسوی شما پس امیرالمومنین علی بن ابی طالب است ه ایمان آورد بمن در آشکارا و پنهان و ابوطالب مرا حمایت کرد آشکارا و ایمان آورد بمن پنهان پس خدا جبرئیل را فرستاد که علم خود را در میان فرزندان هاشم زد و شیطان علم خود را در میان فرزندان بنی امیه زد پس همیشه ایشان دشمن ما هستند و خواهند بود و شیعیان آنها دشمن شیعیان ما خواهند بود تا روز قیامت ( والنهار اذا جلیها ) یعنی امامان از ما اهل بیت مالک زمین خواهند شد در آخر الزمان و پر خواهند کرد زمین را بعد از کسی که اعانت آنها کند مانند کسی است که اعانت کند موسی را بفرعون و کسیکه بایشان اعانت کند چنانست که اعانت کرده باشد فرعون را بموسی . و علی بن ابراهیم گفته در تفسیر قول حقیقتی «والنجم اذا هوی» که نجم حضرت رسولت قسم خورده بآن حضرت در وقتی که صعود کرد و بعراج رفت .

و کلینی روایت کرده که سوگند یاد کرد بقبر محمد در هنگامی که از دنیا مفارقت نموده و ابن بابویه در امالی از حضرت صادق ع روایت کرده که چون حضرت رسول را مرض موت عارض شد چشم شدند نزد آنحضرت اهل بیت و اصحاب آنحضرت و گفتند اگر ترا عارضه موت حادث شود که خلیفه تو خواهد بود در میان ما حضرت جواب نفرمود و در روز دوم گفتند جواب نفرمود و در روز سوم فرمود که فردا ستاره از آسمان بخانه یکی از اصحاب ما نازل خواهد شد و خلیفه و جانشین من خواهد بود چون روز چهارم شد هر يك از اصحاب در حجره خود نشسته و انتظار نزول ستاره میکشیدند ناگاه ستاره از آسمان جدا شد که عالم را روشن کرد و بدامن حضرت امیرالمومنین ( ع ) فرود آمد پس منافقان گفتند والله این مرد گمراه شده در محبت پسر عمش و آنچه در حق اومی گوید بغواش خود می گوید پس نازل شد ( والنجم اذا هوی ) سوگند یاد می کند بآن ستاره در هنگامی که فرود آمد «ما ضل صاحبکم و ما غوی» گمراه نشده صاحب شما و خطا نکرد ( وما ینتطق عن الهوی ) و نمی گوید سخن از خواش نفس خود «ان هو الا وحی یوحی» نیست نطق او مگر وحی که نازل می شود بر او .

و این ماهیار روایت کرده که ابن کوا از حضرت امیر ع - پرسید از تفسیر قول الهی فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس گفته اند یعنی قسم نمی خورم یا میخورم بستارهای رجوع کننده رونده پنهان شونده حضرت فرمود که خنس گروهی اند که پنهان کنند علم اوصیای پیغمبر را و مردم را بهودت غیر ایشان خوانند و جواری ملائکه اند که جاری شوند بعلم بسوی رسول خدا و کنس اوصیای پیغمبرند که علم او را جاووب کنند و جمع نمایند « واللّیل اذا عسعس » فرمود که مراد ظلمت شب است و مثل زده برای کسیکه بناحق دعوی امامت برای خود کند (والصبح اذا تنفس) فرمود کنایه از علم اوصیاست که علم ایشان از صبح روشن تر و ظاهر تر است و احادیث بسیار وارد شده در تفسیر خنس که مراد امامست که پنهان میکند خود را از مردم پس ظاهر می شود مانند شهاب درخشنده در شب تار و خدا میفرماید « و علامات و بالنجم هم یهتدون » مفسران گفته اند که یعنی حق تعالی قرار داد از برای شما علامتی چند در زمین از کوهها و غیر آنها که راهها را بآنها بدانند و بستاره هادایت یابند در شبها یا بستاره جدی هادایت مییابند بسوی قبله .

و کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی و شیخ طوسی در مجالس و ابن شهر آشوب در مناقب و شیخ طبرسی و دیگر احادیث بسیار از حضرت باقر - ع - و صادق - ع - و رضا - ع - روایت کرده اند که علامات امه اند که نشانهای راه دینند و نجه حضرت رسولست ص و ظاهر اکثر احادیث آنستکه ضمیر هم و ضمیر یهتدون را جم است بعلامات یعنی امه به حضرت رسول ص هادایت مییابند . و عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده که این آیه را ظاهری و باطنی است ظاهرش آنستکه بستاره جدی هادایت مییابند بسوی قبله در دریا و صحرا زیرا که آن از جای خود حرکت نمیکند و پنهان نمیشود و باطنش آنستکه امه ص برسول خدا ص هادایت مییابند . و در بعضی از روایات وارد شده که نجه حضرت امیر ع است و از حضرت امام رضا ع منقولست که حضرت رسول ص به حضرت امیرالمومنین فرمود یا علی توئی نجه بنی هاشم و حضرت رسول ص فرمود که خدا ستارهها را امان اهل آسمان گردانیده و اهل بیت مرا امان اهل زمین گردانیده .

### فصل نوزدهم

در بیان آنستکه آنها جبل الله المتین و عروة الوثقی و امثال اینها اند و در این باب آیات بسیار است

آیه اول فمن یكفر بالطاغوت ویومن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقی لانیصام لها والله سمیع علیم یعنی هر که کافر شود بطاغوت و ایمان آورد بخدا پس بتحقیق که چنگ زده بدست آویزم محکم که گسستن نیست آنرا و خدا خوشنود و داناست بدانکه طاغوت را اطلاق میکنند بشیطان و بت و هر چه عبودی بغیر از خدا و هر پیشوائی در باطل . و در بسیاری از روایات امه ع تعبیر کرده اند از ابوبکر و عمر و عثمان و سایر اعدای دین بجبت و طاغوت ولات و عزی و ابوبکر و عمر را دو صنه قریش نامیده اند . و از حضرت صادق ع منقولست که دشمن مادر کتاب خدا فحشاء منکر و بغی و اصنام و اوثان و جبت و طاغوت . و کلینی بسند موثق از حضرت صادق ع روایت نموده که عروة وثقی ایمانست . و بسند صحیح دیگر روایت کرده که ایمان بخداوند یگانه است که شریک ندارد . و بسند معتبر در معاسن از آنحضرت روایت نموده که عروه وثقی توحید است . و ابن شهر آشوب بسند معتبر از حضرت باقر ع روایت نموده است عروة وثقی محبت ما اهل بیت است . و در عیون اخبار الرضا از آنحضرت روایت نموده که حضرت رسول ص فرمود هر که خواهد سوار شود در کشتی نجات و متمسک شود بعروة الوثقی و چنگ زند در جبل متین خدا پس موالات و دوستی کند باعلی بعد از من و دشمنی کند با دشمنان او و پیروی کند امامان هادایت کننده از فرزندان او را .

و ایضاً بسندهای معتبر از آنحضرت روایت نموده که رسول خدا ص فرمود هر که دوست دارد که چنگ زند در عروۃ الوثقی باید که متمسک شود بمعیت علی ع و اهل بیت من . و ایضاً روایت نموده که حضرت رسول ص فرمود امامان از فرزندان امام حسین ع هر که اطاعت آنها کند بتحقیق که اطاعت خدا کرده و هر که معصیت آنها کند معصیت خدا کرده ایشانند عروۃ وثقی و ایشانند وسیله بندگان بسوی خدا . و بسند دیگر روایت نموده که حضرت امام رضا ع برای مامون نوشت محض اسلام و شرایع دین را از آنچه نوشته شد که خالی نمیشود زمین از حجت خدا بخلق در هر عصر و زمان و آنها باشند عروۃ وثقی و حجت اهل دنیا تا قیامت . و در کتاب توحید روایت نموده که حضرت امیر ع فرمود که منه جبل الله المتین و عروۃ الوثقی . و در اکمال الدین روایت کرده از امام رضا ع که فرمود ما میم که حجت های خدا در میان خلق او کلمه تقوی و عروۃ وثقی و در کتاب معانی الاخبار از حضرت رسول ص روایت کرده که هر که متمسک شود بعروۃ وثقی که گسستن ندارد باید که متمسک شود بولایت برادر من و وصی من علی بن ابیطالب ع بدرستی که هلاک نمیشود هر که او را دوست دارد و اعتقاد بامامت او کند و نجات نمیابد کسی که با او دشمنی و عداوت کند . و در کتاب تأویل آیات از حضرت امام رضا ع روایت کرده که حضرت رسول ص فرمود که هر که خواهد چنگ زند در عروۃ وثقی پس باید که متمسک شود بمعیت علی ع . و بروایت دیگر باید متمسک شود بمعیت ما اهل بیت . و بروایت دیگر از زید بن علی روایت کرده که عروۃ محکم مودت آل محمد است .

آیه دوم « و اعصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا » آیه سوم « ضربت عليهم الذلة اينما تقفوا الا بحبل من الله و حبل من الناس » ترجمه آیه اول و چنگ زنید بر ریمان خدا همگی و پراکنده مشوید ترجمه آیه دوم زده شد بر ایشان ذلت و خواری مگر بحبلی از خدا و حبلی از مردم اکثر گفته اند که یعنی بهمدی از خدا و عهدی از مردم .

و عیاشی روایت کرده که از حضرت امام موسی ع پرسیدند از تفسیر قول خدا « و اعصموا بحبل الله جميعاً » فرمود که علی بن ابیطالب ع حبل المتین است یعنی ریمان محکم خداست . و بسند معتبر دیگر از حضرت باقر ع روایت کرده که ما میم حبل خدا که آل محمد ص حبل خدا بندگانند که در این آیه مردم را امر فرموده که چنگ زنند در آن . و از حضرت صادق ع روایت کرده که ما میم حبل خدا . و علی بن ابراهیم روایت کرده که حبل الله توحید خداست و ولایت اهل بیت ع . و ایضاً روایت کرده از حضرت باقر ع در تفسیر قول الهی ( ولا تفرقوا ) فرمود که خدا میدانست این امت متفرق خواهند شد بعد از پیغمبر خود و اختلاف خواهند کرد پس نهی کرد ایشان را از پراکنده شدن چنانچه نهی کرد جماعتی را که پیش از ایشان بودند پس امر کرد ایشان را که مجتمع شوند بولایت آل محمد ص و متفرق نشوند . و عیاشی از حضرت باقر ع روایت کرده که حبل از خدا کتاب خداست و حبل از ناس علی بن ابیطالب ع است و در مجالس شیخ طوسی و مناقب ابن شهر آشوب از حضرت صادق ع روایت کرده که ما میم حبل .

### فصل بیستم

#### در تفسیر حکمت بهرقت ائمه و اولوائنهی ایشان

علی بن ابراهیم روایت کرده که از حضرت صادق ع پرسیدند از تفسیر آیه کریمه « ولقد آتینا لقمان الحكمة » یعنی بتحقیق که عطا کردیم لقمان را از حکمت حضرت فرمود که مراد از حکمت شناختن امام زمانست . و در مجالس برقی و کافی و تفسیر عیاشی بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده اند در تفسیر قول ( ومن یؤت الحكمة فقد اوتی خیراً کثیراً ) یعنی هر کس داده شود او را حکمت پس



داده شده خیر بسیاری را حضرت فرمود که حکمت طاعت خدا و شناختن امامت و عیاشی است دیگر از حضرت باقر (ع) روایت کرده که حکمت معرفت امام است و اجتناب کردن از کبامری که حقیقتاً واجب گردانیده از برای آنها آتش جهنم را و ایضا از حضرت صادق (ع) روایت نموده که حکمت معرفت اصول دینست و فقه و دانا بودن در مسائل دین پس هر که از شرافیه و عالم بمسائل دین باشد او حکیم است و در بصائر الدرجات و تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر ابن ماهیار و مناقب ابن شهر آشوب بسندهای معتبر روایت کرده اند از حضرت صادق (ع) سؤال نمودند از تفسیر این آیه کریمه ان فی ذلک لآیات لاولی النهی یعنی بدرستی که در آفریدن زمین و راهها و کوهها و فرستادن بارانها و رویانیدن گیاهها و در هلاک کردن اهل شهرها که کافر شدند بخدا و پیغمبران علامتی چند هست برای اولی النهی یعنی صاحب عقول که نهی کند ایشان را از متابعت باطل و ارتکاب قبایح حضرت فرمود بخدا سوگند که ما ایم اولوالنهی راوی گفت فدای تو شوم چه معنی دارد اولوالنهی حضرت فرمود که خدا خبر داد رسول خدا را بآنچه بعد از او واقع خواهد شد از ادعا کردن ابو بکر خلافت را و مرتکب آن شدن و دعوی کردن عمر و عثمان بعد از او و سایر بنی امیه پس خبر داد رسول خدا ص (علی ع) را باینها و واقع شد جمیع آنها بنحوی که خدا پیغمبر را و پیغمبر علی را خبر داده بود بنحوی که منتهی شده است بسوی ما خبر از امیر المؤمنین (ع) بآنچه بعد از آن حضرت واقع خواهد شد از پادشاهی بنی امیه و غیر ایشان پس اینست معنی آیه که خدا ذکر کرده است در کتاب ان فی ذلک لآیات لاولی النهی پس ما ایم اولوالنهی که ما منهی شده است علم اینها همه صبر کردیم برای اطاعت امر خدا و راضی بودن بقضای او پس ما ایم قیام نمایندگان با امر خدا در میان خلق او و خزیمه داران خدا بر دین او که ضبط میکنیم و پنهان میداریم دین و علمه خدا را از دشمنان خود چنانکه پنهان داشت رسول خدا تا آن که حقیقتاً او را رخصت داد و پنهان میکنیم تا خدا رخصت دهد ما را که ظاهر گردانیم دین او را بشمشیر و دعوت کنیم مردم را بسوی او پس شمشیر بزیم در آخر کار چنانچه حضرت رسول شمشیر زد در اول امر .

**فصل بیست و یکم = در تفسیر صافون و مسبحون و صاحب مقام معلوم و حمله عرش و سفره کرام برره بائمه**

حقیقتاً میفرماید در شان ملائکه ظاهراً و ما هنا لاله مقام معلوم و انا لنحن الصافون و انا لنحن المسبحون مفسران گفته اند که یعنی ملائکه گویند که نیست از ماهیچیک مگر آنکه برای عبادت از برای او جایست دانسته شده و بدرستی که هر آینه ما ایم صف زدگان و بدرستی که ما ایم تسبیح کنندگان . علی بن ابراهیم و ابن شهر آشوب و فرات بسندهای معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که ما هنا لاله مقام معلوم در شان امامان و اوصیاء آل محمد ص نازل شده است و ایضا در تفسیر علی بن ابراهیم بسند معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده است که فرموده ما ایم درخت پیغمبری و معدن رسالت و محل آمدن و رفتن ملائکه و ما ایم در عهد خدای یعنی امامت را عهده گرفته است از مردم و ما ایم امان خدا و ما ایم مودت خدا یعنی محبت ما محبت خداست و ما ایم حجت خدا بودیم نوای چند صف کشیده در دور عرش خدا تنزیه می کردیم و تسبیح مینمودیم خدا را پس اهل آسمان بسبب تسبیح ما تسبیح می گفتند تا آن که فرود آمدیم بسوی زمین پس تسبیح و تنزیه کردیم خدا را پس اهل زمین به تنزیه ما خدا را تنزیه کردند و ما ایم صافون و ما ایم مسبحون که خدا فرموده است پس هر که وفا کند بعهد ما پس بشحوق که وفا کرده است بعهد خدا و هر که بشکند عهد ما را عهد خدا را شکسته است و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین (ع) روایت کرده است که در بعضی از خطبها می فرمود ما ایم آل محمد ص نورچند بودیم در دور عرش خدا ما را امر کرد که او را تسبیح بگوئیم پس تسبیح گفتیم و فرشتگان بتسبیح ما تسبیح گفتند پس ما را بزمین فرستاد و امر کرد به تسبیح پس تسبیح گفتند اهل زمین بتسبیح ما پس ما ایم مسبحون

و ایضا روایم کرده است که از ابن عباس پرسیدند از تفسیر ( وانا لنحن الصادقون وانا لنحن المسیحون ) ابن عباس گفت که ما در خدمت رسول ص بودیم حضرت امیرالمؤمنین ع آمد پس حضرت رسول نظرش چون بر او افتاد تبسم کرد در روی او فرمود مرحبا بکسیکه خلق کرده است خدا او را پیش از آدم بیست و چهار هزار سال پیش از آنکه خدا را خلق کرد پیش از خلق همه اشیاء بعد از آن خلق کرد سایر چیزها و همه تارک بودند و نور ایشان از نور من و علی بود پس ما را در جانب عرش جاداد پس خلق کرد ملائکه را پس تسبیح و تنزیه کردیم خدا را پس تسبیح و تنزیه کردند ملائکه و ما تهلل گفتیم خدا را و بیگانگی باد کردیم پس تهلل کردند ملائکه و ما تکبیر گفتیم خدا را پس ملائکه تکبیر خدا گفتند و اینها همه از تبلیغ من و علی بود و در علمه سابق الهی بود که داخل در جهنم نشود دوست من و علی و داخل در بهشت نشود دشمن من و علی و بدرستی که خدا خلق کرد ملکی چند را که در دست آنها بود ابریهای نقره مملو از آب زندگانی از جنت فردوس پس هیچ شیهه از شیعیان علی نیست مگر آنکه پدر و مادرش با کینه اند و برهیز کار و بر گزیده و ایمان آورنده بخدا پس چون اراده کند یکی از اینها که جماع کند با اهل خود میآید ملکی از آن ملائکه که در دست ایشانست ابریهای آب بهشت پس میریزد آن آب در آن ظرفیکه از آن آب می آشامند پس بآن آب ایمان در دل او میریزد چنانچه زراعت از زمین بیروید پس ایشان برینه و برهاند از جانب پروردگار ایشان و از جانب پیغمبر ایشان و وصی او علی «ع» و از جانب دختر من فاطمه زهرا پس امام حسن ع و امام حسین ع و امامان از فرزندان حسین «ع» پس گفتیم یا رسول الله کیستند آن امامان فرمود بازده نفرند از فرزندان من و پدران ایشان علی «ع» است پس حضرت رسول فرمود حمد میکنم خداوندی را که محبت علی و ایمان با او را دوسبب گردانیده یعنی سبب دخول بهشت و سبب خلاص از جهنم و علی بن ابراهیم روایت کرده که ابو بصیر از حضرت صادق ع پرسید که ملائکه بیشترند یا فرزندان آدم حضرت فرمود بحق آنخدائی که جان من در دست قدرت اوست که ملائکه خدا در آسمانها بیشترند از عدد ذرات خاک در زمین و نیست در آسمان قدر جای بائی مگر آنکه در آن ملکی هست که خدا را تسبیح و تنزیه میکنند و در زمین نیست درختی و کلبه‌خنی مگر آنکه در آن ملکی هست که موکلت بآن و هر روز احوال و اعمال آنرا به خدا عرض میکند با آنکه خداداناتراست باحوال آنها از آن ملک هیچ ملکی نیست مگر آنکه تقرب جوید هر روز بسوی خدا بولایت و محبت ما اهل بیت ع و طلب آمرزش میکنند برای دوستان ما و لعنت میکنند دشمنان ما را و از خدا سؤال میکنند که بفرستد برایشان عذرا فرستادنی پس فرمود در تفسیر قول حقیقی (والذین یحملون العرش) یعنی آنانکه بر میدارند عرش خدا را فرمود که یعنی رسول خدا و اوصیا بعد از آن که حاملان علمه خدایند یعنی مراد از عرش علمست (ومن حوله) یعنی آنانکه در دور عرشند فرمود که یعنی ملائکه که بر دور عرشند «یسبحون بحمد ربهم و یؤمنون به و یستغفرون للذین آمنوا» یعنی تنزیه میکنند با حمد پروردگار خود و ایمان میآورند بخدا و طلب آمرزش میکنند از برای آنها که ایمان آورده اند فرمود که مراد شیعه آل محمدند «ربنا و سمع کل شیء رحمة و علما» ای پروردگار ما فرا گرفته هر چیز را از رحمت و علم یعنی رحمت تو بهر کس و هر چیز رسیده و علمه تو بهمه چیز احاطه کرده (فاغفر للذین تابوا) پس بیامرز مرا آنجماعتی را که توبه کرده اند فرمود که یعنی توبه کرده اند از ولایت و محبت ابوبکر و عمر و بنی امیه «واتبعوا سبیلک» و پیروی کرده اند راه ترا فرمود که مراد از راه خدا ولایت و اعتقاد با امامت ولی خدا علی «ع» است و قهیم عذاب الجحیم ربنا و ادخلهم جنات عدن التي وعدتهم و هن صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم انک انت العزیز الحکیم یعنی و نگاهدار ایشان را از عذاب جهنم ای پروردگار و داخل کن ایشان را در باغهای بهشت که همیشه در آنجا باشند و هر کرا شایسته شود از پدران ایشان و زنان

و فرزندان ایشان بدرستی که تو غالب و حکیمی فرمود که مراد بشایسته آنهاست که ولایت علی بن ابیطالب (ع) را داشته باشند و از شیعیان او شوند «وقهم السیئات ومن ثقی السیئات یومئذ فقد رحمته وذلک هو الفوز العظیم» و نگاهدار ایشان را از عقوبت‌ها و جزای گناهان در روز جزا و هر گرا نگاه داری از عقوبت‌ها در آنروز فرمود یعنی در قیامت پس بدرستی که رحه کرده او را و این فیروزی بزرگ است فرمود که فیروزی برای کسی است که نجات یابد از ولایت و محبت ابوبکر و عمر پس خدا فرمود که (ان الذین کفروا) بدرستی آنانکه کافر شدند فرمود که یعنی بنی امیه «ینادون لعنت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون» یعنی ندا کنند آنها را در قیامت هر آینه دشمنی خدا شما را بزرگتر است از دشمنی شما مر نفسهای خود را یاد آورید وقتی را که میخواندند شما را بسوی ولایت علی (ع) و این ماهیار نیز بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده که «للذین آمنوا» مراد شیعه محمد و آل محمد ص است (للذین تابوا) مراد آنهاست که توبه کنند از ولایت ابوبکر و عمر و عثمان و بنی امیه مراد بسبیل خدا ولایت علی (ع) است (وقهم السیئات) یعنی نگاهدار آنها را از ولایت ابوبکر و عمر و عثمان «ان الذین کفروا» یعنی بنی امیه و مراد از ایمان ولایت علی (ع) است و کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده که خدا را ملکی چند هست که میریزند گناه را از پشت‌های شیعیان ما چنانچه باد برگرا از درخت میریزد در خزان اینست معنی آیه کریمه (یسبحون بحمد ربهم ویستغفرون للذین آمنوا) والله که اراده نکرده خدا غیر شما را و این ماهیار این مضمون را بسند بسیار روایت نموده و در هیون اخبار الرضا ع روایت کرده که مراد از «الذین آمنوا» در این آیه آنهاست که ایمان آورده‌اند بولایت ما و فرمود که فرشتگان خادمان ما و خادمان شیعیان مایند و این ماهیار از حضرت صادق ع روایت نموده که (الذین یحملون العرش) مراد هشت نفرند محمد ص و علی (ع) و حسنین (ع) و ابراهیم (ع) و اسمعیل (ع) و موسی (ع) و عیسی (ع) و این بابویه در عقاید گفته که عرش علم الهی هشت کس بر میدارند چهار نفر از پیشینیان و چهار نفر از پسینیان و آن چهار نفر پیشین نوح است و ابراهیم و موسی و عیسی ع و چهار نفر پسین محمد ص است و علی (ع) و حسین (ع) و گفته است که چنین رسیده از ائمه ما بسندهای صحیح و این ماهیار بسند معتبر از حضرت امیر ع روایت کرده که فرمود فضل من از آسمان نازل شد بر رسول خدا در این آیه (ویستغفرون للذین آمنوا) زیرا که این آیه در وقتی نازل شد که در آنروز در زمین مؤمنی نبود بجز حضرت رسول ص و من و بسند معتبر از حضرت ع فرمود هفت سال و چند ماه ملائکه استغفار نمی کردند مگر برای رسول خدا و برای من و در شان ما نازل شده این آیات (الذین یحملون العرش) تا آخر و در روایت دیگر از حضرت رسول ص روایت کرده که بتحقیق صلوات فرستادند ملائکه بر من و علی چندین سال زیرا که ما نماز می کردیم و احدی غیر ما نماز نمی کرد و بچند سند دیگر روایت کرده که حضرت صادق فرمود که بخدا سوگند استغفار ملائکه از برای شما هست یعنی شیعیان بسایر خلق و خدا در فضل قرآن مجید میفرماید «انها تذکرة فمن شاء ذکره فی صحف مکرمة مرفوعة مطهرة بایدی سفرة کرام بررة» یعنی بدرستی که این آیات قرآن بندهست مردمان را پس هر که خواهد پند گیرد از آن قرآن در صحیفها گرامی داشته شده و بلند مرتبه و پاکیزه است بدست‌های نویسندگان از ملائکه یا پیغمبران و اوصیای ایشان که عزیز و گرامیند نزد خدا و نیکوکارانند

و در احادیث معتبره منقول است که مراد از سفره ائمه اند و فرموده است (ان الذین عند ربک لا یستکبرون عن عبادته و یسبحونه وله یسجدون) یعنی بدرستی که آنها که نزد پروردگار تواند تکبر نمیکنند از عبادت خدا و تنزیه مینمایند او را و برای او سجده میکنند مشهور میان مفسران آنست که مراد ملائکه اند و در احادیث وارد شده که مراد پیغمبران و رسولان و ائمه اند و بعید

نیست زیرا که بودن ملائکه نزد خدا بجهت نیست بلکه مراد قرب معنوی است و آن در انبیا و ائمه بیشتر است و ایضاً خدا تعالی فرموده (قالوا اتخذنا الرحمن ولدا) یعنی گفتند کافران گرفته است خدا فرزندی سبحانه خدامنزه است از آنکه فرزند داشته باشد «بل عباد مکرمون» بلکه بنده چندند گرامی نزد خدا «لا یسبقونه بالقول» پیشی نمیگیرند نزد خدا بگفتار یعنی تا خدا چیزی نفرماید نمیگویند (وهم بامر یعملون) و حال آنکه آنها بامر خدا عمل می کنند یعنی تا خدا چیزی نفرماید نمی کنند «یعلم ما بین یدیهیم و ما خلفهم» میدانند خدا آنچه در پیش روی ایشانست و آنچه در پشت سر ایشانست «ولا یشفعون لالمن ارتضی و هم من خشیته مشفقون» و شفاعت نمیکنند مگر کسیرا که خدا پسندد شفاعت او را و ایشان از عظمت و مهابت خدا ترسانند و ابن ماهیار و غیر او از حضرت باقر ع روایت نموده که چون این آیه را خوانند اشاره بسینه خود فرمودند.

**مؤلف گوید** که اکثر مفسران گفته اند که این آیات برد قول جماعتی نازل شده که می گفتند ایشان دختران خداوند پس مراد بعباد مکرمون ایشان خواهند بود و از زیارتها مانند زیارت جامعه و غیر بسیاری از دعاها و احادیث معتبره دیگر ظاهر می شود که مراد ائمه اند و بنا بر این تأویل دو احتمال دارد - اول آنکه از برای نفی قول جماعتی باشد که قایل بودند بالوهیت حضرت امیر ع و سایر ائمه ۴ با آنکه زن و فرزند داشتند پس مراد بعباد مکرمون آنها بندگان گمان میکردند که رحمانند - دوم آنکه باز آیه برد قول جمعی باشد که ملائکه را فرزندان خدا دانند پس تنزیه خود نمود که بلکه خدا را بندگان گرامی هستند که برمیگزینند ایشان را و خلیفه خود می گردانند و این معنی نسبت فرزندی نمی شود و بنا بر این ممکن است که مراد خصوص ائمه ع باشد یا اعم از ایشان و سایر مقربان از انبیا و اوصیا و ملائکه بوده باشد.

### فصل بیست و دوم در تاویل اهل رضوان و درجات بائمه و اهل سخط و

#### عقوبت باعدای ایشان و در آن چند آیه است

آیه اول - «افمن اتبع رضوان الله کمن باء بسخط من الله و ماویه جهنم و بس المصیر هم درجات عند الله و الله بصیر بما یعملون» یعنی آیا پس کسی که پیروی کرد خشنودی خدا را مانند کسی است که برگشت با غضبی از خدا و آرامگاه او جهنمست و بد محل بازگشت است جهنم از برای ایشان و صاحب درجه بایند نزد خدا و خدا بیناست با آنچه ایشان می کنند.

و کلینی و ابن شهر آشوب و عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده اند آنها که متابعت رضای خدا کرده اند ائمه اند و بخدا سوگند که ایشانند درجات برای مؤمنان بولایت و دوستی و شناختن ما ملائکه را مضاعف می گردانند خدا از برای آنها عملهای ایشان را اولی و بلند می گردانند خدا بسبب مادرجات عالیه برای ایشان در دنیا و عقبی و بروایت عیاشی فرمود که بخدا سوگند آنها که بغضب خدا برگشته اند آنها بایند که حق علی بن ابیطالب و حق ما اهل بیت را انکار کرده اند و باین سبب مستحق غضب و سخط آلهی شده اند و از حضرت امام رضا ع روایت کرده که درجات مؤمنان که بلند می کنند باین هر درجه تا درجه دیگر بقدر مابین آسمان و زمینست.

آیه دوم «ذلک بانهم اتبعوا ما اسخط الله و کرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم» یعنی آنانکه در وقت مردن ملائکه بررو و بر پشت آنها میزنند بسبب آنست که ایشان متابعت و پیروی کردند چیزی را که خدا را بخشم آورد و کراهت داشتند از چیزی که موجب خشنودی خداست پس باطل نمود خدا ثواب عملهای ایشان را ابن ماهیار از حضرت باقر ع روایت کرده در تفسیر «کرهوا رضوانه» یعنی کراهت داشتند علی و ولایت او را و علی مرتضی و پسندیده خدا بود و پسندیده رسول او و امر گرد خدا بولایت او در روز بدر و حنین و در بطن نخله و در روز ترویج نازل شد در شأن آنحضرت در عمره بیست و دو آیه که منم کردند حضرت رسول ص را از داخل شدن مسجد الحرام و در حدیثیه و در حجه و در غدیر خم

وعلی بن ابراهیم روایت کرده در تفسیر این آیه که متابعت چیزی که خدا را بخشم آورد ولایت و دوستی ابوبکر و عمر است و جمیع آنها که ستم کردند بعصرت امیر (ع) پس خدا حبط کرد و باطل نمود ثواب هر عملی خیر که کرده بودند.

**آیه سوم** (یا ایتهای النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضية مرضية فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی) یعنی ای نفس آرمیده شده بیاد خدا باز گرد بسوی پروردگار خود خوشنود و راضی بشوایب خدا و پسندیده نزد خدا پس داخل شو در میان بندگان شایسته من و داخل شو در بهشت من - و این ماهیار روایت کرده از حضرت صادق (ع) که این آیه در شان حضرت امام حسین علیه السلام نازل شده و علی بن ابراهیم از حضرت صادق (ع) روایت کرده که این آیه در شان حضرت امام حسین (ع) نازل شده و ایضاً از آن حضرت روایت کرده که بخوانید سوره فجر را در نمازهای واجب خود و نمازهای سنت خود که آن سوره حضرت امام حسین (ع) است و رغبت کنید در خواندن آن تا خدا رحمت کند شما را بواسطه آن ابو اسامه گفت چگونه آن سوره مخصوص آن حضرت است حضرت فرمود مگر نشنیده این آیه را «یا ایتهای النفس المطمئنة» تا آخر آیه و مراد آن حضرت است و او است صاحب نفس مطمئنه که راضی بود بقضای الهی و پسندیده بود نزد او و اصحاب او که آل محمدند و خدا از ایشان راضیست و این سوره در شان حضرت امام حسین (ع) و شیعیان او و شیعیان آل محمد ص نازل شده و مخصوص ایشانست پس هر که مداومت کند بخواندن این سوره در بهشت با آن حضرت باشد در درجه او و خدا عزیز و حکیم است.

**و ایضاً کلینی و ابن ماهیار** از سدیر صراف روایت کرده اند که بعصرت صادق (ع) عرض کرد که فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا آیا اگر اه می کنند مؤمن را بر قبض روحش فرمود نه والله چون ملک موت بنزد او آید برای قبض روح او و اوفزغ می کند و میترسد پس میگوید باو ملک موت که ای دوست خدا جزع مکن سوگند یاد می کنه بآن خداوندی که محمد را بحق فرستاده است که من با تو نیکوکار و مهربان ترم از پدر مهربان اگر نزد تو میبود بگشا دیده های خود را و نظر کن پس متمثل میشوند برای او حضرت رسول ص و امیرالمومنین (ع) و فاطمة (ع) و حسنین (ع) و سایر ائمه (ع) پس ملک موت میگوید اینها رفیقان تو اند پس می گشاید دیده خود را و ایشان را مشاهده می نماید پس ندا میکند روح او را ندا کننده از جانب رب العزت و میگوید ای نفس مطمئن و آرمیده بسوی محمد و اهل بیت او برگرد بسوی پروردگار خود راضی بولایت ایشان پسندیده بشوایب پس داخل شو در زمرة بندگان خاص من یعنی محمد و اهل بیت او و داخل شو در بهشت من پس در آنوقت هیچ چیز نزد او دوست تر نیست از آن که روحش کشیده شود و بنده کننده ملحق گردد.

**آیه چهارم** (لقد رضی الله عن المؤمنین اذ بیانهمونك تحت الشجرة) یعنی بتحقیق که راضی شد خدا از مومنان در وقتی که بیعت کردند با تو در زیر درخت این ماهیار روایت کرده که جابر از حضرت باقر (ع) سؤال کرد که آنجماعت که در آن وقت بیعت کردند چند نفر بودند فرمود که هزار دویست نفر بودند پرسید که آیا علی (ع) در میان آنها بود فرمود بلی سید ایشان و اشرف آنها بودند. مقرر جم گوید که این آیه اشاره است به بیعت رضوان که در عمرة حدیبیه واقع شد و حضرت رسول ص بقصد عمره رفته بود و کفار قریش مانع شدند حضرت را از داخل شدن مکه و حضرت عثمان را برسالت نزد آنها فرستاد و مذکور شد که آن ها او را حبس کردند حضرت اصحاب خود را در زیر درخت خازی یاد درخت سدیری جمع کرد و از ایشان بیعت گرفت که با کافران قریش جنگ نمایند و مکتب یزند پس این آیه نازل شد و چون فرمود که راضی شد از مومنان منافقان بیرون رفتند پس ابوبکر و عمر و اشباه آنها در اینجا داخل نیستند.

و ایضا در همین سوره فرموده **فَمَنْ نَكَثَ فَاِنَّمَا يَنْتَكِبْ عَلٰى نَفْسِهِ** و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیة اجره اعظیما یعنی هر که بیعت را بشکند بس نمیرسد ضرر آن مگر بخودش و هر که وفا کند به پدی که با خدا کرده پس زودی میدهد خدا او را اجر عظیمی. و علی بن ابراهیم گفته که این آیه بعد از آیه «**لَقَدْ رَضٰى اللهُ**» نازل شده پس خوشنودی خدا از ایشان مشروطست بآن که پیمان رانشکنند پس آنها که پیمانرا شکستند و حق اهل بیت را غصب کردند و بیعت روز غدیر را شکستند و اکار نص رسول را نوده کافر شدند در آیه رضوان داخل نیستند و بعضی از این سخنان در مجلد دیگر بعد از این انشاء الله بیان خواهد شد و تفصیل این قصه در جلد دوم گذشته.

### فصل بیست و سوم

در آنکه ناس اهل بیت «ع» و شبیه بناس شیعیان ایشانند و غیر ایشان نشناسند  
 کلینی و فرات ابن ابراهیم بسندهای معتبر از حضرت امام زین العابدین (ع) و حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که مردی برخواست و در خدمت حضرت امیر (ع) ایستاد و گفت اگر تو عالمی خبر ده از ناس و اشیاء ناس و سناس حضرت خطاب نمود بحضرت امام حسین (ع) که جواب بگوا بن برد را حضرت فرمود که مراد از ناس حضرت رسول است و ما از آنحضرتیم و داخلیم در ناس چنانچه خدا میفرماید «**ثُمَّ اَفِیضُوا مِنْ حَیْثُ اَفَاضَ الْاِنْسَانُ**» یعنی بار کنید و بسرعت روانه شوید از آنجا که مردم بار کنند فرمود که پس رسول خدا (ص) بار کرد و روانه شد از عرفات با مردم پس مراد از ناس در اینجا آنحضرتست و ما از آنحضرتیم و در حکم اویم و اشیاء ناس شیعیان مابند و ایشان از مابند و بماشیبه اند و از این جهت ابراهیم (ع) گفت «**فَمَنْ تَبِعَنِیْ فَاِنَّهُ مِنِّیْ**» پس هر که متابعت کند مرا پس او از من است و اما سناس پس این سواد اعظمست و اشاره نمود بدست خود بسوی سنیان پس این آیه را خواند «**اِنَّهُمْ اِلَّا كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ سَبِيْلًا**» یعنی نیستند ایشان مگر چون چهارپایان بلکه ایشان گمراه ترند از آنها.

مترجم گوید: که مفسران خلاف کرده اند در تفسیر این آیه «**ثُمَّ اَفِیضُوا**» تا آخر اکثر گفته اند که قریش بعرفات نمیرفتند در حج در مشعر الحرام توقف می نمودند و یا بهنی بر میگشتند و میگفتند ما اهل حرم خدایم و مانند سایر مردم نیستیم و از حرم بدر نمیرویم و سایر مردم باید بعرفات بروند چون حضرت رسول (ص) در مشعر نماند و روانه عرفات شد و گران آمد بقریش پس خدا این آیه را فرستاد پس بعضی گفته اند که مراد اینست بار کنید در آنجا که سایر عرب بار میکنند که عرفات باشد و از حضرت باقر (ع) نیز چنین روایت کرده اند و بعضی گفته اند که مراد از ناس ابراهیم و اسمعیل و اسحق و سایر پیغمبران است و تاویلی که حضرت فرمود باین تفسیر نزدیکست که خطاب باقریش شود یعنی بروید بعرفات با حضرت رسول (ص) و از آنجا با آنحضرت بار کنید و متوجه مشعر بشوید پیغمبر (ص) را خدا ناس فرموده و اهل بیت آنحضرت مرادند و داخلند در ناس پس انسان حقیقی که بکمال علم و وفور کمالات ممتازند از سایر حیوانات ایشانند و شیعیان آنها فی الجمله خود را بایشان شبیه کرده اند و سایر مردم نه انسانند و نه شبیه بلکه حیوانند در صورت شبیه بانسان و در سناس خلاف کرده اند بعضی گفته اند یا جوج و ماجوجند و بعضی گفته اند که خلقند بصورت انسان و از فرزندان آدم (ع) نیستند و سنیان روایت نموده اند که قبیله ازعاد نافرمانی به پیغمبر خود کردند و خدا ایشانرا مسخ نمود و سناس شدند هر یک یکدست و پا دارند از یک جانب و مانند چهارپایان در زمین چرا می کنند و بدان که در بعضی از اخبار تفسیر انسان در بعضی از آیات بحضرت امیرالمومنین (ع) وارد شده چنانچه حق تعالی میفرماید **اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زَلْزَالَهَا وَاُخْرِجَتِ الْاَرْضُ اَنْفَالَهَا وَقَالَ الْاِنْسَانُ مَا لَهَا یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخْبَارَهَا بَانَ رَبِّكَ وَ اَوْحٰی لَهَا** یعنی چون بزلزله در آورده شود زمین زلزله که در آن مقدر شده

که زلزله قیامت باشد یا آنکه جمیع زمین بلرزد و بیرون افکند زمین بارهای گران خود را یعنی مردگان که در آن مدفون شده اند و کنگرها که در آن پنهان کرده اند و گوید انسان که چه شد زمین را که چنین می لرزد و آنروز گویا شود زمین خبرهای خود را یعنی خبر دهد زمین که هر کس چه کرده بر روی زمین از نیک و بد بآنکه پروردگار توحی کرده بسوی زمین آن خبرها را.

و در احادیث معتبره وارد شده که مراد از انسان در این آیه حضرت امیرالمومنین ع است که در قیامت از زمین سؤال می کند و زمین خبرهای خود را باو می گوید بوحی و بالهام خدا چنانچه ابن بابویه بسند معتبر روایت کرده که مردم را زلزله عظیمی عارض شد در مدینه در زمان خلافت ابوبکر و مردم پناه بردند بسوی ابوبکر و عمر دیدند که آنها نیز بسیار ترسیده اند و بجانب خانه امیرالمومنین ع میروند مردم نیز همراه ایشان رفتند چون بدر خانه حضرت رسیدند دیدند که حضرت از خانه بیرون آمد در نهایت اطمینان و پروا نمی کند از آن واقعه هابله پس از عقب آن حضرت روان شدند تا از مدینه بیرون رفتند و بتلی رسید پس بر تل بالا رفت و بر روی آن نشست و صحابه بدور او نشستند و می دیدند که دیوارهای مدینه حرکت می کند و پیش می آید سپس میروند حضرت بآنها فرمود که گویا ترسیده اید از این حالت که مشاهده مینمایید گفتند چگونه ترسیم که هرگز چنین حالتی ندیده ایم پس لبهای مبارک خود را حرکت داد و دعائی خواند و دست شریف خود را بر زمین زد و فرمود چه می شود ترا ساکن شو پس در همان ساعت زلزله ساکن شد باذن خدا پس تعجب کردند صحابه از این حالت زیاده از تعجبی که در هنگام بیرون آمدن حضرت کردند که پروا نکرد و باطمینان بیرون آمد حضرت فرمود که تعجب کردید از آنچه از من مشاهده نمودید گفتند بلی فرمود منه آن انسان که خدا فرموده است «قال الانسان مالها» و من در قیامت از زمین سؤال خواهم کرد و او خبرهای خود را بمن خواهد گفت.

و بروایت کلینی فرمود که اگر زلزله قیامت می بود جواب من میگفت.

## فصل بیست و چهارم

### در تاویل بحر و لؤلؤ و مرجان بایشان

خدا فرموده «مرج البحرین یلقیان بینهما برزخ لایبغیان فیای آلاء رتکما تکذبان یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان» یعنی سرداد دو دربارا که ملاقات کردند با یکدیگر و میان ایشان فاصله قرار داد که بر یکدیگر زیادتی نکنند پس بکدام یک از نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنند ای دروه جنیان و آدمیان بیرون می آید از این دو دریا مروارید بزرگ و مروارید کوچک یا مرجان سرخ مشهور بدانکه اکثر مفسران گفته اند که مراد دریای شور و شیرینستکه شیرین در شور داخل می شود بقدرت الهی و بیکدیگر مخلوط نمی شوند و در محل اجتماع اینها مروارید بعمل می آید و بعضی گفته اند دریای آسمان و زمین است که چون باران نیمان بر دریا می بارد و صدقها دهان می گشایند و مروارید از آن بهم میرسد و بعضی گفته اند دریای فارس و دریای رومیست و در تاویل این آیات احادیث بسیار وارد شده از طرق عامه و خاصه چنانچه تعلیمی که از معتبران مفسران عامه است روایت کرده از سفیان ثوری و این خبر که دو دریا علی و فاطمه است و برزخ معمدص و لؤلؤ و مرجان حسن و حسین اند که حسن «ع» را تشبیه بمروارید بزرگ کرده اند و حسین ع را بمروارید کوچک یا مرجان که باعتبار سرخی که مناسب شهادت آنحضرتست و شیخ طبرسی رحمه الله نیز این حدیث را از سلمان فارسی و سعید بن جبیر روایت کرده و ابن ماهیار نیز همین روایت را از ابن عباس نقل کرده و ایضا بسندهای بسیار روایت کرده است از طریق مخالفان از ابوسعید خدری بطریق شیعه از حضرت صادق ع روایت کرده که دو دریا علی و فاطمه اند لایبغیان یعنی علی ع بر فاطمه و فاطمه ع بر علی زیادتی نمی کنند و از ایشان بیرون می آیند حسین ع

**موقوف گویند** که بنابراین احادیث که جناب رسول ص مذکور نیست ممکنست که مراد از برزخ عصمت آن بزرگواران باشد که مانع است از بقی هر یک بردیگری  
**و ایضا** ابن ماهیار بسند مخالفان از ابوذر رضی الله عنه روایت کرده که بحرین علی و فاطمه اند و لؤلؤ و مرجان حسنین اند پس که دیده است مثل این چهار کس را دوست نمیدارد ایشان را مگر مؤمنی و دشمن نمیدارد ایشان را مگر کافری پس مؤمن باشید بمحبت اهل بیت و کافر مباشید بدشمنی ایشان که در اندازند شما را بجهنم و ابن بابویه در خصال از حضرت صادق ع روایت کرده در تفسیر این آیه که یعنی علی و فاطمه دو دریای عمیق اند از علم که هیچک بردیگری زیادتی نمیکند و لؤلؤ و مرجان حسن و حسین اند ع و ابن سهر آشوب از ابن عباس روایت کرده که حضرت فاطمه (ع) گریه کرد نزد حضرت رسول ص از گرسنگی و برهنگی حضرت فرمود که قانع شو ای فاطمه بشوهر خود که او سید و بزرگ و بهتر خلایق است در دنیا و آخرت پس خدا این آیات را فرستاد «مرج البحرین یلتقیان» یعنی منم خداوندی که دو دریا ر؟ فرستادم علی بن ابیطالب ع «دریای علم است و فاطمه دریای حلم است پیغمبری که بیکدیگر متصل شدند و من ایشان را بیکدیگر متصل گردانیدم «بینهما برزخ» یعنی میان ایشان مانعی هست که آن حضرت رسول است ص منم می کند علی ع «را از آن که دلگیر باشد از دست تنگی و منم می کند فاطمه را از آن که در این باب باعلی مناذه کند پس بکدام یک از نعمتهای پروردگار شما ای گروه جن و انس تکذیب می کنید بولایت امیرالمؤمنین یا بمحبت فاطمه زهرا (ع) که هر دو نعمت بزرگ خدایند بر شما پس لؤلؤ امام حسن ع و مرجان امام حسین است زیرا که لؤلؤ مروارید بزرگست و مرجان مروارید کوچک

### فصل بیست و پنجم = در تاویل ماء معین و بئر معطله و قصر مشید و سحاب

و مطر و ظل و فواکه و سایر منافع ظاهره است بائمه «ع» و علوم برکات ایشان و آیات در این ابواب بسیار است

**اول قل ارایتم ان اصبح ماؤا کم غورا فمن باتیکم بماء معین** یعنی بگو یا محمد بگویم خود که خبر دهید مرا که اگر صبح کند آب شما فرو رفته در زمین پس کیست که بیاورد برای شما آبی جاری و ظاهر بر روی زمین علی بن ابراهیم روایت کرده که مراد آنستکه اگر امام شما غایب گردد کیست که امامی مانند او بیاورد برای شما از حضرت رضا (ع) روایت کرده که در تاویل این آیه فرمود که آب شما در کارهای شما تید بسوی خدا و ائمه (ع) درهای خدایند که خدا گشوده میان خود و میان خلق خود و آب جاری کنایه است از علم امام و در کتاب غیبت شیخ طوسی از حضرت امام موسی روایت کرده که در تاویل این آیه فرمود یعنی اگر امام خود را نیابید و غایب گردد و او را نه بینید چه خواهید کرد.

**و ابن ماهیار** از حضرت صادق ع روایت کرده است که یعنی اگر غایب گردد امام شما بسبب بدیهای اعمال شما که برای شما امام تازه خواهد آورد و بر این مضمون احادیث بسیار است و آب را کنایه از علم گردانیده اند برای آن که چنان که آب باعث حیات بدنست همچنین عملی که از ائمه شیعیان رسیده باعث حیات روح ایشانست و این اولی است بمنست گذاشتن زیرا که آب سبب حیات چند روزه دنیا است و علم موجب حیات ابدی آخرتست و این بطن آیه است و منافات با ظاهر آیه ندارد و هر دو مرادست و قرآن مجید را هفت بطن می باشد.

**دوم وان لو استقاموا علی الطریقه لاسقینا هم ماء غدقا** یعنی و اینک اگر مستقیم باشند

بر راه حق و نگردند از آن بسوی راههای باطل مرآینه می آشامانیم بایشان آبهای بسیار در کافی و مناقب از حضرت تقی ع روایت نموده است که یعنی اگر بر راه ولایت و محبت و اعتقاد امامت علی بن



ایضا طالب و اوصیای او مستقیم بمانند میباشمانیم بدلهای ایشان زلال ایمان را و این نیز بطن آیه است بوجهی که مذکور شد.

سوم و گان من قرية اهلكتنا ها وهي ظالمة خاویة علی عروشها و بشر معطلة وقصر مشید یعنی بسی از شهرها که هلاک گردانیدیم اهل آنها را پس خالی گردید آنها از اهلش و دیوارهای آنها بر سقفهای آنها فرود آمد و بسی چاه که معطل گردید بهلاک شدن آنها و چه بسیار قصر های محکم بلند که بی صاحب و خراب مانده و اکثر مفسران گفته اند که مراد از بشر معطله چاهی است که در دامن کوهی واقع است در حضرموت یمن و مراد قصری است که بر قله کوه واقعست و بر آنچه مشرقست و اینها را قوم حنظله بن صفوان که از بقایای حضرت صالح «ع» بودند احداث کرده بودند و چون قوم حنظله پیغمبر خود را کشتند خدا ایشان را هلاک کرد و آن چاه و قصر معطل و بایر ماندند و ابن بابویه بسندهای معتبر از حضرت صادق «ع» روایت کرده که چاه معطل امام خاموشست که غضب حق او کرده اند و از ترس مخالفان اظهار امامت نمیتواند کرد و هر که خواهد از آن چشمه علم و حکمت منتفع می تواند شد و قصر محکم امام سخنگو است که بی تقیه و خوف سخن میتواند گفت و دعوی امامت علانیه میتواند کرد و غالب آنست که امامت صامت را طلاق می کنند بر امامی که نوبت امامت باو نرسیده باشد و امام ناطق بر کسی که امام شده باشد.

و ایضا بسند دیگر روایت شده است که قصر مشید محکم حضرت امیر «ع» است و بشر معطله حضرت فاطمه (ع) و امامان و فرزندان او که معطل اند از ملک و پادشاهی و حق ایشانرا دیگران غضب کرده اند و در نجب المناقب از حضرت رسول (ع) منقولست که قصر مشید و بشر معطله هر دو کنایه است از حضرت امیر «ع»

هفتم و گوید بنابراین قول تاویلاتی که در این اخبار وارد شده است ممکن است که مراد از هلاک اهل قریه هلاک معنوی ایشان بوده باشد یعنی ضلالت و گمراهی ایشان که منتقم نمی گردید نه بامام صامتی و نه بامام ناطقی و این تاویلات مبتنی است بر آنچه سابقاً مذکور شد از تشبیه حیات معنوی بحیات صوری و تشبیه انتفاعات روحانیه بانتفاعات جسمانیه و در کتاب بحار تحقیق این مراتب شده و این کتاب گنجایش ذکر آنها ندارد

چهارم - البلد الطیب بخرج بتاته باذن ربه والذی خبث لا یخرج الا نکدا - یعنی شهری که خاکش پاکیزه و نیکوست بیرون میآید گیاه او باذن و تقدیر و قدرت پروردگار آن یعنی نیکو میآید باسانی بدون تعب و مشقتی و آن شهری که زمین آن خبیث و شوره زار و سنگستانست بیرون نمیآید گیاه آن مگر اندکی علی بن ابراهیم روایت کرده که طیب مثلی است برای ائمه که علم ایشان حاصل میشود بالهام حق تعالی بدون تعب و بلد خبیث مثلی است برای دشمنان ایشان که علوم ایشان خبیث و باطلست و اگر اندک علمی از ایشان بخلق برسد بهره از آن نمگیرند و شیخ طبرسی از ابن عباس روایت کرده که این مثلی است که حق تعالی زده برای مؤمن و کافر پس خبر داده است که چنانچه زمین همه یک جنس است و بعضی طیب است و بیاران نرم می شود و گیاهش نیکو می گردد و بعضی شوره است که چیزی از آن نمیروید و اگر بروید چیزی است که منفعتی در آن نیست همچنین دلها از گوشت و خون بهم میرسد و بعضی بموعظه نرم میشود و بعضی سنگین است و قبول پند نمی کند پس هر که دلش نزدیاد خدا نرم شود خدا را بر این نعمت شکر کند مؤان گوید که تاویلی که در حدیث وارد شده است میتواند بود که اشاره بطینتهای نیک و بد باشد که در احادیث وارد شده و طینت نیک و قابل علوم و معارف و افاضات الهی است و جمیع خیرات و نیکیها را منشاء میشود و از طینت بد بفرجهالت و شقاوت نمره حاصل نمیشود و قابل افاضات سبحانی و هدایات ربانی نیست.

پنجم (ان الله فالق الحب والنوی بخرج العی من المیت و بخرج المیت من العی) یعنی بدرستی که خدا شکافنده

حبه است که از آن گیاه میروبانند و شکافته دانه است که از آن درخت میروبانند بیرون میآورد زنده را از مرده چون گیاه از حبه و حیوان از نطفه و بیضه بیرون آورنده است مرده را از زنده مانند نطفه و بیضه از حیوان و حبه از بیانات و از حضرت صادق (ع) منقولست که حب مؤمنست که خدا او را دوست می‌دارد و نوی کافر است که از هر چیز دور است و بروایت دیگر شکافتن حب آنست که علوم بسیار از اومه اطهار «ع» ظاهر می‌گرداند و نوی کسی است که از آن علم دور است و بروایت دیگر حب طینت مؤمنست که محبت خود را بر آن انداخته است و نوی طینت کافر و حی را از میت بیرون می‌آورد یعنی طینت کافر را از طینت مؤمن جدا مینماید و بروایت دیگر مؤمنان را از صلب کافر بیرون می‌آورد تاویل این بطون را در بعد ایراد کرده‌ام.

**ششم - واصحاب الیمین ما اصحاب الیمین فی سدره خضود و طلح منضود و ظل ممدود و ماء مسکوب و فاکهة اکثریة لامقطوعة لاهمنوعة و فرش مرفوعة** یعنی اصحاب دست راست یا اصحاب یمین و برکت در میان درختان سدرند که خارشان را بریده باشند و درختان مورد که میوه‌شان از بالا تا پایین بر روی یکدیگر بافته شده باشد و سایه کشیده شده مانند هوای مابین طلوع صبح تا طلوع آفتاب و آبی ریزنده از بالا بزیر و میوه‌های بسیار که در هیچ وقت منقطع نشوند و کسی منع نکند ایشانرا از چیدن آنها و فرشهای بلند شده و بر روی هم افتاده و در بصایر الدرجات از حضرت صادق (ع) روایت کرده که اینها کنایه است از امام و علومی که بخلق میرسد.

**مؤلف گوید** که این از تاویلات غریبه است و ممکن است که مراد آن باشد که نه چنانست که بهشت مؤمنان منحصر باشد در بهشت صوری که در آخرت خدا بایشان عطا میفرماید بلکه ایشان را در دنیا نیز از برکات اومه ایشان به بهشت‌های روحانی از ظل حمایت و رأفت و شفقت ایشان که بر سر شیعیان کشیده است و آب جاری علوم و معارف ایشان بسبب آنها زنده میشود بحیات ابدی و میوه‌های بسیار از انواع حکم و معارف ایشان که هر گز منقطع نمی‌گردد از شیعیان خود منم نمی‌کنند آنها را « و فرش مرفوعة » از آداب و اخلاق حسنة ایشان که بآنها متادب می‌گردند و لذت مییابند بلکه در آخرت با لذت جسمانی آن لذات روحانی ایشان را مییابد چنانچه در عین الحیوة و غیر آن تحقیق آنها کرده‌ام هفتم تاویل سوره آیات « و الزیتون و الزيتون » گفته اند که سوگندیاد کرده بانجیر و زیتون زیرا که انجیر میوه پاکیزه است سربم العضمه و دوائست کثیر النعم و زیتون میوه و نان خورشست و روغن لطیف دارد و منافع عظیمه و بعضی گفته اند اسم دو کوهند و طور و سنین یعنی کوهیکه حضرت موسی (ع) در آن کوه مناجات کرده با حق تعالی « و هذا البلد الامین » و بحق این شهری که در آن داخل میشود ایمنست یعنی مکه معظمه ( لقد خلقنا فی احسن تقویه ) بتحقیق که آفریدیم آدمی را در نیکوترین اندامی بحسب صورت و معنی « ثم رددنا ه اسفل سافلین » پس باز گردانیم او را یعنی ایشانرا بسوی پست‌ترین درکات جهنم « الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات » آنها که ایمان آورده اند و اعمال شایسته کردند « فلهم اجر غیر ممنون » پس مرایشان راست مزدی که هر گز منقطع نمی‌گردد - فما یکذبک بعد بالذین - پس چه چیز تکذیب می‌کند ترا بجز ا دادن بعد از دلایل واضحه - ایس الله با حکم العاکمین آیا نیست خدا حکم کننده ترین یا حکیم ترین حکم کننده گان و در تاویل این سوره احادیث غریبه وارد شده است چنانچه علی بن ابراهیم روایت نموده که تین حضرت رسول است و زیتون حضرت امیر و طور سنین حسن - ع - و حسین - ع - اند و بلد امین اومه و مراد بانسان در این سوره ابوبکر است باسفل درکات جهنم می‌رود.

(والذین آمنوا و عملوا الصالحات) مصداقش حضرت امیر «ع» فلهم اجر غیر ممنون - یعنی خدا منت می‌گذارد برایشان در ثوابها که بایشان عطا می‌کند پس خدا به پیشم برش خطاب کرد که

پس چه چیز ترا تکذیب میکند بدین یعنی بجناب امیر ع و امامت او  
و این ماهیار بسند بسیار روایت کرده که تین وزیتون حسنین و طور سنین علی «ع» و بلد  
امین سید المرسلین ص است زیرا که هر که اطاعت او کند از عذاب خدا ایمنست «لقد خلقنا الانسان»  
مراد ابو بکر است که خدا پیمان گرفت از او از برای خود پروردگاری و از برای محمد به پیغمبری  
و از برای اوصیای او بامامت و بحسب ظاهر بهمه اقرار کرد پس چون غصب حق آل محمد کرد و با  
ایشان کرد آنچه کرد خدا او را برگردانید بذكر اسفل جهنم (والذین آمنوا و عملوا الصالحات)  
امیرالمومنین «ع» است و شیعیان او «فما یکذبک» حضرت فرمود که آیه چنین است «افمن یکذبک  
بعد بالذین» و مراد بدین ولایت امیرالمومنین ع و در خصال روایت کرده که تین مدینه است و زیتون بیت  
المقدس و طور سنین کوفه است و بلد امین مکه .

هترجم گوید که بنا بر تأویلی که در این اخبار وارد شده میتواند که استعاره کرده باشند  
تین بامام حسن ع زیرا که آن لذیذترین میوهها است و پاکیزه ترین آنهاست و روایتی وارد شده  
است که از میوههای بهشت است و منافع و فواید بسیار دارد چنانکه آنحضرت از میوههای بهشت  
متولد شده است و علوم و حکمتها که از آنحضرت بخلق میرسد باعث تغذیه و تقویت ارواح شیعیان  
میگردد و اسم زیتون برای امام حسن ع استعاره کرده اند بسبب جهات فضیلتی که در آن میوه  
مذکور شد و از آن روغن لطیفی بهم میرسد که ظلمت ها از آن برطرف می شود و فواید عظیمه در دفع  
دردهای جسمانی بر آن مترتب می گردد چنانچه آنحضرت میوه دل مقربانست و علوم آنحضرت فوت  
دلهای مومنانست و از او انوار امامت در اولاد مطهرش ساری است او است و بنور اولاد بزرگوارو  
جمع مقربان هدایت یافته اند و در تأویل آیه نور گذشت که خدا نور ایشان را شجره زیتونه مثل زده  
است و اسم طور را برای حضرت امیر ع استعاره کرده است بچندین جهت .  
اول آنکه خدا فضیلت او و اهل بیت از شیعیان او را برای حضرت موسی ع در آن کوه وحی نموده  
چنانچه در اخبار بسیار وارد شده است .

دوم آنکه آنحضرت شبیه است در علوشان و ثبات در امر دین و حلم زربن بکوه ثابت چنانچه خضر  
در روز وفات آنحضرت خطاب کرد آنجناب را که «کنت کالجبل لا تهر که الواصف» یعنی بودی مانند کوه  
در ثبات در امر دین که با دهای تند او را بهر کت نیاورد و همچنین تو در رفتنهای عظیم از جا بدر نیامدی و در  
یقین ثابت قدم بودی .

سوم آنکه چنانچه کوهها میخهای زمین اند که باعث عدم تزلزل و استقرار آن می گردند  
و همچنین آنحضرت و ائمه از ذریه آنحضرت تا در زمین اند بیرکت ایشان زمین مستقر است چنانچه  
در احادیث بسیار وارد شده است که اگر یکساعت امام ع در زمین نباشد هر آینه سرنگون شود و  
خاصه و عامه نقل کرده اند که حضرت رسول ص فرمود که علی «ع» علم و میخ زمین است که باو  
ساکن می گردد .

چهارم آنکه آنحضرت مهبط انوار الهی است چنانچه طور چنین بود .

پنجم آنکه دو سیط بزرگوار که تین و زیتون عبارت از ایشانست از آنحضرت بهم رسیده اند  
چنانکه بهترین اصناف آن دو میوه از آن کوه بهم میرسد و بلد امین را کنایه از حضرت رسالت پناه ع  
گردانیده بچندین وجه

اول آنکه آنحضرت صاحب مکه است و شرف آن بلده طیبه با آنحضرت است

دوم آنکه آنجناب نسبت بسایر انبیاء و مقربان مانند مکه است نسبت بسایر بلاد

سوم آنکه هر که بآنحضرت و اهل بیت او ایمان آورد و در بیت الحرام ولایت ایشان داخل شود این گردد از ضلالت دنیا و عذاب آخرت چنانکه هر که داخل مکه شود ایمنست از مخاوف دنیا و اگر با ایمان داخل شود از مخاوف هر دو جهان این باشد و حضرت رسول فرمود که منه مدینه علم و علی ع درگاه آنست و تاویل سایر احادیث سابقه بآنچه گفتیم معلوم میتواند شد و اما تاویل انسان نسناس ابو بکر ممکن است که سبب نزول او باشد اگرچه آیه است یا آن که در این مقام چون اکمل افراد در شقاوت و بازگشتن باسفل سافلین جهنم او بود و باعث شقاوت سایر اشقیاء و این امت او گردیده تخصیص با او فرمودند چنانچه (الذین آمنوا) را تخصیص بحضرت امیرالمؤمنین (ع) باینجهات فرمودند که مورد نزول آیه و اکمل افراد آن و سبب انصاف دیگران بصفه ایمان او بود با آن که ممکنست که هر دو موضع خصوص هر یک مراد باشد و استثناء منقطع باشد و جمعیت الذین از برای تعظیم باشد یا باعتبار دخول سایر ائمه (ع) در آن باشد والله اعلم.

### فصل بیست و هشتم

#### در بیان تاویل نحلست بائمه

خدا فرموده « و اوحی ربك الى النحل » یعنی وحی فرستاد پروردگار تو بسوی زنبور عسل بعضی گفته اند یعنی الهام کرد او را و بعضی گفته اند یعنی در طبیعت آن این را قرار داد و بر این طبع آنرا خلق کرد ( ان اتخذنی من الجبال بیوتا و من الشجر مما یرشون ) آنکه بگیرد از کوهها خانها از برای عسل و از درختان و آنچه داربست میکنند که درخت انگور باشد و یا خانها و کندها که مردم برای ایشان میسازند با خانهای مسدس که خود بنا میکنند که جمیع مهندسان در کار آنها حیرانند « ثم کلی من کل الثمرات » پس بخور از انواع میوهها از هر میوه که خواهی ( فاسلکی سبیل ربك ذللاً ) پس داخل شو و حرکت کن در راهها که پروردگار تو برای تو قرار داده است و مسلوک آنها را برای تو آسان گردانیده است یا آنکه در حالتیکه تو مطیع و منقاد پروردگار خود باشی ( یرج من بطونها شراب مختلف الوانه ) بیرون میآید از شکم آن زنبورها آشامیدنی یعنی عسل که مختلف است رنگهای آن بعضی سفید است و بعضی زرد و بعضی مایلست بسرخ یا بسبزی « شفاه للناس » در آن عسل شفای بسیار است از برای مردم از دردها و کم دوامیست که عسل جزو آن نبوده باشد « ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون » بدرستی که در آنچه مذکور شده آیت و دلالت عظیمی هست بر وجود علم و قدرت و حکمت الهی برای گروهیکه تفکر میکنند در آنها و اما تاویل این آیات « علی بن ابراهیم از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که ما یم نحل که خدا وحی کرده است بسوی آن و جبال عربند و خدا ما را امر کرده است که شیعه از عرب بگیریم ( و من الشجر ) یعنی از عجم « و ما یشمرون یعنی از موالیکه آزاد کرده اند یا آنها که داخل قبایل عرب شده اند از عجمان و از ایشان نیستند و شراب و آشامیدنی بر رنگهای مختلف انواع علومست که از ما بشامیرسد و ایضاً دلمی از آنحضرت روایت کرده است در تفسیر این آیه که نحل و زنبور کی آن رتبه دارد که خدا بسوی آن وحی کند این آیه در شان ما نازل شده است و ما را تشبیه بنحل کرده است و ما یم که اقامت کرده ایم در زمین خدا با امر خدا و کوهها شیعیان مایند و شجر زنان مؤمنه و عیاشی از آنحضرت روایت کرده که نحل کنیز است از ائمه ع و جبال عربند و شجر آزاد کرده اند و ما یمشون فرزندان و غلامانند که آزاد شده اند و ولایت خدا و رسول و ائمه را اختیار کرده اند و آشامیدنی بر رنگهای مختلف فنون علومست که ائمه بشعیان خود تعلیم مینمایند « فیه شفاه للناس » یعنی در علم شفا هست از برای ناس و شیعیان ما ناس اند و غیر شیعیان را خدا بهتر میداند که چه چیز اند و اگر معنی این آیه باشد که مردم گمان میکنند که مراد آن عسلست که مردم میخورند بایست که هر

بیماری که غسل بخورد شفا یابد زیرا که فرموده خدا خلاف نمیشود و خلف در وعده خدا نمیباشد بلکه شفا در علم قرآنست زیرا که خدا میفرماید (و تنزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین یعنی میفرستم از قرآن آنچه او شفا هست و رحمتست از برای مؤمنان حضرت فرمود که پس قرآن شفا و رحمتست برای اهلش و اهل آن ائمه هدایت کننده اند که خدا در حق ایشان فرموده است «ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا» یعنی پس میراث دادیم قرآن را بآنانکه برگزیدیم ایشان را از بندگان ما و گذشت که مراد ائمه اند و ایضا عیاشی بسند دیگر روایت کرده از آنحضرت که نحل رسولت (ان اتخذی من الجبال بیوتا) یعنی زن بخواد از قریش و من الشجر یعنی از سایر عرب و مسا یرشون یعنی عجمان و موالی و مراد بشراب مختلف الالوان انواع علومست و در تفسیر فرات از امام موسی ع روایت کرده که نحل کنایه از ائمه است و جبال قریشند و شجر سایر عربند و مسا یرشون عجمان و موالی اند و سبیل ربك مراد آن دین حقی است که ما بر آن هستیم و غسل بالوان مختلفه کنایه از جناب امیر ع است که مردم رسیده که موجب شفای امراض جهالت و ضلالتست چنانچه در باب قرآن فرموده است (وشفاء لما فی الصدور) یعنی شفاست برای مرضها که در سینها است.

**هترجم گویید** که مکرر مذکور شد که آنچه در قرآن مجید وارد شده در منافع جسمانی و اغذیه بدنیه و حیوة و لذات صوریه در بطون آیات اشاره باغذیه روحانیه و لذات معنویه و حیوة ابدیه اخرویه مانند تاویل آب بعلم و نور به حکمت پس مستبعد نیست تمثیل از برای حضرت رسول ص و ائمه ع زیرا که چنانچه نحل لطایف اغذیه را جمع میکند و لذاتیاء از آن بهم میرسد و موجب شفای دردهای بدنی میگردد و در جایهای مختلف بنای خانها میکند و اطوار پادشاه ایشان در حسن تدبیر سرمشق سلوک جمیع بنی آدم است و همچنین پیشوایان دین اشرف حقایق و معارف را برای شیعیان بوحی و الهام الهی اخذ میکنند و بر ایشان بقدر قابلیت افاضه مینمایند و لذات روحانیه غیر متناهیه بکام جان ایشان میرسانند و شیعیان دردهای روحانی و امراض نفسانی خود را که جهالت و ضلالتست بآن دوا میکنند.

و ایضا اکثر ائمه باعتبار مظلومیت و مغلوبیت ایشان از مخالفان و اخفای علوم حقه خود را از ایشان کردن و شیعیان از هر قبیله و طایفه از آن بهره مند گردانیدن شبیهند بنحل که از سایر حیوانات از آنچه در جوف آنهاست خبردار شوند از آنها گریزان میباشند و خانهای خود را در جاها که از ضرر ایشان محفوظ باشند بنا میکنند چنانچه از حضرت صادق «ع» منقولست که بترسید بر دین خود و پنهان دارید آنرا بتقیه بدرستی که ایمان نیست کسی را که تقیه نمیکند شما در میان مردم از بابت زنبور عدلند در میان مرغان اگر مرغان بدانند که چه چیز در شکم آن زنبورها هست یکی را زنده نخواهند گذاشت و همه را خواهند خورد و همچنین اگر سنیان بدانند که چه چیز در سینه شما است و شما دوست میدارید ما اهل بیت را هر آینه بزبانهای خود شمارا بخوانند و اذیت برسازند بشما در آشکار و پنهان خدا رحمت کند کسی را که ولایت ما را ضبط کند و پنهان دارد و تشبیه عرب بکوهها از جهت ثبات و رسوخست ایشان را در دین یا آنکه ایشان قبایل مجتمعه اند و تشبیه عجم بدرختان از جهت آنستکه متفرقند یا آنکه منافم بسیار بایشان مترتب میشود یا آنکه زود منقاد میگرددند و قابلیت کمالات در آنها بیشتر است و مشابهت بموالی و آزاد کردها یا ملحق بقبیلها و بکنده ها و امثال آنها از جهت آنست که آنها خود را بقبیلها ملحق گردانیده اند گویا مصنوع و ساخته شده اند و این قسم تمثیلات و استعارات در آیات کریمه بسیار است و منافات با معانی ظاهره را ندارد چنانچه احادیث بسیار بمعانی ظاهره دلالت میکنند.

### فصل بیست و هفتم = در بیان تأویل سبع مثانی است بائمه

حقیقتی میفرماید: (واقعد آتیناک سبعاً من المثانی والقرآن) یعنی عطا کردیم بتو هفت آیه یا هفت سوره که آنها مثانی اند و قرآن عظیم را و مشهور میان مفسران آنست که سبع مثانی سوره فاتحه است و مثانی گفته اند برای آنکه در هر نماز اقلادو بار خوانده می شود یا میان بنده است و خدایا الفاظش مکرر است یا نصفش ثنا است و نصفش دعا یا دوبار نازل شده و بعضی گفته اند سبع فاتحه و مثانی قرآنست که قصص و اخبار در آن مکرر شده و بعضی گفته اند مجموع قرآن سبع مثانی است زیرا که قرآن را به هفت قسمت کرده اند و علی بن ابراهیم و فرات و صدوق و عیاشی روایت کرده اند از حضرت باقر (ع) که ما مایم آن مثانی که خدا ما را پیغمبر ما عطا کرده است ۷ و ما مایم وجه خدا که در زمین در میان شما باحوال مختلفه میگردید هر که ما را بشناسد بشناسد و هر که نشناسد مرک در پیش روی او است بعد از مرگ ما را خواهد شناخت و بروایت دیگر هر که ما را بشناسد یقین در پیش روی او است در دنیا ما را بدلیل می شناسد و در آخرت بعین العین خواهد دید و هر که ما را نشناسد جهنم در پیش روی اوست و داخل جهنم خواهد شد و در بصائر مضمون سابق را از حضرت امام موسی (ع) روایت نموده و عیاشی روایت کرده که از حضرت صادق (ع) سؤال کردند از تفسیر این آیه حضرت فرمود که ظاهرش سوره حمد است و باطنش ائمه ع اند که هر پسری بعد از پدر امام است و از حضرت امام موسی (ع) روایت کرده که سبع مثانی ائمه اند و قرآن عظیم حضرت رسول (ص) است و بروایت دیگر قرآن عظیم علی (ع) است

و از حضرت باقر (ع) روایت کرده اند که سبع مثانی ائمه اند و قرآن عظیم حضرت صاحب الامر (ع) است

**مؤلف گوید:** که فهم این احادیث که از بطون آیه غریبه است در غایب اشکالست زیرا که عدد هفت بائمه و ایشان موافق نیست و چند وجه تأویل میتوان کرد اول آنکه عدد هفت باعتبار آن باشد که اسماء مقدسه ایشان هفت است محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و جعفر و موسی دوم آنکه عدد هفت باعتبار آن شود که انتشار اکثر علوم از هفت نفر ایشان شد که تاحضرت امام رضا (ع) بوده باشد و از حضرت امام زین العابدین (ع) باعتبار شدت تقیه بغیر دعا از سایر علوم کمتر مردم رسید و بعد از حضرت رضا (ع) ائمه در خوف و حبس و تقیه بودند از ایشان نیز علوم کمتر مردم از دیگران رسید لهذا محبوب نداشته اند ایشان را و بنا بر این در وجه مثانی یا باعتبار آنست که آنها را حضرت رسول (ص) باقر آن ضم کرد و فرمود (انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی) پس آن که فرمودند که ما مایم مثانی یعنی که پیغمبر ما را باقر آن مقرون ساخت و ثانی نگردانیده چنانچه این بابویه رحمه گفته یا آنکه خدا ایشان را با حضرت رسول مقرون گردانیده یا آنکه آن باشد که ایشان بخدا ثنا میگویند یا خدا با ایشان ثنا گفته یا باعتبار آنکه آنها صاحب دو جهت یکی جهت تقدس و روحانیت که با آنجهت با جناب اقدس الهی و روحانین ملائکه مربوطند و آن سبب اخذ علوم بوحی و الهام مینمایند و دیگری جهت بشریت که در صورت جسمیست و بعضی از صفات شیبهند بسایر بشر و باینجهت افاضه علوم بآنها مینمایند چنانچه سابقاً تحقیق کردیم سوم آنکه عدد هفت سا مثانی که ضم شده چهارده میشود زیرا که مثنی معنی دوتا است و هفت را که مضاعف میکنی چهارده میشود پس در باب حضرت رسول (ص) ارتکاب تکلیفی باید کرد که بیکجهت معطی و بیکجهت معطی به بوده باشد زیرا که با ملاحظه پیغمبری و کمالات غیرمتناهیه نعمتی است که عطا کرده است و قطع نظر از اینجهت شخصی است که باو عطا شده یا آنکه باقر آن چهارده می شود و این تکفلش بیشتر است

چهارم آن که در این تاویلات نیز مراد بسبع مثانی سوره حمد باشد و مراد آن باشد که حق تعالی سوره فاتحه را در این آیه کریمه معادل قرآن گردانیده و بسبب آن که در این سوره کریمه ذکر و مدح ما و طریقه ما و مذمت دشمنان ما و طریقه ایشان شده زیرا که موافق احادیث بسیار (صراط الذین انعمت علیهم) راه متابعت آنها است و ایشانند صراط مستقیم خدا و مغضوب علیهم غاصبان حق ایشانند و ضالین گمراهانند که متابعت آنها کرده اند و آنها را خلیفه دانسته اند پس مراد اینست که این سوره در شان ایشان نازل شده و باین سبب از سایر قرآن مجید امتیاز یافته و اکثر این وجوه بخاطر این حقیر رسیده و وجه اخیر را از همه ظاهر تر میدانیم .

### فصل بیست و هشتم در بیان آنکه امام در قرآن ائمه «ع» اند و اولوالالباب شیعیان ایشانند

**قل هل یتوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون انما یتذکر اولوالالباب بگوینا**  
 محمد آیا مساویند آنان که میدانند و صاحب علمند و آنان که نمی دانند و جاهلند و متذکر میشوند این معنی را و نمی فهمد مگر صاحبان عقول خالص از اغراض باطله و این آیه کریمه صریحت در آن که علم منشاء امتیاز است و هر که عالمتر است اولی و احقست با امامت از دیگران و در این شکی نیست که هر یک از ائمه ما (ع) در عصر خود اعلم بوده اند از دیگران خصوصاً از آنها که در زمان ایشان مدعی امامت و خلافت بوده اند و هرگز ایشان در علم رجوع بدیگری نمی کرده اند و دیگران بایشان رجوع می کرده اند و خلافتی نیست میان جمیع فرق که حضرت امیر المؤمنین (ع) اعلم بود از جمیع صحابه و کلینی و صفار و ابن ماهیار و ابن شهر آشوب و دیگران بسندهای معتبر بسیار از حضرت باقر (ع) صادق (ع) روایت کرده اند که (الذین یعلمون) ما ائمه «والذین لایعلمون» دشمنان ما بید و شیعیان اولوالالبابند که تمیز می کنند میان ما و دشمنان ما و می دانند که ماسز او اتریم بخلاف از دشمنان ما و صفار روایت نموده اند که از حضرت صادق (ع) پرسیدند از تفسیر این آیه فرمود ما ائمه که میدانیم و دشمنان ما نادانند و اولوالالباب شیعیان ما بید .

**و کلیمه** بسند موثق روایت کرده از عمار سابطی که گفت پرسیدم از حضرت صادق (ع) در تفسیر قول حق تعالی واذا هس الانسان ضر دعا ربه هنییا الیه یعنی هر گاه آدمی را عارض شود حال بدی می خواند پروردگار خود را در حالتی که بازگشت کننده است بسوی او حضرت فرمود که این آیه در شان ابوبکر نازل شده که حضرت رسول را جادوگر میدانست چون بیماری او را روی میداد ظاهراً دعا می کرد و اظهار بازگشت می نمود از آنچه در حق حضرت رسول ص می گفت «ثم اذا خوله نعمة منه» پس چون خدا باو عطا می کرد نعمتی از جانب خود فرمود یعنی عافیت می یافت از آن بیماری (نسی ما کان یدعوا الیه من قبل) فراموش می کرد خدائیرا که بسوی او دعا می کرد بیشتر حضرت فرمود که فراموش میکرد توبه را که بسوی خدا می کرد از آنچه در حق حضرت رسول ص میگفت که او ساحر است و از این جهت است که خدا فرمود «قل تمتع بکفرک قليلا انک من اصحاب النار» بگو یا محمد بهره مند شو به کفر خود انسدک زمانی بدستیکه از اصحاب جهنمی فرمود که مراد بکفر او آن خلافتی بود که بناحق دعوی کرد بدردم و حق علی را غصب کرد و نه از جانب خدا خلیفه بود و نه از جانب رسول ص پس کافر شد پس حضرت فرمود که بعد از این خدا سخن را گردانید بسوی علی و خبر داد مردم را بحال او و فضیلت او نزد خدا پس گفت (ام هوقانت آناء اللیل ساجداً و قانهاً یحذر الاخرة و یرجو رحمة ربه) یعنی آیامساویست آن کافر با کسی که عبادت کننده و دعا خواننده است در ساعت های شب گناه در سجود و گناه ایستاده در حالتی که حذر میکند و میترسد از عذاب آخرت و امیدوار است بر رحمت پروردگار خود (قل هل یتوی الذین یعلمون) فرمود آیامساویند آنها که میدانند

که محمد رسول خدا (ص) (والذین لا یعلمون) و آنها که نمیدانند که (ص) رسول خداست و می گویند او جادوگر و دروغ گو است این است تاویل آیه ای عمار و خدا میفرماید (وتلك الامثال نضرب بها للناس وما يعقلها الا العالمون) یعنی این مثلها را می‌زنیم از برای مردم و تعقل نمیکنند و نمی‌فهمند آنها را مگر عالمون یعنی دانایان . این ماهیار از حضرت باقر (ع) روایت کرده که مراد از عالمون در این آیه ما ائمه است که معانی قرآن را می‌فهمیم

و ایضا حق تعالی فرموده (وما اوتیتم من العلم الا قليلا) مفسران گفته‌اند یعنی نداده است خدا بشما از علم مگر اندکی را عیاشی از حضرت باقر (ع) روایت کرده که یعنی نداده است بشما از علم مگر اندکی از شما را که رسول خدا و ائمه هدی‌اند یعنی دیگران از علم بهره‌ ندارند مگر اندکی که از ایشان اخذ کرده باشند و باز خداوند عالم فرموده «بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم» یعنی بلکه قرآن آیات واضحی چند است در سینه آنها که علم بایشان داده شده کلینی و ابن ماهیار و غیر آنها بسندهای بسیار از حضرت باقر (ع) و صادق و کاظم (ع) روایت کرده است که مراد به «الذین اوتوا العلم» ما ائمه و لفظ و معنی قرآن در سینه ما است و لهذا خدا فرموده که آیات بینات در میان دو جلد مصحف است بلکه فرموده که در سینه ما است و ایضا حق تعالی می‌فرماید «انما یخشی الله من عباده العلماء» یعنی نمی‌ترسد از خدا از جمله بندگان مگر علما . این ماهیار روایت کرده که آیه در شان حضرت امیر (ع) نازل شده که عالم بود پروردگار خود را شناخته بود و از خدا می‌ترسید و پیوسته بیاد خدا بود و عمل میکرد بفرایض او و جهاد میکرد در راه او و جمیع اوامر خدا را اطاعت مینمود و نمی‌کرد چیزی را مگر اینکه موجب خوشنودی خدا و رسول باشد

### فصل بیست و نهم

در بیان آنکه ایشانند مقوسمون و بروی هر کس نظر کنند میدانند ایمان و نفاق او را

و ایشانند آنانکه خدا میفرماید ان فی ذلك لآیات لامتوسمین  
آیات بعد از قصه قوم لوط است و مفسران گفته‌اند که یعنی در آنچه ذکر کردیم از هلاک کردن قوم لوط آیه و علامت چندیست برای کسانی که تفکر نمایند در آن قصه و عبرت گیرند و بعضی گفته‌اند متوسمین آنهاست که بسمت و علامت چیزها را بایند و بفراست و زیر کی چیزها را دانند و از حضرت رسول (ص) روایت کرده که پرهیزید از فراست مؤمن که او نظر می‌کند بنور خدا و فرمود که خدا را بنده هست که مردم را بتوسم و فراست می‌شناسد پس حضرت این آیه را خواند (وانها السبیل مقیم) گفته‌اند یعنی شهر قوم لوط که در میان مدینه و شام واقع است بر سر راه شماست که در سفر شام بر آن می‌گذرید و در احادیث بسیار از کلینی و بصائر و مناقب و تفسیر عیاشی و علی بن ابراهیم و سایر کتب از ائمه (ع) منقولست که ما ائمه متوسمون و راه بهشت در ما مقیم ثابت است و بروایت دیگر راه مقیم امامت و خلافتست که در ایشان مقیم و ثابت است تا روز قیامت و در عیون اخبار الرضا (ع) منقولست که از آن حضرت پرسیدند که چه جهت دارد که شما خبر میدید بآن چه در دل‌های مردم پنهانست فرمود که مگر نشنیده‌ که حضرت رسول (ص) فرمود پرهیزید از فراست مؤمن که بنور خدا نظر میکند بقدر ایمان و دانائی او و خدا جمعه کرده در ائمه از ما اهل بیت آنچه را پراکنده کرده است در جمیع مؤمنان و حق تعالی در قرآن فرموده «ان فی ذلك لآیات لامتوسمین» پس او متوسمین رسول خدا بود پس بعد از او امیر المؤمنین (ع) پس حسنین و امامان از فرزندان حسین تا روز قیامت و در بصائر و اختصاص از عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده که گفت با حضرت صادق (ع) بحجرتیم و در اتنای راه حضرت بکوهی بالا رفت و بسوی مردم نظر کرد و فرمود که چه بسیار است صداهای مردم بتلیه و چه بسیار گمست در میان ایشان کسیکه حجتش مقبول باشد داود رقی گفت یا بن رسول الله آیا خدا دعای این گروهی که می‌بینیم همه را مستجاب میگرداند



حضرت فرمود ای بوسلیمان خدا نمی‌آمرزد گناه کسی را که شرک آورد باو و اسکار کننده امامت و ولایت علی «ع» مانند بت پرستی است گفته فدای توشوم آباشما میشناسید دوست و دشمن خود را حضرت فرمود وای بر تو هر بنده که متولد می‌شود البته در میان دودیده او نوشته است که مؤمنست یا کافر و هر که با ولایت ما می‌آید بنزد ما می‌بینیم که در پیشانی او نوشته است که مؤمنست و اگر باعداوت ما می‌آید می‌بینیم که نوشته است که کافر است و ما می‌بینیم متوسمین که خدا فرموده «ان فی ذلک لآیات للمتوسمین» و ما باین میشناسیم دوست و دشمن خود را.

و ایضاً در بصایر و غیر آن بسند معتبر روایت کرده که مردی بخدمت حضرت صادق ع آمد و از مسئله سؤال کرد حضرت جواب فرمود دیگری آمد و از همان مسئله سؤال کرد جواب دیگر فرمود باز دیگری آمد و باز از آن مسئله پرسید بغیر از جواب آن دو نفر فرمود پس فرمود که خدا بما گذاشته است امور مردم را که آنچه مناسب فهم ایشان شود و قابلیت هر یک را باشد جواب می‌گوئیم چنانچه اختیار امور دنیا را بحضرت سلیمان «ع» گذاشت و فرمود «هذا عطاؤنا فامنن او امسك بغیر حساب» این آیه در قرائت علی چنین است راوی پرسید که امام میدانند مذهب هر کس و قابلیت هر شخص را که مناسب حال او جواب بگوید حضرت از روی تعجب فرمود سبحان الله مگر نخوانده کلام الهی را که در قرآن میفرماید (ان فی ذلک لآیات للمتوسمین) و متوسمون ائمه اند «وانها لیسبیل مقیم» و این آیات در راه مقیمه دائمی است که هرگز از آن بدر نمی‌رود یعنی با امامت و امامت هرگز از اهلیت بیرون نمی‌رود پس فرمود آری بدرستی که امام نظر می‌کنند بمردی او را میشناسد و رنگش و نوعش را میدانند و اگر سخن او را از پس دیواری بشنود او را میشناسد و میدانند کیست و چیست و صفات او را میدانند زیرا که خدا میفرماید «ومن آياته خلق السموات والارض واختلاف السنتک» و الاونکه ان فی ذلک لآیات للعالمین» یعنی از جمله آیات قدرت و عظمت خداست آفریدن آسمانها و زمین و اختلاف زبانهای شما و رنگهای شما بدرستی که در اینها آیات و علامتی چندهست برای عالمیان حضرت فرمود امامان عالمند که خدا در اینجا فرموده و نمی‌شنود امام چیزی از زبانها و سخنها را مگر آنکه میدانند که آن گوینده ناجی یا هالک خواهد بود پس باین سبب هر کسی را موافق حال او مذهب و قابلیت او جواب میفرماید.

و ایضاً در بصایر از حضرت رضا «ع» روایت کرده که فرمود ما را دیده است که شباهت بدیده‌های مردم ندارد و در دیده‌های ما توری هست که شیطانرا در آن شرکتی نیست.

و عیاشی از حضرت امام صادق «ع» روایت کرده که در تائیل این آیه بدرستی که در امام آیاتی چند هست برای متوسمین و امام سبیل مقیم و راه راست و درست و ثابتست نظر می‌کنند بنوریکه خدا در دیده او قرار داد و سخن می‌گوید از جانب خدا و از او پنهان نمی‌باشد آنچه را اراده نماید در بصایر و اختصاص و غیر آنها از حضرت باقر «ع» روایت کرده‌اند که حضرت امیر ع در مسجد کوفه نشسته بود ناگاه زنی آمد و باشوهرش نزاعی داشت حضرت برای شوهرش حکم کرد آن ملعونه گفت والله که چنان نبود که تو حکم کردی و بخدا سوگند که سمعت بالسویه می‌کنی و عدالت در میان رعیت نمی‌کنی و حکم تو نزد خدا پسندیده نیست حضرت امیر «ع» در غضب شد و ساعتی در او نظر کرد و فرمود که ای جرأت کننده ای دشنام دهنده ای تشنیم کننده ای آنکه مانند زنان دیگر حایض نمیشوی آن ملعونه چون این سخن شنید پشت کرد و گریخت و میگفت وای بمن وای بمن ای پسر ابوطالب پرده پوشیده مرا دریدی و مرا رسوا کردی پس عمرو بن حرث که یکی از سر کرده‌های خوارج و دوازدهمین بی آن زن رفت و باو گفت در اول با پسر ابوطالب سخنی گفتمی که مرا شاد کردی پس او با تو سخنی گفت که گریختی و او ایلاً گفتمی آن زن گفت که والله مرا نسبت داد به امری که در من بود و دیگری نمی‌دانست من همیشه حیض را از راه پس می‌بینم

عمر و ملمون بر گشت بخدمت حضرت و گفت ای پسر ابو طالب این کهنایت چه بود که باین زن گفتی حضرت فرمود که ای پسر حریت این کهنایت نبر که جن مرا خبر داده باشد بدرستی که خالق ارواح را پیش از بدنها آفرید بدو هزار سال پس چون ارواح را در بدنها جاداد در میان دیده‌های ایشان نوشت که مومنست یا کافر و آنچه بآن مبتلا خواهند شد و اعمال نیک و بد ایشان را در نامه بقدر گوشه‌موش نوشت پس در این باب آیه را در قرآن فرستاد بر پیغمبرش «ان فی ذلک لآیات للمتوسمین» پس رسول خدا ص متوسم بود پس من بعد از آن متوسم و امامان از فرزندان من متوسموند پس چون نظر کردم بسیمای او همه احوال او بمن ظاهر شد و مؤتف گردید که احادیث در این باب بسیار است و کیفیت تطبیق این تأویلات را در بحار ذکر کرده‌ایم و بنابر اکثر تأویلات می‌تواند بود که ذلک در این آیه اشاره است بقرآن و مراد بسبیل در بعضی از تأویلات امامست و در بعضی امامت و در بعضی راه حق و راه بهشت

### فصل نسی ام

#### در تاویل آیات آخر قرآن در شأن ائمه ع

خدا میفرماید «و عباده الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا» یعنی و بندگان خالص خداوند بخشنده آنانند که راه میروند بر روی زمین باهستگی و همواری و سکینه و وقار نه از روی تکبر و تجبر و علی بن ابراهیم و کلینی و ابن ماهیار و دیگران از حضرت باقر ع روایت کرده‌اند که این آیه و آیات بعد از این تا آخر سوره در شان امامان و اوصیا نازل شده که در روی زمین باهستگی راه میروند از ترس دشمنان خود « و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً » و هر گاه خطاب کنند ایشان را جاهلان و بیخردان گویند سلامی را یعنی در جواب سفاهت ایشان سخنی میگویند یا سلام با ایشان میکنند در حدیثی که این نیز در شان اوصیا است که بادشمنان مدارا میکنند « والذین ینبتون لربهم سجداً و قیاماً » و آنکه شب بروز می آورند برای پروردگار خود گاه سجده کنند گاه ایستاده و در حدیث وارد شده که این نیز در شان ائمه ع است و برقی در محاسن روایت کرده از سلیمان بن خالد که در محمل سوره فرقان را میخواندم و باین آیه رسیده بودم (والذین لا یدعون الیها آخر ولا یقتلون النفس التی حرم الله الا بالحق ولا یزنون و من یفعل ذلک بلیق اثمنا بضاعف له العذاب بوم القیمة و یخلد فیہ مهاناً» یعنی و آنانکه نمیخوانند با خدا خدای دیگر را و نمیکشند نفسی را که حرام گردانیده خدا کشتن او را مگر بحق و زنا نمیکند و کسیکه میکند آنرا میرسد بجزای گناه خود و مضاعف میکند خدا عذاب او را در روز قیامت و جاوید میماند در آن عذاب خوار کرده شده پس حضرت امام جعفر صادق ع فرمود که این آیات در شان ما نازل شده بدان بخدا سوگند که ما را بند داده و موعظه نموده و حال آنکه او میدانست که ما هرگز زنا نمیکنیم پس تا این آیه را خواندم «الامن تاب و آمن و عمل صالحاً فاولئک هم یدل الله سیئات حسنات» یعنی مگر کسی که توبه و بازگشت کند و ایمان آورد و بکند عمل شایسته را پس آنها بدل میکند خدای بدهیهای ایشان را به ثوابها حضرت فرمود بایست اینچنین آیه در شان شما شیعیان نازل شده بدرستی که خواهند آورد مؤمن گناه کاری را در روز قیامت پس باز می‌دارند او را در نزد خداوند عالمان و خود متوجه حساب او می‌گردد و یک يك گناهان او را بر او می‌شمارد و میفرماید در فلان روز و فلان ساعت فلان گناه را کردی او اعتراف میکند می‌گوید کرده‌ام تا آنکه خدا همه گناهان او را بر او می‌شمارد و اعتراف می‌کند و می‌گوید کرده‌ام تا آنکه خداوند غفار میفرماید که این گناهان را در دنیا بر تو پوشانیدم و ترا رسوا نکردم و امروز همه را می‌آمرزم پس امر میکند ملائکه را که گناهان او را محو کنند و بجای آنها حسنات و طاعات بنویسند پس ناله او را بلند میکنند که مردم به بینند پس مردم می‌گویند از

روی تعجب سبحان الله این بنده هیچ گناه نداشته اینست معنی قول حق تعالی «فأولئك يبذل الله سيئاتهم حسنات» و شیخ طوسی در امالی همین مضمون را از آنحضرت روایت کرده و در آخر حدیث فرمود که این آیه در باب گناهکاران شیعیان ما نازل شده و در بصائر از آنحضرت روایت نموده که حضرت رسول ص فرمود که پروردگار من مرا وعده داده در باب شیعیان علی (ع) بکخصصت و آنست که هر که ایمان باو بیاورد و پرهیزد از ولایت دشمنان او گناهان صغیره و کبیره ایشان را بیامرزد و گناهان ایشان را بحسنات بدل می کند و باین مضامین احادیث بسیار است که انشاءالله در محل دیگر مذکور خواهد شد تا بانجا رسیدم «والذین لا یشهدون الزور و اذا مروا باللغو مروا کراماً» یعنی و آنها که حاضر نمی شوند در مجالس لغو و بی فایده بادر مجلس غنا و خوانندگی با گواهی ناقه نمیدهند و چون میگذرند بمعاصی یا بچیزهای بی فایده باسخنان دروغ می گذرند بزرگانه و متوجه آنها نمیشوند چون آیه را خواندم حضرت فرمود که این آیه در شان ماست و بیان صفت ماست پس خواندم «والذین اذا ذکروا به آیات ربهم لم یخروا علیها صما و عمیانا» یعنی و آنها که چون پند داده شوند و بیاد ایشان آورند آیات پروردگار ایشان را نیفتند بر روی آنها مانند کران و کوران یعنی تدبر و تفکر در آن ها میکنند و بغفلت از آنها نمیگذرند حضرت فرمود که این آیه در شان شما شیعیانست که هر که آیات فضیلت ما را بر شما میخوانند باور می کنید و شك در آنها نمیکنند و تفکر در آنها می نمایند پس خواندم «والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا وذریاتنا قره اعین واجعلنا للمتقین اماما» یعنی و آنها که می گویند ای پروردگار ما ببخش ما را از زنان و فرزندان ما روشنی دیده ها و بگردان ما را برای پرهیزکاران پیشوا حضرت فرمود که این آیه در شان ماست

و علی ابن ابراهیم روایت نموده که این آیه را نزد حضرت صادق ع خواندند حضرت فرمود که اگر آیه چنین شود پس خوش مرتبه بزرگی را از خدا سؤال کردند که خدا ایشان را پیشوای متقیان کرده اند پرسیدند که پس آیه چگونه نازل شده است حضرت فرمود که چنین است و **اجعل لنا من للمتقین اماما** یعنی بگردان از برای ما از متقیان و پرهیزکاران امامی • و در روایت دیگر فرمود که ما اهل بیت پیشوای متقیانیم • و بروایت دیگر مصداق **ازواجنا** حضرت خدیجه است ذریاتنا حضرت فاطمه (ع) **قره اعین حسن و حسین (ع)** و **اجعلنا للمتقین اماما** علی بن ابیطالب است (ع) • و ابن مایبار از ابن عباس روایت کرده اند که این آیه در شان علی نازل شده و از حضرت امام محمد باقر «ع» روایت کرده که حضرت مجموع آیه را تلاوت نموده فرمودند که یعنی ما را هدایت کنندگان قرارداده که بماهدایت بیابند و این آیه مخصوص آل محمد ص است •

و ایضا از ابوسعید خدری روایت نموده که چون آیه نازل شد حضرت رسول ص از جبرئیل پرسید که **ازواجنا** کیست گفت خدیجه است پرسید که **ذریاتنا** کیست گفت فاطمه پرسید که **قره اعین** کیست گفت حسنین «ع» است که موجب روشنی چشم است پرسید که **واجعلنا للمتقین اماما** کیست عرض کرد علی بن ابیطالب است • و ابن شهر آشوب از سعید بن جبیر روایت کرده در تفسیر قول خداوند کریم و الذین یقولون ربنا هب لنا که این آیه والله در شان امیرالمؤمنین علی (ع) نازل شده و بس و بیشتر دعای آنحضرت این بود که می گفت **ربنا هب لنا من ازواجنا** یعنی فاطمه و ذریاتنا یعنی حسنین «ع» **قره اعین** حضرت امیر «ع» فرمود که بخدا سوگند که سؤال نکردم از پروردگار خود که مرا فرزند خوش رویی بدهد و نه فرزند نیکوقامتی بدهد بلکه سؤال کردم که فرزندان من عطا کند که مطیع خدا باشند و خایف و ترسان شوند از او پس چون فرزند خود را مطیع خدا یافته دیده ام باو روشن شد و شاد شدم بعد از آن گفت «واجعلنا للمتقین اماما» فرمود که یعنی ما پیروی کنیم پرهیزکارانرا که پیش از ما بوده اند پس پیروی ما کنند پرهیزکاران که بعد از ما می آیند

اولئك يجزون الفرقة بما صبروا یعنی ایشان جزا داده میشوند غرهای بهشت و اعلى درجات آنرا بآنچه صبر کردند در دنیا بطاعت خدا و آزار دشمنان حضرت فرمود که یعنی علی ع و حسن (ع) و حسین ع و فاطمه ع و یلقون فیها تحية و سلاما خالدین فیها حسنت مستقرا و مقاما یعنی ملائکه باستقبال آنها می آیند با تحیت و سلام الهی جاوید میمانند در آن نعمتها نیکو قرار گاه و محل اقامتی است غرهای بهشت از برای ایشان.

### فصل سنی و یکم

در تاویل شجرة طیبه باهل بیت ع و شجرة خمیئة ملعونه بدشمنان ایشان خداوند میفرماید الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمة طیبه کشجرة طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء قوئی اکلها کل حین باذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون و مثل کلمة خمیئة کشجرة خمیئة اجتثت من فوق الارض مالها من قرار یعنی زده است خداوند عالم بیان مثلی کلمه طیبه نیکوی یا کیزه را که بقول بعضی کلمه توحید است که لا اله الا الله باشد و بقول بعضی هر کلام نیکو و اعتقاد حقی است که خدا بآن امر کرده مانند درخت طیبه یا کیزه نمو کننده میوه دهنده است که ریشه اش در زمین فرو رفته و محکم شده باشد و فرع و شاخهایش بآسمان بلند شده باشد و بدهد میوه خود را در هر وقت یادر هر سال یادر هر ششمه باذن و قدرت و تقدیر پروردگار آن بعضی گفته اند که آن درخت خرما است و بعضی گفته اند که آن درختی است در بهشت و بعضی گفته اند تمثیل فرموده بدرخت چنین که ریشه اش در زمین و شاخش در آسمان باشد و هر وقت که خواهی میوه دهد گوا اینکه در خارج مصدق نداشته باشد و بعضی گفته اند کلمه طیبه امامت و شجرة طیبه مومن و میزند خدا مثلاها برای مردمان شاید که ایشان متذکر شوند و بند گیرند و مثل کلمة خمیئة و بد کلمه شرک یا هر اعتقاد بد و سخن بدیکه خدا نهی از آن نموده باشد مانند درخت خمیئة بد است که نمو کننده نباشد و بعضی گفته اند که مراد درخت حنظل است و بعضی کیشوت گفته و بعضی درخت گندیده بی ثبات باین که مصداق اوصاف نداشته باشد و هر دو تشبیه در نهایت کمال ظهور و وضوح است زیرا که کلمات صادق و عقاید حق مانند درختی است که ریشه آن ثابت است و بر براح عاصفه مشکوک و شبهات از پایداری نمی آید و بجانب آسمان بلند می شود و نهایت رفعت دارد و مقبول در گاه الهی میگردد و روز بروز بتفکرات صحیحه و اعمال صالحه و امطار فیوضات ربانیه برومند می گردد و در دنیا آناً فآناً ثمرات طیبه از وفور یقین و کثرت اعمال صالحه و اخلاق حسنه و قرب خدا می شود و هر چه سعی کنند اهل باطل که آنرا برکنند و زایل گردانند نتوانند در آخرت ثمر نیمه ابدی و لذات غیر متناهی و درجات عالیه میباشند و کلمات کاذبه و عقاید باطله ترش مانند حنظل برای عقول سلیمه تلخ و ناگوار است و هر چند اهل ضلالت و جهالت سعی در تقویت آن نمایند بزودی از بیخ کنده می شود و ثباتی نمی دارد و در آخرت بغیر از وبال و نکال و زقوم و ضریح و غسلین نمره نمی بخشد و اما اخباریکه عامه و خاصه در تاویل این آیات ذکر کرده عامه از ابن عباس روایت کرده اند که جبرئیل بحضرت رسول عرض کرد که شما باید آن درخت و علی ع شاخ آنست و حسن و حسین ع میوه های آنند و در فردوس الاخبار از حضرت رسول ص روایت کرده اند که من آن درختم و فاطمه شاخ بزوک آن درخت است و علی ع آبتن کننده آن درختست و میوه آن درخت حسنین ع و دوستان اهلبیت بر گهای آن درختند و همه اجزای آن درخت در بهشتست و کلینی و صفار و ابن بابویه از حضرت صادق ع روایت کرده اند که حضرت رسول ص فرمود من اصل و ریشه آن درختم و جناب امیر ع فرع آنست و امامان از فرزندان ایشان شاخهای آنند و اممه میوه آنست و مومنان بر گهای آنند آید درخت بغیر اینها چیزی میباشند راوی گفت نه والله حضرت فرمود که بخدا سوگند مؤمنی که متولد می شود يك برک در

آندرخت بهم میرسد و مؤمنیکه میمیرد يك برك از آن درخت می‌افتد و کمه میشود و در معانی الاخبار روایت کرده است از حضرت باقر (ع) که شجره حضرت رسول (ص) است و فرعش علی (ع) و شاخش فاطمه (ع) است و میوه‌اش فرزند او است و برگش شیعیان مابند بدرستی که مؤمنی از شیعیان ما که میمیرد يك برك آندرخت میریزد و فرزی که از شیعیان مامتولد می‌شود يك برك در آندرخت می‌روید و علی بن ابراهیم و صفار از آنحضرت روایت کرده‌اند که شجره رسول خداست و نسب او ثابتست در بنی‌هاشم و فرع آن علی بن ابیطالبست و شاخ آن فاطمه (ع) است و میوه‌اش فرزندان علی و فاطمه است و برگهای ایشان شیعیان ایشانند (توتی اکلها کل حین باذن ربها) مراد علوم است که فتوی میدهند ائمه شیعیان خود را در حج و عمره از مسایل حلال و حرام و در بصایر از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که شجره سدره المنتهی است و رسول خدا بیخ آنست و علی (ع) بلندی آنست و فاطمه فرع آن و امامان از ذریه فاطمه (ع) شاخهای آنند و شیعیان ایشان برگهای آنند و میوه که در رحین می‌دهد علوم است که در هر وقت از ائمه سؤال میکنند جواب می‌گویند پرسیدند که چرا آنرا منتهی می‌گویند فرمود زیرا که والله دین خدا بآن منتهی می‌شود هر که برك آندرخت نیست مؤمن نیست و از شیعه ما نیست و عیاشی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که شجره طیبه مثلی است که خدا برای اهل بیت پیغمبرش زده است و شجره خبیثه مثلی است که برای دشمنان ایشان زده است و در مجمع البیان از حضرت باقر (ع) روایت کرده که شجره خبیثه مثل بنی‌امیه است.

و احادیث بسیار وارد شده در تفسیر قول حق تعالی و ما جعلنا الرقیا التي اربناك الا فتنة للناس والشجرة الملعونة في القرآن ونخوفهم فما يزيدهم الا طغيانا اكبيرا یعنی نگردانیم آن خوابی که نمودیم بتو مگر فتنه و امتحانی برای مردم و نگردانیم شجره ملعونه در قرآنرا مگر امتحان از برای مردم و می‌توسازیم ایشان را و زیاد نمی‌کند ترسانیدن ما ایشان را مگر طغیان بزرگ که شجره ملعونه سلسله بنی‌امیه‌اند چنانچه عیاشی و دیگران بسندهای بسیار از حضرت صادق (ع) روایت کرده‌اند در تفسیر این آیه که رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین (ع) و حضرت باقر (ع) و صادق (ع) فرمودند که شجره ملعونه بنی‌امیه‌اند.

و ایضا بسندهای بسیار از حضرت صادق (ع) روایت کرده‌اند در تفسیر این آیه که رسول خدا (ص) در خواب دید که جماعتی بر منبر او بالا می‌روند و مردم را از دین بر می‌گردانند جبرئیل این آیه را آورد که ابوبکر و عمر و بنی‌امیه بر منبر تو بالا خواهند رفت و مردم را از دین خواهند بر گردانید.

و ایضا عیاشی روایت کرده از حضرت صادق (ع) که روزی حضرت رسول غمگین و محزون بیرون آمد صاحب از سبب حزن آنحضرت سؤال کردند فرمود که امشب در خواب دیدم که اولاد بنی‌امیه بر منبر من بالا می‌رفتند پس از خدا سؤال کردم که در حیات من خواهد بود فرمود که بعد از وفات تو خواهد بود و روایت دیگر دوازده نفر از بنی‌امیه را دید که بر منبر او بالا رفتند و شیخ طبرسی روایت کرده است که میمونی چند را دید که بالای منبرش می‌رفتند و بزیر می‌آمدند و بعد از آن خندان نبود تا از دنیا رفت.

و در حدیث صحیفه کامله از حضرت صادق (ع) منقولست که روزی حضرت رسول (ص) را خوابی ربود در وقتیکه بالای منبر بود پس در خواب دید مردانی چند را که بر منبرش بر می‌جستند مانند جستن بوزینه و مردم را از پس پشت بر می‌گردانیدند پس حضرت بیدار شد و اثر حزن و اندوه از روی مبارکش ظاهر بود پس جبرئیل این آیه را آورد و شجره ملعونه را به بنی‌امیه تفسیر فرمود و شیخ طبرسی در احتجاج روایت کرده در ضمن مناظره که حضرت امام حسن (ع) با معاویه و اصحاب او فرمود با مروان بن حکم گفت که خدا لعنت کرده ترا و پدرت را و خویشان و فرزندان ترا و آن لعنت

باعث زیادتى کفر و طغیان و عصیان چنانچه حتمالی فرموده ( والشجرة الملعونه فى القرآن و نخوفهم فما يزيدهم الا طغياناً كبيراً ) و ای مروان تو و فرزندان تو آن شجره ملعونه اید که خدا در آن شمارا لعنت کرده و ما اهل قرآنیه و ظاهر و باطن قرآن را می دانیم و ما از آن شجره ایم که خدا و صف آن در قرآن فرموده « اصلها ثابت و فرعها فى السماء تؤتى اكلها كل حين باذن ربها » یعنی ظاهر میشود علوم قرآن از ما در هر زمان از برای مردم و دشمنان ما اهل بیت شجره ملعونه اند که میخواهند اطفا کنند و فرو نشانند نور ما را بدهن های خود و خدا البته نور ما را تمام میکند و هر چند ابا کنند و نخواهند کافران و منافقان و اگر می فهمیدند منافقان معنی این آیات را که بیان کردم هر آینه از قرآن میانداختند چنانچه انداختند از قرآن بسیار را که در مدح ما و مذمت دشمنان ماصریح بوده.

مترجم گوید تا ویلاتی که در این احادیث شریفه وارد شده انطباق آنها با آیات کریمه غایت وضوح دارد چه معلوم است مثلی که خدا زده برای ایمان و علوم حقه اموریست که موجب سعادت دنیا و عقبی می گردند و آنها را بشبیه بدرختی فرموده زیرا که خدا در اکثر آیات لذات روحانی را بلذات جسمانی که همت قاصران مقصود بر آن است مثل زده است و امور معقوله را با امور محسوسه که منبع علم جاهلان است تشبیه نموده پس علم و ایمان و اعمال صالحه را تشبیه فرموده است بدرخت ثابت محکمی که سر با آسمان کشیده و ریشه آن درخت حضرت رسالت پناه است که منبع جمیع کمالات است و چنانکه اجزای درخت از ریشه غذا می خورند و تربیت مییابند جمیع ائمه و اتباع ایشان در خور انتساب با آنجناب از و بهره مند میگرددند و ساق آن درخت حضرت امیر (ع) است که اول نمود آن درخت و نمایش درخت با آنست و سایر اجزاء بتوسط آن بهره می برند و حضرت فاطمه (ع) بمنزله شاخ بزرگ آن درخت است که واسطه انتساب جمیع ائمه است و حضرت رسالت پناه ص و بتوسط او نور آن حضرت با ایشان سرایت کرده است و شاخهای دیگر که از شاخهای بزرگ رسته مثل سایر ائمه ع اند که بتوسط ایشان ثمرات علوم رسالت بخلق میرسید و انوار مصطفوی و مرتضوی همه در ایشان مجتمع گردیده و هر که چنگ در یکی از آن ها زند با همان رفعت و کمال مرتفع میشود و علوم ایشان که ب مردم میرسد و قلوب و ارواح شعیبان با آنها قوت مییابند بمشابه آن درخت بلند بخت است و شعیبان که حافظ و حامی و قابل ثمرات علوم ایشانند و خود را در مهالك فدای ایشان میکنند و علوم و معارف ایشان را از دیگران پنهان میدارند بمنزله برگ های آن شجره طیبه الثمره اند که آن میوه ها را از ضرب باد و حرارت آفتاب و گرد و غبار حراست مینمایند و آنها را در میان خود پنهان میدارند و اعدای خبیثه ایشان را با آن شجره خبیثه و شجره ملعونه تشبیه فرموده بعضی از آن ملائین بمنزله ریشه اند مثل اولی و دومی و بعضی بمنزله ساقند مانند بنی امیه و بعضی بمنزله شاخند مانند بنی عباس و امثال ایشان و شیعیان گمراه آنها بمنزله برگ های آن درختند و میوه آن درخت که عبارت از شبهات و شکوک و علوم باطله ایشانست بمنزله حنظل ناگوار که قاتل اهل ضلالتست و مثال شجره اولی شجره طوبی است که در بهشت اصلش در خانه امیرالمومنین (ع) است و در هر خانه از شیعیان شاخی از آن هست تا سدره المنتهی است و مثال شجره ثانیه در آخرت شجره زقوم است که در جهنم میریزد و میوه اش طعام دشمنان اهل بیت است و در این مقام سخن بسیار است و این کتاب گنجایش ذکر زیاده از این ندارد.

### فصل سیمی و دوم

در بیان تاویل آیات ائمه «ع» است و در این معنی آیات بسیار است اول و معنی خلقنا امة یهدون بالحق و به یهدون یعنی و از آنها که خلق کرده ایم امتی جماعتی هستند که هدایت میکنند مردم را بحق و بحق عدالت میکنند.

علی بن ابراهیم و عیاشی و کلینی و صفار و ابن شهر آشوب و غیر ایشان بسندهای بسیار از حضرت صادق ع و باقر ع روایت کرده اند که مراد از ائمه آل محمد ض اند و حافظ ابو نعیم و ابن مردویه از محدثان عامه از حضرت امیرالمؤمنین ع روایت کرده اند که فرمود این امت هفتاد و سه فرقه خواهند شد هفتاد و دو فرقه آنها در جهنم خواهند بود و یک فرقه ایشان در بهشت و ایشان آن فرقه اند که خدا در شان ایشان فرموده «ومن خلقنا امة یهدون بالحق و به یدلون» و ایشان من و شیعیان منند و عیاشی مثل این حدیث از حضرت امیر ع روایت کرده

**دوم** - والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا و ان الله لمن العسین - یعنی و آنها که جهاد و سعی میکنند در راه ما البته هدایت میکنیم ایشانرا براههای خود و بدرستی که خدا بانی کوی کاران است علی بن ابراهیم از حضرت باقر روایت کرده که این آیه در شان ما اهل بیت نازل شده .

**سوم** (افمن یددی الی الحق احق ان یتیم ام من لا یددی الا ان یددی فما لکم کیف تحکمون) یعنی آبا پس کسی که هدایت میکند مردم را بسوی حق سزاوار تر است که متابعت کرده شود و او را پیروی کنند یا کسی که هدایت نمییابد مگر آنکه هدایت کرده شود پس چه میشود شما را چگونه حکم میکنید علی بن ابراهیم از امام محمد باقر ع روایت کرده که آنکه هدایت میکند بحق محمد است و بعد از او آل محمد ص و آنکه هدایت نمییابد مگر آنکه هدایت کرده شود کسی است که مخالفت اهل بیت کند بعد از حضرت رسول و ابن شهر آشوب از زید بن علی روایت کرده که این آیه در شان اهل بیت ع نازل شده و سابقاً بیان کردیم که این آیه صریحست در امامت ائمه ص ما زیرا که بانه باق هر یک از ایشان در هر عصری که بوده اند از اهل عصر خود اعلم بوده اند خصوصاً از آنها که دعوی خلافت کرده اند

**چهارم** (ومن اضل فمن اتبع هواه بغیر هدی من الله) یعنی و کیست گمراه تر از کسی که پیروی خواهش نفس خود کند بغیر هدایتی از جانب خدا

و کلینی و صفار و حمیری و غیر ایشان از حضرت امام رضاع بسندهای صحیح روایت کرده اند که یعنی هر کس که دین خود را برای خود اختیار کند بدون امامی از ائمه هدی ع

و ایضاً کلینی روایت کرده که حضرت باقر ع بسدیر صراف گفت که ای سدیر میخواهی بتو بنمایم آنها را که مردم را منم میکنند از دین خدایس نظر کرد دید که ابوحنیفه و سفیان ثوری در مسجد نشسته اند فرمود که اینها راه زنان دین خدایند نی هدایتی از جانب خدا و بدون کتاب ظاهر کننده این خبیث چنداگر در خانهای خود بنشینند و مردم کسیرا نیابند که دروغ بخدا و رسول بینند خواهند آمد بنزد ما و ما آنچه حسنست از جانب خدا و رسول بایشان خواهیم گفت و گمراه نخواهند شد

**پنجم** ( و انی لغفار لمن تاب و عمل صالحاً ثم اهتدی) یعنی و بدرستی که من بسیار آمرزنده ام برای کسی که توبه کند گفته اند یعنی از گناهان و آمن یعنی و ایمان آورد گفته اند یعنی بخدا و رسول و عمل شایسته بکنند گفته اند یعنی با ایمان بماند تا از دنیا برود یا شك در ایمان نکند یا آنکه در دین بدعت نکند

و کلینی و عیاشی و ابن ماهیار از حضرت باقر ع و صادق ع روایت کرده اند که یعنی هدایت یابد بسوی ولایت ما اهل بیت بخدا سوگند که اگر کسی عبادت کند در تمام عمر خود و با عمر دنیا در میان رکن و مقام که بهترین جاهای عالمست و ببرد بدون ولایت ما خدا او را در قیامت برو درجه نهم افکند .

**ششم** ( من اتیم هدی فلا یضل ولا یسقی ) یعنی کسی که متابعت کند هدایت مرا پس او گمراه نمی شود .

و این ماهیار و کلینی و دیگران از حضرت صادق (ع) روایت کرده‌اند که یعنی هر که به امامت ائمه (ع) قابل شود و متابعت امر ایشان بکند و از اطاعت ایشان تجاوز نکند گمراه نمی‌شود در دنیا و تعب نمی‌کشد و آخرت و بروایت دیگر حضرت رسول ص) فرمود ایها الناس پیروی کنید هدایت خدا را تا هدایت یابید و بر شد و صلاح فایز گردید و هدایت خداهدایت من است و هدایت من هدایت علیست هر که متابعت کند هدایت مرا بتحقیق که متابعت کرده هدایت خدا را گمراه و شقی نمی‌شود پس فرموده (ومن اعرض عن ذکری فان له معیشتا ضنکا بوم القيمة اعمی) یعنی هر که اعراض کند و رو بگرداند از ذکر من پس بدرستی که از برای او هست در دنیا یا در قبر یاد در جهنم زندگانی تنگی و محسور می‌گردانیم او را در قیامت کور و در احادیث بسیار کلینی و دیگران روایت نموده‌اند که ذکر خدا ولایت علی است و علی بن ابراهیم از حضرت صادق (ع) روایت کرده که این آیه در شأن ناصبیان و سنیانست که در رجعت خوراک ایشان عذره خواهد بود و بجای آن که ربا که در دنیا میخورده‌اند و ابن مسعود و دیگران روایت کرده که زندگانی تنگ فشار قبر است و ایضا کلینی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که ذکر خدا در این آیه ولایت حضرت امیرع است و هر که اعراض کند از ولایت آنحضرت در قیامت کور محسور می‌شود چنانچه در نیا دلش کور بوده از ولایت علی (ع) و حیران بوده در دین خود در آخرت کور چشم و حیران خواهد بود «قال رب لم حسرتنی اعمی وقد کنت بصیراً» گوید پروردگارا چرا حشر کردی کور مرا و حال آنکه بینا بودم «قال كذلك اتتک آیاتنا فسنیتها و كذلك الیوم تنسی» خدا میفرماید که همچنین آمد بنز تو آیات ما پس فراموش کردی آنها را حضرت فرمود مراد از آیات ائمه (ع) اند متابعت ایشان را ترک کردی همچنین ما امروز ترا فراموش نمودیم حضرت فرمود که یعنی ترا درجهنم خواهیم گذاشت چنانکه ترک کردی خلیفهای ما را و سخن ایشانرا نشنیدی (و كذلك نجزی من اسرف وله یؤمن بأیات ربه) و همچنین جزا می‌دهیم کسی را که از حد بدر رود در عصیان خدا و ایمان نیاورد بآیات پروردگار خود حضرت فرمود که یعنی چنین جزا می‌دهیم کسی را که ترک کند ائمه (ع) را از روی عناد و اعتقاد بامامت ایشان نکند و متابعت آثار ایشان ننماید و از حمد بدر رود بسبب عداوت آل محمد ص - هفتم «فستعلمون من اصحاب الصراط السوی ومن اهتدی» یعنی بزودی خواهند دانست که کیست اصحاب راه راست و کیست که هدایت یافته است این ماهیار و دیگران بسندهای بسیار از حضرت باقر (ع) و صادق (ع) روایت کرده‌اند که علی (ع) صاحب راه راست است و کسیکه هدایت یافته کسی است که ولایت ما را قبول کرده

هشتم (اولئك الذین هدی الله فهیدیمهم اقتده) یعنی ایشانند آنها که خدا هدایت کرده ایشان را پس بهدایت ایشان اقتدا و پیروی کن.

نیمایی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که ما از آنهایم که خدا هدایت نموده باید که مردم پیروی ما کنند فهم - ان هذا القرآن بهدی للتی هی اقوم) یعنی بدرستی که این قرآن هدایت می‌کند مردم را بسوی طریقه که درست ترین طریقههاست صفار و عیاشی از حضرت باقر (ع) و صادق (ع) روایت کرده‌اند که مراد از طریقه امام و ولایت اوست که درست ترین طریقههاست.

دهم «قالوا الحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا ان هدینا الله» یعنی گویند اهل بهشت حمد و سپاس خداوندی را سزااست که هدایت کرد ما را بسوی این یعنی بسوی بهشت و نعمتهای بهشت یا بسوی عملیکه بسبب آنها مستحق اینها شدیم و نبودیم که مستحق اینها شویم و هدایت بایم بسوی اینها اگر نه این بود که هدایت کرد ما را خدا

کلینی بسند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده که چون روز قیامت شوند بطلبند حضرت امیرالمومنین



و سایر ائمه «ع» را پس باز دارند ایشانرا برای خلافت حساب و شفاعت ایشان پس چون شیعیان ایشان را در آن مرتبه مشاهده کنند شاد شوند و شکر کنند خدا را و گویند الحمد لله الذی هدانا لهذا یعنی هدایت کرد ما را بسوی ولایت امیرالمومنین (ع) و ائمه بعد از او دوازدهم و هفتم هدینا و احمقینا اذا تلقی علیهم آیاتنا خروا سجداً و بکیا یعنی و از آنها که هدایت کردیم و بر گزیدیم ایشانرا هر گاه خوانده شود بایشان آیات خداوند رحمن بر رو در افتند سجده کنند گان و گریه کنند گان طبرسی و ابن شهر آشوب از حضرت امام زین العابدین (ع) روایت کرده اند که فرمود مراد از این آیه ما ائمه و در مدح ماست.

### فصل سنی و شوم

در تاویل آیات که دشمندان با امام و امامت در شان ائمه و آن چند آیه است اول ولتكن منكم امة يدعون الى الخير ويامرون بالمعروف وينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون یعنی باید که بوده باشند از شما امتی و گروهی که خوانند مردم را بسوی نیکی و نهی کنند از بدی و ایشانند رستگاران • علی بن ابراهیم روایت کرده اند از حضرت باقر (ع) که این آیه در شان آل محمد (ص) است و اتباع ایشان که مردم را بسوی خیر و دین حق میخوانند و امر بمعروف می کنند و نهی از منکر مینمایند و شیخ طبرسی رحمه روایت کرده که از حضرت صادق چنین میخواند «ولتكن منكم امة» یعنی باید که بوده باشد از شما امامان و پیشوایان که این اوصاف را داشته باشد. ترجمه فرمود که اگر در این آیه امت باشد باز مراد ائمه خواهند بود.

دوم كنتم امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنكر و توفون بالله یعنی بودید شما بهر امتی که بیرون آورده شده اند برای مردم امر میکنند بمعروف و نیکو و نهی میکنند از منکر و بدی و ایمان میآوردید بخدا • علی بن ابراهیم بسند حسن کالصحيح از ابن سنان روایت کرده که من این آیه را نزد حضرت صادق (ع) خواندم فرمود که این امت چگونه بهترین امتهاست که حضرت امیرالمومنین (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را میکشند شخصی گفت فدای تو شوم پس آیه چگونه نازل شده فرمود که چنین نازل شده (کنتم خیر امة اخرجت للناس) یعنی شما بهترین امامانید که بیرون آورده شده اند برای مردم پس فرمود که نمی بینی که بعد از این مدح کرده است ایشانرا باوصافی که کار امامانست و عیاشی روایت کرده از حضرت صادق (ع) که این آیه بمعنی در شان آنحضرت و اوصیای آنحضرت نازل شده و مس و چنین نازل شده انتم خیر امة و بخدا سوگند که چنین نازل شده نیست مراد باین آیه مگر محمد و اوصیای او • و روایت دیگر فرمود که در قرائت علی (ع) چنینست کنتم خیر امة و ایشان آل محمدند (ص) و در حدیث معتبر دیگر نیز از حضرت صادق روایت شده است در تفسیر این آیه که مراد امتی است که برای ایشان دعای حضرت ابراهیم (ع) واجب شده چنانچه حق تعالی فرموده و اذا یرفع ابراهیم القواعد من البيت واسمع ایل ربنا یتقبل منا انك انت السميع العليم ربنا و جعلنا مسلمین لك و هن ذریقتنا امة مسلمة لك و انا مناسکنا و تب علینا انك انت القواب الرحیم ربنا و ابث فیهم رسولا منهم یتلوع علیهم آیاتك و یعلمهم الكتاب و الحکمة و یزکیهم انك انت العزيز الحکیم یعنی و باد آور و وقتی را که بلند میکرد ابراهیم (ع) بیها و پایها را از خانه کعبه و اسمعیل میگفتند پروردگارا قبول کن از ما بدرستی که توئی شنوای دانا ای پروردگار ما بگردان ما را بگردان ما را انقیاد کنندگان مرترا و از ذریه و فرزندان ما بگردان امتی انقیاد کننده مرترا و بنما مناسک حج را بما قبول کن توبه ما را بدرستی که توئی بسیار قبول کننده توبه و مهربان ای پروردگار ما برانگیز و مبعوث گردان در میان ایشان پیغمبری از ایشان که بخواند بر ایشان آیت های ترا و تعلیم نماید ایشان را کتاب و حکمت

و پناکیزه سازد ایشان را از عقاید و اخلاق و اعمال بد بدرستی که توئی عزیز و حکیم حضرت فرمود که پس چون اجابت کرد حتمانی دعای ابراهیم ع و اسمعیل را و مقدر فرمود که در ذریه ایشان امت مسلمه اقیام کننده باشند و در میان این امت رسولی از ایشان مبعوث گرداند که آیات الهی را و حکمت او را بایشان بخواند حضرت ابراهیم بعد از این دعای دیگر کرد و سؤال نمود که این ذریه را پاک گرداند از شرک بخدا و از پرستیدن بتها تا امت در میان ایشان تواند بود و مردم پیروی ایشان بکنند پس گفت (رب اجعل هذا البلد آمناً واجنبتی و بنی ان نعبد الا صنم ربنا و بنی و اضلنن کثیرا من الناس فمن تبعنی فانه منی ومن عصانی فانک غفور رحیم) یعنی ای پروردگار من بگردان این شهر مکه را این دور دور دار مرا و فرزندان مرا از آنکه پرستیم بتها را پروردگارا بدرستی که این بتها گمراه کردند بسیاری از مردم را پس هر که پیروی کند مرا بدرستی که او از من است و هر که نافرمانی کند پس بدرستی که توئی آمرزنده و مهربان حضرت فرمود که این دلیلست که نمی باشد ائمه و امت مسلمه که محمد ص در میان ایشان مبعوث می گردد مگر از ذریه ابراهیم ع پس امت وسطی و خیر امت اهل بیت پیغمبرند که حضرت رسول ص از ایشان مبعوث گردیده و خدا دلهای مردم را بسوی ایشان مایل گردانیده بدعای حضرت ابراهیم « واجعل ائمة من الناس تهوی الیهم » و این شهر آشوب از حضرت باقر ع روایت کرده که خیر ائمه مراد اهل بیت حضرت رسولند و بروایت دیگر اهل بیت آنحضرت بهترین اهل بیتهاست که برای مردم بیرون آورده اند و ظاهر گردانیده اند.

و ایضا از حضرت باقر ع روایت کرده که این آیه را چنین خوانده (ائمه خیر ائمة) و فرمود که جبرئیل ع باین نحو نازل گردانیده و مراد محمد و علی و اوصیا از فرزندان ایشانست

**مؤلف گوید** که از این احادیث شریفه ظاهر شد که خواه ائمه باشد و خواه کنتم و خواه خیر ائمه خطاب با ائمه اهل بیت رسولست و مراد ایشانند و اگر خطاب امت بجمع امت شود باز خیریت آنها باعتبار آنستکه ایشان در میان امت هستند و از سیاق آیات کریمه معلومست که مراد هر مرد فاجر این امت نیست

**سوم** « وان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم فاتقون » یعنی بدرستی که این امت شماست که امت واحداید و من پروردگار شمایم پس بپرهیزید از عذاب من اکثر مفسران گفته اند مراد از امت ملت است و این ماهیار و این شهر آشوب از حضرت باقر ع روایت کرده اند که مراد از امت آل محمدند.

**چهارم** « و جعلنا امة یهدون بامرنا لئلا یضربوا و کانوا بائیاتنا بوقنون » یعنی و گردانیدیم از ایشان امامان و پیشوایان که هدایت می کنند بامر ما چون صبر کردند و بودند که با آیات ما یقین داشتند و در جای دیگر میفرماید بعد از ذکر فرعون و لشکرهای او (وجعلناها ائمة یدعون الی النار و بوم القیمة لا ینصرون و اتبعناهم فی هذه الدنیا لعنة و بوم القیمة هم من المقبوحین) یعنی و گردانیدیم ایشان را امامان که می خوانند مردم را بسوی آتش و در روز قیامت یاری کرده نمی شوند و از بی ایشان فرستادیم در دنیا لعنت را و روز قیامت ایشان از زشت گردانیده شدگانند

و علی بن ابراهیم و کلینی و صفار و ابن ماهیار و دیگران بسندهای بسیار از حضرت باقر ع و صادق ع روایت کرده اند که امام در کتاب خدا دو امام است زیرا که فرموده « وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا » فرمود که یعنی امامت مردم بامر ما می کنند بامر مردم و مقدم می دارند امر خدا را پیش از امر خود و حکم خدا را پیش از حکم خود در جای دیگر فرمود « وجعلناهم ائمة یدعون الی النار » یعنی پیشوایان کفر و ضلالتند مقدم می دارند امر خود را پیش از امر خدا و حکم خود را پیش از حکم خدا و بخواهش خود حکم می کنند بخلاف کتاب خدا

و در بصایر بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده که نمیباشد دنیا مگر آنکه در آن امام نیکوکاری با امام بدکاری هست پس امام نیکوکار آن است که خدا در آیه اول فرموده و امام بدکار آنستکه در آیه دوم فرموده و در روایت دیگر فرموده که مردم را باصلاح نمی آورد مگر امام عالی با امام فاجری پس حضرت آن دو آیه را خواندند و از حضرت امیرالمؤمنین ع روایت کرده که امامان از قبیله قریشند نیکوکاران ایشان پیشوایان نیکوکارانند و بدکاران ایشان پیشوایان بدکارانند پس آیه دوم را حضرت خواندند و ابن مایهار و فرات بن ابراهیم از حضرت باقر ع روایت کرده اند در تفسیر قول خدای تعالی (وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا) فرمود که این آیه در شأن امامان از فرزندان فاطمه ع نازل شده مخصوص ایشان است و مردم را هدایت میکنند بامر خدا و این مایهار از آنحضرت روایت نموده که این آیه از برای امامان از ذریه فاطمه ع نازل شده که روح القدس وحی میکند بسوی ایشان.

مولف گوید، که در این باب احادیث بسیار است و آنچه ذکر کردیم برای صاحبان یقین کافیست و اگر کسی توهم کند که آیه اولی بعد از آیه ذکر موسی ع و بنی اسرائیل وارد شده و شبیه بآن در موضع دیگر بعد از ذکر اسحق و یعقوب و سایر انبیا وارد شده و آیه دوم بعد از ذکر فرعون و جنود او واقع شده پس چون تواند بود که اول در شأن اهل بیت ع و دوم در شأن دشمنان ایشان باشد جواب آنست که مکرر مذکور شد که خدای تعالی قصص گذشتگان را در قرآن برای آن ذکر میفرماید که این امت را بر آنها متعظ گردانند و نظیر آنها را در این امت جاری نمایند پس ظهر آیه در شأن آنهاست و بطن آیه در شأن نظیر ایشان از این امت و نظیر انبیای بنی اسرائیل در این امت حضرت رسول است و امامان بعد از او و نظیر دشمنان آنها مانند فرعون و هامان و قارون و نمرود اشباه ایشانند از این امت که ابوبکر و عمر و عثمان و سایر خلفای جور و اعدای اهل بیت ع باشند لهذا وارد شده که فرعون و هامان و قارون و ابوبکر و عمر و عثمانند و عمر سامری این امت و ابوبکر عجل این امت با آنکه در آیات قرآنی بسیار است که اول آیه در شأن کسی است و آخر آیه در شأن دیگری

پنجم (و كذلك جعلناکم امة وسطا) یعنی و همچنین گردانیدیم شما را امت میانه یا بهتر تا بوده باشید گواهان بر مردم در احادیث بسیار از ائمه ع منقولست که ما ائمه وسط و ما ائمه گواهان خدا بر خلق او و حجت خدا در زمین او و در این باب احادیث گذشت

ششم (و کل شیء احصیناه فی امام مبین) یعنی و همه چیز را احصا کرده ایم در پیشوای بیسان کننده و اکثر مفسران گفته اند که مراد از امام مبین لوح محفوظ است و در احادیث از ائمه ع منقول است که امام مبین علی بن ابی طالب ع است که خدا علم همه چیز را در او جا داده است و در معانی الاخبار از حضرت بانر ع روایت کرده که چون این آیه بحضرت رسول نازل شد ابوبکر و عمر برخواستند و سؤال کردند که یا رسول الله آیا امام مبین توریة است فرمود نه گفتند پس انجیل است فرمود نه گفتند پس قرآنست فرمود نه پس در آنوقت حضرت امیر ع حاضر شد حضرت فرمود این است آن امامیکه خدا همه چیز را در او احصا کرده و باین مضمون احادیث بسیار است که انشاء الله در احوال آنحضرت مذکور خواهد شد.

### فصل ششم و چهارم

در نزول سلم و استلام در ائمه ع و شیعیان ایشان و در آن چند آیه است اول (یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کامة ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین) یعنی ای جماعتیکه ایمان آورده اید داخل شوید در سلم یعنی در اطاعت و انقیاد همگی و پیروی نکنید گامهای شیطان را بدرستی که او دشمنی است آشکار کننده دشمنی را

شیاشی روایت نموده بسندهای بسیار که سلم ولایت علی بن ابی طالب (ع) و امامان ارضیای بعد از او و معرفت ایشان و اقرار بامامت ایشان بود خطوات شیطان و الله ولایت ابوبکر و عمر و عثمانست و کلینی و ابن مایه و دیلمی و دیگران نیز این مضمون را روایت کرده اند.

مترجم گوید که این تاویل در نهایت ظهور است زیرا که چون خطاب با مؤمنانست خطاب کردن ایشان را که در اسلام داخل شوید معنی ندارد پس با خطاب با جماعتیست که ایمان بخدا و رسول دارند که اقیاد ایشان بکنید در آنچه میفرمایند و عمده آنچه ایشان را بآن دعوت کرده اند ولایت اهلیت است که شرط قبول جمیع عبادات و باب علم جمیع آنهاست یا خطاب با منافقان است که بظهر اظهار ایمان می کردند و در باطن انکار امامت حضرت امیر و سایر فرمودهای آنحضرت میکردند که در باطن ایمان همه آنها بیاورند و عمده آنها ولایت بود.

دوم - ضرب الله مثلا رجلا فیه شرکاء متشاکمون و رجلا سلما لرجل هل یتقون مثلا الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون یعنی زده خدا مثلی مردی را که در آن شرکبان هستند منافقان بیگانه بکر و مردی خالص از برای مردی آیا یکسانند ایشان در مثل و حالت ستایش مر خدا را که حقرا ظاهر گردانید بلکه اکثر آنها نمی دانند اکثر مفسران گفته اند که حتمالی این مثل را برای مشرکان و مرحدان زده که مشرکان بمنزله بنده ایست که خدمت چند آقا کند که اخلاق و اعمال آنها منافق یکدیگر باشد و یکی او را کاری فرماید و دیگری کار دیگر و هر یک مهم او را بدیگری حواله کند زیرا که بر تقدیری که اینها شعوری داشته باشند و فهمند عبادت را و کاری از ایشان آید چنین خواهند بود و موحد خود را برای یک خدا خالص گردانیده و بندگی یک خداوند رحیم کریم قادری را اختیار کرده که قادر بر نعم و ضرری هست و البته این بهتر خواهد بود از آنکه چندین خدا را بندگی کند و هیچک متوجه او نشوند و در کتاب کلینی و معانی الاخیار و تفسیر عیاشی وارد شده که این مثلی است که خدا برای امیرالمومنین (ع) دشمنان او زده بدو وجه

اول آنکه رجلا فیه شرکاء ابوبکر باشد که اتباع او بر آرائی مختلفه اند و چون امام ایشان بر حق نیست فرقه های مختلف شده اند (و رجلا سلما لرجل) شیعیان امیرالمومنین (ع) اند که چون امام ایشان بر حقند و علم او از جانب خداست همه تابع او بند و بیک طریقه اند.

دوم آنکه رجل اول مثل ابوبکر و امثال او است که تابع شیطان و ادوای باطله خود بودند و رجل دوم امیرالمومنین (ع) است که تابع حضرت رسول بود در جمیع امور و آنچه امر القاسم حسکانی روایت کرده که حضرت امیر (ع) فرمود منه آن رجل که سالم بودم برای رسول ص و در حدیث دیگر فرمود که یکسالم من در قرآن سلمست.

سوم ( و ان جنحوا للسلام فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم ) یعنی واگر میل کنند بسوی صلح و اقیاد پس میل کن بسوی آن و توکل کن بخدا بدرستی که او شنواست و دانا مفسران گفته اند که این آیه منسوخ شد بآیه قتال یا مخصوص اهل کتابست که از آنها جزیه قبول نمود و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده که سلم داخل شدن در امر ما است یعنی قبول کردن امامت ائمه

موانع گویند بنا بر این تاویل میتواند بود که ضمیر راجع بمنافقان باشد یعنی اگر ایشان بظاهر اظهار قبول امامت امیرالمومنین (ع) بکنند قبول کن از ایشان هر چند دانی که در باطن منافقند و در مقام حيله و مکرند

## فصل سی و پنجم

در بیان آنکه ایشانند خلفای خدا که میخواستند ایشانرا متمکن گرداند در زمین و وعده نصرت بایشان داده و بعضی از آیات که در شأن قایم آل محمد نازل شده و در آن آیات بسیار است

اول > تلو عليك من نبأ موسى و فرعون بالحق لقوم يؤمنون ان فرعون علا في الارض و جعل اهلها شيعاً يستضعف طائفة منهم يذبح ابناءهم و يستحيي نساءهم انه كان من المفسدين و نريد ان نن علي الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين و نمكن لهم في الارض و نرى فرعون و هامان و جنودهما منهم ما كانوا يحذرون > یعنی می خوانیم از خبر موسی و فرعون بحق و راستی برای گروهی که ایمان می آورند بدرستی که فرعون بلندبندی یافت در زمین و گردانید اهل زمین را فرقه های مختلف ضعیف می داشت گروهی را از ایشان می کشت پسران ایشانرا و زنده می گذاشت زنان آنها را برای خدمت کردن بدرستی که او از فساد گفتگان بود و میخواهیم که منت گذاریم بر آن کسانی که ضعیف گردانیده شده اند در زمین و بگردانیم ایشانرا پیشوایان و بگردانیم ایشانرا وارثان و متمکن گردانیم ایشانرا در زمین و بنماییم فرعون و هامان و لشکرهای ایشانرا از ایشان آنچه بودند که بیم داشتند فرعون از کشتن و ستم نمودن تا آنکه تسلی باشد از برای آنحضرت در آنچه باهلیت او خواهد رسید از ستم و کشتن پس بعد از تسلی دادن بشارت داد آنحضرت را که بعد از این ظلمها که بایشان واقع شود تفضل خواهد کرد بایشان و ایشانرا خلیفهای خود خواهد گردانید در زمین و امامان و پیشوایان خواهد کرد ایشانرا بامت او و در رجعت ایشانرا با دشمنان ایشان بدنیا برخواهد گردانید تا انتقام بکشند از آنها پس فرمود > و نريد ان نن > تا آنجا که گفت > و نرى فرعون و هامان > کنایه است از آنها که غصب نمودند حق آل محمد ص را یعنی اولی و دومی و اتباع ایشان (منهم) یعنی آل محمد ص > ما كانوا يحذرون > یعنی آنچه حذر می کردند از آنها از کشته شدن و عذاب و اگر مراد غلبه موسی بود بر فرعون بایست ضمیر مفرد بیاورد نه ضمیر جمع ذکر موسی و فرعون بسبب مثلست یعنی چنانکه فرعون مدتی ستم کرد بموسی و اصحاب او و آخر او را ظفر دادیم بآنها و آنها را هلاک کردیم همچنین مدت ها انواع ستمها و کشتن و خایف شدن از فراعنه این امت باهلیت رسول ص خواهد رسید در آخر ایشانرا با دشمنان ایشان بدنیا برخواهیم گردانید که از آنها انتقام بکشند و بتحقیق که حضرت امیر ع در بعضی از خطبها اشاره باینمثل زده و فرموده ایها الناس اول کسی که بغی کرد بخدا در روی زمین عناق دختر آدم ع بود خداوند بگانه بیست انگشت برای او خلق کرده بود و در هر انگشت دو ناخن دراز داشت مانند دوداس بزرگ که بآن درو کنند و چون مینشست یکجهریب از زمین در زیر خود می گرفت و چون بنی کرد و کافر شد و بمردم ستم کرد حقه مالی برانگیخت بهلاک او شیری را مانند نیل و کرکی را مانند شتر و کر کسی را مانند دراز گوش و در اول خلقت این حیوانات چنین بزرگ بودند پس خداوند قهار اینها را بر او مسلط گردانید تا او را کشتند بدرستی که خدا فرعون و هامانرا کشت یعنی ابوبکر و عمر و قارون را فرو برو زمین یعنی عثمان بقرینه آنکه بعد از این شکایت فرمود از اینها که غصب حق او کردند و فرمود که توبه ایشان مقبول نیست و ایشان در عذاب خدا هستند در برزخ تا به جهنم روند و چه بسیار شبیه است مثل قائم آل محمد ص بموسی ع که پنهان متولد شد و پیوسته از فرعون و اصحاب او پنهان و ترسان بود تا ظاهر شد و برایشان غالب گردید و قائم ع نیز چنین بود امرش و چنان خواهد بود خروجش و ظهورش انش

و در معانی الاخبار از مفضل روایت کرده که حضرت صادق ع فرمود که حضرت رسول ص روزی نظر فرمود بسوی علی (ع) و حسین (ع) پس گریست و فرمود که شما میدانید آنها که ضعیف خواهند گردانید بعد از من مفضل پرسید که مراد حضرت رسول ص از این سخن چه بود حضرت فرمود که یعنی شما امامان خواهید بود بعد از من چنانچه خدا فرموده ان لمن علی الذین استضعفوا فی الارض و فجعلهم ائمة تا آخر آیه پس خدا وعده داده و مستضعفان را که امامان گردانند ایشانرا و این آیه جاریست در ما اهل بیت تا روز قیامت و در هر عصری امامی از ما خواهد بود و ایضا از حضرت میر ع روایت کرده که این آیه در شأن ما است . و ابن مهاباد و شیخ طبرسی و دیگران بسندهای بسیار از آن حضرت روایت کرده اند که فرمود بحق خداوندی که دانند از شاکافته و گیاه رویانید و خلایق را آفریده البته این دنیای غدار میل خواهد کرد و مهربان خواهد شد بر ما بعد از چموشی چنانچه ناقة بدخوی و دندان گیرنده مهربان میشود با فرزند خود پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود . و عیاشی روایت نموده که روزی حضرت امام باقر ع نظر کرد بحضرت رضا « ع » و فرمود بخدا سوگند که این از آنهاست که خدا درین آیه فرموده و این آیه را خوانند . و ایضا از حضرت امام زین العابدین ع روایت کرده فرمود بحق خداوندی که محمد را بحق فرستاده که نیکو کاران از ما اهل بیت ع و شیعیان ایشان بمنزله موسی و شیعیان اویند و دشمنان ما و اتباع ایشان بمنزله فرعون و اتباع اویند .

و فرات بن ابراهیم از ثور بن ابی فاخته روایت کرده که حضرت زین العابدین ع فرمود که قرآن بخوان من سوره طسم را خواندم تا آنجا رسیدم « و نجعلهم الوارثین » حضرت فرمود پس است و فرمود بحق خداوندی که محمد ص را فرستاده است که ابرار از ما اهل بیت و شیعیان ما بمنزله موسی ع و شیعیان اویند .

و علی بن ابراهیم و دیگران از منهل ابن عمرو روایت کرده اند که بعد از شهادت امام حسین ع از حضرت امام زین العابدین ع پرسیدم که چگونه صبح کرده فرمود که صبح کرده ایم در میان قوم خود مانند بنی اسرائیل در میان آل فرعون که می کشند مردان ما را و اسیر مینمایند زنان ما را و اخبار در نزول این آیات در شأن اهل بیت بسیار است و در احوال حضرت قائم ع مذکور خواهد شد انشا و تطبیق این تاویلات بر آیات بنجوی که در آیات فصول سابقه ذکر کردیم نهایت وضوح دارد .

دوم (مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرنا من هذه القرية الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک نصیراً ) یعنی چیست شما را که کارزار و قتال نمی کنید در راه خدا و در راه آنها که ضعیف گردانیده اند ایشان را از مردان و زنان آنها که می گویند ای پروردگار ما بیرون بر ما ازین قریه که مستکارند اهل آن و وبگردان از برای ما از نزد خود یاری کنند و اکثر مفسران گفته اند که این ضعیفان جماعتی اند که در مکه بدست کفار گرفتار بودند و بسبب اسلام کافران ایشانرا عذاب و شکنجه می کردند و قدرت هجرت بمدینه نداشتند پس مسلمانانرا تحریص بقتال کفار نموده که ایشانرا خلاص نمایند از ظلم آنها . و این روایت معتبره از حضرت صادق ع روایت کرده که این آیه در شأن اهل بیت (ع) است که در این امت ایشانرا ضعیف گردانیده اند و باوری ندارند و خدا امر کرده مسلمانانرا که در راه حق بجایند و ایشانرا بدشمنان یاری دهند و ایشانرا مقرون گردانند باین تاویل انبیاست و بنابراین تاویل ممکنست که مراد از قریه مدینه طیبه باشد و لهذا حضرت امیر ع از آنجا بکوفه هجرت فرمود و اهل کوفه یاری آن حضرت کردند با آنکه این تاویل بطن آیه است و منافات با ظاهر آیه ندارد .

سوم - وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکن لهم دینهم انذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم انما یعبدوننی ولا یشرکون لی شیئا و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون یعنی وعده داده است خدا آنها را که ایمان آورده اند از شما و نوده اند کارهای شایسته را که هر آینه خلیفه گرداند ایشان را در زمین چنان که خلیفه گردانید آنها را که بودند پیش از ایشان و هر آینه متمکن خواهد گردانید برای ایشان دین ایشان را که پسندیده است برای ایشان و هر آینه تبدیل خواهد کرد برای ایشان بعد از ترس آنها از دشمنان یعنی را که پسر شدند مرا و شریک نگردانند با من چیزی را در پرستیدن و هر که کافر شود بعد از این پس آنها هستند فاسقان

و کلینی و دیگران بسند های معتبر از حضرت باقر (ع) و صادق (ع) روایت کرده اند که این آیه کریمه مخصوص امامان و والیان امر است بعد از رسول خدا ص و وعده فرموده و بشارت داده ایشان را که آنها را خلیفه گرداند برای علم و دین و عبادت خود چنانچه اوصیای حضرت آدم را بعد از او خلیفه گردانید و علی بن ابراهیم روایت کرده که این آیه در شأن قائم آل محمد ص نازل شده و عیاشی و دیگران از حضرت علی بن الحسین (ع) روایت کرده اند که این امینی از برای شیعیان ما در زمان مهدی این امت خواهد بود و اینست که حضرت رسول ص در شان او فرمود که باقی مانده باشد از دنیا مگر یک روز خدا البته آن روز را دراز گرداند تا مردی از فرزندان من والی شود به مردم که همنام من باشد و زمین را پراز عدالت گرداند بعد از آن که پراز ظلم وجود شده باشد و فرات بن ابراهیم بسندهای بسیار روایت کرده که این آیه در شان آل محمد ص است و در دعاها و زیارات بسیار این مضمون وارد شده و در باب آیاتی که در شان حضرت قائم (ع) نازل شده با سایر اخبار مذکور خواهد شد ان شاء الله

چهارم - الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و آتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبت الامور و ان ینکذبوک فقد کذبت قبلهم قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و اصحاب مدین و کذب موسی فاملیت للکافرین ثم اتخذتهم فکیف کان تکبیر یعنی آنان که اگر متمکن گردانید ایشان را در زمین بر یا میدارند نماز را و میدهند زکوة را و امر می کنند مردم را به نیکی ها و نهی می کنند از بدیها و امر خدا پر است عاقبت امور و اگر تکذیب کند ترا پس بتحقیق که تکذیب کرده اند پیش از ایشان قوم نوح و عاد که قوم هود بودند و نمود که قوم صالح بودند و قوم ابراهیم و قوم لوط و اصحاب مدین که قوم شعیب بودند و تکذیب کرده شد موسی پس مهلت دادم مرا کافران را پس گرفتم ایشان را پس چگونه بود انکار من بایشان و ابن شهر آشوب و ابن ماهیار و فرات و غیر ایشان بسند های بسیار روایت کرده اند از امام محمد باقر (ع) و صادق (ع) که ما میم آنها که خدا در این آیه فرموده.

و ایضا ابن ماهیار بسند معتبر از موسی بن جعفر (ع) روایت کرده که فرمود روزی نزد پدرم امام جعفر (ع) بودم در مسجد ناگاه مردی آمد و نزد آنحضرت ایستاد و گفت ای فرزند رسول خدا ص بمن دشوار شده فهمیدن این آیه در کتاب حقیقی

و از جابر جعفی سؤال کردم مرا ارشاد نمود که از شما سؤال کنم حضرت فرمود که کدام است آن آیه گفت « الذین ان مکناهم » تا آخر فرمود بلی در شان ما نازل شده و سببش آن بود که ابوبکر و عمر و جمعی دیگر با ایشان که حضرت ص را نام برد جمع شدند نزد حضرت رسول (ص) و عرض کردند یا رسول الله ابن امر یعنی امسارت و خلافت بعد از تو بکه بر خواهد گشت بخدا سوگند اگر به مردی از اهل بیت تو برسد ما می ترسیم از جان ایشان و از جان خود و اگر بغیر ایشان برسد

شاید نزدیکتر و مهربانتر باشند نسبت بما پس در غضب شد حضرت از این سخن غضب شدید پس فرمود بخدا سوگند که اگر ایمان آورده بودید بخدا و رسول او دشمن نمیداشتید اهل بیت مرا زیرا که دشمنی ایشان دشمنی منست و دشمنی من کافر بودنت بخدا دیگر آنکه خبر مرگ مرا بر روی من گفتید بخدا سوگند که اگر خدا ایشانرا متمکن گرداند در زمین البته بر پا دارند نماز را در وقتش و ادا کنند زکوة رادر مجلس و البته امر کنند به نیکی ها و نهی کنند از بدیها البته خدا بضاعه مذات میمالد بینی مردانی چند را که دشمن داوند اهل بیت مرا و فرزندان مرا پس خدا این آیه را فرستاد (ولله عاقبة الامور) پس ایشان قبول نکردند این آیه را پس حقتعالی این آیه را فرستاد (فان یکذبوک فقد کذبت قلبهم) تا آخر آیه

و ایضاً ابن ماهیار از حضرت باقر ع روایت کرده که آیه اول در شأن مهدی آل محمد «ص» واصحاب او نازل شده که خدا ایشانرا پادشاهی میدهد در مشرق و مغرب زمین و دین حق را بآنها ظاهر میگرداند و میبیراند و زایل میگرداند باو باصحاب او بدعتهای باطل را چنانچه سفیهان و ظالمان حق را میرانند چنان خواهند کرد که اثری از ظلم و ستم نماند و امر خواهند کرد مردم را به نیکی ها و منم خواهند نمود از بدیها و مر خدا راست عاقبت امور

پنجم «افمن وعدناه وعداً حسناً فهو لاقیه کمن متعناه متاع الحیوة الدنیا ثم هو یوم القیمة» المعضربین « یعنی آیا پس کسیکه وعده داده ایم او را وعده نیکو پس او ملاقات می کند آن وعده را و باو میرسد مثل کسی است که بهره مند گردانیم او را از متاعهای زندگی دنیا پس او خواهد بود در قیامت از حاضر شدگان در عذاب الهی و آن لذت های دنیا باو نفعی نخواهد بخشید و ابن ماهیار روایت کرده که این آیه در شأن امیر المومنین ع و حمزه نازل شده و دلیلی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که وعده داده شده علی بن ابیطالب «ع» است که خدا وعده داده است او را که انتقام یکشد از برای او از دشمنانش در دنیا و وعده داده خدا او را و دوستان او را به بهشت در آخرت پس آنها که در عذاب خواهند شد دشمنان آنحضرتند که حق او را غصب کردند در دنیا بناحق و پادشاهی یافتند و خدا مهلت داد ایشانرا

هشتم (سنریبه آياتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق) یعنی زود باشد بنمایانیم ایشان را آیتها و علامتهای خود را در آفاق و اطراف زمین و در جاهای ایشان تا ظاهر شود برای ایشان که اوست حق.

ابن ماهیار از حضرت صادق ع روایت کرده که نمودن در آفاق تنگ نمودن اطراف زمین است بسنیان در زمان حضرت قائم ع و نمودن در جاهای ایشان بآنست که بعضی از سنیان در آن زمان بصورت حیوانات مسخ خواهند شد تا ظاهر شود بایشان که اوست قائم آل محمد با در او حقت

### فصل سی و ششم

در بیان آنکه کلمه و کلمات در قرآن مجید مؤدلت باها بیت ع و ولایت ایشان و آیات در این مقام بسیار است

اول «وجملنا کلمة باقیة فی عقبه لعلهم یرجمون» حقتعالی این سخن را بعد از قصه ابراهیم فرمود یعنی و گردانید ابراهیم با خدا کلمه توحید را باقی در ذریه ابراهیم یعنی همیشه در ذریه او اهل توحید است که خدا را بیگانگی قابل باشد و مردم را بسوی بیگانگی خدا دعوت کند شاید برگردند مشرکان بدعوت موحدان و در احادیث بسیار وارد شده که مراد آنست که امامت را گردانید کلمه باقیه در عقب ابراهیم و حضرت رسول ص تا روز قیامت چنانچه شیخ طبرسی گفته که بعضی گفته اند مراد کلمه توحید است و بعضی گفته اند امامت که در ذریه او است تا روز قیامت.



و از حضرت صادق (ع) چنین روایت کرده و گفته است اختلاف کردند که مراد از عقب او کیست بعضی گفته اند فرزندان ابراهیم (ع) اند تا روز قیامت و سدی گفته که آل محمد (ص) اند و ابن ماهیو از سلیم بن قیس روایت کرده که روزی در مسجد بودیم حضرت امیر ع بیرون آمد بسوی ما و فرمود پرسید از من آن چه را خواهید پیش از آنکه مرا نیاید سؤال کنید از من از تفسیر قرآن زیرا که در قرآن علم اولین و آخرین هست و از برای کسی راه سخنی نگذاشته و نیداند قرآن را مگر خدا و راستخان در علم و راستخان یکی نیست بلکه بسیارند و حضرت رسول (ص) یکی از ایشان بود و خدا علم قرآن را تعلیم او کرده و آنحضرت بمن تعلیم کرد و پیوسته در فرزندان او این علم خواهد بود تا روز قیامت پس حضرت ابن آبه را خواندند که خدا در باب تابوت سکیته میفرماید :

«فیه سکیته من ربکم و بقیة مما ترک آل هوسی و آل هرون تحمله الملائکه» یعنی در تابوت هست سکیته از پروردگار شما و بقیه از آنچه گذاشته اند آل موسی و آل هرون بر میدارند آنرا ملائکه حضرت ابن آبه را بسبیل نظیر و تشبیه خواندند یعنی همچنانکه بقیه علم و آثار حضرت موسی و هارون که وصی او بود در سکیته محفوظ بود علوم و آثار پیغمبر آخر الزمان و وصی او نزد ذریه ایشان محفوظ است لهذا بعد از آن فرمود که من نسبت بر رسول خدا (ص) بمنزل هارون از موسی و در همه چیز مثل اویم بنیر از پیغمبری و علم در ذریه ما هست تا روز قیامت پس این آیه را خواند (و جعلها کلمة باقیة فی عقبه) پس فرمود که رسول خدا (ص) عقب ابراهیم و ما اهل بیت عقب ابراهیم (ع) و عقب محمد (ص) هر دو هستیم و ایضا از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده که این آیه در شان حضرت امام حسین (ع) جاری شد و از روزیکه بآنحضرت منتهی شد پیوسته از پدر بفرزند میرسد و برادر و عم میرسد و هیچ امامی بعد از امام حسین (ع) نیست مگر آنکه البته فرزندی میدارد تا امام دوازدهم و عبدالله افطح چون بی فرزندی از دنیا رفت او امام نیست و علی بن ابراهیم نیز روایت کرده که مراد از کلمه (لعلهم برجمون) اشاره بر جنت است یعنی ایشان پیش از قیامت بدنیا برواهند گشت در اکمال الدین بسند معتبر از مفضل بن عمر روایت کرده که از حضرت صادق (ع) سؤال کردم از تفسیر (و جعلها کلمة باقیة فی عقبه) حضرت فرمود که مراد امامت است که خدا آنرا در عقب امام حسین (ع) قرار داد تا روز قیامت مفضل گفت یا بن رسول الله چرا امامت در فرزندان امام حسین (ع) قرار یافت و در فرزندان امام حسن (ع) نشد و حال آنکه هر دو فرزند و فرزند زاده حضرت رسول (ص) و بهترین جوانان بهشت بودند حضرت فرمود که موسی و هارون هر دو پیغمبر مرسل و برادر بودند و امامت را خدا در فرزندان هارون قرار داد نه در فرزندان موسی و کسی را نمیرسد که اعتراض کند که چرا چنین شد و همچنین امامت و خلافت بامر خداست در زمین و نمیرسد کسی را که سؤال کند که چرا خدا در فرزندان حسین (ع) قرار داد و در فرزندان حسن (ع) قرار نداد زیرا که خدا حکیمست در افعال و آنچه میکند برفیق حکمت میکند چنانچه فرمود «لایستل عما نقل وهم یستلون» یعنی خدا سؤال کرده نمیشود از آنچه میکند و ایشان سؤال کرده میشوند.

دوم - (ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون و ان چندنا لهم الغالبون) یعنی پیشی گرفت کلمه ما یعنی وعده ما از برای بندگان ما که فرستاده شده اند بسوی بندگان بدرستی که ایشانند یاری کرده شدگان بدرستی که لشکر ما هر آینه ایشانند غلبه کنندگان بکافران این شهر آشوب از حضرت صادق (ع) روایت کرده در تفسیر این آیه که ما میم ایشان .

مؤلف گوید که شاید مراد آن باشد که آن کلمه ما میم با ولایت ماست که بی پیغمبر عرض شده (و انهم لهم المنصورون) استیناف کلام دیگر باشد یا آنکه مراد آن باشد که نصرت ما نیز داخلست در این نصرت که

خدا وعده داده است زیرا که باری ما یاری حضرت رسولست و خدامارا در آخر الزمان نصرت خواهد داد. **سوم ولوان مافی الارض من شجرة افلام والبحر نمده من بده سبعة ابجر ما نقدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم** یعنی واگر میبود آنچه در زمین است از درختی قلبها و رویامداد میداد آن را و از بعد آن دریا هفت دریای دیگر مدد آن دریا میگردند تمام نمیشد کلمات خدا بدستی که خدا عزیز وعالمست بهره اراده کند و کارهای او منوط بحکمت و مصلحتست بدان که بعضی گفته اند مراد کلمات خدا تقدیرات خداست یا علوم او یا وعده ها و وعیدهای او و در احتجاج روایت کرده اند که بعضی بن اکتف از امام علی نقی (ع) پرسید از تفسیر این آیه حضرت فرمود که مراد از هفت دریا چشمه کبریتست و چشمه یمین و چشمه رهوت و چشمه طبریه و گرمابه مامیدان و گرمابه افریقیه و چشمه باحوران و ما یوم آن کلمات خدا که فضایل ما را نمیتوان یافت واستقصای آنها نمیتوان کرد و مؤید این حدیثست آنچه از حضرت رسول ص عامه و خاصه روایت کرده اند که اگر درختان همه قلم شوند و جمیع جن و انس کاتب شوند عשרی از اعشار فضایل علی بن ابیطالب (ع) را نتوانند نوشتند و کلینی و دیگران از حضرت امام محمد تقی ع روایت کرده اند که در شب قدر نازل میشود بامام زمان تفصیل جمیع امور که تعلق با او دارد آنچه تعلق به اهل زمان او در غیبت او دارد در اوقات دیگر هر روز از علم خاص و علم مکنون عجیب مخزون خدا بامام نازل میشود پس حضرت این آیه را خواندند و این حدیث دلالت دارد بآنکه مراد از کلمات علوم ایشاست که از جانب خدا بحضرت رسول ص و ائمه (ع) نازل میشود و این آیه نیز داخل فضایل ایشاست.

**چهارم قل لو کان البحر مدداً لکلمات ربی لمد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جنتا بمشله مدداً** یعنی بگوینا محمد اگر بود دریا مداد برای نوشتن کلمات پروردگار من هر آینه آخرش دریا پیش از آنکه تمام شود کلمات پروردگارم و اگر چه بیابانم مثل آن دریا را مداد دانستی که بتفسیر اهل بیت (ع) مراد از کلمات فضایل و علوم ایشاست که پیوسته از جانب خدا برایشان فایض می شود و هرگز آخر نمیشود چنانکه بعد ازین نیز مذکور خواهد شد واحادیث در تفسیر کلمة الله بائمه بسیار است.

**پنجم فقلی آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم** یعنی چون آدم از بهشت فرود آمد بزمین پس فرا گرفت و قبول کرد آدم از پروردگار خود کلمه چند را پس حقتعالی قبول کرد او را بدرسیتیکه اوست بسیار قبول کننده توبه توبه کنندگان و مهربانست نسبت بایشان و در کلمات اختلاف بسیار هست که در جلد اول ذکر کرده ایم و کلینی و ابن بابویه در معانی الاخبار و خصال و شیخ طوسی و شیخ طبرسی و جماعت بسیار روایت کرده اند از حضرت صادق ع و باقر (ع) و حضرت رسول ص و ابن عباس که آن کلمات آن بود که گفت خداوند اسئوال میکند از تو بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) که البته مراد رحمة کئی و بیامرزی و توبه مرا قبول کنی پس خدا توبه او را قبول کرد.

و بروایت دیگر چون آدم و حوا آرزوی منزلت آن بزرگواران کردند مبتلا بآن ترک اولی شدند و چون مدتی در زمین تضرع واستغاثه کردند و خدا توبه ایشانرا خواست قبول کند جبرئیل آمد بنزد ایشان و گفت شماستم کردید بخود که آرزو نمودید منزلت جمعی را که خدا آنها را بشما زیادتی داده بود پس از خدا سئوال کنید بچنانا آن نامها که دیدید در ساق عرش نوشته شده بود تا خدا توبه شما را قبول کند پس آدم ع گفت خدا سئوال مینمایم بحق گرامی ترین خلق نزد تو محمد ص و علی و فاطمه و حسن و حسین ع که توبه ما را قبول نمایی و ما را رحمة کئی پس خدا توبه ایشان را قبول کرد و بروایت دیگر بحق محمد و آل محمد سئوال کردند و این معازلی شافعی نیز این مضمون را روایت کرده و در بهابیر الدرجات از حضرت صادق ع روایت کرده در تفسیر قول حق تعالی **ولقد**

عهدنا الی آدم من قبل فَنَسِیَ وَلَمْ نُجِدْ عَزِماً یعنی بتحقیق که عهد کردیم بسوی آدم پیشتر پس فراموش کرد و نیافتیم از برای او برای او عزمی حضرت فرمود که آیه چنین نازل شد عهد کردیم بسوی آدم پیشتر کلمه چند در شأن محمد و علی و فاطمه حسنین و ائمه از فرزندان ایشان پس ترك كرد و عزمی در این باب از او نیافتیم واحادیث در این باب در احوال آدم گذشت.

ششم و اذا ابتلی ابراهیم ربه بكلمات فانهم یعنی و یاد آور روزی را که امتحان کرد ابراهیم را پروردگار او بکلمه چند پس تمام کرد ابراهیم آنها را در تفسیر کلمات خلافت بعضی گفته اند که سنتهای حنیفه ابراهیم است و بعضی گفته اند تکالیف.

و ابن بابویه و دیگران روایت کرده اند که مفضل بن عمر از حضرت صادق ع سؤال کرد از معنی این کلمات حضرت فرمود که همان کلمات است که آدم ع از پروردگار خود گرفت و بآنها توبه اش مقبول شد و گفت سؤال میکنم از تو بحق محمد و علی و فاطمه و حسنین ع که توبه مرا کرد ائمه ع تا حضرت قائم ع که دوازده امامند.

مؤلف گوید که این تاویل نهایت انطباق دارد بر تتمه آیه زیرا که بعد از این میفرماید که حقتعالی فرمود من ترا امام کردم ابراهیم گفت پس بعضی از ذریه مرا امام گردان حق تعالی فرمود که عهد امامت من بستمکاران نمیرسد یعنی از ذریه تو کسیرا امام میکنم که معصوم باشد از همه گناهان پس معنی این آیه آن خواهد بود که خدا امامت ائمه را باعطای امامت باو خریدار ابراهیم تمام کرد آنرا که برای ذریه خود طلبید و خدا او را بشارت داد که هر که معصوم است از ذریه تو همه را امام کرده ام تا حضرت قائم ع پس آیه کریمه بدون تکلف بر این معنی منطبق میشود و بنا بر این تفسیر ممکنست ضمیر فاعل ( فاتهم ) راجع بخدا شود یعنی خدا تمام کرد امامت را تا آخر ایشان که حضرت قائمست ع.

هفتم « فانزل الله سکینه علی رسوله و علی المومنین و الزمهم کلمة التقوی و کانوا احق بها و اهلها » یعنی پس فرستاد خدا آرام و اطمینان قلب را برسول خود و بمومنان و لازم گردانید آنها را کلمه تقوی و بودند سزاوارتر بآن کلمه و اهل آن بودند و کلمه است که ایشان را می دارد از عذاب الهی یا کلمه است که پرهیزکاران اختیار می کنند بعضی گفته اند آن کلمه طيبة لاله الا لله است و اقوال دیگر نیز هست واحادیث بسیار وارد شده که آن ولایت حضرت امیر ع است چنانچه شیخ مفید از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که حضرت رسول ص فرمود بدرستی که خدا عهدی کرد بسوی من گفتم پروردگارا بیان کن از برای من فرمود بشنو گفتم می شنوم فرمود یا محمد علی رایت و علامت راه هدایتست بعد از تو و پیشوای دوستان منست و نوری است برای هر کس که اطاعت من کند و اوست کلمه که لازم متقیان گردانیده ام هر که او را دوست دارد مرا دوست داشته و هر که او را دشمن دارد مرا دشمن داشته است پس بشارت ده او را بآنچه گفتم و کلینی بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده که کلمه تقوی ایمانست و در خصال از حضرت دخول ص روایت نموده که در آخر خطبه فرمود ما ایم کلمه تقوی و در توحید روایت کرده که حضرت امیرالمومنین (ع) در خطبه طویلی فرمود که ما ایم عروة الوثقی و کلمه تقوی واحادیث بر این مضمون بسیار است.

هشتم « وتمت کلمة ربك صدقاً و عدلاً لامبدل لکلماته و هو السمیع العلیم » یعنی و تمام شد کلمه پروردگار تو از روی راستی و عدالت تبدیل کننده نیست کلمات او را و اوست شنوای دانسا و از احادیث اهل بیت ع مستفاد می شود که کلمه خدا ائمه حقتند و امامت ایشانرا کسی تبدیل نمیتواند کرده و کلینی و دیگران بسندهای بسیار از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که چون اراده خدای تعالی تعلق می گیرد بخلق امام ع امر می کند ملکی را که شربتی از آب از زبر عرش می گیرد

و بنزد امام میآورد که او میآشامد پس از آن آب خلق میشود نطفه امام پس چهل روز در شکم مادر صدا نمی‌شود بعد از آن صدا میشود پس در رحم یا بعد از ولادت حق تعالی آن ملک را میفرستد که پیشانی امام یا بیازوی راستش یا در میان دو کتفش یا در همه این مواضع مینویسد که « و تمت کلمة ربك » تا آخر آیه پس وقتی که امام میشود حق تعالی عمودی از نور برای او بلند می‌کند که اعمال همه اهل شهرها را در آن می‌بیند خدا چنین کسی را امام میگرداند و حق تعالی در جای دیگری فرماید **ولا يبطل لكلمات الله** و باز می‌فرماید **لا تبدل لكلمات الله** علی بن ابراهیم گفته یعنی امامت را کسی تغییر نمیتواند داد.

نهم **واذا يعدكم الله احدی الطائفین انها لکم وتودون ان غیر ذات الشوكة تكون لکم ويريد الله ان يحق الحق ويقطع دابر الکافرين ليحقق الحق ويبطل الباطل ولو کره المجرمون** یعنی و یاد آور وقتی را که در جنگ بدر که وعده میداد شمار خدا یکی از دو طایفه را که آن از برای شما باشد یکی قافله قریش که مال با ایشان بود و دیگری لشکر قریش که با حرب و سلاح بر سر شما میآمدند و شما دوست مبداشتید که قافله مال که شوکت یعنی حرب و آلات جنگ نداشته بوده باشند و میخواست خدا که ثابت گرداند حق را و غالب سازد دین حق را بکلمات خود مفسران گفته‌اند که مراد از کلمات و حیهای خداست با تقدیرات او با امر کرده ملائکه را بیاری مؤمنان . و علی بن ابراهیم روایت کرده که مراد از کلمات ائمه (ع) اند و قطع کنند و ببرد دنیا را کافران و عمده ایشانرا هلاک گرداند تا آنکه ثابت نماید دین حق را و باطل و بر طرف کند دین باطل را هر چند نفعی از مجرمان و کافران . و عیاشی از جابر روایت کرده که از حضرت باقر (ع) پرسیدم از تفسیر این آیه حضرت فرمود تفسیرش در باطن آنست که خدا امری را اراده کرده و هنوز بعمل نیآورده و مراد آنست که خدا اراده کرده و مقدر ساخته که حق آل محمد را ثابت گرداند و با ایشان برگرداند و کلمه خدا در بطن آیه علی بن ابی طالبست (ع) و مراد از کافران بنی امیه‌اند که خدا ایشانرا مستأصل خواهد کرد و مراد از **ليحقق الحق** آل محمد است که در زمان قائم (ع) ظاهر شود باطل را یعنی بنی امیه را زایل و نابود خواهد کرد و ریشه ایشانرا خواهد کند .

**مؤلف گوید :** که موافق ظاهر آیه نیز چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده که کلمات الله ائمه (ع) اند بر آنحضرت منطبق است زیرا که عمده فتح بدر بردست حضرت رسول (ص) و حضرت امیرالمؤمنین (ع) جاری شد چنانکه در باب جنگ بدر مذکور شد .

دهم - **فان يشاء الله يختم على قلبك و يمحو الله الباطل و يحق الحق بكلماته انه اعلم بذات الصدور .**

کلینی بسند معتبر روایت کرده از حضرت امام محمد باقر (ع) که گفت خدا برای دشمنان خود که دوستان شیطان بودند و تکذیب رسول و انکار گفته اومی کردند فرمود **قل لا اسئلكم عليه من اجر و ما انا من المتكلمين** یعنی بگو یا محمد بمنافقان که من مزد رسالت را که مودت اهل بیت من است از شما نمیخواهم طلب نمایم زیرا که میدانم شما آنرا قبول نمیکنید و نیستم من تکلیف کننده که مزد چیزی را که شما باور نکرده‌اید و از اهل آن نیستید از شما طلب کنم پس منافقان مانند ابو بکر و عمرو اضراب ایشان بایکدیگر گفتند که آیا پس نیست محمد را که بیست سال ما را مقهور حکم خود کرده الحال میخواهد که اهل بیت خود را بر گردن ما سوار کند و دروغ میگوید خدا این را فرموده این از پیش خود میگوید و می‌خواهد اهل بیت خود را با ماسلط کند اگر او کشته شود یا ببرد ما خلافت را از اهل بیت او خواهیم گرفت و هرگز با ایشان نخواهیم داد پس خدا خواست که اعلام کند پیغمبر خود را بآنچه در سینه‌های ایشان بود و پنهان میکردند فرمود **ام يقولون افتری على الله** کذباً یعنی بلکه خنکوبند افترا بسته است بر خدا بدروغ **يشاء الله يختم على قلبك** یعنی پس اگر خدا میخواست

مهر میزد بردل تو حضرت فرمود یعنی اگر میخواستی وحی را از تو حبس می کردم پس خبر نمی دادی مردم را بفضیلت اهلیت خود و نه بدوستی ایشان پس فرمود ( و یسعوا الله الباطل و یعق الحق بکلماته انه علیم بذات الصدور ) حضرت فرمود که یعنی خدامیدانند آنچه ایشان پنهان کرده اند در سینهای خود از عداوت اهلیت تو و ظلمه بایشان بعد از تو .

**پانزدهم و لولا کلمة الفصل لفضی بینهم** مفسران گفته اند یعنی اگر نه آن کلمه فصل میبود یعنی وعده فرموده که حکم فصل میان خلق در قیامت بشود هر آینه حکم میان ایشان در دنیا می شد و بر کافران عذاب نازل میشد . علی بن ابراهیم روایت کرده که مراد از کلمه امامست «وان الظالمین» یعنی آنها که ستم کرده اند بر این کلمه « لهم عذاب الیم » برای آنها هست عذابی دردناک «تری الظالمین» خواهی دید ستمکاران را یعنی آنها را که ستم کرده اند بآل محمد ص ( مشفقین ماکسبوا ) ترسان از آنچه درد نیا جمل آورده اند « وهو واقع بهم » و آنچه میترسند واقع میشود بر ایشان پس ذکر کرد آنها را که ایمان آوردند بکلمه و متابعت او کردند پس گفت (والذین آمنوا و عملوا الصالحات) یعنی و آنها که ایمان آوردند بکلمه و اعمال شایسته کردند ( لهم روضات الجنان ) از برای آنها است باغهای بهشتها و از برای ایشانست در آن بهشتها هر چه خواهند اینست آن فضل بزرگ اینست آنچه بشارت میدهد خدا بندگان خود را که ایمان آورده اند بآن کلمه و اعمال شایسته که ایشان باین مأمور شده تا اینجا روایت علی بن ابراهیم است .

**دوازدهم** «ان الذین حقت علیهم کلمة ربک لا یؤمنون و لو جاءتهم کل آية حتی یروا العذاب الالیم» یعنی بدوستیکه آنها که لازم شده برایشان کلمه پروردگار تو ایمان نمی آورند هر چند بیاید بسوی ایشان هر آیتی تا به بیند عذاب دردناک را مفسران گفته اند کلمه خدا خبر خداست باینکه ایشان ایمان نمی آورند و با وعید و عذاب خداست .

و علی بن ابراهیم روایت کرده که این آیه در شأن جماعتیست که انکار امامت امیرالمومنین ع را کردند و بایشان ولایت آنحضرت را عرض کردند و واجب گردانیدند بایشان که ایمان بیاورند و ایمان نیاوردند پس مراد بکلمه ولایت آنحضرتست .

**سیزدهم** (الیه یصعد الکلمة الطیب و العمل الصالح ) یعنی بسوی خدا بالا می رود کلمه نیکو و عمل صالح بلند می کند کلمه نیکو را با آنکه کلمه نیکو عمل صالح را بلند می کند. ابن شهر آشوب از حضرت صادق ع روایت کرده که حضرت اشاره بسینه مبارک خود نمود که مراد ولایت ما اهل بیت و اقرار بامامت ماست هر که ولایت ما را ندارد هیچ عمل از او بالا نمی رود و مقبول نمیشود و توضیح این معنی در معنی دیگر نیز شده

### فصل سبی و هتکم = در بیان آنکه ایشان داخلند در حرمتهای الهی

حقتعالی میفرماید و من یعظم حرمت الله فهو خیر له عند ربه هر که تمظیه کند و بزرگ شمارد حرمتهای خدا را پس آن بهتر است از برای او نزد پروردگار او و حرمت دولفت امریست که رعایت آن لازم باشد و استغفاف آن روا نباشد و در این آیه بعضی از مفسران گفته اند که مناسک حجست و بعضی گفته اند که کعبه است و مکه و ماه حرام و مسجد الحرام . و ابن بابویه بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده که خدا را سه حرمت است که مثل آنها چیزی نیست کتاب خدا که حکمت و نور خداست و خانه کعبه که آنرا قبله مردم گردانیده و قبول نمیکند نماز را از کسیکه رو بفر آن بکند و متوجه غیر آن گردد و عترت پیغمبر شما . و ایضا از طریق مخالفان از ابو سعید خدری روایت کرده که حضرت رسول ص فرمود خدا را سه حرمت هست هر که حفظ آنها بکند خدا از برای او مأمور دین و دنیا را حفظ کند و هر که حفظ آنها نکرده خدا هیچ امر او را حفظ نکند و آنها حرمت اسلامست و حرمت من و حرمت اهلیت من .

و ایضا از طرق ایشان از جابر انصاری روایت کرده که گفت شنیدم از رسول خدا (ص) که فرموده می آید در روز قیامت سه چیز و نزد خدا شکایت میکنند مصحف و مسجد و عترت من مصحف می گوید پروردگارا مرا تعریف کردند و پاره نمودند و مسجد می گوید پروردگارا مرا معطل گذاشتند و ضایع کردند و عترت می گوید پروردگارا ما را کشتند و راندند و آواره کردند پس بدو زانو می نشینم از برای خصومت بامردم پس خدا میفرماید که من سزاوارترم که در ایی امور بامردم خصمی کنه و دلیلی از معدنان عامه در فردوس الاخبار نیز این حدیث را روایت کرده . و کلینی یسنه صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده که خدای عز و جل را در شهرها پنج حرمت هست حرمت رسول خدا (ص) و حرمت آل رسول (ص) و حرمت کتاب خدا و حرمت مؤمن و حرمت کعبه . و ابن ماهیار یسنه معتبر از حضرت امام موسی ع ارشد بزرگوارش روایت نموده در تفسیر آیه **و من یعظم حرمت الله که** اینها سه حرمتند که رعایت همه واجبست و هر که یکی از اینها را قطع کند شرک بخدا آورده است اول **هتک حرمت خانه کعبه** که محترم گردانیده دوم **معطل گردانیدن کتاب خدا** و عمل کردن بغير آن سوم **قطع کردن آنچه خدا واجب گردانیده** از فرض مودت و اطاعت ما

**مؤلف گوید** که از آیه کریمه و احادیث معتبره خاصه و عامه ظاهر می شود که تعظیم رسول خدا (ص) و ائمه هدی ع در حال حیات و بعد از وفات واجبست تعظیم هر چه منسوب بایشانست از مشاهد مشرفه و ضرایح مقدسه ایشان و آثار ایشان و اخبار و ذریه ایشان که بطریقه ایشان باشد و راویان اخبار ایشان و حاملان علوم ایشان زیرا که تعظیم اینها همه بتعظیم ایشان برمی گردد .

### فصل سی و هشتم

**در تاویل آیات عدل و معرفت و احسان و قسط و میزان بولایت ائمه ع و تاویل کفر و فسوق و عصیان و فحشا و منکر و بغي بعداوت و ترك ولایت ایشان و آیات درین باب بسیار است**

**اول ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و الایتاء ذی القربى و ینهى عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذکرون** یعنی بدرستی که خدا امر میکند بعدالت و نیکوکاری و عطا کردن بخواهش و نهی میکند از کار زشت و ناپسندیده و ظلم و پند میدهد خدا شما را که شما پند گیرید . و علی بن ابراهیم گفته که عدل گواهی لاله الا الله و محمد رسول الله است و احسان امیرالمومنین ع است و فحشاء و منکر و بغي ابوبکر و عمر و عثمانست و در ارشاد القلوب از حضرت باقر ع روایت کرده که عدل شهادت توحید و رسالتست و احسان ولایت امیرالمومنین ع و اطاعت اوست و ایتاء ذی القربى اداء حق حسن و حسین ع است و امامان از فرزندان حسین ع و فحشاء و منکر و بغي آنهاست که ستم کردند باهلبیت و کشتند ایشان را و منم حق ایشان کردند و عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده که عدل شهادت توحید است و احسان شهادت رسالتست و ایتاء ذی القربى آنست که هر امامی امامت را بامامی بعد از خود بدهد و فحشاء و منکر و بغي ولایت ائمه جور است و از حضرت باقر ع روایت کرده که عدل شهادتین و احسان ولایت امیرالمومنین ع است و فحشاء ابوبکر و منکر عمر و بغي عثمانست . و بروایت دیگر فرمود که عدل محمد است پس هر که اطاعت او کند عدل کرده و احسان علی ع است هر که ولایت او را اختیار کند احسان کرده و محسن در بهشتست و ایتاء ذی القربى رعایت قرابت ماست خدا امر کرده بمودت ما و فرزندان ما و نهی کرده مردم را از فحشاء و منکر و بغي یعنی کسانی که بغي و ظلم کنند بامردم را بسوی غیر ما خوانده و فرات بن ابراهیم از حضرت باقر ع روایت کرده که عدل رسول خدا (ص) است و احسان امیرالمومنین ع و ذی القربى فاطمه ع

دوم ضرب الله مثلا رجلین احدهما ابکم لایقدر علی شیء وهو کل علی مولیه اینما بوجهه لایات بخیر هل یتوی ومن یامر بالعدل وهو علی صراط مستقیم یعنی خدا زده مثل دومردی که یکی از آن دو کنگست که قادر نیست بچیزی واو گرانست و بار است باقای خود و بهر جا که او را متوجه میگرداند نمی آورد هیچ چیز را آیا مساوست او و کسیکه امر میکند بعدالت و اوست بر راه راست.

بعضی از مفسران گفته اند که خدا این مثل را برای بتها و خود تعالی شانه زده است و بعضی گفته اند که برای کافر و مومن زده و علی بن ابراهیم روایت نموده که این مثل برای امیرالمومنین (ع) و ائمه (ع) و غاصبان حق ایشان است زیرا که امیرالمومنین (ع) امر میگردند مردم را بعدالت در اقوال و افعال و بر راه راست بودند و طریق حق با ایشان بود و اولی و دومی و سایر ائمه جور لال بودند از بیان حق و هدایت خلق و هیچ امر از امور خدا از ایشان متمشی نمیشد چگونه اینها با آنها برابر باشند و بنا بر این تاویل ممکنست که مراد از آقا خدا باشد یا حضرت رسول (ص) زیرا که حضرت رسول (ص) بهر جنگی که آنها را فرستاد گریختند و هیچ امر خیر بردست ایشان جاری نشد و انطباق این تفسیر بر آیه از تفاسیر دیگر بیشتر است بجهت بسیار.

سوم و اوفوا بالعهدان المهدکان مسئولاً و اوفوا الکیل اذا کلتهم وزنوا بالقسطاس المستقیم ذلک خیر و احسن تاویلاً یعنی وفا کنید بعهد و پیمان بدرستی که از عهد سؤال خواهند کرد در قیامت و تمام نماید پیمانها را چون کیل نماید و بسنجید بترازوی درست آن بهتر و نیکوتر است از جهت تاویل و عافیت سید بن طاوس از تفسیر این ماهیار روایت کرده از حضرت کاظم از پدرش ع که مراد بعهد آن عهد بست که حضرت رسول (ص) بمردم گرفت در مودت با اهل بیت و اطاعت جناب امیر (ع) و آنکه مخالفت او نکنند و بر او پیشی نگیرند در خلافت و قطع رحم او نکنند و خیر داد ایشان را که در قیامت سؤال خواهد کرد خدا از ایشان که با اهل بیت بیغمیر و با کتاب خدا چه کردند و مراد بقسطاس امامست که بعدالت در میان مردم سلوک میکند و حکم ائمه (ع) میزان عدلست لهذا فرمود که او بهتر است و تاویلش نیکوتر یعنی او بهتر میدانند تاویل قرآن را و او میدانند که چگونه حکم کند در میان مردم و مؤید اینست آنچه کلینی از حضرت صادق (ع) روایت کرده در تاویل آیه و نصع الموازین القسه الیوم القیمة یعنی خواهی گذاشت ترازوی عدالت را از برای روز قیامت حضرت فرمود که آن ترازو بیغمیری و اوصیای آنست.

چهارم خدا العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین یعنی بکیر عفو را یعنی هر چه بایشان آسان باشد یا عفو کن از ایشان و امر کن مردم را به نیکی و امراض کن از نادان و متعرض ایشان و شو و عیاشی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که مراد بعرف ائمه (ع) است.

پنجم و لایزید الظالمین الاخساراً یعنی قرآن زیاد نمی کند ظالمان را مگر زیانکاری و عیاشی از حضرت باقر (ع) روایت کرده که مراد ظلم کنندگان بآل محمدند که حق آنها را غصب نمودند و آیه را جبرئیل چنین آورد و لایزید الظالمین آل محمد حقهم الاخساراً - شش اما حرم رای الفواحش مظهر منها و ما بطن یعنی اینست و جز این نیست که حرام کرده بر وزدگار من کارهای بسیار بد را آنچه ظاهر باشد از آن و آنچه باطن باشد و پنهان مفسران گفته اند مراد زمانهای پنهانست و کلینی و نعمانی روایت نموده اند که قرآن ظاهری و باطنی دارد و آنچه خدا در قرآن حرام کرده ظاهرش حرامست و باطنش بیشوایان جور و دشمنان اهل بیت است و جمیع آنچه خدا در قرآن حلال کرده ظاهرش حلال و باطنش امامان حقدند.

هفتم و اذا فعلوا فاحشة قالوا انا وجدنا علیها آباءنا و الله امرنا بها قل ان الله یسامر بالفحشاء اتقولون علی الله مالا تعلمون یعنی چون کنند کار بسیار بد را گویند یافته ایم بر این کار

بد پدران خود را و خدا ما را امر کرده بآن بگو یا محمد بدرستی که خدا امر نکرده بکار بد آیا افترا میزنید بخدا آنچه را نمی دانیده کلینی روایت نموده که محمد بن منصور از معنی این آیه سؤال کرده از حضرت صادق ع حضرت فرمود که آیا دبه کسیرا که بگوید خدا امر کرده او را بزیر آشامیدن شراب یا چیزی از این معمرات گفت نه فرمود پس چیست آن فاحشه و عمل قبیح که ایشان دعوی می کردند که خدا آنها را بآن امر کرده گفت خدا ولی او بهتر میدانند حضرت فرمود که این آیه در شأن پیشوایان جوراست که مخالفان دعوی می کنند که خدا ما را امر کرده که متابعت ایشان بکنیم پس خدا خبر داد که ایشان دروغ بسته اند بخدا و این متابعت را خدا فاحشه نامیده زیرا که معصیتی است رسوا

### فصل سی و نهم

در تاویل جنب الله وید الله و امثال اینها بر رسول خدا و آئمه ع و آیات در این باب بسیار است  
**اول** و اتیموا احسن ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یأتکم العذاب بغتة و انتم لاتشعرون ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله و ان کنت امن الساحرین یعنی و پیروی کنید بهترین آنچه را فرو فرستاده شده بسوی شما از جانب پروردگار شما پیش از آنکه بیاید شما را عذاب خدا ناگهان و شما ندانسته باشید تا نشود چنین که گوید نفسی زهی حسرت بر آنچه تقصیر کردم در جنب خدا بدرستی که بوم در دنیا از استهزا کنندگان یعنی بدین خدا و پیغمبران خدا و آنها که بایشان ایمان آورده بودند و جنب در لغت بمعنی پهاو است و در اینجا مجاز است و اکثر مفسران گفته اند مراد تقصیر در طاعت خداست یا قرب خدا و در احادیث بسیار وارد شده که جنب خدا حضرت رسول ص و ائمه و اطاعت و ولایت ایشانست چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر این دو آیه گفته است که آنچه فرستاده شده بسوی شما یعنی قرآن و بهتر آنها که در قرآن آمده ولایت امیرالمومنین ع و ائمه است چنانچه مراد از جنب الله امامست و حضرت صادق ع فرمود ما یمه جنب الله و شیخ طبرسی در احتجاج از حضرت امیرالمومنین ع روایت کرده که شخصی از تاویل آیات مشکله قرآنی از آنحضرت سؤال کرد و از جمله آنها ازین آیه سؤال کرد حضرت فرمود که مراد از جنب الله برگزیدگان و دوستان خداوند و خواسته است برای ایشان در قرآن حجتی قرار دهد برای قرب منزلت خلیفه خدا نمی بینی میگویند فلان شخص در پهلوی فلان مینشیند یعنی مقربست نزد او پس این رمز است در قرآن برای بیان قرب ایشان نزد حق تعالی و از برای این بعنوان رمز فرموده که حجت های خدا و دوستان بفهمند و دشمنان ایشان تعریف نکنند و از قرآن بیرون نمایند چنانچه آیات دیگر را بیرون کردند و خدا کور کرد دیدهای دل ایشان را که اینها نمیفهمند و در خصال ایضا از آنحضرت روایت کرده که ملائمه خزینه داران دین خدا و چراغهای علم خدا هر امام از ما که از دنیا میرود دیگری بعد از او برای مردم ظاهر میگردد گمراه نمیشود کسیکه متابعت ما کند و هدایت نمی یابد کسیکه انکار ما کند و نجات نمی یابد کسی که دشمنان ما را یاری کند و یاری کرده نمی شود کسیکه بما ستم کند پس از ما جدا شوید از برای جمیع دنیا و مطاع آنکه بزودی از شما زایل میگردد بدرستی که کسیکه اختیار کند دنیا را با آخرت و دنیا را بر ما حسرت او در قیامت عظیم خواهد بود پس حضرت این آیه را خواندند و کلینی از حضرت موسی بن جعفر ع روایت کرده که در تفسیر این آیه فرمود که جنب الله جناب امیر ع و اوصیای او است بعد از او در آن مکان رفیع که ایشان دارند تا آخر ایشان و ایضا روایت کرده که جناب امیر ع فرمود که منم عین الله و منم ید الله و جنب منم الله و منم باب الله و این شهر آشوب از ابوذر رضی روایت کرده که حضرت رسول ص فرمود که ای ابوذر دشمنان علی ع را می آورند در قیامت کور و گنگ و در قیامت ظلمات می افتد و بر نمی خیزد و فریاد میکند یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله و در گردش طوقی از آتش خواهد بود و عیاشی از حضرت باقر ع روایت کرده که فرمود ما یمه جنب الله



و در بصائر از حضرت صادق ع روایت کرده که علی ع جنب الله است و ابن مساهبار از حضرت صادق ع روایت کرده که ما میم جنب الله خدا ما را از نور خود خلق کرده لهذا چون کافران را بجهنم میبرند میگویند: «یا حسرتی علی فرطت فی جنب الله» ای حسرت بر آنکه تقصیر کردم در ولایت محمد ص و آل او ص و در معانی الاخبار و توحید بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده که حضرت امیر ع در خطبه خود فرمود منم هدایت کننده منم هدایت یافته منم پدر یتیمان و مسکینان و شوهر بیوه زنان و منم پناه هر ضعیفی و محل ایمنی هر خایفی و منم کشاننده مومنان بسوی بهشت و منم حبل الله المتین و منم عروة الوثقی و منم کلمة تقوی و منم چشم خدا و زبان راستگوی خدا و دست خدا و جنب خدا که حق تعالی میفرماید (یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله) و منم دست خدا که بر سر بندگان خود پهن کرده برحمت و مغفرت و منم در گله حطه این امت هر که مرا و حق مرا بشناسد پروردگار خود را شناخته زیرا که من وصی پیغمبر اویم در زمین و حجت خدایم بخلق او و انکار نمیکنند او را مگر کسیکه گفته خدا و رسول را رد کند و بسند معتبر دیگر در توحید از آن حضرت روایت کرده که حضرت امیر ع فرمود که منم علم خدا و منم دل دانای خدا و دیده بینای خدا و زبان گویای خدا و منم جنب الله و منم ید الله و احادیث از ابن نوع بسیار است بعضی گذشت و بعضی خواهد آمد.

**دوم (کل شیء هالك الا وجهه)** یعنی همه چیز هالك و فانی است مگر وجه خدا اکثر مفسران گفته اند مراد از وجه خدا ذات خداست و گفته اند همه چیز پیش از قیامت فانی میشود و باز میگردد و بعضی گفته اند مراد دین خداست با عبادتی که از برای خدا کنند و ابن بابویه در توحید از ابن خنیمه روایت کرده که گفت از حضرت صادق ع پرسیدیم از تفسیر این آیه فرمود که وجه خدا دین خداست و حضرت رسول ص و حضرت امیر ع دین خدا و وجه خدا بودند در میان بندگان خدا که اعمال آنها را بنور خدائی مشاهده میکردند و زبان خدا بودند که بسبب ایشان سخن میگفت و علوم خدا را به خلق میرسانیدند و دست خدا بودند یعنی رحمت خدا بودند بخلق و ما میم وجه خدا که بندگان بجهت ما بخدا میتوانند رسید و تا خدا میخواهد که احوال خلائق را منتظم نماید ما را در میان آنها می گذارد و چون خواهد که آنها را عذاب بنماید و در ایشان خیری نمیبیند ما را از میان آنها بیرون می برد پس آنچه خواهد از عذاب بایشان میفرستد.

و ایضا بسند معتبر از آن حضرت روایت کرده که بدرستی که خداوند عزیز خلق کرد ما را و صورت بخشید ما را پس نیکو آفرید صورت ما را و گردانید ما را دیده و دیدبان خود در میان بندگان و زبان گویای خود در میان خلق خود و دست گشاده خود به بندگان خود و روی خدا که هر که قرب خدا را خواهد از جهت ایشان باید بسوی خدا برود و باپ خدا که مردم را باو دلالت میکنند و خزینه داران خدا در آسمان خدا و در زمین خدا ببرکت ما بارور میشوند درختان و بکمال میرسند میوه ها و جاری میشوند نهرها و ببرکت ما باران از آسمان می بارد و گیاه های زمین میروید و عبادت ما خدا عبادت کرده میشود اگر ما نیودیم خدا عبادت کرده نمیشد یعنی ما طریق بندگی خدا را بخلق تعلیم کردیم یا آنکه عبادت کامله خدا از غیر ما بعمل نمی آید یا آنکه ولایت ما شرط قبول عبادت است اگر ولایت ما نباشد هیچ عبادتی مقبول نمیگردد و ابن شهر آشوب و دیگران بسندهای بسیار از حضرت باقر ع و صادق ع روایت کرده اند که در تفسیر این آیه فرمودند که ما میم وجه خدا که از جانب ما بسوی خدا باید رفت و ابن ماهیار و صفار روایت کرده اند که سلام بن مستنیر از حضرت باقر ع از تفسیر این آیه پرسید حضرت فرمود بخدا سوگند که ما میم وجه الله که تا روز قیامت هستیم و بر طرف نمیشویم و خدا امر کرده مردم را باطاعت ما و ولایت ما و هر يك از ما که از دنیا میرود البته دیگری از ما قیام مینماید بامر امامت تا روز قیامت و پروایت صفار فرمود که هلاك نمیشود در قیامت کسیکه باطاعت ما و اعتقاد بامامت ما بیاید

و علی بن ابراهیم بسند موثق از حضرت باقر (ع) روایت کرده که در تفسیر این آیه فرمود آیتا مردم گمان میکنند که مراد آنست که همه چیز فانی می شود و روی خدا باقی میماند خدا از آن عظیمتر است که او را بصفه مخلوقات او وصف کنند و او را مثل دیگران رومی بوده باشد ولیکن معنی آیه آنست که همه چیز هالك و باطلست مگر دین خدا برپاست و ما میم ان وجهی که دین خدا و معرفت او را و عبادت او را از ما فرا گیرند تا خدا را حاجتی به بندگان هست یعنی ایشانرا قابل عبادت و معرفت خود میدانند ما را در میان ایشان میگذارد و چون خدا در بندگان خیری نداند ما را بالا میبرد بسوی مرحمت و کرامت خود بآنچه نسبت بما بعمل می آورد.

این بابویه و کلینی روایت کرده اند از حضرت باقر (ع) که ما میم مثانی که خدا به پیغمبر ماداده است و ما میم وجه الله که در زمین در میان شما می گردید شناخت ما را هر که شناخت و هر که شناخت مرگ در پیش است او را بعد از مرگ او خواهد شناخت و آن شناختن فایده باو نخواهد کرد

سوم «کل من علیها فان و یبقی وجه ربك ذوالجلال و الاکرام» یعنی آنچه بر روی زمین است فانی می شود و در معرض فناست و باقی میماند وجه پروردگار تو که صاحب بزرگواری و مکرمتست اکثر مفسران گفته اند که وجه خدا ذات مقدس اوست و علی بن ابراهیم گفته که مراد دین خداست و حضرت علی بن الحسین (ع) فرمود که ما میم وجه خدا که بسوی خدا از جهت ما باید آمد

و بسند معتبر از امام محمد باقر (ع) روایت کرده در تفسیر قول حق تعالی (تبارک اسم ربك ذوالجلال و الاکرام) یعنی بابرکت است نام پروردگار تو که صاحب جلال و اکرامست حضرت فرمود ما میم جلال و کرامت خدا که گرامی داشته است بندگانرا بآنکه اطاعت ما را بایشان واجب گردانیده هونف سوید که قرآن مجید بلفظ عرب نازل شده و مدار عرب بر مجازات و استعارات است و کلامی که از استعاره و تشبیه و مجاز خالی باشد فصیح و بلیغ نمی داند و رسول خدا و امام هدی نیز باین وتیره سخن میفرمودند و مدار فصیحی عجم نیز بر این است چنانچه می گویند فلان کس را رومی هست نزد مردم و وجه را بر جهت اطلاق می کنند و می گویند فلان مرد دستی بهم رسانیده پس امام (ع) وجه الله است یعنی ایشانرا گرامی داشته چنانچه رو گرامی ترین اعضاست.

و ایضاً هر که بجانب کسی می رود از جهت روی او می رود و هر که خواهد راه خدا و قرب او را باید بسوی ایشان بیاید و ایضاً ایشان جهتی اند که خدا امر کرده مردم را که باینجهت بروند و همه چیز هالك و باطلست مگر دین و طریقه ایشان و اطاعت ایشان و عین بمعنی دیده و بمعنی جاسوس و بمعنی برگزیده هر چیز آمده و عین خدا ایشانند یعنی ناظر و گواهند بر مردم و چنانچه آدمی بدیده نظر میکند و باحوال مردم مطلع میشود خدا ایشانرا به بندگان موکل گردانیده که باحوال ایشان مطلع باشند و دیده بانند از جانب خدا برایشان و برگزیده خلقند چنانچه ابن اثیر که از علمای عامه است نقل کرده که مردی در طواف نظر می کرد بزنان مسلمان حضرت امیر (ع) سیلی بر روی او زد او بنزد عمر آمد و از آنحضرت شکایت کرد عمر گفت بحق زده ترا عینی از عیون خدا ابن اثیر گفته یعنی مخصوصی از مخصوصان خدا و دوستی از دوستان خدا.

و ایضاً ایشان (ع) بدالله اند یعنی نعمت و رحمت الهی اند برای بندگان یا مظهر قدرت خدایند و جنب الله باعتبار آنکه جانبی اند که خدا امر کرده خلقرا که بجانب ایشان بروند یا مقربترین خلقند نزد خدا یا آنکه هر که قرب الهی را خواهد باید که قرب و اطاعت ایشانرا اختیار کند.

و کفعمی از امام محمد باقر (ع) روایت نموده که معنی جنب الله آنست که هیچ کس نزدیک تر نیست بسوی خدا از پیغمبر او و هیچکس مقرب تر نیست بسوی پیغمبر خدا از وصی او پس او در قرب

خدا بمنزله کسی است که در بهلوی کسی باشد همچنان که فرموده «باحسرتی علی ما فرطت فی جنب الله» یعنی در ولایت دوستان خدا و فرمود که اممه (ع) را باب الله میگویند زیرا که خدا بسبب تقدس ذات اقدس او از خلق پنهان گردیده و پیغمبر خود و اوصیای بعد از او را برای خلق ظاهر گردانیده و علم خود را بایشان تفویض کرده که هر چه مردم را بآن احتیاج باشد از معرفت خدا و احکام و اوامرو نواهی او از ایشان اخذ کنند پس ایشان بمنزله درگاه خدا و دربان اویند و چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و حکمتها را بامیر المؤمنین (ع) تعلیم کرد و فرمود که من مدینه و شهرستان علم و علی ع درگاه آنست و واجب گردانید خدا بخلق که تذلل و اتقیاد و استکانت کنند برای علی ع؛ بآنکه فرمود در قصه بنی اسرائیل که داخل درگاه شوید از روی سجود و خضوع و تعظیم و بگوئید که خط کن گناهان ما و تا پیامرزم گناهان شمارا و بزودی زیادتیهای ثواب خواهیم داد نیکوکاران را و حضرت رسول فرمود که اهل بیت (ع) بمنزله باب حطه بنی اسرائیل اند در این امت پس در این آیه اشاره شده به تعظیم اهل بیت ع و تذلل نزد ایشان و فرمود که مراد بحسین و نیکوکاران آنهاست که شك نمیکنند در فضیلت آن درگاه و علو قدر آن و در جای دیگر خدا فرموده (واتوا الیوت من ابوابها) یعنی بیایید بسوی خانها از جانب درهای آنها اممه (ع) اند که خانهای علمند و معدنهای حکمتند و ایشانند ابواب خدا و وسیلههای مردم بسوی خدا و دعوت کنندگان مردم بسوی بهشت و راه نمایان بسوی بهشت تا روز قیامت

### فصل چهارم

در آنکه اممه «ع» خانهای علمند و معدن حکمتهاستند و شیعیان ایشان محل رحمت الهی اند و آنکه ایشانند حزب الله و بقیة الله اند و محل علوم انبیا و آیات در این مضامین بسیار است

اول - «ولو شاء ربك لجعل الناس امة واحدة ولا يزالون مختلفین الا من رحم ربك ولذلك خلقهم» یعنی اگر میخواست پروردگار تو هر آینه میگردانید مردم را امت واحد یعنی بر یکدین و مذهب و پیوسته ایشان خواهند بود مختلف در طریقه و مذهب مگر آنکه را رحم کند پروردگار تو و برای این آفرید ایشان را و بدانکه خلافت که اسم اشاره در لذلک راجع است باختلاف یعنی آنها را از برای اختلاف آفرید یا برحم یعنی ایشان را از برای رحمت کردن آفرید و قول اخیر انبست بذهب امامیه و سایر عدلیه و احادث معتبره نیز بر این دلالت دارد چنانچه علی بن ابراهیم از حضرت باقر (ع) روایت کرده که یعنی پیوسته ایشان مختلف خواهند بود در دین مگر آنکه رحم کند پروردگار تو یعنی آل محمد ص و شیعیان و اتباع ایشان «ولذلک خلقهم» یعنی خدا اممه و شیعیان را از اهل رحمت خلق کرده که در دین خدا اختلاف نمیکنند

و عیاشی روایت کرده که مردی از امام زین العابدین ع از تفسیر این آیه سؤال کرده حضرت فرمود آنها که اختلاف میکنند مراد آنهاستند که مخالف مایند از این امت و همسایشان باینکه بگر اختلاف کرده اند در دین و آنها که خدا برایشان رحم کرده دوستان مایند از مؤمنان و خدا ایشان را از طینت ما خلق کرده مگر نشنیده قول حضرت ابراهیم «ع» را که (رب اجعل هذا بلدا آمنا وارزق اهله من الثمرات من آمن منهم بالله والیوم الاخر) یعنی پروردگارا بگردان این بلدا یعنی مکه را شهری محل ایمنی و روزی ده اهلش را از میوه ها هر که ایمان بیاورد از ایشان بخدا و روز قیامت حضرت فرمود که مراد امامیم و دوستان او و شیعیان او و شیعیان وصی او (وقال ومن کفر فامتعه قلیلانہ اضطره الی عذاب النار) یعنی فرمود که هر که کافر باشد پس او را متمنع میگردانم اندکی درد نیایس مضطر میگردانم او را بسوی عذاب جهنم حضرت فرمود که مراد بکافران کسی است که انکار وصی

حضرت ابراهیم کرد و متابعت وصی او نکرد از امت و بخدا سوگند که حال این امت نیز چنین است یعنی آنها که متابعت وصی او نکردند کافر اند و آنها که متابعت وصی پیغمبر کردند نجات میابند و داخل مؤمنانند و چند روزی ببرکت آن حضرت از نعمت های دنیا بهره مند می شوند و بازگشت ایشان در آخرت بسوی آتش است

و در توحید از حضرت صادق ع روایت کرده در تفسیر «ولذلك خلقهم» یعنی خلق کرد ایشان را برای آنکه بکنند کاری که بآن مستوجب رحمت خدا گردند پس ایشان را رحم کند

دوم - (ان يوم الفصل میقاتهم اجمعین يوم لا یغنی مولى عن مولی شیئاً ولا هم ینسرون الا من رحم الله) یعنی بدرستی که روز فصل یعنی قیامت که نیک و بد از هم جدا می شوند وعده گاه کافرانست همه روزیکه کفایت نمیکنند دوستی از دوستی هیچ چیز را و نه ایشان بازی کرده می شوند مگر کسی که رحم کند خدا او را

و کلینی و ابن ماهیار روایت کرده اند از زید شحام که گفت در سفری دو خدمت حضرت صادق ع بودم در شب جمعه فرمود که قرآن بخوان که امشب شب قرآنت خواندم تا باین آیه رسیدم فرمود که سنیا نند که دوست ایشان و امام ایشان نفعی بایشان نمی تواند رسانید و آنکه خدا استثناء کرده که مگر کسیکه خدا رحم کند او را ما ایم و شفاعت ما بشیعیان میرسد و ولایت ما بایشان نفع میرساند

و ابن ماهیار بسند دیگر از آن حضرت روایت کرده که ما ایم رحمت خدا سیم - «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» یعنی حضرت شعیب ع با قوم خود گفت بقیة که خدا در میان شما گذاشته بهتر است از برای شما اگر باشید مؤمنان و مفسران را در بقیه اقوال بسیار هست بعضی گفته اند روزی حلالی است که از ترک ترازوی دزدی و کیل دزدی باقی میماند یا باقی گذاشتن خدا نعمت خود را برای شما یا ثواب باقی آخرت

و در احادیث بسیار از امامه اطهاره ع منقول است که مراد انبیا و اولیا اند که خدا ایشان را در زمین گذاشته برای هدایت یا اوصیای پیغمبر اند که خدا بعد از فوت پیغمبران در میان امت گذاشته وعده آنها حضرت صاحب الامر ع است چنانچه کلینی بسند معتبر روایت کرده که چون هشام بن عبد الملك امام محمد باقر ع را بشام برد چون بدر خانه هشام رسید آن ملعون باصحاب خود گفت از بنی امیه غیر ایشان که چون من ساکت شوم از سخن گفتن با او هر یک از شما او را سرزنش و مذمت کنید پس امر کرد که آن حضرت را داخل کردند چون حضرت داخل شد اشاره کرد بسوی جمیع اهل مجلس و بر همه یکمرتبه سلام کرد و نشست پس خشم آن ملعون بر آن حضرت زیاد شد که بر او بخصوص سلام بخلافت نکرد و بی رخصت در مجلس او نشست و شروع کرد آن ملعون بمذمت آن حضرت و در میان سخنان بسیار گفت ای محمد بن علی پیوسته مردی از شما شق عصای مسلمانان میکند یعنی جمعیت آنها را پراکنده میکند و مردم را بسوی خود میخواند و دعوی امامت میکند از روی سفاکت و بیخردی و کمی علم و آنچه لایق خودش بود گفت پس چون ساکت شد هر یک از آن ملاعین آنچه خواستند گفتند و چون همه ساکت شدند حضرت برخاست و فرمود ایها الناس چه خیال کرده اید و این چه راه ضلالت است که می پوئید و شیطان شما را بکجا می برد و ببرکت ما خدا هدایت کرد اول شما را و بدولت ما ختم خواهد کرد آخر شما را و اگر از برای شما پادشاهی کمی بزودی میسر شده ما را پادشاهی عظیمی خواهد بود در آخر و بعد از دولت ما دولتی نخواهد بود زیرا که ما ایم اهل عاقبت نیکو حقتعالی میفرماید (والعاقبة للمتقین) یعنی عاقبت نیکو از برای پرهیزکارانست پس آن ملعون امر کرد که حضرت را بزندان بردند و در اندک وقتی جمیع اهل زندان محبت و ولایت آن حضرت را اختیار کردند پس یکی از زندانیان بنزد هشام آمد و گفت من می ترسم که اگر چند روز دیگر این مرد در این شهر باشد اهل شام همه معتقد او گردند و نگذارند تو بر این

مسند بنشیننی پس آنمئون امر کرد که آنحضرت واصحابش را ببرند در مدینه و تاکید کرد که در عرض راه بازار از برای ایشان بیرون نیاورند و چیزی بایشان نبروشند و نگذارند که کسی خوردنی و آشامیدنی بایشان بدهد و ایشان را سه روز بتمجیل آوردند و خوردنی و آشامیدنی بایشان ندادند و بشهر مدین که شهر شعیب<sup>ع</sup> است رسیدند و اهل مدین نیز در دروازه را بروی ایشان بستند و چیزی

برای ایشان بیرون نیاوردند و اصحاب آنحضرت از گرسنگی و تشنگی بی طاقت شدند و هر چند مبالغه کردند اهل شهر در نگشودند حضرت چون این حالت را مشاهده نمود بر کوه بلندیکه بر آتشهر مشرف بود بالا رفت و باواز بلند ندا کرد چنانچه آنشهر بلرزید و فرمود که ای اهل شهری که ظالمه و ستمکارند اهل آن منم آن بقیه خدا و حقتعالی از پیغمبر شما در قرآن ذکر کرده که و بقیه الله خیر لکم ان کنته مؤمنین و ما اننا علیکم بحمیم» مرد پیری در آن شهر بود چون این ندا را شنید بنزد قوم آمد و گفت بخدا سوگند که این همین دعوت شعیب<sup>ع</sup> است اگر بازار برای این مرد بیرون نبرید خدا بزودی شما را بمذاب خود میگیرد از بالای سر شما و از زیر پای شما این مرتبه شما باور کنید سخن مرا و اطاعت من بکنید و بعد از این هرگز نکنید که من ناصح و خیر خواه خواه بودم برای شما پس مبادرت کردند در بازارها و آذوقه بسیار بیرون آوردند چون این خبر به شام رسید فرستاد آنمرد پیر را برد و کسی ندانست که چه بر سر او آمد و این حدیث با معجزات بسیار و قصص های طولانی بعد از این در احوال آنحضرت خواهد آمد انشاء و در احوال ولادت امام رضا ع خواهد آمد که چون آنحضرت متولد شد حضرت امام موسی ع او را گرفت و اذان و اقامه در گوش هایش گفته و کامش را بآب فرات برداشت پس بنجمه مادر آنحضرت داد و گفت بگیر که این بقیه خداست در زمین.

و ایضا بسند معتبر از احمد بن اسحاق منقولست که حضرت امام حسن عسکری<sup>ع</sup> روزی بیرون آمد و طفلی بردوش بود مانند ماه شب چهارده در جبه طفل سه ساله و فرمود که این فرزند منست و همنام حضرت رسول<sup>ص</sup> است آن طفل بزبان عربی فصیح گفت منه بقیه الله در زمین و انتقام کشنده از دشمنان خدا

و ایضا از حضرت امام محمد باقر<sup>ع</sup> منقولست که چون حضرت صاحب الامر<sup>ع</sup> ظاهر شود اول سخنیکه میگوید همین آیه را میخواند «بقیه الله خیر لکم ان کنته مؤمنین» پس میگوید منم بقیه خدا و حجت خدا و خلیفه بشما و هر که بآنحضرت سلام کند خواهد گفت که «السلام علیک یا بقیه الله فی ارضه» و این شهر آشوب از حضرت صادق<sup>ع</sup> روایت کرده که ما ایم کیه خدا و ما ایم بقیه خدا و در کافی بسند معتبر روایت کرده که شخصی از حضرت صادق<sup>ع</sup> پرسید که آیا وقتی که سلام به حضرت قائم<sup>ع</sup> کنند او را امیرالمؤمنین میگویند فرمود که نه این اسمیست که خدا حضرت امیرع را بآن مسمی ساخته و پیش از او کسی باین نام مسمی نشده و بعد از او کسی این نام را بخود نمی گذارد مگر کافری راوی گفت فدای تو شوم پس بر او چگونگی سلام کنند فرمود که میگویند «السلام علیک یا بقیه الله» پس حضرت این آیه را خواند چهارم - (ومن یتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون) یعنی کسیکه ولی خود قرار دهد خدا و رسول او را و آنها که ایمان آوردند یعنی ائمه معصومین ع بقرینه آیه سابقه که باتفاق در شأن امیرالمؤمنین<sup>ع</sup> است پس بدرستی که حزب خدا یعنی لشکر غالبونند و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که مراد بآنها که ایمان آوردند آنهاست که امین خدایند از اوصیای پیغمبر در هر عصری و در توحید از حضرت صادق<sup>ع</sup> روایت کرده که رسول خدا<sup>ص</sup> می آید در قیامت و چنک زده بنور پروردگارش و ما چنک زده ایم بنور پیغمبر خود و شیعیان ما چنک زده اند بنور ما و شیعیان ما حزب خدایند و حزب خدا غالبونند و مراد بنور خدا دین خداست و شیعیان ما در قیامت بدین ما متمسکند و حقتعالی در جای دیگر فرموده در وصف منافقان اولئک حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الغاسرون « علی بن ابراهیم گفته یعنی ایشان لشکر ما

و یاوران ایشانند و بدرستی که یاوران شیطان ایشان زیانکارانند پس در وصف مؤمنان گفته (اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون) یعنی این جماعت لشکرهای خدایند و بدرستی که لشکرهای خدا ایشانند دستکاران - علی بن ابراهیم روایت نموده که دشمنان ایشان حزب شیطانند و حافظا بن عمیه از محدثان عامه روایت کرده از حضرت امیرالمؤمنین (ع) که سلمان رضی الله عنه میگفت هر وقت من نزد حضرت رسول ص می آمدم دست میزد بدوش من و میفرمود این گروهش از جمله دستکارانند یعنی مطلق شیعیان که در تشبیه تابع سلمان شده اند یا عجمانی که محبت و موالات اهل بیت (ع) را اختیار خواهند کرد و این ظاهر تراست

پنجم «قل ارايتم من دون الله اروني ما خلقوا من الارض ام لهم شرك في السموات ائتوني بكتاب من قبل هذا او اثارة من علمه ان كنتم صادقين» یعنی بگو یا محمد بشرکان بت پرست خبر دهید ما را از آنچه میخوانید آنها را از غیر خدا بنمایید بمن که چه چیز آفریده اند در زمین یا ایشان را شرکتی هست در آفریدن و تدبیر آسمانها بیاورید مرا کتابی از پیش از این یا اثاره یعنی بقیه از علم اگر هستی راست گویان مفسران گفته اند اثاره از علم بقیه علوم است که نقل کنند از گذشتگان.

و کلینی و صفار و دیگران از حضرت باقر ع روایت کرده اند که مراد بکتاب توریة و انجیل است و اثارة علم علوم اوصیای پیغمبر است و از حضرت صادق ع «مقولست که کتاب جفرو مصحف فاطمه ع» داخل اثاره علم است

### فصل چهل و یکم

در بیان آیاتی که در محبت ملائکه نسبت بایشان و شیعیان ایشان نازل شده

حق تعالی میفرماید «الذین ربنا یحملون العرش ومن حوله یسبحون بحمد ربهم و یؤمنون به و یتستغفرون للذین آمنوا و سمع کل شیء رحمة و علما فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم ربنا و ادخلهم جنات عدن التي وعدتهم و من صالح من آتاهم و ازواجهم و ذریاتهم لکن انتم الکریم و قهم السیئات و من تق السیئات بومئذ فقد رحمته و ذلک هو الفوز العظیم ان الذین کفروا ینادون لمقت الله اکبر من مقتک انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون» یعنی آنها که بر میدارند عرش را و آنها که در دور عرش اند تنزه و تسبیح میگویند پروردگار خود را و بعد او مشغولند و ایمان دارند باو و طلب آمرزش میکنند بر آنها که ایمان آورده اند می گویند پروردگارا فرا گرفته همه چیز را برحمت و علم پس بیامرزش آنها که توبه کرده اند و بپروی نموده اند ترا و نگاهدار ایشان را از عذاب جهنم ای پروردگار ما و داخل گردان ایشان را در بهشت های جاوید که وعده داده ایشان را و هر که شایسته است از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان بدرستی که توئی غالب و دانای نگاهدار ایشان را از سیئات یعنی بدی ها و هر که را تو نگاهداری از بدیها در آن روز پس بتحقیق که رحمة کرده بر او آنست فیروزی بزرگ بدرستی که آنها که کافر شدند ندا کرده میشوند یعنی در روز قیامت که هر آینه خشم و غضب خدا بر شما عظیم تراست از خشمی که بخود دارید چون خوانده میشد بد بسوی ایمان پس کفر میورزیدید

و کلینی بسند معتبر از ابو بصیر روایت نموده که حضرت صادق (ع) فرمود که خدا را ملکی چند هست که میریزند گناهان را از پشت شیعیان ما چنانکه باد بر گردان فصل خزان از درخت میریزد چنانکه حق تعالی میفرماید «و یتستغفرون للذین آمنوا» بخدا سوگند که غیر شما را اراده نکرده استغفار ایشان از برای شما است و در عیون از حضرت امام رضا ع روایت کرده که فرمود بدرستی که ملائکه خدمتکاران ما و خدمتکاران شیعیان ما بپس حضرت این آیه را خواندند و فرمودند که مراد بمؤمنان در این آیه آنهاست که ایمان بولایت ما آورده اند و علی بن ابراهیم بسند معتبر روایت کرده که از حضرت صادق ع پرسیدند که ملائکه بیشترند یا فرزندان آدم حضرت فرمود بحق آن

خداوندیکه جانم در قبضه قدرت او است که البته ملائکه در آسمانها بیشترند از عدد زره های خاک در زمین و در آسمان موضع قدمی نیست مگر آن که در آن ملکی هست که خدا را تسبیح و تقدیس می کند و در زمین هیچ درختی و کلوخی نیست مگر آن که در آن ملکی هست که موکلت بآن و هر روز عمل آنرا بخدا عرض می کند با آن که خداداناتراست بآن عمل از او واحدی از ملائکه نیست مگر آن که هر روز تقرب می جوید بسوی خدا باظهار ولایت ما اهل بیت و طلب آمرزش میکنند از برای دوستان ما و شیعیان ما و لعنت می کند دشمنان ما را و از خدا سؤال می کند که بایشان بفرستد عذاب را فرستادن شدیدی

و ایضا روایت کرده از حضرت صادق (ع) در تفسیر آیه « و كذلك حقت كلمة ربك على الذين كفروا انهم اصحاب النار » یعنی و همچنین لازم شده حکم پروردگار تو بر آنها که کافر شدند بدرستی که ایشان اصحاب آتش جهنمند حضرت فرمود که یعنی بنی امیه و قول حق تعالی (الذین يعملون العرش) مراد حضرت رسول ص است و اوصیای بعد از او است که حامل عرش و علم خداوند « و من حوله » مراد ملائکه اند که تسبیح و تنزیه و حمد می کنند خدا را و طلب آمرزش می نمایند از برای آنها که ایمان آورده اند یعنی شیعیان آل محمد ص « فاغفر للذین تابوا » یعنی بیامرز آنها را که توبه کرده اند از محبت و ولایت ابوبکر و عمر و جمیع بنی امیه « و اتبعوا سبيلك » یعنی و متابعت کرده اند ولی خدا امیر المؤمنین (ع) را « و من صلح من آبائهم » تا آخر آیه یعنی هر که صالح و شایسته است از پدران و فرزندان ایشان حضرت فرمود که صلاح ایشان آنست که ولایت علی (ع) را اختیار کرده اند و اقرار به امامت او و فرزندان او نموده اند (وقه السبيلات) و نگاهدار ایشان را از بدبها که ولایت دشمنان اهل بیت ع است « و من تق السبيلات يومئذ فقد ارحمه » یعنی هر کرا از ولایت آنها نگاهداری در دنیا پس البته محل رحمت تو خواهند بود در قیامت و اینست فوزه عظیم برای کسیکه از ولایت و محبت دشمنان آل محمد نجات یابد پس فرمود « ان الذین كفروا » یعنی بنی امیه « اذ تدعون الی الایمان فتكفرون » و مراد بایمان ولایت علی ع است و این ماهیار مجموع این مضامین را با اختصار از جابرجفی از امام محمد باقر (ع) روایت کرده

و ایضا از حضرت امیر المؤمنین (ع) روایت نموده که فرمود فضیلت من بر رسول خدا نازل شده در ضمن این آیه « الذین يعملون العرش » تا آخر آیه زیرا که در وقتی که این آیه نازل شد بغیر از من کسی بآن حضرت ایمان نیاورده بود

و ایضا از حضرت باقر ع روایت کرده که ملائکه در مدت هفت سال و چند ماه استغفار نمی کردند مگر از برای رسول خدا ص و از برای من و در حق ما نازل شد این آیات و در آنوقت مؤمنی بغیر از ما نبود و ایضا از طریق مخالفان روایت کرده که ملائکه سالها صلوات بعلی ع میفرستادند زیرا که بغیر از آن حضرت کسی ایمان نیاورده بود و دیگری نماز نمی کرد و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده که سبیل خدا در این آیه علی ع است « و الذین آمنوا » شیعیان آن حضرتند.

### فصل چهل و دوم = دریان آنکه آیات صبر و عزم و پسر در شأن الله و شیعیان ایشانست و آیات در این باب بسیار است

اول « و العصر ان الانسان لفی خسر » یعنی بحق عصر سوگند یاد می کنم که بدرستی که انسان در زیانکاریست بعضی گفته اند مراد بعصر آخر روز است و بعضی گفته اند عصر حضرت رسولت (الذین آمنوا و عملوا الصالحات) مگر آنها که ایمان آورده اند و کردند کارهای شایسته « و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر » وصیت نمودند یکدیگر را بحق و وصیت کردند یکدیگر را بصبر و علی بن ابراهیم روایت کرده که حضرت صادق ع این سوره را چنین خواندند ( و العصر ان الانسان لفی خسروانه فیه الی آخر الدهر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و اتقوا و اتقوا بالحق و اتقوا بالصبر )

یعنی بحق عصر که آدمی هر آینه در زیانکاری است و بدوستی که در آن زیانکاری هست تا آخر عمر مگر آنها که ایمان آوردند و اعمال شایسته کردند و قبول امر نمودند پرهیزکارها و قبول امر کردند بصبر و شکیبایی را . و در احتجاج از حضرت باقر (ع) روایت کرده حضرت رسول ص در خطبه غدیر فرمود که بعد از سوگند که سوره العصر در شأن امیرالمومنین (ع) نازل شد و در اکمال الدین روایت کرده از حضرت صادق (ع) که مراد بعصر عصر خروج حضرت قائم (ع) است «ان الانسان لفي خسر» مراد دشمنان ماست که در زیانکاریند «الا الذين آمنوا» یعنی آنها که ایمان آورده اند بآیات ما «وعملوا الصالحات» یعنی مواسات با برادر مؤمن کرده اند در مال خود «تواصوا بالحق» یعنی وصیت کرده اند یکدیگر را بامامت یعنی ولایت ائمه حق «وتواصوا بالصبر» یعنی وصیت کرده اند بر صبر در فتنه های زمان غیبت حضرت قائم (ع) و بدین خود ثابت مانده اند و علی بن ابراهیم و ابن ماهیار و دیگران بسند های معتبر از آنحضرت روایت کرده اند که خدا استثناء کرده است برگزیده های خود را از خلق و فرمود که همه در زیانکاریند مگر آنها که ایمان آورده اند بولایت امیرالمومنین (ع) و فرایض خدا را بعمل آوردند و وصیت نمودند فرزندان و بازماندگان خود را بولایت و صبر کردن بشقتها که بایشان میرسد از جهت اختیار دین حق

دوم «یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون» یعنی ای آن کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و بسیار شکیبایی ورزید و آماده دشمن باشید و پرهیزید از عذاب خدا شاید رستگار گردید . اکثر مفسران گفته اند یعنی صبر کنید بر دین حق و ثبات قدم باشید در جنگ کافران و در کمین دشمن باشید در سرحد ها که بر سر مسلمانان نیایند . و بسند معتبر ابن بابویه و دیگران از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که یعنی صبر نمایید بر مصیبتها و شکیبایی کنید در تقیه از مخالفان و جدا مشوید از امامی که پیشوای شامت و عیاشی از آنحضرت روایت کرده که یعنی صبر نمایید بترك معاصی و مصابره کنید بشقت طاعات خدا و مرا بطله کنید در راه خدا و مایه راه خدا که در میان خود و خلق خود قرار داده و هر که در کمین دولت ما باشد و انتظار آن کشد چنانست که در حمایت حضرت رسول (ص) جهاد کرده و پرهیزکاری خدا آنستکه امر کنند مردم را بنیکبیا و نهی کنند از بدبیا و کدام منکر و بدی بدتر میباشد از ظلمی که این امت بما کردند و ما را شهید نمودند . و ایضا بسند معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده که یعنی صبر کنید بر ادای فرایض و شکیبایی نمایید در مصیبتها و خود را ببندید ببتابعت ائمه (ع) . و ایضا از یعقوب بن براج روایت کرده که گفت بعضی از حضرت صادق (ع) عرض کردم آیا زمین باقی میماند بدون عالمی از شما که مردم پناه برند بسوی او و دین خود را از او اخذ کنند؟ فرمود نه، و اگر زمین بدون امام باشد عبادت خدا در آن نخواهد شد ای یعقوب خالی نمیباشد زمین از عالمی از ما که امت او بمردم ظاهر باشد و مردم حلال و حرام خود را از او اخذ کنند و این معنی از کتاب خدا ظاهر و هویدا است پس حضرت این آیه را خواندند و فرمود یعنی صبر کنید بر دین خود و صبر کنید بر آزار دشمنان شما که مخالفند و دین با شما خود را بامام خود بچسبانید و از خدا پرهیزید در آنچه شما را بآن امر کرده و بشما واجب گردانیده و بروایت دیگر فرمود صبر نمایید بر آزار ها که در راه محبت ما میکشید و با امام خود موافقت کنید در تقیه از دشمنان او و از امام خود جدا مشوید و بروایت دیگر از حضرت باقر (ع) روایت کرده که یعنی صبر کنید بترك معاصی مصابره کنید بتقیه از دشمنان دین و مرا بطله نمایید بر ائمه و پرهیزید از مخالفت پروردگار خود شاید رستگار شوید . و نعمانی و کلینی و دیگران روایت کرده اند که عبدالله ابن عباس شخصی را فرستاد نزد حضرت امام زین العابدین (ع) که از تفسیر این آیه سؤال کند حضرت در غضب شد و فرمودند میخواسته آنکس را که ترا فرستاده است از من سؤال کنی خود این آیه را از من میپر سیدی و من باو میگفتم که در شأن



فرزندان او و ما نازل شده و آن مرابط که ما بآن مأمور شده ایم هنوز وقتش نشده است و از نسل ما کسی هست که باین مأمور خواهد شد و در صلب او و دایمی هستند که برای آتش جهنم خلق شده اند و بزودی ظاهر خواهند شد و گروه بسیاری را فوج فوج از دین خدا بدر خواهند کرد و زود باشد که زمین را رنگین کنند از خون چوچه چندان از جویهای آل محمد ص که پیش از وقت از آشیانه های خود پرواز کنند و طلب کنند امری را که بآن نتوانند رسید و مؤمنان در آن زمانها انتظار ظهور قایم آل محمد را کشند و صبر کنند بجزور مخالفان تا حکم کند خدا میان ایشان و او بهترین حکم کنندگان است.

و کلینی از حضرت صادق ع روایت نموده که چون حتمالی خلق کرد ارواح طیبه پیغمبرش را و وصی او را و دخترش فاطمه را و دو فرزندش حسن و حسین را و سایر ائمه ع و خلق نمود ارواح شیعیان ایشان را از همه پیمان گرفت که صبر کنند و تقیه بعمل آورند و از متابعت ائمه دست بردارند و از مخالفت خدا بپرهیزند

سوم ( اولئك يؤتون اجرهم مرتین بما صبروا و بدؤن بالعسنة السیئة و مما رزقناهم ینفقون و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا لنا اعمالنا و لکم اعمالکم سلام علیکم لا ینتی الجاهلین ) یعنی این جماعت داده می شوند مزد خود را دو مرتبه بسبب آنکه صبر کردند و دفع می کنند بفعوی بدی را و از آنچه روزی کردیم ایشان را در راه ما انفاق می کنند و چون شوند سخن لغو را اعراض نمایند از آن و گویند ما راست کرده ایم ما و شمار است کرده های شما سلام بشما باد متعرض نمی شویم بیخردان را اکثر مفسران گفته اند که این آیات در شأن آنها نازل شده که صبر کردند از آنها که ایمان آورده بودند از اهل کتاب مانند سلمان و ضراب او و علی بن ابراهیم روایت کرده که در شان ائمه ع نازل شد که صبر کردند بجزور مخالفان و دفع می کردند بدی کسیرا که نسبت بایشان بدی میکرد به نیکی های خود و امراض مینمودند از دروغ و لہو و غنا

و کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده که مراد بصبر تقیه و بعسنة نیز تقیه است و بسیئة فاش کردن اسرار ائمه ع است و ترک تقیه است

چهارم « و جعلنا بعضکم لبعض فتنه انصرون و کان ربک بصیراً ) یعنی و گردانیدیم بعضی از شما را از برای بعضی آزمایش آیا صبر میکنید و بود پروردگار تو بینا ابن ماهیار از حضرت موسی بن جعفر ع روایت کرده که جمع کرد حضرت رسول ص حضرت امیر و فاطمه و حسین علیهم السلام را در خانه و در را برایشان بست و فرمود که ای اهل بیت من و ای اهل خدا بد رستیکه خدا شما را سلام میرساند و اینک جبرئیل نزد شما در این خانه حاضر است و می گوید که خداوند عزیز جلیل میفرماید که من دشمنان شما را از برای شما فتنه گردانیدم پس شما چه می گوئید گفتند صبر میکنیم با رسول الله از برای امر خدا بر آنچه نازل می شود از قضای خدا تا برویم بنزد او و ثواب جزیل او را بیابیم بتحقیق که شنیده ایم که خدا صابران را وعده های نیکو داده پس حضرت رسول ص با او از بلند گریست که هر که در بیرون خانه بود شنید پس این آیه نازل شد « و کان ربک بصیراً » یعنی خدا می دانست که ایشان راضی می شوند باین فتنه و صبر خواهند کرد

پنجم « و لقد ارسلنا موسی باياتنا ان خرج قومك من الظلمات الی النور و ذکرهم بايام الله ان فی ذلك لآیات لکل صبارشکور » یعنی بتحقیق که فرستادیم موسی را با آیت های خود که بیرون بر قوم خود را از تاریکی های کفر و جهالت بسوی نور ایمان و علمه و بیاد آور ایشان را روزهای خدا را بد رستیکه در آیتها علامتها و آیتها هست برای هر بسیار صبر کننده بسیار شکر کننده و اکثر مفسران گفته اند که روزهای خدا ایام عذابها می است که بکافران گذشته فرستاده و عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده که مراد بايام خدا نعمت های او است و ابن بابویه از حضرت باقر ع روایت کرده که ایام خدا روز ظهور حضرت قائم ع است و روز رجعت ائمه ع و بعضی از دوستان و دشمنان ایشان بدینا و رؤی قیامت

و علی بن ابراهیم روایت کرده که روز ظهور حضرت قائم ع است و روز مرگ و روز قیامت و این ماهیار از حضرت باقر ع روایت نموده که صبار آنهاست که صبر میکنند آنچه بر آنها وارد شود از جانب خدا از شدت و بلا و نعمت و رخا و صبر میکنند بر هر آزاری که از دشمنان ما می کشند بسبب محبت ما و شکر می کنند خدا را بر نعمت ولایت ما اهل بیت که خدا بایشان عطا فرموده .

ششم و اصبر علی ما یقولون و اهجرجهم هجرا جمیلا و ذرنی و المکذبین اولی النعمه و مهلهم قلیلا یعنی خطاب کرد خدا بعضی رسول ص که صبر کن بر آنچه میگویند کافران و منافقان و جدائی گزین از ایشان جدائی کردنی نیکو و واگذار مرا با تکذیب کنندگان صاحبان نعمت و مهلت ده ایشان را اندک زمانی.

این ماهیار روایت کرده که یعنی صبر کن یا محمد بر تکذیبی که ترا می کنند بدرستی که من از ایشان انتقام خواهم کشید بر دیکه از تو بهم رسد و او قایم منست که مسلط خواهم کرد او را بر خونهای ظالمانه و کلینی از حضرت کاظم ع روایت کرده که یعنی صبر کن بر آنچه منافقان در حق تو می گویند و دوری کن از ایشان دوری کردنی نیکو و بگذار مرا با آنها که تکذیب تو میکنند در نصب کردن تو وصی تو علی بن ابیطالب ع را . و بسند معتبر دیگر از آنحضرت روایت کرده که خدا درین آیه امر کرده پیغمبر خود را بصبر تا آنکه نسبتهای بسیار بد باو دادند و با امر الهی صبر کرد . و در احتجاج از حضرت امیر ع روایت کرده که حضرت رسول پیوسته با منافقان صحابه مدارا میکرد و تالیف قلب ایشان مینمود و نزدیک خود میطلبید و در جانب راست خود ایشان را مینشانید تا آنکه خدا او را رخصت داد و در دور کردن ایشان فرمود و اهجرجهم هجرا جمیلا

### فصل چهل و سوم

در بیان آیاتیکه در مظلومیت ائمه ع نازل شده و آنها بسیار است

اول الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون و لقد فتنا الذین و من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و لیعلمن الکاذبین ام حسب الذین یعملون السیئات ان یشقونا ساء ما یحکمون یعنی آیا پنداشتند مردمان که ایشان را وامیگذارند بهمین که گفتند ایمان آوردیم و ایشان امتحان کرده نمی شوند و بتحقیق که امتحان کردیم آنها را که بودند پیش از ایشان پس هر آینه بدانند خدا آنها را که راست گفتند و ما ایشان را عذاب نخواهیم کرد بد حکمی است که میکنند ایشان و از حضرت امیرالمومنین ع و امام جعفر صادق ع منقولستکه ایشان « فلیعلمن و لیعلمن » هر دو را به بنای افعال میخوانده اند بضم یاء کسر لام . و در احادیث بسیار وارد شده که این دو آیه در باب فتنه بعد از حضرت رسول ص نازل شده که غضب خلافت از حضرت امیر ع کردند و اکثر آنها که در غدیر خم با امیرالمومنین ع بیعت کرده بودند تا بم دنیا شده و بیعت را شکستند و مؤمن و منافق از هم جدا شدند چنانچه شیخ مفید (ره) در ارشاد روایت کرده که چون منافقان صحابه با ابوبکر بیعت کردند مردی آمد بخدمت حضرت امیرالمومنین ع و آنحضرت بیلی در دست داشتند و قبر مطهر رسول را ص درست میکردند و گفت همه با ابوبکر بیعت کردند و انصار چون اختلاف در میان ایشان بهم رسید مغذول شدند و جماعت طلقا که منافق بودند و بزور ایمان آورده بودند فرصت را غنیمت شمردند و زود با ابوبکر بیعت کردند که مبادا خلافت بشما برسد چون این سخن را تمام کرد حضرت سر بیل را بر زمین گذاشت و این آیات را خواند (تاساء ما یحکمون) و این ماهیار از حضرت امام حسین ع روایت کرده که چون آیه کریمه « الم احسب الناس ان یترکوا » نازل شد حضرت امیر ع سؤال نمود که یا رسول الله این فتنه که خدا فرموده کدامست حضرت فرمود که یا علی توئی که مردم را با امامت تو خدا ابتلا و امتحان کرده و در قیامت در این باب خصمی خواهی کرد با

آنها که غضب خلافت تو کنند و با امامت تو قایل نشوند پس مهیا گردان حاجت خود را برای خصومت و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق (ع) روایت کرده که حضرت رسول (ص) شبی در مسجد ماندند چون نزدیک صبح شد حضرت امیر (ع) داخل مسجد شدند پس حضرت رسول (ص) اوزاندا فرمودند که یا علی گفت لبیک فرمود بیا بسوی من حضرت امیر (ع) فرمود چون نزدیک شدم فرمود یا علی تمام این شب را که دیدی در اینجا بسر آوردم و هزار حاجت از برای خود از خدا-سؤال کردم و همه را بر آورد و مثل آنها را از برای تو نیز سؤال کردم و باز همه را عطا کرد و سؤال کردم از برای تو که همه امت را مجتمع گرداند بر امامت تو که همه اقرار کنند بخلافت تو و ترا متابعت کنند قبول نکرد و این آیات را فرستاد «الم احسب الناس» تا آخر آیات . و ایضا از سدی روایت کرده که «الذین صدقوا» علی (ع) و اصحاب او است «ولیعلمن الکاذبین» دشمنان اویند که در دعوی ایمان دروغگو بودند . دوم و قل الحمد من ربکم فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليکفر انا اعتدنا للظالمین ناراً احاط بهم سرادقها یعنی و بگو یا محمد که حق از پروردگار شماست پس هر که خواهد ایمان بیاورد و کسیکه خواهد کافر شود بدرستی که ما آماده کردیم برای ظالمان آتشی را که احاط کرده بایشان سر پردهای آن آتش کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی (ره) روایت کرده اند بسندهای معتبر از حضرت باقر (ع) و صادق (ع) که مراد بحق ولایت علی (ع) است و مراد بظالمان ستمکاران بر آل محمدند و آیه چنین نازل شده «انا اعتدنا للظالمین آل محمد حقهم ناراً» یعنی مهیا کرده ایم بستمکاران که غضب حق آل محمد کرده اند جهنم را . و این ماهیار از حضرت باقر (ع) روایت کرده که آیه چنین نازل شده «قل الحق من ربکم فی ولایة علی (ع)» تا اینجا که «انا اعتدنا لظالمی آل محمد حقهم ناراً» و معنی همانست که گذشت .

سوم ان للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدیر الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله یعنی رخصت داده شد برای آنها که بایشان قتال میکنند کافران که ایشان نیز با آنها قتال کنند بسبب آنکه ستم کردند کفار بر ایشان و بدرستی که خدایاری ایشان قادر است آنها که بیرون کرده شدند از دیار و خانهای خود بناحق و تقصیر نداشتند بغیر آنکه گفتند پروردگار ما خداست . و علی بن ابراهیم (رحمه) گفته که آیات در شأن حضرت امیر المومنین (ع) و جعفر طیار و حمزه (ره) نازل شده و بعد از آن در حق حضرت امام حسین (ع) جاری شد «والذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق» در شان حضرت امام حسین (ع) نازل شد که بیزید پلید بطلب آنحضرت فرستاد که او را بگیرند و بشام ببرند پس از ترس ایشان از مدینه تشریف برد بجانب کوفه و در کربلا شهید شد . و بسند کالمصحیح از حضرت صادق (ع) روایت کرده اند که فرمود سنیان میگویند این آیه اول در شان حضرت رسول است در وقتی که کافران قریش حضرت را از مکه بیرون کردند و چنان نیست که ایشان میگویند بلکه مراد حضرت صاحب الامر (ع) است در وقتی که خروج کند از برای طلب خون حضرت امام حسین (ع) و خواهد گفت ما میبای اولیای آنحضرت و طلب خون او می کنیم . و ابن شهر آشوب روایت کرده از حضرت باقر (ع) که «الذین اخرجوا» در شان ما نازل شده . و ابن ماهیار از حضرت کاظم (ع) روایت کرده که این آیات در شان ماست و بس . و بسند دیگر از حضرت باقر (ع) روایت کرده که این آیات در شان حسن و حسین (ع) نازل شده . و ایضا از آنحضرت روایت کرده که در شان قائم و اصحاب او نازل شده . و در مجمع البیان از حضرت باقر (ع) روایت کرده که در شان مهاجرین نازل شده و جاری شده در جمیع آل محمد (ص) که ایشانرا از دیار خود بدر کردند و پیوسته از ایشان در خوف و تقیه بودند

چهارم و اذ قلنا ادخلوا هذه القرية فكلوا منها حیث شئتم رغداً و ادخلوا الیاب سجداً و قولوا نغفر لکم خطایا کم و سنزید المحسنین فیدل الذین ظلموا قولاً غیر

الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا رجزاً من السماء بما كانوا یفصقون یعنی یادآور هنگامی که گفتیم داخل شوید این شهر را یعنی بیت المقدس را یا از بیچاره پس بخورید از نعمتهای آن قریه هر چه خواهید بفروائی داخل شوید در گاه آن شهر را سجده کنندگان و باخضوع و بگوئید بیامرز ما را تا برامریز از برای شما گناهان شمارا و بتحقیق که زیاد کنیه ثواب کردار نیکوکارانرا پس بدل کردند آنان که ستم نمودند بر خود گفتاری را غیر آنچه گفته شده بود بایشان پس فرستادیم بر آن گروهی که ستم کردند عذابی از آسمان بسبب نافرمانی برداری ایشان مشهوره بان مفسران آنست که این آیه در شان بنی اسرائیل است و اکثر ایشان در وقت داخل شدن طلب آمرزش نکردند و بعضی از نعمتهای دنیا را طلبیدند پس طاعونی برایشان نازل شد که در یکساعت بیست و چهار کس مردند در احادیث اهل بیت «ع» و بروایت کلینی و دیگران وارد شده که این آیات در شان اهل بیت «ع» است و آیه چنین است

فبدل الذین ظلموا آل محمد حقهم قولاً لا غیر الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا آل محمد حقهم رجزاً من السماء یعنی بدل کردند آنها که ستم نمودند بر آل محمد و حق ایشانرا غصب کردند گفتاری بغیر آنچه بایشان گفته بودند پس فرستادیم بر آنها که ظلم برایشان کردند و حق ایشانرا بردند از آسمان عذابی

مؤلف گوید که توجیه این تارویل بدو نحو ممکنست اول آنکه خداوند رحیم قصص امه سابقه را در قرآن مجید برای تنبیه و تهدید و بشارت این امت فرستاده و احادیث بسیار وارد شده که هیچ امری در بنی اسرائیل نبود مگر آنکه نظیرش در این امت هست. و ایضا اخبار بسیار وارد شده که مثل باب حطه است در بنی اسرائیل یعنی همچنانکه آنها مامور شده اند که داخل باب شوند و سجد و خضوع نمایند هر که کرد نجات یافت و هر که نکرد عذاب بر او نازل شد همچنین ولایت اهل بیت من در این امت چنین است هر که اختیار کند ولایت ایشانرا و اقیاد و تعظیم ایشان بکنند نجات مییابد و هر که نکند عذاب بر او نازل می گردد و عذاب آن امت هلاک ظاهری بوده در این امت هلاک بضلالت و جهالت و حرمان از سعادت است یا آنچه از قتل و تهمت و اختلاف میان امت و انواع بلاها که بسبب مخالفت اهل بیت «ع» با آنها مبتلا گردیده اند دوم آنکه بنی اسرائیل نیز ممکنست که مکاف بولایت اهل بیت «ع» گردیده باشند چنانکه در تفسیر امام حسن عسکری (ع) منقولست در تفسیر این آیه که حقتعالی بیعت ولایت محمد و علی و سایر اهل بیت (ع) را از بنی اسرائیل گرفت و بعد از آنکه از صحرای تیه نجات یافتند خدا امر کرد ایشان را که داخل دروازه اریحا که از بلادشام بود بشوند چون بدروازه شهر رسیدند که مثال محمد (ص) و علی (ع) بر بالای دروازه منصوبست و دروازه در نهایت وسعت و رفعت بود پس حقتعالی امر کرد ایشانرا که چون داخل دروازه میشوند خم شوید برای تعظیم آن دو بزرگوار و بیعت ایشانرا که از شما گرفته ام بر خود تازه کنید و بگوئید خداوند سجده و تواضعی کردیم مثال محمد (ص) و علی (ع) را و ولایت ایشان را که تجدید کردیم برای آنستکه پست کنی گناهان گذشته ما را و معو کنی سیئات ما را تا گناهان گذشته شمارا بیامریزیم و هر که گناهی نداشته باشد و بولایت ایشان ثابت باشد ثوابش را زیاد میگردانیم پس اکثر ایشان اطاعت نکردند و گفتند ما را ریشخند میکنند در درگاه باین رفعت چرا خم شویم و آن جمعی را که ندیده ایم چرا تعظیم نمایم پس پشت خود را بسوی دروازه کسره و بآن نحو داخل شدند و بجای حطه حنطه گفتند یعنی گندم سرخ پاک کرده برای ما بهتر است از آنچه ایشان ما را به آن تکلیف میکنند پس حق تعالی عذابی که از آسمان مقدر شده بود برایشان فرستاده و در کمتر از یک روز

صد و بیست هزار نفر ایشان بطاهون مردند و آنها جمعی بودند که خدا میدانست که ایسان نخواهند آورد و از نسل ایشان مؤمنی بیه نخواهد رسید تمام شد حدیث و بنا براین در آیه هیچ تکلفی در کار نیست.

**پنجم** « و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابليس ابا واستكبر و كان من الكافرين » یعنی یاد آور آن وقتی را که گفتیم مر ملائکه را که سجده کنید از برای آدم پس سجده کردند مگر شیطان ابا کرد و تکبر نمود و بود از جمله کافران.

**کلینی** بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده که چون حضرت رسول (ص) در خواب دید که ابوبکر و عمر و بنی امیه بر منبرش بالا میروند بسیار براو دشوار آمد که بعد از او غصب کند حق وصی او را پس حق تعالی از برای تسلی آن حضرت فرستاد و وحی کرد بسوی او که یا محمد من امر کردم و اطاعت من نکردند پس جوع مکن تو هر گاه اطاعت تو نکنند در حق وصی تو.

**ششم** « ان الذین کفروا و ظلموا لم یکن الله لیغفر لهم ولا لیهدیهم طریقاً الا طریقاً جهنم خالدین فیها ابدأ و کان ذلك علی الله یسیراً یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم فآمنوا غیر لکم و ان تکفروا فان الله ما فی السموات و الارض و کان الله عایماً » حکیمان یعنی بدرستی آنانکه کافر شدند و ستم کردند نخواهد بود آنکه خدا بیامرزد ایشان را و نه آنکه برساند ایشان را برای مگر راه جهنم جاوید خواهد بود در جهنم همیشه و هست این بر خدا آسان ای گروه آدمیان بتحقیق که آمده است شما را رسولی بر راستی از پروردگار شما پس بگروید که بهتر است از برای شما و اگر کافر شوید پس بدرستی که از خداست هر چه در آسمانها و زمین است و هست خدا دانا و حکیم.

**و کلینی** از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت کرده که آیه چنین نازل شده « ان الذین ظلموا آل محمد حقهم » یعنی بدرستی که آنها که ستم کردند با آل محمد (ص) و حق ایشان را گرفته اند تا آخر آیه و آیه دیگر چنین است ( یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم فی ولایة علی فآمنوا غیر لکم و ان تکفروا بولایة علی ) یعنی آمده پیغمبر بسوی شما بر راستی از جانب پروردگار شما در ولایت علی پس بگروید و ایمان بیاورید بولایت علی (ع) که بهتر است از برای شما و اگر کافر شوید بولایت علی (ع) خدا بی نیاز است از شما آنچه در آسمانها و زمین است همه از او ست.

**هفتم** ( و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خساراً ) یعنی فرو میفرخته از قرآن آنچه شفای و رحمتی است از برای مؤمنان و نمیافزاید ستمکاران را مگر زیانکاری . ابن ماهیار بچندین سند از حضرت باقر (ع) و صادق (ع) روایت کرده که مراد از ظالمان آنهاست که ستم بر آل محمد (ص) کردند و آیه چنین نازل شده « ولا یزید ظالمی آل محمد حقهم الا خساراً ».

**هشتم** ( وما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون ) یعنی ستم نکردند بر ما ولیکن بودند که بر نفسهای خود ستم کردند . **کلینی** و دیگران از حضرت باقر (ع) و کاظم (ع) روایت کرده اند که حق تعالی عزیزتر و منیع تر است از آنکه کسی توهم کند که بر او ظلم کرده بلکه خدا ما را بخود مخلوط گردانیده و ظلم ما را ظلم خود کرده یعنی بر امامها و حجتبهای من ستم نکرده اند در آن آزارها که بآنها رسانیده اند ولیکن بر خود ستم نموده اند که خود را مستحق عذاب ابدی گردانیده اند . **نهم** ( احشروا الذین ظلموا و ازواجهم ) . علی بن ابراهیم گفته یعنی جمع کنید آنان را که ستم کردند بر آل محمد (ص) و اشیاء و اعوان ایشان را

**دهم** «ما آتیکم الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا واتقوا الله ان الله شدید العقاب» یعنی آنچه داده است شما را پیغمبر یعنی امر بآن کرده پس بگیرید آنرا و آنچه منم کند شما را از آن پس ترك کنید و پرهیزید از عذاب خدا بدستیکه خدا شد بدست عقوبت او و ابن ماهیار از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده که یعنی پرهیزید از خدا در ظلم آل محمد ص بدستیکه خدا سختست عقاب او از برای کسیکه برایشان ستم کند.

**یازدهم** (وقد خاب من حمل ظلما) ابن ماهیار از حضرت صادق ع روایت کرده که یعنی ناامید است از رحمت خدا کسی که متحمل شود ستمی را بر آل محمد ص

**دوازدهم** (ولمن اتصر به، ظلمه فاولئك ما علیهم من سبیل) یعنی البته برای کسی که انتقام بکشد بعد از ستمی که بر او واقع شده باشد پس برایشان نیست راهی بهتاب و عذاب و ابن ماهیار از حضرت باقر ع روایت کرده که ابن آبه در شأن حضرت قائم ع است که چون ظاهر شود انتقام خواهد کشید از بنی امیه و از آنها که تکذیب ائمه ع کردند و از آنها که عداوت آنها را داشتند

تمت الكتاب بعون الملك الوهاب

بزرگساز شد